

کراسان • گردون مبین لرستان • حوادث ابرار  
 راه مجاهد صبح کیهان هوایی ماهان  
 خانواده تکاپو پیام دانشجو سینما ویدئو  
 گزارش هفته امین زنجان • گادج کیهان  
 ورزش • اطلاعات گزارش ماهانه آذر مهر  
 بوید اذربایجان آبان • نوس همستگی  
 جمهوری اسلامی • آوای ساوه • شما • یک آزادی  
 صبح ورزش • صبح خانواده • جامعه  
 حریم همشهری • خانه پیشهاد نیستان  
 خبر ورزشی • کار و کارگر • گل آقا رسالت  
 دوران امروز • خرداد زن شلمچه • خلیج فارس  
 راه نو روز هفتم • نشاط • جامعه مدنی • سلام  
 جامعه سالم • در استانه فردا • یانثار ات الحسین (ع)  
 بوید اصفهان • اطلاعات هفتگی • آفرینش  
 پیام سمنان • ایران فردا • پرتو سخن • نامه فجر  
 فرهنگ توسعه • شایخص • آوا • باور پیام امروز  
 گزارش • ولایت قزوین • آزاد نیم نگاه شیراز  
 سیم جنوب بوشهر • آینده همدان • آفتاب امروز  
 سیر و سیاحت • بهار • قم امروز • آدینه  
 مهر • دنیای سخن • مشارکت • شهرضا • امید جوان  
 پیمان • بزرگ فکر • مبین • بیستون • هویت جویش  
 پیام زنجان • آوای اردبیل • ایران صبح ایلام  
 امید زنجان • جوان • انتظار • پنجشنبه ها  
 حمام • امانت ارومیه • پهلوان • اخبار  
 پرتو کوه کهکشان • پیام دانشجو • آوای غرب  
 نور • دنیای ورزش • میلاد • رضوان • چشمه اردبیل  
 خنار اقتصاد • آوای ساوه • آفتاب امروز • بامداد نو  
 صنایع • بلاستکی • گیان افق • گزارش  
 عصر آزادگان • بهمن • عصر ما • پیام آزادی • افکار  
 سپاس یزد • زن روز • مشارکت • صبح امروز  
 پیمان • جبهه • هم مبین • افتخارات ملی  
 کسر گفتیمان • گوناگون • ملت • پیام هاجر • فتح  
 ندای آذربایگان • دانستی ها • طلوع زندگی

# سازمان پرونده‌های مطبوعاتی ایران

دهه ۲۰

عذرا فراهانی

۱۳۷۹ - ۱۳۷۰

این مجموعه در بر دارنده اسناد و شرح مفیدی از ۲۸۰ محاکمه مطبوعاتی در سال های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ است که در ۱۵۰ مورد آن علاوه بر شرح مفید محاکمه، نسبت به درج متن کامل آرای صادره از سوی دادگاه های رسیدگی کننده به پرونده مورد نظر اعم از بدوی، تجدید نظر استان، دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری اقدام گردیده است و در مواردی که به هر دلیل به اصل آرا دسترسی حاصل نگردید، سعی شده است فحوای نظرات هیات منصفه و آرای صادره از دادگاه ها به نقل از نشریات معتبر آورده شود.



قیمت دوره س جلدی: ۱۰۰۰۰ تومان

جلد دوم

• اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران دهه ۷۰ • عذرا فرراهانی

— ۱۳۷۹

۱	۰۰
۳	۴۸

## اشکی برای من

طی سال‌های روزنامه‌نگاری همیشه دغدغه چاپ مطالبم را داشتم و بی‌تابی‌های کودکانه‌اش را، ولی هیچ وقت برای آنها اشک نریخته بودم. فکر نمی‌کردم روزگاری برای چاپ آنها به عنوان «کتاب» بایسد های‌های گریست و روزی نه چندان دور به معنای تمام و به پهنای صورتم اشک ریختم. راستش هزار سال بود که ستاره‌های اشکم را در گوشه صند و قهقه دلم کنار گذاشته بودم و در این خیال سیر می‌کردم که مدتهاست بزرگ شده‌ام، سرسخت و مقاوم. با این خیال که بلاهای سال‌های دربه‌دری در روزنامه‌ها و خانه بدوشی‌ها استواری کوه را به من آموخته است و صبوری صبر ایوب را. اما تلنگر گرمای اشکم جام بلورین خیالم را در هم شکست. روزی دوست بزرگواری به نصیحت به من گفت: اگر با دردها، رنجها و مشکلات ستیزه کنی و نگذاری اشکهایت فرو افتد می‌توانی با آنها مروارید سازی؛ ولی من گریه کردم. او گفته بود اگر این مرواریدها صیقل بخورند...؛ ولی من گریه کردم. من به برخی از دردها که نه منشاء آنها بودم و نه عصای موسی‌گونه‌ای برای شفایشان، گریه کردم و احساس کردم که به اشکهایم بیشتر نیاز دارم تا مرواریدها. اولش خجالت کشیدم ولی یادم آمد برای این کار پنج سال دویده‌ام، دویده‌ام و دویده‌ام. پنج سال سختی و بی‌مهری. پنج سال دشواری... شد سه جلد کتاب؛ با همه کابوسهای نوشتن، به چاپ سپردن و باز گریستن.

عذرا فراهانی

111

کتابخانه شخصی استاد



۶۵۱۹۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





اسناد و پرونده‌های

مطبوعاتی ایران

سال‌های ۷۹-۱۳۷۰

(جلد دوم)

عذرا فراهانی

فراهانی، عذرا ۱۳۴۷-

اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران (سالهای ۷۹-۱۳۷۰) / عذرا فراهانی، -- تهران: عذرا فراهانی، ۱۳۸۴.

ج ۳ (۱۶۸۰ ص).

ISBN : 964-06-6966-0 (دوره)

ISBN : 964-06-6963-6 (ج ۱)

ISBN : 964-06-6964-4 (ج ۲)

ISBN : 964-06-6965-2 (ج ۳)

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیها.

۱. مطبوعات -- ایران -- اسناد و مدارک. ۲. روزنامه‌نگاری -- ایران -- اسناد و مدارک. الف. عنوان.

۰۷۹/۵۵

PN ۵۳۳۹ / الف ۹ ف ۳

۱۲۹۹۷ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

---

اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران  
(۷۹-۱۳۷۰)

---

گردآوری و تدوین: عذرا فراهانی

---

چاپ اول: ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی  
با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها

ISBN : 964-06-6966-0

شابک ۹۶۳-۰۶-۶۹۶۶-۰

ISBN : 964-06-6966-0 ۹۶۳-۰۶-۶۹۶۶-۰ شابک

---

تهران: صندوق پستی ۱۸۱۹۵/۱۳۳ - عذرا فراهانی

- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه جامعه ○ ۵۳۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه رسالت ○ ۵۶۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه آوای ساوه ○ ۵۷۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه شما ○ ۵۷۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه پیک آزادی ○ ۵۷۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه خبر ورزشی ○ ۵۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول دو هفته نامه عصر ما ○ ۵۸۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه خانه ○ ۵۹۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه پیشنهاد ○ ۶۱۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه نیستان ○ ۶۲۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر ○ ۶۳۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه ستاره سهیل ○ ۶۳۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه زن ○ ۶۳۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه شلمچه ○ ۶۵۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه راه نو ○ ۶۸۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه صبح ○ ۶۸۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه جامعه سالم ○ ۶۹۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه نوید اصفهان ○ ۷۰۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول اطلاعات هفتگی ○ ۷۱۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه صبح خانواده ○ ۷۱۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه صبح ورزش ○ ۷۲۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه آینه ○ ۷۲۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه فرهنگ توسعه ○ ۷۳۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه ایران فردا ○ ۷۳۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه باور ○ ۷۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه لیان ○ ۷۸۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه نیم نگاه شیراز ○ ۷۸۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه نسیم جنوب بوشهر ○ ۷۸۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه آدینه ○ ۷۹۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه ندای ولایت ○ ۸۱۵

- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه افق ○ ۸۱۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه مهر ○ ۸۱۹
- رسیدگی به پرونده روزنامه نگار ○ ۸۲۱
- رسیدگی به پرونده اعضای خانه مطبوعات گیلان ○ ۸۲۳
- توقیف روزنامه زن ○ ۸۲۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول یالشارات ○ ۸۳۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه شهرضا ○ ۸۳۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه زمان ○ ۸۳۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه بیستون ○ ۸۳۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه هویت خویش ○ ۸۳۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ایران ○ ۸۴۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه صبح ایلام ○ ۸۴۵
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه سلام ○ ۸۴۷
- رسیدگی به پرونده روزنامه نگار ○ ۸۷۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه جوان ○ ۸۷۷
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه رصد مراغه ○ ۸۷۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه گاهنامه انتظار ○ ۸۸۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها ○ ۸۸۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه تهران تایمز ○ ۸۸۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه آئینه جنوب ○ ۸۹۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه نشاط ○ ۸۹۳
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه شبکه ○ ۹۱۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ابرار ○ ۹۱۹
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه خرداد ○ ۹۲۱
- رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه شلمچه ○ ۱۰۳۷
- نمایه ○ ۱۶۲۷

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه جامعه

نام نشریه: روزنامه جامعه

مدیرمسئول: حمیدرضا جلالی پور

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۱۴۱۰، قاضی مرتضوی، شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر، قاضی علی

علی بخشی و قاضی وفادار شیخیان

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۳/۱۸

شماره دادنامه: ۸۲، کلاسه پرونده: ۷۷/۱۴۱۰-۹۱

شماره دادنامه: ۳۲۴ الی ۳۲۶، شعبه ۳۰ دادگاه تجدیدنظر

اتهام: تشویش اذهان عمومی، انتشار اخبار محرمانه سپاه، هجو، افترا و توهین نسبت به سپاه و فرمانده کل سپاه، نشر اکاذیب با انتساب امور غیرواقع، حمله علیه مقدسات مذهبی و مسؤولان نظام مقدس، اشاعه و ترویج فرهنگ غرب، درج مطالب خلاف عفت عمومی، درج مطالبی شامل توهین و افترا به قوه قضائیه

شاک: ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فیروز اصلانی به وکالت از رحیم صفوی، محسن رفیق دوست، سازمان زندانها و اقدامات تأمین و تربیتی کشور، رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی العموم، خانم فریده خلعتبری

رای دادگاه: دادگاه مدیرمسئول روزنامه جامعه را با استناد به ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی و به استناد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی وی را به پرداخت شش میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت، بدل از شش ماه حبس محکوم کرد. جلالی پور همچنین به استناد بند ۱ و ۳ ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی بدل از سه ماه حبس و شش میلیون ریال جزای نقدی مقرر در ماده فوق محکوم و نشریه وی به استناد ماده ۲۸ قانون مطبوعات لغو امتیاز شد. وی همچنین به استناد مواد ۱۷، ۱۹ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی از جهت متمیم مجازات به یک سال از شغل مدیرمسئولی و صاحب امتیازی روزنامهها و نشریات محکوم شد. جلالی پور همچنین به استناد ماده ۳۸ قانون مطبوعات از برخی اتهامات تبرئه شد.

## شاکیان مدیرمسئول روزنامه جامعه

### ۱. شکایت خانم فریده خلعتبری

«خانم فریده خلعتبری» ناشر و مدیر شرکت شباویز در شکایت خود مدعی توهین، افترا، هتک حرمت و نشر اکاذیب از طریق روزنامه جامعه می‌باشد.

نامبرده در شرح شکایت خود عنوان نمود: روزنامه جامعه در شماره‌های ۲۶ و ۳۰ خود از قول مدیر این شرکت مطالبی کذب و ساخته ذهن خبرنگاران آن روزنامه درج کرده و موجب شده گروه شرکت‌کننده در «نمایشگاه زنان ناشر» به ضدیت با مدیر شرکت تهییج شوند و مدیریت شرکت مذکور را مورد تعارض قرار دهند. از آنجا که مصاحبه‌ای انجام نشده و از قول مدیر شرکت مطالب خلاف نوشته شده حیثیت و اعتبار سال‌ها کار فرهنگی این جانب را به مخاطره انداخته است.

از سوی دیگر روزنامه مذکور در شماره ۳۰ مدعی شد که در چند سال اخیر شرکت شباویز فعال نبوده و صرفاً به انتشار تقویم و سررسید اکتفا نموده‌اند و با درج این مطالب گردانندگان روزنامه جامعه خصومت خود را با مدیریت این شرکت آشکار نموده و تلاش کردند با نشر اکاذیب و افترا، پانزده سال خدمات فرهنگی این جانب را بی اعتبار نمایند و مقام من را که از فعال‌ترین زنان ناشر کشور اسلامی هستم به یک تبلیغات‌چی تنزل دهند. فلذا از آنجا که مطالب چاپ شده در شماره‌های مذکور روزنامه اهانت مستقیم و کذب محض بوده و از مصادیق افترا، هتک حرمت و نشر اکاذیب موضوع قانون مجازات اسلامی (باب تعزیرات) می‌باشد، ضمن اعلام جرم تقاضای رسیدگی و تعقیب کیفری مدیرمسئول روزنامه جامعه را دارم.

### ۲. شکایت ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

با احترام، بدین وسیله مشروح شکایت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهی محترم آن از مدیرمسئول جامعه به شرح ذیل تقدیم می‌گردد:

الف. مقدمه، در پی سخنرانی مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۷ سرلشکر پاسدار سیدیحیی (رحیم) صفوی، فرمانده محترم کل سپاه پاسداران در همایش مورخ ۱۳۷۷/۲/۷ فرماندهان نیروی دریایی سپاه در قم، حمله به نهاد مقدس سپاه از سوی چند روزنامه کثیرالانتشار و با انتشار ناقص و تحریف شده سخنان فرمانده محترم آن آغاز گردید.

هجمه به سپاه پاسداران در برنامه حمله به نهادهای منتسب به مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و پس از حملات قبلی به دیگر نهادهای انقلاب، قابل تعمق و ارزیابی بوده؛ که این هجمه از سوی

افراد مورد نظر، با چند روزنامه کثیرالانتشار آغاز و به وسیله روزنامه‌های دیگر ادامه یافته است. انتشار این موضوع از سوی مطبوعات مورد نظر، به حدی فضا را نامناسب نموده که به طریقی موهن متعرض بسیاری از حریم‌های قانونی و پذیرفته شده نظام نیز گردیده و مناسب‌ترین فضا را در اختیار دشمنان داخلی و خارجی انقلاب اسلامی قرار داده است.

ب. نقش سپاه پاسداران از نظر حضرت امام خمینی (ره)، مقام معظم رهبری و قانون اساسی.

۱. سخنی از حضرت امام خمینی (ره)

«سپاه پاسداران که رکنی بزرگ در پیروزی انقلاب اسلامی است، دشمنان اسلام و بشریت را از میدان‌های نبرد مفتضحانه رانده و برای خود و اسلام و میهن معظم ایران افتخارهایی آفریده است که تاریخ فراموش نخواهد کرد.» (جلد ۱۶ صفحه ۱۵۷ صحیفه نور)

۲. سخنی از مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا

«من اگر بخواهم با همان بینش اسلامی و نگاه انقلابی و فهم قرآنی درست، طبقات ممتاز تأثیرگذارنده بر روی حرکت جامعه را حساب بکنم و اسم بیاورم، در درجه اول باید مجاهدان فی سبیل الله را اسم بیاورم. مجاهدان فی سبیل الله! خوب مجاهدان فی سبیل الله کیانند؟ اگر شما در جامعه ما مطالعه بکنید، سپاه و بسیج در خط مقدم مجاهدان فی سبیل الله هستند.»

۳. اصل یکصد و پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

«سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند، حدود، وظایف، قلمرو و مسؤولیت این سپاه در رابطه با وظایف، قلمرو و مسؤولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آن‌ها به وسیله قانون معین می‌شود.»

ج. نقش سپاه پاسداران در جنگ تحمیلی و مبارزه با گروهک‌های الحادی و ضدانقلاب. همان‌گونه که مستحضرید، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در جهت حفظ و پاسداری از انقلاب اسلامی از اولین روزهای تشکیل خود، تاکنون نقش به‌سزایی در مبارزه با گروهک‌های ضدانقلاب، جنگ تحمیلی، خنثی کردن کودتا (نوژه)، مبارزه با هواپیماری و کنترل فرودگاه‌ها و بحران‌های داخلی همچون: بحران مشهد، قزوین و... داشته است که این نقش هم‌اکنون در سرحدات مرزی شمال غرب، جنوب شرق کشور و همچنین امنیت داخلی و موارد چند دیگر که ذکر آن در این مقوله نمی‌گنجد ادامه دارد.

د. اتهامات انتسابی به مدیرمسئول روزنامه جامعه.

۱. انتشار اخبار محرمانه سپاه

یکی از جرائم مصرحه در قانون مطبوعات انتشار مطالب محرمانه و اسرار نیروهای مسلح است که قانون‌گذار به علت اهمیت فوق‌العاده‌ای که نیروهای مسلح در جامعه دارند و افشای اسرار و مطالب محرمانه آن می‌تواند صدمات جدی و جبران‌ناپذیری بر امنیت و اقتدار ملی کشور و نظام مقدس جمهوری اسلامی وارد سازد در موارد متعدد فاش نمودن آن را مصداق بارز جرم دانسته و بدیهی است افشای مطالب از طریق مطبوعات به لحاظ وسعت دامنه یقیناً بر شدت این جرم و مجازات آن خواهد افزود. در همین راستا قانون مطبوعات در دو ماده مستقل یعنی ماده ۲۴ و ۶ صراحتاً به این موضوع پرداخته است.

علاوه بر موارد قانونی یادشده، مستنداً به فرمان فرماندهی معظم کل قوا که طی نامه شماره ۳/۴/۱۸۶.۷۶/م/ف از سوی ستاد کل نیروهای مسلح به وزارت ارشاد اسلامی ابلاغ شده است، مقرر می‌دارد:

۱. از درج هرگونه مطلبی که موجب شکستن حرمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران شود، جداً خودداری گردد.

۲. از انتشار پیام‌های تلفنی و... تحت عناوین نظامی، پاسدار، ارتشی، نیروهای انتظامی، بسیج، سرباز، که متضمن موضع‌گیری خاص و در نتیجه ایجاد جو بدبینی نسبت به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را فراهم می‌نماید، خودداری گردد.

به استحضار ریاست محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه می‌رساند که در مورخ ۱۳۷۷/۲/۷ همایش فرماندهان نظامی نیروی دریایی سپاه پاسداران تشکیل شد و در آن فرماندهی محترم سپاه در راستای انجام مأموریت‌های قانونی محوله سپاه پاسداران اقدام به تبیین مواضع سپاه و توجیه فرماندهان نموده است. متأسفانه در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۹ با کمال تعجب باخبر شدیم که بخشی از مطالب دارای طبقه‌بندی فوق‌محرمانه مطروحه در همایش فرماندهان نظامی آن هم به طور ناقص، مخدوش، تحریف‌شده و به‌طور گزینشی توسط روزنامه جامعه منتشر شده و بدین‌گونه این روزنامه مرتکب جرم مطبوعاتی افشا و انتشار مطالب و اخبار محرمانه سپاه گردیده است.

۲. توهین به سپاه و فرماندهی محترم آن

۲/۱. روزنامه جامعه با تشبیه فرمانده سپاه به جنایت‌کاران و آدم‌کشانی چون پول‌پرت و صدام حسین به سپاه و فرماندهی آن اهانت روا داشته و در صفحه ۱۳ مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۲ روزنامه جامعه می‌نویسد: «چه می‌تواند این پایان دردناک را برای بشر رقم زند؟ جز تعصب و خشونت!



اگرچه ماندلا و هاوول زنده‌اند و پول‌پرت مرده است ولی صدام حسین تنها نیست و هستند کسانی که با افتخار بگویند که ما زبانی جز شمشیر نمی‌شناسیم، سر می‌بریم، دست می‌بریم، زبان می‌بریم و قلم می‌بریم...<sup>۱</sup>

۲/۲. همچنین روزنامه جامعه صراحتاً به فرماندهی محترم نسبت رضاخان بودن (پهلوی معدوم) و برقراری دیکتاتوری نظامی می‌دهد و در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۲ در صفحه ۱۳ می‌نویسد: «نباید اجازه داد رضاخان تازه‌ای با ظاهری آراسته و در لوای اسلام، انقلاب و زیر شل نظامی پنهان شود و در موقع مناسب یک دیکتاتوری نظامی برقرار کند.»<sup>۲</sup>

۲/۳. همچنین روزنامه جامعه با کمال جسارت در صفحات مختلف و روزهای متفاوت صراحتاً اهانت‌هایی را به سپاه و فرماندهی محترم سپاه می‌نماید از جمله در صفحه ۱۴ مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۵ می‌نویسد: «اظهارات اخیر فرمانده سپاه در کمال ناباوری، حاکی از بی‌تجربگی ایشان و در نهایت ناپختگی ادا شده است... بیان این مسائل موجب وهن نظام جمهوری اسلامی و برای مسئولان زشت، مایه ننگ و عار است.»<sup>۳</sup>

و یا در صفحه ۱۴ مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۰ می‌نویسد: «سخنان فرمانده سپاه پاسداران یعنی این که ما اهل فرهنگ نیستیم و ما اهل چماق و شمشیر هستیم... تعبیراتی چون زبان می‌بریم، زبان ما شمشیر است، انسان را به یاد متوکل عباسی می‌اندازد. مگر دوران زبان بردن، شمشیر و مغول است؟» و همچنین در صفحه ۱۳ مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۲ می‌نویسد: «دیکتاتورهای زیادی این مسأله را تجربه کرده‌اند و انقلاب ایران هم شاهد دیگری برای همین درس تاریخی است.»

۳. افترا به فرمانده محترم سپاه

همان‌گونه که مستحضرید، افترا عبارت است از نسبت دادن امری به دیگران که به موجب قانون و یا شرع آن امر جرم محسوب شده باشد و از توضحات است که انجام کودتا و برنامه‌ریزی و همکاری و هماهنگی با باندهایی که در فکر کودتا و ضربه‌زدن به دولت مقدس جمهوری اسلامی می‌باشند، در قانون جرم محسوب شده است. بر همین اساس نسبت دادن موارد فوق به فرماندهی محترم سپاه از مصادیق بارز افترا می‌باشد که متأسفانه روزنامه مرتکب آن گردیده است. همان‌گونه که در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۲ صفحه ۱۳ می‌نویسد: «این حرکت‌ها طبق یک برنامه‌ریزی منظم اجرا می‌شود.» «این نوعی هماهنگی بین باندهایی است که در فکر کودتا علیه بعضی از دولت‌مردان و ضربه‌زدن به دولت

۱. یادداشت مسعود بهنود.

۲. مطلب حبیب‌الله پیمان.

۳. مطلب رسول منتجب‌نیا.

هستند.» «عده‌ای از آن‌ها در جهت یک شبه کودتا می‌اندیشند.»

و همچنین روزنامهٔ جامعه در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۰ در صفحهٔ ۱۴ افترای دیگری به فرماندهٔ محترم سپاه نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «باید اظهار تأسف کرد که یک نظامی به خود اجازه می‌دهد، به دومین مقام کشور و شمار زیادی از روحانیونی که در مقام‌های مرجعیت و یا مسؤولیت‌های کلیدی کشور قرار دارند، اهانت کنند.»

۴. نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و اضرار به غیر و اسناد مطالب خلاف واقع به موجب مادهٔ ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوبهٔ ۱۳۵۷ اظهار اکاذیب به قصد اضرار به غیر، یا تشویش اذهان عمومی و همچنین نسبت دادن صریح یا تلویحی اعمالی برخلاف حقیقت به اشخاص یا مقامات رسمی جرم محسوب می‌گردد و انجام این‌گونه جرائم با ابزار مطبوعات موجب تشدید مجازات مجرم خواهد شد.

روزنامهٔ جامعه اکاذیبی را در مورد سپاه پاسداران و فرماندهٔ محترم آن اعلام و اعمال خلاف حقیقت را نیز به آن نسبت داده است.

۴/۱. از جمله در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۲ و در صفحهٔ ۱۳ روزنامهٔ جامعه می‌نویسد: «ایشان در مقام فرماندهٔ سپاه پاسداران و با تکیه بر قدرت نظامی، ملت را تهدید به خشونت می‌کنند.»

۴/۲. و یا در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۰ در صفحهٔ ۲ می‌نویسد: «اظهارات فرماندهٔ سپاه، یک بار دیگر مخاطرات ناشی از دخالت نظامیان در امور سیاسی و خطر ناشی از تسلط زبان نظامی‌گری بر مقدرات یک کشور را در اذهان عمومی تداعی می‌کند.»

۴/۳. همچنین روزنامهٔ جامعه در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۲ در صفحهٔ ۲ در ادامهٔ نشر اکاذیب خود می‌نویسد: «به نظر می‌رسد جناح محافظه‌کار، که اخیراً شکست‌های سنگینی متحمل شده است، اکنون به تهدید نظامی روی آورده تا دولت خاتمی را تحت فشار قرار دهد. فرماندهٔ سپاه احتمالاً خواهد گفت: دخالت او برای آن است که اقدامات دولت خاتمی نظام اسلامی را در خطر قرار داده است.»

۴/۴. و یا در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۵ همین روزنامه می‌نویسد: «از یک مقام نظامی بعید است، دولت و سیاست‌های ریاست‌جمهوری را در قالب انتقاد به عملکرد وزارت ارشاد تضعیف کند.»

۴/۵. همچنین در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۲ در صفحهٔ ۲ می‌نویسد: «آقای فرمانده نگارنده جسارت شما را ندارد که از موضع هشت سال ایثار و شهادت‌طلبی از سوی یک ملت به سخنگویی بپردازد، بلکه نگارنده می‌خواهد تنها به سخنگویی از طرف یک خانواده شهید بر این نکته تأکید کند که متأسفانه در آن سخنرانی منطق شهادت‌طلبی شما کور است و نتایج انقلاب، یعنی دستاورد دوم خرداد را هدف قرار داده است.»

۴/۶. روزنامه جامعه در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۵ در صفحه ۲ می نویسد: «زمزمه‌هایی از دخالت نظامیان در امور سیاسی کشور به گوش می‌رسد.»

۴/۷. روزنامه جامعه در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۲ در صفحه ۱۳ می‌آورد: «به نظر ما یک جریان، خط تنش و بروز جنجال و درگیری دامن‌زدن به خشونت را در جامعه دنبال می‌کند و از نظر ما این حرکت‌ها حساب شده است و طبق یک برنامه‌ریزی منظم، حداقل در یک ستاد مشخص برنامه‌ریزی و طراحی می‌شود و توسط نیروهای عملیاتی در عرصه‌های مختلف کشور اجرا می‌شود.»

۴/۸. روزنامه جامعه در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۱۰ علاوه بر این که به صراحت واژه مقدس شهادت و دلاوری‌های رزمندگان و مجاهدان اسلام را به استهزا و تمسخر می‌گیرد، به‌طور کلی سیاست‌های کلی نظام مقدس را زیر سؤال برده و اکاذیبی را نیز به سپاه نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «جنگ هر چه بود، گذشت و از فردای پیروزی عده‌ای از قهرمانان جنگ که از فوز شهادت ناکام مانده بودند نمی‌دانستند با سلاح خود چه کنند! در شرایطی که انتظار می‌رفت، دشمن و سلاح لازم برای مبارزه با آن تعریف شود، مجاهدان مخلصی که جز کلاشینکف سلاح دیگری نمی‌شناختند و از کف نهادن این را هم تاب نمی‌آوردند، امنیت ملی را از سوی ملت در تهدید دیدند و روی به تهدید آن‌ها آوردند.»

۴/۹. روزنامه جامعه همچنین مطالب خلاف واقع و اکاذیب دیگری را در مورخ ۱۳۷۷/۲/۹ در صفحه ۲ می‌نویسد: «جوانان ما شعار مرگ بر استبداد می‌دهند.»

۵. هجو فرمانده محترم سپاه و مسئولان نظام

روزنامه جامعه تحت عنوان «آسادگی زبانی» در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۱۲ در صفحه ۴ مطالب هجوآمیزی نسبت به سپاه پاسداران و مسئولان نظام و فرماندهی محترم سپاه منتشر نموده است که نگاه مختصری به مطالب منتشره نشان می‌دهد که از مصادیق بارز هجو می‌باشد. علی‌هذا مستنداً به ماده ۷۰۰ قانون مجازات تقاضای تعقیب کیفری نویسنده مطلب فوق‌الذکر و مدیرمسئول روزنامه جامعه به‌عنوان منتشرکننده را خواسته‌ایم.

آقای رئیس، هیأت محترم منصفه، استحضار دارید که ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه و تحریص و تشویق افراد و گروه‌ها و ارتکاب اعمالی علیه امنیت، وفق بند ۴ و ۵ ماده ۶ و ماده ۲۵ قانون مطبوعات و سایر قوانین ذی‌ربط ممنوع دانسته شده و جرم محسوب می‌شود.

روزنامه جامعه در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۰ در صفحه ۱۴ می‌نویسد: «آنچه بر حیرت من می‌افزاید، سکوت خود مطبوعات در برابر این حملات است.»

و بدین‌گونه با طرح این مطلب اقدام به تهییج و تشویق گروه‌ها و افراد به حمله به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه می‌نماید. در همین راستا با طرح مطلب کذب مبنی بر دادن شعارهای ضدانقلابی توسط جوانان در صفحه ۲ مورخ ۱۳۷۷/۲/۹ علاوه بر این‌که

سعی در ترویج شعارهای ضدانقلابی دارد، نسبت به رودررو قرار دادن جوانان در مقابل نظام مقدس جمهوری اسلامی اقدام نموده است. مطرح کردن چهره‌های معاند با اسلام، انقلاب، گروه‌های غیرقانونی، منحل و عناصر مرتد اعلام شده از سوی حضرت امام در همین رابطه قابل ارزیابی و تعمق است و شاید بی‌مناسبت نباشد که رادیوی دشمن صهیونیستی اخبار روزنامهٔ **جامعه** را مورد اقتباس قرار داده است. رادیویی که بر طبق گزارش سازمان سیا به کنگره آمریکا «نقش به‌سزایی در دامن زدن به کشمکش داخلی در ایران دارد» از سوی دیگر روزنامهٔ **جامعه** در صدد برمی‌آید که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را مقابل دولت کریمهٔ جمهوری اسلامی و روحانیت متعهد و معزز اسلام و حوزه‌های مقدس علمیه قرار داده، ایجاد اختلاف و بدبینی نماید و بدین وسیله به حیثیت سپاه و ارکان نظام ضربه وارد سازد.

در همین رابطه در مورخ ۱۳۷۷/۲/۱۰ در صفحهٔ ۱۴ می‌نویسد: «باید اظهار تأسف کرد که یک نظامی به خود اجازه می‌دهد به دومین مقام کشور و شمار زیادی از روحانیونی که در مقام‌های مرجعیت، یا مسؤولیت‌های کلیدی کشور قرار دارند، اهانت کند.»

به‌راستی چگونه می‌توان ضربات این روزنامه را به امنیت ملی کشور جبران کرد؟! آیا با توجه به شرایط حساس سیاسی، نظامی و امنیتی کشور و حضور پر حجم و گسترده دشمن تا بن دندان مسلح در آب‌های خلیج فارس و... تضعیف سپاه پاسداران آن هم با نسبت دادن مطالب خلاف واقع و نشر اکاذیب و روانه نمودن سیل تهمت‌ها و افتراءات به سوی آن، تضعیف یا ضربه زدن به امنیت و اقتدار ملی نظام مقدس جمهوری اسلامی قلمداد نمی‌شود؟ ریاست محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه

با عنایت به مطالب منتشره در روزنامهٔ **جامعه** که به استحضار رسید خواهشمند است مستنداً به بند ۴ و ۵ و ۶ و ۸ مادهٔ ۶ و مواد ۲۴ و ۳۰ قانون مطبوعات، مصوب ۱۳۶۴ و همچنین مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۹۷ و ۶۹۸ و ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۷۵ و با عنایت به فرمان فرماندهی معظم کل قوا مبنی بر اجتناب روزنامه‌ها از درج اخبار محرمانهٔ نیروهای مسلح حکم شایسته قانونی دربارهٔ مجازات مدیرمسئول روزنامهٔ مذکور و لغو امتیاز روزنامهٔ فوق‌الذکر را صادر فرمایید.

### ۳. شکایت فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

فیروز اصلانی به وکالت از فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به همان شرحی که رئیس ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام شکایت نموده از لحاظ حقوق شخصی مربوط به موکل اعلام شکایت و تقاضای رسیدگی و تعقیب مدیرمسئول روزنامهٔ **جامعه** را نموده است.

#### ۴. شکایت مدعی العموم

بهرام تورانی علیزاده طی شرحی خطاب به ریاست کل دادگستری استان تهران دوازده مورد تخلفات و جرائم روزنامه جامعه را که تماماً جنبه عمومی دارد گزارش نموده که مدعی العموم دستور رسیدگی صادر و با عنایت به تقاضای اعضای محترم هیأت منصفه مبنی بر این که طرح مطالبی که جنبه عمومی دارد، توسط مدعی العموم صورت گیرد از این رو شکایت ذیل از سوی رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی العموم تنظیم گردید:

#### ریاست محترم دادگاه عمومی شعبه ۱۴۱۰

با توجه به طرح پرونده مدیرمسئول روزنامه جامعه در آن دادگاه، مطالبی درخصوص عملکرد این روزنامه اعلام می‌گردد. یکی از اتهاماتی که متوجه مدیرمسئول نشریه مذکور است، تشویش اذهان عمومی درباره مقامات و مسائل کشور است که از طریق درج مقالات، چاپ کاریکاتورها صورت می‌گیرد که فراتر از استفاده و گفت‌وگوهای مطرح و مجاز در حدود قانون مطبوعات و برخلاف رسالت مطبوعاتی رسانه‌های عمومی است.

۱. تشویش اذهان عمومی

۲. درج مطالب مخالف موازین اسلامی

۳. درج مطالبی شامل توهین و افترا به قوه قضائیه

۴. ترویج مطالب خلاف عفت عمومی

از جمله می‌توان این اتهامات را در چهاربند جداگانه ذکر کرد.

۱. تشویش اذهان عمومی

الف. در شماره مورخ ۱۳۷۷/۲/۶ این نشریه کاریکاتوری طرح شده که به صورتی نمایانگر مجرم دانستن یکی از مسئولان نظام است. کاریکاتور مزبور این شخصیت را در حال اندازه‌گیری لباس زندان نشان می‌دهد زیرا پارچه حالت راه‌راه دارد و نوع لباس به صورت قبا دیده می‌شود.

ب. در نشریه مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۱۶ کاریکاتور دیگری چاپ گردیده و طی آن فردی در حال نواختن ویلن می‌باشد و در جلوی پای او چهار عدد صندوق رأی گذاشته شده است. از این طرح چنین به ذهن متبادر می‌شود که نظام جمهوری اسلامی به حالت استرحام درصدد گذاشتن و جمع‌آوری آرا است. یادآوری می‌شود این طرح در زمانی چاپ شده که انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۷۶ (چهار روز بعد از چاپ این کاریکاتور) برگزار می‌گردید.

ج. این نشریه همچنین در مورخ ۱۳۷۷/۱/۱۸ درخصوص مواضع رئیس‌جمهوری در "ستون

پنجم" با لحن تمسخرآمیز و با عنوان موضع شفاف می‌نویسد: «سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهوری موضع شفاف خود را در مورد غلامحسین کرباسچی به شرح زیر بیان کرد» و سپس ستون سفیدی رسم کرده و در ذیل آن نوشته است: مواضع رئیس‌جمهور چنان شفاف است که به نظر بسیاری دیده نمی‌شود. حال جای این سؤال است که چرا این روزنامه سعی دارد پرونده کرباسچی را به مسؤولان گره زده و آن‌ها را وارد این ماجرا نماید؟

د. در این نشریه همچنین در شماره ۸۷ خود مورخ ۱۳۷۷/۳/۹ سدی را ترسیم کرده که در پشت آن صدها قلب به صف ایستاده‌اند و راه خروج سد نیز بسته است، به نظر می‌رسد منظور روزنامه از ترسیم چنین طرحی ادعای وجود اختناق و فشار در جمهوری اسلامی است.

ه. روزنامه جامعه در جدیدترین اقدام خود در مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۱ در صفحه اول عکسی از یک مرد و زن را چاپ نموده که در وسط عکس مذکور و روی دیوار تصویری کم‌رنگ اما گویا از بنی‌صدر فراری نقش بسته شده است. جامعه در ذیل عکس مزبور نوشته: خواب آن روزها را می‌دیدم. روزی که گوساله همسایه گریخت و تو اگر نبودی. بس کن چند بار گفתי یادم نرفته. گفتم شاید یادت رفته باشد. مگر ممکن است. هنوز هم شب‌ها خواب آن روزها را می‌بینم.

چاپ این عکس به همراه توضیحات مذکور حتی اعتراض آقای مهاجرانی وزیر محترم ارشاد را نیز برانگیخت و ایشان طی یادداشتی در ستون "نقد حال" روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۲ صریحاً این عمل را سوءاستفاده از آزادی نامید.

و. این روزنامه در مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۰ با چاپ کاریکاتور دیگری فردی را نشان می‌دهد که پشت به تلویزیون نموده و همچنین وانمود می‌سازد که افراد به صداوسیما اعتماد و اطمینانی ندارند. به نظر این جانب اقدامات این نشریه در درج این‌گونه کاریکاتورها و مطالب از مصادیق واقعی تشویش‌آذغان عمومی بوده و مستنداً به قانون مطبوعات و ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی درخواست مجازات مدیرمسئول روزنامه جامعه می‌شود.

## ۲. درج مطالب مخالف موازین اسلامی

این نشریه در صفحه ۷ مورخ ۱۳۷۷/۳/۷ خود طی مقاله‌ای تحت عنوان "اگر شما به جای من بودید" اقدام به ترویج مطالبی نموده که با موازین اسلامی مخالفت دارد. نویسنده در توجیه اتهامات گروه طالبان می‌نویسد: «محکوم کردن طالبان (طلبه‌های علوم دینی) افغانی حاصل یک بی‌توجهی و گاه جهل به مبانی موجود در مجموعه دین شناخته شده فعلی است.»

نویسنده ادامه می‌دهد: طالبان زاینده متونی‌اند که اکنون در دست ماست و اگر ایرانی‌ها هم بخواهند سنتی عمل بکنند باید همان راهی را طی کنند که طالبان رفته‌اند و گاهی نیز چنین شده

است. داستان دوچرخه سواری زنان و ممانعت برخی از طلبه‌ها و مذهبی‌ها به استناد همان روایاتی بود که از مرکب سواری زنان سخن گفته است و مجموعه احادیث موجود در حوزه علمیه ایران حاوی همان مبانی فکری و دیدگاه‌هایی است که طالبان به اجرا درآورده‌اند.

لذا با توجه به مسؤلیت مدیرمسئول روزنامه جامعه نسبت به تمامی موارد مندرج در نشریه، به استناد بند یک ماده ۶ و ماده ۲۶ قانون مطبوعات، تقاضای رسیدگی می‌شود.

۳. درج مطالبی شامل توهین و افترا به قوه قضائیه

نشریه جامعه در شماره ۱۵ مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۶ در صفحه اول کاریکاتوری چاپ کرده که متضمن توهین و افترا به قوه قضائیه است.

زیرا:

۱. فرشته عدالت را در حالی ترسیم کرده که چشم‌هایش بسته است.

۲. در حالی که با یک دست ترازو (به عنوان مظهر میزان و عدالت) را دست دارد، با دست دیگر پنجه بوکسی آهنین دارد.

۳. در کنار تریبون دادگاه علاوه بر شمشیر نیز خنجر قرار داده شده است.

طرح مذکور قوه قضائیه را قوه‌ای خشن، سفاک، فاقد منطق و استدلال و کور توصیف کرده است. چاپ این تصویر در حالی است که در صفحه ۲ همین شماره از نشریه به محاکمه اکبر گنجی پرداخته شده است. جالب این‌که این نشریه صرفاً به چاپ این کاریکاتور بسنده نکرده و مجدداً در همین رابطه و با قلم همان طراح قبلی کاریکاتور دیگری در شماره ۴۳ مورخ ۱۳۷۷/۱/۲۶ چاپ نموده و فرشته عدالت را در حالی که چشمانی بسته و در یک دست ترازوی عدالت را دارد و چشمهای او را با دستمال بسته‌اند، توسط چشم پزشکی معاینه می‌شود.

لذا اقدام این نشریه در چاپ این کاریکاتورها با بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مغایرت داشته و موجب تشویش اذهان عمومی نسبت به قوه قضائیه گردیده است لذا مستنداً به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، تقاضای رسیدگی می‌شود.

۴. ترویج مطالب خلاف عفت عمومی!

این نشریه با انتشار رمانی تحت عنوان "آتش و دود" عملاً ترویج مطالبی برخلاف قانون نموده که به چند مورد آن اشاره می‌شود: بخشی از قسمت ۱۹ این رمان که در مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۲۴ روزنامه چاپ شده و همچنین بخشی از شماره ۳۵ رمان مذکور که در شماره پنجاهم نشریه به چاپ رسیده است که به لحاظ مبتذل بودن عبارت به کار برده شده از ذکر همین عبارت خودداری می‌گردد. ذکر این نکته لازم است که نشریه مذکور در شماره ۵۲ مورخ ۱۳۷۷/۲/۷ (مصادف با شب اول محرم) نیز با

چاپ عکسی در صفحه اول خود عده‌ای را نشان می‌دهد که دایره‌وار نشسته و در حالی که دست می‌زنند یک فرد در وسط می‌رقصد.

با توجه به مطالب فوق اقدامات و عملکرد این نشریه با قانون مطبوعات و رسالت رسانه‌ای عمومی مغایرت داشته و لذا درخواست رسیدگی و مجازات مدیرمسئول روزنامه جامعه می‌شود.  
۵. شکایت رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان

شهاب آریا به وکالت از محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان علیه روزنامه جامعه شکایات ذیل را مطرح کرد:

الف. در روزنامه جامعه شماره ۴۲ مورخ ۱۳۷۷/۱/۲۴ ستون پنجم تحت عنوان "جشن نشان" به آقای محسن رفیق‌دوست نشان "سردار راندگی" به خاطر راندگی در روزهای انقلاب داده که به منظور هجو، تحقیر و هتک حرمت عنوان شده کما آن‌که برای بسیاری از مسؤولان کشور، نشانه‌های توهین و تحقیرآمیز ذکر شده است.

ب. در روزنامه جامعه شماره ۶۳ مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۲ صفحه ۱۴ ستون ۷ به نقل قول از خانم مریم مختاری - از آقای رفیق‌دوست سؤال شده که (حال ۱۲۳ میلیارد تومان چطور است سلام ملت ایران را به آن‌ها برسانید و بگویید جای آن‌ها بین مردم مستضعف ایران و همچنین جانبازان شریفان خالی است. ای کاش قدرتی پیدا می‌شد تا این پول‌ها را به مردم بازگرداند) که هدف از آن افترا و اشاعه اکاذیب علیه آقای محسن رفیق‌دوست است. در حالی که اگر منظور پرونده سوءاستفاده اختلاس در بانک صادرات بوده که متهمین آن شناسایی و در محاکم محکوم شده و حکم در مورد آن اجرا و وجوه به راستی به بانک برگشت داده شده در حال حاضر انتساب جرم مزبور به آقای محسن رفیق‌دوست است که جرم محسوب می‌شود.

۶. شکایت مدیرکل قضایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمین و تربیتی کشور

روزنامه جامعه در شماره ۳۰ شنبه ۲۲ فروردین ماه ۱۳۷۷ مطلبی را تحت عنوان «مطلبی هم بود که اطلاع موثق دارم شخصی که ۱۲۳ میلیارد اختلاس کرده و در زندان بود، گویا در بازدید رئیس‌جمهور در زندان نبوده است بعد که سؤال شده کجا هستند؟ گفتند در آلمان است و به آلمان سفر کرده است! این چه جور زندانی است که اختلاس‌های کلان می‌کنند و زندان می‌روند اما سر از آلمان درمی‌آورند؟ خوب این موضوع‌ها را باید قوه قضائیه جوابگو باشد» درج نموده هرچند شخص موردنظر مخاطب روزنامه که به‌عنوان شخص ۱۲۳ میلیارد تومانی معرفی شده مجهول و ناشناخته است لکن اگر منظور نظر به آقای رفیق‌دوست برمی‌گردد بایستی به عرض برساند همان‌طور که مستحضرید آقای رفیق‌دوست در حال حاضر برابر دادنامه صادره از سوی دادگاه



مربوطه در حال تحمل کیفر حبس در زندان می‌باشد و وفق مقررات جاری با ایشان نیز رفتار می‌شود، پرواضح است که زندانی به لحاظ این‌که از اکثر حقوق اجتماعی محروم است، تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند به‌عنوان مأمور خرید که نوعی ارتباط استخدامی با دولت محسوب می‌شود تلقی گردد چه رسد به این‌که با این سمت بتواند از زندان و به طریق اولی از کشور نیز خارج گردد. در ثانی مگر یک زندان چقدر مایحتاج دارد که نتوان از داخل کشور آن را تهیه کرد که مجبور به این امر شوند که فردی را برای تهیه مایحتاج به خارج از کشور بفرستند.

علی‌ای حال با عنایت به مراتب معروضه نظر به این‌که مطالب درج شده به توسط نشریه جامعه علاوه بر این‌که نیاز به اثبات دارد، کذب محض بوده و باعث تشویش اذهان عمومی و خدشه‌دار نمودن حیثیت سازمان متبوع و به طریق اولی قوه قضائیه گردیده، از محضر آن محترم تقاضای رسیدگی و اعمال مجازات مسؤولان آن نشریه را طبق شرع انور و قوانین جاریه دارم.

### دفاعیات مدیرمسئول جامعه

ریاست محترم دادگاه مطبوعات، اعضای محترم هیأت منصفه!

این‌جانب حمیدرضا جلالی‌پور، مدیرمسئول و صاحب امتیاز روزنامه جامعه، در پاسخ به اتهامات وارده نکات ذیل را به استحضار می‌رسانم:

۱. اتهامات وارده را به تفکیک هر یک از شکایات، خانم فریبا توکلی وکیل این‌جانب، دفاع خواهد نمود. یک نسخه کتبی از متن دفاعیات هم‌اینک تقدیم اعضای محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه می‌شود. در این‌جا فقط کوشش می‌کنم به پاره‌ای از نکات مهم خصوصاً درباره شکایت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و برادر عزیز رحیم صفوی فرمانده محترم سپاه اشاره کنم.

۲. قبل از این‌که به طرح دفاعیات خود پردازم، با توجه به حادثه جنایت‌آمیز و مذبح‌خانه عناصر تروریست در هفته پیش، لازم است یک نکته را صریحاً در این دادگاه علنی اعلام کنم: روزنامه جامعه در برخورد با گروه‌های مسلح تروریست، مانند سازمان منافقین، گوش به فرمان فرمانده کل قوا است و در کنار سپاه رودرروی این سازمان تروریستی قرار دارد. چرا که سازمان منافقین یکی از عوامل تخریب آزادی است، گروهی است که در ائتلاف با بنی‌صدر و اتخاذ مشی مسلحانه و حرکت تروریستی و به شهادت رساندن جمعی از یاوران انقلاب و ائمه محترم جمعه، مردم کوچ و بازار بزرگ‌ترین ضربه را به روند نهادینه‌شدن آزادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کشور وارد کرده است. خوب است حاضران در جلسه بدانند برادر ارشد من پاسدار شهید محمدرضا جلالی‌پور، را عناصر تروریست همین سازمان در پنج مهر ماه سال ۶۰ در تهران به شهادت رساندند.

۳. انتقادات من در این جلسه و در روزنامهٔ جامعه تنها معطوف به اظهارات منتسب به برادر صفوی است و متوجه شخصیت ایشان و یا نهاد سپاه نیست. از نظر ما سپاه پاسداران یکی از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است. سپاهی که از روزهای اول انقلاب در کردستان و در ناامنی‌های شهری و در جنگ با عراق همیشه در کنار مردم بوده است. من به‌عنوان مدیرمسئول، بخشی از فعالیت‌هایم در جریان انقلاب اسلامی از درون همین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شکل گرفت. از این‌رو روزنامهٔ جامعه، اگر چه منتقد اظهارات اخیر برادر صفوی است، اما دوست سپاه و در کنار آن است.

۴. بازگردم به شکایت سپاه پاسداران و برادر صفوی، محور اصلی شکایات بازمی‌گردد به سخنرانی ایشان در قم که در آن ظاهراً اهل مطبوعات و پارهای از اعضای کابینهٔ دولت خاتمی و پاره‌ای از روحانیان بالحنی تند مورد خطاب و عتاب قرار گرفته بودند. بعداً برادر صفوی در مصاحبه با مجلهٔ پیام انقلاب گفت من در قم هشدار دادم و در سخنرانی دانشگاه تهران مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۲ با صراحت اعلام کرد که این یک تاکتیک بود. سنگی انداختیم تا مارها از لانه‌ها بیرون بیایند، مارهایی که گویا در گروه‌ها و روزنامه‌هایی که پس از دوم خرداد به عرصهٔ حیات عمومی جامعه ایران پا گذاشته‌اند، فعالند. از این‌رو این اتهام که این سخنان محرمانه بوده از اساس منتفی می‌شود. لذا لازم نیست که این جانب برای حضار گرامی دلیل بیاورم که بخشی از سخنان ایشان در قم مورخ ۱۳۷۷/۲/۸ در روزنامهٔ رسالت به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی در قم پخش شده بود، لازم نیست که به سخنان برادران فیروزآبادی و صیاد شیرازی استناد کنم که آن‌ها گفته‌اند در آن سخنرانی خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی حضور داشته است. بهترین دلیل بر غیرمحرمانه بودن آن سخنرانی، تکرار همان لحن در سخنرانی ایشان در دانشگاه تهران مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۲ است که گفتند این یک طرح تاکتیکی برای شناسایی نامردها و ضدانقلاب، بوده است. اگر بپذیریم که سخنان ایشان در قم بخشی از نقشه بوده، کاملاً محتمل است که اعلام محرمانه بودن آن، اعلام تحریف‌شده بودن آن، و اساساً خود همین شکایات ایشان نیز بخش‌های دیگری از یک نقشه باشد. در این صورت این پرسش پیش می‌آید که اساساً کی و کجا می‌توان سخنان ایشان را بخشی از یک نقشه ندانست و برای آن حساب باز کرد.

انتشار بخشی از سخنان ایشان در چند روزنامهٔ کثیرالانتشار، که تاکنون کلیت آن تکذیب نگردیده، نشان غیرمحرمانه بودن آن است. تنها در اطلاعیهٔ روابط عمومی سپاه گفته شده بخش‌هایی از آن تحریف شده و همه می‌دانند تا متن همه سخنرانی چاپ نشود امکان تشخیص تحریف نیز معلوم نمی‌گردد و خود این اطلاعیه نیز اتهام افشای یک سخنرانی محرمانه را منتفی می‌کند. پس از

انتشار، نقد، تجزیه و تحلیل این سخنان تند توسط روزنامه‌ها و از آن جمله روزنامه جامعه سپاه و برادر صفوی در طرح شکایت خود روزنامه جامعه را به اتهاماتی از قبیل: توهین به سپاه، افترا و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و هجو و توهین به فرمانده سپاه متهم کرده‌اند. در رد تمام این اتهامات من مایلم به صراحت به اعضای محترم هیأت منصفه و دادگاه اعلام کنم که روزنامه جامعه تمامی این اتهامات را بلا دلیل می‌داند و سرچنین اتهاماتی وقتی روشن می‌شود که ما به محتوا و لحن تند آن سخنرانی توسط مقامی مهم و در محلی مهم و در زمانی حساس رجوع کنیم، سخنانی که واکنش عقلای قوم نسبت به آن امری طبیعی است. به عبارت دیگر علت اصلی همه این آشفتگی‌ها سخنان تند برادر صفوی است نه گزارش گزارش‌گران و یا نظر صاحب‌نظران و مقامات روحانی و سیاسی کشور که درباره آن سخنان تند موضع‌گیری کرده‌اند و نه روزنامه جامعه که مسؤول خیرسانی است.

من برای این‌که به ماهیت تند آن سخنرانی اشاره کنم به مفاد سخنرانی قم ایشان استناد نمی‌کنم، به گردن زدن و زبان بریدن استناد نمی‌کنم، به بخش‌هایی از سخنان ایشان که مخالف صریح امنیت، تمامیت ارضی و منافع ملی کشور و خلاف نظر صریح فرمانده کل قوا است، اشاره نمی‌کنم که بعضی از روزنامه‌ها و به قول ایشان بعضی از آخوندها منافق خوانده شده‌اند، من فقط برای غنای سخنانم به سخنان صریح و علنی ایشان در دانشگاه تهران علیه روزنامه جامعه که در روزنامه‌های کشور چاپ شده اشاره می‌کنم.

اعضای محترم هیأت منصفه! برادر صفوی در این سخنرانی گفتند هشدارهای ما یک طرح تاکتیکی بود. سنگی بود به لانه مارها تا این مارها بیرون بیایند و وقتی این میوه رسید یعنی این مارها که در گروها و روزنامه‌ها لانه کرده‌اند خود را نشان دادند، سر به‌زنگاه به سراغشان می‌رویم. ایشان خطاب به دانشجویان بسیجی، به آنان آدرس می‌دهد و صریحاً می‌گوید در روز هیجدهم یکی از این ضدانقلاب‌ها محاکمه می‌شود. ایشان دقیقاً به من آدرس می‌دهند یعنی حمیدرضا جلالی‌پور مدیرمسئول روزنامه جامعه که امروز، یعنی ۱۸ خرداد، در این دادگاه در خدمت شما است. بدین ترتیب در حالی که ایشان می‌باید مروج روحیه احترام به قانون و انضباط باشند، حقوق قانونی من و روزنامه جامعه را نادیده گرفته، مبادرت به جوسازی نموده‌اند، پرسش من این است کسانی که داعیه‌دار حفظ ارزش‌های انقلاب و اسلام هستند و ما را به مبارزه با آن ارزش‌ها متهم می‌کنند، چگونه مهم‌ترین ارزش یعنی حفظ احترام مؤمن و رعایت حیثیت شهروندان را منکوب می‌کنند. اکنون برای روشن کردن تشویش‌آفرینی و تهمت‌زنی برادر صفوی در این‌جا لازم است که هیأت منصفه را از سه زاویه از عملکرد خود و روزنامه جامعه آگاه سازم.

۱-۴: زاویه اول، دفاع از هویت فردی ام می‌باشد، چون توسط فرمانده سپاه هویت فردی من به‌عنوان ضدانقلاب مخدوش شده است.

اعضای هیأت‌منصفه، ریاست دادگاه! من برای دفاع از خودم به این استناد نمی‌کنم که به همراه پدرم به جرم بی‌احترامی به عکس شاه و توزیع اعلامیه‌های امام خمینی (ره) پیش از انقلاب به زندان‌های شاه افتادم، به این استناد نمی‌کنم که جزو اولین گروه ۴۰ نفری سپاه پاسداران و اعزامی به کردستان بودم، به این استناد نمی‌کنم که تا پایان جنگ به مدت ده سال در مشاغل سختی چون فرماندهی سپاه نقده، فرمانداری نقده، فرمانداری مهاباد و معاونت استانداری کردستان و دبیری شورای امنیت مناطق کردنشین و فرماندهی پدافند شیمیایی (مردمی) در مناطق کردنشین مشغول انجام وظیفه بوده‌ام، به این استناد نمی‌کنم که درمان هزاران نفر از مجروحان شیمیایی گرد حلبچه را سازماندهی کرده‌ام. آن هم در زمانی که کم‌تر کسی جرأت می‌کرد دست به جنازه شیمیایی شده بزند، به این استناد نمی‌کنم که من برادر سه شهیدم، شهدایی که اگر زنده بودند چه‌بسا از من و آقای صفوی در ادارهٔ مسؤولیت‌های کشور قوی‌تر بودند، به این استناد نمی‌کنم که مقام رهبری برای تشفی دردهای مادرم به منزل ما (که برادر صفوی فرزند این خانواده را ضدانقلاب خوانده) آمده است، به این استناد نمی‌کنم که خبر شهادت برادر سومم (مهندس حسین جلالی‌پور) را آقای ناطق‌نوری رئیس محترم مجلس برای اولین بار به اطلاع مادرم رساند، به این استناد نمی‌کنم که هدیه آقای رفسنجانی به‌عنوان رئیس‌جمهوری وقت به نمایندهٔ خانواده شهدا تقدیم پدرم شد، به این استناد نمی‌کنم که آقای درویش‌آبادی وزیر محترم اطلاعات پس از مرگ پدرم برای من پیام کتبی تسلیت فرستاد، به این استناد نمی‌کنم که فارغ‌التحصیل ممتاز دانشگاه تهران شدم و از دست ریاست‌جمهوری، آقای رفسنجانی، لوح تقدیر دریافت کردم، به این استناد نمی‌کنم که همکاران من در روزنامه از نیروهای اصیل انقلابند، بعضی از آن‌ها حافظ‌نیمی از قرآنند؛ هیأت محترم منصفه! به هیچ‌کدام از این‌ها برای ثابت کردن ضدانقلاب نبودم استناد نمی‌کنم. من فقط به دو حادثه یکی مربوط به روزهای پس از پیروزی انقلاب و یک حادثهٔ مربوط به سال پیش اشاره می‌کنم. در هر دو این حادثه‌ها می‌توانم دوستان و وابستگان نزدیک برادر صفوی را به شهادت بگیرم، تا صداقت، ایمان و پایداری من به آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب اسلامی، در طول دو دههٔ انقلاب، محرز شود.

حادثهٔ اول: مربوط به دورانی است که من فرماندهٔ سپاه نقده بودم در شرایطی که هنوز جنگ کردستان سراسری نشده بود و مذاکرات هیأت حسن‌نیت در جریان بود. در آن زمان یک گروه کوچک از برادران جهاد سازندگی که در حال گذشتن از شهر مهاباد بودند توسط اعضای حزب دموکرات که کنترل شهر و پادگان مهاباد را در دست داشتند، دستگیر شده و به گروگان گرفته شدند. من برای آزادی

آن‌ها به مهاباد رفتیم، حزب دموکرات من را نیز به گروگان گرفت و در پادگان مهاباد زندانی کرد. من چون حزب دموکرات را غیرقانونی و سپاه را قانونی می‌دانستم در پادگان مهاباد (به همراه دو نفر از همراهم) دست به اعتصاب غذا زدیم و با صدای الله‌اکبر آرامش آن پادگان را برهم زدیم. درست یادم هست یکی از برادران جهادی، که بعداً در کردستان شهید شد به نام ناصر ترکان، من را سفارش به آرامش می‌کرد. اما صدای الله‌اکبر و خمینی رهبر من قطع نشد و جانانه‌ترین کتک‌ها را در مدت عمرم از پیش‌مرگ‌های حزب دموکرات خوردم. بعداً با دخالت مستقیم شهید چمران همه ما و برادران جهادی آزاد شدند، یکی از آن برادران جهادی همین برادر پاسدار لطفیان است که هم‌اکنون فرماندهی نیروی انتظامی را به عهده دارد. می‌توانید از ایشان سؤال کنید. این اقدام من در شرایطی بود که خیلی از هم‌دانشگاهی‌های من در تهران دل در گرو بنی‌صدر داشتند.

هیأت محترم منصفه! حادثه دوم جالب‌تر است و به خوبی معلوم می‌کند که آیا برادر صفوی در سخنرانی اخیر خود در دانشگاه تهران به برادران بسیجی دانشجوی درست‌آدرس داده‌اند یا نه. این حادثه برمی‌گردد به دوره‌ای که این‌جانب پس از سال ۷۲ به همراه ۲۵۰۰ دانشجوی بورسیه، برای ادامه تحصیل در رشته جامعه‌شناسی سیاسی عازم انگلستان شدم. همه می‌دانید دو سال پیش عناصر سازمان منافقین تمام نیروهای خود را در انگلستان جمع کرد و در آن‌جا در یکی از سالن‌های عمومی در شهر لندن میتینگی را علیه جمهوری اسلامی به نمایش گذاشت. این‌جانب در آن زمان دبیر انجمن اسلامی دانشجویان در ۱۷ شهر انگلستان بودم. انجمن اسلامی از این کار دولت انگلستان که خود را حافظ حقوق بشر می‌داند سخت برآشفته شد و ما به وزارت کشور انگلستان به خاطر دادن ویزا به اعضای این گروه تروریستی، شکایت کردیم. وزارت کشور انگلستان از ما طوماری خواست که طی آن دانشجویان مخالف سازمان منافقین اعتراض خود را با آدرس دقیق و امضای خود اعلام کنند. من کسی بودم که آن طومار اعتراض‌آمیز را نوشتم و اولین امضای آن طومار امضای من بود. خیلی از برادران در انگلستان از امضای طومار به خاطر نفوذ صهیونیست‌ها در دستگاه دولتی انگلستان خودداری کردند. چون می‌ترسیدند با دادن امضا در موقع تمدید مهلت ویزا نتوانند اقامت خود را در آن کشور تمدید کنند. با پیگیری این‌جانب و برادران انجمن اسلامی موفق به جمع‌آوری صدها امضا شدیم و همین طومار یکی از دلایلی بود که چند ماه پیش دولت انگلستان به عناصر منافق برای ورود به انگلستان و اجرای میتینگ ویزا نداد. یکی از وابستگان نزدیک آقای صفوی که در لندن مشغول تحصیل است می‌تواند گواه خوبی بر داستان این طومار باشد.

اعضای محترم هیأت منصفه! ذکر این دو حادثه روشن می‌کند که من ضدانقلاب نیستم. برادران من در لندن و در چین زندگی نمی‌کنند در جوار رحمت حق در قطعه ۲۲ بهشت‌زهرا در کنار شهدای

انقلاب اسلامی آرمیده‌اند و روحشان ناظر بر کار ماست. (در این جا جلالی پور رو به نماینده سپاه کرد و گفت: به‌عنوان جمله معترضه باید بگویم که من ادعای برادر سه شهید بودن را ندارم بلکه برادر سه شهید هستم و انتظارم از رئیس دادگاه این بود در آن وقت که نماینده سپاه این موضوع را مطرح کردند به ایشان اعتراض می‌کردند).

برادر صفوی! در این جلسه دادگاه اعلام می‌کنم یا باید ثابت کنید که من و اعضای روزنامه جامعه گروهکی و ضدانقلاب هستیم و در این صورت گردن‌های ما برای رفتن به بالای دار و یا زدن آماده است یا باید اعلام کنید که اشتباه کرده‌اید و حداقل بررسی کنید که چه کسانی برابر چه اخباری ذهن شما را به گونه‌ای مشوه کرده‌اند که چنین سخن می‌گویید.

اعضای محترم هیأت منصفه! من فقط از این متأثر نیستم که چرا سردار صفوی من را ضدانقلاب خوانده است. من برای این متأسفم که چرا در ذیل نام سپاه و ارزش‌های انقلاب، من را ضدانقلاب خوانده است. آیا همه ما نباید مواظب استفاده ابزاری از نام شهدا و ارزش‌ها باشیم؟

اعضای محترم هیأت منصفه! آیا این پرسش به ذهن هر آدم با انصافی خطور نمی‌کند که این چه کارنامه‌ای است که بعد از یک ماه التهاب در کشور، حمیدرضا جلالی پور به‌عنوان ضدانقلاب در تور برادر صفوی شکار شده و این در حالی است که ضدانقلاب حقیقی به خود جرأت می‌دهد از دامان اربابان جدید خود یعنی طالبان در افغانستان به قصد تهران نفوذ کند و دست به حرکت ایدایی بزند. آیا به برادر صفوی آدرس غلط نداده‌اند؟ همین جا قبل از این‌که به زاویه دوم بحثم اشاره کنم، تصریح می‌کنم، علی‌رغم تمامی گله‌هایم از برادر صفوی، برخلاف سخنرانی ایشان مبنی بر آن‌که یقه می‌گیرند و سیلی می‌زنند، به نمایندگی از روزنامه جامعه‌اعلام می‌کنم که ما نه گریبان کسی را می‌گیریم و نه بر چهره کسی سیلی می‌زنیم و نه خط و نشان برای کسی می‌کشیم بلکه متواضعانه از ایشان می‌خواهم با پایان دادن به این نحو از سخن، راه گفت‌وگوی سالم و برابر را در پیش گیرند.

۲-۴: زاویه دوم، دفاع فردی نیست بلکه دفاعی جمعی از روزنامه جامعه است.

اعضای محترم هیأت منصفه! روزنامه جامعه در شرایطی هدف قرار گرفته است که خود را حافظ دستاوردهای انقلاب اسلامی می‌داند. من بارها گفته‌ام، به‌عنوان جامعه‌شناسی که تخصصش بررسی انقلاب‌ها است، دغدغه نتیجه انقلاب را داشته و دارم. از میان نتایج گوناگون انقلاب، نتیجه سیاسی یک انقلاب امری محوری برای همه دستداران آن است، و آن یعنی سرنگونی رژیم استبدادی و برقراری نظامی سیاسی که توسعه‌یافته باشد. امکان مشارکت مردم و رقابت واقعی بین کاندیداها و گروه‌های سیاسی در صحنه سیاسی دو ویژگی مهم نظام‌های توسعه‌یافته سیاسی است. به لطف الهی پس از پیروزی انقلاب علی‌رغم جنگ هشت‌ساله این روند توسعه سیاسی در ایران تداوم یافت

و در دوم خرداد اوج گرفت. روزی که مشارکت سیاسی سی میلیون ایرانی و رقابت بین کاندیداها امری چشمگیر بود.

اعضای محترم هیأت منصفه! روزنامه جامعه پس از دوم خرداد و درست در این بستر توسعه سیاسی متولد شد. هدف این روزنامه آن است که به عنوان فرزند کوچکی از نیروهای دوم خرداد در تثبیت و تعمیق فرهنگ توسعه سیاسی و تقویت نهادهای جامعه مدنی، بدون این که باری بر دوش دولت باشد کوشش نماید. بر این مبنا، آیا این درست است که برادر صفوی به عنوان دفاع از انقلاب و ارزش های آن، مطبوعات و از آن جمله روزنامه جامعه را تهدید کند؟

اعضای محترم هیأت منصفه! حق آن بود که برادر صفوی از کسانی که اجتماعات رسمی و قانونی را پس از دوم خرداد دائماً به هم می زنند طرح شکایت می کردند نه از روزنامه جامعه که در خدمت حفظ نتایج سیاسی انقلاب، یعنی توسعه سیاسی است، تا با این عمل از منزلت و اعتبار سپاه پاسداران پس از دوم خرداد دفاع کند نه این که سپاه به دادگاهی بیاید که در آن خدای نکرده بوی نزاع قلم و سلاح به مشام برسد.

من همین جا درددلی را متواضعانه به مسؤولان و رهبران کشور اعلام می کنم. دو سال پیش در برنامه (هویت) شخصیت های فرهنگی این کشور ضدانقلاب خوانده شدند و اعتراض صریحی از ناحیه مسؤولان شنیده نشد و حالا فرزندان انقلاب و دوم خرداد چنین مورد اهانت قرار می گیرند و ضدانقلاب خوانده می شوند. اگر این روند حذف ادامه پیدا کند آیا انقلاب و نظام تقویت می شوند؟! نیروهای محذوف انقلاب در ایستگاه دوم خرداد مجدداً در یک جشن ملی و سیاسی به وفات رسیدند، همه باید موظف باشیم در ایستگاه های بعدی، نیروهای دوم خرداد را به نام انقلاب و اسلام از قطار انقلاب پیاده نکنند.

۳-۴: زاویه سوم، نگاه کردن از دریچه امنیت ملی است، اعضای محترم هیأت منصفه! امنیت ملی از ناحیه روزنامه جامعه، که وظیفه خطیر اطلاع رسانی و پوشش نیروهای فرهنگی لایه های گوناگون اجتماعی را به عهده دارد، تهدید نمی شود، امنیت ملی آن گاه تهدید می شود که یک ارگان تحت عنوان دفاع از انقلاب خودش مصادیق تهدید امنیت ملی را مشخص کند و آن گاه رأساً وارد عمل شود، در صورتی که وظیفه تشخیص مصادیق تهدید امنیت ملی از نظر جامعه شناسی بر دوش گفتمان آزاد و مسؤولانه میان نخبگان و کارشناسان و از منظر مسؤولیت اجرایی با شورای امنیت ملی و در نهایت زیر نظر فرمانده کل قوا است. اگر قرار باشد هر ارگانی وظیفه تشخیص موارد تهدید امنیت ملی را خودش انجام دهد، یک بار ممکن است تهدید امنیت ملی را در پروژه های اقتصادی و بازرگانی ببیند و سپس وارد آن میدان شود، و یک بار ممکن است تهدید امنیت ملی را در بازار ارز

تشخیص دهد و تصمیم به دخالت در آن بگیرد، و در یک جا ممکن است تهدید امنیت ملی را در عرصه مطبوعات تشخیص دهد و آن‌گاه برای کنترل آن وارد میدان شده، به تهدید آن بپردازد، این نحوه عملکرد یعنی دولت در دولت و تضعیف امنیت و منافع ملی و در نهایت یعنی نظام مقتدر را دستخوش تحولات ناخواسته کردن. آری، سپاه از پاسداران انقلاب است، اما مسؤول تعیین مصادیق ضدانقلاب نیست.

هیأت محترم منصفه! اعضای روزنامه جامعه از یاوران انقلاب و از شهروندان جمهوری اسلامی هستند. چگونه می‌توان پنداشت آنان در پی تخریب سپاه و یا برادر پاسدار خود و یا تخریب سایر نهادهای برآمده از انقلاب باشند؟ اعضای روزنامه جامعه همراه با مردم با شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی شروع کرده و برای به دست آوردن آن بهایی سنگین پرداخته‌اند و اکنون که می‌بینند این آزادی‌گران بها مورد تهدید قرار گرفته است، عاقبت‌طلبی را کنار گذاشته و در کنار سایر مطبوعات به دفاع از نهادینه کردن آزادی برخاسته‌اند.

اعضای محترم هیأت منصفه و دادگاه محترم مطبوعات! بنا بر آنچه در حضور شما ذکر کردم، صادقانه تأکید می‌کنم که روزنامه جامعه به مسائلی متهم است که به کلی از آن‌ها مبرا است. روزنامه جامعه نهاد کوچکی از جامعه مدنی است که خود را وقف توسعه سیاسی ایران اسلامی کرده است. بار دیگر از حوصله محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه و حضار محترم تشکر می‌کنم.

### نظر هیأت منصفه مطبوعات<sup>۱</sup>

در پی برگزاری دو جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات حمیدرضا جلابی‌پور مدیرمسئول روزنامه جامعه که با حضور اعضای هیأت منصفه انجام شد، اعضای این هیأت وارد شور شدند و پس از مذاکرات مشروحه رأی خود را به شرح زیر اعلام کردند:

۱. در خصوص شکایت خانم فریده خلعتبری درباره نشر اکاذیب به اتفاق آرا مدیرمسئول را مجرم تشخیص ندادند.

۲. درباره شکایت سردار رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مورد اهانت و نشر اکاذیب به اتفاق آرا مدیرمسئول روزنامه را مجرم تشخیص داده، درباره سایر شکایت سپاه پاسداران هیأت منصفه، شکایت را وارد تشخیص نداد.

۱. اعضای هیأت منصفه مطبوعات: آقایان کامبیز نوروزی، روح‌الله حسینیان، حبیب‌الله عسگراولادی، حجت‌الاسلام شبیری، مرتضی لطفی و خانم‌ها اعظم نوری و فاطمه رمضان‌زاده.



۳. در مورد شکایت آقای محسن رفیق دوست مبنی بر نشر اکاذیب، اعضای هیأت منصفه به اتفاق آرا مدیرمسئول نشریه را مجرم تشخیص داد.

۴. درباره شکایت سازمان زندان‌ها به اتهام نشر اکاذیب، به اتفاق آرا مدیرمسئول روزنامه جامعه را مجرم تشخیص داد.

۵. همچنین درباره شکایت قائم مقام مدعی العموم در مورد اعمال خلاف عفت عمومی و نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی به اتفاق آرا مدیرمسئول این روزنامه را مجرم تشخیص داد.

اعضای هیأت منصفه همچنین به اتفاق آرا اعلام کردند با عنایت به این که مدیرمسئول روزنامه جامعه برای اولین بار است که تحت تعقیب قرار گرفته، مستحق تخفیف می باشد.

### رأی دادگاه

حسب شکایت شکات، و پس از ارجاع به شعبه و تشکیل پرونده و تکمیل تحقیقات بدوی و معموله، دادگاه با توجه به جمیع اوراق و محتویات پرونده و با احراز کفایت رسیدگی و اظهار نظر اعضای محترم هیأت منصفه مطبوعات ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از خداوند منان و ائمه معصومین علیهم السلام به شرح ذیل مبادرت به انشای رأی می نماید:

در این پرونده علیه آقای حمیدرضا جلائی پور اهل و ساکن تهران فاقد پیشینه محکومیت کیفری مدیرمسئول روزنامه جامعه شش مورد شکایت مطبوعاتی از طرف افراد و مراجع مختلف به عمل آمده که در جلسات علنی مورخ ۷۷/۳/۴ و مورخ ۷۷/۳/۱۸ دادگاه با رعایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی مطرح که مدیرمسئول روزنامه جامعه و وکیل نامبرده پاسخ خود را در حضور اعضای محترم هیأت منصفه نسبت به یکایک شکایات بیان نمودند. خانم فریده خلعتبری مدیر شرکت انتشاراتی شباویز با تقدیم شکایت در تاریخ ۷۷/۲/۱ به عنوان اولین شاکی روزنامه جامعه مدعی است این روزنامه بدون این که مصاحبه‌ای با نامبرده داشته باشد مطالب کذب را به نقل از وی درج و در شماره‌های بعدی ضمن درج پاسخ به نامبرده توهین و اهانت روا داشته است. شکایت بعدی مربوط به رئیس ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می باشد. آقای مجید محمدی نژاد با تقدیم ۱۱ برگ مطالب منتشر شده در تاریخ‌های ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۵ اردیبهشت ماه روزنامه جامعه مدعی تحریف، تشویش اذهان عمومی، انتشار اخبار محرمانه سپاه (نیروهای مسلح)، هجو، افترا و توهین نسبت به سپاه و فرمانده کل سپاه پاسداران می باشد که شکایتی مشابه نیز از طرف آقای فیروز اصلانی وکیل پایه یک دادگستری به وکالت از شخص آقای رحیم صفوی طرح و مدعی است

مدیرمسئول روزنامه جامعه ابتدا با تحریف سخنان موکل مبادرت به نشر اکاذیب با انتساب امور غیرواقعی نموده سپس با فرض مذکور به تخریب شخصیت فرمانده کل سپاه پاسداران و هجو، توهین و اهانت به نامبرده پرداخته و موکل را با جنایت‌کاران جنگی مثل پول‌پرت و صدام حسین و رضاخان تشبیه کرده است.

شاکی بعدی آقای بهرام تورانی عزیزاده می‌باشد نامبرده به صورت گزارش دوازده مورد اتهامات روزنامه را تحت عنوان حمله علیه مقدسات مذهبی و مسؤلان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و اشاعه و ترویج فرهنگ غرب و درج مطالب خلاف عفت عمومی خطاب به ریاست کل دادگستری استان تهران اعلام و تقاضا نموده در اجرای ماده ۱۴ آئین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۴/۱۵ به‌عنوان مدعی‌العموم نسبت به جلوگیری از تعرضات قلمی این روزنامه در عرصه مکتوب که فتنه‌ای نشانه‌روی شده بر اعتبار و حیثیت یک امت غیرتمند و خداجو است اقدام نمایند.

شکایت بعدی مربوط به ریاست کل دادگستری استان تهران به‌عنوان مدعی‌العموم می‌باشد که پس از تقاضای اعضاء هیأت‌منصفه در جلسه مورخ ۱۳۷۷/۳/۴ مبنی بر این‌که چنانچه افرادی مدعی جرائم عمومی هستند اتهامات به وسیله نماینده مدعی‌العموم در جلسه دادگاه طرح گردد، مطرح و آقای جعفری به نمایندگی از مدعی‌العموم اتهامات روزنامه جامعه را در چهاربند جداگانه شامل: ۱. تشویش اذهان عمومی ۲. درج مطالب مخالف موازین اسلامی ۳. درج مطالبی شامل توهین و افترا به قوه قضائیه ۴. ترویج مطالب خلاف عفت عمومی، در جلسه دادگاه طرح و درباره تشویش اذهان عمومی مدعی شدند:

الف. در شماره مورخ ۱۳۷۷/۲/۶ این نشریه کاریکاتوری طرح شده که به صورتی نمایان‌گر مجرم دانستن یکی از مسؤلان نظام است. کاریکاتور مزبور این شخصیت را در حال اندازه‌گیری لباس زندان نشان می‌دهد زیرا پارچه حالت راه‌راه دارد و نوع لباس به صورت قبا دیده می‌شود.

ب. در نشریه مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۱۶ کاریکاتور دیگری چاپ گردیده و طی آن فردی در حال نواختن ویلن می‌باشد و در جلوی پای او چهار عدد صندوق رأی گذاشته شده است. از این طرح چنین به ذهن می‌آید که نظام جمهوری اسلامی به حالت استرحام درصدد گدایی و جمع‌آوری آرا است. یادآوری می‌شود این طرح در زمانی چاپ شده که انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۷۶ چهار روز بعد از چاپ کاریکاتور برگزار گردید.

ج. این نشریه همچنین در مورخ ۱۳۷۷/۱/۱۸ درج نموده رئیس‌جمهوری، موضع شفاف خود را در مورد غلامحسین کرباسچی به شرح زیر بیان کرد و سپس ستون سفیدی رسم کرده که در ذیل آن

نوشته شده است مواضع رئیس‌جمهوری چنان شفاف است که به نظر بسیاری دیده نمی‌شود. حال جای این سؤال است که چرا این روزنامه سعی دارد پرونده کرباسچی را به مسؤولان گره زده و آن‌ها را وارد این ماجرا نماید؟ در این نشریه همچنین در شماره ۷۸ مورخ ۱۳۷۷/۳/۹ سدی را ترسیم کرده است که در پشت آن صدها قلب به صف ایستاده‌اند و راه خروج نیز بسته است به نظر می‌رسد منظور روزنامه از ترسیم چنین طرحی ادعای وجود اختناق و فشار در جمهوری اسلامی است.

در روزنامه جامعه در جدیدترین اقدام خود در مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۱ در صفحه اول عکس یک مرد و زن را چاپ نموده که در وسط عکس مذکور روی دیوار تصویری کم‌رنگ اما گویا از بنی‌صدر فراری نقش بسته شده است.

و. این روزنامه در مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۰ با چاپ کاریکاتور دیگری فردی را نشان می‌دهد که پشت به تلویزیون نموده و چنین وانمود می‌سازد که افراد، دیگر به صدا و سیما اعتماد و اطمینانی ندارند. و درباره درج مطالب مخالف موازین اسلام مدعی هستند این نشریه در صفحه ۷ مورخ ۱۳۷۷/۳/۷ خود طی مقاله‌ای تحت عنوان "اگر شما به جای من بودید" اقدام به ترویج مطالبی نموده که با موازین اسلامی مخالفت دارد. نویسندگان در توجیه اقدامات گروه طالبان می‌نویسد: محکوم کردن طالبان (طلبه‌های علوم دینی افغانی) حاصل یک بی‌توجهی و گاه جهل به مبانی موجود در مجموعه دین شناخته شده فعلی است. نویسندگان ادامه می‌دهد طالبان زائیده متونی‌اند که اکنون در دست ماست و اگر ایرانی‌ها هم بخواهند سنتی عمل بکنند باید همان راه را طی کنند که طالبان رفته‌اند و گاهی نیز چنین شده است. داستان دوچرخه‌سواری زنان و مخالفت بعضی از طلبه‌ها و مذهبی‌ها با استفاده همان روایاتی بوده که از مرکب سواری زنان سخن گفته است و مجموعه احادیث موجود در حوزه‌های علمیه ایران حاوی همان مبانی فکری و دیدگاه‌هایی است که طالبان به اجراء درآورده‌اند. نویسندگان در ادامه با ذکر روایاتی که موجب محدودیت برای زنان است چنین نتیجه‌گیری می‌کند بنیادگرایان از اساس با اندیشه‌های انسانی مورد قبول و عمل مردم مخالفند از این رو جا دارد که مبانی اصولی و اساسی اندیشه‌های بنیادگرایان نقد شود. این در حالی است که متهم کردن کسانی که از موازین فقهی پیروی می‌کنند به بنیادگرایی در راستای تبلیغات خارجی علیه جمهوری اسلامی بوده که دائماً تبلیغ می‌کنند که افکار و موازین اسلامی بنیادگرایانه است. درباره درج مطالبی شامل توهین و افترا به قوه قضائیه مدعی هستند نشریه جامعه در شماره ۱۵ مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۶ در صفحه اول کاریکاتوری چاپ کرده که متضمن توهین و افترا به قوه قضائیه است زیرا یک فرشته عدالت را در حالی ترسیم کرده که چشم‌هایش بسته است. در حالی که با یک دست ترازو (به عنوان مظهر میزان عدالت) را در دست دارد در دست دیگر پنجه بوکسی آهنین دارد.

در کنار تریبون دادگاه علاوه بر شمشیر یک خنجر نیز قرار داده شده است. طرح مذکور قوه قضائیه را قوه‌ای خشن، سفاک، فاقد منطق و استدلال و کور توصیف کرده است.

چاپ این تصویر در حالی است که در صفحه ۲ همین شماره از نشریه به محاکمه اکبر گنجی پرداخته شده است. جالب این‌که این نشریه صرفاً به چاپ این کاریکاتور بسنده نکرده و مجدداً در همین رابطه و با قلم همان طراح قبلی کاریکاتور دیگری در شماره ۴۳ مورخ ۱۳۷۷/۱/۲۶ چاپ نموده و فرشته عدالت را در حالی که در یک دست ترازوی عدالت در دست دارد و چشمهای او را با دستمالی بسته‌اند توسط چشم پزشک معاینه می‌شود. لذا اقدام این نشریه در چاپ این کاریکاتور موجب توهین و تشویش اذهان عمومی نسبت به قوه قضائیه است. درباره ترویج مطالب خلاف عفت عمومی مدعی هستند در حالی که براساس بند ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات و بند ۶ ماده ۲ همین قانون رسانه‌های کشور مکلفند از اشاعه فحشا، منکرات، انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی بپرهیزند، این نشریه با انتشار رمانی تحت عنوان "آتش و دود" عملاً ترویج مطالبی برخلاف قانون نموده است. همچنین نشریه مذکور در شماره ۵۲ مورخ ۱۳۷۷/۲/۷ مصادف با شب اول محرم نیز با چاپ عکسی در صفحه اول خود عده‌ای را نشان می‌دهد که دایره‌وار نشسته و در حالی که دست می‌زنند یک نفر در وسط می‌رقصد.

شکایت بعدی مربوط به آقای محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی می‌باشد. آقای شهاب آریا وکیل دادگستری به وکالت از نامبرده علیه روزنامه جامعه شکایت ذیل را عنوان نموده است:

الف. در روزنامه جامعه شماره ۴۲ مورخ ۱۳۷۷/۱/۲۴ ستون پنجم تحت عنوان "جشن نشان" به آقای محسن رفیق‌دوست نشان سردار راندگی به خاطر راندگی در روزهای اول انقلاب داده که به منظور هجو و تحقیر و هتک حرمت عنوان شده که این‌که برای بسیاری از مسؤولان کشور نشان‌های توهین و تحقیرآمیزی در همان ستون ذکر شده است.

ب. در روزنامه جامعه شماره ۶۳ مورخ ۱۳۷۷/۲/۲۲ صفحه ۱۴ ستون ۷ به نقل قول از خانم مریم مختاری اصفهانی از آقای رفیق‌دوست سؤال شده (حال ۱۲۳ میلیارد تومان چطور است؟ سلام ملت ایران را به آن‌ها برسانید و بگویید که جای آن‌ها بین مردم مستضعف ایران و همچنین جانبازان شریف ما خالی است. ای کاش قدرتی پیدا می‌شد تا پول‌ها را به مردم بازگرداند.) که هدف از آن افترا و اشاعه اکاذیب علیه آقای محسن رفیق‌دوست با عنایت به اشاره به مستضعفان و جانبازان که تحت پوشش این بنیاد به ریاست آقای محسن رفیق‌دوست می‌باشد است، در حالی که اگر منظور پرونده سوءاستفاده و اختلاس در بانک صادرات بوده که متهمین آن شناسایی و در محاکم محکوم شده و

حکم در مورد آن‌ها اجرا و وجوه به راستی به بانک برگشت داده شده که الان انتساب جرم مذکور به آقای محسن رفیق‌دوست است که خلاف محسوب می‌شود.

ج. روزنامه جامعه شماره ۸۰، صفحه ۷ ستون ۷ با عنوان نمودن فساد مالی - اداری و توسعه - ۱۶ بنیاد مستضعفان مطالب نادرست و ناروایی در مورد معاونت بنیاد بدون کارشناسی و یا تخفیف ده تا ۷۰ درصدی نسبت به قیمت کارشناسی اغلب با اقوام ریاست بنیاد (حداقل در ۲۲ مورد) اعلام شده که افترا و اشاعه اکاذیب است و برای هیچ‌یک از اقلام توضیح و مشخصات، دلیل و مدرکی اقامه و ابراز نکرده است و به آئین‌نامه بنیاد و اختیار ریاست بنیاد در معاملات بی توجه بوده است. شکایت بعدی مربوط به مدیرکل قضایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمین و تربیتی کشور است. نامبرده در شکایت خود علیه روزنامه جامعه به‌عنوان نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی مدعی است این روزنامه در شماره ۳۹ شنبه مورخ ۱۳۷۷/۱/۲۲ مطلبی را تحت عنوان مطلبی هم بود که اطلاع موثق دارم شخصی که ۱۲۳ میلیارد اختلاس کرده و در زندان بود گویا در بازدید رئیس‌جمهوری در زندان نبوده است. بعد که سؤال شد کجا هستند گفتند که در آلمان است. وی مأمور خرید زندان است و به آلمان سفر کرده است «این‌چور زندانیان که اختلاس‌های کلان کرده‌اند و زندان می‌روند اما سر از آلمان در می‌آورند خوب این موضوعات را باید قوه قضائیه جوابگو باشد.» درج نموده است که با ادعای شاکی مطلب از اساس کذب است و ریاست محترم جمهوری بازدید از زندان نداشته‌اند و موضوع سؤال ایشان در مورد آقای رفیق‌دوست و سفر زندانی به آلمان نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی بوده است.

پس از طرح شکایت مذکور مدیرمسئول روزنامه جامعه آقای حمیدرضا جلایی‌پور و وکلای منتخب وی در جلسات مورخ ۱۳۷۷/۳/۴ و ۱۳۷۷/۳/۱۸ دادگاه ضمن تقدیم لایحه دفاعیه، از یکایک اتهامات مذکور دفاع نمودند. بنا علی‌هذا باتوجه به مجموع محتویات پرونده و نظر اکثریت اعضای هیأت منصفه که پس از بحث و شور و تبادل نظر مفصل در جلسه مورخ ۱۳۷۷/۱/۱۸ در رابطه با اتهامات مدیرمسئول روزنامه جامعه ابراز گردید.

دادگاه درباره اتهام وی مبنی بر توهین و اهانت موضوع شکایت آقای رحیم صفوی باتوجه به نظر اعضای محترم هیأت منصفه مبنی بر مجرمیت، به استناد ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و با رعایت مواد ۱۶ و ۲۲ همان قانون از جهت وضعیت خاص خانوادگی متهم، باملاحظ نظر داشتن کیفیات مخففه، نامبرده را به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی تعزیری محکوم که در انتخاب مجازات جزای نقدی به جای سایر مجازات‌های مقرر قانونی تخفیف به متهم لحاظ گردیده است و درباره اتهام دیگر وی مبنی بر نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی موضوع شکایت آقایان رحیم

صفوی و محسن رفیق‌دوست و مدیر کل قضایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمین و تربیتی کشور و رئیس کل دادگستری استان تهران به‌عنوان مدعی‌العموم که نماینده ایشان آقای جعفری در جلسه دادگاه طرح شکایت نموده‌اند، با توجه به اعلام نظر قطعی اعضای هیأت منصفه دائر بر مجرمیت در این خصوص، به استناد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی با ملحوظ نظر داشتن و رعایت ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی که تعدد جرم را از علل مشدده کیفر می‌داند، نامبرده را به پرداخت شش میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت جمهوری اسلامی، بدل از شش ماه حبس، محکوم می‌نماید. که در این خصوص استحقاق تخفیف مورد نظر هیأت منصفه با تبدیل مجازات قانونی به جزای نقدی ملحوظ گردیده است. درباره اتهام دیگر وی مبنی بر چاپ مطالب، مضامین و تصاویر خلاف عفت عمومی، موضوع اعلام شکایت مدعی‌العموم، دادگاه با عنایت به حجم وسیع مطالب فوق در شماره‌های مختلف و حتی تکرار چاپ مطالب پس از تشکیل پرونده و اطلاع از موارد اتهامی و اخذ تأمین و با التفات به مدافعات متهم در جلسه دادگاه و اظهارات وکیل وی که اصرار بر چاپ مطالب مذکور مستفاد می‌گردد، به استناد بند ۱ و ۳ ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی نامبرده را به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی تعزیری، بدل از ۳ ماه حبس، و شش میلیون ریال جزای نقدی مقرر در ماده فوق، تخفیف مورد نظر هیأت منصفه نیز اعمال و به جهت اصرار نامبرده در چاپ مطالب و مضامین مذکور تحت عناوین مختلف که با توجه به اظهارات متهم چنین بر می‌آید که نه تنها متن به نگریده بلکه آن را یکی از جهات مثبت و رویه‌های روزنامه می‌داند. فلذا به جهت لزوم جلوگیری از امر حاضر و جریحه‌دار شدن عواطف و عفت عمومی به استناد ماده ۲۸ قانون مطبوعات به لغو امتیاز و پروانه انتشار روزنامه جامعه اصدار رأی می‌نماید و به استناد موارد ۱۷ و ۱۹ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی از جهت تتمیم مجازات تعزیری، نامبرده را به یکسال محرومیت از شغل مدیرمسئولی و صاحب امتیازی روزنامه‌ها و نشریات محکوم می‌نماید. درباره سایر اتهامات وارده، به استناد نظر اکثریت اعضای هیأت منصفه و به تکلیف ماده ۳۸ قانون مطبوعات، حکم پرائت وی صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

### رأی دادگاه تجدیدنظر

درباره تجدیدنظرخواهی آقای غلامعلی ریاحی و خانم فریبا توکلی به وکالت از آقای حمیدرضا جلالی‌پور مدیرمسئول روزنامه جامعه از دادنامه شماره ۸۲ مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۸ صادره از شعبه

۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران که طی آن مدیرمسئول روزنامه مذکور به اتهامات مندرج در دادنامه مرقوم و به شرح منعکس در آن محکوم شده است.

با بررسی اوراق پرونده و مفاد دادنامه تجدیدنظر خواسته ملاحظه می‌گردد که تجدیدنظر خواه به اتهامات توهین و نشر اکاذیب موضوع شکایت افراد مذکور در دادنامه تجدیدنظر خواسته و تشویش اذهان عمومی، چاپ، انتشار مطالب، مضامین و تصاویر خلاف عفت عمومی تحت تعقیب قرار گرفته و پس از اقدامات مقدماتی و تحقیقات لازم منجر به تشکیل جلسه دادرسی با حضور هیأت محترم منصفه در دادگاه بدوی شده است و پس از پایان دادرسی و اعلام نظر از ناحیه هیأت محترم منصفه که مشعر به مجرمیت تجدیدنظر خواه با اعمال تخفیف در مجازات‌های وی است سپس براساس آن دادنامه تجدیدنظر خواسته صادر گردیده، بدیهی است که جلوگیری از تخلفات و جرائم مطبوعاتی و مجازات مجرم و یا متهم مطبوعاتی هیچ‌گونه مغایرتی با اصل آزادی مطبوعات ندارد و اصولاً آزادی بی‌قید و شرط و نامحدود و بی‌اعتنا به حقوق و آزادی‌های دیگران برای هیچ‌کس اعم از حقیقی یا حقوقی متصور نیست و به لحاظ اهمیت نشریه‌ها و روزنامه‌ها و رواج آن در میان اقشار مختلف جامعه و تأثیر آن در افکار عمومی ضرورت دارد که نشریات بیش از سایرین ملتزم به قانون باشند و همچنین تذکر این مطلب که در جرائم مطبوعاتی مبنای محکومیت یا برائت مجرم یا متهم مطبوعاتی نظریه هیأت منصفه که نمایندگان جامعه از هر گروه و قشری هستند می‌باشد و نظریه هیأت مذکور در واقع نوعی کارشناسی اجتماعی است و در مانحن فیه دادنامه تجدیدنظر خواسته اساساً بدین منوال صادر شده و در جری تشریفات قانونی و رعایت اصول و قواعد دادرسی و نحوه استدلال و استناد قانونی خالی از اشکال است و ایرادات و اعتراضات تجدیدنظر خواه به نحوه رسیدگی و استناد قانونی و سایر موارد مذکور در لایحه تجدیدنظر خواهی فاقد جاهت قانونی است و نیز در مورد لغو امتیاز پروانه روزنامه جامعه با توجه به ماده ۲۸ قانون مطبوعات مصوب ۲۲ اسفند ماه ۱۳۶۴ که مستند لغو امتیاز و پروانه انتشار روزنامه جامعه در دادنامه بدوی است، مقنن صراحتاً مقرر داشته که انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود با توجه به ماده ۳۶ قانون مرقوم که کلیه قوانین مغایر را ملغی‌الاثرا اعلام کرده است فلذا استناد به قانون مقدم و جاهتی نداشته و اعتراض تجدیدنظر خواه در این خصوص نیز غیرموجه بوده و وارد نمی‌باشد خصوصاً این‌که متبادر به ذهن از کلمه اصرار معنی عرفی آن‌که همانا استمرار و مداومت و تأکید ورزیدن در امری است، می‌باشد و موضوع منصرف از تکرار جرم به معنی اخص و قانونی آن است و نیز یادآوری این‌که رسیدگی در مرجع تجدیدنظر به

تجویز ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به دوگونه است یکی شکلی و دیگری ماهوی که در رسیدگی شکلی نیازی به دعوت از اصحاب دعوی نیست و لیکن در رسیدگی ماهوی که با نقض دادنامه بدوی همراه است که غالباً با دعوت طرفین دعوی و تشکیل جلسه دادرسی صورت می‌پذیرد و تشخیص هر یک از موارد فوق‌الاشعار به عهده مرجع تجدیدنظر است و ایرادات و اعتراضات تجدیدنظرخواه در این خصوص نیز وارد نمی‌باشد و نیز چون هیأت محترم منصفه تجدیدنظرخواه را مستحق تخفیف دانسته و بر همین اساس در کلیه محکومیت‌ها با تبدیل حبس به جزای نقدی و غیره درباره تجدیدنظرخواه، تخفیف قانونی اعمال گردیده و در ادامه تخفیفات معموله در دادگاه بدوی دادگاه تجدیدنظر محکومیت تتمیمی تجدیدنظرخواه را مبنی بر محرومیت از مدیرمسئولی هرگونه نشریه به مدت یک سال را به دو ماه تخفیف و تقلیل می‌دهد. بنابر مراتب مرقوم دادگاه ضمن رد اعتراض تجدیدنظرخواه و با لحاظ تخفیف اخیرالاشعار دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید و ابرام می‌نماید.

و درباره تجدیدنظرخواهی خانم فریده خلعتبری از دادنامه صدرالاشعار که در رابطه با شکایت بدوی وی علیه تجدیدنظر خوانده دایره توهین و نشر اکاذیب بر براءت تجدیدنظر خوانده مدیرمسئول روزنامه جامعه اظهار نظر شده است با توجه به نظریه هیأت محترم منصفه که شکایت تجدیدنظرخواه را وارد ندانسته فلذا دادنامه تجدیدنظرخواسته منطبق با موازین قانونی صادر گردیده و از ناحیه تجدیدنظرخواه اعتراض مؤثری که مستلزم نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته باشد به عمل نیامده است علی‌هذا دادگاه ضمن رد اعتراض تجدیدنظرخواه دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید و ابرام می‌نماید رأی صادره به استناد مواد ۲۰ و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی است.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه رسالت

نام نشریه: روزنامه رسالت

مدیرمسئول: مرتضی نبوی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۴/۱۵

اتهام: نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی

شاکلی: بهزاد نبوی، نیروی انتظامی، فاطمه "ن.ت"، رئیس هیأت مدیره شرکت تعاونی مسکن

آموزش و پرورش

رای دادگاه: مدیرمسئول به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد.

### خلاصه پرونده

در شکایت اول فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی اعلام کرد: روزنامه رسالت در تاریخ ۱۳۷۶/۴/۲۸ با انتشار قسمت‌هایی از سخنرانی ایشان در مورخ ۱۳۷۶/۴/۲۷ پیش از خطبه‌های نماز جمعه مبادرت به تحریف در سخنرانی نموده و با درج مطلبی تحت عنوان... «برخی از مطبوعات و افراد غیرمسئول با استفاده از بیت‌المال به رغم نظرات مقام معظم رهبری با قرار دادن یک حادثه کوچک و اهانت به ملت یک کشور به طور خواسته یا ناخواسته احساس ناامنی را در ذهن مرد ایجاد می‌کنند» جنایت فجیع فردی که اخیراً به اتهام قتل ۹ نفر از بانوان در شعبه ۳۵ دادگاه عمومی مطرح رسیدگی بوده را از بیان فرماندهی نیرو به حادثه‌ای کوچک تعبیر نموده و با این اقدام سعی در تخدیش اقتدار ناجا در برخورد با جنایت‌کاران و تشویش اذهان عمومی نموده. فرمانده نیروی انتظامی در شکایت خود تقاضای تعقیب مدیرمسئول روزنامه مذکور را خواستار شده است. شکایت دوم مربوط به آقای بهزاد نبوی است. وی اعلام کرد: روزنامه رسالت در شماره ۱۳۷۶/۸/۱۲ خود مطلبی تحت عنوان «حزب‌الله قانون‌شکن نیست» اکاذیبی را به نقل از فردی به نام حسین الله کرم درباره این جانب به شرح ذیل منتشر کرده است: «حسین الله کرم افزود: ۳۰ درصد یک شرکت به نام «ممنکو» متعلق به کانادایی‌ها و ۷۰ درصد بقیه متعلق به بعضی مدعیان طرفداری از خط امام و محرومان می‌باشد. وی گفت: آقای بهزاد نبوی در شرکت دیگری که پروژه‌های

سدسازی آن را شرکت ممنکو انجام می‌دهد نماینده شرکت «مپنا» در کشور چین است که ماهانه ۱۰ هزار دلار حقوق می‌گیرد. چین تجهیزات بنجل و غیراستاندارد نیروگاهی را به وزارت نیرو فروخته است.

وی یادآور شد: مدیر یک شرکت خصوصی (شرکت بلندپایه) که شخصی به نام نوری است و مشاور وزیر سابق نیرو بود، اکنون به وزارت نفت رفته و چند شرکت خصوصی برای ساختن پایانه‌های نفت ایجاد کرده است. آقای الله کرم یادآور شد: به دستور وزیر نیروی وقت، سد مارون قبل از این‌که تکمیل شود آبرگیری شد تا آقای هاشمی رفسنجانی آن را افتتاح نماید. وی گفت: در ماکو سدی ساخته شده با دو میلیارد تومان هزینه که مهندس آن فرزند آیت‌الله کاشانی بوده و همین سد با ۱۶ میلیارد تومان به نام سد ۱۵ خرداد در قم احداث شده که مشکل شوری آب مردم قم را هم حل نکرده است.

وی یادآور شد: این سد در واقع به این منظور احداث شده است که زمین‌های اطراف را زیر پوشش قرار دهد تا بعضی‌ها از فروش آن ثروت‌های بادآورده به جیب بزنند.

الله کرم یادآور شد: شرکت‌هایی مثل ممنکو که ۷۰ درصد آن متعلق به آقای بهزاد نبوی و دوستانش می‌باشد، شرکت مپنا که آقای بهزاد نبوی نماینده آن در چین می‌باشد و شرکت بیماب یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان در انتخابات هزینه کرده‌اند.

وی افزود: چرا باید فقرا به دادگاه کشیده شوند ولی به وضعیت این افراد رسیدگی نمی‌شود.»  
نبوی در شکوائیه‌ای که به دادگاه ارائه کرده بود، اظهار داشت: در ارتباط با اکاذیب فوق توضیحات مختصری را تقدیم دادگاه می‌کنم.

۱. بنده سهامدار هیچ شرکتی نیستم.

۲. «ممنکو» شرکت مجهول‌الهویه‌ای است.

۳. احتمالاً منظور گوینده و منتشرکننده «شرکت موننکوی ایران» یکی از شرکت‌های تحت پوشش وزارت نیروست که ۳۱/۶۷ درصد سهام آن متعلق به سازمان برق ایران، ۳۴/۰۳ درصد سهام متعلق به شرکت مپنا (که هر دو تحت پوشش وزارت نیرو هستند)، ۲۷ درصد متعلق به وزارت نیرو و ۳۴/۰۳ درصد باقیمانده متعلق به «شرکت موننکو اگر» که یک شرکت کانادایی است، می‌باشد. لازم به ذکر است که شرکت مزبور از سال ۱۳۵۲ با ترکیب دیگری از مؤسسات وابسته به وزارت نیرو و «موننکو اگر» تأسیس شده است به این ترتیب ملاحظه می‌فرمایید که نه تنها بنده، بلکه هیچ شخصیت حقیقی دیگر سهامدار موننکو نیست.

۴. بنده از سال ۱۳۷۴ با شرکت مپنا به صورت نیمه وقت همکاری دارم. کپی قرارداد همکاری

مزبور تقدیم می‌گردد به طوری که در قرارداد ملاحظه می‌فرمایید، دستمزد این‌جانب به صورت ریالی محاسبه و پرداخت می‌شود.

کلیه پرسنل شرکت مینا در صورت انجام مأموریت‌های خارج از کشور، فوق‌العاده‌ای به صورت ارزی دریافت می‌کنند. بنده نیز چون مسئولیت دفاتر چین را در شرکت مزبور عهده‌دار هستم، بعضاً به مأموریت‌های خارج از کشور می‌روم. از ابتدای سال جاری تاکنون، مجموع این سفرها ۲۳ روز بوده و بابت هر روز، نظیر تمامی مدیران و مشاوران شرکت، ۹۰ دلار فوق‌العاده سفر دریافت کرده‌ام. با توجه به موارد فوق ملاحظه می‌فرمایید که دریافت حقوق به صورت دلاری آن هم به میزان ده هزار دلار در ماه کذب محض می‌باشد.

از آن‌جا که طرح و نشر اکاذیب فوق سبب القای شبهه در میان مردم و قرار گرفتن بنده در مظان اتهام کسب ثروت‌های بادآورده شده و نتیجه آن ترور شخصیت، تخریب موقعیت اجتماعی بنده و سایر دوستان و خدمت‌گزاران جمهوری اسلامی شده، تقاضای تعقیب کیفری متهمین، یعنی آقایان حسین الله کرم و مدیرمسئول روزنامه رسالت را به استناد مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) دارم.

شکایت سوم مربوط به خانم فاطمه "ن.ت" است که نامبرده مدعی است برادرش در مظان اتهام ثروت‌های بادآورده، مدتی از طرف شعبه ۲۶ دادگاه عمومی تهران بازداشت شد. پس از بررسی در این خصوص اتهامی متوجه وی نبود، تا این‌که چهار دستگاه دریل که از طرف اداره متبوعش در اختیارش بوده، به عنوان اشیای مکشوفه و سرقتی کشف و وی تحت تعقیب قرار گرفته و در این ارتباط دادگاه وی را به زندان محکوم می‌نماید. نامبرده به حکم دادگاه اعتراض نموده، دادگاه تجدیدنظر حکم صادره را نقض و از اتهام سرقت مبرا داشته است. روزنامه رسالت قبل از رسیدگی به اعتراض و نتیجه دادگاه تجدیدنظر موضوع سرقت را به اطلاع عمومی رسانیده و این امر باعث هتک حرمت و حیثیت خانوادگی و روحی برادرش گردیده تا آن‌جا که خودش قادر به شکایت و اعاده حیثیت نمی‌باشد. از این رو به جهت هتک حیثیت خانوادگی تقاضای تعقیب و مجازات مدیرمسئول روزنامه مذکور را نموده است.

شکایت چهارم مربوط به رئیس هیأت مدیره شرکت تعاونی مسکن آموزش و پرورش استان تهران (خانم مجیدیان) است. نامبرده مدعی است فردی غیرمسئول اطلاعیه‌ای به شرح ضمیمه به روزنامه رسالت ارسال داشته مبنی بر این‌که اعضا جهت روشن شدن وضعیت زمین و تقسیم در محل پروژه حضور به هم‌رسانند که این موضوع از طرف هیأت مدیره نبوده و روزنامه نمی‌بایست بدون احراز هویت و سمت مبادرت به چاپ اطلاعیه می‌نمود.

## آگهی مورد شکایت

### اطلاعیه

بدین وسیله به اطلاع کلیه اعضا تعاونی مسکن اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران (پروژه فرحزاد) می‌رساند جهت روشن شدن وضعیت زمین (تقسیم) که در مالکیت اعضای تعاونی می‌باشد در مورخ ۱۳۷۷/۴/۱۲ ساعت چهار بعد از ظهر در محل پروژه حضور به هم رسانند. حضور کلیه اعضا با کارت عضویت الزامی می‌باشد. از اعزام نماینده جداً خودداری فرمایید. لازم به تذکر است عدم حضور عضو محترم به منزله انصراف می‌باشد.

اعضای تعاونی مسکن

### مشروح دادگاه

در جلسه دادگاهی که در ۱۵ تیر ۱۳۷۷ برگزار شد، رئیس دادگاه از شاکیان مرتضی نبوی مدیرمسئول روزنامه رسالت خواست با حضور در جایگاه شکایت خود را مطرح کنند. رئیس دادگاه همچنین اعلام کرد نیروی انتظامی و تعاونی مسکن آموزش و پرورش و شهرداری کاشان از شکایت خود گذشت کرده‌اند.

سپس محمد حسین قیامت وکیل بهزاد نبوی به طرح شکایت از سوی موکل خود پرداخت و گفت: روزنامه رسالت در شماره ۱۳۷۶/۸/۱۹ مطلبی تحت عنوان "حزب الله قانون شکن نیست" اکاذیبی را به نقل از فردی به نام حسین الله کرم درباره موکل این جانب به شرح زیر درج و منتشر کرده است: ۳۰ درصد سهام یک شرکت به نام "ممنکو" متعلق به کانادایی‌ها و ۷۰ درصد بقیه متعلق به یکی از مدعیان طرفداری از خط امام و محرومان می‌باشد.

وی گفت: از آن جا که طرح و نشر اکاذیب فوق سبب القای شبهه در میان مردم و قرار گرفتن موکل بنده در مظان اتهام کسب ثروت‌های باد آورده شده و در نتیجه ترور شخصیت و تخریب موقعیت اجتماعی موکل بنده بوده لذا تقاضای تعقیب کیفری حسین الله کرم و مرتضی نبوی مدیرمسئول روزنامه رسالت را دارم.

شاکی دیگر روزنامه رسالت خانم فاطمه "ن.ت" بود که اعلام کرد روزنامه به خاطر درج خبر زندانی شدن برادر وی باعث هتک حیثیت خانوادگی آن‌ها شده است.

مرتضی نبوی سپس در جایگاه حاضر شد و ابتدا در خصوص شکایت خانم "ن.ت" گفت: طبق قانون مطبوعات ایشان نمی‌توانند از ما شاکی باشند. زمانی که شاکی فوت کرده باشد، وارث می‌توانند اعلام شکایت کنند. ضمن این‌که ما حکم دادگاه را منتشر کردیم که مدتی بعد در دادگاه

تجدیدنظر تأیید شد به جز یک قسمت از آن.

سپس سیدمرتضی نبوی در پاسخ به اتهاماتش گفت: مطلبی را که وکیل آقای بهزاد نبوی در خصوص سخنان آقای الله کرم عنوان کردند عین آن سخنانی است که آقای الله کرم در یک تجمع در مقابل دانشگاه تهران عنوان کرده و در آن هیچ دخل و تصرفی صورت نگرفته و نوارش نیز موجود است.

مدیرمسئول روزنامه رسالت در پاسخ به این سؤال قاضی دادگاه که چرا در خصوص کشف صحت و سقم خبر اقدام نکردید، اظهار داشت: اگر ما موظف شویم که قبل از چاپ به دنبال مستندات خبر برویم، از جهت روزنامه نگاری امکان ندارد و در ماده ۲۳ قانون مطبوعات نیز این حق به افراد داده شده که اگر بدون سوءنیت مطلب کذب یا افتراآمیزی درباره آنان درج شد توضیح ارسال کنند تا در روزنامه چاپ شود و در این خصوص نیز سوءنیتی در کار نبوده است.

مرتضی نبوی تصریح کرد: ما زمانی موظف به پیگیری صحت و سقم این مطلب بودیم که یا علم به کذبش داشته باشیم و یا آقای الله کرم را فرد فاسقی بدانیم.

به گفته مدیرمسئول روزنامه رسالت، هدف از درج این سخنان برخورد جناحی و خطی نیز نبود چراکه در بخش دیگری از سخنان الله کرم به آقای جاسبی حمله شده بود.

وی افزود: در این ارتباط آقای بهزاد نبوی برای همه روزنامه‌ها و رسانه‌ها توضیح ارسال کرد مگر برای روزنامه رسالت.

مرتضی نبوی با قرائت بخشی از توضیح بهزاد نبوی به رسانه‌ها گفت: آقای بهزاد نبوی در این پاسخنامه ضمن این‌که به روزنامه رسالت و گردانندگان و نیز جناح منسوب به این روزنامه اهانت روا داشته بلکه روزنامه رسالت را شایسته این پاسخ ندانسته است.

وی گفت: از محتوای مطلب آقای بهزاد نبوی مشخص است که وی با سوءظن به مسأله نگاه کرده درحالی که وکیلش اذعان کرد که سوءنیتی در کار نبوده است.

هیأت منصفه ضمن تذکر به آقای مرتضی نبوی اعلام کرد که ایشان تنها به اتهاماتش پاسخ بگویند و در شکایت نیز حسن نیت شاکی شرط نیست.

مدیرمسئول روزنامه رسالت در ادامه گفت: نماینده شرکت بودن و یا سهم داشتن در شرکتی عمل مجرمانه‌ای نیست که روزنامه رسالت به آقای بهزاد نبوی نسبت داده باشد.

قاضی دادگاه در این باره گفت: از آنجایی که این مطالب همزمان با بحث ثروت‌های بادآورده مطرح شده در اذهان تشویش ایجاد می‌کرده است.

سیدمرتضی نبوی درخصوص رد حکم حضرت امام در خصوص سلمان رشدی از سوی بهزاد

نبوی گفت: آنچه مشهود بود و برخی از اعضای هیأت دولت در آن زمان نقل می‌کردند این بود که وی پس از اعلام حکم امام (ره) گفته بود که ما شیعه تنوری نیستیم و یا این که می‌بایست با ما صحبت می‌کردند. اگر عین نوار جلسه هیأت دولت پیاده شود روشن خواهد شد. وی افزود: آقای بهزاد نبوی در مصاحبه با نشریه ارزشها نیز گفت که او نیز همانند لاریجانی اعتقاد دارد که دولت نباید این حکم را اجرا کند.

### نظر هیأت‌منصفه<sup>۱</sup> و رأی دادگاه

هیأت‌منصفه پس از خاتمه جلسه دادگاه وارد شور شد. این هیأت مرتضی نبوی مدیرمسئول روزنامه رسالت را مجرم شناخت ولی مستحق تخفیف دانست. روزنامه رسالت در خصوص شکایت بهزاد نبوی مبنی بر اشاعه اکاذیب مجرم شناخته شد ولی در خصوص شکایت خانم فاطمه «ن.ت» مجرم شناخته نشد. دادگاه با توجه به نظر هیأت‌منصفه مبنی بر مجرمیت مدیرمسئول وی را به اتهام نشر اکاذیب به استناد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرد.

---

۱. اعضای هیأت‌منصفه: حجج اسلام سیدجعفر شبیری و روح‌الله حسینیان، آقایان کامبیز نوروزی، محمد ناصری صالح‌آبادی، حبیب‌الله عسگراولادی، خانم‌ها فاطمه رمضان‌زاده و اعظم نوری.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه آوای ساوه

نام نشریه: هفته‌نامه آوای ساوه

مدیرمسئول: محمد نبوتی

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۴/۲۹

اتهام: افترا، اهانت، توهین

شاکی: دو دانشجوی رشته هنر دانشگاه تهران (س.الف و ن.ک)

رأی دادگاه: رأی برائت صادر می‌شود.

### خلاصه پرونده

دو دانشجوی رشته هنر دانشگاه تهران به اسامی "س.الف و ن.ک" علیه محمد نبوتی مدیرمسئول هفته‌نامه آوای ساوه و نماینده مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه ساوه به دلیل چاپ عکس آن‌ها در راهپیمایی مراسم دوم خرداد شکایت کردند. نامبردگان مدعی هستند هفته‌نامه مذکور با چاپ عکس آنان که در یک جمعیت زنانه در شرایطی که با فشار و ازدحام زیاد جمعیت امکان کنترل پوشش و ظاهر خود را از دست داده بودند، به چاپ رسانیده و در حالی که عکس آقای خاتمی در دست آنان است در جلوی عکس تیتراژ نموده "منافق لیبرال حیا کن - خاتمی را رها کن". شاکیان این عمل را توهین، اهانت و افترا دانسته و تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول هفته‌نامه آوای ساوه را نموده‌اند.

در جلسه دادگاهی که در تاریخ ۱۳۷۷/۴/۲۹ برگزار شد شاکیان آوای ساوه ابتدا شکایت خود را مطرح کرده و گفتند: پس از چاپ این عکس‌ها در دانشگاه و جامعه برای ما مشکلات زیادی به وجود آمد.

مدیرمسئول آوای ساوه گفت: ما عکس‌ها را به‌طور اتفاقی چاپ کردیم. تیتراژ "منافق حیا کن - خاتمی را رها کن" به این اشخاص ربطی نداشته است. ما اصلاً نمی‌دانستیم این خانم‌ها که هستند و شغل آن‌ها چیست.

رئیس دادگاه گفت: شاکیان در جلسه بازجویی اظهار داشتند این عکس از نشریه دیگری گرفته

شده که در بالای عکس زن محجبه‌ای بود که آن را چاپ نکردند، چرا عکس این دو خانم با حجاب نامناسب چاپ شده است؟

نبوتی گفت: به دلیل کمبود جا.

شاکیان اظهار داشتند: به دلیل ازدحام و فشار جمعیت تا شعاع وسیعی در اطراف ما زنان حضور داشتند. چرا این نشریه عکس ما را که در آن موی ما پیدا شده است، چاپ کردند؟

نبوتی گفت: من با چاپ این عکس رسالت خود را انجام دادم.

رئیس دادگاه پرسید: چه پیامی می‌خواستید برسانید؟

نبوتی گفت: ما منتقدان زیادی داشتیم خواستیم نشان دهیم چرا اشخاصی مثل خزعلی و جنتی به این ماجرا اعتراض می‌کنند. خواستیم نشان دهیم اعتراض آن‌ها به چه دلیل است.

قاضی گفت: این عکس‌ها به گونه‌ای است که نیمی از سر یک مؤمن پیدا است، آیا چاپ این عکس را فعل حرام نمی‌دانید؟

نبوتی گفت: عکس در یک مراسم رسمی گرفته شده که هم ما وظیفه داشتیم ارزش‌ها را حفظ کنیم و هم خواهران باید رعایت می‌کردند تا مورد انتقاد قرار نگیرند.

### نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

در خصوص شکایت خانم‌ها از مدیرمسئول نشریه آوای ساوه هیأت‌منصفه با اکثریت آرا نامبرده را مجرم ندانست ولی مدیرمسئول را موظف کرد تا در شماره بعدی از صاحبان عکس عذرخواهی کند.

دادگاه با توجه به نظریه هیأت‌منصفه و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای عالی انقلاب مدیرمسئول نشریه را تبرئه کرد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه شما

نام نشریه: هفته نامه شما

مدیرمسئول: اسدالله بادامچیان

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی، شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۴/۲۹

اتهام: نشر اکاذیب و تهمت

شاکی: ابراهیم یزدی، چهار نفر از دانشجویان دانشگاه هنر تهران

رای دادگاه: متهم در خصوص شکایت یزدی به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی محکوم و در

خصوص شکایت دانشجویان تبرئه شد. رای صادره در دادگاه تجدیدنظر تأیید شد.

### خلاصه پرونده

مدیرمسئول هفته نامه شما در شماره ۴۳ مورخ ۱۳۷۶/۱۰/۴ در مقاله ای تحت عنوان «خیانت های

سیاسی نهضت آزادی غیرقانونی» ضمن سرهم کردن مطالبی حساس نوشته است:

«خیانت فروش جنگنده های اف-۱۴ به آمریکا. ابراهیم یزدی به عنوان وزیر امور خارجه دولت

موقت که واسطه و پیگیر فروش این جنگنده های پیشرفته و پیچیده نظامی به آمریکاست دلایل

توجیهی مضحکی را در مصاحبه خود با کیهان بیان می دارد ولی به هر حال خیانت انجام می شود و

در جهت تضعیف بنیه نظامی ایران قدم خائنه ای برداشته می شود.» از آن جا که این مطلب کذب و

تهمت عظیم خیانت، به این جانب بی اساس است به این وسیله تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول

هفته نامه شما را می نمایم.

یزدی به عنوان شاکی در جلسه دادگاه گفت: هفته نامه شما در شماره ۴۳ مطلبی با عنوان خیانت

فروش جنگنده های اف-۱۴ به آمریکا چاپ رسانده که دروغ است و کسانی که دروغ می گویند به

خدا ایمان ندارند.

در زمان شاه تعداد ۸۰ فروند هواپیمای اف-۱۴ از آمریکا خریداری شد که برای نگهداری باید

سالانه ۵ میلیون دلار هزینه می شد. خلبانان این هواپیما نیاز به تعلیمات ویژه داشتند و قطعات

حساس آن باید از خارج وارد می شد. آمریکاییان هنگام خروج از ایران جعبه های سیاه این هواپیماها

راکه دارای تکنولوژی پیشرفته‌ای بودند با خود بردند. در گزارشی از شورای انقلاب و هیأت موقت دولت از من خواسته شد فروش این جنگنده‌ها را با وزیر خارجه آمریکا مطرح کنم. رئیس دادگاه گفت: مدیرمسئول هفته‌نامه شما گفته است اتهامات مطرح شده درخصوص نهضت آزادی است نه ابراهیم یزدی.

ابراهیم یزدی گفت: داستان هوایم‌ای اف-۱۴ چه ربطی به نهضت آزادی دارد. اگر اسنادی دارد که من خیانت کرده‌ام قبول می‌کنم.

بادامچیان مدیرمسئول گفت: اصل مطلب چاپ شده در خصوص خیانت‌های سیاسی نهضت آزادی بود و خیانت مربوط به ایشان نیست، بلکه مربوط به آن گروه است. یزدی خود قبول دارد به عنوان وزیر امور خارجه دولت موقت، پیگیر فروش این هواپیماها بود در حالی که در نشریه به صراحت به ایشان خیانت نسبت داده نشده و آقای یزدی هیچ تکذیبیه‌ای را برای ما نفرستادند وگرنه ما چاپ می‌کردیم.

در ادامه جلسه دادگاه رسیدگی به پرونده هفته‌نامه شما شکایت چهار دختر دانشجو درباره چاپ عکسی از آن‌ها در این هفته‌نامه مطرح شد. یکی از دانشجویان به نمایندگی از سه نفر دیگر گفت: «شکایت من (ن.ک) از چاپ عکسی است که در مراسم راهپیمایی دوم خرداد سال ۱۳۷۷ برای حمایت از ریاست جمهوری گرفته شده و مطالبی توهین‌آمیز در زیر آن درج شده است. ما می‌خواهیم بدانیم مسئولان این هفته‌نامه با کدام شناخت و آگاهی از شخصیت ما اقدام به چاپ عکس و این مطالب توهین‌آمیز نموده‌اند؟ کدام قانون الهی و عرفی اجازه داده است که به‌طور علنی و آشکار در مورد شخصیت و تفکر یک مسلمان نظر داده شود؟ کدام قانون الهی اجازه داده است که یک انسان را به عنوان فردی خطاکار بدون هیچ‌گونه آگاهی از اعمال واقعی او و با توجه به یک عکسی که در شرایط و موقعیت‌های خاص خود گرفته شده است، به جامعه معرفی کند؟ این عکس در یک جمع زنانه که جمعیت و فشار، تعادل مورد نیاز را از ما سلب کرده بود، گرفته شده و لازم به ذکر است که ما یک‌بار به این هفته‌نامه مراجعه کردیم و نامه اعتراض خود را حضوراً در اختیار هفته‌نامه قرار دادیم و آن‌ها قول به چاپ این نامه و عذرخواهی رسمی را دادند اما در هفته‌نامه بعد هیچ مطلبی در این مورد به چاپ نرسیده. لذا تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول هفته‌نامه مذکور را خواهانیم.»

بادامچیان همچنین در خصوص چاپ عکس چهار دختر دانشجو در مراسم سالگرد دوم خرداد گفت، عکس‌ها مربوط به اشخاص نیستند هدف از چاپ تصاویر یاد شده، انتقادی با این مضمون بوده که در سالگرد چنین حماسه‌ای که یک روحانی متولی آن است افراد به این صورت شرکت می‌کنند.

بادامچیان گفت: هدف ما انتقاد از نحوه شرکت و پوشش غیر صحیح در آن مراسم ملی و ایام الله بوده است که بر اثر اعمال خلاف عده‌ای اعتراض‌ها و تظاهرات عظیم در قم و نمازهای جمعه شهرهای مختلف به راه افتاد.

### نظر هیأت منصفه

هیأت منصفه در خصوص شکایت ابراهیم یزدی، مدیرمسئول هفته‌نامه شما را مجرم ولی مستحق تخفیف دانست.

هیأت در خصوص شکایت چهار دختر دانشجو، مدیرمسئول شما را مجرم ندانست.

### رأی دادگاه<sup>۱</sup>

دادگاه مدیرمسئول هفته‌نامه شما را به اتهام توهین، اهانت و نشر اکاذیب به استناد مواد ۶۹۸ و ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی محکوم کرد.

در خصوص شکایت دانشجویان دانشگاه هنر به استناد ماده ۳۸ رأی بر برائت مدیرمسئول نشریه شما صادر شد.

---

۱. این رأی در شعبه ۱۱ تجدیدنظر تأیید شد (۱۳۷۸/۹/۱۷).



کتابخانه شخصی حضرت

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه پیک آزادی

نام نشریه: هفته نامه پیک آزادی

مدیرمسئول: حسن قشقاوی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۴/۲۹

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: مدیرعامل بهشت زهرا

رای دادگاه: با توجه به گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر می شود.

### خلاصه پرونده

مدیرعامل سازمان بهشت زهرا(س) مدعی است که هفته نامه پیک آزادی با مدیریت حسن قشقاوی در هفته نامه مذکور در مورخ ۱۳۷۶/۷/۱۴ به شماره ۱۸۰ صفحه ۲، اقدام به درج خبر کذب مبنی بر دستگیری مدیرعامل سازمان بهشت زهرا(س) نموده که در جو فعلی ایجاد شده علیه شهرداری و سازمان های تابعه این گونه اخبار کذب به سرعت مورد پذیرش مخاطبان قرار می گیرد. لذا جهت جلوگیری از اشاعه این نوع برخوردها و حفظ حیثیت سایر مدیران این سازمان به استناد قانون مجازات اسلامی (ماده ۶۹۸) تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول نشریه را دارد.

### متن مورد شکایت: دستگیری ها ادامه دارد

«در ادامه دستگیری تعدادی از شهروندان و دیگر مدیران و مسئولان وابسته به شهرداری تهران هفته گذشته نیز تنی چند از مدیران این شهرداری به اتهام سوءاستفاده مالی دستگیر شدند. گفته می شود در میان دستگیرشدگان مدیرعامل سازمان ترافیک و نیز مدیرعامل سازمان بهشت زهرا به چشم می خورند. شایان گفتن است که خبرنگار ما همچنین کسب اطلاع کرد یکی از مسئولان رده بالای امور سینمایی در گذشته نه چندان دور نیز که به نوعی در ارتباط با شهرداری تهران فعالیت داشت هم به دلیل تخلفات مالی دستگیر شده است.»

در جلسه دادگاهی که در ۲۹ تیرماه ۱۳۷۷ برگزار شد رضائیان مدیرعامل سازمان بهشت زهرا

گفت: این هفته‌نامه در ذیل تیتری با عنوان دستگیری‌ها ادامه دارد، نوشت که مدیرعامل سازمان بهشت‌زها به اتهام سوءاستفاده مالی دستگیر شده است. قاضی دادگاه خطاب به مدیرمسئول هفته‌نامه پیک آزادی گفت: شما متهم به نشر اکاذیب هستید، از خود دفاع کنید.

حسن قشقاوی در پاسخ گفت: مطالب مطرح شده با عنوان «گفته می‌شود» چاپ شده است. وی افزود: اگر شاکی نسبت به مطلب مطرح شده تکذیبیه ارسال می‌کرد، هفته‌نامه ضمن چاپ تکذیبیه، از وی نیز عذرخواهی می‌کرد. در خاتمه و قبل از تشکیل جلسه هیأت‌منصفه، مدیرعامل بهشت‌زها رضایت خود را از مدیرمسئول پیک آزادی اعلام کرد.

#### نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

هیأت‌منصفه با توجه به انصراف شاکی از شکایت علیه مدیرمسئول هفته‌نامه پیک آزادی در این خصوص اظهارنظر نکرد. دادگاه با توجه به گذشت شاکی قرار موقوفی درخصوص مدیرمسئول پیک آزادی صادر کرد.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه خبر ورزشی

نام نشریه: روزنامه خبر ورزشی

مدیرمسئول: حسین واحدی پور

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۴/۲۹

اتهام: نشر اکاذیب، تهمت، افترا، هتک حرمت

شاکی: سازمان تربیت بدنی، محمد دادکان، محمد مایلی کهن

رای دادگاه: متهم در خصوص شکایت تربیت بدنی تبرئه و با توجه به گذشت مایلی کهن برای وی قرار موقوفی تعقیب صادر شد.

### شاکیان روزنامه خبر ورزشی

۱. سازمان تربیت بدنی اعلام کرد: این روزنامه علاوه بر ایجاد جو نادرست و متشنج علیه سازمان تربیت بدنی و ریاست محترم آن سازمان و القا موارد نادرست در مطلبی در شماره ۷ صفحه ۸ مورخ پنجشنبه ۱۳ آذرماه ۱۳۷۶ چنین نوشته «رئیس سازمان تربیت بدنی ترکیب اصلی تیم ملی را برای جام جهانی حفظ خواهیم کرد آشپزباشی، پس با این حساب مربی برای چی می خواهید؟ خودتان را که حفظ کردید، حال می خواهید ترکیب تیم را حفظ کنید؟ قبل از این که ترکیب تیم ملی را حفظ کنید، مردم به ترکیب شما دست خواهند زد». در قسمت پایان مقاله و در شماره ۲۹ مورخ ۱۱ دی ماه ۱۳۷۶ علت وجود مسائل موجود در فوتبال ایران را تنها به لحاظ بیش ریاست محترم سازمان تربیت بدنی ذکر کرده و به القای امری نادرست و تخریب شخصیت پرداخته است. بنا به مراتب فوق تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول روزنامه خبر ورزشی را دارد.

۲. محمد دادکان شاکی دوم مدعی است روزنامه خبر ورزشی به مدیرمسئولی حسین واحدی پور در شماره ۴ مورخ ۱۳۷۶/۹/۱۰ ذیل صفحه اول مقاله ای تحت عنوان «کارشناسان مبتدی» درج نموده است. روزنامه فوق الذکر ظاهراً به انگیزه نقد اظهار نظر کارشناسی این جانب پیرامون مسابقه فوتبال ایران و استرالیا که به درخواست شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت با به کارگیری عباراتی به نشر اکاذیب، تهمت، افترا، توهین، هتک حرمت علیه

این جانب پرداخته که به این وسیله تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول روزنامه خبر ورزشی را دارم.

#### مطلب مورد شکایت: سرمربی برکنار شده بداند

سرمربی برکنار شده تیم ملی اخیراً در مصاحبه‌ای تا توانسته از خود تعریف کرده و مدعی شده که توانسته به فوتبال ایران اعتبار جهانی ببخشد. ایشان همچنین در موفقیت‌های فردی خود چند بازیکن فوتبال ما را عامل اصلی معرفی کرده است. در این رابطه لازم می‌دانم به عنوان یکی از علاقه‌مندان فوتبال که مطالعات اندکی هم روی تاریخچه فوتبال کشورمان داشته‌ام چند نکته را به آقای سرمربی معزول گوشزد کنم.

\* فوتبال ما ۲۰ سال پیش یعنی زمانی که به جام جهانی رسید، اعتبار جهانی پیدا کرد و شما نه تنها برای فوتبال ما اعتبارآور نبودید، بلکه با نتایج بازی‌های ضعیف تیم ملی، درحقیقت نقش آبروریز را ایفا کردید.

در تاریخ فوتبال ما بازیکنان بسیاری توانسته‌اند در طول سال‌های متفاوت جذب بهترین و مطرح‌ترین تیم‌های اروپایی شوند که شاید تعدد آن‌ها از مرز ۴۰ نفر هم بگذرد. کریم باقری، علی دایی یا خداداد عزیزی در این خصوص اولین نفرات نیستند. در مورد بازیکنان فنی فوتبال ایران که به تیم‌های اروپایی رسیدند بد نیست به نام جدیکار، کوزه‌کنانی، حاج رضاقلی، ژرژ مارکاریان، عادل‌خانی، علیدوستی، مسلم‌خانی و... اشاره کنم. مضافاً بر این‌که دایی، باقری و خداداد هم پیش از شما در تیم ملی مربی آن‌ها شوید، در فوتبال ایران و آسیا مطرح بودند.

بد نیست بدانید که حسین صدقیانی هم سال‌ها پیش در یکی از باشگاه‌های بلژیک بازی می‌کرد و توانست به مقام دومین گلزن برتر فوتبال اروپا دست پیدا کند.

۳. شکایت سوم مربوط به آقای محمد مایلی‌کهن سرمربی سابق تیم ملی فوتبال است که در شکوائیه خود اعلام داشت: روزنامه خبر ورزشی به مدیرمسئولی حسین واحدی‌پور در ۲۸ شماره از روزنامه خود مطالبی سراپا کذب، افترا و تهمت علیه بنده درج کرده و موجبات هتک حرمت و حیثیت مرا فراهم ساخته و به کرات مرتکب نشر اکاذیب شده است. عناوین برخی اهانت‌ها، هتک حرمت‌ها و افتراوات خبر ورزشی به این شرح است: «سرمربی معزول، بد و بیراه‌گو، ساده‌لوح، شعبون‌بی‌مخ، مات و مبهوت و گیج، فحاش، بی‌حرمت، دارنده سابقه درخشان در ضرب و شتم، دارای نیش عقرب، ناراحت و مخالف از صعود تیم ملی به جام جهانی، به باد دهنده تیم ملی فوتبال، میلیون‌ها ایرانی ایشان را نمی‌بخشد، شیرین‌کاری سرمربی سابق، مثل دوران بدوی اخلاق را ملعبه



قرار داده، این نامربی، متجاوز آشکار به حقوق حقه خبرنگاران، لجباز با پاشازاده، خدا را شکر که مایلی کهن برکنار شد وگرنه ما هم فوتبال و هم اخلاق... را می باختیم، بی ارزش، بی اعتبار، (مربیان) آن قدر به فوتبال ضربه زده اند، عربستانی ها قدر مایلی کهن را بدانند که صعود کردند، چونده خرخره خبرنگاران، طعن و کنایه که شاید مرا مربی تیم دسته دومی یا دسته سومی کنند، عملکرد منفی در تیم ملی، خدا را شکر مایلی کهن رفت، مایلی کهن "نه" نگو- برو و مطلب کنایه و موهن «اطلاعیه باشگاه بوکس "کهن" و زیر نظر استاد پیش کسوت و ارجمند جناب مربی...» و تمسخر اعتقادات حقیر مبنی بر این که "مایلی کهن" که همیشه و همه جا با توکل به خدا و تأکید به اسلام، ارزش ها و مبانی آن سخن می گفتند، به کشور چین کمونیست رفته اند که فاقد هرگونه جنبه های الهی است، شاید برای ایشان در مورد کمونیسم و مبانی اعتقادی آن ها توضیحاتی دارد... و دیگر اهانت ها و مطالبی که کوه را می تواند از جا بکند تا چه رسد به مسلمان حقیر...

آنچه فوقاً اشاره شد، از باب مثال و مشت نمونه خروار بود. روزنامه خبر ورزشی با تصریح، کنایه و در قالب طنز وجد، حیثیت و شخصیت بنده را برخلاف شوون دین مبین اسلام و قوانین مدون نظام جمهوری اسلامی ایران، به بازی گرفته است و حرمت بنده را در جامعه خدشه دار کرده و اذهان عمومی را چه با جد و چه با طنز و هجو شدیداً مغشوش کرده است.

علی هذا مستنداً به اطلاق و عموم قانون اساسی، حفظ حرمت، حیثیت افراد و همچنین براساس مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون (مجازات اسلامی) (تعزیرات) سوءنیت مدیرمسئول خبر ورزشی آقای حسین واحدی پور محرز و مسجل بوده و مجازات نامبرده به عنوان مفتری، ناشر اکاذیب و هتاک به حیثیت و حرمت به بنده، مورد استدعاست.

در جلسه دادگاه حسین واحدی پور مدیرمسئول روزنامه خبر ورزشی در پاسخ به اتهامات مطرح شده گفت: مطالب نوشته شده در خصوص سرمربی سابق تیم ملی فوتبال به خاطر اعتراض مردم در مورد عملکرد ضعیف تیم ملی فوتبال وقت بوده است.

مدیرمسئول روزنامه خبر ورزشی با قبول برخی اتهامات مطرح شده از سوی محمد مایلی کهن از وی در مورد چاپ مطالب اهانت آمیز در روزنامه عذرخواهی کرد.

در پایان دفاعیات مدیرمسئول روزنامه خبر ورزشی، محمد مایلی کهن خطاب به رئیس دادگاه گفت: با توجه به اعلام اشتباه از سوی نشریه و از آن جایی که هدف شاکی انتقام جویی نیست بلکه هدف مصون ماندن جامعه ورزشی از گزند برخی مطبوعات است، از شکایت خود صرف نظر و نسبت به متهم اعلام رضایت می کنم.

### نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

هیأت منصفه در خصوص شکایت سازمان تربیت بدنی از روزنامه‌خبر ورزشی، مدیرمسئول روزنامه را مجرم تشخیص نداد اما به اتفاق آرا خواهان رعایت ادب در گفتار و احترام قلم در نوشته‌های این نشریه شدند. این هیأت با توجه به انصراف مایلی‌کهن از شکایت خود در این خصوص اظهارنظر نکرد.

دادگاه با توجه به نظر هیأت منصفه در خصوص شکایت سازمان تربیت بدنی رأی بر برائت مدیرمسئول خبر ورزشی صادر کرد. همچنین با توجه به اعلام گذشت مایلی‌کهن در این خصوص قرار موقوفی تعقیب صادر کرد.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول دوهفته نامه عصر ما

نام نشریه: دوهفته نامه عصر ما

مدیرمسئول: محمد سلامتی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۶/۲۳

اتهام: توهین و افترا، نشر اکاذیب

شاک: وزارت اطلاعات، خانواده شهید همت، نیروی انتظامی، مدیرمسئول یالثارات

رای دادگاه: سه میلیون ریال جزای نقدی، شش ماه محرومیت از انتشار نشریه عصر ما.

### شاکیان نشریه عصر ما

۱. وزارت اطلاعات در شکایت خود اعلام کرد: «نشریه عصر ما در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۲۸ در مقاله ای تحت عنوان "ترفند رسوای انتخاباتی" با تمسک به موضوع شخصی به نام فراستی (از اعضای سابق منافقین) موارد ناروا و غیرمستندی مانند توطئه علیه یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری را به این وزارت خانه نسبت داده و اقدامات این وزارت خانه را سناریوی شیطنانی نامیده است.»

**عصر ما** در بخشی از مطلب مورد شکایت نوشته است: «... ابتدا کاملاً روشن نبود که چرا و چگونه (فراستی) با چنین سوابقی که تا همین اواخر از محاربین نظام اسلامی محسوب می شد با امنیت تضمینی از سوی وزارت خانه های اطلاعات و کشور وارد میهن اسلامی شده و خود را کاندیدای ریاست جمهوری کرده و رأس برنامه هایش را لائیک کردن نظام اسلامی قرار داده است... به عقیده ما این یک توطئه سازمان یافته برای بدنام کردن نامزد محبوب ملت ایران یعنی حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی است که به مرحله اجرا درآمده. از آن جا که ورود این فرد به کشور بدون اطلاع و مجوز دو وزارت خانه اطلاعات و کشور امکان پذیر نمی باشد، لذا وزرای محترم این دو وزارت خانه باید توضیح دهند که به کادر بالای سازمان منافقین با چه هدف و انگیزه ای و به چه علتی اجازه ورود به کشور و آزادی عمل جهت برگزاری کنفرانس مطبوعاتی، انتشار جزوات و غیره داده اند؟ او متقابلاً چه قولی به این وزارت خانه ها داده است. ما نمی دانیم از این تفرقه سیاسی که ظاهراً تاریخ مصرفی ۳ تا ۴ ماه دارد چه بهره برداری های دیگر شده است و نیز نمی دانیم درج این خبر

در روزنامهٔ رسالت که برای ایجاد سؤال در ذهن خوانندگان خود اعلام کرده دفتر فراستی در پاریس از کاندیداتوری خاتمی حمایت کرده آخرین بهره‌برداری از وی می‌باشد یا خیر... اما در هر حال تأمین‌دهندگان به این عنصر معلوم‌الحال باید به مردم توضیح دهند که دقیقاً چه قرار و مدارهایی با وی گذاشته‌اند و گام‌های بعدی این سناریوی شیطانی کدامند؟...»

متعاقباً نمایندهٔ وزارت اطلاعات در شعبهٔ ۳۴ دادگاه عمومی تهران حاضر شد و در تکمیل شکایت این وزارت‌خانه گفت: «در اجرای دستور امام خمینی (ره) مبنی بر مصونیت آن دسته از افراد گروهک‌های منحرف که دست به جنایت علیه میهن خود زده‌اند، تعدادی از این افراد از جمله علی فراستی که ضمن اظهار ندامت، اقدامات منافقین را محکوم کرده بودند اجازه بازگشت به کشور یافتند.»

به گفتهٔ وی فراستی کتابی تحت عنوان چرا به وطنم باز می‌گردم چاپ کرده که تأثیر مطلوبی بر تعدادی از هواداران گروهک منافقین و سایر گروهک‌های اپوزیسیون داشته است. وی گفت: در جریان انتخابات ریاست جمهوری فراستی تصمیم به شرکت در انتخابات نمود و در این عمل وزارت اطلاعات هیچ دخالتی نداشت و این در حالی بود که در آن زمان هیچ‌گونه شواهدی دال بر اعلام کاندیداتوری جناب حجت‌الاسلام خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری وجود نداشت.

#### پاسخ مدیرمسئول نشریهٔ عصر ما

محمد سلامتی مدیرمسئول نشریهٔ عصر ما با حضور در دادگاه ضمن رد شکایت وزارت اطلاعات علیه خود گفت: «... مقالهٔ فوق برخلاف برداشت وزارت اطلاعات به هیچ‌وجه دو وزارت‌خانه کشور و اطلاعات را به دست داشتن در این توطئه متهم نکرده آنچه منظور عصر ما بوده این است که وزارت اطلاعات به عنوان دستگاهی که مسؤول امنیت داخلی است به نحوی باید در جهت ایجاد جؤ آرامش و اطمینان در فضای انتخاباتی عمل کند و لذا طبیعتاً باید اعمال و رفتار عضو سابق گروهک منحلّه منافقین را زیر نظر می‌داشت... سؤال ما در این مقاله از وزارت اطلاعات این بود که آیا تضمینی در جهت عدم توطئه و حرکتی که دیگران از آن سوءاستفاده کنند از فراستی گرفته شده است؟...»

سلامتی در دفاعیات خود در خصوص شکایت وزارت اطلاعات گفت: لازم به توضیح است که «علی فراستی» از نیروهای قدیمی سازمان منافقین در خارج از کشور است و در دفاع از سلمان رشدی چند جلد کتاب نوشته است.

پس از مدتی فراستی تصمیم می‌گیرد به ایران برگردد و پس از ورود به ایران نامزدی خود را برای ریاست جمهوری اعلام می‌کند. پس از ثبت نام برای نامزدی ریاست جمهوری، شورای نگهبان صلاحیت وی را رد می‌کند. پس از آن دفتر وی در پاریس اعلام می‌کند از این پس فراستی از آقای خاتمی حمایت می‌کند و بعد از این طرفداران فراستی آرای خود را به آقای خاتمی بدهند.

این مسأله باعث شد تا برخی تبلیغات سوء کنند. روزنامه رسالت در تاریخ ۱۳۷۶/۲/۲۱ نوشت: فراستی که از اعضای باسابقه سازمان منافقین بوده و از سال‌ها پیش از آن‌ها جدا شده از آقای خاتمی حمایت می‌کند. رسالت در ۱۳۷۶/۲/۲۳ در مطلبی تحت عنوان "فراست انتخاباتی" نوشت: روزنامه سلام در پاسخ به این مطلب اعلام می‌کند چرا رسالت حمایت فراستی از خاتمی را چاپ کرده است.

رسالت همچنین در ۱۳۷۶/۲/۲۳ نوشت: فراستی که به تازگی به ایران آمده، دیدارهایی با شخصیت‌ها داشته است. از جمله با آقای دعایی عضو مجمع روحانیون مبارز و سعید حجاریان. چاپ این مطلب به منظور خدشه‌دار کردن وجهه گروه‌های خط امام صورت می‌گیرد.

سلامتی در ادامه دفاعیات خود گفت: تبلیغات سوء ادامه داشت تا علی فراستی در ۱۳۷۶/۲/۲۴ در بیانیه‌ای اعلام کرد که وی بهانه تسویه حساب گروهی و جناحی قرار گرفته است. ولی همان موقع وزارت اطلاعات اجازه انتشار آن بیانیه را نداد. در آن بیانیه فراستی اعلام کرد: بازدید او از روزنامه اطلاعات به پیشنهاد وزارت اطلاعات بوده است.

سلامتی گفت: متأسفانه به جای این‌که وزیر سابق اطلاعات پاسخگو باشد ما مورد سؤال قرار گرفته‌ایم!

رئیس دادگاه خطاب به سلامتی گفت: شما وزارت اطلاعات را متهم به توطئه علیه یکی از نامزدهای ریاست جمهوری کردید و اقدامات فراستی را ستاریوی شیطنانی از سوی وزارت اطلاعات می‌دانید، چه می‌گویید؟

سلامتی گفت: عصر ما در هیچ یک از موارد خود نه وزارت اطلاعات را به حمایت از عنصر معلوم الحال متهم و نه وزارت خانه‌های اطلاعات و کشور را به دست داشتن در توطئه متهم کرده مطلب ما این است که شخص فراستی نمی‌توانسته بدون اذن وزارت اطلاعات وارد کشور شود و کار سیاسی کند. وزارت اطلاعات باید برای مردم توضیح دهد که چرا و چگونه این حمایت‌ها شکل گرفته است؟

سؤال عصر ما در این مقاله از وزارت اطلاعات این است که آیا این وزارت خانه تضمینی در جهت عدم توطئه و حرکتی که دیگران از آن سوء استفاده نکنند، از فراستی گرفته است؟

رئیس دادگاه خطاب به مدیرمسئول نشریه عصر ما گفت: شما سناریوی شیطانی را به وزارت اطلاعات منتسب کردید؟

سلامتی گفت: خیر، ما خواستیم وزارت اطلاعات این سناریو را کشف کند.

رئیس دادگاه گفت: شما ورود فراستی را منتسب به وزارت اطلاعات کردید و این که معلوم نیست او چگونه وارد کشور شده است. شما اظهار نظر کردید که این یک توطئه سازمان یافته برای بدنام کردن آقای خاتمی است و بعد می‌گویید تأمین‌دهندگان به این عنصر معلوم الحال باید برای مردم توضیح دهند که چه قرارهایی با او گذاشته‌اند؟

سلامتی گفت: ما قصد توهین نداشتیم. ما می‌خواستیم تأکید کنیم وزارت اطلاعات به وظایف قانونی خود عمل کند.

۲. خانواده شهید همت نیز با تقدیم شکوائیه‌ای نسبت به درج مطلبی با عنوان «نامه وارده» با امضای «س-م» در شماره ۷۲ مورخ ۱۳۷۶/۳/۲۸ در دو هفته‌نامه عصر ما شکایت و اعلام کرده: «در این نامه نویسنده ظاهراً خواسته است در قالب اظهار لطف و ارادت به رئیس‌جمهور منتخب ملت شهیدپرور، اقدامات مسؤولانه نهادهای نظام مقدس جمهوری اسلامی را زیر سؤال ببرد و به این وسیله اعتراض خود را مطرح نماید... در نامه، به جوانان فاسد اعتراض شده و در دفاع از رفتار این جوانان آمده است که با دختران و پسران این مرز و بوم با تحقیر در خیابان‌ها برخورد می‌شود... معلوم نیست مبنای دفاع نویسنده نامه از شیطنت‌های جوانان چیست؟ اما چنین برداشتهایی از روابط اجتماعی برخاسته از تفکر مبنی بر تساهل و تسامح در دین است... شهید همت که در بدو تولد در هیأت‌های عاشقان امام حسین بود در شیرخوارگی با سوره یاسین که قلب قرآن است بزرگ شد و در طول زندگی‌اش یک‌بار هم بنا به شرایط سنی و شیطنت‌های معمولی جوانان پایش به مراجع انتظامی و قضایی باز نشد... نویسنده نامه نه به قصد دفاع از شهدا و نه به قصد حمایت از رئیس‌جمهور منتخب مردم بلکه در وهله اول به عنوان اعتراض به محدودیت آزادی‌های بی‌بند و بار جوانان و سپس به منظور سلب مسؤولیت از خانواده‌ها در تربیت فرزندان مطابق آئین شرع و اخلاق اسلامی اقدام به چاپ این مطلب نموده است.»

در این نامه که خطاب به آقای خاتمی است آمده: به نام آن‌که وفایش ازلی و ابدی است

آقای رئیس‌جمهور!

اما نه، می‌ترسم کلمه «رئیس‌جمهور» بین ما و شما فاصله بیندازد. آقای خاتمی (حالا بهتر شد)، اما بهتر است بگویم «سید عزیز!»

حضور شما در صحنه انتخابات نشان‌دهنده وحدت ملی و اعتقاد راسخ به روحانیت و سادات

بود.

آقای خاتمی عزیز! مدت‌ها بود که فکر می‌کردم جوانان ما به کجا می‌روند، مدت‌ها بود که نگران دختران و پسران سرزمینم بودم، وقتی جوانان دختر و پسر کشورمان را با تحقیر تمام در خیابان‌ها به جرم شرایط سنی، به جرم شیطنت‌های معمولی، سوار مینی‌بوس می‌کنند پیوسته با خود فکر می‌کردم آیا می‌شود به این جوانان برای روزهای سخت فردا دل بست. آیا می‌شود دوباره امید داشت که از بین این مینی‌بوس‌سواران، شخصیت‌های بزرگواری چون شهید همت‌ها، جهان‌آراها و... ظهور کنند.

سید بزرگوار!

مدت‌ها بود که فکر می‌کردم چقدر پسر به دنیا و خصوصاً مملکتش و آنچه در آن می‌گذرد بی‌اعتناست و این کابوس چون خوره وجودم را می‌خورد. آخر من برادر شهید و جانبازم. عاقبت، شما در صحنه انتخابات ظاهر شدید.

مهر شما، اعتقاد شما به نوجوانان و جوانان و باورتان به این‌که به راستی همه چیز ما همین جوانان است، مانند یک پادزهر، و یروس بی‌اعتنایی را از روان جوانان و نوجوانان ما پاک کرد و همه یکپارچه باور کردند که هستند و چون هستند می‌توانند جامعه را متحول کنند و دیدید که حضور همین جوانان، باور شرق و غرب را درهم ریخت و دیدیم که حضور همین جوانان در صحنه انتخابات به دنیا باوراند که روحانیان ما، خصوصاً سادات در بین اقشار جامعه خصوصاً نسل نو، از چه حرمت و عزتی برخوردارند.

در پایان با صداقت عرض می‌کنم که هنوز ندیدم فرزندم برای خانه‌مان حتی یک‌بار هم که شده نان بخرد، اما دیدم او ساعت‌ها پس از نیمه‌شب با عشق و شور و توان، با چه صفایی در اوج بی‌خوابی، پوست‌های شما را به در و دیوار می‌چسباند.

او حتی موهایش را کوتاه کرده و شلوار لی را که مظهر غرب است به سویی افکنده تا لیاقت خدمت به شما را داشته باشد، درحالی که شما حتی او را ندیده‌اید و نمی‌شناسید.

امروز همه جوانان این مملکت در سرزمینی به وسعت «واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا» در کنار شما ایستاده‌اند تا جانی دوباره بگیرند. حضورشان را پاس بداریم. مبادا آن روز که تنها بمانند. آفرین بر تو سید بزرگ و آفرین بر یاران عاشق تو (س-م)

### پاسخ مدیرمسئول عصر ما به این شکایت

محمد سلامتی مدیرمسئول «عصر ما» در پاسخ به این شکایت نیز به شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی اظهار داشت: «... اولاً در نامه‌ی وارده برخلاف شکایت خانواده محترم شهید همت جوانان مورد توجه باشند مقایسه نشده‌اند بلکه نویسنده‌ی نامه به عنوان پدری دلسوز و معتقد به نظام آرزو کرده است که

جوانانی که هنوز از تربیت کافی برخوردار نشده‌اند، رشد کنند و به مقام شهدا برسند. ثانیاً نویسنده‌نامه‌ وارده، از این‌که جریان انتخابات و حرکت سیاسی در جامعه ما موجب گردیده تا تحولی در نسل جوانان منجمله فرزند وی به وجود آید، ابراز خوشحالی نموده... آنچه در این نامه بیش از هر چیز مورد توجه ما بوده تأثیر انتخابات و این حرکت عظیم مردمی بر روحیه جوانان بوده نه قصد توهین به شهدا به‌خصوص شهید همت و زیر سؤال بردن ارگان‌های ذی‌ربط.»

سلامتی سپس در خصوص شکایت خانواده شهید همت، نامه چاپ نشده و مورد اعتراض خانواده شهید همت را قرائت کرد و گفت: ببینید آیا این نامه به کسی توهین می‌کند یا خیر؟ من حتی نامه را برای همسر شهید همت قرائت کردم و ایشان گفتند که هیچ مشکل خاصی وجود ندارد و اگر هم لازم باشد حاضریم برای دفاع از شما به دادگاه بیایم. ما با چاپ این نامه قصد توهین به شهید همت را نداشتیم. بلکه دیدیم نامه مربوط به برادر شهید و یک فرد جانباز است که از دیدن تأثیر انتخابات بر روی جوانان، خصوصاً فرزند خودش به وجد آمده است.

رئیس دادگاه خطاب به سلامتی گفت: آیا شما قبول دارید نسبت به شهید همت کم‌لطفی شده است؟

سلامتی گفت: خیر، اتفاقاً خیلی هم به ایشان لطف شده است.

۳. شکایت سوم مربوط به فرمانده نیروی انتظامی است که به اتهام تشویش اذهان عمومی و خدشه‌دار نمودن اقتدار ناجا شکایت کرده است.

براساس این شکایت «عصر ما» در شماره ۷۸ مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۹ در مطلبی با عنوان «ساز هماهنگ» نوشت: اگر فرماندهی قوای انتظامی به گونه‌ای که قبلاً مرسوم بوده از طرف رهبر به وزیر کشور تنفیذ شود قوه مجریه می‌تواند به پلیس و نیروهای انتظامی امر و نهی کند. در غیر این صورت قوه مجریه و رئیس‌جمهور نیروی نظامی و انتظامی را در اختیار نخواهد داشت.

به ادعای شاکی درج این مطلب ضمن سلب اطمینان مردم، باعث ایجاد توهم عدم امنیت در جامعه می‌شود.

### پاسخ مدیرمسئول عصر ما

سلامتی سپس در خصوص شکایت نیروی انتظامی گفت: آقای بهزاد نبوی با روزنامه‌سلام مصاحبه‌ای انجام داد. پس از مدتی عصر ما همان مصاحبه را نقل کرد. قسمتی از آن مصاحبه را روزنامه رسالت به صورت طنز چاپ کرد و نیروی انتظامی براساس آن از عصر ما شکایت می‌کند. ما در آن مطلب، اختیارات رئیس‌جمهور را به شکلی که در قانون وجود دارد، تبیین کرده‌ایم.



نشریات به غیر این مطالب مگر می توانستند چیزهای دیگر بنویسند.

۴. چهارمین شاکی مدیرمسئول عصر ما، عبدالحمید محتشم مدیرمسئول نشریه *یالثارات الحسین (ع)* اظهار داشت: نشریه عصر ما ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در شماره ۶۹، مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۶ ضمن اختصاص ۸ صفحه کامل از صفحات دوهفته نامه ۱۶ صفحه ای خود به نقد مطالب مندرج در شماره ۳۷ نشریه *یالثارات الحسین (ع)* پرداخته در موارد عده ای برخلاف قانون مطبوعات مبادرت به نشر توهین، افترا و کذب نموده که ذیلاً به اختصار به آن می پردازیم.

الف. توهین. نشریه مزبور در صفحات ۵ تا ۱۲ به کرات از الفاظ و کلمات رکیک و توهین آمیز درباره برادران انصار حزب الله و نشریه *یالثارات الحسین (ع)* استفاده نموده نظیر: گروهک انصار (بیش از ده بار)، انصار انحصار (چندین بار)، گروهک موسمی و مشکوک، انصار سرمایه (چندین بار)، پادوی جناح انحصارطلب، شاخه نظامی جناح بازار که بی حیایی و بی پروایی را به غایت رسانده، سران این گروهک نادان (که) چنین گستاخانه و بی ادبانه سخن می گویند، گروه پرده در و بی شرم و حامیان آن‌ها، ورق پاره های انصار سرمایه و متحجر، چشمان ناروشن این گروهک، دستجات مزدور همچون انصار، این دستجات و نشریات مالا مال از لجن پرانی شان، عناصر پلید، گروه ضربت راست سستی، گروهکی که یکی از قیم های تخریب و ضربت است، برق شمشیر خوارچ دوران، مقایسه گروهک های محارب اول انقلاب با انصار حزب الله، ویژه نامه گروه ضربت بازار که ردیلانه به اقسام نسبت ها پرداخته، لجن پراکنی های این گروهک ضربت بازار، تبلیغات منافقانه انصار تحجر و قدرت، *یالثارات* به عنوان بلندگوی تجارت و تحجر، غده سرطانی، انصار اسلام آمریکایی، سران مزدور انصار، پادوهای اقماری و...

ب. توهین و افترا. گروهک انصار چون مهارش در دست بازار و بعضی عناصر مشکوک و نفوذی در صفوف انقلاب است، ویژه نامه ای که جز زشتی و دشنام و بی پروایی و دریدن همه حریم های اخلاقی، قانونی، شرعی و انسانی چیزی در چنته ندارد، ویژه نامه ای که با لجن پراکنی فضای معنوی کشور امام زمان (عج) را ملوث نموده، ادعای همنوایی کامل با جریانان برانداز و ضد انقلاب، ایادی رجوی، تعقیب و اجرای مأموریت منافقین، انصار حزب الله نام پوششی و مستعار انصار انحصار و دلالی است، دسیسه های گروهک انصار و تاریخ مصرف داشتن گروه فشار (انصار) تا پایان انتخابات ریاست جمهوری.

ج. تهمت و دروغ. تهمت به این‌که انصار سعی کرده در مقابل کاندیداتوری مهندس موسوی موانع ایجاد کند، انصار سعی کرده تمام دستاوردهای تاریخ انقلاب و جمهوری اسلامی را به خود منتسب نماید، تهمت به سهم گرفتن از نواله اقتصاد زیرزمینی بازار و گرفتن مجوز برای تأسیس چند آژانس مسافرتی دیگر و برخی فعالیت‌ها در جزیره کیش (این تهمت در چند مورد تکرار شده است)، تهمت به سرکردگان این گروه وابسته به محافل سرمایه‌داری انگلی هستند که از وضعیت روانی اجتماعی و اقتصادی پس از جنگ سوءاستفاده کرده‌اند، این‌که به جای هرگونه بحث و اظهار نظر اثباتی به شانتاژ و تخریب‌های سخیف ژورنالیستی می‌پردازند و این‌که، انصار می‌خواهد تشیع را با خارجی‌گری و ولایت را با قانون‌گریزی معادل کند، سندیت اسلامی را باطل می‌داند و هوادار بربریت است، این‌که، ویژه‌نامه *یالثارات* را نه رؤس انصار بلکه سیاسیون حرفه‌ای و کهنه‌کار دیگر تهیه کرده‌اند، اتهام طالبانی‌گری و اتهام جابه‌جا کردن حساسیت‌های اصولی انقلاب و گفتن دروغ‌های بزرگ و شبهه‌های عجیب نسبت به اصیل‌ترین نیروهای انقلاب، اتهام تخریب و ترور شخصیت همه نیروهای اصیل انقلاب و بالأخره اتهام تنظیر و تشبیه انصار با فرقان و منافقین و القای غیرمستقیم این تهمت که پس از ترور شهید مطهری توسط فرقان و شهید بهشتی توسط منافقین، امروز کدامین گروهک می‌خواهد خاتمی اندیشمند و فرهیخته را از انقلاب بگیرد؟ و بالأخره تهدید به انتقام از نویسنده قلم به مزدی که اگر جرأت دارد نام خود را اعلام کند تا ببیند امت حزب‌الله با وی چه خواهد کرد.

علی‌هذا با عنایت به موارد پیش‌گفته و بر مبنای ماده ۳۰ قانون مطبوعات که انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت، افترا، فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص را ممنوع اعلام نموده همچنین با لحاظ اصل هشتم قانون مطبوعات که افترا به مقامات، نهادها، ارگان‌ها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی را که حرمت شرعی دارند، غیرمجاز تلقی می‌کند، خواستار مجازات مدیرمسئول نشریه عصر ما می‌باشم.

پس از قرائت شکوائیه، دو سؤال از سوی هیأت منصفه دادگاه مطبوعات از مدیرمسئول *یالثارات* پرسیده شده که توسط قاضی مرتضوی قرائت گردید. متن این دو سؤال چنین است:

مرتضوی گفت: آقای محتشم! از طرف هیأت منصفه سؤالی شده که عیناً مطرح می‌کنم. از شاکی سؤال فرمایید در خصوص مطالب مندرج در ارتباط با انصار حزب‌الله، ایشان چه سمت و نمایندگی دارند؟ با توجه به این‌که این تشکیلات به عنوان حزب ثبت نشده تا ایشان بتواند به عنوان نماینده یا وکیل این جمعیت صحبت کند و مطالبی که در رابطه با انصار حزب‌الله، دو هفته‌نامه عصر ما درج کرده است، چه ارتباطی به شما دارد؟ و شما چه سمتی در انصار حزب‌الله دارید؟

محتشم گفت: مطلب اول این است که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ارگانش نشریه عصر ما

است و ارگان رسمی انصار حزب الله هم نشریه *یالثارات الحسین (ع)* است که این مطلب در هر شماره و در شناسنامه نشریه درج می شود. صاحب امتیاز نشریه، انصار حزب الله است. بنابراین مطالب مطرح شده در نشریه *عصر ما* که زیر لوای نقد یا مجادله طرح گردیده جرم مطبوعاتی است و لو این که در مورد یک جمع مطرح شده باشد.

اما در مورد ارتباط بنده با انصار حزب الله، بنده دبیر انصار حزب الله و مدیرمسئول نشریه هستم، بنابراین از طرف جمع هم به عنوان نماینده به این جا آمده ام.

مرتضوی گفت: گفته اند که انصار حزب الله ثبت نشده است. در این مورد چه توضیحی دارید؟  
محتشم گفت: انصار حزب الله یک جمع فرهنگی است که در وزارت ارشاد و ثبت شرکت های دادگستری به ثبت رسیده و بر مبنای همین شخصیت حقوقی، رسمی و ثبت شده، امتیاز نشریه را هم گرفته است. در مورد این که به عنوان یک جمع سیاسی ثبت نشده، ما قبلاً هم در نشریه و هم در بیانیه هایمان گفته ایم در قانون اساسی، اصل بیست و ششم که به فعالیت احزاب مربوط است و هر جمعی که بخواهد تشکیل حزب سیاسی بدهد، مکلف است به وزارت کشور مراجعه کند و از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب مجوز دریافت کند. یکی هم اصل هشتم قانون اساسی است که به صراحت می گوید جمع هایی که در زمینه های امر به معروف و نهی از منکر با صبغه های مذهبی و نه با صبغه گروهی خاص یعنی نخواهند برای فعالیت صرفاً سیاسی وارد شوند، بر مبنای اصل هشتم قانون اساسی مجاز به فعالیت هستند. البته هنوز آئین نامه ای بر اصل هشتم قانون اساسی نوشته نشده است، اما ما به صراحت همین اصل هشتم فعالیت می کنیم.

پس از تسلیم مدارک و مستندات مورد شکایت آقای محتشم به دادگاه، محمد سلامتی مدیرمسئول *عصر ما*، در جایگاه متهم قرار گرفت. رئیس دادگاه خطاب به وی چنین گفت: آقای محمد سلامتی، مدیرمسئول دو هفته نامه *عصر ما*، اتهام شما به شرح شکایت وزارت اطلاعات، خانواده شهید همت و مدیرمسئول نشریه *یالثارات الحسین (ع)* مبنی بر توهین، اهانت، نشر اکاذیب و افترا تفهیم می گردد، از خود دفاع نمایید.

### پاسخ مدیرمسئول *عصر ما* به شکایت

محمد سلامتی در خصوص این شکایت نیز به دادگاه اظهار داشت: «... ۱. نشریه ای که تحت عنوان یا *لثارات الحسین* منتشر شده به دلیل نداشتن نام مدیرمسئول طبق بند د ماده ۷ قانون مطبوعات کشور غیرقانونی بوده و قاعدتاً مدعی آن، خود متهم است. ۲. پاسخ *عصر ما* به مطالب نشریه شماره ۳۷ *یالثارات* که فاقد هرگونه امضا، نام و نشان مدیرمسئول و حتی نویسنده و نویسندگان آن بوده و

در آستانه انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در تیراژی وسیع در سطح کشور توزیع شده به منظور جلوگیری از تأثیرات سوء توهین‌ها، افتراءات و نشر اکاذیب این نشریه علیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و ارگان رسمی آن یعنی عصر ما و همچنین مسؤولان آن و جناح حامی آقای سیدمحمد خاتمی در انتخابات و به خصوص شخص خود ایشان بوده است...»

مرتضوی گفت: آقای سلامتی، هیچ یک از صحبت‌های شما در دفاع از خودتان نیست.

سلامتی گفت: عرض می‌کنم. این‌ها تهمت زدند، من عرض می‌کنم.

مرتضوی گفت: سازمان مجاهدین از هفته‌نامه شلمچه شکایت کرد و دادگاه رسیدگی نمود این مطالبی که می‌گویید به عنوان شکایت است. می‌توانید در جای خود شکایت کنید، دادگاه رسیدگی می‌کند. در رابطه با موضوعی هم که گفتید شکایت کردید و به جایی نرسیده شما در جریان نیستید. وکیل آقای خاتمی علیه شماره ۳۷ نشریه یالثارات در همین شعبه شکایت کردند به محض ارجاع شد، دستور جمع‌آوری نشریه را در سراسر کشور صادر کردیم.

سلامتی گفت: دستتان درد نکند.

مرتضوی گفت: آقای سلامتی شما در رابطه با اتهامات مبنی بر توهین و اهانت که نمونه‌هایی از آن را بیان کردند مثل انگلیسی بودن، و «یالثارات به عنوان بلندگوی باند تجارت و تجر» در رابطه با اهانت‌هایی که خودتان کرده‌اید، دفاع کنید.

سلامتی گفت: ببینید ما به زبان خود این‌ها صحبت کردیم. ما برای اولین بار بود که در نشریه یک مقدار تند برخورد کردیم. در ادامه من می‌خواستم فرمایشات شما را جواب بدهم. ببینید نشریه عصر ما را اگر مطالعه کنید، تا شماره ۶۸ هیچ وقت لحن تند نداشته است. تنها شماره‌ای که لحن تند داشته همین شماره ۶۹ است؛ آن هم به دلیل این‌که مخاطبش زبانی جز این ندارد. با زبان خودشان این طور صحبت کردیم.

مرتضوی گفت: یعنی قبول دارید که لحن آن تند و رکیک بوده است؟

سلامتی گفت: بله قبول دارم. حتی ما از مردم معذرت می‌خواهیم که تندتر از این بلند نبودیم صحبت کنیم. چطور شد که این‌ها ما را این طور متهم می‌کنند ما از این‌ها تعجب می‌کنیم. چطور شد که این‌ها علیه کسانی که دم از رابطه با آمریکا زدند، در همان آستانه انتخابات با انگلیسی‌ها مواضعه کردند، هیچی ننوشتند (طرف رفت با انگلیسی‌ها مواضعه کرد و بعد هم می‌گوید رابطه با آمریکا و الان هم می‌گوید) اما چون همفکرانشان هستند، هیچی نگفتند. آن وقت شعارهای بزرگ و نمی‌دانم حزب‌الله و... حزب‌الله را با این کارتان خراب می‌کنید. البته من با شما نیستم و البته سن زیادی ندارم به هر حال به عنوان پدر و پسر شما را خطاب می‌کنم.

مرتضوی گفت: شمایی که دارید خطاب می‌کنید، بیش از یک نفر از شما شاکی نیست؟ سلامتی گفت: چرا، دوستانشان هم هستند، احترامشان را هم داریم. همان‌طور که احترام همه جناح‌ها را داریم، ببینید در کشور جناح‌های مختلف باید باهم تعاطی افکار داشته باشند. همین آقای عسکراولادی، ما واقعاً با ایشان ۱۸۰ درجه تفاوت نظر داریم، اما واقعاً احترام ایشان را داریم، مثل همان احترام بچه‌های جناح خودمان، هر موقع ایشان را می‌بینیم به ایشان ابراز ارادت می‌کنیم، البته ایشان هم به ما ارادت دارند. عرض کنم که خوب ببینید به خاطر همین برخوردهای شماسنت که بعضی می‌گویند این‌ها یا نادان هستند و یا وابسته، چرا؟ چون معمولاً گروه‌های فشار را بیگانگان درست می‌کنند. الان تئو نازی‌های آلمان را صهیونیست‌ها درست کرده‌اند. یک گروه انقلابی باید قدرت جذب و روحیه انقلابی داشته باشد. باید خیلی با متانت رفتار کند. این شیوه‌های برخورد اصلاً در شأن شما نیست متأسفانه طوری عمل کرده‌اید یعنی شما را در جهتی سوق داده‌اند و عمل کرده‌اید که بعضاً می‌گویند این‌ها الکی جبهه رفته‌اند، رفتند که برگردند و سوءاستفاده کنند. البته ما به این موضوع معتقد نیستیم، جناب آقای مرتضوی، هیأت محترم منصفه، لحن این‌ها آن قدر تند بوده که در *یالثارات* ۹ مرداد ۱۳۷۶ خودشان اعتراف کرده‌اند که لحن ما تند بوده است، یعنی خودشان گفته‌اند.

مرتضوی گفت: شما هم اعتراف دارید که لحن شما تند بوده است. سلامتی گفت: بله، لحن ما تند بوده تند در مقابل تند. قبل از این ما با "برادر" و "برادرگرمی" جواب این‌ها را خیلی برادرانه می‌دادیم، شما عصر ما را بخوانید، خیلی با احترام و با طمأنینه جوابشان را می‌دادیم. همان‌طور که شایسته حزب‌الله است، اما وقتی که در آستانه انتخابات، این‌طور عمل کردند، ما هم دیگر ناچار شدیم. این شیوه برخورد متقابل است ما رد نمی‌کنیم، بله لحن ما تند بوده، اما نه به تندی لحن این‌ها. شما اگر این *یالثارات* را نگاه کنید، می‌بینید که لحن این‌ها بسیار تندتر از ما بوده. مرتضوی گفت: آقای سلامتی! چون از طرف شاکی با الفاظ محترمانه خطاب به شما صحبت شد، اعضای محترم هیأت منصفه تذکر دادند که متانت خود را حفظ کنید و از به کار بردن الفاظ توهین‌آمیز خودداری کنید.

سلامتی گفت: چشم، ما الان کارمان در عصر ما این است که به کسی توهین نکنیم مگر این‌که از دستان در برود. وقتی هم که در برود، ما خودمان اصلاح می‌کنیم و این اصلاح را هم کرده‌ایم و گاهی هم انتظار داریم وقتی از دستان در برود دیگران به ما تذکر بدهند، چون ما بنا را بر این گذاشته‌ایم که برخورد افکار و اندیشه‌ها به‌طور صادقانه و مخلصانه برای تقویت نظام انجام شود. خوب، به

هرحال ریاست محترم دادگاه و هیأت محترم منصفه به ما حق می‌دهند و اذعان می‌کنند که ما باید از نشریه *یالثارات الحسین* و دست‌اندرکاران آن شکایت کنیم. البته همان‌طور هم که قبلاً اشاره شد، چون کسی مسؤول نبود، ما دیگر این کار را نکردیم.

#### نظر هیأت منصفه

هیأت منصفه مدیرمسئول نشریه *عصر ما* را به دلیل شکایت‌های مطرح شده از سوی نیروی انتظامی و خانواده شهید همت مجرم تشخیص نداد و در خصوص شکایت *یالثارات* وی را مجرم ولی مستحق تخفیف دانست. وزارت اطلاعات در آخرین ساعات شور اعلام کرد شکایت خود از مدیرمسئول *عصر ما* را پس گرفته است.

#### رأی دادگاه

محمد سلامتی به اتهام توهین، افترا، اهانت و نشر اکاذیب به استناد ماده ۶۰۸ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی و از جهت متمیم مجازات به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به لحاظ تکرار مطالب توهین‌آمیز در سطح وسیع که دور از رسالت مطبوعاتی است، به شش ماه محرومیت از انتشار نشریه *عصر ما* محکوم شد.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه خانه

نام نشریه: هفته نامه خانه

مدیرمسئول: محمدرضا زائری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۵/۲۴

اتهام: درج مطالب توهین آمیز، اهانت به مقدسات اسلامی و حضرت امام(ره)  
شاک: مدعی العموم، دبیر هیأت نظارت بر مطبوعات، مؤسسه نشر آثار امام(ره)، ستاد احیا و شکایت عده ای از خانواده شهدا و روحانیون  
رأی دادگاه: پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی، شش ماه حبس و تعلیق به مدت دو سال، لغو امتیاز و پروانه انتشار هفته نامه خانه.

### خلاصه پرونده

در این پرونده حجت الاسلام محمدرضا زائری به اتهام درج مطالب توهین آمیز، اهانت به مقدسات اسلامی و حضرت امام(ره) به شعبه ۱۴۱۰ دادگاه احضار و سپس روانه زندان شد. این هفته نامه در شماره ۶۲ مورخ ۱۳۷۷/۴/۲۴ در مطلبی تحت عنوان "هیچ کس فرصت ندارد پاسخ دهد" مطالبی را عنوان کرد که مدعی العموم به استناد آن از مدیرمسئول روزنامه شکایت کرد. مدیر روابط عمومی دادگستری استان تهران نیز در رابطه با بازداشت زائری گفت: با توجه به روحانی بودن متهم و تحقیقات اولیه شعبه ۱۴۱۰ از بازداشت وی خودداری کرد و پرونده به دادسرای ویژه روحانیت ارسال شد. اما دادسرا به استناد تبصره ماده ۱۳ آئین نامه قانون دادرسی و دادگاه های ویژه روحانیت، پرونده را برای رسیدگی به شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران ارسال و این شعبه برای متهم قرار قانونی صادر کرد.

این روزنامه در شماره ۳۶ خود تصویر دختری در حال بازی فوتبال را به چاپ رسانده که این موضوع نیز از موارد شکایت مدعی العموم بوده است.

روزنامه کیهان چند روز بعد در خبری اعلام کرد بسیجیان ۱۹ پایگاه مقاومت استان قم با ارسال

نامه‌ای به رئیس دادگستری تهران نسبت به مدیرمسئول هفته‌نامه‌ی خانه اعلام جرم نموده و خواستار مجازات زائری طبق ماده‌ی ۵۱۳ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی شدند.

### مشروح دادگاه

در جلسه‌ای که در تاریخ دوازدهم مرداد ۱۳۷۷ در شعبه‌ی ۳۴ (۱۴۱۰) دادگاه عمومی تهران برگزار شد سعید مرتضوی رئیس دادگاه با طرح این موضوع که علیه هفته‌نامه‌ی خانه شکایات متعددی از جمله شکایت رئیس کل دادگستری استان تهران، دبیر هیأت نظارت بر مطبوعات، مؤسسه نشر آثار امام(ره) به نمایندگی حمید انصاری، ستاد احیا و شکایت عده‌ای از خانواده شهدا و روحانیون مطرح شده است، از زندی نماینده‌ی دادگستری استان تهران خواست به عنوان مدعی‌العموم شکایت خود را مطرح کند.

نماینده‌ی دادگستری استان تهران گفت: به موجب ماده‌ی ۳ آئین دادرسی کیفری اقامه دعوی از حیث حقوق عمومی و کلیه‌ی اموری که حیثیت عمومی را لکه‌دار کرده، قانوناً به عهده رئیس دادگستری گذاشته شده است بنده مکتوباً شکایت رئیس دادگستری تهران را تقدیم خواهم کرد. اما در ارتباط با حرکات این نشریه سه عنوان طرح می‌شود. اول توهین صریح و بی‌ملاحظه به امام راحل که در شقوق مختلف تشریح خواهد شد. دوم اهانت به مقدسات اسلامی، سوم جریحه‌دار نمودن عفت و اخلاق عمومی از طریق انتشار و چاپ تصاویر موهن.

وی افزود: مدیرمسئول هفته‌نامه‌ی خانه در شماره‌ی ۶۱ این هفته‌نامه‌ی در مورخ ۱۳۷۷/۴/۲۴ اقدام به درج پاسخ نامه‌ای از دخترخانم دانشجوی ۱۸ ساله با عنوان "نامه‌ای که نخوانده‌ای و پاسخی که نشنیده‌ای" چاپ کرده است. ظاهر قضیه نشان می‌دهد که این فرد در سال ۱۳۷۴ دنبال فردی می‌گردد که مکونات و ابهامات خود را مطرح و پاسخ‌های لازم را دریافت کند. سه نامه رد و بدل می‌شود که نامه‌ها خطاب به روحانی و استاد دانشگاه نوشته شده است. آخرین نامه‌ی وی در سال ۱۳۷۷ چاپ و هفته‌نامه پاسخ‌های شفاف به آن می‌دهد. در خصوص طرح آن نامه در سال ۱۳۷۷ عنوان شده که اثربخشی مکاتبات و سؤالی که این نوع طرح و پرسش برای تعدادی از جوانان دارد و انگیزه تأخیر زمانی سه‌ساله به این شکل توجیه شده و ادعا می‌شود که آن فرد، فردی متدینه و در صراط مستقیم در حال زندگی است.

سپس نماینده‌ی دادگستری استان تهران ادامه داد: در مطلع نوشتار مدیرمسئول مُقِر به طرح این واقعیت است که در بعضی نامه‌ها به‌خصوص نامه‌ای که می‌خوانید عباراتی درج شده است که به هیچ عنوان قابل چاپ نیست سعی ما این بود که مواردی را حذف و مطلب را به حداقل برسانیم و



نامبرده از نویسنده و خوانندگان خود پوزش طلبیده که در خود مطلب عنصر معنوی جرم یعنی علم و عمل هر دو باهم آمده و خود مدیرمسئول معتقد است که در نامه مصادیقی وجود دارد که قابل چاپ در روزنامه نیست.

نماینده دادگستری استان تهران افزود: در این نامه با عنوان «هیچ کس فرصت ندارد پاسخ بدهد» دخترخانم نوشته است استاد عزیزم نامه پر محتوای شما را دریافت کردم و تحت تأثیر هدایت‌های مشفقانه شما قرار گرفته‌ام مثلاً در مورد امام اگر بخواهم به خاطرات اطرافیان گوش دهم و حرف و حدیث‌ها را جدی بگیرم از کجا می‌توانم او را بشناسم. من در آن موقع ۱۲ سال بیش‌تر نداشتم. نام او تداعی‌کننده صدای وحشتناک بمب‌هایی است که بر سر ما فرود می‌آمد و یادآور جوانانی است که در این جنگ کشته شده‌اند. خود امام هم جام زهرآگین را سر کشیدند و همه‌اش بر باد رفت و...

وی در ادامه افزود: انتظار می‌رفت پاسخ آن نامه در شماره‌های بعدی از باب هدایت خواننده چاپ می‌شد متأسفانه چنین نشد. در شماره ۶۳ این نشریه با تیتیر صفحه اول تحت عنوان «گفت‌وگویی منتشر نشده از هنرپیشه نازپرورده هالیوود» با عکس یک هنرپیشه خارجی چاپ و در صفحه ۱۲ تحت عنوان «هیچ کس فرصت ندارد پاسخ بدهد» جواب نامه داده می‌شود. مشخص است که در آن نامه اصل جنگ زیر سؤال رفته است.

وی افزود: این پرسش و پاسخ‌ها سؤال نو و جدیدی نبود. در زمان امام هم همین سؤال‌ها مطرح شد و امام در قید حیات صراحتاً پاسخ خود را فرمودند که من رسماً از مردم معذرت‌خواهی می‌کنم. من در این جنگ یک لحظه هم نادم از عملکرد خود نیستم ما انقلاب خود را در این جنگ به جهان صادر کردیم. ما مظلومیت خود را در این جنگ به جهان ثابت کردیم و در جنگ ابهت هر دو ابرقدرت شکسته شد.

وی گفت: عنوان دوم حرکت این نشریه استخدام الفاظ سخیف نسبت به شخصیتی است که بر قلوب مردم حکومت معنوی دارد. آیا این حرکت‌ها مخل مبانی اسلام نیست؟ در زمانی که یک فرد فرانسوی در مورد اسلام مطلب می‌نویسد و فقه اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد، آیا درست است که نویسنده ما احکام اسلامی را زیر سؤال ببرد؟

وی افزود: عنوان بعدی نشر تصویری است که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار می‌کند. عکس دخترخانمی چاپ شده که چرا دخترها نمی‌توانند فوتبال بازی کنند. نامه‌ای از زبان مریم الف چاپ شده که در مورد فوتبال دوستی خود و این‌که وقتی در جام جهانی گلی زده می‌شود انگار آسمان باز می‌شود و من در میان آن قرار می‌گیرم که چاپ این عکس‌های ناشایست خلاف عرف روزنامه‌نگاری است.

وی افزود: با توجه به اهانت این نشریه به اسلام، اهانت به مقام رهبری براساس ماده ۵۱۳ و رعایت ماده ۴۷ تقاضای صدور حکم قانونی دارم.

در ادامه جلسه رئیس دادگاه از محمدرضا زائری مدیرمسئول نشریه خانه خواست در جایگاه قرار گیرد. وی خطاب به متهم گفت: اتهام شما مبنی بر توهین به دین مبین اسلام، ساحت امام(ره) و آیات عظام، مقدسات جمهوری اسلامی ایران، شهدای جنگ تحمیلی و چاپ تصاویر خلاف عفت عمومی است، از اتهام خود دفاع کنید.

رئیس دادگاه قبل از تفهیم اتهام اضافه کرد که متهم با قرار بازداشت موقت زندانی بود و با تبدیل قرار به ۲۰ میلیون ریال از زندان آزاد شده است.

متهم با تشکر از دفاعیات نماینده دادگستری استان تهران گفت: نامه و پاسخ برخلاف گفته نماینده دادگستری استان تهران توسط دو شخص نوجوان مطرح و پس از چند سال در نشریه مطرح شده است. من تا مطمئن شدم که طرح آن موجب اصلاح فرد می‌شود به چاپ آن اقدام کردم. نویسنده نامه چون نمی‌خواست معرفی شود همیشه تماس تلفنی داشت و نتوانستم او را پیدا کنم. وی با طرح این موضوع که یکی از مشکلات نظام آموزشی ما این است که وقتی دانش‌آموزی یقه خود را می‌بندد و ریش می‌گذارد مدیر خیالش راحت است، گفت توقع زیادی نیست من صادقانه از این نامه دفاع می‌کنم. باید مشکلات جوانان را یافت. در اولین نامه نویسنده این موضوع را طرح کرده است که مشکلات ما چیزی است که هیچ کس فرصت ندارد پاسخ دهد. طرح نامه به خاطر این بود که نویسنده افرادی مثل آقای منتظری را با دیگران در جامعه خود مقایسه و مورد تفکیک قرار دهد. نامه هیچ تصریحی به خرافه‌گویی در اسلام ندارد.

وی در ادامه دفاعیات خود به تشریح فعالیت‌های خود از دوران بچگی تاکنون گفت: آنچه ما به آن متهم شده‌ایم چیزی است که همیشه در جهت حفظ و اعتلای آن گام برداشته‌ایم. ما پیرو ولایت و میراث‌دار خون پاک شهدا هستیم.

از تمام یاران جبهه فرهنگی تقاضا می‌کنم پیش از داوری، شماره‌های قبلی این نشریه را مطالعه کنند. وی افزود: بسیاری از دوستان این مطلب را خوانده‌اند.

وی قبول کرد که در چاپ این نامه خطای اسفناکی روی داده و افزود: اگر در این نامه توهین به مقام امام(ره) شده است پوزش می‌طلبم و از روح بلند ایشان تقاضای بخشودگی دارم.

وی گفت: چاپ این نامه در جهت زدودن ابهام و نزدیک‌تر کردن ذهن جوانان به تفکرات اسلام و دیدگاه‌های امام بوده است. ما نمی‌خواهیم که ذهنیت نسل جوان تاریک از این انقلاب باشد و هیچ ابایی از پذیرش خطا ندارم، ولی تصریح می‌کنم حرکت در جهت صیانت از سیره امام صورت گرفته

است و از این واقعه متأثرم و تاوان سنگینی در این چند روز داده‌ام و اشتباه بزرگ را می‌پذیرم. وی افزود: این اتفاق یک حسن بزرگ داشت که نشان داد غیرت دینی و روح حماسی مانند روزهای اول انقلاب در بین مردم زنده است. من همه مسائل را به جان و دل پذیرفتم. در روزهایی که در زندان بودم با هیچ خبرنگار خارجی مصاحبه نکردم. حاضر بودم بمیرم اما از خطایی که بچه‌های انقلاب داشته‌اند دشمنان سود نبرند.

متأسفانه جوّ عمومی به گونه‌ای شکل گرفته که این دادگاه از آن متأثر است. لعنت بر این جوّی که بخواهد حقی را ناحق و ناحقی را حق کند و دست‌کم دادگاهی نتواند حکم حق صادر کند این تضاد با قضای اسلامی است.

رئیس دادگاه با قطع سخنان متهم گفت: اهدافی که در جلسه مطرح کردید بسیار مقدس و برای ما قابل احترام است. چیزی که در آن نامه چاپ شده غیر از آن است که این جا می‌گویید. شما عکس بزرگی از یک هنرپیشه خارجی و دختر بی‌حجاب را در روزنامه چاپ می‌کنید. این عمل چه انطباقی با اهداف روزنامه دارد؟

متهم گفت: در مورد این عکس تفهیم اتهام نشده راجع به موارد مطروحه در نامه مضامینی چاپ شده است که خود من هم نمی‌پذیرم. من در صورت جلسه دادگاه نیز عذرخواهی خود را مطرح کردم. زائری در مورد چاپ عکس‌های موهن در روزنامه گفت: چاپ این عکس‌ها به خاطر حضور بعضی از افراد مسأله‌دار در روزنامه بود که پس از چاپ آن‌ها ما متوجه قضایا شدیم و این افراد را از روزنامه بیرون کردیم و در شماره بعدی توضیح دادیم من این مسأله را قبول دارم.

### متن کامل دفاعیه محمدرضا زائری

در آغاز می‌خواستم دفاعیه خود را به گونه‌ای دیگر بنویسم اما به یاد جمله‌ای معروف از یک روزنامه‌نگار عرب افتادم که «خواننده آگاه کسی است که نانوشته‌های روزنامه و قسمت‌های سفیدش را بخواند» و چون به آگاهی مردم شریف و امت حزب‌الله باور دارم برای رعایت اختصار و جلوگیری از طولانی شدن این دفاعیه قسمت‌های نانوشته را به ایشان واگذار می‌کنم، و آنچه ارائه خواهم کرد تنها قسمت‌های نوشته دفاعیه من خواهد بود.

شش ساله بودم که روزی مادر بزرگ مرحوم من عکسی را از یک روحانی در دست گرفت و به من نشان داد. سالی بعد که تازه به مدرسه می‌رفتم از مادرم پرسیدم این کتاب سبزرنگ که در کنار قرآن و نهج‌البلاغه می‌گذارید چیست؟

هشت ساله بودم که روزی پدرم وسایلی عجیب را در جعبه‌ای جا می‌داد. پرسیدم: این‌ها

چیست؟ یکی از بستگان با اشاره از پدرم خواست که سخن نگوید به این استدلال که این بچه نمی‌فهمد و کار دستمان می‌دهد. پدرم اما بر روی زانو نشست و در عالم کودکانه من از شاه و رژیم شاهنشاهی گفت. از مردی بزرگ که به امر او مبارزه می‌کردند و گفت آنچه در آن جعبه می‌گذارد دینامیت نام دارد و برای مبارزه با همان شاه است و گفت تو هم باید برای چنین جهادی آماده باشی. از آن جا بود که فهمیدم کتاب سبز رنگ روی طاچه چیست و به یاد آوردم عکسی که مادر بزرگ مرحوم من بر سینه نهاد و بوسید و آه کشید و بر چشم گذارد متعلق به همان کسی است که نام مبارکش در ابتدای آن رساله توضیح المسائل نوشته شده است.

«مرجع عالی قدر تشیع آیت الله العظمی آقا سید روح الله خمینی»

من هم کودکی خود را در چنین شرایطی گذرانده‌ام. در کلاس درس دوم دبستان به رژیم شاه ناسزا گفته‌ام و معلم که آشنا بوده نصیحتم کرده که سر خود و دیگران را بر باد ندهم. من کودکی خود را در تظاهرات و راهپیمایی‌های سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ گذرانده‌ام.

گوش من با صدای لگدهای نیروهای گارد شاهنشاهی به در خانه آشناست و شب‌هایی را از یاد نبرده‌ام که پدرم مخفیانه فرار می‌کرد و روزهایی را به یاد دارم که دور از پدر می‌گذشت. نام کودکانه من در برگ‌هایی از اسناد ساواک در پرونده پدرم موجود و یادگار دورانی است که دلی کوچک از صدای رگبار گلوله‌ها می‌لرزید و دهانی کوچک‌تر فریاد "درود بر خمینی" می‌زد.

با تحقق پیروزی انقلاب گروگان‌گیری منافقین و آشوب‌های داخلی آغاز شد و چندین مرتبه پدرم را به گروگان گرفتند. خاطره‌های آغاز نوجوانی من با تنهایی من، مادر و برادرم در منزل رقم خورد، شب‌ها و روزهایی که پدرم با لباس مبدل به خانه می‌آمد و از خانه می‌رفت و لحظه‌هایی که دائم با اضطراب و تشویش می‌گذشت.

آغاز نوجوانی من با خاطره شبی همراه شد که پدرم در جلسه حزب جمهوری اسلامی قرار داشت و دیر رسیده بود و وقتی به خانه برگشت سرپایش غرق در خون بود از جنازه‌هایی که برداشته بود و خبر داد که حاج آقا نصیری لاری - کسی که کودکی‌ام را با محبت پدرانه‌اش گذرانده بودم - در میان شهدا بوده است و شهید پاک‌نژاد که چند روز پیش‌تر مهمان کوچک ناهارش بودم و شهید غلامحسین حقانی و بسیاری دیگر که اسطوره‌های محبوب نوجوانی‌ام بودند.

یازده ساله بودم که نخستین نوشته جدی من در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شد و در آن از قیادت امام خمینی در بسیج مردمی بیست میلیونی گفته بودم.

عشق به طلبگی و حوزه از همان سال‌ها مرا به آغاز جامع‌المقدمات و اول العلم معرفة الجبار کشید و از آن جا بود که تصمیم بزرگ زندگی خود را گرفتم.

در ایام جنگ تاریخ تولد شناسنامه‌ام را مثل بسیاری از همسالان خویش تغییر دادم و رضایت‌نامه‌ای را از پدر برای حضور در جبهه‌ها گرفتم که هر چند جز چند هفته‌ای به کار نیامد اما برای همیشه به یادگار نگاهش داشتم.

نوجوانی من روزهایی بود که مثل همه رفیقان و دوستانم جنازه‌های مطهر یاران خویش را بر شانه‌هایمان گرفتیم و مانند همه همسن و سالان خود در نماز جمعه فریاد همراهی زدیم و در مهدیه تهران دعای کمیل خواندیم و در بهشت‌زهره سلام‌الله علیها بر مزار مطهر شهیدان نشستیم. ما میراث‌دار این خون‌های مقدسیم و پشتوانه نسل ما همین تاریخ سترگ و با عظمت است و انتقال این میراث خونین و وظیفه سنگین ماست.

در گفت‌وگوهای با برادران و رفقای حزب‌الله لبنان همواره بر این رسالت عظیم تکیه کرده‌ام که حفظ این فرهنگ و انتقال آن به نسل بعد وظیفه بزرگی است که بر دوش ماست. سال‌هاست که من بر همین اساس امر الهی "علیکم بالاحداث" را اطاعت می‌کنم و پرداختن به مسائل نوجوانان را وظیفه می‌دانم.

روزی که به دست مبارک ولی خداوند حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معمم شدم با خودم اندیشیدیم بدترین بلایی که ممکن است به خاطر این لباس مقدس بر سرم بیاید چیست؟ آنچه پاسخ یافتم بسیار سخت‌تر از چیزهایی بود که تا امروز کشیده‌ام. من به خاطر این نوجوانان و جوانان پاک‌کشور فدایی شدن این راه را برگزیده‌ام و حاضرم برای آگاه شدن این نسل از هر چه دارم بگذرم. آنچه در سال‌های اخیر به آن پرداخته‌ام همه در همین راستا بوده است.

پذیرش مسئولیت و راه‌اندازی صندوق سبز کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از آن رو بود که نوجوانان سراسر کشور محرومانه‌ترین مشکلات و پرسش‌های خود را با نام رمز و با امضای محفوظ بنویسند و پاسخ بگیرند و این تجربه بزرگ آغاز روبه‌رو شدن من با درون اندیشه و باور نسل آینده این انقلاب و این مرز و بوم شد.

انتشار چند نشریه بین‌المللی برای نوجوانان به زبان‌های گوناگون با هدف ایجاد زمینه گفت‌وگو و صدور انقلاب و فرهنگ اسلامی در بنیاد اندیشه اسلامی صورت گرفت.

چندین مقاله چاپ شده درباره حضرت امام، آغاز بازنویسی چهل حدیث امام راحل برای جوانان و طرح گزیده موضوعی صحیفه نور برای نوجوانان همه و همه برای ایجاد ارتباط عمیق و باطنی بین نوجوانان با اندیشه‌های بزرگ امام راحل بود.

تأسیس چند مرکز فرهنگی و آموزشی و راه‌اندازی چند نشریه مخصوص نوجوانان و چندین سال تدریس و سرپرستی مجامع دانش‌آموزی همه از این رو بود که در کنار فعالیت شخصی در بسیج

این مسجد و آن پایگاه مقاومت راهی برای آموزش و پرورش این نسل نوپا بیاییم. پس از این‌ها راه‌اندازی خانهٔ روزنامه‌نگاران جوان نیز با همین هدف بود. این مؤسسه فرهنگی که از آغاز با هدف ارتقای فرهنگی نسل جوان و نوجوان و اشاعهٔ تفکر دینی و ترویج ارزش‌های اسلامی تأسیس شد اینک در معرض آزمونی دشوار قرار گرفته است.

بی‌شک تبیین اصولی مفاهیم اصیل دینی و ابلاغ صحیح معارف الهی کاری سترگ است که سختی‌ها و ظرافت‌های خاص خود را نیز به همراه دارد.

آنچه این روزها نشریهٔ خانه به هتک حرمت آن متهم شده مقدس‌ترین و بزرگ‌ترین آرمان و ارزشی است که تمام همکاران و همراهان خانهٔ روزنامه‌نگاران جوان همواره برای حفظ و اعتلای آن قدم برداشته‌اند.

نه من بلکه همهٔ همکاران خانه، فداییان ناچیز راهی مقدس هستیم که امتداد ولایت ائمه معصومین علیهم‌السلام است و همه ما میراث‌دار خون پاک شهیدان سرافراز و سربلندی هستیم که پیکر پاکشان را بر دوش گرفته و ادامه راهشان را پیمان بسته‌ایم.

اساساً ما آمده‌ایم تا با زبان رسا و شیوه درست همان اندیشه‌ها و همان باورها را ترویج کنیم و قلم به دست گرفته‌ایم تا با خطی شیوا و چشم‌نواز همان حماسه‌ها را ثبت نماییم.

ما همه نخستین سربازان خط مقدم همین جبهه‌ایم. ما خود از همراهان همین قافله‌ایم. ما یک‌یک از مدعیان همین اصول و مبانی هستیم و اینک متأسفانه خطایی اسفناک موجب شده تا سوء تفاهم و برداشت نادرستی که پیش آمده دامن بگسترده و با موج برداشتن این خطا، اندک اندک تصویری مبهم در ذهن یاران انقلاب و سربازان فداکار ولایت فقیه شکل بگیرد.

آنچه موجب درج نامه‌های یک جوان پرسش‌گر و پاسخ‌های بزرگ‌تری در نشریهٔ خانه شد پیش از هر چیزی احساس ضرورت حیاتی و عظیم پاسخ به ابهامات ذهنی نسل جوان بود.

اینک من نه در پی توجیه این خطا هستم و نه می‌خواهم از زیر بار مسؤلیتی که پیش از پذیرفته‌ام شانه خالی کنم بلکه از این واقعیت تلخ متأسفم که بسیاری از مخاطبان ما تمام مطلب چاپ شده در شماره‌های اخیر را نخوانده‌اند و به دلیل عدم اطلاع از روند درج نامه‌های آن جوان و پاسخ‌های نامه‌ها تلقی توهین نسبت به ساحت قدسی امام راحل رضوان‌الله تعالی علیه را دارند.

این جانب ضمن احترام به حساسیت و تعصب مقدس فرزندان امام و انقلاب از همه یاران این جبهه فرهنگی تقاضا می‌کنم بنا بر وظیفه شرعی و اخلاقی خود پیش از هرگونه داوری، شماره‌های گذشته نشریهٔ خانه را به دقت ملاحظه فرمایند و تلاش و کوشش جدی دست‌اندرکاران نشریه را در تبیین اصولی مفاهیم والای ارزشی ببینند و بدون اطلاع از مجموع روند و حرکت نشریه و برآیند

کلیه شماره‌ها نسبت به چند خط خاص قضاوت نکنند. بسیاری از دوستان ما حتی اصل مطلب را نخوانده‌اند. این به اعتقاد من شرط تقوی و تشریح است که انسان بر اساس آنچه می‌داند سخن بگوید که مولای متقیان فرمود: لیس بین الحق والباطل الا اربع اصابع یعنی فاصله میان حق و باطل فاصله شنیده‌ها و دیده‌هاست.

انشاءالله در فرصتی مناسب پیرامون این موضوع به تفصیل سخن خواهم گفت و شبیهه و سوءتفاهم به وجود آمده را رفع خواهم نمود اما به هرحال اگر روش معمول نشریه خانه در طرح موضوع و آن‌گاه پاسخگویی به آن موجب تصور توهین به حضرت امام قدس سره شده باشد، از امت شهیدپرور و همیشه در صحنه و میراث‌داران انقلاب خونین و مقدس اسلامی ایران پوزش می‌خواهم و از روح بلند امام طلب عفو می‌کنم و می‌دانم روح بلند او که از نیت ما در گسترش اندیشه‌های پاکش باخبر است. از خداوند خواهد خواست تا همه ما را از لغزش و خطا مصون نگهدارد.

خدا می‌داند و روح بلند امام شاهد است که این اقدام با انگیزه زدودن ابهامات از چهره درخشان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و برای نزدیک کردن دل‌های پاک جوانان این کشور به آرمان‌های مقدس امام امت بوده است.

ما با انگیزه الهی دفاع از حق و برای وضوح و روشنی حقیقتی که دشمن آن را می‌پوشاند و بسیاری از فرزندان این کشور به دلیل سن و سال کم با این حقیقت کاملاً آشنا نشده‌اند به امید خدمت و کسب رضای خداوند و با اطمینان به نتیجه مؤثر آن به این کار اقدام کردیم و چاپ این نامه را نه به عنوان تأیید مضمون آن و نه برای تبلیغ مفاهیم و عبارات آن، بلکه از این رو پذیرفتیم که زمینه‌ای برای پاسخگویی به پرسش‌های آن باشد. زیرا ما معتقدیم تنها نقطه امید دشمنان اسلام آن است که ذهنیت این نسل جوان نسبت به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس ذهنیتی تاریک و پر از ابهام باشد و بر همین اساس با تمام امکاناتی که در اختیار آن‌هاست و با افزودن ابهامات و شبهات می‌کوشند تا این نسل جوان مدیران آینده کشور را از اسلام، انقلاب و راه امام جدا کنند. در این صورت و با این واقعیت تلخ آیا بزرگ‌ترین مسؤلیت روحانیون محترم و فاداران به راه امام راحل آن نخواهد بود که بکوشند تا علی‌رغم میل و برنامه دشمن این ذهنیت‌های شبهه‌آلود را از میان جوانان و نوجوانان پاک کنند و نسل آینده کشور را از این دام خطرناک نجات دهند.

باز هم تکرار می‌کنم البته این به معنای تأیید خطای واقع شده نیست و من هیچ ابایی از عذرخواهی و پذیرش خطای خود ندارم و قطعاً این مضامین و عبارات نسبت به امام راحل بیش از

هر کس برای خود ما آزاردهنده است اما بدون شک این شیوه و روش تأثیرگذارتر خواهد بود و لذا من نه از مضامین بلکه از شیوه مورد استفاده نشریه دفاع می‌کنم و معتقدم استفاده از چنین روشی نه تنها متضمن توهین نبوده بلکه اساساً برای صیانت از شخصیت پاک و مطهر حضرت امام صورت گرفته است.

متأسفانه اکثریت دوستان ما فرض توهین را پذیرفته‌اند و در پی یافتن انگیزه آن هستند. من با جدیت اعلام می‌کنم علی‌رغم عبارات و مضامین نامه شکل کار توهین نبوده است. هدف ما اعتلای نام امام بوده و با این انگیزه الهی اقدام کردیم. چون در نسل جوان ما سؤال‌هایی وجود دارد، وظیفه خود می‌دانستیم که آرام آرام رفعشان کنیم.

به خاطر خدا و امام زمان علیه‌السلام وارد این میدان شده‌ایم و معتقدیم این شیوه به نتیجه مطلوب خواهد رسید، ولی متأسفانه فرصت نشد. من فکر می‌کردم و مطمئن بودم خدمت می‌کنم و انگیزه من ابتدائاً در چاپ این نامه صیانت از ساحت مقدس امام راحل بوده اما تأثیر عمومی این نامه متفاوت شد با آنچه من از پاسخ آن در نظر داشتم. من معتقد بودم در طرح موضوعات مختلف ارزشی جامعه و تبیین دفاع مقدس و پذیرش قطعنامه و امثال آن چنین قالبی قابل استفاده است.

خود عنایت دارید که در وقوع و تحقق جرم سه عنصر مادی، معنوی و حقوقی قانونی لازم است ولی در این جا بدون ذره‌ای تردید عنصر معنوی وجود ندارد و بر این اساس است که فرض توهین را نمی‌پذیریم. نه این‌که معتقد باشم عبارات نامه متضمن اهانت نیست، بلکه معتقدم چون اهانت در کار نبوده، اساساً این اتهام سالبه به انتفای موضوع خواهد بود.

اینک قبل از هر کسی خود من از این واقعه متأثرم و به خاطر این اشتباه تاوان‌های بزرگ و عظیمی در همین چند روز پس داده‌ام. باز هم تکرار می‌کنم از عذرخواهی خجالت نمی‌کشم و هر کسی که دست به کاری می‌زند خطا هم می‌کند. بی‌خطا و اشتباه کسی است که کاری ندارد و این اشتباه بزرگ را می‌پذیرم و از روح بلند امام و امت، شهید پرورمان به خاطر درج عبارات نامه در نشریه پوزش می‌خواهم

باور و اعتقاد ما نسبت به امام راحل روشن است. در این فرصت کوتاه چند جمله از مقاله‌ای که چند سال قبل در نشریات گوناگون از من چاپ شده است می‌خوانم تا گوشه‌ای از باورهای عمیق اعتقادی خود را در این خصوص عرضه کرده باشم.

این‌ها اعتقادات ماست و بر این باوریم که باید این اعتقادات را به شیوه مناسب مطرح کرد. من معتقدم این نظام و این انقلاب ارزشها آن‌قدر ریشه‌دار و عمیق است که هیچ تندبادی آن را نمی‌لرزاند و باید نسل آینده را به آن پیوند زد.



من معتقدم تنها سیستم و نظام ولایت مطلقه فقیه بهترین شیوه حکومت ماست. من می‌خواهم این حقیقت به نوجوان‌ها و جوان‌های ما برسد. من می‌خواهم جوان‌های ما حاج همت را بشناسند. دعا بخوانند و از سرچشمه غنی و زلال معارف الهی سیراب شوند. من می‌خواهم حقیقت ناب و شیرین این معارف در کنج کتابخانه‌ها نماند و به گوش و دل مخاطبان عام آن برسد. من بر این باورم که فقه جواهری و تشیع جعفری تنها نجات‌بخش انسان سرگشته عصر حاضر است و می‌خواهم پیغام رحمت و لطف این مکتب را در عصر انحطاط همه مکاتب و باخت همه فرضیه‌ها به این دختران و پسران تنها و سرگشته برسانم.

به خدا کسی دست پیش نیاورده که این‌ها رد کرده باشند. به خدا کسی نپرسیده که این‌ها پاسخ نداده باشند. به خدا کسی نخوانده که این‌ها نیامده باشند.

به خدا پسران جوان که در این سوی و آن سوی شهر فریاد جوانی سر می‌دهند، قصد پایمال کردن دستاوردهای انقلاب را ندارند. به خدا دخترانی که موی سرشان از روسری بیرون می‌ریزد قصد دهن‌کجی به خون شهدا و دشمنی با ارزش‌های انقلاب را ندارند. به خدا این دختران و پسران که در کوی و برزن می‌بینید و گمان می‌کنید دشمنان خدایند بد نیستند و نمی‌خواهند بد باشند و جز اندکی بسیار بسیار معدود همه دل‌هایی پاک و مستعد دارند.

اما چه کسی به سراغ این جوان‌ها می‌رود. فراواند تشنگانی که بر ساحل این دریای بیکران ایستاده‌اند و بسیاری گرسنگانی که در کنار این خوان گسترده نشسته‌اند.

اما کسی سیرایشان نکرده و گرسنگی‌شان را درنیافته است. به خدا مردم ما و جماعت ایرانی بهترین مردم دنیایند. چرا قدرشان را نمی‌دانیم.

جوانان و نوجوانان ما توقع زیادی از بزرگ‌ترهایشان ندارند. تمام آنچه آن‌ها می‌خواهند این است که کسی به حرف‌هایشان گوش کند و درد دل‌هایشان را بشنود و پرسش‌هایشان را پاسخ بگوید.

تشیع مکتب سؤال است. علی علیه‌السلام بر منبر فریاد می‌زد که "سلونی قبل ان تفقدونی" در مقابل آن مدعی رهبری که در پی سؤال شخصی درباره تفسیر قرآن با غلاف شمشیر بر او زد و زخمی‌اش کرد و گفت: سؤال نکنید و هیچ مپرسید.

مکتبی که پشتش به حقانیت پاسخ گرم است از هجوم تندباد پرسش‌ها نمی‌هراسد و بر عکس می‌کوشد تا موج سؤال را ایجاد کند تا ساحل آرام جواب دست‌یافتنی باشد.

بیاید صورت مسأله را پاک نکنیم و به فکر حل مسأله باشیم.

اکنون واقعیت تلخ جامعه ما غسل و فاصله میان نسل گذشته و نسل آینده است. چه کسی باید به این فاصله بیندیشد؟ آقایان، اگر آقا‌زاده‌هایتان جرأت نمی‌کنند به شما بگویند به این برادر

بزرگ‌ترشان می‌گویند. نه به خاطر من، به خاطر فرزندان خودتان فکری به حال این فاصله‌ها بکنید.

این نسل می‌گوید: کسی به ما اعتنا نمی‌کند و پاسخ ما را نمی‌دهد. اگر این درد را علناً و بر سر هر کوی و برزن فریاد می‌کردند شاید همگان در پی درمان برمی‌آمدند اما این درد پنهان را هر جایی بازگو نمی‌کنند و نباید دلخوش شد که نسل ما سکوت می‌کند. این سکوت اگر از ترس و واهمه باشد، نشان بی‌دردی نیست بلکه علامت دردی خطرناک است که آرام آرام همه وجود را در بر می‌گیرد. ما پیام معارف غنی خود را برای این نسل آماده کرده‌ایم و البته خیلی‌ها نمی‌خواهند این پیام به شیوه درست خود به مخاطب برسد.

خیلی‌ها می‌خواهند این فرضیه غلط را به اثبات برسانند که تبلیغ دینی ممکن نیست و رسانه دینی غیرقابل دسترسی است.

خیلی‌ها می‌خواهند ثابت کنند بچه‌طلبه‌ها و بچه‌بسیجی‌ها نمی‌توانند کار فرهنگی بکنند و روحانی‌ها قدرت اداره امور را ندارند.

خیلی‌ها هستند که می‌خواهند ثابت کنند مذهبی‌ها و متدینین همان متحجرها و خشن‌ها و دیرفهم‌های قدیم‌اند.

خیلی‌ها هستند که می‌خواهند ثابت کنند یاران انقلاب و فداییان ولایت جز زبان زور بلد نیستند و حرف علمی و استدلال منطقی ندارند.

خیلی‌ها می‌خواهند سر ما به خودمان گرم باشد و باهم دم بگیریم که «خر برفت و خر برفت و خر برفت».

مرا در این دادگاه محاکمه می‌کنید و حکم را صادر خواهید کرد. زائری یک نفر است و هرچه مقدر باشد بر او جاری خواهد شد اما آیا کسی هم به این حقیقت تلخ خواهد اندیشید که جوانان ما پرسش‌هایی دارند و کتاب‌های ما و علمای ما و حوزه‌های علمیه ما سرشار از پاسخ است و باید به این پرسش‌ها پاسخ داد؟

تبلیغ، نفوذ در دل و جان مخاطب است به گونه‌ای که او حقیقت را با تمام وجود دریابد نه به شیوه اداری، رسمی، فرمایشی و به گونه کتاب‌های درسی که بچه‌ها فقط به خاطر امتحان حفظش می‌کنند و در پایان سال با خشم و بی‌رغبتی به جوی آبش می‌اندازند. من معتقدم این حقیقت را از این سوی پل و دیوار به آن سو باید رساند و روحانی در نگاه من متولی این وظیفه بزرگ و کامل ایتم آل محمد است.

روحانی در باور من خدمت‌گزار مردم است. سنگ صبور ملجأ و پناهگاه ایشان است و روحانی

در نگاه من عاشق مردم است و خود را وقف ایشان و خدمت‌گزاری ایشان می‌کند. مردمی که عیال الهاند و روحانی برای خدمت به ایشان این لباس مقدس را بر تن کرده است.

روحانی در نگاه من کسی است که خود گرسنه می‌ماند تا مردم سیر باشند، خود پیاده می‌رود تا مردم سواره بمانند. روحانی کسی است که سختی‌ها را تحمل می‌کند و بر نمی‌آشوبد. من می‌خواهم مخاطبان خانه به زندگی بزرگان حوزه و علمای نامدار ما بیابند و بدانند که یک روحانی دانشمند نه تنها از پرسش ایشان بر نمی‌آشوبد بلکه مشفقانه در پی پاسخ آن برمی‌آید. فرهنگی است که ما از پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام گرفته‌ایم.

گفته‌اند که شخصی به خدمت پیامبر اکرم (ص) رسید و عرض کرد هلکت. پیامبر فرمودند: اُفی الله شککت. گفت آری. فرمودند الله اکبر هذا اول الیقین.

از ائمه اطهار روایاتی داریم که در آن سهمناک‌ترین شبهه‌ها و عجیب‌ترین پرسش‌ها را که گاهی تا مرز کفر هم می‌رسید، مشتاقانه می‌شنیدند و پاسخ می‌گفتند این‌ها هیچ‌کدام به معنی توهین نیست. در کتاب‌های اعتقادی ما مباحث فراوان از انکار توحید و بحث ثنویت و تثلیث و انکار خاتمیت پیامبر اکرم و... مطرح می‌شود و با استدلال و بحث به نتیجه می‌رسد و در هیچ‌کدام کسی برگه‌ای را از کتاب جدا نمی‌کند و مدعی نمی‌شود چاپ شبهه‌ای اعتقادی در آن کتاب توهین به دین یا انکار ضروریات است چون کتاب برای رفع آن شبهه نوشته شده است. کار ما هم در نشریه خانه همین بوده طرح یک شبهه برای پاسخگویی به آن. خواهید گفت: پس چرا پاسخ بلافاصله چاپ نشده است. این همان کاری است که ابراهیم خلیل‌الله علی نبینا و آله و علیه‌السلام کرد. چرا او هم پس از دیدن ستاره، ماه و خورشید یک شب یا یک روز صبر کرد و آن‌گاه فرمود: ائی لا احب الافلین.

قرآن کریم می‌فرماید: فلما جن علیه اللیل رأی کوکباً قابل هذا ربی فلما أفل قال لا احب الافلین فلما رأی القمر بازغاً قال هذا ری فلما أفل قال لئن لم یهدنی ربی لاء کونن من القوم الضالین فلما رأی الشمس بازغة قال هذا ربی هذا اکبر فلما أقلت قال یقوم انی بری مما تشرکون.

او هم در میان مخاطبی که به ماه، ستاره و خورشید عقیده داشت ابتدا فرض مورد نظر آنان را به آرامی تشریح کرد و همراهی و همدلی ایشان را برانگیخت و چون صداقت و همراهی‌اش را پذیرفتند یک شب یا یک روز درنگ کرد و آن‌گاه با استدلالی متقن باورهای پوچ ایشان را درهم ریخت.

آیا به حضرت ابراهیم خلیل ایراد می‌گیرید که چرا پاسخ شبهه را در همان شماره نشریه‌اش و بلافاصله نداد و صبر کرد. شاید کسی از خوانندگان نشریه تا هنگام غروب خورشید یا افول ماه

از بین رفته باشند. هرگز چنین نمی‌گویید چون می‌پذیرید که این شیوه تبلیغ شیوه اثرگذار و به اصطلاح خودمان همان تعبیر "أوقع فی النفوس" است. می‌بینید که من از قرآن کریم پیروی کرده‌ام و گرچه مضامین نامه آن دختر نوجوان را تأیید نمی‌کنم اما شیوه مورد استفاده را از خود خلق نکرده‌ام بلکه در آن به قرآن کریم و آموزه‌های این کتاب آسمانی تاسی جسته‌ام.

عزیزان - برادران - فدائیان دین و ارزش‌های دینی، ما غریبه نیستیم. ما خودمان هم روزگاری مجلسی به هم زده‌ایم و پلاکارد پاره کرده‌ایم، خود من توی همین خیابان ولی عصر جلوی بوتیک‌ها و برعلیه بدحجابی فریاد کشیده‌ام و در میان همین جمع‌ها و گروه‌ها بوده‌ام و اندک اندک به شیوه‌های بهتر و درست‌تر رسیده‌ام.

ما از همین جبهه‌ایم. چرا می‌خواهید ما را آن طرف بفرستید! ما می‌خواهیم زیر این پرچم و علم سینه بزنیم. ما می‌خواهیم پشت همین خاکریز بمانیم. شما که می‌دانید آن طرف بیش‌تر تحویل می‌گیرند و منتظرند تا کسی به سویشان برود چرا ما را به آن سوی هل می‌دهید؟  
یک سرباز و بسیجی هم در هنگام جنگ خطایی می‌کند و فرمانده هم سیلی به صورتش می‌زند اما هیچ‌گاه او را به اردوگاه دشمن نمی‌فرستد.

ما هم مثل همه شما در طول سال‌های نوجوانی و جوانی دلتنگی‌هایمان را در خواب شبانه به آغوش رؤیای امام پناه برده‌ایم. ما هم هنوز اگر دستمان به دامن ولی خدا و نایب امام زمان حضرت خامنه‌ای نرسد، راهی بهشت‌زهرها می‌شویم و از آشفتگی‌های تهران ۱۳۷۷ به مرقد مطهر امام پناه می‌بریم. ما غریبه نیستیم. چرا ما را غریبه می‌پندارید؟ چرا نیمه‌شب به نام شما به سرایدار تنها و بی‌پناه خانه و خانواده او حمله کنند؟ چرا به نام شما همسایگان محترم ساختمان خانه مضطرب و پریشان شوند؟

چرا تاوان خطای مرا اگر به عنوان مدیر یک روزنامه مجرم باشم، دیگران باید پس بدهند. خانواده و بستگان من چه جرمی کرده‌اند.

شما می‌دانید خانواده یک طلبه به‌طور عادی از بسیاری امکانات زندگی محرومند، رفت و آمدهایشان آسان نیست و محدودیت‌های عادی زندگی خود را دارند. آن وقت باز هم باید به خاطر چنین مسائلی ناامنی بکشند و چندین شبانه‌روز مضطرب و نگران باشند؟

این سطور را در زندان و در بندی که عموماً اعدامی، قاچاقچی، سارق مسلح، معتاد و آدم‌کش هستند، می‌نویسم و با خود می‌اندیشم آیا این چیزی است که روابط اسلامی در جامعه‌ای الهی مقرر می‌کند؟

گیرم که من خطایی کرده‌ام و گروهی بدون اطلاع از اصل ماجرا و بدون تحقیق به خون مقدس

شهادت قسم خورده‌اند که مرا بکشند و تا خونم را نریزند آرام نگیرند. خوب کارمندان مؤسسه و همکاران پاک و باصفای من چه تقصیری کرده‌اند؟ دانش‌آموزان بی‌گناه و بی‌خبری که می‌خواهند روزنامه‌نگاری بیاموزند چه جرمی دارند؟ همسایگان محترم و آبرومند این ساختمان و این مؤسسه چه خطایی مرتکب شده‌اند؟

ریاست محترم دادگاه، هیأت محترم منصفه مطبوعات؛ حضار گرامی و بزرگوار هیچ‌گاه این تجربه تلخ برای من این قدر نمی‌ارزید. اما به هر حال این اتفاق یک حسن بزرگ داشت که از سوی دیگر نشان داد غیرت دینی و روح حماسی انقلابی در میان مردم ما هنوز مانند روزهای آغاز انقلاب زنده است.

من خوشحال نیستم که بر سر نام من چنین تجربه‌ای شده است اما شادمانم که بار دیگر تصور خام دشمنان از تغییر حال و هوای کشور ما نقش بر آب شد و کسانی که به خیال باطل خود می‌اندیشند شرایط مملکت عوض شده می‌بینند که پافشاری بر حفظ آرمان‌ها تا چه حدی است و حتی در این فضا از یک روحانی هم نمی‌گذرند و در مقابل فرض توهین به امام راحل جامعه تا این حد متشنج می‌شود و خواب‌هایی که بیگانگان برای ما دیده‌اند باطل می‌گردد و می‌فهمند این ملت همان ملت ۱۳۵۷ است.

من بر همین اساس همه مصیبت‌ها را به جان و دل خریدم اما اجازه سوءاستفاده را در این ماجرا به احدی ندادم. علی‌رغم تماس مکرر خبرنگاران خارجی از مجله *BBC* با هیچ‌کدام مصاحبه نکردم. حاضر بودم بمیرم اما کسی از خطای فرزندان انقلاب سوءاستفاده نکند. موضع من این بود که مشکلی در میان جبهه خودی‌ها پیش آمده و خودشان باید آن را حل کنند و این هیچ ربطی به بیگانگان و غریبه‌ها ندارد.

شما باور نمی‌کنید ولی بزرگ‌ترین اندوه من حمایت برخی رسانه‌های غربی از نشریه خانه بود و اکنون در این فکرم که کجای کار ما موجب شادی و رضایت دشمن شده است و در این اندیشه‌ام که آن را بیابم و اصلاح کنم که امام فرمود: هر وقت دشمن از شما تعریف کرد ببینید کجا اشتباه کرده‌اید. ریاست محترم دادگاه، هیأت محترم منصفه؛ من هیچ‌گاه افتخار نمی‌کنم که در دادگاه اسلامی محاکمه شوم و شادمان نیستم که به حکم قاضی شرع اسلام در جایگاه متهم بایستم اما جدیت در اجرای قانون و عدم تبعیض میان آحاد جامعه هدفی است که تأمین آن آرزوی مشترک همه ماست. من این دادگاه را به حق می‌دانم و با جان و دل به حکم آن گردن می‌گذارم. حال من اینک حال آن نیک‌بختی است که علی‌علیه‌السلام به حکم الهی دست او را قطع کرده بود و او دست بریده را برگرفته و در کوچه و بازار فریاد می‌زد: «قطع یمینی سیدالوصیین و قائد الغر المحجلین یعسوب

الذین امام‌المتقین امیرالمؤمنین اسدالله الغالب علی بن ابیطالب» من خاضعانه در مقابل این دادگاه و نظام قضایی کشور که آن را منسوب به حکم ولایت فقیه می‌دانم، از حق مسلم خود دفاع می‌کنم و امیدوارم همه ما در پاسداشت گوهر عدالت موفق باشیم.

متأسفانه جوّ عمومی کشور در این جریان به گونه‌ای شکل گرفته که این دادگاه هم از آن جوّ متأثر است. بعضی کاری کرده‌اند که اگر دادگاه محترم به این نتیجه برسد که جرمی واقع نشده است نتواند حکم به برائت بدهد. لعنت بر این جوّ عمومی اگر بخواهد حقی را ناحق یا باطلی را حق کند. این عین ظلم است و در تضاد با روح قضای اسلامی. عدالت بزرگ‌ترین ناموس حیات است که همه به حراست آن موظفند و انبیا و ائمه معصومین همه آمده‌اند تا آن را برقرار کنند و حق گران‌بهاترین گوهری است که خداوند در کف حیات انسانی نهاده است.

متأسفانه در جریان این پرونده به دلایل گوناگون جوّسازیهایی صورت گرفته که سعی دارد دادگاه را از بررسی مجرد پرونده و صدور حکم الهی خود بازدارد و من امیدوارم نیت نفسانی و شیطانی دشمنان حق و کسانی که هم من و هم شما می‌شناسیم، هیچ‌گاه در پیرامون اهل ایمان مجال حضور نداشته باشند.

ریاست محترم دادگاه، هیأت محترم منصفه؛ در پایان برای تبیین دقیق صورت مسأله و تحقق نتیجه روشن اجازه می‌خواهم بخش‌هایی کوتاه از نامه‌ها و پاسخ‌های درج شده در نشریه را قرائت کنم.

آن‌گاه نامه‌های نوشته همان دخترخانم نوجوان را که در روزهای گذشته برای نشریه خانه ارسال کرده به همراه چند نمونه کوتاه از نامه‌های رسیده نوجوانان به دفتر نشریه را خواهم خواند. این چند نمونه برگزیده از خیل نامه‌هایی هستند که در پی چاپ ستون «هیچ کس فرصت ندارد پاسخ بدهد» به دفتر نشریه رسیده و نشان می‌دهد نوجوانان مشتاق دانستن و فهمیدن، چگونه از مطالعه این ستون به مقصد خود رسیده‌اند.

بعضی‌ها به من می‌گویند معلوم است این نامه‌ها نوشته نوجوان یا جوانی نیست بلکه آن را شخصی بزرگسال با دقت نوشته است.

متأسفم که باید بگویم همین نشان می‌دهد خیلی از ما نوجوانان را نشناخته‌ایم و آنان را دست کم می‌گیریم. من که می‌دانم این نامه‌ها نوشته یک نوجوان هستند و از وضع فعلی او و تحولات روحی وی خبر دارم. متأسفم که بسیاری از ما رشد و آگاهی شگفت‌آور نسل انقلاب را هنوز باور نداریم. بزرگواران و بزرگان نشریه خانه به همین رشد و آگاهی اهتمام داشته است. عنایت دارید که رسالت یک نشریه مخصوص نوجوانان و جوانان انتقال بی‌اثر اخبار خبرگزاری‌ها نیست. اگر کارکرد

رسانه‌ها و مطبوعات برای مخاطب بزرگسال اول اطلاع‌رسانی بعد آموزش و بعد سرگرمی است و اگر کارکرد مطبوعات و رسانه‌ها برای مخاطب کودک ابتدا سرگرم‌کنندگی، سپس آموزش و بعد اطلاع‌رسانی است می‌پذیرید که اولویت در میان این سه کارکرد برای مخاطب نوجوان و جوان ابتدا با آموزش و سپس با سرگرمی و بعد اطلاع‌رسانی است. آموزشی که یک نشریه خاص نوجوان و جوان دنبال می‌کند از طریق مشارکت دادن مستقیم مخاطب در فرایند تعلیم و تعلم است و قالب‌هایی مانند داستان، گفت‌وگو و نامه‌نگاری فیما بین که ذهن مخاطب را تا یک هفته درگیر موضوع می‌کند و آن را می‌پروراند. قالب‌هایی مؤثر و به زبان خود بچه‌هاست تا حقایق و مطالب را درکنه وجود ایشان تعمیق کند. این رسالت نشریاتی چون **خانه** است و خدای بزرگ می‌داند که ایفای چنین رسالتی هدف همه ما بوده است.

### نظر هیأت منصفه

اعضای هیأت منصفه مطبوعات در پی برگزاری جلسه دادگاه مدیرمسئول نشریه **خانه** وارد شور شد. این هیأت در خصوص اتهام محمدرضا زائری مدیرمسئول نشریه **خانه** مبنی بر درج مقاله‌ای با عنوان "هیچ کس فرصت ندارد پاسخ بدهد" به اتفاق آرا دفاعیات مدیرمسئول این نشریه را موجه ندانست و رأی به مجرمیت وی داد.

اعضای هیأت منصفه در عین حال با توجه به انگیزه و سابقه متهم، اقرار به اشتباه در دادگاه و عذرخواهی وی از مردم، به اتفاق آرا وی را مستحق تخفیف دانستند. در خصوص انتشار تصاویر خلاف عفت عمومی از سوی نشریه یادشده نیز هیأت منصفه با توجه به این‌که موضوع مربوط به ماه‌های قبل بوده و با تذکر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موضوع تکرار نشده مدیرمسئول هفته‌نامه **خانه** را مجرم ندانست.

### رأی دادگاه

دادگاه به استناد ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی مدیرمسئول هفته‌نامه **خانه** را به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی و به استناد ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی به اتهام چاپ نامه اهانت‌آمیز درباره امام به شش ماه حبس محکوم کرد.

دادگاه همچنین به استناد ماده ۲۷ قانون مطبوعات مصوبه ۱۳۶۴ حکم به لغو امتیاز و پروانه انتشار نشریه به صورت دائمی صادر و با توجه به شرایطی که هیأت منصفه وی را مستحق تخفیف دانسته، مجازات حبس را به استناد ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی به مدت دو سال معلق کرد.

دادگاه در خصوص اتهام دیگر مبنی بر چاپ تصاویر خلاف عفت عمومی با توجه به این‌که مربوط به ۸ ماه پیش بوده و وی به اشتباه خود اعتراف کرده و از چاپ بعدی خودداری نموده به استناد ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات حکم به برائت صادر کرد.

### بیانیه دبیرخانه مجلس خبرگان در مورد نشریه خانه<sup>۱</sup>

دبیرخانه مجلس خبرگان با انتشار بیانیه‌ای در مورد نشریه خانه، از متولیان فرهنگی و مسئولان قضایی کشور خواست با قانون‌شکنان برخورد جدی بکنند.

در این بیانیه که مورخ ۱۳۷۷/۵/۹ از طریق نامبر به خبرگزاری جمهوری اسلامی رسید، آمده است: جامعه اسلامی ما در ماه‌های اخیر شاهد به حرکت درآمدن قلم‌های مسمومی است که فضای آزاد مطبوعات را جولانگاه حرمت‌شکنی قرار داده و با نادیده گرفتن مرزهای آزادی، دین، اخلاق و ارزش‌های اسلامی - انقلابی را هدف قرار داده‌اند. متأسفانه آزادی قلم و اندیشه که باید زمینه‌ساز بروز خلاقیت‌ها، شکوفایی استعدادها، تضارب و نقد آرا و گزینش برترینشان باشد، برای این عده به صحنه‌ای برای لجام‌گسیختگی و مرزشکنی تبدیل شده است.

بیانیه افزوده است: شکل‌گیری این جریان که نمونه‌ای از آن اخیراً در نشریه خانه مشاهده شد، علاوه بر آن‌که برای مسئولان کشور هشداردهنده است، برای عموم مردم غیور و متدین ایران که در سخت‌ترین شرایط و با پرداخت بیش‌ترین بها، از کیان اسلام و نظام اسلامی حمایت کرده، غیرقابل تحمل است. دشنام، توهین به اسلام، احکام اسلامی، جسارت به عالمان دین و بی‌حرمتی به ساحت مقدس بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، تخلفات آشکاری است که در این نشریه به چشم می‌خورد.

در ادامه بیانیه آمده است: اینک با صرف‌نظر از این‌که چنین نشریاتی چگونه و با چه امکاناتی پدید آمده‌اند، همگان در انتظار آنند که متولیان فرهنگی و مسئولان قضایی، با قانون‌شکنان برخورد جدی کرده و با عکس‌العمل به موقع خویش، از مبانی ارزشی جامعه اسلامی، حراست کنند تا در اثر مسامحه، توجیهی برای دخالت مستقیم افراد وجود نداشته باشد.

### بیانیه انصار حزب الله

پس از لغو امتیاز نشریه خانه عده‌ای موسوم به انصار حزب الله و منتظران مصلح کل بیانیه‌های زیر را چاپ و توزیع کردند:



بِسْمِ اللَّهِ الْقَاصِمِ الْجُبَّارِينَ  
أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ...  
أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالْتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ

ضمن عرض تسلیت به ساحت مقدس منتقم آل الله علیه السلام بقیة الله  
الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف و نایب برحقش امام خامنه‌ای  
دام‌ظله العالی و امت بیدار دل و شهیدپرور  
شنیده‌ایم تفالته مکتب‌خانه سلمان رشدی ملحد «زائری» مدیرمسئول  
نشریه خانه قدم نحسش را به شهر علم و اجتهاد و عشق و جهاد، قم، این  
خانه اهل بیت عصمت و طهارت می‌گذارد.

این اولین و آخرین هشدار است.

قسم به روح پاک و بلند همان خمینی کبیر، پدر زجرکشیده و  
زهرچشیده امت اسلام قسم به قطره قطره خون پاک و بر زمین ریخته  
برادرانمان شهیدان جنگ تحمیلی‌ها هانت‌کننده به شریعت ناب محمدی  
صلوات‌الله علیه و فقه آل محمد صلوات‌الله علیه مراجع تقلید، امام  
خمینی و روحانیت غیور مجاهد فی سبیل‌الله را زنده نمی‌گذاریم.  
ما از هر چه بگذریم از شرع مبین نمی‌گذریم و او را به کیفر افکار و اعمال  
ننگینش می‌سانیم.

منتظران مصلح کل یتیمان خمینی

بسمه تعالی

کتاب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است  
و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است.

امام راحل

«تجمع حزب الله»

پیرامون سیاست‌های مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و اعلام

انزجار نسبت به اهانت به ساحت پیامبر اکرم(ص) و امام راحل.

زمان: دوشنبه ۱۳۷۷/۵/۱۲

با اقامه نماز جماعت مغرب و عشاء

مکان: مقابل دادگستری

انصار حزب الله

متن مورد شکایت: هیچ کس فرصت ندارد پاسخ بدهد

توضیح: با آن‌که اصرار داریم حتی المقدور نامه‌ها و پاسخ آن‌ها را بدون حذف، اضافه و تغییر در نشریه درج کنیم اما از آن‌جا که این مکاتبه به صورت خصوصی و محرمانه انجام می‌شده است در بعضی نامه‌ها و به خصوص نامه‌ای که می‌خوانید عبارات و موضوعاتی درج شده که به هیچ عنوان قابل چاپ در نشریه نیست. سعی ما این بوده که موارد حذف به حداقل ممکن برسد. بدین وسیله از نویسنده نامه و خوانندگان محترم پوزش می‌طلبیم.

استادگرامی، سلام

نامه طولانی، دقیق و پرمحتوای شما را دریافت و سعی کردم همان طوری که خواسته بودید، با صداقت و انصاف با آن روبه‌رو شوم. با این حال، نکاتی در آن وجود داشت که دلم را بد جور به درد آورد و باور کردم که شما، تیزتر، باهوش‌تر و صریح‌تر از چیزی هستید که تصورم را داشتم. دوست ندارم به تک‌تک جمله‌های شما، مثل متهمی که از خودش دفاع می‌کند جواب بدهم و شما هم مسلماً چنین انتظاری از من ندارید. اگر می‌بینید که نمی‌خواهم از خودم برای شما بگویم، به این خاطر است که فضای امروز جامعه‌مان برای طرح آزادانه چنین مباحثی (خصوصاً مطالب سیاسی که امروز به آن‌ها می‌پردازم) به قدر کافی امن نیست و شما هم به هر حال، یک روحانی هستید و حکومت، امروز در دست روحانیت است و من حتی اگر نگران خودم هم نباشم، نگران خانواده‌ام هستم و شما باید این مسأله را درک کنید.

خیلی خوشحالم از این‌که قصد دارید آرام آرام و قدم به قدم و با زیرساخت‌های درست و به شکلی عالمانه به بحث درباره مسائل بپردازیم. این دقیقاً همان چیزی است که من می‌خواهم. الفبای مشترک این گفت‌وگو همان طوری که خودتان اشاره کردید، عقل، منطق، صداقت و انصاف است و

من هم مسلماً ترجیح می‌دهم که با برخوردی عالمانه - و نه عوامانه - در مورد مطالب قضاوت کنم. از پیشنهادتان برای مطالعه کتاب - هرچه که باشد - شدیداً استقبال می‌کنم. همه تفریح نوجوانی من، خواندن کتاب‌های جذاب و آموزنده بوده است. به شرطی که نویسندگان آن‌ها، مزدور حکومتی نباشند و سفارشی کار نکرده باشند و در ارتباط با شما هم قول می‌دهم که حتی اگر کتاب‌های مورد نظرتان به مذاقم خوش نیامد، آن‌ها را با اشتیاق و دقت تا آخر بخوانم و راجع به محتوایشان منصفانه فکر و نتیجه‌گیری کنم.

استاد عزیز، به شما اطمینان می‌دهم که قصد نداشته‌ام با طرح این سؤالات، ابراز وجود کنم و یا توجیهاتی برای عمل نکردن به دستورهای دینی برای خودم دست و پا کنم. اساساً احتیاجی به بهانه‌گیری ندارم، چون هیچ چیز در اطرافم مرا وادار به اطاعت از دین نمی‌کند و تازه بهتر است بدانید که اگر روزی روزگاری تصمیم به چنین کاری بگیرم، با دنیایی از مشکلات روبه‌رو می‌شوم که حتی فکر کردن درباره آن‌ها لرزه بر تنم می‌اندازد. فکر نکنید که جست‌وجوها و کنکاش‌های من از سر فراغت و بیکاری است، نه، می‌خواهم با دستی پر و با منطقی محکم پا در این راه بگذارم.

فکر می‌کنید من بدم می‌آید که به چمنزار سبز امنیت و آرامش وارد شوم؟ فکر می‌کنید بدم می‌آید رهبران دینی‌ام، پاک، باتقوا، پرتلاش و کوشا باشند؟ فکر می‌کنید برایم سخت است که به درستکار بودن روحانیت گواهی بدهم؟ ابدأ چنین چیزی نیست. اما خود شما اگر بشنوید که یک روحانی در صحن حرم امام رضا جلوی روی خودم... چه حالی بهتان دست می‌دهد؟ وقتی که دختر کوچک همسایه‌مان با گریه خودش را به بغلم می‌اندازد و می‌گوید که پدرش را بدون محاکمه تیرباران کرده‌اند، چه تصویری باید راجع به انقلاب و... پیدا کنم؟ بهتر است بدانید که باورهای اجتماعی آن‌قدرها هم که شما فکر می‌کنید پوچ و بی‌احساس نیست. پشت سر این شایعات عوامانه - هر قدر هم یک کلاغ و چهل کلاغ باشد - واقعیاتی نهفته است که من نمی‌توانم از آن‌ها صرف‌نظر کنم.

مثلاً در مورد امام، اگر نخواهم به خاطرات اطرافیان گوش کنم و حرف و حدیث‌ها را جدی بگیرم، پس از کجا باید او را بشناسم؟ من که به هنگام فوت او فقط ۱۲ سال داشته‌ام! نام او برای من فقط تداعی‌کننده صدای وحشتناک بمب‌هایی است که نیمه‌های شب بر سرمان می‌افتاد و یادآور خون هزاران جوان پاک‌ای است که بی‌گناه در این جنگ کشته شدند...<sup>۱</sup>

هر وقت که به این مطالب فکر می‌کنم، سرم درد می‌گیرد. من هم از خدا می‌خواهم که در یک فضای آسمانی سیر کنم و گوش به موسیقی لطیف و دل‌انگیز الهی بسپارم، ولی با این کار، عملاً به

۱. این بخش از نامه به دلیل توهین به [...] توسط گردآورنده حذف شد.

لباس کسانی درمی‌آیم که پایمال‌کننده ارزش‌های انسانی هستند. دوست ندارم که رفتارم تأییدکننده چنین پلیدی‌هایی باشد، هیچ می‌فهمید؟ درک می‌کنید؟ اتفاقاً برخلاف نظر شما، من در ایمان علمی مشکل دارم. اگر پایه‌های اعتقادی من طوری تقویت بشود که بتوانم برای همه پرسش‌هایم پاسخ قانع‌کننده بیابم، به شما قول می‌دهم که اگر سرم هم برود پای عمل به ارزش‌های ناب انسانی بایستم و مقاومت کنم. ولی وقتی که می‌بینم سخنان گهربار پیامبر و امامان فقط مال کتاب‌هاست و راهکار عملی ندارد و هرچه درجه اعتقاد افراد به دین بیش‌تر می‌شود، رفتار و کردارشان در زندگی نادرست‌تر از آب درمی‌آید، چرا نباید در گردن نهادن به دین تردید داشته باشم؟

نامه‌ام دارد طولانی می‌شود و حتماً خسته‌تان کرده است. از این‌که رُک و پوست‌کنده و تا حدی هم بی‌ادبانه (خصوصاً در نامه قبلی) با شما بحث می‌کنم، مرا ببخشید و خواهش می‌کنم که اگر مرا هنوز هم لایق هدایت و راهنمایی می‌دانید، به حرف‌های اصلی بپردازید و پاسخ پرسش‌هایم را بدهید. قول می‌دهم که قدر محبت شما را بدانم و در راه درک حقیقت همه توانم را به کار بگیرم.

در پناه خدا باشید- ۱۳۷۴/۹/۲۱

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه پیشنهاد

نام نشریه: پیشنهاد

مدیرمسئول: سید حسام‌الدین شریعت‌پناهی

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۶/۲۳

اتهام: نشر و ترویج خلاف عفت عمومی، فساد و فحشا

شاکی: رئیس دادگستری استان تهران

رای دادگاه: رای برائت صادر می‌شود.

### خلاصه پرونده

رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی‌العموم به اتهام نشر و ترویج اعمال خلاف عفت عمومی، فساد و فحشا از سید حسام‌الدین شریعت‌پناهی مدیرمسئول ماهنامه پیشنهاد شکایت و اعلام کرد: نشریه پیشنهاد در نخستین شماره پس از توقیف خود با درج مطالبی تحت عنوان "دوست دارید فرشته آسمانی چه خبر خوشی برای شما بیاورد؟" اقدام به درج مطالبی نموده که نمونه بارز نشر و ترویج اعمال خلاف عفت عمومی، فساد و فحشا است.

در بخشی از مطلب مورد شکایت آمده است: «... یک دختر ۱۵ ساله: دوست داشتم انقلاب شده و من بتوانم بدون حجاب بیرون بروم و یا این‌که، پدر و مادرم اجازه دهند به تنهایی به کانادا بروم، زیرا از این همه سختگیری خسته شده‌ام و از پوشیدن مانتو، روسری در این گرما واقعاً بیزارم...» یک دختر ۱۶ ساله: دوست دارم تنها خبری که از او می‌گیریم خبر آزادی روابط دختر و پسر باشد که این قدر با ترس و دلهره از خانه بیرون نیایم و جوانان را آزاد بگذارند تا برای خود به راحتی تصمیم بگیرند. به دلیل این‌که تا به حال بارها با رفتار بد این مردمان مواجه شده‌ایم و از آزادی محروم هستیم...»

در بخش دیگری از این مطلب پاسخ‌دهندگان چنین جواب داده‌اند:

- دختری ۲۰ ساله: جهان پر از عدل، داد و تساوی شده باشد. چون در تمام مدت عمرم هیچ وقت شاهد تساوی حتی در جزئی‌ترین امور نبوده‌ام و واقعاً برای خودم و جامعه انسانی ایران، متأسفم.

- پسری ۱۶ ساله: من از او انتظاری ندارم، ترجیح می‌دهم خودش بگوید.
- پسری ۱۸ ساله: دانشگاه قبول شوم.
- دختری ۱۵ ساله: آرزو می‌کنم پدر بزرگم بار دیگر به پیش من برگردد و مرا خوشحال کند. فقط برای چند لحظه.
- دختری ۱۷ ساله: دوست دارم گفته شود که در دانشگاه رشته مورد علاقه‌ام قبول شده‌ام و کمی آزادی عمل دارم. همیشه می‌ترسم دانشگاه قبول نشوم و با این‌که خیلی محدود نیستم ولی به بعضی از آزادی‌ها احتیاج دارم.
- دختری ۱۴ ساله: خبر خوشبختی تمام انسان‌های روی زمین و تلاش‌هایی که در زندگی کرده‌ام آیا به ثمر رسیده است یا نه؟ و پس از چندین دوره، سال تحصیلی آزاد و شادی داشته باشم.
- پسری ۱۷ ساله: بمیرم. چون مشکلات به‌خصوصی دارم. یکی از آن‌ها این است که رابطه من با خانواده‌ام بسیار خوب نیست و مرا اذیت می‌کنند، چون عصبی هستند.
- دختری ۱۸ ساله: آزادی و تبرئه شهردار عزیزم جناب آقای کرباسچی و آزادی بشریت. به دلیل توسعه شهر و عمران و آبادی تهران به دست آقای کرباسچی و نیز احترام به حقوق فردی، توسط شهردار عزیز.
- دختری ۱۷ ساله: اگر فرشته‌ای وجود داشته باشد که بتواند آرزوهای مرا برآورده کند، دوست دارم که ابتدا برای زندگی به آسمان بروم. دوم قد بکشم. بعد یک دوست پیدا کنم که واقعاً محرم راز من باشد و هیچ‌گاه به من خیانت نکند.
- پسری ۱۸ ساله: انتظار دارم که به من خبر دهد که هر چه زودتر امام زمان ظهور خواهد کرد و مردم به دنیای دیگری که در پیش است اعتماد خواهند کرد. به این دلیل که هیچ‌کس به نظر من از ته دل به پیامبران و خدا اعتقاد ندارد.
- نشریه مذکور همچنین در مطلب دیگری تحت عنوان «سی زن، سی پیشنهاد» به نقل از یک زن ۲۲ ساله، دیپلمه و بیکار می‌نویسد: «محدودیت‌هایی که برای خانم‌ها ایجاد کرده‌اند، در مسأله دین و در لوای دین همه چیز را مشروع جلوه می‌دهند و هر چیزی را به دین مرتبط می‌کنند و می‌گویند دین این طور گفته است. در صورتی که شاید در اسلام این مسأله به این صورت که می‌گویند، نباشد.» در بخشی از مطلب مورد شکایت آمده است:
- خانم زنگانه، ۲۲ ساله، دانشجوی زبان: در رابطه با حقوق زنان، دولت فقط حرف مردها را قبول دارد و تساوی بودن زن و مرد عملاً در جامعه ما رعایت نمی‌شود.
- خانم لیلا، ک، ۲۱ ساله، دانشجوی معماری: آزادی من در خانه زیاد است. اما جامعه نمی‌گذارد. من نمی‌دانم به چه دلیلی دخترها را محدود می‌کنند؟ هر وقت یک دختر و پسر باهم صحبت

می‌کنند، آن را به حساب مسأله خاصی می‌گذارند، اما من فکر می‌کنم این مسأله می‌تواند به منزله کمک بین دختر و پسر باشد و یا یک دختر شاید بهتر بتواند از جنس مخالف خود کمک بگیرد.

- خانم ۲۹ ساله، خانه‌دار، دیپلم: حق و حقوق خانم‌ها در جامعه خیلی پایمال می‌شود. مثلاً از نظر طلاق در دادگاه‌های مدنی من بارها شاهد بودم که خانمی به دادگاه مراجعه کرده و شوهرش فقط برای این‌که او را اذیت کند، طلاقش نمی‌دهد و سالیان سال می‌تواند او را بلا تکلیف نگهدارد و قانون هم هیچ جایی برای این زن در نظر نمی‌گیرد.
- خانم ۶۷ ساله، بازنشسته فرهنگ، دیپلمه: به عقیده من یک خانم هر چقدر هم که تحصیل کرده باشد، باز هم زن است و باید در خانه فعالیت کند و انتظارات مرد خود را انجام دهد. هر چند هم که فعالیتی داشته باشد، باز هم زیر دست یک آقا کار می‌کند و خودش نمی‌تواند مستقل باشد. به نظر من زن چه تحصیل کرده و چه بی‌سواد باید در هر صورت تحت تأثیر شوهر خود باشد.
- خانم ن. و، ۲۲ ساله، دانشجوی رشته بهداشت محیط: معمولاً در ازدواج، خانواده‌ها تصمیم می‌گیرند. در جامعه ما برای حرف خانم‌ها ارج و قربی قائل نمی‌شوند هر چند خود خانم‌ها برای خودشان ارزش قائل نیستند و با توجه به این امر هم نمی‌شود از آقایان انتظاری داشت.
- خانم عذرا، ب. ۱۸ ساله، دانشجوی معماری: به عقیده من مهم‌ترین نقش یک زن، مادر بودن اوست. چون نقشی را که مادر در تربیت فرزندان خود دارد، به مراتب بیش‌تر از پدر است، اما جامعه ما برای زنان حتی اگر خانه‌دار هم باشند، اهمیتی قائل نیست و تسهیلاتی را که برای مردها به وجود می‌آید، برای زنان وجود ندارد.
- خانم ۲۱ ساله، دیپلم، بیکار: شخصی که در ازدواج اولش شکست می‌خورد، در ازدواج مجدد باید آگاهانه تصمیم بگیرد و زمانی که می‌خواهد ازدواج کند، مردم به چشم دیگری به او نگاه کرده و حاضر نمی‌شوند با او ازدواج کنند، حتی اگر فقط عقد کرده باشد اما برای مردها این امر راحت‌تر است و خیلی راحت می‌توانند ازدواج مجدد داشته باشند.
- خانم ۱۸ ساله، دیپلمه، بیکار: من هم حرف‌های ایشان را تأیید می‌کنم.
- خانم ۸۰ ساله، کلاس ششم، خانه‌دار: همیشه بین زن و شوهرها دعواست. زن و شوهر هیچ وقت از هم راضی نیستند. عشق و عاشقی فقط برای سال اول زندگی است. همیشه مرد به زن زور می‌گوید.

### جلسه دادگاه

در جلسه دادگاهی که در تاریخ ۲۳ آذرماه برگزار شد، به دلیل عدم حضور نماینده رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان شاکی، رئیس دادگاه شکایت وی را قرائت کرد و گفت: در متن

شکایت آمده است: این نشریه در نخستین شماره پس از توقیف خود با درج مطالبی با عنوان "دوست دارید فرشته آسمانی چه خبر خوشی برای شما بیاورد" اقدام به درج مطالبی خلاف عفت عمومی، فساد و فحشا کرده است. این نشریه به نقل از یک دختر ۱۵ ساله نوشته: دوست داشتم انقلاب شود تا من بتوانم بدون حجاب بیرون روم. دختر دیگری نیز گفته: دوست داشتم پدر و مادرم اجازه دهند به تنهایی به کانادا بروم زیرا از این همه پوشش خسته شده‌ام.

دختر ۱۶ ساله دیگری نیز گفته: دوست دارم خبر آزادی روابط دختر و پسر را بشنوم و یا دیگری گفته بود که دوست دارم فکر مسئولان نظام نسبت به جوانان عوض بشود.

سید حسام‌الدین شریعت‌پناهی با حضور در جایگاه در دفاع از خود گفت: از میان ۷ هزار کلمه که نتیجه تلاش ۲۵ خبرنگار و گزارش‌گر بوده، ۵۰ تا کلمه مورد ایراد است. ابتدا روزنامه کیهان از این مطلب چنان پریشان شد که بنده را متهم به عدم رعایت قانون کرد.

شریعت‌پناهی در ادامه گفت: در این نظرسنجی که از جوانان زیر ۲۵ سال به عمل آمده، عبارات‌های افراطی یا تفریطی آنان حذف گردید، متأسفانه به علت اشتغال شدید این جانب به امور هدایت و مدیریت مجله، چند عبارت مطرح، علی‌رغم تصمیم به سانسور آن، از خاطر رفت... غیر از موارد مورد شکایت در سایر مطالب مندرج در این نظرسنجی بر بی‌مورد بودن روابط دختر و پسر، لزوم یاد خدا و ایمان به پروردگار، آرزوی ظهور امام زمان (عج) و مصداق‌های قرآنی اشاره شده است... عبارات مورد شکایت به اصطلاح مطبوعاتی از دستم در رفت. زیرا در غیر این صورت و در صورت تأکید بنده روی مطالب خاص، از تیتراژی و یا گذاردن نظرها در سرصفحه و نظایر آن بهره می‌جستم درحالی که چنین نبوده است و در شماره بعدی نیز مطالبی جهت عذرخواهی از خوانندگان تدارک دیده‌ام.

وی در خاتمه گفت: بنده به مطالبی که اکنون مورد ایراد واقع شده است، اعتقادی ندارم.

### نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

اعضای هیأت‌منصفه در خصوص شکایت رئیس کل دادگستری استان تهران از سید حسام‌الدین شریعت‌پناهی مدیرمسئول ماهنامه پیشنهاد را به اتهام نشر مطالب خلاف عفت عمومی به دلیل اقرار به اشتباه متهم، با اکثریت آرا وی را مجرم شناختند.

اعضای هیأت‌منصفه به اتفاق آرا اعلام کردند که به مدیرمسئول ماهنامه پیشنهاد تذکر داده شود که در درج و نشر مطالب، اخلاق اسلامی را رعایت کند.

دادگاه با ملحوظ نظر داشتن نظریه اکثریت اعضای هیأت‌منصفه و به استناد لایحه ۳۸ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای عالی انقلاب رأی بر برائت مدیرمسئول پیشنهاد صادر کرد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه نیستان

نام نشریه: نیستان

مدیرمسئول: سید مهدی شجاعی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۵/۲۷

شماره دادنامه: ۲۲۷ کلاسه پرونده: ۴۶۱/۱۴۱۰/۷۶

اتهام: انتشار مطالب خلاف عفت عمومی، توهین و اهانت به احکام

شاکی: مدعی العموم

رای دادگاه: رای براءت صادر می شود.

### خلاصه پرونده

در جلسه دادگاهی که در تاریخ ۱۳۷۷/۵/۲۶ برگزار شد ابتدا زندی نماینده دادگستری گفت: نیستان در شماره ۲۵ خود مقاله‌ای با عنوان "ازدواج به شکل تعاونی" چاپ کرده که با مقاله چاپ شده دیگری سازگاری ندارد. مقاله اولی این است که به وزارت ارشاد توصیه‌های مؤکدی در زمینه مسائل فرهنگی شده و آن وزارت خانه را به عنوان متولی امور فرهنگی ترغیب کرده‌اند. در مقاله دوم در خصوص رشد طلاق از زبان شخصی به نام "رزیتا خاتون"، مسائلی عنوان شده که برخلاف عفت عمومی است. مطالب مطرح شده به گونه‌ای است که چند نفر از جوانان بیایند و باهم تشکیل خانواده دهند و حتی در این رابطه نیز از وزارت تعاون نیز درخواست وام کنند. آیا درج چنین مطلبی از نظر شرعی مشکل ندارد؟

سپس رئیس دادگاه از مهدی شجاعی خواست تا به دفاع از خود بپردازد.

مهدی شجاعی در دفاع از خود گفت: دفاعیه‌ام در ۱۲ بند است که اگر شبهه‌ای ماند باز پاسخگو

خواهم بود.

۱. رسم بر این است که متهم از شاکی خویش متنفر باشد به این دلیل که او را دشمن خود می‌پندارد. اما من برای شاکی خود احترام زیادی قائلم و ایشان را دشمن نمی‌پندارم. چراکه اولاً

ایشان به نیت دفاع از اخلاق و عفت عمومی به این شکایت اقدام کرده و نفس این نیت قابل احترام است اگرچه در مصداق اشتباه کرده باشند. ثانیاً گمان من بر این است که اگر این شاکی محترم مثل هر کس دیگری چیزی را نداند پس از دانستن عناد نخواهد ورزید و متقاعد خواهد شد. ثالثاً ایشان با این شکایت فرصتی را برای من پیش آورد تا از این تریبون برای بیان تذکرات ان‌شاءالله سودمند استفاده کنم. رابعاً چنان‌که ملاحظه خواهید کرد در مسیر این دفاعیه ناگزیر مطالبی در باب فرم و عنوان طنز در ادبیات، طرح و شرح خواهد شد.

۲. صادقانه عرض می‌کنم در باب موضوع شکایت ترجیح می‌دادم که من دچار اشتباه می‌شدم تا شاکی محترم که به دلیل مسؤولیتشان مال، جان، عرض و ناموس مردم در دستشان است و کم‌ترین اشتباهی می‌تواند این‌ها را به خطر اندازد.

۳. عمده کسانی که در جایگاه دفاع می‌ایستند در این تلاش‌اند که راه را برای ادامه فعالیت مطبوعاتی خود باز یا هموار کنند، دفاع کنند، عذرخواهی کنند، کوتاه آیند و در نهایت بکوشند تا بمانند یا به انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی، یا منافع گروهی، جناحی، رسالت مطبوعاتی، اعتقادی، فرهنگی و...

بنده از ابتدای تأسیس مجله تاکنون به آخری مجهز بوده‌ام. یعنی احساس رسالت و مسؤولیت. نه عضو گروه، جناح یا دسته‌ای بودم. پس قصد من از بیان این دفاعیه که گه‌گاه پهلوی به شکوائیه می‌زند تبرئه نیستان نیست، بلکه بیان تذکراتی است که ممکن است برای شاکی محترم و امثال ایشان و دیگر مسؤولان مفید بیفتد.

۴. برخی از دوستان وقتی شکایت از نیستان را به دلیل جراحت عفت و اخلاق شنیدند، خندیدند. البته نه به شاکی و شکایت که به اوضاع و احوال زمانه.

۵. اگر هر مطلب دیگری در نیستان مورد شکوه و شکایت قرار می‌گرفت برای من پذیرفتنی‌تر بود تا مطلبی که اصلاً و دقیقاً بر مبنای مقابله با تهاجم فرهنگی و بی‌عفتی و فساد نگاشته شده است. مطلبی که محاکمه برای آن تشکیل شده، مطلب طنزی است به نام (بخش نسوان) که شخص ساختگی به نام "رزیتا خاتون" در هر شماره، مورد مصاحبه قرار می‌گیرد و بر اساس قراردادهای ادبی و هنری، رزیتا خاتون، باید منعکس‌کننده افکار، اندیشه‌ها و القائاتی باشد که زن‌های غریب‌زده سلطنت طلب هر روزه از طرق مختلف از جمله رسانه‌های بیگانه و گاه داخلی به تبلیغ آن‌ها می‌پردازند.

رزیتا خاتون یک مطلب نیست، یک سلسله مطالب در قالب طنز است که به استهزا، تخطئه و تمسخر تفکری می‌پردازد که می‌خواهد زن را به فساد بکشاند، می‌خواهد ارزش‌های ذاتی زن را از او

بستاند و لباس زشت و ناموزون غرب را بر تن او بپوشاند. می‌خواهد زن را به تبع بینش و تفکر غربی، به جای مرد بنشانند.

من معتقدم در وجود و ذات زن ارزش‌هایی نهفته است که مردان به کلی از آن‌ها بی‌بهره‌اند و معتقدم که مسیر تکامل زن، انحراف از مسیر زن بودن و ورود به جاده مردان نیست. کمال زن به این نیست که پشت تریلی و تراکتور بنشیند، همزمان چند همسر اختیار کند و به شوهرش نفقه بدهد، تکفل و سرپرستی همسرش را به عهده بگیرد و بالأخره تلاش کند که پا جا پای مردان بگذارد. این برای زن کمال نیست. اگر چه ممکن است بسیاری از مجلات فمینیستی این‌جا، دنیا و برخی از مسؤولان ما از سر جهالت یا غرب‌زدگی به دنبال این معنا باشند. مسیر تکامل زن، مسیری است که خداوند متعال برای زن ترسیم کرده و در اوج قله دست‌نیافتنی آن، حضرت زهرا سلام‌الله علیها را نشانده است.

۶. برای توضیح این دو مطلب ناگزیرم که ابتدا از یکی از علما، فقها و مراجع بزرگ سلف، نمونه بیاورم. نمونه‌ای که سلسله مقالات طنز "رزیتا خاتون" به تاسی از قالب و شیوه بیانی ایشان نگاشته شده است: حضرت آیت‌الله آقا جمال‌الدین خوانساری را برادران محترم حوزه - از جمله شاکسی محترم - بهتر از من دانشگاهی می‌شناسند.

ایشان کتابی دارد به نام "عقاید النساء" و بنده در سلسله مقالات "رزیتا خاتون" همان کاری را کرده‌ام که ایشان در آن کتاب انجام داده است. با این تفاوت که ایشان با عوام‌زدگی در عقاید زنان عصر خود به مبارزه پرداخته و بنده با غرب‌زدگی، دقیقاً در همان قالب و با همان شیوه. شاید اگر ایشان اکنون زنده بود به خاطر همین کتاب عقاید النساء بیش‌تر و پیش‌تر از من در موضع اتهام بود و چه بسا در همین جایگاه ایستاده بود. رحمة‌الله علیه و علینا.

به مقدمه کتاب دقت کنید:

«هذا کتاب عقاید النساء من تألیفات آقا جمال خوانساری رحمة‌الله علیه»

بسم‌الله الرحمن الرحیم

بر آئین ضمیر اخوان ایمانی پوشیده نماند که این مختصری است در بیان اقوال و افعال زنان، واجبات و مندوبات، محرّمات و مکروهات ایشان و مشتمل است بر مقدمه و شانزده باب و خاتمة‌المسمی به عقاید النساء.

اما مقدمه در بیان اسامی علما، فضلا، فقها و فضیلت آن‌ها: بدان که افضل علمای زنان پنج

نفرند:

اول. بی‌بی‌شاه زینب.

دویم. کلثوم ننه.

سیم. خاله جان آقا.

چهارم. باجی یاسمن.

پنجم. دده بزم‌آرا.

آنچه از اقوال و افعال این‌ها باشد، نهایت و ثوق دارد و محل اعتماد است و به غیر از این پنج نفر، فقها و علمای بسیاری نیز هستند که ذکر آن‌ها موجب طول کلام می‌شود.

بدان که هر زنی که سنی داشته باشد و یک اندازه او را خرافات دریافته باشد، دیگران به افعال و اموال او و ثوق تمام دارند و هر زنی که خلاف فرموده ایشان کند آثم و گناهکار باشد.

باب اول در بیان وضو و غسل و تیمم است.

باب دویم در بیان نماز.

باب سیم در بیان روزه.

باب چهارم در بیان نکاح.

باب پنجم در بیان افعال و اقوال شب زفاف.

باب ششم در بیان زاییدن و اعمال و متعلقات آن.

و... الی آخر.

اکنون یکی از ابواب کتاب یعنی باب دوازدهم را که به نظر نمی‌رسد مغایرتی با عفت عمومی داشته باشد، به عنوان سند تقدیم دادگاه می‌کنم. اما قبل از آن تأکید می‌کنم که مطلب در قالب طنز است و نباید با معیار مطلب غیرطنز با آن برخورد کرد. طنز در ادب مثل کاریکاتور در نقاشی است. هیچ کس حق ندارد یک کاریکاتور را محکوم کند که مثلاً چرا یکی دو سه متری بر طول بینی، گردن یا ابروی سوژه افزوده است.

#### باب دوازدهم

در بیان اقسام محرم و نامحرم

کسانی که نامحرمند:

اول عمامه به سر، اگر چه کوچک و کم‌تر از پانزده سال داشته باشد ولی عمامه هر چه بزرگ‌تر باشد، صاحب آن بیش‌تر نامحرم است.

طالبان علم، در هر لباسی باشند.

دیگر: علما، پیش‌نمازان، خدام مساجد، روضه‌خوان، واعظ، تاجر و کسانی که به حج رفته باشند.

دیگر: مؤذن

و واجب است این چند طایفه اگر محرم هم هستند مانند پسر خود و عمو، یا پسر برادر، پسرخواهر، دایی و حتی شوهر خود، زن از آن‌ها بگریزد و اجتناب نماید والا گناه کرده است. اما آنان که محرمند:

یهودی یراق‌فروش، سبزی‌فروش، زردک‌فروش، بزاز، پنبه عوض‌کن، طبیب، رمال، دعانویس، جادوگر، مطرب، نقاره‌چی، سورناچی، عمله، کلاه به‌سر، گلوبندفروش و دده بزم‌آرا فرماید که اگر یهودی یراق‌فروش باشد و اتفاقاً او دعانویس هم باشد به اندازه‌ای محرم است که تا هم فیها خالدون. و اجتناب از او فعل حرام، و جزء گناهان کبیره می‌باشد بلکه این مرد اگر به خانه وارد شود باید احترامات او را به جا و حاجتش برآورد.

اگر این‌گونه مطالب مرحوم آیت‌الله خوانساری با ملاک‌ها و معیارهای آقای مدعی‌العموم سنجیده شود، هزاران خلاف شرع، خلاف عفت و خلاف همه چیز مثل موارد زیر از آن استخراج می‌گردد:

اول. استهزا فقها و مراجع.

دوم. حرام کردن حلال خدا و حلال کردن حرام خدا.

سوم. دروغ بستن به خدا و پیغمبر.

چهارم. تمسخر رساله عملیه.

پنجم. جریحه‌دار کردن عفت عمومی و...

در حالی که چنین نیست. زبان، ماهیت و جنس طنز با کلام جد متفاوت است. طنز، منکر را زیر سؤال می‌برد تا معروف جلوه و جلای بیش‌تری پیدا کند. طنز بر روی نقص‌ها، کاستی‌ها و زشتی‌ها دست می‌گذارد تا حرکت به سوی کمال شکل بگیرد. قصد طنز از بزرگ‌نمایی و برجسته کردن معایب و گاه ترسیم اشکال محال، تنبیه و توجه دادن فرد و جامعه به بیماری‌هایی است که به آن‌ها مبتلا اما غافل مانده است. پس طنز فی نفسه و تا این لحظه، خلاف شرع نیست. مگر این‌که حکم تازه‌ای مطرح شود.

حالا به بخش‌هایی از سلسله مصاحبات رزیتاخاتون با مجله نیستان دقت کنید تا با بیان ایشان آشنا شوید: (این سطور از بخش‌ها و شماره‌های مختلف انتخاب شده است)

سؤال: اگر اجازه بدهید از سیاست خارجی شروع کنیم و بعد به مسائل داخلی برگردیم. سؤال ما این است که...

رزیتاخاتون: بله، قدس که قطعاً باید آزاد بشود، در این هیچ تردیدی نیست. البته نشد هم نشد. سؤال: در مورد رژیم آپارتاید...

رزیتاخاتون: بله، رژیم آپارتاید سابق خیلی بد بود. آن زمان‌ها که تلویزیون‌ها سیاه و سفید بودند و آدم‌ها را به دو دسته سیاه و سفید تقسیم می‌کردند، در حق سیاه‌ها خیلی ظلم می‌شد حالا وضعیت فرق کرده، تلویزیون‌ها رنگی شده و آدم‌ها را به هزار رنگ نشان می‌دهد، نباید خیلی تعصب به خرج داد.

سؤال: برای فقرزدایی چه طرحی دارید؟

رزیتاخاتون: تنها راه این است که زنان را بر علیه مردان تحریک کنیم. خانواده‌ها را از هم بپاشیم و طلاق را توسعه دهیم. افزایش طلاق یکی از برنامه‌های اصلی من برای توسعه کشور است.

سؤال: این مسأله چه ربطی به فقرزدایی دارد؟

رزیتاخاتون: شما عقب افتاده‌اید گناه من چیست؟

سؤال: خوب کمی توضیح بدهید.

رزیتاخاتون: خیلی روشن است. با ترویج مکتب فمینیسم و تحریک زنان علیه مردان، با سرعت چشمگیری طلاق رایج می‌شود. آنان که از مردان جدا بشوند، بالأخره یک جوری خرج خودشان را درمی‌آورند. پس مشکل فقر نیمی از جامعه به این شکل حل می‌شود. بچه‌ها را هم طبعاً باید گذاشت پرورشگاه یا پانسیون یا امثال ذلک. یکی از برنامه‌های جدی من توسعه پرورشگاه‌هاست. می‌ماند قشر مذکر جامعه یعنی مردان.

ببینید! این‌که مردها ناگزیرند دو سه کاره باشند یا دو سه شیفت کار کنند، دو دلیل بیش‌تر ندارد. یکی زیادطلبی است که خوب از این پس باید این خصوصیت مذموم را کنار بگذارند و یکی هم به خاطر زن و بچه است. وقتی زن و بچه‌ای در کار نباشد، چه نیازی به این همه کار کردن و همچنان فقیر ماندن؟! می‌توانند هر چه درمی‌آورند به تنهایی بخورند و خودشان را از فقر و فلاکت نجات دهند.

سؤال: یعنی فقرزدایی هیچ راه دیگری ندارد؟

رزیتاخاتون: چرا دارد. راه ساده‌ترش این است که همه چیز را گران کنیم برای رفاه حال شهروندان.

سؤال: خوب بعد؟

رزیتاخاتون: معلوم است. آن‌ها که دارند می‌خرند. آن‌ها که ندارند، می‌میرند. فقر، فقیر و فقرا همه

باهم از بین می‌روند. از این ساده‌تر؟

سؤال: برگردیم به اوقات فراغت.

رزیتاخاتون: بله، من همیشه موافقم که به اوقات فراغت برگردیم. من خودم بیش‌تر وقتم را صرف اوقات فراغت می‌کنم.

سؤال: طرحی برای پر کردن اوقات فراغت بانوان دارید؟

رزیتاخاتون: بله، حضور در دادگاه‌ها.

سؤال: یعنی چطوری؟

رزیتاخاتون: وقتی به اختلافات خانوادگی دامن بزیم، خود به خود زنان راهی دادگاه‌ها می‌شوند. در دادگاه بهترین چیزی که می‌توانند تماشا کنند و سرشان گرم شود، فیلم‌های زنده و پرتحرک و بزین بزین و سرشار از اکشن است. حالا حسابش را بکنید که اگر خود آن‌ها در آن فیلم، نقش فعال داشته باشند، چقدر هیجان‌انگیز می‌شود.

خوب، اکنون که با مشابهت‌های جنس طنز در سلسله مصاحبه‌های رزیتاخاتون و رساله عقاید النساء آقا جمال‌الدین خوانساری آشنا شدید، توجه شما را به موضوع شکایت و بخش جراحات دیده عفت عمومی جلب می‌کنم.

سؤال: [توضیح برای دادگاه: اطلاعات مطرح شده در این سؤال جدی است]. طبق اطلاعات موجود، ایران از لحاظ رشد طلاق، در جهان اول شناخته شده و از نظر درصد طلاق به مقام چهارم رسیده. براساس آمارهای اعلام شده طلاق در ایران در سه ماهه اول سال جاری ۹۱ درصد افزایش داشته است. در این سه ماه ۱۲۰ هزار و ۴۲۵ ازدواج داشته‌ایم و ۸۰ هزار و ۶۴۲ مورد طلاق. این آمار به نظر شما نگران‌کننده نیست؟

رزیتاخاتون: چرا بسیار نگران‌کننده است. این میزان طلاق بسیار کم‌تر از آن چیزی است که ما در برنامه‌هایمان پیش‌بینی می‌کردیم. باید فکر اساسی‌تر کرد. معلوم می‌شود که خدمات ما و مجموعه مدافعان حقوق زن در ایران آنچنان که باید و شاید به نتیجه نرسیده است. ما باید به جایی برسیم که از هر دو مورد ازدواج، سه مورد طلاق داشته باشیم.

سؤال: چطور چنین چیزی ممکن است؟

رزیتاخاتون: خوب ناگزیریم از ازدواج‌های قبلی هم قرض بگیریم تا آمار به رقم مطلوب برسد. من نمی‌دانم این زندگی مشترک چه آش دهن‌سوزی است که بعضی از زن‌ها این قدر سفت به آن چسبیده‌اند. من خودم بارها و بارها طلاق گرفته‌ام همیشه هم راضی بوده‌ام.

سؤال: یکی از وعده‌های شما همیشه این بود که مشکل ازدواج جوان‌ها را حل می‌کنید. می‌شود

طرح خود را در این زمینه بیان فرمایید؟

رزیتاخاتون: بله، طرح من ازدواج به شکل تعاونی است. در حال حاضر هزینه‌ها به گونه‌ای است که یک مرد نمی‌تواند به تنهایی از عهده مخارج زندگی بر بیاید. به نظر من اگر چند جوان باهم یک تعاونی تشکیل بدهند، شانس موفقیتشان بیش‌تر است. می‌توانند از وزارت تعاون هم وام بگیرند و هر چند نفر باهم تشکیل یک خانواده بدهند.

سؤال: به نظر شما این شکل از ازدواج اشکال شرعی ندارد؟

رزیتاخاتون: این حرف‌ها دیگر قدیمی شده. بسیاری از احکام مختص زمان ارزانی بوده حالا که همه چیز گران شده طبعاً باید در احکام هم تجدیدنظر کرد. الان ما در خارج علمایی داریم که می‌توانند این مسائل را به نحوی حل کنند. من دعا می‌کنم که خدا شما را از این جمود و تحجر نجات دهد.

پس از چاپ این مطلب در شماره ۲۵ مجله نیستان، یکی از دوستان تلفن زد و گفت: چاپ این مطلب، یکی از مقامات را - و نگفتم چه کسی را - به شدت شاکی کرده است آنچنان که قصد دارد از نیستان شکایت کند.

من ابتدا مطلب را شوخی پنداشتم و گفتم: مگر کسی پیدا می‌شود که طنز بودن این مطلب را نفهمد. ایشان اصرار ورزید که: من مصلحت می‌دانم که شما توضیحی مبنی بر طنز بودن این مطلب در شماره بعد بیاورید تا بی‌جهت دچار دردسر نشوید.

من علی‌رغم این‌که توضیحی در این باب را اهانت به مخاطب تلقی می‌کردم، به خاطر بزرگ‌تر و پیش‌کسوت بودن ایشان، پذیرفتم و این توضیح را در شماره بعد آوردم: خدای ناکرده، زبانم لال، هفت قرآن در میان، دور از ساحت مقدس سردبیر، اسمش را بدجنسی نمی‌شود گذاشت، به آن مکر و سیاست هم نمی‌شود گفت، شاید بشود گفت: شیوه و روش. یک شیوه و روشی دارد این سردبیر ما - انارا.. برهانه - به نام شیوه حلم، صبر، مهلت و سکوت. و معتقد است که این شیوه را از خود خداوند تبارک و تعالی آموخته است: انما نملی لهم لیزداد و انما وکفرا. سردبیر نازنین ما با این شیوه و روش، به طرف مقابل مجال و مهلت می‌دهد که تخت‌گاز بتازد. خودش را تخلیه کند و هر چه در اعماق و زوایای دل تنگش دارد بیرون بریزد.

یکی از کلمات قصار حضرت سردبیر این است که: «خطر حرف‌های نگفته به مراتب بیش از حرف‌های گفته شده است» پس باید به طرف مقابل مهلت داد تا کارهایی را که بعداً قرار است بکند، همین الان بگوید و این همان اتفاقی است که دارد برای سرکار خانم رزیتاخاتون می‌افتد. خداوند آخر و عاقبت همه ما را به خیر کند با این کفریات و خزعبلاتی که به خصوص در شماره گذشته



پیرامون ازدواج تعاونی و امثال ذلک از اعماق وجود رزیتاخاتون به صفحات مجله تراوش کرد. هراس ما از این است که مبادا کسانی گمان کنند که ما را هم با این حرف‌ها سر سازگاری است. در حالی که والله نیست، بالله نیست...

ضمناً خدا آخر و عاقبت ما را با ادای این توضیحات هم به خیر کند، چرا که سردبیر همیشه می‌گوید: «توضیحاتی از این دست، اهانت به شعور مخاطب است.» (حالا تکلیف تحریریه زبان بسته مجله این وسط چیست، خدا می‌داند)

این توضیح در شماره ۲۶ مجله نیستان درج شده است و من همچنان شرمسار مخاطبان فهیم مجله‌ام از این توضیح و اکنون نیز از این‌که ناگزیر به بیان برخی از بدیهیات شده‌ام از محضر قاضی محترم و هیأت منصفه عذرخواهی می‌کنم ولی اگر ما طنز عمیق، سازنده و تأثیرگذار را که به مسائل اصلی و اساسی جامعه می‌پردازد، تعطیل کنیم، از طنز چه می‌ماند جز مسائل خنثی، آبکی و روزمره مثل پرداختن به گرانی مرغ و تخم مرغ؟!

۷. اگر مبنای شکایت مطروحه، شرع است که شاکی محترم قطعاً از آیت‌الله خوانساری و حاج ملا احمد نراقی و امثالهم متشرع‌تر نیست. و اگر مبنای این شکایت، عرف است که من سؤال می‌کنم کدام عرف؟ عرف جاری که معنی ضمنی‌اش پسند همگان با رضایت و تبعیت همگان است از یک امر صحیح از پیش تعیین شده یا عرف غیر منطبق با سنت‌های دینی که رایج است اما صحیح نیست، شایع است اما سالم نیست. اگر ملاک شما، اولی است که باید به اطلاع برسانم که تاکنون هیچ یک از اهل نظر و مردم عزیز، با استفاده از نامه‌ای، تلفنی، یادداشتی و یا وسیله دیگری مخالفت خود را با این مطلب ابراز نداشته است و من گمانم این است که یا هیچ فردی از عموم مردم، برداشتی مشابه آقای مدعی‌العموم نداشته است، یا این مطلب طنز، حاوی یا ناقل برداشت سوئی نبوده و یا آن‌که این ادعای قدیمی صحت قطعی دارد که مردم ایران از جمله طنزپردازترین و طنزشناس‌ترین ملل این عالمند.

اما اگر ملاک، عرف شایع مسموم غیر منطبق بر سنت‌های دینی است باید بگویم که این‌گونه امور قابلیت ملاک شدن ندارند. اگر مقصود از عرف و اخلاق و عفت عمومی حماسه هشتم آذر است، اگر مقصود از عرف و عفت عمومی، نیمه شب تهران بعد از پیروزی تیم فوتبال ایران بر آمریکا است، اگر مقصود از اخلاق و عفت عمومی، عفت حاکم بر خیابان‌های تهران، پارک‌ها، پاساژها و پارتهای هاست که بله، من خلاف این اخلاق، عرف و عفت عمومی حرکت کرده‌ام و گالیله‌وار ناگزیر به تحمل جوّ غالبم.

من مشکلم با شخص شاکی نیست که ایشان را نه دیده‌ام و نه می‌شناسم. مشکلم با این نوع بینش

و تفکر است که نتیجه‌اش شده همین اخلاق و عفت رایجی که می‌بینید و می‌بینیم. این‌که یک شخصیت قراردادی لوده تهنی مغز در یک متن طنزآلود، حرف‌هایی را بزند که افشاگر یک جریان ریشه‌دار و وابسته به تهاجم فرهنگی است، با کدام ملاک شرعی و عرفی عناد دارد؟

در این جا علاقه‌مندم توجه قاضی محترم، هیأت گران‌قدر منصفه و اهل ادب را به یک نکته ظریف جلب کنم و آن تلاش طاقت‌فرسایی است که نیستان در حفظ عفت عمومی و پاسداری از اصول و ارزش‌های اخلاقی به عمل آورده هنگامی که رزیتاخاتون را به حرف درمی‌آورده است.

حتماً می‌دانید وقتی نویسنده‌ای شخصیتی را - مثبت یا منفی - خلق می‌کند، باید حرف‌ها را متناسب با ابعاد شخصیتی او بیان کند.

ضمناً جهت اطلاع عرض می‌کنم که همین مطلب در جشنواره مطبوعات امسال کاندیدای بهترین مطلب طنز بوده است. این هم یک موقعیت ویژه دراماتیک از نوع یک بام و دو هوا.

۸. اتهام دیگری که بعداً و اخیراً مطرح شد، توهین به مراجع است. از این توضیح و اوضحات شرمندهام. عین عبارت مندرج در مجله مورد اتهام این است: در خارج علمایی داریم که می‌توانند این مسائل را به نحوی حل کنند. شاکی که خود اهل حوزه است، بهتر می‌داند که فرق عالم با مرجع چیست. در این جمله، نه حرفی از مراجع است و نه اسمی از حکم و فتوا که بتوان به نحوی اتهام توهین به مراجع را تحمیل کرد و اگر چنانچه آقای مدعی العموم نسبت به همه علمای خارج از کشور نظر مثبت دارند، توصیه می‌کنم که فرمایشات امام راحل را درباره علمای درباری، علمای سعودی و علمای اسلام آمریکایی در صحیفه نور مطالعه کنند و ضمناً تأملی بر روی نظریات امثال بن‌باز و امام جماعت مسجدالنبی داشته باشند و اگر علمایی از این دست را قابل دفاع یافتند بنده برای مباحثه بیش‌تر خدمتشان هستم.

۹. بنده هیچ تردیدی در اخلاص و حسن‌نیت شاکی محترم ندارم. فقط معتقدم که ایشان به دلیل عدم آشنایی با ادبیات هنر و زبان طنز در تشخیص مصداق خلاف عفت عمومی اشتباه کرده است. خوب، مرجع تشخیص این‌که ایشان اشتباه کرده است یا نیستان کجاست؟

۱۰. نه من و نه نیستان و نه هیچ کس دیگر، جز معصوم (ع) از خطا و لغزش و اشتباه مصون نیست. اصولاً انسان با انجام هر کاری در معرض اشتباه قرار می‌گیرد و در کارهای مطبوعاتی بیش‌تر. مجموعه آثار این بنده و هر ۳۰ شماره مجله نیستان قطعاً بری از خطا و لغزش و اشتباه نیست. کاش آقای مدعی العموم به خود این بنده مراجعه می‌کرد تا من مصادیق نزدیک‌تری از خیل خطاها را به ایشان نشان می‌دادم و دستشان را پر می‌کردم - و البته نه از نوع خلاف عفت عمومی - و یقین

بدانید که در مقابل هیچ کدام از آن خطاهای روشن، زبانی جز پوزش و اعتذار نداشتم چرا که اقرار و اعتراف نسبت به گناه و خطا را نه تنها ننگ نمی دانم که اسباب افتخار می شمرم.

۱۱. و نکته ماقبل آخر این که آقای مدعی العموم ابداً نگران تکرار این قبیل مطالب و آینده نیستان و امثال این ها نباشد. من خود در اعتراض به این اتهام سترگ، علی رغم تمهید چند ماهه برای انتشار مجدد مجله، نیستان را تعطیل می کنم. عطای این عرصه را به لقایش می بخشم و از کار مطبوعاتی علی رغم تجربه بیست ساله، کناره می گیرم. این وادی را به اهلش می سپرم و تا زمانی که امثال این شکایت و شاکی در عرصه مطبوعات باقی است مجله ای منتشر نمی کنم. نیستان را تعطیل می کنم تا به زعم آقای مدعی العموم همین مقدار زنگار هم از سطح صاف، بی خدشه و آینه وار اخلاق و عفت عمومی پاک شود. اگر بناست بر نی ستانش چه بهتر که نیستان را از این پس نیستان بخوانی.

اگر این شکایت، این تهمت و این بستن مجله به اعتراض و کناره گرفتن من از کار مطبوعاتی برای آقای مدعی العموم، پیروزی است من دریغ ندارم از این که شاهد این پیروزی را به ایشان بچشانم. لابد ایشان پاسخی برای علاقه مندان و مخاطبان جوان مجله خواهد داشت و از آن مهم تر پاسخی برای قیامت در پیشگاه عدالت حضرت حق.

#### ۱۲. جمع بندی:

ما آزموده ایم در این شهر بخت خویش بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش از بس که دست می گزم و آه می کشم آتش زدم چو گل به تن لخت لخت خویش نویسنده ای که بیست سال - یعنی بیش از نصف - از عمرش را صرف خدمات فرهنگی و تثبیت ارزش های اسلام و انقلاب و ترویج اخلاق کرده است، ظاهراً به دلیل اشتباه یک مقام مسؤول در نظام، با اتهام وحشتناک ترویج مسائل خلاف اخلاق و عفت عمومی به پای میز محاکمه کشیده می شود.

این نویسنده به دلیل این که خود اهل مطالعه و تحقیق است عملکرد یک مسؤول را از اصل مکتب جدا می شمرد و در اصل اعتقاداتش خلل وارد نمی شود و در دیدگاهش نسبت به نظام نیز تغییری حاصل نمی شود. او در اعتراض به این اتهام سنگین و دهشتناک تنها کاری که از دستش برمی آید این است که مجله را تعطیل کند تا اگر با بیانش نمی تواند به مخاطبش بگوید که اوضاع از چه قرار است، با سکوتش بگوید و مخاطبی که مطلب را دیده و اتهام را شنیده خود به یک قضاوت معقول دست یابد. این نویسنده در خانه می نشیند و به کار تحقیق و تألیفش می پردازد که کار اصلی اوست.

دفاعیه من تمام شد اما چند سؤال همچنان باقی است و در این چند سؤال کوتاه مخاطب من فقط هیأت محترم منصفه است.

- آیا واقعاً مشکل عفت عمومی در جامعه ما همین مطلب است که در نیستان چاپ شد یا امثال این مطلب؟
- آیا این سقوط اخلاقی و بی‌عفتی‌ها که از شدت ظهور به چشم نمی‌آید خلاف نیست؟
- آیا معضل فرهنگی ما با تعطیلی نشریاتی چون نیستان حل می‌شود؟
- آیا فکر نمی‌کنید دست‌هایی مجذانه در تلاشند تا فرزندان انقلاب را از دامان نظام بتارانند و نامحرمان را بر جایشان بنشانند؟

### نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

اعضای هیأت‌منصفه پس از خاتمه دادگاه وارد شور شد. هیأت‌منصفه در خصوص شکایت مدعی‌العموم از مدیرمسئول نیستان، شکایت را وارد ندانسته و مدیرمسئول را مجرم نمی‌داند ولی در این خصوص باید به مهدی شجاعی تذکر جدی داد تا در انتشار مطالب طنز ضوابط و شؤون اخلاق اسلامی و عفت عمومی را رعایت کند.

دادگاه با توجه به نظر هیأت‌منصفه مبنی بر عدم مجرمیت مهدی شجاعی و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب رأی برائت مدیرمسئول نیستان را صادر کرد.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر

نام نشریه: کار و کارگر

مدیرمسئول: علی ربیعی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۵/۲۷

اتهام: تشویش اذهان عمومی

شاکي: محسن کوهکن نماینده سابق مجلس، شرکت پخش و پالایش فرآورده های نفتی  
رأی دادگاه: رأی برائت صادر می شود.

### خلاصه پرونده

در جلسه دادگاهی که در ۲۶ مرداد ۱۳۷۷ برگزار شد محسن کوهکن نماینده سابق مجلس شورای اسلامی گفت: مدیرمسئول روزنامه، آبان ماه سال ۱۳۷۶ با چاپ مطلبی تحت عنوان "نوبت راوی" در ستون ناخوانده ها مطالبی را به من نسبت داده است. در قسمتی از مطلب آمده: نوبت راوی... حافظه راویانه من مانند رایانه به یاد آورد که چقدر تلاش شد صلاحیت نامبرده تأیید شود و هنوز آهن هایی که واسطه های معرفی شده ایشان از کارخانه ها دریافت کرده اند، در حال مصرف در برج های بادآورده هستند در یک حساب سرانگشتی در زمان خود ۳۰۰ میلیون تومان سود حاصل از آن...

شاکي پس از طرح شکایت خواستار مجازات مدیرمسئول روزنامه شد.

سپس علی ربیعی مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر به دفاع از خود پرداخت و گفت: ستون ناخوانده ها را بخوانید، به عنوان ستون طنز، چهار سالی است که به ستون های روزنامه اضافه شده است.

ربیعی در مورد مطلب چاپ شده در روزنامه کار و کارگر و شکایت کوهکن تأکید کرد این مطلب

منتسب به کوهکن نیست و توهین به کسی هم محسوب نمی شود.

وی افزود: اگر اعضای محترم هیأت منصفه مطلب مورد شکایت آقای کوهکن را مورد بازبینی

قرار دهند به این موضوع پی خواهند برد.

در خاتمه جلسه دادگاه سعید مرتضوی رئیس شعبه ۱۴۱۰ اعلام کرد: شاکی دیگر روزنامه کار و کارگر، شرکت پخش و پالایش فرآورده‌های نفتی ایران است و به دلیل تشویش اذهان عمومی از مدیرمسئول روزنامه شکایت کرده بود که در روزهای اخیر شکایت خود را پس گرفت.

### نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

هیأت منصفه در خصوص شکایت کوهکن و شرکت پخش و پالایش فرآورده‌های نفتی ایران، متهم را مجرم نمی‌داند.

دادگاه با توجه به نظر هیأت منصفه مبنی بر عدم مجرمیت مدیرمسئول روزنامه کار و کارگر و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعاتی مصوب ۱۳۵۸ شورای عالی انقلاب رأی بر برائت متهم صادر کرد.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه ستاره سهیل

نام نشریه: ستاره سهیل

مدیرمسئول: نادر کاووسی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۵/۲۶

اتهام: هتک حیثیت افراد

شاکی: اشخاص حقیقی

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

### خلاصه پرونده

در این پرونده نادر کاووسی مدیرمسئول هفته نامه ستاره سهیل متهم است به این که عکس فردی را در زیر تیتری با عنوان "مردی که ۱۰ سال در انتظار اعدام بود" به چاپ رسانده است.

در جلسه دادگاه وکیل شاکی گفت: چاپ این عکس موجب هتک حیثیت شاکی شده است.

پس از آن رئیس دادگاه شکایت دیگری را مطرح کرد که در آن چاپ مطلبی عاری از حقیقت به

مدیرمسئول این نشریه نسبت داده شده بود.

نادر کاووسی مدیرمسئول هفته نامه ستاره سهیل در پاسخ به اتهامات خود گفت: من خیلی دیر

متوجه شدم چاپ عکس شاکی ربطی به مطلب مطرح شده نداشته است.

وی افزود: در هفته نامه از شاکی عذرخواهی کرده ایم و در این جا نیز از وی به خاطر این مسأله

عذرخواهی می کنم.

مدیرمسئول هفته نامه ستاره سهیل در خصوص شکایت بعدی گفت: این مطلب کاملاً حقیقت

داشته است و اسناد و مدارک آن نیز در دادگاه موجود است.

### نظر هیأت منصفه و رای دادگاه

هیأت منصفه شکایت شاکی را وارد ندانسته و مدیرمسئول را مجرم نمی داند ولی معتقد است که به

## ۶۳۶ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

مدیرمسئول ستاره سهیل باید تذکر داده شود و در انتشار اخبار و حوادث مراقبت کند تا حیثیت اشخاص مخدوش نشود. بنا بر نظر هیأت منصفه دادگاه رأی براءت مدیرمسئول ستاره سهیل را صادر کرد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه زن

نام نشریه: زن

مدیرمسئول: فائزه هاشمی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۷/۲۹

شماره دادنامه: ۴۰۳، کلاسه پرونده: ۲۱۳/۱۴۰۷۷

اتهام: توهین و اهانت به حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، نشر اکاذیب

شاکی: حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، قاضی نومیری رئیس شعبه ۲۶ دادگاه عمومی تهران،

رئیس دادگستری استان تهران (مدعی العموم)

رای دادگاه: مدیرمسئول در خصوص شکایت نیروی انتظامی به پرداخت دو میلیون ریال جریمه نقدی در حق دولت محکوم و از جهت متمیم مجازات مذکور نامبرده به مدت دو هفته به محرومیت از انتشار روزنامه محکوم شد. در خصوص شکایت نقدی، مدعی العموم و شکایت حسین نومیری به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب حکم براءت نامبرده صادر شد.

### شاکیان مدیرمسئول روزنامه زن

الف. رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی العموم در شکایت خود اعلام داشت: روزنامه زن در شماره های سوم و بیست و سوم خود مطالبی را مشتمل بر توهین، اهانت و نشر اکاذیب در خصوص دو تن از قضات پرونده اتهامی غلامحسین کرباسچی منتشر کرده است.

روزنامه مذکور در شماره سوم خود طی گفت و گویی با همسر غلامحسین کرباسچی به نقل از وی نوشته است: ... قاضی کرباسچی خدا را در نظر نگرفت... ایشان (قاضی محسنی) یک ابزار کوچک هستند. این جریان به یک گروه وابسته است. نمی شود همه را به ایشان نسبت داد و هر کدام نقشی دارند... (قاضی) به دفاعیات کاری نداشت، کاری بود که باید انجام می شد... من از خیلی وقت پیش از طریق روزنامه های مختلف متوجه شدم که برنامه ای برای آقای کرباسچی طرح ریزی شده است. می گفتم این ها دین ندارند چرا آن قدر دروغ می گویند.

نشریه مذکور همچنین در صفحه ۲ شماره ۲۳ خود خبری تحت عنوان "قاضی اول پرونده شهرداری تهران معلق شد" را به چاپ رسانده که کذب محض است. در این خبر آمده که شنیدیم نومیری قاضی اول پرونده شهرداری تهران از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات تا اطلاع ثانوی از کار معلق شد. خبرنگار ما تلاش کرد درباره این موضوع از منابع رسمی کسب خبر کند اما این تلاش هنوز نتیجه نداده است. علی‌هذا به استناد ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات نظر به این‌که دو تن از قضات دادگستری در حین خدمت در معرض توهین و تضعیف شخصیت قرار گرفته‌اند درخواست رسیدگی و مجازات مدیرمسئول این نشریه می‌گردد.

آقای رازینی همچنین در شکوائیه دیگری اعلام کرد: با توجه به این‌که روزنامه زن در شماره ۳۳ مورخ سه‌شنبه ۲۳ شهریور ۱۳۷۷ در صفحه ۲ ستون "محرمانه نیست" خبری درج نموده که حادثه ترور نافرجام محسن رفیق‌دوست را به جانبازان گران‌قدر جمهوری اسلامی نسبت داده و بدین‌وسیله جانبازان انقلاب اسلامی را تروریست معرفی که از مصادیق افترا می‌باشد و همچنین بدون دلیل تشکیلی به نام "انصار جانبازان" را مسئول این امر دانسته و موجودیت آن را با شروع ترور اعلام داشته که از مصادیق نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی است که مورد اعتراض عده‌ای از جانبازان انقلاب اسلامی قرار گرفته است.

متن مورد نظر به این شرح است:

«پذیرش مسؤولیت سوء قصد علیه رفیق‌دوست؛ شنیدیم گروهی ناشناخته تحت عنوان "انصار جانبازان" مسؤولیت سوء قصد نافرجام علیه محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان را به عهده گرفت است. ایرنا دیروز گزارش داد رفیق‌دوست در محل کارش مورد سوء قصد قرار گرفته است.»

ب. شکایت تیمسار نقدی فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران  
تیمسار نقدی فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران دومین شاکی خانم فائزه هاشمی مدیره مسؤول روزنامه زن می‌باشد.

خادمی از دفتر مستقل حقوقی حفانا‌جا به عنوان وکیل آقای نقدی شکوائیه‌های فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی را به شرح ذیل تقدیم دادگاه نمود:

۱. «احتراماً به اطلاع می‌رساند جریده مورد نظر در شماره ۲۵ مورخ شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۷۷ در صفحه دوم ذیل ستون "محرمانه نیست" و با تیتیر "نقدی در میان جمعیت" نوشت: «شنیدیم در جریان تعرض تأسف‌بار عده‌ای از ناآگاهان به حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالله نوری و عطاءالله مهاجرانی در جریان مراسم تشییع پیکرهای ۷۰۰ شهید در تهران، تیمسار نقدی رئیس حفاظت

اطلاعات نیروی انتظامی نیز در میان جمعیت حضور داشته است. برخی شاهدان عینی گفته‌اند تیمسار نقدی با عینک آفتابی و لباس شخصی در میان جمعیت دیده شده. این خبر هنوز از سوی منابع رسمی تأیید نشده است.»

این سازمان ضمن رد و تکذیب صریح این حدیث مجعول که از روی تعمد و با یک ترفند خاص سیاسی اخیراً مد روز شده است به استحضار می‌رساند فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی در مراسم روز جمعه مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۳ حضور نداشته است. به همین لحاظ اعتقاد دارد از آنجایی که عناوین مطروحه عیناً از مصادیق نشر اکاذیب و افترا و مشتعل بر توهین و جسارت به فرماندهی محترم حفانا جا می‌باشد و فی‌نفسه باعث تشویش اذهان عمومی خواهد گردید، استدعا دارد دستور فرمایید ضمن تعقیب مشارالیه‌ها جبران ضرر و زیان و خسارت معنوی له فرماندهان حفانا جا را ملحوظ نظر قرار دهند.»

۲. جریده زن در شماره ۴ مورخ سه‌شنبه بیستم مردادماه خود در ستونی تحت عنوان "پشت پرده" رسماً خبری را با این عنوان به نظر خوانندگان خود رسانیده است "سفر غیررسمی قاضی دادگاه کرباسچی به تبریز" از تبریز خبر رسیده که آقای محسنی اژه‌ای قاضی دادگاه شهردار تهران به همراه تیمسار نقدی رئیس حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی اواخر هفته گذشته از محوطه مسجد کبود در تبریز دیدن کرده‌اند. این سفر به صورت تقریباً غیررسمی صورت گرفته و باعث بروز شایعاتی مبنی بر این‌که آنان برای تحقیق بیش‌تر درباره پرونده کرباسچی و احتمالاً تخفیف در مجازات وی و درخواست تجدیدنظر دست به این سفر زده‌اند، شده است. گفته می‌شود آقایان محسنی و نقدی همچنین از یک منزل و محله قدیمی زندگی در تبریز که پیش‌تر محل سکونت بستگان یکی از شخصیت‌های کشور بوده است بازدید کرده‌اند.»

خادمی در ادامه شکوائیه خود عنوان داشت: این دفتر ضمن تکذیب و رد خبر معنونه آن جریده، حسب این‌که حرکت مزبور را نوعی افترا تلقی می‌نماید درخواست رسیدگی به موضوع را دارد.

۳. خادمی وکیل نقدی در سومین شکوائیه خود علیه مدیره مسؤول روزنامه زن، اعلام کرد: «روزنامه زن در شماره ۲۸ سه‌شنبه هفدهم شهریورماه ۱۳۷۷ خود عناوین ذیل را به نقل از صادق زیباکلام استاد دانشکده حقوق دانشگاه تهران به چاپ رسانده است: «... حتی اگر خوشبینانه به این مسأله نگاه کنیم و بگوییم میان دستگاه‌های امنیتی و حفاظت اطلاعات و نیروی انتظامی کشور با اعضای گروه‌های فشار ارتباطی وجود ندارد - که چنین چیزی خیلی بعید به نظر می‌رسد - حداقل چیزی که می‌شود گفت این است که مماشات قوه قضائیه و چشم فرو بستن مسؤولان انتظامی و اطلاعاتی بر روی این اعمال غیرقانونی این نگرانی را به وجود می‌آورد که شاید این اعمال مورد

تأیید و تصدیق آن‌ها باشد. در آن صورت مسأله انصار حزب‌الله و گروه‌های فشار دیگر یک پدیده ساده جامعه شناختی نیست بلکه حقیقت خشونت وابسته به حکومت و سازمان‌یافته است و این باید هر چه سریعتر برای مردم روشن شود تا بتوانند با علم و اطلاع از این‌که هیچ ارتباط تشکیلاتی و سازمانی میان این گروه‌ها و نیروهای انتظامی و امنیتی وجود ندارد، به فعالیت‌های سیاسی و آزاد قانونی خودشان ادامه دهند.»

خادمی در ادامه شکوائیه خود عنوان داشت: «همین روزنامه در صفحه مزبور ستون خط مستقیم به نقل از یک مرد چنین مطرح کرده است: مرد - از قزوین - عبدالله گلکاری: می‌خواستم در رابطه با مصاحبه تیمسار نقدی فرمانده محترم حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی که با روزنامه رسالت داشتند خدمتتان عرض کنم که ایشان فرمودند شهرداران بازداشت شده شکنجه نشده‌اند و دروغ می‌گویند. خواستم به ایشان عرض کنم که چطور شد که همه شهردارها دروغ می‌گویند فقط شما راست می‌گویید؟ شما چه پاسخی در روز قیامت برای این تهمت‌ی که زدید دارید؟»

خادمی در ادامه افزود: به خوبی ملموس است که روزنامه زن با طرح موضوعاتی با چنین فحواوی، هدف خاصی را دنبال می‌کند که بر هیچ فهمی پوشیده نیست و با چیدن صغری و کبراهای، مشارالیه خواسته است نتیجه ارتباط حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی با گروه‌های فشار را به خوانندگان خود ارائه نماید که این سازمان ضمن محکوم کردن این حرکت تخریب‌گر و جهت‌دار، نظر به این‌که این‌گونه مطالب موجب جو بدبینی آحاد مردم و تشویش اذهان عمومی خواهد بود، همچنین تخطی صریح از خط‌مشی و هدف مطبوعاتی تلقی می‌گردد، لهذا استدعا دارد دستور فرمایید مشتکی عنه تحت تعقیب قرار گیرد.

ج. شکایت آقای نومیری رئیس شعبه ۲۶ دادگاه عمومی تهران

آقای نومیری رئیس شعبه ۲۶ دادگاه عمومی تهران نیز با تقدیم شکوائیه به دادگاه از درج مطلبی نادرست در مورد خود از مدیره مسؤول روزنامه زن شکایت کرد. وی در بخشی از شکوائیه خود عنوان کرد: «در پی اقدام قضایی دادگستری تهران مبنی بر رسیدگی به پرونده شهرداری تهران خصوصاً پرونده آقای کرباسچی که تصدی دادگاه به عهده این جانب بود، عده‌ای به انحاء مختلف و یا پخش شایعه در جامعه باعث هتک حرمت امر قضاء شده و متأسفانه خویشتنداری جامعه قضات نیز باعث تجری خاطر این عده شده که این امر اخیراً با درج مطالبی غیرواقع در جراید و سپس تحصیل‌های ناصواب همراه بوده است. پرواضح است اقدامات مذکور در چارچوب برنامه از پیش تنظیم شده جهت ترور شخصیت حقوقی و حقیقی جامعه قضات و نهایتاً تضعیف قوه قضائیه و توقف پرونده‌های مطروحه در دادگستری تهران پیرامون موضوع مذکور می‌باشد که از آن جمله

روزنامه زن به مدیرمسئولی خانم فائزه هاشمی به شماره ۲۳ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۱ در صفحه اول تحت عنوان "قاضی اول پرونده شهردار تهران معلق شده" باعث تشویش افکار عمومی و هتک حیثیت این جانب گردیده است و حال آنکه خبر مذکور عاری از حقیقت و کذب محض بوده و هیچ‌گونه پایه و اساسی ندارد. لذا بنا به مراتب فوق تعقیب کیفری مدیرمسئول روزنامه زن به عنوان نشر اکاذیب طبق ماده ۶۹۸ قانون تعزیرات مورد استدعا می‌باشد.»

### دفاعیات مدیرمسئول روزنامه زن

متعاقباً فائزه هاشمی در تحقیقات انجام شده در شعبه ۱۴۱۰ در مورد هر یک از شکایات مذکور پاسخ‌هایی به شرح ذیل ارائه کرد:

۱. در مورد مطلب مربوط به حضور آقای نقدی در تبریز و بازدید از مسجد کبود، این مطلب طبق مصاحبه‌ای که با امام جمعه صورت گرفته درج گردیده که نوار آن موجود می‌باشد و توسط خبرنگار ما از تبریز ارسال گردیده است و از آنجایی که برای کار کارشناسی و کسب اطلاعات بیشتر تر و صحبت در مورد رسیدگی به پرونده و در نهایت تخفیف در حکم درخواست تجدیدنظر این بازدید صورت گرفته و احتمالاً هدف از آن تخفیف در پرونده آقای کرباسچی بوده بنابراین این موضوع بیانگر آن است که این روزنامه با درج مطلب مذکور قصد تشویش اذهان و سوءنیت نداشته و هدفش اطلاع‌رسانی بوده است چرا که می‌توانست به نحو دیگری موضوع را مطرح کند تا پیش‌زمینه دیگری در ذهن خواننده ایجاد کند.

همچنین با توجه به این که روزنامه در شماره ۱۵ شهریور خود به استناد قسمت اول ماده ۳۰ قانون مطبوعات جواییه آقای نقدی را چاپ نموده، بنابراین به وظیفه خود عمل کرده و به نظر می‌رسد که آقای نقدی حقی برای شکایت نداشته باشد.

از سوی دیگر صحبت یا مطلب و یا چیزی که بتواند اذهان عمومی را مشوش کند در مورد فوق به نظر نمی‌آید چون حداکثر استنباطی که می‌تواند در مردم ایجاد کند این خواهد بود که روی این پرونده (منظور پرونده کرباسچی) دارد کار کارشناسی صورت می‌گیرد که می‌تواند برای صحت کار اعتبار ایجاد کند. ولی متأسفانه از آنجایی که این آقایان همه چیز را از دید منفی و سیاه آن نگاه می‌کنند برای ایشان غیرقابل باور است که روزنامه‌ای بتواند و بخواهد فقط قصد اطلاع‌رسانی داشته باشد و نه این که توطئه‌ای در کار باشد. در مورد سندیت داشتن مطلب مذکور هم اعلام می‌دارم هم نوار موجود است ثانیاً بنده سندیت مطلب را همیشه از سرویس مربوطه سؤال می‌کنم و همان برای من کافی بوده است.

۲. در مورد خبر مربوط به حضور آقای نقدی در مراسم تشییع پیکر شهیدان اولاً خبر مربوط به حضور در تشییع جنازه نه تنها چیز بدی نیست بلکه حیثیت نیز می‌باشد و این خبر نمی‌تواند اذهان را تشویش نماید. در ثانی این خبر با عبارت ”شنیده می‌شود“ شروع شده که نشان از قطعیت آن ندارد و همچنین در پایان نیز عبارت ”این خبر هنوز از سوی منابع رسمی تأیید نشده“ نیز آمده که نشان می‌دهد مطلب مورد نظر قطعی نبوده است. همچنین با توجه به این‌که جوابیه آقای نقدی را روزنامه چاپ کرده ایشان حق شکایت ندارند.

۳. در مورد درج پیام تلفنی در رابطه با مصاحبه آقای نقدی با روزنامه رسالت، فرد تماس‌گیرنده نظر خودش را در مورد مصاحبه ایشان بیان کرده که به هیچ وجه توهین‌آمیز نمی‌باشد و ایشان نیز می‌بایستی تا این حد تحمل انتقاد را داشته باشند.

۴. در مورد شکایت آقای نقدی در خصوص درج صحبت‌های آقای صادق زیباکلام در مورد گروه‌های فشار به اطلاع می‌رساند مطالب عنوان شده صرفاً نظرات شخصی آقای زیباکلام است که البته روزنامه زن مسؤلیت آن را می‌پذیرد و فکر می‌کند که اگر این مطالب نیز چاپ نگردد کم‌کم به جایی می‌رسیم که هیچ کس نمی‌تواند حرفی در این جامعه بزند و باعث بی‌تفاوتی و از بین رفتن شادابی و نشاط جامعه خواهیم شد و بهتر بود آقای نقدی جوابیه خود را ارسال می‌کرد تا در روزنامه چاپ شود. مضافاً به این‌که طرح شکایت آقای نقدی تحت عنوان ”حرکت تخریب‌گرانه“، ”تشویش اذهان عمومی“ و ”تخطی صریح از خط‌مشی قانون مطبوعات“ هیچ یک در قانون مطبوعات قید نگردیده است و جرم محسوب نشده و قابل تعقیب و مجازات نیست.

۵. در مورد شکایت مدعی‌العموم در خصوص اهانت خانم کرباسچی به آقای محسنی، این حرف‌ها را همسر آقای کرباسچی با توجه به خدمات همسرش و از روی دلسوزی و احساسات شدید ایراد کرده و این موارد نظرات شخصی ایشان می‌باشد (البته به آن معنی نیست که روزنامه مسؤلیت آن را نپذیرد) و به نظر ما جا داشت که خود آقای محسنی به جای شکایت مدعی‌العموم مطلبی را ارائه می‌کردند تا روزنامه آن را چاپ می‌کرد و اگر روزنامه چاپ نمی‌کرد به شکایت متوسل می‌شدند. اگر جلوی این گفت‌وگوها گرفته شود با این وسیله‌ها کم‌کم باعث بی‌تفاوتی، دلسردی و عدم شادابی و نشاط در جامعه خواهیم شد و به نفع جامعه اسلامی است که از این گفت‌وگوها استقبال کنیم و اجازه دهیم تا این مطالب طرح گردد. مسلماً نتیجه آن مستقیم به جامعه برخواهد گشت.

از سوی دیگر مطابق ماده ۳۰ قانون مطبوعات درباره توهین و اهانت صریحاً مقرر داشته که تعقیب جرائم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب

در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد. بنابراین از آن‌جا که در مطالب مورد شکایت به قاضی پرونده کرباسچی (آقای محسنی) اشاره شده و نه آقای رازینی، ایشان به عنوان مدعی العموم حق شکایت نداشته است.

۶. در مورد مطلب مربوط به تعلیق "قاضی اول پرونده کرباسچی" لازم به ذکر است که به علت عدم حضور دبیر سرویس حقوقی در تعیین تیتراژ اول، اشتباهی در تیتراژ اول صورت گرفته است که به آن اعتراف دارم و نبایستی این طور می‌شد چون با داخل مطلب متفاوت است و در ضمن همان‌طور که در خبر آمده است تلاش برای صحت یا کذب بودن خبر از طریق مراجع دادگستری و قضایی به علت عدم همکاری آن‌ها به جایی نرسید. به همین خاطر در ابتدای مطلب مذکور عبارت "شنیده شده است" قید شده و در انتهای آن نیز عدم قطعیت آن را گوشزد کرده‌ایم. از بعد حقوقی هم لازم می‌دانم اعلام نمایم جرم انتشار مطالب خلاف واقع یک جرم خصوصی است و تنها ذی‌نفع مستقیم آن و کسی که مستقیماً از آن متضرر شده است می‌تواند شکایت کند و نه مدعی العموم که تنها در جرائمی عمومی و به خاطر دفاع از نظم عمومی می‌تواند شاکی پرونده باشد.

همچنین از سوی آقای نومیری نیز توضیحی در مورد این خبر داده نشده است که نشریه از درج آن خودداری کرده باشد.

همچنین در مورد شکایت آقای رازینی راجع به همین خبر باید گفت جرم اشاعه اکاذیب هم از جرائم دارای حیثیت خصوصی است و تعقیب آن تنها با شکایت شاکی ذی‌نفع ممکن است و به محض انصراف از شکایت تعقیب متوقف می‌شود. بنابراین در مورد این جرم هم مدعی العموم فاقد سمت می‌باشد.

همچنین با توجه به این‌که از طریق سرویس حقوقی با دادسرای عالی قضات تماس حاصل و این خبر تهیه گردید لذا ضمن بیان مطلب فوق به نظر می‌رسد که بین عبارت "درخواست تعلیق" و عبارت "تعلیق شد" اشتباهی صورت گرفته است.

بنده نیز با توجه به تحقیقی که پس از وصول خبر کردم متوجه شدم که منبع خبر یکی از افراد (دادیاران) دادسرای عالی قضات می‌باشد که با توجه به عرف خبرنگاری و روزنامه‌نگاری نیاز به تحقیق بیش‌تر را ضرورت ندانستم.

هویت این فرد (دادیار دادسرای انتظامی قضات) تنها از طریق سرویس حقوقی محرز گردیده و شخصاً برای این‌جانب محرز نشده، شاید بتوانم نام ایشان را محرمانه خدمت قاضی دادگاه عرض نمایم. به هر حال با توجه به نام مدیرکل کارگزینی وزارت دادگستری که موضوع تعلیق نامبرده را تکذیب نموده، لذا این روزنامه آمادگی دارد که این مطلب را در روزنامه اصلاح و جبران کند.

۷. در مورد خبر مربوط به بیانیه انصار جانبازان، از آنجایی که منبع خبر تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران است لذا در منبع خبر هیچ شکمی وجود ندارد و از آنجایی که روزنامه زن دارای تلکس ویژه نمی‌باشد لذا این خبر از خارج از روزنامه به روزنامه رسیده است و در ثانی روزنامه جمهوری اسلامی نیز این مطلب را در همان روز درج کرده است و شاید روزنامه‌های دیگر، و در نهایت همان‌طور که گفته شد جرم توهین و افترا از جمله جرائم دارای حیثیت خصوصی است که تنها با شکایت جانبازان، ولو تنها یکی از آن‌ها، قابل تعقیب می‌باشد و نه شکایت مدعی العموم. همچنین گفته شده بود که اطلاعیه‌ای در این زمینه نیز توسط عوامل اقدام‌کننده صادر شده است (البته این جانب آن را ندیده‌ام) و این جانب برای این‌که نشان دهم مردم می‌توانند مطالب را از طریق رسانه‌های خودی هم به دست بیاورند و در نهایت منجر به ایجاد اعتماد و احساس اهمیت اطلاعاتی در داخل کشور شویم مطلب را درج کردیم. لذا نحوه بیان آن نشان از قطعیت ندارد. چنانچه این مطلب نیز تکذیب گردد روزنامه زن آماده چاپ تکذیبیه خواهد بود.

### مشروح دادگاه

در ابتدای جلسه رسیدگی به اتهامات فائزه هاشمی ابتدا رئیس دادگاه از وکیل "حسین نومیری" رئیس شعبه ۲۶ خواست شکایت موکل خود را از مدیرمسئول روزنامه زن بیان کند. وکیل نومیری گفت: روزنامه زن به دلیل چاپ مطلبی در شماره ۲۳ با عنوان "قاضی اول پرونده کرباسچی تعلیق شد"، مطلب کذبی را منتشر کرده که این مطلب پایه و اساس نداشته است. ضمن این‌که تا این لحظه هیچ‌گونه قراری مبنی بر تعلیق قاضی شعبه ۲۶ صادر و اعلام نشده است. وی در ادامه گفت: در چاپ این مطلب قصد اضرار به غیر و تشویش اذهان عمومی محرز و آشکار است. ممکن است مدیرمسئول روزنامه مدعی شود که قاضی نومیری در این خصوص تکذیبیه‌ای را به روزنامه ارسال نکرده‌اند، والا مطالب چاپ می‌شد. با توجه به سوءنیت خانم هاشمی در مورد پرونده اختلاس شهرداری در نشر مطالب علیه دستگاه قضایی، قاضی نومیری هیچ‌گونه لزومی بر ارسال تکذیبیه ندیدند و این مسأله نافی استفاده از حقیقت مبنی بر شکایت نیست. لذا به استناد مواد قانونی در قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول روزنامه زن را دارم.

دادگاه سپس از خانم فائزه هاشمی مدیرمسئول روزنامه زن خواست در خصوص شکایت قاضی نومیری مبنی بر نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و هتک حیثیت از خود دفاع کند. فائزه هاشمی ابتدا در خصوص احضار خبرنگاران و مطبوعاتی‌ها گفت: ابتدا طی تماس تلفنی



می‌گویند به دادگاه بیاید کمی باهم صحبت کنیم. وقتی به دادگاه می‌آییم، می‌گویند: جلسه، جلسه بازجویی است و باید جواب دهید و چون آن فرد به نظر مجرم شناخته می‌شود، از همان جا قراری برای وی صادر می‌شود.

وی گفت: به همین ترتیب طی ده روز گذشته مدیرمسئول یکی از روزنامه‌ها دو روز بازداشت بود و دو مقام بالای خبرگزاری دستگیر شدند.

رئیس دادگاه گفت: این مسائل ربطی به شما ندارد.

فائزه هاشمی گفت: خیلی هم ربط دارد.

رئیس دادگاه افزود: آیا شما به احضار خود ایراد دارید؟

هاشمی گفت: احضار من اشکالی نداشت، ولی چند روز پیش یکی از خبرنگاران روزنامه را مقابل دادستانی بازداشت کردند و همین امر باعث می‌شود امنیت شغلی خبرنگاران و مطبوعاتی‌ها خدشه‌دار شود.

وی در ادامه گفت: از من دعوت می‌شود به دادگستری بیایم. بعد می‌گویید برگه بازجویی را پر کنید. شاید برای پر کردن برگه بازجویی نیاز داشتم وکیل را ببینم.

رئیس دادگاه گفت: آیا شما تقاضا کردید؟

هاشمی پاسخ داد: بله ولی نشد و فقط گفتند این‌ها را بنویسید.

وی همچنین گفت: هیأت منصفه مطبوعات باید در تحقیقات مقدماتی نیز حضور داشته باشند.

سپس رئیس دادگاه از فائزه هاشمی خواست در خصوص مورد اتهامی از خود دفاع کند.

فائزه هاشمی گفت: وکیل آقای نومیری هرچه خواستند گفتند، از شرق و غرب و کرباسچی و

چیزهای دیگر که به دادگاه ربطی نداشت، اجازه دهید ما هم حرف بزنیم.

وی ادامه داد: ما ستونی در روزنامه داریم با عنوان «محرمانه نیست» که معمولاً با «شنیده

می‌شود» و «گفته شد» شروع می‌شود و انتهای خبر نیز می‌نویسیم این مطالب هنوز تأیید نشده است.

همزمان با چاپ خبر نیز سعی می‌کنیم تأیید خبر را از منابع آن به دست آوریم. در خصوص

مطلب مربوط به تعلیق آقای نومیری، ما قصد اضرار نداشتیم بلکه در تلاش بودیم واقعیت را ارائه

دهیم. خبرنگار ما بارها و بارها با حوزه مربوطه تماس گرفتند آن‌ها نه گفتند خبر راست است و نه

گفتند دروغ است. ما نتوانستیم صدق و کذب آن را به دست آوریم.

رئیس دادگاه گفت: این موضوع محرمانه است.

فائزه هاشمی گفت: حتی این را هم نگفتند اگر می‌گفتند ما هم می‌نوشتیم که خبر محرمانه است.

رئیس دادگاه گفت: شما با کجا تماس گرفتید؟

هاشمی پاسخ داد: با دادسرای انتظامی قضات، کتباً هم برایشان نامه نوشتیم ولی جواب ندادند، بی‌اعتنایی کردند، ما هم براساس منابع خود، آن را چاپ کردیم.  
رئیس دادگاه گفت: شما باید دلایل محکمه‌پسند خود را بیان کنید.

هاشمی گفت: سرویس حقوقی روزنامه مطلبی را تهیه کردند با این عنوان که برای قاضی نومیری درخواست تعلیق شده است. مطلب به سرویس سیاسی داده می‌شود اما به دلیل این‌که این سرویس با واژه‌های حقوقی آشنا نیست به جای "درخواست تعلیق" از کلمه "تعلیق" استفاده می‌کند. ضمن این‌که آقای نومیری برای ما تکذیبیه‌ای را ارسال نکردند. اگر ارسال می‌کردند آن را چاپ می‌کردیم. پس آن‌گونه که وکیل ایشان گفتند، نبوده ما قصد اضرار به ایشان را نداشتیم. از یک هفته قبل این خبر را داشتیم ولی سرویس سیاسی احساس می‌کرد با شرایط فعلی ممکن است تعابیر بدی پیدا کند. تا این‌که آقای یزدی رئیس قوه قضائیه روز دهم شهریور در بازدید از دادگاه عالی انتظامی قضات اظهار داشتند: تعلیق بالاترین احترام به قاضی است که برای مدتی کار نکند. تعلیق از ادله اعتبار قاضی است.

فائزه هاشمی در ادامه گفت: پس تعلیق تخریب شخصیت قاضی نیست، بلکه به قاضی اعتبار می‌دهد.

رئیس دادگاه گفت: مطلب شما کذب بوده.

فائزه هاشمی گفت: ما به بیانات آقای یزدی به عنوان یک سند نگاه می‌کنیم. یک هفته مطلب را نگاه داشتیم وقتی آقای یزدی این حرف را زدند، تکلیف را بر خود تمام دیدیم. پس نه قصد اضرار داشتیم و نه شکستن کسی را.

رئیس دادگاه گفت: شما با سوءنیت خبر را درج کردید. چرا که در خبر به صحبت‌های آقای یزدی اشاره نکردید.

هاشمی گفت: قصد ما اطلاع‌رسانی بوده و ما وظیفه داریم خبری که به دستمان می‌رسد به اطلاع عموم برسانیم. انگیزه بدی نداشتیم.

رئیس دادگاه ادامه داد: انگیزه شرافتمندانه‌ای که مدعی آن هستید، چیست؟

خانم هاشمی اظهار داشت: من مطالب خود را بیان کردم تصمیم با دادگاه است، حرف جدیدی ندارم.

رئیس دادگاه گفت: صحبت‌های شما متناقض است.

هاشمی گفت: ما پس از صحبت‌های آقای یزدی دیدیم خطری متوجه آقای نومیری نیست.

رئیس دادگاه ادامه داد: پس می‌خواستید نو میری را تشویق کنید؟  
هاشمی گفت: خیر. انگیزه تشویق نداشتیم. چرا باید ایشان را تشویق کنیم؟  
در این جا رئیس دادگاه از شاکی بعدی خواست تا شکایت خود را مطرح کند.  
سپس وکیل مدافع تیمسار نقدی فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی به نیابت از وی به طرح شکایت پرداخت و گفت: روزنامه زن در ۲۰ مرداد در ستون «پشت پرده» نوشته است از تبریز خبر رسیده یکی از قضات دادگاه شهردار تهران به همراه نقدی اواخر هفته گذشته از محوطه مسجد کبود در تبریز دیدن کردند.

این سفر به صورت غیررسمی صورت گرفته و باعث بروز شایعاتی مبنی بر این که آقایان برای تحقیق بیش تر درباره کرباسچی و احتمالاً تخفیف در مجازات وی، دست به این سفر زده‌اند.  
این قاضی و نقدی از یک منزل قدیمی که محل سکونت یکی از بستگان شخصیت‌های کشور بوده، بازدید کردند.

وکیل نقدی ادامه داد: این روزنامه در شماره دیگر خود نوشته: در جریان تعرض تأسف بار عده‌ای از ناآگاهان به حجت‌الاسلام والمسلمین نوری و مهاجرانی در مراسم تشییع جنازه ۷۰۰ تن از شهدای گلگون‌کفن، نقدی در میان جمعیت حضور داشته است و برخی گفته‌اند با لباس شخصی و عینک آفتابی در میان جمعیت دیده شده است. لذا چاپ این مطالب از مصادیق نشر اکاذیب، افترا و توهین به موکل بنده است.

وی ادامه داد: لازم به ذکر است که موکل بنده تاکنون در طول عمرش به همراه قضات مذکور به سفر نرفته است و خانم هاشمی باید دلایل چاپ مطلب را با دلایل محکمه‌پسند بیان کند. اگرچه سفر با یک قاضی جرم نیست ولی ایجاد وهم می‌کند.

وی افزود: خانم هاشمی از کذب بودن اخبار آگاه بودند و قصد داشتند شخصیت نقدی موکل بنده را تخریب کنند.

پس از آن نماینده حقوقی فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی نیز به طرح شکایت از سوی فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی پرداخت و خواهان مجازات مدیرمسئول روزنامه زن شد.

سپس فائزه هاشمی در دفاع خود گفت: من در بازجویی‌ها گفتم شاهدان عینی در روز مراسم تشییع جنازه حضور داشتند و مطالبی را برای ما مطرح کردند و گفتند: آقای نقدی روز جمعه در مراسم تشییع جنازه ۷۰۰ شهید حضور داشتند و ایشان در بین جمعیت حمله‌کننده به آقایان نوری و مهاجرانی بودند.

یکی از این شهود به نام علیزاده طباطبایی که خود او اعلام کرد: مشخصاتش را به دادگاه اعلام کنم و گفت: آقای نقدی آن روز با یک عینک آفتابی و بلوز مشکی در جمعیت حضور داشت. آقای علیزاده حتی فردای آن روز به شورای امنیت ملی رفته است و قضیه به‌طور مکتوب وجود دارد.

وی افزود: همچنین یکی از افسران که در دفتر آقای لطفیان هستند، به نزد آقای علیزاده رفته و گفته است خود او نقدی را آن روز دیده است، ما حسن‌نیت داشتیم که نگفتیم آقای نقدی در بین جمعیت بود. در حالی که ما اطلاعاتی داشتیم که ایشان در بین جمعیت حمله‌کننده بوده است. فائزه هاشمی در ادامه گفت: آقایان می‌گویند آقای نقدی آن روز کیلومترها از تهران دور بودند. می‌خواهم بپرسم کجا بودند؟ در همین حین وکیل حسین نومیری قاضی شعبه ۲۶ با صدای بلند گفت: ارتباطی به ایشان ندارد. هاشمی گفت: به هرحال این مطلب که ایشان آن روز کجا بودند در دفاعیات بنده نقش مهمی دارد.

رئیس دادگاه گفت: ما از آن‌ها استعلام می‌کنیم و جواب را در اختیار شما می‌گذاریم. فائزه هاشمی گفت: به هرحال شما می‌توانید از شورای امنیت ملی در این خصوص تحقیق کنید. وی سپس در خصوص جوابیه‌ای که از سوی حفاظت اطلاعات به دفتر روزنامه ارسال و چاپ شده بود توضیحاتی داد و گفت: در جوابیه این‌ها آمده بود حضور نقدی در کتک‌کاری... که ما توضیح دادیم، نگفتیم آقای نقدی در کتک‌کاری بودند. گفتیم ایشان در جمعیت بودند. رئیس دادگاه گفت: این دو نفر (آقای نوری و مهاجرانی) که قطعاً نقدی را می‌شناختند، چرا چیزی نگفتند؟

فائزه هاشمی گفت: از خودشان پرسید. شاید به علت شلوغی متوجه نشدند. شاید پشت آن‌ها به آقای نقدی بوده است.

### دومین جلسه رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه زن

در ابتدای این جلسه سعید مرتضوی رئیس دادگاه از فائزه هاشمی مدیرمسئول روزنامه زن خواست تا گواه و شهادی که مدعی است تیمسار نقدی فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی را در روز جمعه ۱۳۷۷/۶/۱۳ در جریان حمله به آقایان مهاجرانی و عبدالله نوری مشاهده کرده، به دادگاه معرفی کند.

فائزه هاشمی با حضور در جایگاه، آقای علیزاده طباطبایی نماینده رئیس جمهور در ستاد مبارزه

با مواد مخدر و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد را به عنوان شاهد مورد نظر معرفی کرد. وی سپس گفت: در طی این مدت با توجه به اظهارات وکیل آقای نقدی و مطالبی که برخی نشریات چاپ کردند، تناقضاتی به چشم خورد و شایعه حضور و عدم حضور آقای نقدی به گونه‌ای بود که ماجرا از سوی یکی از وزرا نیز پیگیری شد، به طوری که نشریه شلمچه نوشت آقای نقدی در یکی از شهرهای کشور حضور داشته است. من از وکیل نقدی پرسیدم آقای نقدی روز حادثه کجا بودند؟ ایشان گفت: در یک مأموریت محرمانه. از سوپی دیگر خود آقای نقدی اعلام کرد: صبح آن روز میهمان داشته است.

مدیرمسئول روزنامه زن سپس با اشاره به نامه آقای نقدی که خطاب به حجت‌الاسلام رازینی رئیس دادگستری استان تهران نوشته و در دو روزنامه عصر نیز به چاپ رسیده است، گفت: آقای نقدی نیز در این نامه بر تناقضات موجود افزودند. وی در این نامه اشاره کرد آن روز بین ساعت ۹ تا ۱۰ صبح به منزل رسیدم و از میهمانان شهرستانی و تهرانی که در راه بودند آگاه شدم و تا پاسی از شب در خدمت آن‌ها بودم.

فائزه هاشمی سپس ادامه داد: در این نامه آقای نقدی اهانت‌هایی که به من و خانواده‌ام کرده‌اند، کم نیست. جایی گفتند: مدعی این گزارش ننگین... جز از ذهن‌های مریضی ساخته نمی‌شود... توطئه شیطانی... ننگ بر روزنامه‌های فاسد.

فائزه هاشمی گفت: آقای نقدی در قسمت دیگری از این نامه می‌گوید من حاضر نیستم حتی یکی از بزرگوارانی که صاحب شخصیت اجتماعی و منزلت و اعتبار هستند را بدون اطمینان از حصول یک نتیجه ارزشمند که همانا برقراری عدالت است به شهادت بطلبم. چرا که آنان پس از ادای شهادت با دشمن‌های این قوم مواجه خواهند شد و خود به خود در معرض فحاشی، افتراء، تهمت و از بین رفتن امنیت شغلی و جانی قرار خواهند گرفت.

مدیرمسئول روزنامه زن گفت: چطور زمانی که آقای نقدی شکایت خود را به دادگاه ارائه کرد، دادگاه را عادل می‌دانست ولی زمان ارائه و معرفی شهود در دادگاه آن را عادل نمی‌داند و بعد برای معرفی شهود خود شرط و شروط می‌گذارند.

وی گفت: اگر قرار بود این قوم و خانواده ما اعمال نفوذ کنند، آیا این قوم نمی‌توانست از نفوذ خود استفاده کند تا من در حال حاضر این‌جا نباشم؟

چطور در مورد شخصیت‌های دیگری که مورد محاکمه قرار گرفتند اعمال نفوذی انجام نگرفت؟ همان‌طور که می‌دانید عده‌ای در جریانات سیاسی از سکوت آقای هاشمی در عذاب بودند. عده‌ای گفتند: چرا ایشان صحبت نمی‌کنند، دفاع نمی‌کنند. من نمی‌دانم آقای نقدی از کجا آوردند که

این قوم، امنیت را از شهود سلب می‌کنند؟ مطلب بعدی که آقای نقدی اشاره کردند، معلوم الحال بودن شاهد این جانب است که می‌گویند شهادت یک شاهد معلوم الحال فاقد اعتبار است. ایشان از سال ۱۳۵۲ عضو انجمن اسلامی دانشکده حقوق بودند و از پایه‌گذاران هسته‌های مقاومت در نیروی هوایی قبل از انقلاب، جزو تشکیل‌دهندگان کمیته رژه و مدیر حقوقی و اعتباری برنامه و بودجه و معاون سازمان تعزیرات حکومتی و در حال حاضر عضو هیأت علمی دانشکده حقوق هستند.

فائزه هاشمی گفت: معلوم الحال بودن که بد نیست، مجهول الحال بودن بد است؟ ایشان (آقای نقدی) اصلاً کجا به دنیا آمده‌اند؟ کجا درس خوانده‌اند؟ زمانی که انقلاب شد ۱۵ ساله بودند. سوابق ایشان چیست؟ بیان کنند تا ذهن ما را روشن نمایند.

سپس رئیس دادگاه از علیزاده طباطبایی شاهد حادثه روز جمعه ۱۳۷۷/۶/۱۳ خواست پس از ادای سوگند مشاهدات خود را با دلایل بیان کند.

علیزاده پس از ادای سوگند گفت: روز جمعه مذکور در انتهای خیابان طالقانی نرسیده به درب دانشگاه دیدم انصار حزب الله طوماری علیه آقای مهاجرانی تهیه و امضا کردند. یکی از دوستانم به نام سرهنگ کشاورز را دیدم که در حال بحث کردن است. ایشان گفت: چرا این‌ها با اهانت با وزیر برخورد می‌کنند. همین‌طور که حرکت می‌کردیم به آقای بهرامیان فرماندار شمیرانات رسیدیم. من بودم، پسر و شوهر خواهرم. نرسیده به مقابل درب دانشگاه از بلندگوی نماز جمعه اعلام شد ۵ دقیقه مرثیه‌سرایایی را گوش فرا دهیم و بعد از آن مراسم تشییع جنازه برگزار می‌شود. عده‌ای از مردم از جا کنده شدند که پسرخواهرم مرا صدا کرد، گفت: دایی! آقای نوری! به تصور این‌که بخواهم با او سلام و علیک کنم از جا بلند شدم. ایشان در فاصله ده قدمی من بودند که مردم دوره‌اش کرده بودند، جو متشنجی بود. عده‌ای از ایشان سؤال می‌کردند ولی به شکل توهین آمیز. می‌خواستم او را ببرم که چشمم به آقای نقدی افتاد که چند قدم آن‌طرف‌تر بود. ناراحت شدم، خواستم بروم و بگویم اگر اتفاقی بیفتد تو مسؤولی که دیدم نقدی و چند نفر دیگر شعار مرگ بر لیبرال را شروع کردند و بعد جو آشفته‌تر شد. من سعی کردم شعار بدهم "درود بر نوری" ولی نگرفت. یعنی کسی جواب نداد. مردم هم بی تفاوت از آن‌جا می‌گذشتند.

علیزاده در ادامه گفت: یکی دو سال اخیر در آخر نماز جمعه یک گروه مشخص، یک جا جمع می‌شوند، بحث می‌کنند، روزنامه می‌فروشند، بقیه مردم نیز بی تفاوت می‌گذرند و این گروه ۴۰۰، ۵۰۰ نفری شعار می‌دهند.

آن روز دیدم آقای نوری در محاصره گروهی ۳۰، ۴۰ نفره قرار گرفته و مردم بی تفاوت بودند.

البته مسأله این نبود که نسبت به آقای نوری بی تفاوت بودند، بلکه اگر به جای آقای نوری فرضاً آقای ناطق نوری هم بود، باز مردم بی تفاوت بودند.

علیزاده گفت: لحظه‌ای که نقدی شعار را شروع کرد، دیدم در حالتی نیست که بخواهم از او کمک بگیرم. لذا با کمک سرهنگ کشاورز، بهرامیان و محافظان آقای نوری، حلقه‌ای درست کردیم. دیگران از پشت ضربه می‌زدند که در یک لحظه عمامه ایشان افتاد.

آقای نوری را به کنار دیوار بردیم. بعد هر چه نگاه کردم آقای نقدی را ندیدم، آقای نوری را که سوار آمبولانس کردیم، دقایقی بعد دیدم جلوی ساختمان مخابرات عده‌ای به آقای مهاجرانی حمله کردند.

بعد آقای بشیر معاون اسبق وزارت اطلاعات را دیدم. خیلی ناراحت بود. گفتم: شما آقای نقدی را ندیدید؟ او گفت: همه کسانی که این‌جا بودند آقای نقدی را دیدند.

من قضیه را به آقای مهاجرانی گفتم. البته در آخرین لحظه‌ها این مطلب را به آقای نوری هم گفتم. پس از این ماجرا به سمت منزل حرکت کردم که شخصی به نام... از وزارت اطلاعات تماس گرفت و گفت: فردا به شورای امنیت کشور بیایید.

عصر روز شنبه در دفتر وکالتم بودم که یکی از دوستانم از سازمان تعزیرات به دفتر آمد و در خصوص این‌که آقای نقدی در رأس حمله‌کننده‌ها به آقایان نوری و مهاجرانی بود، مطالبی را مطرح کرد. گفتم از کجا می‌دانید، گفت: همه می‌دانند. البته فرد دیگری هم آن روز در دفتر ما بود که نخواست نامش فاش شود.

ساعت دو بعدازظهر روز شنبه نزد مدیر امنیت داخلی رفتم و تمام مواردی را که دیده بودم شرح دادم. روز بعد نیز با آقای بختیاری رئیس سازمان زندان‌ها برای یک مأموریت اداری به شهرستان همراه شدم و قضیه را به عنوان گله مطرح کردم. ایشان گفت: این قضیه را با مسؤولان قضایی مطرح کنید.

آقای بختیاری روز بعد در تماس با من گفت: من با آقای یونسی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح صحبت کردم. روز بعد نزد آقای یونسی رفتم، ایشان گفت: پرونده روز جمعه به سازمان قضایی می‌آید، آن وقت شما را برای شهادت می‌خواهم. قضیه گذشت تا این‌که دادگاه خانم فائزه هاشمی پیش آمد و ایشان خواست تا من شهادت بدهم.

فردای روز دادگاه بیست نفر خبرنگار به دفتر من ریختند و گفتند می‌خواهیم مصاحبه کنیم. من خودداری کردم و گفتم در دادگاه مسائل را مطرح خواهم کرد.

در ادامه یکی از اعضای هیأت منصفه سؤالاتی را از علیزاده مطرح کرد و خواست در خصوص

آشنایی وی با نقدی توضیح دهد و بگوید آیا با آقای نقدی اختلاف و یا درگیری داشته یا خیر؟  
 علیزاده گفت: سه سال پیش که مسؤولیت نمایندگی رئیس جمهور در ستاد مواد مخدر را به عهده  
 گرفتم احساس کردم فعالیت مبارزه با مواد مخدر خوب انجام نمی‌شود. با همه مسؤولان از جمله  
 رئیس دادگاه‌ها و زندان نیز تماس گرفتم. همین‌طور با آقای نقدی. ایشان یکی از مشکلات را  
 مشکلات مالی مطرح کردند. من گفتم چقدر پول نیاز دارید، ایشان گفت: ۱۰۰ میلیون تومان. روز  
 بعد در جلسه‌ای من یک چک ۱۰۰ میلیونی را تقدیم ایشان کردم و پس از آن نقدی را در جلسات  
 مختلف دیدم. ما باهم اختلاف نداشتیم خیلی هم دوست بودیم. سپس رئیس دادگاه از وکیل نقدی  
 خواست شکایات خود را مطرح کند.

وکیل نقدی با حضور در جایگاه گفت: در ابتدا از رئیس دادگاه می‌خواهم نتایج تحقیقاتی را که  
 دادگاه استعلام کرده‌اند قرائت کنند.

سپس مرتضوی اعلام کرد: رئیس شعبه ششم دادگاه عمومی تهران در پاسخ به استعلام به عمل  
 آمده اعلام داشت:

۱. هیچ‌گونه ادله‌ای مبنی بر صحت ادعای مدیرمسئول روزنامه زن نسبت به مداخله یا مشارکت  
 فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی در قضیه مرقوم تاکنون گزارش و به این شعبه اعلام  
 نگردیده است.

۲. هیچ‌یک از متهمان، شهود و مطلعان تاکنون متعرض دخالت مستقیم یا غیرمستقیم فرمانده  
 حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی در ماقع روز جمعه ۱۳/۶/۱۳۷۷ یا حضور مشارالیه در صحنه  
 درگیری نگردیده‌اند.

۳. هیچ‌گونه گزارشی از سوی مراجع تحقیقاتی اعم از اطلاعاتی یا انتظامی که اشاره‌ای به صحت  
 ادعای مرقوم مبنی بر وجود شواهد یا قرائن دخالت یا حضور مشارالیه در درگیری مرقوم داشته  
 باشد به این شعبه واصل نگردیده است.

همچنین معاونت سیاسی وزارت کشور نیز طی نامه‌ای اعلام داشته‌اند آقای طباطبایی یک‌بار به  
 این جانب و یک‌بار به معاونت اداره کل سیاسی وزارت متبوع مطالب را اعلام کردند. بدیهی است  
 انگیزه ایشان فراخوان مسؤولان به صحت رسیدگی به موضوع بوده است. خواهشمند است مراتب  
 را به دادگستری استان تهران و رئیس شعبه ابلاغ نمایید.

همچنین معاونت اطلاعات ناجا در گزارش خود اعلام داشته:

۱. محافظان مقامات مورد تعرض قرار گرفته، حضور سردار نقدی در حادثه فوق را تأیید نکردند.

۲. در ملاقات‌های انجام گرفته با مضرובان حادثه (آقای مهاجرانی و آقای نوری) و انجام



- مصاحبه حضوری با نامبردگان هیچ‌کدام شخصاً شاهد حضور آقای نقدی در محل نبوده‌اند.
۳. با تعدادی از شاهدان صحنه و افراد مؤمن و متعهد حاضر در محل نماز جمعه و محل درگیری ملاقات شده و ایشان نیز حضور سردار نقدی در محل را تأیید نکردند.
۴. از دستگیرشدگان حادثه روز جمعه به‌طور مفصل تحقیقات و بازجویی به عمل آمد و نامبردگان در خصوص حضور سردار نقدی اظهار بی‌اطلاعی نموده و در این رابطه مشاهده‌ای نداشته‌اند.
۵. با تعدادی از منابع اطلاعاتی ناجا که عموماً در نماز جمعه و خصوصاً در محل حادثه حضور دائمی داشته‌اند تماس برقرار گردید و ایشان نیز از حضور سردار نقدی در محل حادثه اظهار بی‌اطلاعی نموده و موضوع را با قاطعیت رد نمودند.
۶. در ملاقات‌های انجام گرفته با سردار نقدی ایشان اظهار نمودند که به دلیل شرکت در سمینار فرماندهان نیروی انتظامی در مشهد مقدس بسر می‌برده‌اند و صبح روز جمعه با پرواز هواپیمایی جمهوری اسلامی به تهران وارد شده و مستقیماً به منزل عزیمت نموده‌اند و به دلیل وارد شدن میهمان به منزل ایشان موفق به حضور در نماز جمعه نگردیده‌اند.
۷. در تحقیقات غیرمحسوس انجام گرفته از اهالی محل سکونت سردار نقدی، ایشان نیز حضور سردار نقدی، در زمان برگزاری مراسم نماز جمعه، در منزل را مورد تأیید قرار دادند.
۸. در تلفن‌هایی که از طرف نیروی انتظامی به منظور جمع‌آوری مشاهدات مردم در اختیار عموم ملت ایران قرار گرفت، هیچ‌گونه تماسی مبنی بر اظهار اطلاع و یا مشاهده سردار نقدی در حادثه نماز جمعه حاصل نگردید.
- علی‌هذا جانشین معاونت اطلاعات ناجا اعلام داشته با توجه به جمیع ادله و شواهد و تحقیقات انجام گرفته هرگونه حضور سردار سرتیپ محمدرضا نقدی در مراسم نماز جمعه از نظر این مرکز کاملاً منتفی بوده و ادعای شاهد صحنه کذب محض می‌باشد.
- مرتضوی ادامه داد: شورای عالی امنیت ملی نیز در پاسخ به شعبه ۱۴۱۰ اعلام کرده است که آقای عزیزاده بلافاصله پس از وقوع این حادثه با دبیرخانه تماس و به‌طور حضوری مشاهدات خود را در اختیار کارشناس قرار داد. با توجه به مسؤلیت ایشان دبیرخانه هیچ‌گونه تحقیقی پیرامون اظهارات گواه به عمل نیاورده است.
- سپس وکیل تیمسار نقدی گفت: چطور حادثه‌ای رخ داده که هیچ‌کس شهادت نداده است. من فکر می‌کنم از نظر قانون این شهادت مسموع نیست.
- به فرض این‌که شهادت یک فرد از یک میلیون نفر پذیرفته باشد، آقایانی که با آقایان نوری و

مهاجرانی بودند یقیناً چهره آقای نقدی را می‌شناسند، پس چطور کسی او را ندیده و اگر دیدند چرا نیامدند توضیح بدهند؟

آقای بشیر نیز اظهارات آقای علیزاده در خصوص روز حادثه را تکذیب کرد. باید از آقای علیزاده سؤال شود که چرا شما آن روز از شعار مرگ بر لیبرال ناراحت شدید و شروع به سر دادن شعار دیگری کردید؟ شعار مرگ بر لیبرال چه ارتباطی به آقای نوری دارد؟

در جای دیگر آقای علیزاده طباطبایی گفته‌اند، افرادی را به همراه آقای نقدی دیدند که همه پیراهن مشکی به تن داشتند، لابد انتظار داشتند همه تشییع‌کنندگان آن هم در روز شهادت حضرت فاطمه زهرا(س) پیراهن‌های قرمز به تن کنند! اگر منظورشان این است که خانواده شهدا همان گروهی بودند که مرگ بر لیبرال سر دادند، باید علت آن را از خودشان پرسید و به موکل بنده ربطی ندارد.

وکیل نقدی در ادامه گفت: وزارت کشور در تاریخ ۱۳۷۴/۱۱/۱۷ در نامه‌ای به سه دلیل در خصوص انتخابات مجلس صلاحیت علیزاده را رد نموده است. اول داشتن مواضع مخالف نسبت به رهبر انقلاب، دوم جو سازی و اهانت به مسؤولان و سوم سوءاستفاده از بیت‌المال. از طرفی چطور ایشان خود را ذی حساب در ستاد مواد مخدر معرفی می‌کنند؟

نامه‌ای از نهاد ریاست جمهوری در ۱۳۷۷/۷/۱۹ ارسال شده که اعلام داشتند از محمود علیزاده طباطبایی در این اداره پرونده‌ای موجود نیست.

وکیل نقدی ادامه داد، روز حادثه ۲۵ نفر از میهمانان آقای نقدی در منزل ایشان شاهد حضور نقدی در منزل بودند. سپس چهار نفر از شهود به جایگاه حاضر شدند و شهادت دادند که آقای نقدی را روز حادثه در منزل دیده‌اند.

اولین شاهد گفت: ساعت ۱۲:۳۰ روز جمعه آقای نقدی را در منزل خود واقع در شهرک شهید محلاتی مشاهده کردم. شاهد دوم گفت: ساعت ۱۲:۳۰-۱۲ آقای نقدی را در منزل ایشان واقع در خیابان شریعتی مشاهده کردیم و ایشان تا ساعت پنج الی شش در منزل بودند که ساعت چهار بعدازظهر تلفنی ماجرای نماز جمعه را برایشان نقل کردند. وی گفت: ما به دعوت آقای نقدی به منزلشان رفته بودیم.

شاهد سوم گفت: صبح جمعه می‌خواستم از منزل خارج شوم که اطلاع دادند ظهر در منزل آقای نقدی میهمان هستیم. تعجب کردم و گفتم ایشان که تشریف ندارند. گفتند، می‌آیند. ما از ظهر تا ساعت پنج آنجا بودیم.

شاهد چهارم گفت: آقای نقدی به دلیل تعمیرات منزل از ده روز قبل به منزل دیگری رفته بودند. روز جمعه عده‌ای از شهرستان به منزل آن‌ها آمدند. ما هم ساعت ۱۲:۳۰ به آنجا رفتیم.

در این هنگام وکیل فائزه هاشمی به نحوه ادای شهادت شهود اعتراض کرد. وی خطاب به رئیس دادگاه گفت: شما باید جداگانه از شهود تحقیق کنید درحالی که از همه در همین دادگاه سؤال کردید. رئیس دادگاه گفت: قبلاً این کار را در تحقیقات مقدماتی انجام داده‌ایم. اعتراض شما وارد نیست. در ادامه جلسه فائزه هاشمی مدیرمسئول روزنامه زن به دفاع از خود پرداخت و گفت: من امروز در این دادگاه حاضر شدم که بگویم خبر روزنامه ما مستند بوده است.

وی در خصوص سفر آقای نقدی به تبریز و مسجد کبود گفت: ما این مسائل را از آقای روحانی رئیس عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی استان شنیدیم که نوار ایشان موجود است. وی سپس نوار این گفت‌وگو را به دادگاه ارائه داد.

وی سپس در خصوص پیام‌های تلفنی که از سوی یک راننده مطرح شده بود، گفت: ما اگر در خصوص آقای نقدی چیزی نوشتیم حساب ایشان از نیروی انتظامی جداست. دلیلی ندارد هر چه به آقای نقدی می‌گوییم به نیروی انتظامی بر بخورد.

فائزه هاشمی سپس در خصوص مطالب چاپ شده از صادق زیباکلام گفت: اگر ما اجازه نداشته باشیم مطالب یک استاد شناخته شده را چاپ کنیم، قطعاً اشکالی وجود دارد. وی در خصوص شکایت وکیل نومیری که در جلسه پیش مطرح شد، گفت: قبلاً هم گفته‌ام در خصوص مطلب چاپ شده در مورد آقای نومیری درخواست تعلیق به جای «تعلیق شد» چاپ شده که من این اشتباه را قبول کردم.

سپس ریاحی وکیل فائزه هاشمی ضمن ایراد به نحوه دادرسی و احضار شهود سردار نقدی گفت: باید توجه داشته باشیم که این دادگاه، دادگاه سردار نقدی نیست و ما نمی‌خواهیم ثابت کنیم که ایشان در آن حادثه بوده است یا نه و اصلاً این قضیه ربطی به ما ندارد، بلکه ما در این دادگاه در مقام اثبات آن هستیم که روزنامه زن خبر خود را بدون منبع موثق ذکر نکرده است و این منبع قبل از این که اطلاعات خود را در اختیار روزنامه بگذارد در شورای امنیت ملی حاضر شده و ادای شهادت کرده است و در واقع روزنامه زن بعد از آن که خبر را چاپ کرده و بعد از طرح شکایت از سوی سردار نقدی، از آقای علیزاده خواسته است تا شهادت بدهد. بنابراین هیچ تبانی بین روزنامه زن و علیزاده وجود نداشته است.

ساعت دو بعداز ظهر جلسه دادگاه خاتمه یافت و اعضای هیأت منصفه<sup>۱</sup> مطبوعات به شور پرداختند.

۱. اعضای هیأت منصفه آقایان: کامبیز نوروزی، جعفر شبیری، مرتضی لطفی، روح‌الله حسینیان، محمد ناصری صالح‌آبادی، حبیب‌الله عسگرآلودی و خانم‌ها: سهیلا جلوآرزاده و اعظم نوری.

## رای دادگاه

درخصوص اتهام خانم فائزه هاشمی مدیرمسئول روزنامه زن موضوع شکایت حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی مبنی بر توهین و اهانت در شماره ۲۷ مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۶ در ستون خط مستقیم دادگاه با عنایت به شکایت شاکی و مدافعات مدیرمسئول روزنامه زن در جلسات علنی مورخ ۱۳۷۷/۷/۶ و ۱۳۷۷/۹/۱۶ که پس از ختم جلسه اعضای محترم هیأت منصفه بعد از شور و مشورت لازم با اکثریت آرا، نامبرده را در خصوص مورد مجرم اعلام نموده و مستحق تخفیف دانسته‌اند به استناد ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳ نامبرده را به پرداخت مبلغ دو میلیون و پانصد هزار ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت جمهوری اسلامی ایران محکوم و به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی از جهت تمیم مجازات مذکور نامبرده را به محرومیت از انتشار موقت روزنامه به مدت دو هفته محکوم می‌نماید. که با تبدیل مجازات حبس مقرر در ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی به محکومیت فوق رعایت تخفیف مورد نظر هیأت محترم منصفه نیز منظور گردید و در خصوص شکایت آقای محمدرضا نقدی بر علیه روزنامه مذکور بر نشر اکاذیب در تاریخ‌های ۱۳۷۷/۵/۲۰ و ۱۳۷۷/۶/۱۴ و همچنین شکایت مدعی‌العموم در خصوص خبر تأیید رأی دیوان عالی کشور به کذب "موضوع قتل لیلا فتحی" و شکایت نیروی انتظامی مبنی بر نشر اکاذیب و همچنین شکایت آقای حسن نومیری مبنی بر انتشار خبر کذب تعلق وی، دادگاه با عنایت به این که اعضای محترم هیأت منصفه در جلسه مورخ ۱۳۷۷/۹/۱۶ پس از شور و مشورت لازم به شرح بین‌الهلالین اظهار نظر نمودند: در خصوص شکایت مدعی‌العموم و آقای نومیری در مورد نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی هیأت منصفه با اکثریت آرا مدیرمسئول روزنامه زن را مجرم تشخیص نداد اما هیأت منصفه اعلام نمودند روزنامه باید در مورد خبر تأیید براءت متهمین قتل "لیلا فتحی" در دیوان عالی کشور جریان را برای مردم روشن نماید و خبر را آن‌گونه که هست منتشر نماید و در خصوص نیروی انتظامی و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی و سردار نقدی در ارتباط با ساختمان مسجد کبود، هیأت منصفه به اتفاق آرا از مصادیق نشر اکاذیب ندانست و در مواردی که مجرم تشخیص داده نشد، هیأت منصفه به اتفاق آرا اعلام نمودند به مدیرمسئول روزنامه زن تذکر داده شود در نقل اخبار حیثیت اشخاص را مدنظر قرار داده و رعایت احتیاط را بنماید بنا علی‌هذا هر چند رأی شعبه دوم دادگاه عالی انتظامی قضات به شرح منضم پرونده و استعلام از کارگزینی وزارت دادگستری جمهوری اسلامی ایران و اقرار مدیرمسئول روزنامه زن در دو جلسه علنی دادگاه حاکی از کذب ادعای حضور شاکی محمدرضا نقدی در میان مهاجمین که در جلسه علنی مورخ ۱۳۷۷/۷/۱۶

توسط مدیرمسئول روزنامه زن با استحضار از شهادت آقای عزیزاده طباطبایی مطرح گردید و در شماره بعدی روزنامه چاپ شد در جلسه مورخ ۱۳۷۷/۹/۱۶ توسط گواه تعرفه شده تأیید نگردید و گواه مذکور شهادت به رویت نامبرده در میان جمعیت شعاردهنده داد و اذعان نمود علییه حجت الاسلام عبدالله نوری اصلاً حمله‌ای صورت نگرفته و صرف‌نظر از مؤدای شهادت گواهان تعرفه شده آقای محمدرضا نقدی که گواهی بر عدم حضور نامبرده در نماز جمعه مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۳ داده و تأیید نمودند که مقارن نماز جمعه مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۳ با جمعی دیگر مهمان شاکمی بوده‌اند و گذشته از پاسخ استعلام‌های دادگاه از وزارت اطلاعات و معاونت امنیتی وزارت کشور و فرماندهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و شعبه ششم دادگاه عمومی تهران ویژه رسیدگی به حادثه جمعه مورخ ۱۳۷۷/۶/۱۳ و شورای امنیت ملی که تماماً مؤید این است که هیچ فرد یا افرادی به غیر از آقای عزیزاده طباطبایی اشاره‌ای به حضور آقای محمدرضا نقدی در نماز جمعه مذکور نداشته‌اند. دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب از آن‌جا که اعضای محترم هیأت منصفه در خصوص مورد با اکثریت نصف به علاوه یک مدیرمسئول روزنامه را مجرم تشخیص ندادند به تکلیف ماده مذکور حکم براءت نامبرده را صادر و اعلام می‌نماید. همچنین مدیرمسئول روزنامه زن حسب تقاضای حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران جهت اعاده حیثیت و جبران خسارت معنوی به استناد بند ۴ ماده ۱۹ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۳۴ محکوم به چاپ یک نوبت مفاد رأی دادگاه در روزنامه مذکور می‌باشد. رأی صادره حضوری و در خصوص شکایت حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که منجر به محکومیت گردیده ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد و در خصوص سایر موارد به استناد ماده ۳۸ قانون مذکور قطعی است.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه شلمچه

نام نشریه: شلمچه

مدیرمسئول: مسعود ده‌نمکی

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۶/۳۰

شماره دادنامه: ۲۷۵، کلاسه پرونده: ۵۳/۱۴۱۰/۷۶

اتهام: توهین، افترا، نشر اکاذیب، تخلف از قانون انتخابات، تهمت، تشویش اذهان عمومی

شاکلی: حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی، سید محمد غرضی و بهزاد نبوی

رأی دادگاه: باتوجه به گذشت شکات قرار موقوفی تعقیب صادر شد.

### جلسه دادگاه

#### ۱. اولین شکایت علیه هفته‌نامه شلمچه

از سوی دفتر حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی در اردیبهشت ۱۳۷۶ مطرح شده بود که متن شکوائیه و نامه معرفی وکیل از سوی رئیس دادگاه قرائت شد: نشریه شلمچه اقدام به درج مطالبی توهین‌آمیز نسبت به حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی نموده و در آستانه انتخابات هفتمین دوره ریاست‌جمهوری اسلامی به قصد تشویش اذهان عمومی و ایجاد سوءظن در آنان و ضربه زدن به آرای مشارالیه در سطح وسیعی در تهران و اکثر شهرهای ایران توزیع شده است که از مصادیق بارز توهین، افترا و نشر اکاذیب و اشاعة فحشا (موضوع مواد ۶۰۸-۶۹۷ و ۶۹۸ ق.م.ا) می‌باشد. بدین‌وسیله جناب آقای فرساد وکیل قانونی حجت‌الاسلام خاتمی جهت طرح دعوی و پیگیری موضوع فوق به حضورتان معرفی می‌شود. خواهشمند است دستور فرمایید باتوجه به اهمیت موضوع و پایان یافتن فرصت تبلیغاتی و عدم امکان جریان شایعات انتشار یافته در روزهای آتی سریعاً به موضوع رسیدگی و دستور توقیف و جمع‌آوری نشریات پخش شده و جلوگیری از انتشار بعدی آن‌ها را صادر نمایند.

## ۲. شکایت مهندس محمد غرضی وزیر سابق پست، تلگراف و تلفن

در ادامه قاضی از مهندس غرضی وزیر سابق پست، تلگراف و تلفن خواست تا با حضور در جایگاه، شکایت خود را مطرح کند. وی با اشاره به متن شکایت ارائه شده به دادگاه گفت: هفته‌نامه شلمچه با مسؤولیت آقای مسعود دهنمکی در شماره ۱۲ صفحه اول خود با تیتیر درشت مطالبی تحت عنوان «وزیر متهم به جای شاکی نشست! غرضی نصیری را به دادگاه کشید. نصیری: در دادگاه افشا خواهم کرد» و «کابینه پیشنهادی شلمچه به رئیس‌جمهور منتخب» و همچنین در صفحات دوم، ششم و آخر هفته‌نامه مذکور مطالبی را منتشر نموده که در قالب طنز، براساس قراین حالی و مقالی، بدون این‌که هیچ‌گونه شکایتی که در مراجع قضایی علیه این‌جانب مطرح باشد، این‌جانب را وزیر متهم، آقای چشم به میز، دلال مستوجب و مستحق عزل و اخراج معرفی نموده است.

نظر به این‌که هفته‌نامه مذکور در صدر صفحه دوم خود به نقل از مصاحبه با آقای مهدی نصیری مدیر ماهنامه صبح تیتیر زده است که «در صورتی‌که از طرف قوه قضائیه تأمین شغلی داده شود، ده‌ها کارشناس و صدها کارمند وزارت پست و تلگراف و تلفن از سراسر کشور حاضر به شهادت دادن در مورد عملکردهای غیرقانونی مسؤلان این وزارت‌خانه هستند» و به این وسیله با ایجاد جوی از شانناژ و دروغ و تشویش اذهان عمومی، بحث دروغین عدم امنیت شغلی را مطرح کرده است.

از آن‌جا که هفته‌نامه مذکور در صفحه دوم خود (ستون سوم) به نقل از مصاحبه آقای مهدی نصیری تأثر و انفعال ریاست محترم قوه قضائیه را از عملکرد مطبوعاتی ماهنامه صبح، درخصوص این‌جانب و صدور دستور رسیدگی سریع به پرونده، با این عبارت «... ریاست محترم قوه قضائیه در حاشیه‌نامه آقای غرضی، قبل از انجام محاکمه، حکم را مبنی بر این‌که در گزارش صبح توهین و افترا صورت گرفته صادر کرده‌اند!» به حساب صدور حکم قبل از محاکمه گذاشته است و دادگاه محترم از تبعات سوء ترویج این القائات و شبهات در جامعه استحضار دارند.

نظر به این‌که در صفحه دوم هفته‌نامه شلمچه به نقل از آقای مهدی نصیری مدیر ماهنامه صبح نشر یافته که «... منظور از ذکر کلمه کارگزار سازندگی این بود که مردم بدانند در پس برخی از تبلیغات رنگارنگ در قبال سازندگی که این روزها شدیداً رایج شده و ابعاد متملقانه و چاپلوسانه‌ای هم گرفته است چه قانون‌شکنی‌ها و بریز و پباش‌ها نهفته است...» و به دلالت عبارات مذکور به اقدامات سازندگی به‌دیده تشکیک و به حق‌گزاری و حق‌شناسی از تلاش‌ها و مجاهدت‌های ریاست محترم جمهوری در طول هشت سال سازندگی، عنوان تملق و چاپلوسی داده است.

نظر به این‌که در صفحه شش هفته‌نامه شلمچه ستون آخر مطالبی تحت عنوان «اقدام انقلابی



نصیری - ماهنامه صبح... در آخرین ماه‌های حکومت آقای غرضی وزیر پست و تلگراف و تلفن دست به یک افشاگری مستند... زد هنوز از عزل، اخراج و یا دادن مدال و نشان افتخار به آقای غرضی خبری در دست نیست!" منتشر نموده که جو جامعه و مطبوعات را علیه این جانب مشوش نموده است.

نظر به این که لیست هفته‌نامه شلمچه تحت عنوان "کابینه پیشنهادی شلمچه به رئیس جمهوری منتخب" با معرفی شهدای گران قدر جنگ تحمیلی برای عضویت در کابینه آینده، براساس قراین حالی و مقالی در ردیف پنج خود با این عبارت «۵- وزیر مخابرات: شهید امیر حاج امینی - که با صداقت و پایمردی تمام در کنار فرمانده خویشتن ایستاد تا آن گونه که باید به وظیفه مخابراتی خویش که بیسیم چی گردان بود، عمل کند و بدون هیچ "غرضی" بیسیم چی بود نه دلال!...» تنها به قصد اهانت و معرفی این جانب به عنوان "دلال!" تدارک و منتشر گردیده است و گرنه موجبی برای معرفی کابینه از بین شهدای گران قدر نبود!؟

اینک با توجه به موازین قانونی مبنی بر مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، و شغل اشخاص از تعرض... (اصل ۲۲ قانون اساسی) و منع اهانت و افترا و توهین به مقامات در موارد ۶۰۹، ۶۹۷، ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و بند ۸ ماده ۶ و ماده ۳۰ قانون مطبوعات درخواست رسیدگی فوری و صدور حکم شایسته علیه مدیرمسئول هفته‌نامه شلمچه آقای مسعود دهنمکی را دارم.

### ۳. شکایت سرپرست ستاد انتخاباتی ائتلاف گروه‌های خط امام

در ادامه دادگاه آقای قیامت وکیل سرپرست ستاد انتخاباتی ائتلاف گروه‌های خط امام گفت: شلمچه در تیراژ بسیار وسیع در تهران و شهرستان‌های مختلف توزیع گردیده که از مصادیق بارز نشر اکاذیب و افترا و تهمت علیه حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی و گروه‌ها و تشکل‌های حمایت‌کننده ایشان است و وقاحت و دروغ‌گویی در این نشریه تا آن جا پیش رفته که در صفحه ۷ آن اتهام طرح توطئه به شهادت رسانیدن مقام معظم رهبری انقلاب اسلامی به گروه‌های ائتلاف خط امام وارد شده است و همچنین نشریه مذکور به دلیل اشاعه فحشا و نشر اکاذیب از مصادیق کتب ضاله بوده که به اجماع فقها تهیه، پخش و خرید و فروش آن‌ها تحریم گردیده است.

قیامت دومین شکایت بهزاد نبوی سرپرست ستاد انتخاباتی ائتلاف گروه‌های خط امام را که علیه هفته‌نامه شلمچه به دادگاه ارسال شده بود به شرح زیر قرائت کرد:

شلمچه در صفحه دو شماره نهم سال سوم خود نیمه اول خرداد ۱۳۷۶ مطالبی کذب و سراسر

تهمت و افترا نسبت به ائتلاف گروه‌های خط امام متشکل از انجمن اسلامی مدرسین - انجمن اسلامی جامعه پزشکان ایران - انجمن اسلامی مهندسين - اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان سراسر کشور (دفتر تحکیم وحدت) انجمن اسلامی معلمان و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی درج و حتی وقاحت و قانون‌شکنی را تا آن‌جا پیش برده که اتهام نابخشودنی "حذف ولی امر مسلمین، براندازی نظام ولایت و شهادت رساندن مقام عظمای ولایت" را به این مجموعه وارد ساخته‌اند. مجموعه‌های که متشکل از نهادها و تشکل‌های وفادار به انقلاب اسلامی و ولایت فقیه و آرمان‌های امام راحل بوده و دربرگیرنده نیروهای مؤمن، متعهد، متخصص و نوعاً دارای سابقه انقلابی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن می‌باشد، و چه زمان حیات امام راحل (قدس سره) و چه در دوران رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای عملاً اطاعت و پیروی خود را از مقام ولایت و پشتیبانی نظام اثبات کرده و در مراحل حساس انقلاب بنابر وظیفه شرعی و سیاسی خود در صحنه‌های سرنوشت ساز همچون انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی به‌طور فعال وارد صحنه شده و در حد توان جهت برآورده شدن آرمان‌های امام راحل (ره) و رهبری عمل نموده‌اند.

عمل نشریه مذکور از مصادیق بارز توهین و افترا و نشر اکاذیب (جرائم موضوع مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) و برخلاف قانون مطبوعات بوده و شدیداً موجب تشویش اذهان عمومی خواهد شد. اضافه می‌نماید که این نشریه در سطح وسیعی در تهران و بعضی مناطق کشور توزیع و خصوصاً در آستانه انتخابات ریاست جمهوری به قصد اضرار به حیثیت تشکل‌های خط امام و ایجاد بدبینی در مردم و ضربه زدن به آرای نامزد مورد حمایت این تشکل‌ها در انتخابات جاری یعنی حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی صورت گرفته است. لذا تقاضای رسیدگی فوری و تعقیب و مجازات ناشران و توقیف این نشریه را داریم.

#### انصراف رئیس جمهوری از شکایت علیه شلمچه

پس از خاتمه طرح شکایت شاکیان رئیس دادگاه با اشاره به این‌که حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی طی نامه‌ای که مدیر دفتر ایشان به دادگاه ارسال کرده‌اند، گفت: رئیس جمهوری از شکایت خود نسبت به دهنمکی گذشت کرده است. قاضی دادگاه سپس از دهنمکی خواست تا درخصوص دو شکایت مطرح شده به دفاع از خود بپردازد.

## دفاعیات متهم

ده‌نمکی با حضور در جایگاه گفت: ببینید، نشریه ما نامش شلمچه است، شلمچه را حضرات خوب می‌شناسند، من می‌خواهم این بحث را تفهیم کنم که چرا ما داریم این کار را انجام می‌دهیم تا آقای غرضی هم برایش تفهیم شود که ما با ایشان پدرکشتگی نداریم. من در تاریخ انقلاب مطالعه دارم و تأسف می‌خورم از این‌که این‌جا طرف مقابل من آقای غرضی هستند. باتوجه به سوابق ایشان. از طرف دیگر خوشحال هستم، چون دارم به وظیفه‌ام عمل می‌کنم. ولی وقتی برمی‌گردم به سوابق قبل از انقلاب ایشان، خدا شاهد است که تأسف می‌خورم! این یک نکته. اما چرا این کار را انجام می‌دهیم؟ ببینید! ما نسل جنگ هستیم. شما حضرات، نسل انقلاب هستید. ما جوان‌هایی هستیم که پای منابر شما حضراتی که در هیأت‌منصفه مطبوعات هستید یاد گرفته‌ایم که هیچ وقت عدالت را فدای مصلحت نکنیم. خود شما بودید که این حرف‌ها را به ما یاد دادید، اگر اشتباه گفته‌اید، حرف‌هایتان را پس بگیرید. خود شما در اوایل انقلاب بالای منبرها می‌گفتید. حالا ما یاد گرفته‌ایم. در مورد خود آقای غرضی، آدم وقتی مبارزات ایشان و خاطرات ایشان را می‌خواند، می‌بیند که همین‌ها بوده است.

آقا الان که ضد انقلاب در این مملکت حکومت نمی‌کند، لیبرال‌ها هم که حاکم نیستند! ما هجده سال است که عادت کردیم فقط بزنیم توی سر لیبرال‌ها و نهضت آزادی و جنبش مسلمانان و... هر چه هست بیندازیم گردن آن‌ها. هجده سال است که حکومت دست مسلمان‌هاست، دست نیروهای داخلی نظام است، اگر کم و کاستی هست، اگر امروز اقتصاد مملکت، سیاست مملکت و فرهنگ مملکت را معضل می‌دانیم، معلول عملکرد ماست. ما قائل به توطئه دشمنان هستیم ولی باید پذیرفت که ضعف مدیریت بوده، حالا ما نمی‌گوییم که تعمدی بوده یا قصدی. خوب فلان آقا نمی‌توانسته ولی او را گذاشته‌اند سر کار، البته منظور فقط ایشان نیست، شاید ایشان یک مصداقش باشد. ما با نام شلمچه در این راه آمده‌ایم، شلمچه یکی از مناطق جنگی است که بزرگ‌ترین نبرد ایران و عراق در آن اتفاق افتاده است. صد هزار سپاهیان حضرت محمد(ص) این طرف و تمام لشکر کفر آن طرف. بیست، سی روز جنگ مداوم، آخرش جنگ تمام شد. نشریه ما هم مثل این است. ما نیامده‌ایم برای ماندن، عزیزان. ما نیامده‌ایم مانند بعضی‌ها از راه نشر روزنامه، روزی بخوریم. روزی که نشریه‌مان را تعطیل کنند رأی دادگاه را تا آخرش هم محترم می‌شماریم. ما را به هرچه محکوم کنید، ما می‌پذیریم. به خدا ما مثل فلان نشریات نیستیم که برویم مصاحبه و آه و فغان کنیم که ما را تعطیل کردند، محکوم به شلاق کردند، به خدا ما این‌گونه نیستیم. اصلاً از مصادیق انقلاب این است که ما بنویسیم و شما بیایید ما را محکوم کنید، این وسط به هر حال باید چرخ انقلاب بچرخد منتها

این دعوا، دعوی نیروهای داخلی نظام است و باید قلم لیبرال‌ها را شکست. این را باید بگویم که برخی مطبوعات بعداً از این مباحث سوء استفاده نکنند. ما با نام شلمچه به این عرصه آمده‌ایم.

آقای غرضی! باکری شهردار ارومیه بود. ایشان وقتی سیل آمد رفت به خانه یک پیرزن و این سیلاب‌ها را شخصاً جمع می‌کرد. بعد آن پیر زن می‌گوید خدا بگویم این شهردار را چه بکند که به فکر ما نیست و شهید باکری می‌گوید بله، خدا ان‌شاءالله درستش کند. آقای غرضی! شما که می‌گویید این‌ها با ما بودند و با هم بودیم، این باکری که می‌گویید با شما بوده، این سردار جنگ این‌گونه بود! این کارهایی که شما می‌کنید، هوایمای شخصی که شما سوار می‌شوید و می‌روید بیرجند، این قدر که هزینه می‌کنید، او نمی‌کرد. آقای غرضی می‌گوید که ما برای کار اداری هواپیما اجاره کردیم. موارد اتهامی است که در دادگاه ماهنامه صبح هم مطرح شده بود. امام جمعه بیرجند هم اعتراض کردند. شهید زین‌الدین بین جاده اهواز- خرمشهر سوار تویوتا بوده، در راه چند بسیجی سوار ماشینش می‌شوند و در راه به او می‌گویند برادر، ماشینت عجب کولری دارد! در آن گرمای اهواز، خدا شاهد است که شهید زین‌الدین از آن به بعد دیگر سوار ماشین کولر دار نمی‌شود و ممنوع می‌کند و می‌گوید وقتی که همه بسیجی‌ها این امکانات را داشتند ما هم خواهیم داشت.

آقای غرضی به مصاحبه‌ای اشاره کردند که در آن مصاحبه ذکر شد: «اگر تضمین داده شود، فلان قدر کارمند می‌آیند و در دادگاه شهادت می‌دهند.» این نکته نشان دهنده این است که مصاحبه مورد نظر قبل از تشکیل دادگاه بوده است. ایشان مطرح می‌کنند که موارد اتهامی مطرح شده و من در دادگاه تبرئه شدم. نخیر، شما تبرئه نشدید بلکه در این دادگاه موارد اتهامی مطرح شده و آقای نصیری از اتهام نشر اکاذیب تبرئه شدند یعنی...

قاضی: آقای دهنمکی این مسائل را من توضیح دادم، شما در کار دادگاه وارد نشوید و به اتهام خودتان پاسخ بدهید.

دهنمکی: ایشان که وکیل مدافع قوه قضائیه شدند و گفتند تشویش اذهان عمومی شده است، یعنی شما نوشته‌اید و هیأت منصفه تحت تأثیر قرار گرفته و حتماً یک مطلبی هست که کارمندا می‌ترسند برای شهادت به دادگاه بیایند. حالا ما از این مطلب می‌گذریم. ایشان ذکر کردند که ما نوشته‌ایم «وزیر متهم به جای شاکی نشست.» آقای غرضی! ما که نوشتیم وزیر مجرم جای شاکی نشست، نوشتیم وزیر متهم. کسی که به او تهمت زده می‌شود متهم است. به قول خودتان به شما تهمت زده شده که این موارد را داشته‌اید، اسناد و مدارکش هم به دست هیأت منصفه داده شده و روزنامه‌ها هم چاپ کردند.

قاضی: آقای دهنمکی، متهم در این جا به کسی اطلاق می‌شود که علیه او شکایتی به مرجع قضایی شده باشد.

ده‌نمکی: آقا چه کسی جرأت دارد علیه حضرات شکایت کند؟ از یک نفر شکایت شد، برای هفت پشتمان بس است. ستاد پیگیری و ستاد کمک‌رسانی و ستاد فلان برایش تشکیل شد. آقای قاضی اجازه بدهید من مطلبی را مطرح کنم و آن این است که: آقای غرضی! شما به فکر آبروی شخصی خودت نباش، شما...

قاضی: آقای ده‌نمکی، شما در این جا نوشته‌اید «وزیر متهم به جای شاکی نشست» اگر این موضوع واقعیت دارد و پرونده‌ای علیه آقای غرضی مطرح است که ایشان هم در آن پرونده متهم قلمداد شده‌اند، آن را معرفی بکنید.

ده‌نمکی: ایشان پرونده‌ای دارند که در سازمان بازرسی کل کشور مطرح شده و پیگیری می‌شود. یعنی با وجود این همه سند و مدارک، مملکت ما آن قدر بی‌در و پیکر است که در مطبوعه‌ای این همه سند و مدرک چاپ شود و کسی پیگیری نکند؟ آقای غرضی من از فردا می‌روم و علیه شما شکایت می‌کنم به خاطر این مواردی که دارید: بخشش میلیاردها ریال اموال عمومی به افراد و سازمان‌ها، میلیاردها! نمی‌گویم سوزن، می‌گویم میلیاردها ریال! فروش اتومبیل‌های مدل بالای وزارت‌خانه به مدیران به قیمت بسیار نازل. البته این یک جرم عمومی است و خیلی از دیگر وزارت‌خانه‌ها این کار را می‌کنند.

قاضی: آقای ده‌نمکی، این‌ها در جلسه دادگاه ماهنامه صبح همه مطرح شد و مورد بحث قرار گرفت. ادعای ایشان این است که شما ایشان را متهم قلمداد کرده‌اید. اگر پرونده‌ای از ایشان در دادگستری سراغ دارید، ارائه بدهید و اگر ندارید هم که...

ده‌نمکی: عرض کردم که پرونده ایشان در سازمان بازرسی کل کشور هست.

قاضی: یعنی ایشان به‌عنوان متهم تحت پیگرد هستند؟

ده‌نمکی: بله، متهم فقط کسی نیست که به او احضاریه بدهند و پیگیری کنند. تخلفات همه نهادها را سازمان بازرسی کل کشور مورد پیگیری قرار می‌دهد. وزارت پست و تلگراف هم یکی از آنهاست. رئیس سازمان بازرسی قبلاً طی یک مصاحبه در روزنامه‌ها این موضوع را اعلام کرده بودند.

قاضی: پس منظورتان از کلمه متهم اشاره دارد به پرونده‌ای که احتمال می‌دهید در سازمان بازرسی کل کشور دارند؟

ده‌نمکی: بله، در رابطه با این حرف ایشان که می‌گویند ایجاد شبهه و تشویش در اذهان عمومی، من آن را رد می‌کنم. الحمدلله کسی که در مورد شما افشاگری کرده بود محکوم شد. الحمدلله هم گفتم که فکر نکنید یک جانبه حرف می‌زنم! نصیری محکوم شد، شما که در دادگاه محکوم به حکمی نشدید.

قاضی: اتهامی که الان شما می‌گویید نبوده است. مطلبی از طرف دیوان محاسبات و از طرف بازرسی کل کشور گزارش نشده، شما از آن‌ها به‌عنوان یک جرم ثابت شده که رسیدگی نشده است صحبت می‌کنید.

ده‌نمکی: خوب این‌ها اتهام است آقای قاضی. من نگفتم ایشان مجرم است بلکه می‌گویم ایشان متهم است که این موارد را داشته. موارد مستند است. در رابطه با هواپیمای شخصی ایشان امام‌جمعه بیرجند سخنرانی کردند.

قاضی: آقای ده‌نمکی شما منظورتان را واضح‌تر بگویید. در رابطه با مسأله دلالی قبول کردید که این کلمه به‌عنوان توهین به کار برده شده؟

ده‌نمکی: اگر دلالی توهین است، در جامعه ما خیلی‌ها این شغل را دارند. من تعجب می‌کنم، مگر دلالی توهین است؟ نود درصد بازار و سرمایه‌داری سنتی کارشان مبادله است، مبادله اسمش چیست؟ دلالی است دیگر. اگر این توهین است که وامصیبتا، ما به این همه آدم توهین کرده‌ایم.

قاضی: آقای غرضی در این مورد توضیح دادند که مفاهیم کلمات جای آن‌ها را با توهین عوض کرده است، اگر مطلبی دارید بیان کنید.

ده‌نمکی: منظور ما این بوده که ایشان معلوم نیست آخر پرونده‌اش چه می‌شود. یا موارد ثابت می‌شود که مجرم هستند و عزل می‌شوند یا می‌گویند موارد دروغ بوده و یک مدال هم به ایشان می‌دهند که شما زحمت کشیدید در این مملکت. کجای این مطلب تمسخر است که ایشان گفتند آبروی مؤمن و مدیران در نظام اسلامی را تهدید می‌کنید.

غرضی: الحمدلله ما در یک وجه مشترک هستیم و آن این است که هر دو به دنبال عدالتیم. بنده هم هیچ‌وقت دنبال هیچ پست و مقامی نرفتم. هر وقت یک کسی به من می‌گفت بیا برو دنبال آن کار، رفتم. هیچ‌کس نمی‌رفت خوزستان تا استاندار بشود، برای من پیغام فرستادند، من در دفتر امام بودم. شما فکر می‌کنید! امام فرمودند که جز نوشته‌های من چیزی نگویند ولی من در سال ۵۷ و ۵۸ حداقل روزی ده تا یادداشت برای حضرت امام می‌فرستادم، من از سال ۴۰ با این خانواده بزرگ شدم. روزی هم که احمد آقا به رحمت خدا رفت از خانواده سوا شدم. من از امام اجازه گرفتم که بروم خوزستان، فرمودند زود برو، رفتم. امام فرمودند که برو در کابینه شهید رجایی وزیر نفت بشو و الا من نمی‌رفتم. من کاری به این کارها نداشتم. حالا می‌گویید حزب‌الله و فلان و این چیزها، مثل این که روز اولتان است و چیز تازه‌ای در آوردید و... طول تاریخ اسلام همین هاست. اشتباه می‌کنید که این‌ها را به خودتان منصوب می‌کنید. همه حزب‌اللهی هستند. در کابینه مهندس موسوی گفتند که نفت باید در اختیار نخست وزیر باشد، امام به من فرمودند غرضی جان، آقای موسوی می‌گویند

نفت باید در اختیار نخست وزیر باشد، گفتم آقا من که مدعی نیستم. خدا حافظی کردم و رفتم. احمد آقا به من زنگ زدند که امام و بزرگان دیگر فرموده‌اند تو حتماً باید در کابینه باشی. گفتم آقا ولمان کنید برویم، می‌رویم هزار تا کار دیگر می‌کنیم. گفتند نه حتماً باید در کابینه باشی. من آمدم بین کابینه گشتم تا ببینم کدام یک از وزارت خانه‌ها از همه گرفتاری‌اش بیش‌تر است. دیدم تلفن گرفتاری‌اش از همه بیش‌تر است. به احمد آقا گفتم وزارت پست و تلگراف. احمد آقا گفت غرضی، آخر این جا که جاست؟ گفتم همین جا خوب است. شما که می‌گویید جنگ، خیال نکنید جنگ فقط جبهه و شلمچه است. آوردن تکنولوژی در کشور جنگ است. رفتم، آن‌جا نشستم و ۱۲ سال آن‌جا نشستم و عملکردم مشخص است. نخندید، گوش کنید. کارم را طبق قانون کردم. شما فقط یک مقدار بی‌اطلاع هستید.

شما دائم می‌گویید که سوار هواپیما شده، خوب بله، این جمهوری اسلامی است، این هم قانونش است. این را مجلس اجازه داده، من مجوزش را گرفتم، آقای فلانی امضا کرد، رفتم و آمدم. تشخیص این بود که این کار را بکنم و کردم و گفت و گویی هم آن‌جا داشتم که آقا تو چرا این‌طوری آمدی. خدمتتان می‌گویم که وقت وزیر مقدم به این است که در خیابان تلف بشود. تو الان به من بگو که پیاده برو به خانه‌ات، می‌روم چون الان کاری ندارم. ولی وقتی وزیر شدم باید وقتم بین شصت میلیون آدم تقسیم بشود، مجلس را قانع کنم، دولت را قانع کنم، بروم، بیایم. خدا ان شاء الله نصب کند، وزیر هم می‌شوی، به این جا هم می‌رسی، یک کس دیگری هم می‌آید و به تو می‌چسبد، آن وقت من می‌آیم و از تو دفاع می‌کنم. ولی این‌طور نیست. اشتباه می‌کنی، یک عده‌ای شما را در گوشه‌ای خلوت گیر می‌آورند و در گوشتان می‌خوانند. هیچ‌کدام از این حرف‌ها که زدید در مورد من یک نفر صادق نیست. من عضو هیچ گروه و حزبی نیستم.

تو می‌گویی آن‌ها دارند بین هم مقام تقسیم می‌کنند. بنده عضو هیچ گروه و حزبی نیستم. نه دنبال شغلم، نه چشم به میزم. شما بالأخره یک حرف‌هایی را یاد گرفته‌اید. بنده در سال ۲۵-۱۳۲۴ که بچه بودم می‌رفتم مسجد امام امروز (مسجد شاه دیروز) در اصفهان یک بزرگی آن‌جا بود به اسم شیخ محمدعلی نجفی. ایشان امام جماعت آن مسجد بود و همیشه منبر می‌رفت، ما یک روز رفتیم به خانه‌اش چایی آوردند جلو آقا. آقا یک خرده نگاه کرد. قند نبود، یک کسی پهلوی آقا گفت: آقا چرا قند نمی‌خواهید؟ آقای نجفی چنان با دستش به طرف زد و گفت: «سؤال ذلت می‌آورد». همان شد که من در عمرم از کسی سؤال نکردم. این حرف‌ها نیست که شما فکر می‌کنید اسلام جدید و قانون جدید و حزب الله و شلمچه. این‌ها در بین مردم رایج است. این حرف‌ها که شما می‌زنید تمام این بچه کوچک‌های اصفهان و جوانان اصفهان به آن عمل می‌کنند. حالا آمده‌اید این جا و فکر می‌کنید

دین جدید آورده‌اید و کار جدیدی کرده‌اید. این خبرها نیست! این حرف‌ها نیست! چرا اتهام می‌زنید؟ من چه کار کردم که خارج از قانون بوده؟ من در طول عمرم چه عملی [خطایی] کرده‌ام؟ آقای ده‌نمکی! تازه به دنیا آمده‌ای! می‌خنده... حرص بخور!! بنده از سال چهل که به دانشکده فنی آمدم تا روزی که انقلاب پیروز شده روزی پنج تومان زندگی نکردم. داد نمی‌زنم... چشم... تو فقط گوشت باز باشد و گوش کن. آن موقع پنج هزار تومان، ده هزار تومان، بیست هزار تومان پول دست ما می‌رسید و استفاده نمی‌کردیم. تمام این جریاناتی که قبل از انقلاب درست شده یک طوری به بنده وصل بوده. توی این بازار تهران روزی بوده که من بیست میلیون تومان پول جمع کردم، استفاده نکردم. این حرف‌ها چیه شماها می‌زنید؟ اشتباه می‌روید و تصور می‌کنید که نویر آوردید. می‌فرمایند جناح‌ها با هم دعوا می‌کنند، ما جریانی هستیم که سهمی نمی‌خواهیم. این‌ها همه‌اش سهم است! شما سهم بالاتر می‌خواهید. شما می‌خواهید در مقامی بنشینید که بین مردم قضاوت کنید ولی وزارت نمی‌خواهید. وزارت اِه... مال آن‌هایی است که خر هستند و می‌روند زحمت می‌کشند و کار می‌کنند ولی شما می‌خواهید جای قاضی بنشینید. سهمی که شما می‌خواهید بالاتر از این حرف‌هاست. بعد می‌گویید که هر افشاگری را چاپ می‌کنید. پسر من این روایات را برای خودم نخواندم. من هیچ افشاگری در نظام اسلامی ندارم. در نظام اسلامی هیچ عمل سوئی از مسؤولان سر نزده است. من پشت سر همه افرادی که جبهه بودند نماز می‌خوانم. این‌ها بازی است که بر سر مسؤولان در می‌آورند. ممکن است اتفاقی افتاده باشد ولی هیچ مسؤولی هیچ خلافی نکرده است. می‌بینید که یکی‌اش را هم نمی‌توانید ثابت بکنید می‌روید دنبالش. فقط تحریکتان می‌کنند که علیه مسؤولان قیام بکنید. علیه مسؤولان قیام می‌کنید و کشور را به این‌جا می‌رسانید که همه را نسبت به هم بدبین می‌کنید.

ده‌نمکی: البته من قبلاً عرض می‌کنم که به‌خاطر سفارش آقای قاضی مبنی بر این‌که مباحث مطرح شده در قبل را مطرح نکنید روی آن حرف‌ها بحثی نکردم و سندی ارائه ندادم. در غیر این صورت ما درباره تمام این موارد مطرح شده از طرف آقای غرضی فرصت داشتیم که روی دانه‌دانه‌اش بحث بکنیم.

قاضی: در صفحه هفت ویژه‌نامه انتخاباتی شلمچه در رابطه با گروه‌های خط امام اتهاماتی را نسبت داده‌اید که باید توضیح بدهید.

ده‌نمکی: من خوشحالم که این آقایان شکایت کردند. واقعاً اگر شکایت نمی‌کردند نگرانی من بیش‌تر از حالا بود. ظاهراً "نیچه" مطالبی راجع به مسیحیت می‌نوشته و کسی هم کاری به او نداشته. خیلی نقدهای تندی می‌کرد. اطرافیان می‌گویند مثل این‌که دیگر علمای مسیحیت با ما کاری



ندارند که هر چه می‌خواهیم برای آن‌ها بنویسیم. او می‌گوید: نه، این‌ها دین ندارند که ما علیه مسیحیت می‌نویسیم و آن‌ها چیزی علیه ما نمی‌گویند. حالا اگر واقعاً این دادگاه تشکیل نمی‌شد، دو مورد شک برای من ایجاد می‌شد، یکی به خودم و یکی به حضرات. به خودم از این نظر که فکر می‌کردم واقعاً کار ما بی‌نتیجه است. دائماً سر خودمان را درد می‌آوریم که افشا کن، فلان کن، این جور می‌شد، آن جور می‌شد، به دادگاه بیا و برو، مثل این‌که همه‌اش بی‌نتیجه و عبث است و تازه ضررهایی دارد که آقای غرضی هم اشاره کردند، اذهان مردم را مشوش می‌کند. از طرف دیگر اگر حضرات شکایت نمی‌کردند واقعاً این شک را ایجاد می‌کرد که موارد را پذیرفته‌اند. الحمدلله که حضرات آمدند این‌جا و از ما شکایت کردند که این چیزهایی که ما (یعنی شلمچه‌ای‌ها) می‌گوییم درست نیست. اصلاً این بزرگ‌ترین برکت این جلسه است که حضرات آمده‌اند و این موارد را نفی کرده‌اند. دشمن کلی همجه انجام می‌دهد که رهبری و دیگران را روبه‌روی هم قرار بدهد و بگوید که این‌ها با هم این جور می‌اند و آن جور می‌اند - عین مطالب مذکور در بعضی موارد با تحلیل رادیوهای بیگانه ارائه شده، آن هم با استفاده از سخنرانی‌ها و نوشته‌های حضرات در نشریاتشان - حالا آقایان آمده و می‌گویند ما این موارد را قبول نداریم. اصلاً من اگر محکوم هم شوم، تلخی این محکومیت و جزا به شیرینی این مسأله که آقایان آمده‌اند و این موارد را رد می‌کنند می‌ارزد و من خدا را شکر می‌کنم و همین‌جا از مطبوعات درخواست می‌کنم این مواردی را که آقایان در [لوايح] خود می‌گویند انعکاس بدهند که گروه‌های موسوم به خط امام اتهامات وارده از جانب ما را نفی می‌کنند اما یک «اما» هم وجود دارد. «اما»ی واقع‌نگرانه به وقایع تاریخ انقلاب.

بینند حضرات! ما مطرح کردیم که روزی می‌رسد که مقام عظمای ولایت به شهادت خواهد رسید. آقایان ناراحت شدند. چند وقت بعد هم یک بزرگواری گفت که مشروطه تکرار خواهد شد، باز هم ناراحت شدند. ... مشروطه تکرار خواهد شد؟ کی می‌گوید مشروطه تکرار خواهد شد؟ حالا من کاری به مصداق ندارم که مثلاً این طرف آن طرف را متهم می‌کند که شما مشروطه را تکرار می‌کنید و آن طرف هم آن‌ها را محکوم می‌کند. اما می‌خواهم اول اصل جریان را بررسی کنیم، یعنی می‌شود اصلاً یک روزی برسد که مقام عظمای ولایت چنین شود؟ (دقت کنید، عرض کردم "مقام ولایت" و نه شخص "ولی"). یا می‌شود اصلاً مشروطه تکرار شود؟ من می‌گویم می‌شود، چرا؟ چون حضرت امام این‌گونه می‌فرماید. مگر این‌که شما بیایید و بگویید که حضرت امام هم اشتباه می‌کند و من روی این نکته هم بحث دارم که شما به موقعش این حرف را هم خواهید زد.

قاضی: آقای دهنمکی، مواردی را که در شکایت مطرح شده یک به یک من می‌گویم و شما توضیح بدهید و اگر جمع‌بندی هم دارید در آخر بگویید، شما در این‌جا گفته‌اید که ابداعی از سوی جاهلان است.

ده‌نمکی: آقایان یک ساعت و نیم است که خارج از اتهامات صحبت کرده‌اند، مگر ما چیزی گفتیم؟ شما یک متخلف را می‌آورید در دادگاه و در مقابل شصت میلیون نفر، ۱۰ شب از او سریال پخش می‌کنید، او هم خارج از موضوع به همه گیر می‌دهد، حالا ما یک روزنامه‌نگار هستیم و آمده‌ایم حرفمان را بزنیم. در تلویزیون هم که پخش نمی‌شود. اعضای هیأت منصفه به حرف‌های یک اعدامی گوش بدهند، چون قرار است بعد از این صحبت‌ها ما محکوم بشویم. دیگر خودمان هم می‌دانیم. بگذارید حداقل همه حرف‌هایم را در این محل بزنم.

قاضی: خودتان از کجا فهمیدید که محکوم می‌شوید؟ خواب ندیده که تعبیرش جایز نیست.

ده‌نمکی: برای این که ثابت شود در جامعه عدالت اجرا می‌شود باید سر امثال ما بالای دار برود. حالا شما این را در آینده خواهید دید. البته شما نه منظورم هیأت منصفه است، شما که محکوم نمی‌کنید. بحث چیز دیگری است که من می‌خواهم اشاره کنم در باب این که چرا از ما شاکی شده‌اند. مگر گروه‌های "خط امام" مطرح نیستند. آقای بهزاد نبوی به نمایندگی از گروه‌های خط امام شاکی هستند. بعضی از مواردی که ما در آن مطلب نوشتیم اصلاً از جانب آقای بهزاد نبوی مطرح نشده، کسان دیگری گفته‌اند که عضو "گروه‌های خط امام" هستند. ما هم آن‌جا گروه‌های موسوم به خط امام را متهم کردیم و نه آقای بهزاد نبوی را. من فکر می‌کنم که با این مقدمه، شما متوجه منظور من بشوید. من می‌خواهم بگویم این‌ها که به خودشان می‌گویند "خط امام"، اصلاً خط امام این‌طور نیست. اگر خط امام این است... خط امام هیچ‌وقت به این‌جا نمی‌رسد. آقایان می‌گویند «ما نگرانیم که سرمایه‌داری دلال (سنتی) و جریان فکری همسوی آن در صورت کسب قدرت انحصاری حتی در برخورد با مقام رهبری نیز تجدیدنظر کنند». به نقل از نشریه عصر ما مورخ شنبه ۷۶/۱/۲۱. یعنی خودشان هم احتمال می‌دهند که یک چنین کاری بکنند، یعنی قبل از این که ما بنویسیم اول نوشتند. تک و پاتک است. حمله می‌کنی پس باید جواب بشنوی. برخورد این طیف در انتخابات مجلس دوره پنجم با آقای هاشمی بسیار آموزنده و هشدار دهنده است. آقایان جای دیگر نوشته‌اند: «به اعتقاد ما حتی رهبری نظام نیز در صورتی قادر به برخورد قاطع با یک جریان انحصارطلب و تمامیت‌خواه خواهد بود که در جامعه تکثیر و توزیع قدرت وجود داشته باشد». وای از این قدرت! و نوشته‌اند «باتوجه به چنین خطراتی...» چه خطراتی؟ یک روز شما مسؤول هستید و یک روز آن‌ها، خطرش چیست؟ پس معلوم می‌شود در این میانه چیزهای دیگری هم هست. حضرات گفتند که این خطرات دارد پیش می‌آید، چه کسانی دارند آن را پیش می‌آورند؟ همین حضرات. یک روز آمدند جامعه سیاسی ما را به چپ و راست تقسیم کردند. بعد مقام عظمای ولایت می‌گویند ما چپ و راست نداریم. آقایان می‌آیند و می‌گویند چپ و راست که هیچ، راست مدرن، راست سنتی، چپ

مدرن، چپ سنتی و... ده تا گروه دیگر هم اضافه می‌کنند. همین دو گروه که در جامعه درگیری سیاسی دارند که می‌رسد به حاکمیت جریان سوم، حالا بیست تا گروه دیگر هم دنبالش قطار می‌کنند، چه کسانی؟ همین گروه‌های خط امام، با تحلیل‌هایشان در همین نشریه عصرما. اما ما نوشته‌ایم که این مطالب آغاز یک جریان است. آقایان هیأت منصفه! بحث "استحمار" مطرح بود. من قائل به این هستم که برخی جریانات سیاسی امروز به دنبال "استحمارنویین" و مضاعف در جامعه هستند. تا پیش از این می‌گفتند مردم چه کاره‌اند؟ امروز می‌گویند مردم کاره‌ای هستند ولی آن طور که ما می‌گوییم. یعنی مردم رأی بدهند به آنچه که ما می‌گوییم، سوت و کف بزنند به آن حرفی که ما می‌زنیم، نه به حرف‌های دیگران.

ما معتقدیم که این وقایع تکرار خواهد شد. به این دلایل، اگر خواص به این سمت بروند که مشغول رفتن هستند، مگر این‌که ترمزی در این میانه به‌وجود بیاید. اگر مقام معظم رهبری زنگ خطر را به صدا در می‌آورند و هر روز یک بحثی را مطرح می‌کنند، به چه کسانی این حرف‌ها را می‌گویند؟ به لیبرال‌ها؟ نه، به ما می‌گویند که در مسند هستیم.

اما این‌که چرا گروه‌های خط امام نمی‌توانند مدعی خط امام باشند به این دلایل است که ما معتقدیم این‌ها در دیدگاه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حضرت امام، اصول را نپذیرفته‌اند. آقای قاضی! این‌جا نمی‌شود همه حرف‌ها را زد. یکی از اصولی‌ترین حرف‌های ما در مورد ولایت است. آقایان می‌گویند ولایت مطلقه فقیه. من در این‌جا اعتراف می‌کنم که در دوره حضرت امام همین بچه‌های انقلاب (شما که کاره‌ای نبودید، شما مسؤول بودید، شما دسته‌بندی ایجاد می‌کردید و به قول آقای غرضی ما را بازی می‌دادید و الان هم می‌گویند که پُرمان می‌کنند تا فلان کار را بکنیم، اگر الان این کار را می‌کنند پس آن موقع هم این کار را می‌کردند) آن موقع وقتی می‌گفتند ولایت مطلقه فقیه، یک گروه دیگری آمد گفت که "مولوی، ارشادی" این حضرات آمدند و گفتند آن طرفی‌ها اسلام آمریکایی‌اند و همین مردم ر مقابل آن‌ها ایستادند و رأی ندادند و گفتند ولایت مطلقه فقیه، یعنی اصل ولایت برای ما ثابت است، دیروز امام مصداقش بود و حالا آقای خامنه‌ای. ولی همین حضراتی که دیروز به اسم ولایت مطلقه بچه‌ها را می‌فرستادند به خیابان‌ها برای مقابله با بعضی‌ها، امروز می‌گویند صحبت‌های حضرت امام محکمات و متشابهاات دارد. آیا این کم‌تر از "مولوی، ارشادی" آن زمان است. ولایت در مملکت ما مظلوم است، هم در آن دوره آن‌گونه با حضرت امام رفتار کردند و هم در این دوره که با آقا چنین می‌کنند. در نشریه عصرما می‌نویسند سخنان حضرت امام محکمات و متشابهاات دارد، ما ۸۰ درصد مواضع حضرت امام را می‌پسندیم!

نکته دیگر در رابطه با مسائل فرهنگی است. مسأله‌ای را در رابطه با همین بچه‌های حزب‌اللهی

مطرح کنم، این بچه‌ها همیشه معترض‌اند و همیشه هم قربانی شانتاژ خیری این جریان‌ها می‌شوند. ماشاءالله این همه روزنامه دارند، اگر روزی بخواهند جریانی را خوب جلوه می‌دهند و اگر هم روزی بخواهند بدش می‌کنند و از بد هم بدترش می‌کنند. همین جریان سینما قدس در میدان ولی عصر، این بچه‌ها معترض بودند، (تازه در آن زمان وزارت ارشاد دست آن طرفی‌ها بود) به یک فیلم اعتراض داشتند. آقای قاضی می‌خواهم بگویم که عدالت همیشه درباره‌ی ضعیفا اجرا می‌شود. رفتند جلو سینما تجمع کردند و بر اثر ازدحام جمعیت یک شیشه‌ی سینما شکست. بعد هم فردا آمدند و معذرت‌خواهی کردند که اشتباه شد. روزنامه‌ی همشهری، روزنامه‌ی سلام - این‌ها مؤتلف هستند با هم دیگر - نوشتند که زن حامله‌ای آن‌جا سقط جنین کرد. این مسائل را همیشه برای ما مطرح می‌کنند. الان هجده سال است که این درگیری‌ها هست و همیشه هم یک زن حامله آمده آن‌جا و سقط جنین کرده، یک نفر بیاید و این زن را به ما نشان بدهد. قرار است در این مملکت عدالت اجرا شود؟ خیر، قرار است این بچه‌ها خراب بشوند، قرار است این بچه‌ها کوبیده بشوند. همین روزنامه‌ی سلام تیتراژ می‌کند که زن حامله‌ای سقط جنین کرد، چه کسی رسیدگی می‌کند که چه کسی این حرف را گفته است؟ کجاست این شخص؟ یکی بیاید ثابت کند. این‌ها گروه‌های خط امام هستند؟ امام کجا از کذب و یک خبر دروغ به‌خاطر رسیدن به مقاصد سیاسی خودش استفاده می‌کرد؟ حالا این کارها را بکنید، ما نمی‌گوییم نکنید، ولی نگویید ما خط امامی هستیم. حرف ما همین است.

مطلب بعدی در رابطه با مسائل فرهنگی گروه‌های خط امام این است، حمایتشان از مثلاً دگراندیشان. آقایان آمده‌اند به مقدسات فحش می‌دهند، علیه ولایت، علیه امام و علیه همه اصول شعار می‌دهند و مطلب می‌نویسند بنعد به وسیله همین دادگاه و همین هیأت منصفه محکوم می‌شوند، اما بعد همین گروه‌های خط امامی می‌آیند و در روزنامه‌هایشان از این‌ها دفاع می‌کنند. یک‌بار هم نمی‌روند حرف‌های مقام ولایت را در رابطه با نشریات معاند بخوانند. آنان کسانی‌اند که به دنبال اصلاح فرهنگی نظام هستند!! آقایان هیأت منصفه! من این اتهامات را به جان می‌خورم، خدا شاهد است ما ناراحت نمی‌شویم، اما ما این حرف‌ها را برای آخرین بار هم که شده می‌زنیم. من می‌زنم. این‌ها اساس محکومات ما را زیر سؤال می‌برند، بعد ما فردا در روزنامه‌ی سلام سه صفحه از این آقا مصاحبه می‌بینیم. این کجایش با خط امام می‌خواند؟ با این مواردی که به صورت خلاصه برای شما مطرح کردم و مصادیقش هم بسیار زیاد است به این نتیجه رسیدیم که به حضرات در مورد این اتهامات این‌گونه جواب بدهیم:

نوشته شده است "برداشت‌های جاهلانه‌ی گروه‌های خط امام"، من اعتقاد بر این است که اگر می‌توانند موارد ذکر شده را نفی کنند (که نمی‌توانند چون عملکردشان مشخص است) که هیچ، در

غیر این صورت واقعاً این‌ها جاهل‌اند. من خیلی ارفاق کرده‌ام که به این‌ها گفته‌ام جاهل. یعنی این کم‌ترین چیزی است که می‌توانستم بگویم. اگر می‌گفتم که این‌ها از روی عناد با ولایت در ستیز هستند که باید این‌جا به اعدام محکوم می‌شدیم. می‌گوئیم از روی جهالت دارند این کار را انجام می‌دهند، نمی‌دانند، خط امام را نمی‌فهمند. من اگر بتوانم یک سری صحیفه نور تهیه می‌کنم تا ببرید به این گروه‌های خط امام هر کجا که دیدید بدهید بهشان که مواضع امام را بخوانند و بعد در رابطه با جریان‌ات اظهار نظر کنند. از جرم فرار نمی‌کنم. منظور از "جاهلان" این است که نمی‌دانند. چطور در رابطه با جوان‌ها هر زمان که لازم باشد می‌گویند جوان است و جاهل! پس ما هم بیاییم از تمام پیران شکایت کنیم که چرا به ما می‌گویند جاهل! نه آقا، جاهل یعنی این‌ها اصلاً دیدگاه‌های حضرت امام را نمی‌فهمند. مسأله بعدی در رابطه با حکم اعدام سلمان رشدی است. حالا من نمی‌دانم آقای قیامت فقط وکیل آقای بهزاد نبوی است یا وکیل ایشان به نمایندگی از گروه‌های خط امام؟

قاضی: صحیح است، به نمایندگی از طرف "ائتلاف گروه‌های خط امام".

ده‌نمکی: این‌طور نیست که ما هر چه گفتیم درباره آقای بهزاد نبوی باشد. آقای نبوی قسمتی از این‌هاست، همه گروه‌های امام که نیست.

منظور نظر ما دکتري است که مارتين لوتر غربي‌ها در ايران است؛ يك بحث مربوطي دارد و بعد اين‌ها مي‌آيند و از او حمايت مي‌کنند. حالا آقای وکیل زود رفت سراغ جلسه هیأت دولت که می‌گویند آن زمان که حکم حضرت امام درباره اعدام سلمان رشدی در آن خوانده شد آقای بهزاد نبوی بلند شد و اعتراض کرد، و حتی یکی از وزرا با او درگیر هم شده بود و گفته بود که اگر امام می‌دانست توی این کتاب چه نوشته شده چنین حکمی نمی‌داد. شما خودتان این مسأله را مطرح کردید، من نمی‌خواستم به این مورد اشاره کنم. در رابطه با حکم اعدام سلمان رشدی از او (مارتین لوتر ایران) می‌پرسند و او می‌گوید آن چیزی که مد نظر ما و ایده آل ماست به‌خاطر آرمانش نه می‌کشد و نه کشته می‌شود!! این اساس صدور حکم اعدام سلمان رشدی را به‌خاطر مسائل ایدئولوژی نفی می‌کند و می‌آید تفاوت بین فرهنگ غرب و شرق را مطرح می‌کند و آن وقت این‌ها می‌آیند با همین آدم مصاحبه می‌کنند. آیا شما بعد می‌توانید با وجود این مورد ادعا کنید که مخالف رشدی هم هستید؟ شما با کسی که این‌گونه از رشدی دفاع می‌کند مصاحبه می‌کنید، شما در نشریاتتان با روشنفکرانی که در خارج در حمایت از سلمان رشدی طومار پُر کردند مصاحبه می‌کنید. یک نکته لازم به تذکر است و آن این‌که ویژه‌نامه‌ای که در حضور هیأت منصفه است و ویژه‌نامه انتخاباتی حزب الله است که به ضمیمه نشریه شلمچه منتشر شد و مواردی که آن‌جا گفته شده اظهارات و مصاحبه‌ها و مقالات برادران حزب الله است که در نشریه منتشر شده و آقایان خیلی

ناراحت هستند که چرا این بچه‌ها این حرف‌ها را زده‌اند. خیلی حرف‌های بدتر از این‌ها را جاسوس آمریکایی می‌آید و در روزنامه‌ای که شما از تعطیلی آن اظهار ناراحتی کردید و از آن دفاع نمودید می‌گوید و شما هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهید، حالا یک قسمتی از این حرف‌ها را این بچه‌هایی که دست و پایشان قطع است در نشریه ما گفته‌اند و شما برافروخته شده‌اید؟ عیبی ندارد، برآشفته شوید، اما این هم هست و آقایانی که در مجلس بودند شاهدند، آقای بهزاد نبوی در همان استیضاحی که آقای وکیل به آن اشاره کردند (حالا نمی‌دانم محرمانه هست یا نیست) برمی‌گردد و به نماینده‌ها می‌گوید «کدام یک از شما از من حداقل یک حواله پاترول نگرفته‌اید که حالا آمده‌اید و مرا استیضاح می‌کنید.» کسی هم دستش را بلند نمی‌کند. این را نشنیده بودید؟ یا باید حتماً در این دادگاه علنی ذکر می‌کردیم؟

مورد بعدی بحث دکان‌سازی است. این از مواردی است که من مجبورم با اشاره، از کنار آن بگذرم. الحمدلله اعضای هیأت منصفه همه از پیروان انقلاب هستند و متوجه منظور ما می‌شوند و در صورت تمایل بیشتر مطلب را باز می‌کنیم. آقایان خط امام! در غائله سیزده رجب (غائله قم) عملکرد شما همین بس. چقدر آمدید پای ولایت؟ همین بس. روزنامه سلام حتی نامه آقا را به مردم اصفهان درج نکرد.

قاضی: آقای ده‌نمکی، از روزنامه خاصی اسم نبرید.

ده‌نمکی: آخر این‌ها ارگان خط امام هستند، ما چه کار کنیم، آن‌ها هم از ما شکایت کنند مشکلی نیست. من باید از سلام اسم ببرم. این‌ها چند ارگان شخصی دارند. چه بگویم؟ اگر ادعا کنم که همه این‌ها را آقای بهزاد نبوی (که شاکی است) گفته است، ظلم است زیرا آقای بهزاد نبوی همه این‌ها را نگفته. بلکه بعضی از این‌ها را گفته است. در بحث سیزده رجب شما مسؤولید و روز قیامت باید در برابر حضرت امام جواب بدهید. ولایتی که امام فرمود: پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیبی به این مملکت نرسد.

چه اتهاماتی در جریان سیزده رجب به مقام ولایت زدند و شماها دفاع نکردید. خواص خوبی که پای دفاع از ولایت نیامدند. ای کاش در عاشورا بودید و می‌دیدید که خیلی‌ها حسین بن علی را می‌شناختند ولی نیامدند بگویند حسین کیست؟

مطلب بعد بحث به شهادت رساندن مقام عظمای ولایت است. اتهام است دیگر؛ ما که نمی‌توانیم اثبات کنیم آقایان می‌خواهند مقام عظمای ولایت را بکشند، زیرا چاقو که دستشان نیست. ولی آقایان! همین که حرف ولایت زمین بماند دیگر نیازی به کشتن او نیست. مگر علی را خلفای دیگر در دورانی که به جامعه حکومت کردند، کشتند؟ نه، علی را خانه‌نشین کردند. لازم نیست

بکشند. اما آقای قاضی این باز هم حرف دارد؛ آقای سعید حجاریان با نشریه راه نو مصاحبه می‌کند و بحث "انسداد سیاسی" را مطرح می‌کند.

قاضی: آقای دهنمکی در رابطه با مورد سوم توضیح دهید.

دهنمکی: اجازه بدهید، می‌خواهم مورد سوم را بگویم. چند جمله بیش تر نمانده است. حضرات مطرح می‌کنند فشار از توده‌ها، یعنی مردم را به خیابان بریزیم یعنی همین کارهایی که می‌کنند، تجمع می‌کنند، شعار می‌دهند و اغتشاشاتی که ایجاد می‌کنند. بعد بر اثر فشار این‌ها، چانه زنی در مقامات بالا!! چه کسی می‌خواهد با چه کسی چانه بزند؟ این را برای خودتان حل کنید. و می‌گویند اگر این امر محقق نشد باید منتظر یک انقلاب خونین باشیم. انقلاب خونین چه کسی را می‌خواهد قربانی کند؟ اگر بخواهید اسنادی هست که ارائه می‌دهم. نشریاتی که همسو با حضرات هستند، مقالاتی که در باب ولایت نوشته‌اند و سخنرانی‌هایی که در باب ولایت کرده‌اند و محدودیت‌هایی که خواسته‌اند با حرف‌هایشان برای ولایت ایجاد کنند که مثلاً در شأن "ولی" نیست وارد فلان بحث شود، اگر بشود فلان می‌شود که در این جا مجال طرح آن‌ها با فرصت کم دادگاه نیست. البته فرصت برای بقیه است که دو ساعت صحبت کنند!

اما تنها استدلالی که دارم این است که اگر آقایان بخواهند دوباره به این مناقشات خودشان ادامه دهند و به خاطر رسیدن به حاکمیت سیاسی، ارزش‌ها و اصول را قربانی کنند، سر امثال حسین بن علی‌ها بالای نیزه خواهد رفت. در آخر من مطلبی را به عنوان آخرین دفاع به صورت نوشته قرائت می‌کنم.

قاضی: آقای دهنمکی اگر مطلبی به عنوان آخرین دفاع دارید بیان کنید.

دهنمکی: من قبل از این که این متن را بخوانم نکته‌ای را عرض کنم. فکر می‌کنم به بعضی از بزرگوارانی که در هیأت منصفه بودند جسارت شد. خدا شاهد است ما قصد اهانت به افراد را نداریم و تمام کاری که کردیم هشدار بوده است. نیت ما اصلاح است. گروه‌های خط امام را که علی‌رغم این مواضع که برشمردیم و جناح‌های دیگر را، همه را نیروهای درون نظام می‌دانیم. این ما هستیم که ایراد داریم، ولی ما این قدر می‌فهمیم که این تذکرات را یکی باید بدهد. جریانات با هم درگیر هستند. این یکی دنبال استیضاح آن یکی است و آن یکی دنبال استیضاح این. ولی کسی به فکر توده‌ها نیست. این توده‌های مردم هستند که به سردرگمی گرفتار خواهند شد که آخر کدام دسته و گروه برحق است. همه می‌گویند مصلحت، همه می‌گویند انقلاب، همه می‌گویند ولایت، همه می‌گویند قانون، بنابراین [جناح‌ها و نیروهای درون نظام] باید به گونه‌ای عمل کنند که مردم دچار سردرگمی نشوند. من هم با احترام، رأی هیأت منصفه و دادگاه را هر چه که باشد می‌پذیرم و می‌دانم که در مواردی

دفاعیات ما از لحاظ حقوقی جایگاهی ندارد و به شما حق می‌دهم و هر تصمیمی بگیرید، می‌پذیرم به شیرینی هم می‌پذیرم. اما تکلیف انقلابی خودم دانستم که حتی شده به عنوان آخرین کلام و آخرین نشریه و آخرین صفحات، این حرف‌ها را به سیاسیون جامعه‌مان بزنم. امروز من و فکر من راضی به محاکمه هستیم تا تاریخ در آینده ما را محاکمه نکند. به یقین مجازات امروز ما در این محکمه سهل تراز جزای قیامت می‌باشد. آقایان هیأت منصفه: شما عادل‌اید ولی امروز اگر شما ما را به اشد مجازات محکوم نکنید مدیون جامعه مدنی هستید اگر من خودم را به اتهام افشای واقعیت‌هایی که تلخ است - نه به قول آقایان نشر اکاذیب - به اشد مجازات محکوم می‌کنم. شما دریغ نکنید. گرچه ما قبلاً محکوم شده‌ایم. ما به بدتر از اعدام که همان «ماندن» است محکوم شده‌ایم. بمانیم و تکرار تاریخ را ببینیم.

### نظر هیأت منصفه

پس از ختم جلسه دادگاه اعضای هیأت منصفه<sup>۱</sup> وارد شور شده و پس از چند ساعت بررسی نظر خود را اعلام کردند.

۱. در خصوص شکایت وزیر سابق پست و تلگراف و تلفن، هیأت منصفه مدیرمسئول شلمچه را به دلیل نشر اکاذیب مجرم ولی مستحق تخفیف می‌داند.
۲. در خصوص شکایت بهزاد نبوی مسؤول ستاد انتخاباتی گروه‌های خط امام مدیرمسئول نشریه را مجرم دانسته ولی چون برای اولین بار تحت تعقیب قرار گرفته هیأت منصفه ابراز امیدواری می‌کند که در آینده مدیرمسئول نشریه حیثیت اشخاص را مورد تعرض قرار ندهد. این هیأت همچنین به اتفاق آراء، مدیرمسئول شلمچه را مستحق تخفیف می‌داند.

### رأی دادگاه

در خصوص شکایت وکیل حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سیدمحمد خاتمی علیه مدیرمسئول نشریه شلمچه به نام آقای مسعود دهنمکی بر توهین، افتراء، نشر اکاذیب و تخلف از قانون انتخابات ریاست جمهوری دادگاه با توجه به این‌که از طرف شاکی به شرح نامه شماره ۶۶۸۶ خطاب به دادگاه قبل از جلسه محاکمه اعلام گردید.

با سلام بازگشت به نامه شماره ۵۳/۱۴۱۰/۷۶ مورخ ۱۳۷۷/۶/۲ در خصوص تعیین وقت برای

---

۱. مرتضی لطفی، هادی خانیکی، کامبیز نوروزی، حبیب‌الله عسکراولادی، محمد ناصری صالح‌آبادی، روح‌الله حسینیان، جعفر شبیری، اعظم نوری.



رسیدگی به پرونده مطبوعاتی نشریه شلمچه موضوع به استحضار ریاست جمهوری رسید بدین وسیله اعلام می‌نماید که اگر چه رعایت اخلاق و قانون شرط اصلی بهره‌گیری درست از آزادی است و به خصوص القای سلیقه‌ها و برداشت‌ها بنام مقدسات، دین و فرهنگ، کاری ناشایست است و با ارتکاب منکر تهمت و ناسزاگویی نمی‌توان مدعی رعایت میزان امر به معروف و نهی منکر بود اما شایسته است که همه ما به خصوص مسؤولان جامعه مظهر شکیبایی اسلامی و سعه صدر ملت بزرگ ایران باشیم و حتی بکوشیم تا ناروایی‌ها و بی‌وفایی‌ها را تحمل کنیم و حداقل تاوان و هزینه‌ای بدانیم که برای نهادینه کردن انتقاد و آزادی در چارچوب قانون باید بپردازیم. انتقاد و حتی تخطئه را به تعبیر حضرت امام (ره) یک هدیه الهی بدانیم و حتی الامکان در برابر مطالب نادرستی که بنام انتقاد از دستگاه‌ها و مسؤولان نشر می‌شود پیروی از اصل جدال احسن را و جبهه همت خود قرار دهیم و بدانیم در تمرین حرکت به سوی جامعه آزاد اسلامی این امور طبیعی است نظر به نیاز جامعه به بالا بردن سطح تحمل و ظرفیت افراد و گروه‌های اجتماعی و پیش قدمی مسؤولان در این راه جناب آقای خاتمی از شکایت شخصی خویش نسبت به نشریه مذکور صرف نظر کردند امید است با پاس داشتن موازین اسلامی اخلاقی و قانونی و حرمت تمام شهروندان کشور فرهنگ نقد جایگزین روش‌های به کار برده شده باشد فلذا با عنایت به مفاد رضایت‌نامه مذکور به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ رأی بر موقوفی تعقیب مشارالیه صادر و اعلام می‌نماید و درخصوص شکایت آقای سیدمحمد غرضی وزیر سابق پست و تلگراف و تلفن آقای بهزاد نبوی علیه مدیرمسئول نشریه شلمچه مبنی بر توهین و اهانت و نشر اکاذیب دادگاه با عنایت به اظهارات شکات و مدافعات متهم که در جلسه علنی مورخ ۱۳۷۷/۶/۹ با حضور اعضای محترم هیأت منصفه بیان گردید از آن‌جا که اعضای محترم هیأت منصفه پس ختم و شور مشورت لازم مدیرمسئول نشریه شلمچه آقای مسعود ده‌نمکی را درخصوص شکایت شکات با اکثریت آرا با استحقاق تخفیف مجرم تشخیص دادند و لکن آقای سیدمحمد غرضی قبل از صدور رأی دادگاه به شرح بین‌الهلالین کتباً خطاب به دادگاه اعلام نمودند پیرو حضور در آن دادگاه محترم با اعتنای از فرصت به دست آمده و همچنین تشکر از هیأت منصفه محترم و مجموع ارکان دادگاه در وهله نخست لازم دیدم از خداوند متعال درخواست نمایم خدایا، این موهبت عظیم اندیشیدن، نقد کردن و از تعاطی افکار نیندیشیدن را که ارمغان نظام اسلامی توست، از ما مگیرد حلاوت اجرای عدالت را به کام تلخ ما بچشان تا همه شیرین گردیم و برای حافظ کلامت دل بندیم ساقی به جام عدل بده باده متاگدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند روی سخنم با بعضی از مطبوعات محفل نشین است آنچه که قاضی محترم دادگاه اجباراً و الزاماً در دادگاه مورخ ۱۳۷۷/۶/۹ مجبور می‌شود به بعضی از ارباب جراید تذکر دهد که

حرمت مسؤولین را از ناحیه مطبوعات حفظ کنید و از رخدادها و جریان‌های قضایی کشور به نحوی که شائبه متهم جلوه دادن شاکی را در جامعه به همراه داشته باشد پرهیز فرمایید آن‌طور که در دادگاه آقای مهدی نصیری و ماهنامه صبح در سال گذشته اتفاق افتاد و این‌که آقای مهدی نصیری در دادگاه مطبوعات به جرم اهانت محکوم و ماهنامه صبح به مدت یک ماه تعطیل و نامبرده ملزم به پرداخت جریمه نقدی می‌گردد آن‌وقت بعضی در ارباب جراید قضیه را معکوس جلوه داده و شاکی را به‌جای متهم می‌نشانند و جلوه‌گری مطبوعاتی را به جایی می‌رسانند که گویی نوشتارهای آنان مهر صحت خورده و نظر خودشان را آن‌چنان بر دادگاه و هیأت منصفه محترم تحمیل می‌کنند که بالأخره هم ریاست محترم دادگاه و هم هیأت منصفه محترم عکس‌العمل نشان داده و به زبان می‌آورند که مطبوعات آزاد هستند که انتقاد کنند و پاسخ آن را نیز باید درج کنند ولی اگر توهین نمودند مجازات می‌شوند و دادگاه نسبت به صحت مندرج در آن جریده هیچ‌گونه مهر تأییدی نزنده است چه رسد به آنکه شاکی به‌جای متهم بنشینند خدایا حفظ فضای باز مطبوعاتی و درک صحیح و استفاده بجای از آن طرف برخی ارباب جراید و عدم تعجیل این گروه خدمت‌گزار در قضاوت نسبت به مسؤولین را در جامعه عزیز انقلابی ایران میسرگردان خدایا، رسانه عظیم سیما را یاری کن تا تن به کارگزینہ‌ای که باعث هتک حرمت اشخاص می‌شود ندهد (آن‌طور که در ساعت ۲۲:۱۵ روز دوشنبه ۱۳۷۷/۶/۹) در برنامه "شهر" اتفاق افتاد) و رسالتش را طوری ایفا نماید که مدیران اشخاص و مردم نگرند این‌جانب با استماع آخرین دفاعیات آقای مسعود ده‌نمکی مدیرمسئول نشریه شلمچه و شجاعت ایشان در اقرار به خطاب‌های مطبوعاتی چنین نتیجه گرفتم که گرچه عملکرد هفته‌نامه و مدیرمسئول آن ظلم و اجحاف به این‌جانب و چند ده هزار نفر از کارکنان شریف و صدیق وزارت پست و تلگراف و تلفن بود ولی چون انگیزه شرافتمندانه و دردمندانه و امر به معروف و نهی از منکر از آن مشهود بود و از کینه‌توزی و خصومت به دور لذا با حق شناسایی و سپاس‌گزاری نسبت به دادگاه محترم و اعضای محترم هیأت منصفه معروض می‌دارد: باتوجه به اعلام مجرمیت مدیرمسئول هفته‌نامه شلمچه از سوی هیأت منصفه محترم دادگاه مطبوعات به اتفاق آرا ایشان (آقای مسعود ده‌نمکی) به حکم و جوب اهتمام به امور مسلمین و برای رضای خداوند و حفظ انسجام بین نیروهای انقلابی و دردمند و استمرار حرکت‌های زیبایی مطبوعاتی در جهت تنویر افکار عمومی در چهارچوب قانون از شکایت خود صرف‌نظر نموده و آن را مسترد می‌نماید از آن مقام محترم خواهشمندم از صدور هرگونه حکمی علیه آقای مسعود ده‌نمکی و دیگر مدیران هفته‌نامه شلمچه در صورت امکان خودداری فرمایند. «و متعاقب آن شاکی دیگر آقای بهزاد نبوی خطاب به دادگاه به شرح بین‌الهللین اعلام نمودند» با سلام، پیرو تشکیل جلسه دادگاه جهت

رسیدگی به شکایت ائتلاف گروه‌های خط امام(ره) از نشریه شلمچه در تاریخ ۱۳۷۷/۶/۹ و رأی هیأت محترم منصفه مطبوعات مبنی بر مجرمیت آن نشریه و مدیرمسئول آن ضمن تشکر از جنابعالی و هیأت منصفه ائتلاف گروه‌های خط امام(ره) علی‌رغم اعتقاد به نشر اکاذیب منجر به تهمت و تشویش اذهان عمومی از سوی نشریه به شلمچه به منظور حفظ حرمت آزادی و آزادی مطبوعات و با امید به حفظ و رعایت این حرمت‌ها از سوی ارباب جراید و عدم سوءاستفاده‌هایی که منجر به بسته شدن فضای آزاد کنونی گردد و با عنایت به اعلام مجرمیت و کذب مطلب نشریه مذکور از سوی هیأت منصفه آن دادگاه از پیگیری شکایت خود اعلام انصراف نموده و از آن مقام محترم تقاضا دارد از صدور حکم محکومیت برای نشریه مذکور و مدیران آن خودداری فرمایید) فلذا با عنایت به اعلام گذشت بعدی شکایت به شرح فوق و ملاحظه مطلب عنوان شده به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات ۱۳۶۴ رأی بر موقوفی تعقیب مشارالیه درخصوص دو مورد اخیر نیز صادر و اعلام می‌نماید رأی صادره حضوری و قطعی است.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه راه نو

نام نشریه: هفته نامه راه نو

مدیرمسئول: اکبر گنجی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۶/۱۶

اتهام: نقض قانون اساسی، اهانت به حضرت امام و رهبری

شاک: مدعی العموم

رای دادگاه: پرونده مفتوح است.

### خلاصه پرونده

مدیرمسئول هفته نامه راه نو به دلیل چاپ مقاله ای با نام "نظارت خفیه" به دادگاه احضار شد. به دنبال درج این مقاله مدعی العموم با شکایتی که علیه مدیرمسئول راه نو کرد، اعلام نمود مقاله مذکور موجب تضعیف ولایت فقیه، نقض قانون اساسی و اهانت به حضرت امام و رهبری است. شکایت بعدی مربوط به مجموعه مقالات "حکومت ولایی" حجت الاسلام کدیور مربوط می شود.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه صبح

نام نشریه: ماهنامه صبح

مدیرمسئول: مهدی نصیری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۶/۲۱

شماره دادنامه: ۳۰۸ کلاسه پرونده: ۴۷۷/۱۴۱۰/۷۶

اتهام: توهین، افترا، نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی

شاکلی: «الف. ق»، نیروی زمینی ارتش و «الف. و»

رای دادگاه: پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی و چهار ماه محرومیت از مدیرمسئولی نشریه

صبح یا هر نشریه دیگری.

### خلاصه پرونده

۱. اولین شاکلی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی در شکایت خود اعلام داشت: «ماهنامه صبح در صفحه ۳۷، شماره ۶۶ خود، بدون در نظر گرفتن مصالح و موقعیت سیاسی-نظامی کشور مبادرت به درج مقاله‌ای تحت عنوان "پیش‌فنگ برای چه" نموده و ضمن اظهارات خلاف واقع، دوران مقدس سربازی را علافی و هرز رفتن بیهوده دو سال عمر جوانان قلمداد نموده است.»

شاکلی می‌افزاید: «درج عباراتی چون "هرز رفتن دو سال از عمر جوانان"، "عمر هدر رفته"، "علافی و گذر بیهوده عمر" و "عادت به برخی خصلت‌های نامطلوب" توسط نویسنده، نه تنها موجب ایجاد بدبینی اذهان عمومی و علی‌الخصوص قشر سرباز خواهد شد بلکه موجب عدم رغبت به خدمت مقدس سربازی در خصوص جوانان مشمول خواهد شد. نویسنده مقاله علاوه بر نشر اکاذیب معنونه در صدر مقاله خود عکس سربازی با آرم و علائم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران را چاپ نموده که حکایت از آن دارد که روی سخن مقاله و مخاطب آن، نیروی زمینی ارتش است.»

## مطلب مورد شکایت: پیش‌فنگ برای چه؟!

داشتن آدم‌های باسواد از قدیم‌الایام برای هر کشوری موجب مباهات و افتخار و ترقی و رشد بوده است. اساساً فرهنگ هر قومی را باسوادان و فهیمان آن قوم حفظ کرده و اشاعه می‌داده‌اند و حالا هم همین‌طور. حالا هم اگر ما از شعر، معماری، اخلاق و شیوه‌های زندگی پدران خود در کتاب‌ها، محافل، اجتماع و زندگی خود یاد نکنیم و خود به‌گزینش و انتشار و اجرای آن‌ها نپردازیم، دیری نخواهد پایید که سرگردانی و بی‌هویتی از پوست ما درخواهد آویخت و ما را از جلد خود بیرون خواهد کشید و به سمتی خواهد برد که همه می‌دانند.

پدران ما، با تماشای درختانی که از کثرت محصول، سر خم کرده بودند، دو واژه «برکت» و «نعمت» را محمل مکنونات قلبی خود می‌ساختند و باور داشتند که یکی از وجوه سپاس و شکر، این است که محصول، هر چه که هست، با دقت و ظرافت برداشت شود و به «مصرف» برسد و در این گیر و دار، از اسراف و ریخت و پاش هم به شدت پرهیز داشتند و حتی سهم پرندگان بیابان از افق معرفتشان به دور نمی‌ماند. اما آنچه که ما در این چند خط به دنبال آئیم این است که قرار نگرفتن «نعمت»، در جایگاه واقعی‌اش، موجب تنزل «برکت» و سپس به زوال و قحطی آن خواهد انجامید. این یک قاعده‌ای است که از استثنا بی‌بهره است و تاریخ گواه آن است و قرآن مؤکد آن.

از درخت و محصول و نعمت‌های این چینی که به در آئیم، جمعیت هر کشوری، خود نعمتی بی‌بدیل است و هر چه این جمعیت، فهم و جوان و بافرهنگ باشد، این نعمت، به نهایت برکت خود خواهد رسید که شکر خدا، این نعمت و برکت، در حق ما به گونه‌ای است که اگر عمر خود را هم به سپاس و نماز خاضعانه صرف کنیم، باز از عهده شکر آن برنخواهیم آمد. اما چه کنیم که ما، به خصوص در این عصری که اسمش را دوران سازندگی گذارده‌ایم، از این همه نعمت و برکت، به نحو شایسته بهره نمی‌بریم و اجازه می‌دهیم پیش چشم تاریخ و عصری چنین ملت‌هیب، انرژی متراکم بسیاری از جوانانمان، بیهوده و یا نه در جایگاهی مؤثر، هدر رود و ما هم عین خیالمان نباشد.

در این نوشته کوتاه، نمی‌خواهیم به خیل جوانان خود اشاره کنیم که با پذیرش خطراتی متنوع؛ راهی دیار غربت می‌شوند و یا به جوانانی که در آرزوی تحصیلات عالی، راه دشوار دانشگاه را می‌پویند و بعد از خاتمه تحصیل، به کاری که هیچ ارتباطی با محتوای مدرکشان ندارد، می‌پردازند. این‌ها و بحث در اطراف این تأسف‌ها را به آینده وامی‌نهیم اما آنچه که تأسف‌بارتر و آزاردهنده‌تر است، هرز رفتن دو سال از عمر بسیاری از جوانان ما در ایام خدمت نظام و وظیفه است. این دو سال خدمت اجباری قاعده اغلب ممالک دنیا است و چیزی نیست که ما اختراعش کرده باشیم. یک حکومت، برای پیگیری‌ها و پیشبرد اهدافش، به جمعیتی توانمند، کاری، مطیع و حرف‌شنو نیازمند



است. از همین روست که دو سال از مقطع جوانی افراد، مورد علاقه و نظر واقع شده، اگر نه می‌گفتند: دو سال از ایام بازنشستگی.

پس ما دو سال از مقطع جوانی یک جوان را آن هم در کشوری چون ایران اسلامی، در اختیار داریم. با این دو سال چه می‌کنیم؟ آموزش نظامی به‌جای خود، که ضرورتی است انکارناپذیر. ماجرا بعد از آن است که پا می‌گیرد. تقسیم جوانان به واحدها و شهرستان‌های مختلف و لابد هر کس به تناسب درسی که خوانده و تخصصی که دارد. رنج ما از همین جا گل می‌کند. یک قاعده کلی و پذیرفته شده به اسم سربازی و جوانانی گرد آمده از هر سو، با نگرانی‌ها و آرزوهای پس و پیش و چیزهایی که از ایام خدمت به گوشش خورده: این‌که هر جور شده این دو سال را باید گذرانند و گاه بی‌علاقه، ناچار و مضطرب. اتفاقاً این ما هستیم که باید این افق نامیمون را از منظر یک جوان محو کنیم و او را در این دو سال، به یک سفر پر از تجربه‌های خوب ببریم، به طوری که در پایان این دو سال، او به جدایی از محیط مأموس خود که شخصیت او را پروراند و او را با دنیای از تجربه‌های ارزشمند آشنا ساخته، راضی نباشد. ولی این‌طور نیست. یعنی در اغلب موارد، این دو سال خدمت، با تعبیر «عمر هدر رفته» مورد عنایت واقع می‌شود. از پزشکان و جوانان کاردان که بگذریم، این علافی و گذر بیهوده عمر، بر سر اغلب سربازان ما، سایه انداخته است. جوانی را با هزار سلام و صلوات به مدرسه و دانشگاه فرستاده‌ایم و در ایام خدمت، به‌جای بهره بردن از توان و شوق و کارایی‌های او، نشسته‌ایم به تماشای صرف وقت و عمر او.

آن جوان روستایی را گذاشته‌ایم برای نظافت محوطه، آن دیپلمه را مأمور خرید آشپزخانه کرده‌ایم و آن دانشگاهی را هدایتش کرده‌ایم به امور دفتری یا پای ترازو در فلان فروشگاه تعاونی. این جور بهره بردن از عمر یک جوان، مثل کنارگذاشتن سیبی است که نیمی از آن یا قسمتی از آن تناول شده که همان قاعده مورد اشاره به ما می‌گوید: اسراف و عدم استفاده خوب از یک نعمت، رفته رفته به زوال و قحطی آن منجر می‌شود و در زوال و قحطی نعمت سربازی، همین بس که ما به دست خود و در ایامی که یک جوان، تمام و کمال در اختیار ماست، اخلاقی را در او پدید می‌آوریم که علاف و بی‌تحرك، برگذر عمر بی‌بازگشت، عادت! کند. یعنی او را جوری تربیت می‌کنیم و بعد از دو سال وارد اجتماعش می‌کنیم که برخی از خصلت‌های نامطلوب، عادت او شده و در او به بار نشسته! دوره سربازی، باید دوره نشاط و امید باشد. هیچ کدام از ما، با کار زیاد از پا در نمی‌آییم، اما به شرطی که این کار، در راستای یکی از ارزش‌های آن است. اما گویا کاربرد آن فقط در همان دوره‌های آموزشی است. بعد از آن مرتب از وجهه‌اش کاسته می‌شود و روزهای آخر، به چیز دیگری تبدیل می‌شود. از همین انضباط، می‌شود بهره‌ها برد. به نحوی که همه کارها در این دو سال، حول آن

آراسته شوند و جوان کم تجربه ما، در پایان این دو سال، صاحب یک اخلاقی اجتماعی و ارزنده شود و پا به جامعه بگذارد.

به هر حال، بدانیم که جوانان ما، در دو سال سربازی، از آن روستایی گرفته تا دانشگاهی، به "امیدی" پا به میدان می‌گذارند و ما موظفیم که این امید را در آن‌ها تقویت کنیم و شکل و جهت بدهیم.

وقتی ما به سربازی دستور پیش‌فنگ می‌دهیم، او مطیع است و این کار را می‌کند. اما هر پیش‌فنگی، پافنگی دارد و هر پافنگی، بالأخره به "درجا راحت باش" می‌انجامد. نکند بعد از درجا راحت باش، دیگر برای او کاری نداشته باشیم و او را در یک رفت و آمد حلقه‌وار، به لحظه‌شماری پایان این دو سال، بگماریم!

۲. دومین شاکی مدیرمسئول ماهنامه صبح «الف.ق» نیز در شکایت خود اعلام کرد: این نشریه در شماره ۶۷ مورخ اسفند ۱۳۷۵ و شماره ۷۵ مورخ آبان ماه ۱۳۷۶ در مطالبی با عنوان "به پرونده این کلاهبردار فراری مقیم آمریکا با عدالت و قاطعیت رسیدگی کنید" و "قاتل واقعی کیست؟" موجب هتک حیثیت و اعتبار و شؤون اجتماعی این جانب شده است.

#### متن مورد شکایت: قاتل واقعی کیست؟

مدیر محترم ماهنامه صبح

[در شماره اخیر ماهنامه (شماره ۷۴، صفحه ۶) گزارش کوتاهی به نقل از روزنامه لس آنجلس تایمز درج شده بود به این مضمون که یک جوان ایرانی مقیم آمریکا به جرم قتل یکی از بستگانش به حبس ابد محکوم گردیده است.

در اواخر سال گذشته در شماره ۶۷ ماهنامه صبح مقاله‌ای با عنوان "استمداد یک خانواده ایرانی از دستگاه قضایی کشور" چاپ شده بود و در آن از فعالیت‌های وسیع کلاهبرداری "الف.ق" ایرانی مقیم کالیفرنیا مطالبی ذکر شده بود که سرمایه عده کثیری از هموطنان ایرانی توسط "الف.ق" با توسل به خدعه و تزویر از چنگشان خارج و حتی اجرای این برنامه کلاهبرداری منجر به قتل یکی از ایرانیان "م.د" هم شده است.

"م.د" از مسؤولان صدیق گذرنامه کشور بود که دوران بازنشستگی خود را در آمریکا می‌گذرانید. وی با کمک مالی به جوانان فامیل آن‌ها را در پرتو حمایت خود به ادامه تحصیلات و کسب موفقیت‌های علمی ترغیب می‌نمود که اندوخته‌ای برای آینده کشور باشند. "آر.ش.ح" یکی از این افراد بود که با کمک مالی شوهرخاله‌اش (مرحوم د) زندگی می‌کرد ولی پس از این که آن مرحوم

مانند ده‌ها ایرانی دیگر در دام کلاهبرداری "الف.ق" افتاد و سرمایه خود را از دست داد، ادامه این کمک قطع گردید و آرش که در سنین حساس عمر نتوانست بار سنگین غربت را با بی‌پولی تحمل نماید دچار مشکلات روحی و روانی شد و در یک حالت بحرانی شوهرخاله خود را به جرم عدم ناتوانی ادامه کمک مالی به قتل رسانید. قاتل واقعی کیست؟ "آرش.ح"؟ یا "الف.ق" که نزدیک بیست سال است که به اتفاق همکار دیگر ایرانی خود با تشکیل شرکت‌های خلاق الساعه که هرکدام در مدت کوتاهی پس از انجام کلاهبرداری منحل و نابود گردیده‌اند و نتیجه فعالیت‌های ظاهراً تجاری و پروژه‌های وسیع اغواکننده تعداد زیادی خانواده مال‌باخته و یک خانواده عزادار ایرانی در غربت می‌باشد. انتشار این حقایق و افشاگری مطبوعات و رسانه‌ها هشدار می‌دهد که به سایر هموطنان که فریب این افراد را نخورند، کما این‌که انتشار گزارش شماره ۶۷ ماهنامه صبح که در ایالت کالیفرنیا به دست عده‌ای ایرانیان رسید و همه از این افشاگری شاد و سپاس‌گزار بودند.

ضمناً اولین نتیجه مثبت انتشار مقاله شماره ۶۷ اقدام یکی دیگر از مال‌باختگان است که به دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران مراجعه و به‌عنوان شاکی دیگر از "الف.ق" پرونده‌ای در شعبه ۲۰۹ دادگاه عمومی مجتمع قضایی شمیران تشکیل و فعلاً در جریان رسیدگی است. امید است بازماندگان خانواده دهدشتی تشکیل‌دهنده سومین پرونده شکایت از این کلاهبردار در دادگاه عمومی جمهوری اسلامی ایران باشند.]

#### یکی از خوانندگان

"ع.و" به‌عنوان سومین شاکی نشریه صبح نیز مدعی است این نشریه در صفحه ۷ شماره ۸۲ تیر درشتی تحت‌عنوان "اختلاس ۲۱ میلیون دلاری + ۶۳۰ میلیون تومانی در زمان تصدی وزیر سابق نیرو" درج و صراحتاً در گزارش مذکور نام شاکی را به‌عنوان یکی از مختلسان اعلام کرده است. "ع.و" درج مطلب مذکور را نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی و افترا نسبت به مدیران نظام تلقی کرده و از دادگاه خواستار رسیدگی به شکایت خود شده است.

**متن مورد شکایت: اختلاس ۲۱ میلیون دلاری + ۶۳۰ میلیون تومانی در زمان تصدی وزیر سابق نیرو**  
[در ادامه گزارش‌های صبح از تخلفات مهندس زنگنه وزیر سابق نیرو، در این شماره به شرح موضوع اختلاس ۲۱ میلیون دلاری + ۶۳۰ میلیون تومانی در سال ۱۳۷۱ می‌پردازیم. در این اختلاس آقایان "ز"، "ح" و "و" نقش اصلی را ایفا کرده‌اند. شرح ماجرا چنین است: در بهمن ۱۳۷۱ شرحی از طرف آقای "رح" مدیرعامل وقت سازمان آب منطقه‌ای مازندران تقدیم وزیر وقت نیرو می‌گردد که طی آن درخواست صدور مجوز خرید سیمان از کشور اوکراین برای پروژه‌های در دست اجرا (من جمله

سد شهید رجایی) می‌شود. وزیر وقت نیرو ضمن صدور مجوز خرید ۲۵۰ هزار تن سیمان موافقت می‌نماید که بهای این سیمان‌ها به صورت وام شش ماهه از آب منطقه‌ای یزد اخذ گردد.

برای اخذ وام در تاریخ ۱۳۷۱/۱۲/۱۰ قراردادی به شماره ۳۶۹۵ بین آب منطقه‌ای مازندران و آب منطقه‌ای یزد و به مباشرت آقای «ع.و» معاون امور آب وزارت نیرو منعقد و مبادله می‌شود و به تصویب وزیر نیرو می‌رسد. مراتب موافقت وزیر نیرو طی نامه شماره ۱۰۷۶۸/۱۰۰ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲۲ مدیرکل حوزه وزارت به طرفین قرارداد ابلاغ می‌گردد.

موضوع قرارداد پرداخت وام به مبلغ ۶۳۰۰ میلیون (ششصد و سی میلیون تومان) ریال برای مدت شش ماه به سررسید ۱۳۷۲/۶/۱۵ بوده است. به این وام بهره‌ای معادل ۹۵۰ میلیون ریال تعلق می‌گرفته است و مقرر بوده است مقدار ۱۵ درصد از سیمان خریداری شده نیز به بهای تمام شده به آب منطقه‌ای یزد واگذار گردد. در این رابطه یک قطعه چک تضمینی به مبلغ ۷۲۵۰ میلیون ریال تسلیم آب منطقه‌ای یزد می‌شود.

آب منطقه‌ای یزد اصل مبلغ وام را از حساب جاری ۷۰۰۰۱ که حساب جاری «هدایای خاص» بوده است تأمین و در وجه حساب جاری شماره ۱۳۵۶۶ بانک ملی ایران شعبه مرکزی ساری به آب منطقه‌ای مازندران پرداخت کرده است.

آب منطقه‌ای مازندران برخلاف آنچه که به وزارت نیرو گزارش داده بود و برخلاف مفاد قرارداد خود با آب منطقه‌ای یزد هیچ‌گاه سیمان مورد بحث را خریداری نکرده و وجوهات دریافتی را صرف امور دیگری کرده است.

پس از فرا رسیدن سررسید وام مورد بحث، چک شماره ۶۴۲۷۰۷ مورخ ۱۳۷۲/۶/۱۵ به مبلغ ۷۲۵۰ میلیون ریال معادل اصل و فرع وام اشاره شده به علت کسر موجودی از ناحیه بانک محال علیه برگشت داده شده و گواهی نامه عدم پرداخت برای آن صادر می‌گردد.

با وساطت وزیر نیرو، قرارداد اصلاح می‌شود و مدت بازپرداخت وام برای چهار ماه دیگر تمدید می‌گردد و ربح مرکبی، معادل ۶۲۹ میلیون ریال بر اصل وام و بهره قبلی آن تعلق می‌گیرد و چک قبلی با چک شماره ۶۴۳۷۶۵ مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۱۰ عهده جاری ۹۰۱۱۹ بانک ملی شعبه بلوار کشاورز تهران به مبلغ ۷۸۷۹ میلیون ریال تعویض و مبادله می‌گردد.

چک اخیرالذکر نیز طی گواهی نامه عدم پرداخت مورخ ۱۳۷۲/۱۰/۱۴ از ناحیه بانک محال علیه به علت کسر موجودی برگشت داده می‌شود.

در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۱ آقای «روح» با ترفیع پست از سوی وزارت نیرو به مدیریت شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران منصوب می‌گردد.

مدیرعامل جدید آب منطقه‌ای مازندران به دنبال مراجعات آب منطقه‌ای یزد به علت عدم ارتباط موضوع وام و هزینه‌های انجام شده از بازپرداخت مبلغ وام و بهره‌های مرکب آن امتناع می‌نماید.

آب منطقه‌ای یزد مراتب عدم پرداخت وام و بهره‌ها را به وزارت نیرو منعکس نموده و تقاضای استرداد آن را می‌نماید. در تاریخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۲ شخص وزیر نیرو و در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۳ معاون وزیر نیرو به آقای "رح" مدیرعامل شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران دستور پرداخت اصل وام را می‌دهند.

آقای "رح" در قبال بازپرداخت اصل مبلغ وام، از وزیر نیرو می‌خواهد که دو فقره اعتبار اسنادی خرید مصالح پروژه‌ها را که قبلاً خودش در آب منطقه‌ای مازندران گشایش اعتبار نموده بوده، در اختیار بگیرد. با موافقت وزیر نیرو در همان تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۳ قراردادی به شماره ۴۵۰۳ با آب منطقه‌ای مازندران منعقد می‌گردد که براساس آن دو فقره اعتبار اسنادی به شماره ۹۰۶۱۸۰۱ و ۹۰۶۲۰۰۸ به مبلغ ۲۱ میلیون دلار آمریکا از قرار هر دلار ۳۰۰ ریال جمعاً معادل اصل مبلغ وام به شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران واگذار گردد.

در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۸ ذی‌حسابی شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران براساس دستور آقای "رح" مبلغ ۶۳۰۰ میلیون ریال از محل اعتبارات طرح کارون ۳ به آب منطقه‌ای یزد پرداخت نموده و آب منطقه‌ای مازندران را بدهکار می‌نماید. این مبلغ طی چک شماره ۶۴۷۰۷۵ مورخ ۱۳۷۲/۱۲/۸ بانک تجارت عهده حساب جاری شماره ۱۲۲۵۸۷۸۴۳ بانک تجارت عهده حساب جاری شماره ۷۰۰۰۱ آب منطقه‌ای یزد به نام هدایای خاص نزد بانک سپه شعبه بلوار ۲۲ بهمن یزد منتقل می‌گردد و اصل چک در همان تاریخ تحویل آقای "م.ت" نماینده آب منطقه‌ای یزد می‌شود. آب منطقه‌ای مازندران با استناد به قرارداد شماره ۴۵۰۳ که طی آن اسناد اعتباری را به شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران واگذار نموده بوده است از قبول هرگونه بدهی امتناع می‌ورزد.

ذی‌حسابی شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران طی نامه‌های شماره ۹۰۶/۹۸۴/۹۰۶/۹۰۶ ذان مورخ ۱۳۷۵/۲/۱۷ و شماره ۳۰۶۲ ذان مورخ ۱۳۷۵/۵/۳ و شماره ۹۵۴۱/۹۶۸۶/۹۵۴۱ ذان مورخ ۱۳۷۵/۱۱/۲۹ به ذی‌حسابی آب منطقه‌ای مازندران اعلام می‌دارد که اعتبارات اسنادی را دریافت نکرده است و از طرفی متذکر می‌گردد که موضوع پرداخت ۶۳۰۰ میلیون ریال از محل اعتبار طرح کارون ۳ به آب منطقه‌ای یزد را دیوان محاسبات غیرقانونی تشخیص داده است و موضوع را تعقیب می‌نماید.

نهایت قضیه آن است که: سیمان خریداری نشده است. اعتبار وام در محل مورد نظر هزینه

نگردیده است، مشخص شده است که در وزارت نیرو مبالغ کلانی به‌عنوان هدایای خاص رد و بدل می‌گردد و شرکت‌های تابعه از محل وجوهات غیرقانونی این هدایا، معاملات نامشروع ربوی انجام می‌دهند. مبلغ ۲۱ میلیون دلار اعتبار اسنادی ظاهراً مفقود گردیده است، آقای «رح» با انتقال مشکلاتی که خودش قبلاً در آب منطقه‌ای مازندران فراهم کرده به ذی‌حسابی شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران آن شرکت را در مقابل دیوان محاسبات کشور قرار داده است و از هر نوع مسؤولیتی بابت این همه فساد مالی برکنار مانده است. [

مهدی نصیری مدیرمسئول ماهنامه صبح در تحقیقاتی که از سوی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران در خصوص شکایات مذکور به‌عمل آمد گفت: «در مورد شکایت نیروی زمینی، نویسنده مقاله به‌هیچ‌وجه درصدد اشاعه کذب و یا تضعیف نیروهای مسلح نبوده، بلکه مقصود طرح انتقاد پیرامون برخی از بی‌برنامگی‌ها در دوران بعد از آموزش سربازی بوده است و درخواست این مسأله به این دلیل بوده که برای این دوران برنامه‌ریزی مناسبی صورت بگیرد تا کمال استفاده از جوانان و نیروهای مشمول صورت بگیرد... در مورد شکایت «الف.ق» نیز، مطلب چاپ شده به استناد مدارک متقن بوده است. آقای «ق» از عناصر طرفدار سلطنت مقیم خارج است که دست به چند کلاهبرداری از ایرانیان مقیم خارج زده و از سوی دادگاه جمهوری اسلامی نیز محکوم شده است که اسناد این ادعا در دادگاه ارائه خواهد شد... همچنین مطلب مندرج در خصوص «ع.و» نیز مستند به موارد متقنی است که اسناد مذکور متعاقباً به دادگاه ارائه خواهد شد...»

### مشروح دادگاه

در جلسه دادگاهی که در ۲۳ آذرماه در شعبه ۳۴ برگزار شد ابتدا نماینده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی گفت: ماهنامه صبح در شماره ۶۶ بدون در نظر گرفتن مصالح و موقعیت سیاسی، نظامی کشور مبادرت به درج مقاله‌ای تحت‌عنوان «پیش‌فنگ برای چه؟!» نموده و ضمن اظهارات خلاف واقع دوران مقدس سربازی را علافی و هرز رفتن بیهوده دو سال عمر جوانان قلمداد نموده است که این مطالب باعث ایجاد بدبینی اذهان عمومی و قشر سرباز خواهد شد.

شاکی دیگر این نشریه «الف.ق» بود که وکیل وی گفت: این نشریه با چاپ مطالبی تحت‌عنوان «به پرونده این کلاهبردار فراری مقیم آمریکا با عدالت و قاطعیت رسیدگی کنید»، «قاتل واقعی کیست؟»، موجب هتک حیثیت و اعتبار و شوئون اجتماعی موکل این جانب شده است.

شاکی دیگر، «ع.و» معاون وزیر سابق نیرو بود که وکیل وی در طرح شکایت خود گفت: این نشریه در شماره ۸۲ با چاپ مطلبی تحت‌عنوان «اختلاس ۲۱ میلیون دلاری + ۶۳۰ میلیون تومانی

در زمان تصدی وزیر سابق نیرو، درج و صراحتاً در گزارش مذکور نام شاکی را به عنوان متخلس اعلام کرده که به اعتقاد ما، نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی و افترا نسبت به مدیران نظام صورت گرفته است.

مهدی نصیری مدیرمسئول ماهنامه صبح در دادگاه و در دفاع از خود در مورد شکایت نیروی زمینی ارتش گفت: نویسنده مقاله به هیچ وجه درصدد اشاعه اکاذیب و تضعیف نیروهای مسلح نبوده، بلکه مقصود طرح انتقاد پیرامون برخی بی‌برنامگی‌های دوران بعد از آموزش سربازی است. نصیری در خصوص شکایت "الف.ق" گفت: آنچه در نشریه چاپ شده، به استناد مدارک متقن بوده است. "الف.ق" از عناصر طرفدار سلطنت مقیم خارج است که دست به چند کلاهبرداری زده و از سوی دادگاه جمهوری اسلامی محکوم شده است.

نصیری در خصوص شکایت "ع.و" معاون سابق وزیر نیرو گفت: در این خصوص نیز مدارک متقنی وجود دارد.

وی گفت: در زمان تصدی ایشان در وزارت نیرو نقل و انتقالاتی صورت گرفته که از مصادیق اختلاس است.

در این زمینه گزارش سازمان بازرسی کل کشور نیز وجود دارد. این گزارش باید به دادگاه برود و این دادگاه در این خصوص تصمیم‌گیری کند.

وی گفت: مطبوعات می‌توانند استنباط خود را درج کنند. به نظر من این فعل و انفعالی که در وزارت نیرو صورت گرفته، نشان می‌دهد این پول‌ها در جای غیردولتی خرج شده است. به هر حال رأی نهایی را دادگاه می‌تواند صادر کند.

معاون وزیر سابق نیرو همچنین در خصوص ۲۱ میلیون دلار و ۶۳۰ میلیون تومان توضیحاتی را ارائه داد و گفت: ۶۳۰ میلیون تومان در همان ۲۱ میلیون دلار است که در حال حاضر در حسابی است که از سوی بانک مرکزی ابطال شده است و نامه ابطالی که بانک به سازمان آب استان مازندران نوشته، نیز در اوراق پرونده موجود می‌باشد.

### نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

هیأت منصفه مطبوعات در خصوص شکایت "ع.و" از مهدی نصیری مدیرمسئول ماهنامه صبح را به اتهام افترا مجرم شناخت و مستحق تخفیف ندانست.

اعضای هیأت منصفه مدیرمسئول ماهنامه صبح را در خصوص شکایت نیروی زمینی ارتش مجرم تشخیص نداد اما از دادگاه خواستند به متهم تذکر داده شود در برخورد با نیروهای مسلح از

الفاظ مناسب‌تری استفاده کند تا برای خوانندگان ایجاد شک نکند.  
هیأت منصفه همچنین شکایت "الف.ق" از مدیرمسئول ماهنامه صبح به خاطر نشر اکاذیب را جرم ندانست.

دادگاه مهدی نصیری را به اتهام افترا نسبت به "ع.و" به استناد ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی محکوم و از جهت متمیم مجازات تعزیری به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به چهار ماه محرومیت از مدیرمسئولی ماهنامه صبح یا هر نشریه دیگری محکوم کرد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه جامعه سالم

نام نشریه: ماهنامه جامعه سالم

مدیرمسئول: سیاوش گوران

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۷/۵

اتهام: نشر اکاذیب، افترا و توهین

شاک: مدعی العموم

رای دادگاه: لغو امتیاز نشریه، چهار میلیون ریال جزای نقدی، یک سال حبس که این حبس با توجه به

موقعیت جسمانی متهم به مدت پنج سال به تعلیق تبدیل شد.

### خلاصه پرونده

۱. رئیس کل دادگستری استان تهران از ماهنامه جامعه سالم به دلیل درج مقاله‌ای تحت عنوان "این مقاله عنوان ندارد" شکایت و اعلام کرد: ماهنامه جامعه سالم در شماره ۳۹ خود مطلبی با عنوان "این مقاله عنوان ندارد" را به چاپ رسانده که طی آن انقلاب را به انحراف از اصول خود و ایجاد فاصله طبقاتی در میان جامعه و مسئولان آن متهم و به خصوص روحانیون را به بی‌دینی و عدم کاردانی و تبدیل دین، اخلاق و سیاست به تجارت و دلالتی متهم کرده و برخی از گروه‌های معاند مانند سلطنت‌طلبان را تطهیر کرده است.

### مطلب مورد شکایت: این مقاله عنوان ندارد

[در مطالعات اجتماعی و تاریخی معمولاً سن هر نسل را نسبت به نسل‌های پس و پیش خود، بیست و پنج سال به حساب می‌آورند، یعنی در جهان میزان متوسط تفاوت سن پدر با فرزند بیست و پنج سال و مثلاً با نوه پنجاه سال است. این بدان معنی است که در هر بیست و پنج سال یک نسل کاملاً عوض می‌شود و نسل جدیدی پا به جهان می‌گذارد. هر گونه برنامه‌ریزی برای تأثیر در جامعه باید مدتی کم‌تر از این عدد را شامل شود تا بتواند در یک نسل اثر بگذارد. مثلاً با توجه به آغاز

آموزش - هفت سالگی - باید پانزده سال کار کرد تا اثرات آن بر یک نسل آشکار شود. بیست سال از انقلاب اسلامی می‌گذرد. انقلابی که معلوم نیست تا چه زمانی باید با محافظه‌کاری از آن سخن گفت. این انقلاب به شرق و غرب نه گفت و معیارهای خاص خود را به میدان آورد. اگرچه انقلاب به دست جوانان صورت گرفت اما کارگردانان امور آن مسن، باتجربه و جهان‌دیده بودند و با مسائل دنیا می‌بایستی آشنایی می‌داشتند، چرا که کار بزرگی در پیش گرفته بودند.

هر انقلابی اول برنامه خود را ارائه می‌دهد و با آن برنامه است که مردم را قانع می‌کند. بنابراین فرض ما این است که انقلاب ما هم دارای برنامه بوده و در توان خود می‌دیده است که جامعه را به نحوی بهتر از دوره پیش اداره کند. اصولی مثل برادری، برابری و حکومت عدل که همه از شعارهای اسلام است، در شعارهای انقلاب وجود داشت و هنوز هم وجود دارد. براساس معلومات ما از تحولات جهانی می‌بایست این شعارها طی یک نسل پا می‌گرفت و نتایج آن را همه به چشم می‌دیدند...

اما از فردای انقلاب روشن شد که نه تنها تصور روشنی از سیاست، اقتصاد، جامعه، جمعیت، ازدیاد نسل، صادرات نفت و امثال آن وجود ندارد، بلکه حتی انقلاب نمی‌دانسته است که کارها را به دست چه کسانی بسپارد، به همین دلیل تقریباً تمام کسانی که امور کشور را به دست گرفتند، کم‌کم ضد انقلاب یا ناهماهنگ با آن شناخته شدند و تدریجاً یا از دور خارج شدند، یا فرار کردند و یا حتی اعدام شدند، به طوری که هنوز هم ایراد اتهام در مورد آن‌ها ادامه دارد. حتی کار پیش‌تر از این رفت و روشن شد که تکلیفمان با موسیقی هم روشن نیست، چه در آغاز، احکام حرمت "موسیقی" و بی‌اشکال بودن "اصوات مشکوک" صادر و در جعبه‌های اعلانات همه مراکز رادیو و تلویزیون دیده شد و پس از مدت‌ها موسیقی بی‌اشکال شد. اما هنوز هم همه مراجع آن را بی‌اشکال نمی‌دانند و برخی مصداق لهو و لعب و برخی مصداق فعل حرام می‌شناسند. این در حالی است که حتی مباح‌کنندگان آن‌که موسیقی "بدون عشوه" را مجاز می‌شمردند، امروزه ناچار به پست‌ترین انواع آن هم از رادیو و تلویزیون رضایت می‌دهند.

البته موسیقی و امثال آن - یعنی هنر که هنوز در کشور ما جای حلال و حرام دارد - در مقابل اقتصاد، سیاست، قانون و شکل حکومت شاید بی‌اهمیت جلوه کند. از آن‌جا که تکلیف این کارها هم روشن نبود، بلافاصله پس از انقلاب بحث در "اقتصاد اسلامی"، "بانکداری اسلامی" و دیگر مسائل اجتماعی آغاز شد، اما یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان اقتصاد اسلامی، یعنی ابوالحسن بنی‌صدر، منافق و ضد انقلاب از کار درآمد و ظاهراً خودش - اما نه نظریه‌اش - از دور کار خارج و در جای امنی نگهداری شد. اقتصاد اسلامی - حتی با وجود کتاب او - دقیقاً تعریف نشده اما روشن شد که یکی از انواع بسیار رایج اقتصاد در جهان است، بانکداری هم همین طور شد، یعنی روشن شد که بانکداری اسلامی هم

از نوع نظام عمومی بانکداری جهانی است که اصطلاحات خاص خود را دارد، مثلاً در آن نمی‌توان رسماً از بهره، ربح، ربا و امثال آن سخن گفت و باید از اصطلاحاتی مثل کارمزد به جای آن‌ها استفاده کرد.

مجموع این کارها برای عده‌ای از اهل تحقیق و حتی توده مردم روشن کرده است که اگر کاری به دست مسلمان صورت گیرد و در بیان آن اصطلاحات اسلامی به کار رود، آن کار اسلامی است و گرنه حتی ممکن است کفرآمیز باشد. این حکم را می‌توان به همه شؤون زندگی تسری داد، مثلاً از بین بردن آزادی‌های فردی و اجتماعی اگر توسط مسلمان صورت گیرد، نباید در آن سخن گفت. اما مثلاً اگر به دست شاه صورت می‌گرفت - که کافر مادرزاد بود - البته کار بسیار بدی بود.

باری، همه این اوضاع به آنجا انجامید که آخرین نخست‌وزیر مسلمان انقلابی نظام اسلامی که بعدها هم به صورت یکی از کارگردانان یا دست‌کم، مشاوران نظام باقی ماند، در آخرین سال‌های کارش اعتراف کرد که در اواخر جنگ فاصله طبقاتی در ایران بین فقیر و غنی نسبت به سال‌های پیش از انقلاب دو برابر شده بود و بی‌شک امروزه که درآمدها و سوءاستفاده‌های میلیاردری و هدیه‌های میلیونی فاش می‌شود، چند برابر شده است. مطالعات و آمارهای چندی در سراسر جهان حاکی از این شکاف عمیق است که فعلاً احتیاجی به نقل آن‌ها نیست.

در طول سفرهای مکرر و دور و دراز تحقیقی خود در ده - دوازده سال گذشته در سراسر ایران شاهد اشتغال بیش‌تر کودکان، محرومیت از تحصیل، فقر شدید عده‌ای از روستاهای ایران (آذربایجان، کردستان، خراسان، سیستان و...) بوده‌ام. صدها روستا را در حال ویران شدن دیده‌ام و کم‌تر خانه‌ای است که ویران و از نو ساخته شود. مهاجرت از روستاها به شهر پس از انقلاب شتاب و شدت بیش‌تری یافته است. اضمحلال حرفه‌های روستایی، مثل فرش‌بافی، جاجیم یا چوپا یا شال‌بافی، آهنگری، نجاری و امثال آن، کاملاً روشن و وابستگی به شهر بیش‌تر شده است، به حدی که بسیاری از روستاها یا آرد سهمیه دارند یا نان خود را از شهر تهیه می‌کنند.

در وجوه فرهنگی هم چنین است. با آن‌که پس از انقلاب عمده کوشش دولت‌ها بر تغییر الگوهای رفتاری، فردی و اجتماعی و تهذیب مذهبی قرار داشته نه تنها پیشرفتی در هیچ‌جانبی نشده است، بلکه پس از بیست سال هنوز اشخاصی را داریم که در زمینه مذهب حتی سخت‌گیری می‌کنند. استادی داریم که والسلام علی من اتبع الهدی را والسلام علی من التبع... می‌نویسد. تظاهر به اسلام و تجاهر به دروغ و فساد - و در عین حال قدرت - فزونی و اساساً شکل جدیدی گرفته است. همه چیز وسیله شده و مدارس مذهبی و کانون‌های تبلیغات اسلامی به تجارت و حتی مثلاً ایجاد رستوران روی آورده‌اند، اساس کارها بر بازرگانی، دلالی، قاچاق و ارتشا است و تظاهر به صلاح و تقوی. نمونه‌های این موارد را خواهیم دید.

با دیدن آگهی‌های تجارתי از در و دیوار و اتوبوس در مورد انواع کالاها و تأسیس یا ساخت مجتمع‌های تجاری فراوان به چشم می‌خورد. بسیاری از جویز فرهنگی وسیله ظاهرآرایی و برخی کاملاً مضحک، توخالی و بی‌معنی شده است. فرهنگ، هنر، سیاست، دین و اخلاق شدیداً به تجارت، دلالتی و روابط نامشروع گره خورده و کم‌کم به از بین بردن تولید و سازندگی و تسلط تجارت و دلالتی منجر شده است. کم‌تر جوانی به فکر کار سالم و اساسی است، باور ندارید؟ از خبرنگار فرهنگ و پژوهش وزارت اسلامی می‌خوانیم: "الگوهای رفتاری رایج در جامعه از نگاه جوانان"، عنوان طرح پژوهشی است که توسط خانم دکتر علیایی‌زند و با همکاری مرکز پژوهش‌های بنیادی (وزارت ارشاد) انجام شده است، نتایج نشان می‌دهد که جوانان علی‌رغم آن‌که زن باشند یا مرد، هفده ساله باشند، یا چهل ساله، تحصیلاتشان دانشگاهی باشد یا زیر دیپلم جملگی معتقدند که در جامعه، روابط جای ضوابط را گرفته‌اند. معتقدند که این روزها افراد با پرداخت رشوه یا قرار گرفتن در سایه حمایت یک فرد سرشناس، می‌توانند هر کاری را که بخواهند و به هر جایی که می‌خواهند برسند. به سخن دیگر آن‌ها معتقدند که این روزها قوانین یا "اصول" در برابر روابط رنگ باخته‌اند. در جایی دیگر از این پژوهش جوانان بیان کرده‌اند که این روزها انگیزه رسیدن به پست و مقام قوی‌تر از انگیزه خدمت به مردم است...

... جوانان، به‌صورت معناداری، باور دارند که روز به روز، دروغ‌گویی، حقه‌بازی و تقلب در جامعه فزونی پیدا می‌کند و سطحی‌نگری و مادی‌گرایی جای خود را...

... به‌طور کلی، این تحقیق نشان می‌دهد که بنا بر باور جوانان، رویدادهای کنونی اجتماعی، با اهداف این جامعه مذهبی و انقلابی هماهنگ و همخوان نیستند. (تأکید از ماست)

این تحقیق پیشنهاد می‌کند که با به‌کارگیری افرادی که نه تنها از دانش و معلومات لازم برای اداره امور برخوردارند، بلکه عشق به خدمت اولین دغدغه زندگی آن‌هاست، الگوهای رفتاری مناسب‌تری برای جوانان فراهم می‌آید.

اولاً به‌عنوان یک ایرانی کوچک و علاقه‌مند، پروردن جوانانی چنین یکدست و دارای اتفاق نظر را به مسئولان امور وزارت‌خانه‌های آموزش و پرورش، وزارت علوم و آموزش عالی، وزارت بهداشت و آموزش پزشکی و دیگر مصادر امور جوانان و دانشگاه‌های ریز و درشت دولتی و خصوصی تبریک می‌گویم و برای آنان موفقیت بیش‌تری آرزومندم.

دیگر این‌که خوشبختانه این تحقیق در وزارت ارشاد، پیش از دولت آقای خاتمی و در زمان آقای رفسنجانی و وزارت آقای میرسلیم آغاز شده و شاید در همان دوره هم به انجام رسیده است. نمی‌توان گفت که دولت جدید و وزیر جدید ارشاد در نتایج این پژوهش دستکاری کرده‌اند. به علاوه استادان ما و

کسانی که دائماً با جوانان سر و کار دارند، در عمل هر یک، چنین تحقیقی را انجام داده‌اند و به نتایجی بس وخیم‌تر رسیده‌اند، زیرا تحقیق مذکور براساس سؤال از ۷۵۰ نفر از جوانان است و آنان لااقل سالی با صد جوان سر و کار دارند و باهم سر و کله می‌زنند.

این تحقیق که گویای پسرفت و اضمحلال اخلاقی جامعه‌ای است که شعارهای اصلی‌اش معنویت و اخلاق است، سؤالات فراوانی را در ذهن برمی‌انگیزد که ناچاریم به آن‌ها بپردازیم.

۱. یکی از نتایج تحقیق این است که در جامعه، روابط جای ضوابط را گرفته‌اند. اگر بخواهیم جمله را دقیق‌تر کنیم باید بگوییم در جامعه‌ای که مدعی پرچمداری اسلام در جهان است، روابط جای ضوابط را گرفته‌اند. این بدان معنی است که در جامعه پیشین که چندان مدعی اسلام نبود و رژیم طاغوتی داشت، اگر نه اساساً بلکه تا حد محسوس و قابل مقایسه و استنادی ضوابط حاکم بوده است یا لااقل کارکرد ضوابط بیش از عمل روابط بوده است. حال حاکمیت روابط و از بین رفتن ضوابط کارکیست یا چه عواملی آن را پدید آورده‌اند؟ مطمئن هستیم که در این زمینه عوامل طاغوت یا آمریکا یا شوروی سابق، غرب‌زدگان، ملی‌گرایان و دشمنان اسلام مؤثر نبوده‌اند، چون مملکت در دست این عده نبوده است. چه کسی عاملان به ضوابط را از کار برکنار کرده و مأموران عمل به روابط را بر کارها گماشته است؟ آیا این‌ها هم از اشتباهات انقلابی بوده است؟ تا چه زمانی چنین وضعی ادامه خواهد یافت؟

آیا تسلط روابط و زوال ضوابط نتیجه آن اخراج کردن‌ها، تصفیه‌ها، بازنشسته کردن میهن پرستان به جرم ملی‌گرایی، فرار دادن متخصصان مسؤول و متعهد از کارها - که برخی اکنون در خارج از ایران با موفقیت کار می‌کنند و حتی به شهرت جهانی رسیده‌اند، نتیجه زدن و راندن و... جوانان پرشور و علاقه‌مند انقلابی نبوده است؟ آیا تسلط روابط نتیجه آن همه کارهای خشونت‌بار و ظاهر انقلابی به دست افراد کم‌سواد، بی‌صلاحیت، ابن‌الوقت، فرصت‌طلب و سودجو نبوده است؟ آیا همه آن کارها به خاطر حاکم کردن روابط و ایراد اتهامات سیاسی به دیگران به قصد چپاول و قهر نبوده است؟ برخی از کسانی که در سال‌های اول انقلاب به چنین کارهایی پرداختند، اکنون در کجا هستند؟

روابط موجودی که جای ضوابط را گرفته است به چه معنی است؟ این روابط از چه نوع است؟ خویشاوندی است؟ حرفه‌ای است؟ سیاسی است؟ چرا نباید این‌ها روشن شود؟ از محقق محترم، خانم علیایی‌زند و امثال ایشان که می‌توانند از پشتیبانی مراکزی چون "مرکز پژوهش‌های بنیادی" بهره‌ور شوند، خواهش می‌کنیم که تحقیق مذکور را با دنبال کردن این سؤالات پیگیری و کامل کنند و باور داشته باشند که واقعاً به نفع مملکت است، اگر در کشور ما روابط حاکم است، چرا نباید شبکه روابط شناخته و معرفی شود؟ این فرض البته در صورتی درست است که واقعاً شبکه

روابطی که نشانه‌های آشکار - مثل یکسان بودن نام فامیل‌ها دارد، کاملاً شناخته شود.

۲. نتیجه دیگر تحقیق این است که در این روزها افراد با پرداخت رشوه یا قرار گرفتن در سایه حمایت یک فرد سرشناس، می‌توانند هر کاری را که بخواهند بکنند و به هر جایی که می‌خواهند برسند، یک دنیا سؤال به دنبال این نتیجه است، آن افراد کیستند؟ از کجا می‌آورند رشوه می‌دهند؟ چه کسانی رشوه می‌گیرند و چه مسؤولیت‌هایی دارند؟ چرا رشوه را می‌دهند؟ برای این‌که هر کاری را که بخواهند بکنند، آن کارها چیست؟ چه ضررهای برای کشور دارد؟ دیگر این‌که رشوه می‌دهند تا "به هر جایی که می‌خواهند برسند" آن جاها کدام است؟ چه نوع مسؤولیت‌هایی را در بر دارد و فایده یا ضررش برای کشور چیست؟ آن افراد سرشناس کیستند؟ می‌توان نام و نشان عده‌ای از آن‌ها را به دست آورد؟ آیا آن افراد سرشناس به جهت دست داشتن در امور کشور سرشناسند یا به جهت علم، هنر و امثال آن؟

جمعیت مهمی که نمی‌تواند رشوه بدهد و کسی را ندارد، چه ظلم‌ها، اجحاف‌ها و محرومیت‌هایی را باید تحمل کند؟ این جامعه با چه وسیله‌ای کنترل می‌شود که صدایش در نمی‌آید؟ نمی‌توان باور کرد که تنها نجات یا اعتقاد آنان را به سکوت وادارد. مخصوصاً اعتقاد باید سؤال برانگیز باشد.

۳. یکی دیگر از نتایج تحقیق این است که «انگیزه رسیدن به پست و مقام، قوی‌تر از انگیزه خدمت به مردم است». به نظر من جوانانی که چنین نتیجه‌ای را اعلام کرده‌اند، با همه این احوال بسیار نجیب بوده‌اند و از سالم‌ترین و کم‌آسیب‌ترین کلمات استفاده کرده‌اند. معنی ضمنی این کلمات آن است که کسانی که داوطلب رسیدن به پست و مقامند که انگیزه‌ای برای خدمت به مردم و مملکت ندارند و در واقع فاتحه‌ای برای آنان نمی‌خوانند. انگیزه آنان تنها رسیدن به پست و مقام (بخوانید ثروت) است.

۴. نتیجه چهارم این‌که «جوانان به صورت معناداری باور دارند که روز به روز دروغ‌گویی، حقه‌بازی و تقلب در جامعه فزونی پیدا می‌کند و سطحی‌نگری‌ها و مادی‌گرایی‌ها جای ارزش‌های معنوی را می‌گیرند» برای من این خیلی حرف است، خیلی. آیا واقعاً در این جامعه روز به روز دروغ‌گویی، حقه‌بازی و تقلب فزونی پیدا می‌کند؟ تحقیق چنین می‌گوید، انسان خود نیز به همین نتیجه می‌رسد. چه کسانی به رواج دروغ‌گویی، حقه‌بازی و تقلب می‌پردازند یا به آن کمک می‌کنند؟ در چه مقام‌هایی هستند و چه امکاناتی دارند؟ سطحی‌نگری و مادی‌گرایی جای ارزش‌های معنوی را در حکومتی می‌گیرد که مذهبی و مبتنی بر مذهب است، حکومتی که عده زیادی از مسئولان، مخصوصاً بزرگ‌ترین مسئولانش لباس روحانی به تن دارند و بقیه هم اغلب هر یک به شکلی مدعی روحانیت و پیوستگی به عوالم روحانی هستند، اغلب سخنان خود را با آیاتی از قرآن یا حدیث آغاز

می‌کنند. هر یک از ما شواهد فراوانی از شیوع فساد در محیط خود داریم، مثلاً تا آن‌جا که من می‌دانم حاکمیت روابط بر دانشگاه‌ها، آن‌ها را هم تا حدودی فاسد کرده است. (توجه کنیم که فساد تنها فحشا و سرقت نیست)، فساد اداری و آموزشی، در کارهای دیگر شواهد آشکارتر و زشت‌تری به چشم می‌خورد.

۵. بالأخره در این تحقیق نتیجه گرفته شده است که «بنا بر باور جوانان، رویدادهای کنونی اجتماعی، با اهداف این جامعه مذهبی و انقلابی هماهنگ و همخوان نیستند.» این جوانان ظاهراً حقیقتی را بر زبان رانده‌اند، اما به نظر می‌آید که این اظهارنظر تا حدی جوانانه و در نتیجه خوشبینانه هم هست، نگارنده معتقد است نظامی را که در کم‌تر از بیست سال حکومت انقلابی توانسته است روابط را بر ضوابط حاکم کند، پارتی‌بازی و ارتشا را رواج دهد و کسانی را بر کارها بگمارد که انگیزه‌های فردی و نه اجتماعی و ملی دارند و انگیزه‌های فردی‌شان هم به حال کشور زیان دارد، نمی‌توان جامعه‌ای مذهبی نامید. هیچ مذهبی با ارتشا، تسلط روابط و ترویج فساد موافق نیست. جامعه‌ای را که در طول دوازده سال پس از انقلابش فاصله طبقاتی را بیش از دو برابر کرده است، نمی‌توان انقلابی نامید مگر این‌که انقلاب آن به وسیله ثروتمندان، اهل ارتشا و پارتی‌بازی و علیه اکثریت محروم صورت گرفته باشد که با سخنان رهبر انقلاب اسلامی به کلی مغایرت دارد.

باری ملاحظه می‌کنیم که «هفتصد و پنجاه جوان که به‌صورت تصادفی از شهر تهران انتخاب شده‌اند» در واقع از یک جامعه انقلابی و مذهبی مایوسانه دل بریده‌اند. عده زیادی از این جوانان پس از انقلاب به دنیا آمده‌اند. مسن‌ترین آنان در انقلاب، بیست ساله (یعنی بی‌تجربه) بوده‌اند و این تجارب را پس از انقلاب اندوخته‌اند و سخن آن‌ها هم صرفاً در مورد اوضاعی است که پس از انقلاب پدید آمده است.

.....

تعداد متظاهران به دین به مراتب بیش‌تر از معتقدان است، این را در ملاقات‌های نزدیک، معاشرت و سفرها در عمده افراد می‌بینیم.

مهم‌ترین کاری که بیست سال پیش کردیم، برافکندن نظامی بود که آن را فاسد می‌دانستیم. همه شواهد حاکی از آن است که نسبت به آن دوره اختلافات طبقاتی و تمایز اجتماعی شدیدتر شده است. ضوابط آن دوره رفته و جای آن را روابطی کاملاً جدید گرفته است. مشروطه رفته و جای آن مشروعه‌ای بی‌ضابطه و ناچار براساس رابطه پدید آمده است. تظاهر نه‌تنها در میان دست‌اندرکاران امور، بلکه حتی نوجوانان و کودکان کاملاً عمومی شده است، به طوری که کودکان، نوجوانان، جوانان و حتی بزرگسالان دست‌کم دو شخصیتی هستند. در میان آشنایان با یک شخصیت و در بین نامحرمان با شخصیت دیگری رفتار می‌کنند. در چنین وضعی چگونه می‌توان سلطنت طلب بودن و به اصطلاح طاغوتیان را ملامت

کرد؟ بسیاری از سلطنت‌طلبان بازمانده که در سال‌های پس از انقلاب هم در ایران ماندند بسیار سالم‌تر و متین‌تر از بسیاری از متصدیان مسلمان و انقلابی سال‌های اخیرند. برخی از آنان تا آخر عمر به آرمان‌های خود وفادار ماندند و از رنج و محرومیت گله نکردند. رهاورد ما در زمینه اقتصاد چیزی نبوده است و دلیل آن بحران دائم‌التزاید مالی کشور و درماندگی دولت هم در اجرای طرح‌ها و برنامه‌های خود و هم در ایجاد امکانات برای کارآمد کردن نسل جدید و خیل عظیم بیکاران است. فقر و محرومیت روزافزون توده مردم، ویرانی عده زیادی از روستاها و مهاجرت روستاییان و عشایر به شهرها باعث ایجاد مشکلات بزرگ در زندگی شهری و تولید روستایی شده است، به حدی که به‌طور نسبی و با توجه به پیشرفت‌های علمی و فنی به‌طور دائم از تولید گندم در کشور کاسته می‌شود. به همین نحو و با رونق گرفتن دلالی و بازرگانی، تولید بیش‌تر در معرض خطر افتاده است. بهره‌وری ملی از تولید و درآمد ملی نه‌تنها یک‌دست نیست، بلکه گرفتار تبعیض‌هایی شدید است. در واقع هیچ نوع بازرسی در عادلانه کردن بهره‌وری از امکانات مالی و ذخایر ملی وجود ندارد و در این زمینه هم روابط تعیین‌کننده همه چیز است. همه چیز، حتی مسجد را وسیله تجارت و سیاست کرده‌ایم. داشته‌های خوب اخلاقی و سنتی خود را به باد داده‌ایم، تزویر و ریا را رونق بخشیده‌ایم، روابط اجتماعی و حتی خانوادگی را آلوده‌ایم. نسلی که پس از انقلاب به بار آمده است این را به ما می‌گوید و انکار میانسالان و بزرگسالان هیچ مسأله‌ای را حل نمی‌کند. ما استعداد ایجاد جامعه‌ای سالم را نداشته‌ایم و نداریم، جامعه مدنی برای ما حرفی بیش نیست. انقلاب ما ثمر اجتماعی نداشته است. تنها ثمرش به قدرت رسیدن عده‌ای است که حقا باید خود را مسؤول تمام این اوضاع بشناسند و دست کم در مقابل مردم پاسخگو باشند.

.....

کسانی که انقلاب کرده‌اند، مسؤول سرنوشت ملتی هستند. آنان هم باید هم انقلاب را دریابند و هم آن را همیشه برای مردم -درست و براساس مقاصد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن- توضیح دهند. حقیقت این است که بسیاری از مردم ما جلوتر از برخی از انقلابیون مشهور بوده‌اند. هیچ‌کس برای رواج ارتشا، باندهازی، شیوع تزویر و ریا، زجر، تعزیر و جدا کردن زن از مرد، دکانداری و منفعت‌طلبی قیام نمی‌کند. مردم ما در انقلاب خواسته‌های ملموس و موجهی داشتند. حتی در گفت‌وگو با کشاورزان و توده بی‌سواد می‌دیدیم که آنان توقع زندگی مرفه‌تر و ارزان‌تری داشتند و معتقد بودند که بخشی از سهم ایشان را دیگران می‌برند. آنان دستگاه شاه را به حق فاسد می‌داشتند و توقع اصلاح امور و عدالت اجتماعی را داشتند. باید دید چه مقدار از خواسته‌های آنان تحقق یافته است. [

رئیس کل دادگستری استان تهران همچنین به‌عنوان مدعی‌العموم از مقاله دیگری نیز که در این نشریه چاپ شده اعلام شکایت کرد.

وی در شکوائیه خود اظهار داشت: «با ارسال عین مطلب مندرج در شماره ۳۴ مورخ شهریورماه



۱۳۷۶ ماهنامه جامعه سالم تحت عنوان "این صفحه برای شما جای مناسبی نیست"، نظر به این که در این مقاله نیز نسبت به مقامات جمهوری اسلامی توهین صورت گرفته است، علی‌هذا در خصوص این مقاله نیز علیه مدیرمسئول ماهنامه و سایر دست‌اندرکاران از جمله نویسنده مقاله به عنوان مدعی العموم اعلام جرم می‌نمایم.»

#### متن مورد شکایت:

[در سال ۱۹۵۶ نیروهای پیمان ورشو وارد بوداپست شدند و پس از زد خوردی کوتاه اما خونین دولت ایمره ناگی، نخست‌وزیر "مرتد" مجارستان را برکنار کردند (در سال ۱۹۸۹ به او و همزمانش اعاده حیثیت شد). جانشین او، یانوش کادار، یکی از برنامه‌های دولت خود را "بیرون بردن کشور از صفحه اول روزنامه‌ها"ی جهان ذکر کرد. در بطن حرف کادار این نکته نهفته بود که صفحه اول روزنامه معمولاً جای مشاهیری است مانند بازیگران سینما و خوانندگان پاپ که به حکم حرفه خویش ناچارند حتی بدنامی را به گمنامی ترجیح بدهند؛ و جای ورزشکارانی است که مدال می‌گیرند؛ و جای سیاست‌مداران و سران قدرت‌های بزرگی است که یا سرگرم مشکل درست کردن برای مردم دنیا، یا در تلاشند تا وانمود کنند مشغول حل چنین مشکلاتی‌اند. کشوری کوچک و معمولی مانند مجارستان اگر وارد صفحه اول روزنامه‌ها شود، یا باید برای خبر بحران سیاسی و اقتصادی و جنگ داخلی و فلاکت باشد یا برای وقوع بلایای طبیعی. بنابراین غیبت چنین کشوری از صفحه اول خود به خود علامتی است مثبت برای این معنی که خبر بدی از آن سو در راه نیست. بیست و پنج سال است که ایران تقریباً به‌طور مداوم در سرخط خبرها و در صفحه اول روزنامه‌های دنیا است. برای بالا رفتن قیمت نفت؛ برای اتهاماتی دائر بر این که خبیث‌ترین و شکنجه‌گرترین پلیس مخفی جهان را پرورانده است؛ برای تأیید و-اندکی بعد-رد این شایعه که جزیره ثبات است؛ برای سر آوردن از این که آن نظام اگر این همه مخالف داشت پس اساساً چگونه سرپا ماند. بسیاری از آن مضامین همچنان برای مطبوعات دنیا مسأله‌اند: چگونه کسانی می‌توانند در آن واحد هم تندرو باشند و هم محافظه‌کار؟ چپ اسلامی در سمت چپ جناح راست اسلامی قرار دارد و یا در سمت راست آن، یا کنار آن یا پشت سر آن؟ چگونه است که راست اسلامی با آزادی مطلق در تجارت به‌عنوان امری الهی موافق است، اما آزادی بیان را خلاف میل خداوند می‌داند؟ از همه چیز گذشته، یک وظیفه اساسی نویسنده ایجاد کنجکاوی در خواننده و بدیهی نینگاشتن مشاهدات خویش است.

با این واقعیت ناخوشایند روبه‌رو شویم: اگر مطبوعات غرب سخنان آتشین سیاست‌مداران ایران را در صفحه اول می‌گذارند، لزوماً به دلیل ارزش و اهمیتی نیست که برای این اظهارات

قائل‌اند، بلکه به دلیل تصویر بسیار سیاهی است که از ایران ترسیم شده است. در واقع، هرگاه این افراد همان کاری را بکنند که از آن‌ها انتظار می‌رود، حضور در صفحه اول را جایزه خواهند گرفت. شنوندگان شما پلک‌هایشان سنگین شده؟ تهدید کنید که هرگاه اراده شما بر این تعلق گیرد ربع مسکون را کن فیکون خواهید کرد. با یک تیر دو نشان، هم نوعی سرگرمی داخلی از طریق سخن‌پردازی و تهییج، و هم حضور در صفحه اول روزنامه‌های غرب. به نظر می‌رسد که در جمهوری اسلامی کسانی، خواسته یا خواسته، عملاً ترغیب شده‌اند تا با تهدیدهای آتشین خویش برای رسانه‌های خارجی خبر فراهم کنند و در داخل کشور به اعتبار خویش بیفزایند.

فرنگیان می‌گویند وقتی خبری نباشد، خبر خوبی است. چاپ شدن اسم و عکس و تفصیلات اعضای خانواده ساده و کوچک در صفحه اول روزنامه یعنی در آن خانواده رسوایی یا قتل اتفاق افتاده است. جای کره جنوبی به‌طور معمول در صفحه اقتصادی روزنامه است، مگر در مواردی که پلیس ضدشورش وسط خیابان‌های سئول دانشجویان را شل و پل کند، یا زمانی که رهبران بلندپایه کشور به اتهام دریافت رشوه‌های هنگفت به زندان بیفتند؛ در چنین مواردی در صفحه اول مهمان خواهد بود. هر بار که از باقی مانده یوگسلاوی ذکری در صفحه اول برود، یعنی هزارها کشته و آواره دیگر و خرابی و فلاکت‌های تازه. حضور آفریقای جنوبی در سرخط خبرها به احتمال زیاد یعنی دولت قدغن کرده است که افراد قبیله زولو با نیزه‌های زهرآلود در خیابان تردد کنند و آن سلحشوران اعلام کرده‌اند که مرگ را به چنین خلع سلاح خفت‌باری ترجیح می‌دهند. خبری مربوط به تنش در عربستان معمولاً با اظهار تردیدی ضمنی درباره بخت بقای خاندان ابن‌سعود پایان می‌یابد، وگرنه کم‌تر کسی به ستایش از بازهای شکاری و اسب‌های گران‌قیمت آن‌ها در صفحه اول می‌پردازد.

استفاده از رسانه‌های خارجی برای ابلاغ پیام البته ناممکن نیست، اما مطبوعات غرب بسیار جورواجورتر از آنند که بتوان از سیاست مشترک حرف زد. استفاده از آن‌ها به درجه‌ای از مهارت نیاز دارد که باید از راه تمرین در داخل به دست آمده باشد. مطبوعات غرب سنت‌هایی جاافتاده و نیرومند و نویسندگانی ماهر دارند که سیاست‌مدار ایرانی به سادگی نمی‌تواند از آن‌ها به میل خویش استفاده کند. به جرأت می‌توان گفت وقتی فقیه / قاضی ایرانی می‌کوشد روزنامه‌نگار خارجی را متقاعد کند که ارزش زن چیزی است معنوی و غیرقابل سنجش با معیارهای عینی، خیلی راحت به دام ضد تبلیغات علیه مکتب خویش افتاده است. جوامع غربی پس از کشمکش‌های ممتد با یکدیگر و بین خودشان، به جایی رسیده‌اند که بر سر اصولی سازش کنند. از جمله موارد توافق‌های آن‌ها یکی هم این اصل است که ارزش معنوی باید مابه‌ازای مادی بیابد؛ از جمله یعنی باید فرصت شغلی و تحصیلی مساوی برای مرد و زن فراهم باشد و دادگاه در هنگام طلاق، طرفی را که دارای صلاحیت و کفایت

بیش تری برای سرپرستی فرزندان است فارغ از جنسیت او تعیین کند. این ترجیح بند که زن گل است و سنبل است و بلبل است اگر تأثیری بر ذهن انسان غربی داشته باشد، تأثیری منفی است و شائبه طفره رفتن از اصل موضوع را به ذهن متبادر می‌کند. منظور این نیست که در آن جوامع همه بلااستثنا به سفارش‌های تاریخی بین خودشان اعتقاد دارند، به میثاق‌های مدنی‌شان عشق می‌ورزند و ارزش‌های جامعه خویش را به مسخره نمی‌گیرند.

### دفاعیه متهم

سیاوش گوران مدیرمسئول این نشریه با حضور در دادگاه در جلسه بازجویی مقدماتی گفت: «به علت بیماری این جانب، انتشار مجله را آقای فیروز گوران برعهده دارند یعنی از ابتدای تأسیس و بدو انتشار طبق وکالتنامه رسمی تنظیم شده بین بنده و ایشان، تمام امور مربوط به چاپ و نشر مجله و از جمله انتخاب و درج مقالات کلاً به عهده آقای فیروز گوران بوده و بنده هیچ‌گونه اطلاعی از مطالب درج شده ندارم و چون آقای فیروز گوران که به‌عنوان وکیل این جانب انجام وظیفه می‌نمایند، آمادگی پاسخگویی به شکایات وارده را دارند از ایشان در جلسه علنی می‌خواهم که نسبت به اتهامات وارده مجله جامعه سالم پاسخگو باشند.»

متهم در پاسخ به این سؤال که باتوجه به تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ که مسؤولیت یکایک مطالبی که در نشریه به چاپ می‌رسد و دیگر امور راجع به آن به عهده مدیرمسئول دانسته و شما می‌بایستی نظارت کامل بر نشریه داشته باشید و نسبت به اتهامات وارده شخصاً در حضور هیأت منصفه از خود دفاع نمایید، اظهار داشت: «باتوجه به مسؤولیت قانونی مدیرمسئول از آن جا که این جانب به‌صورت کامل نابینا هستم و قادر به نظارت مستقیم نیز نمی‌باشم همان‌طور که انجام امور راجع به نشریه را با تفویض وکالت به برادرم فیروز گوران واگذار کرده‌ام، دفاع از خود را نیز به خانم شیرین عبادی با تفویض وکالت رسمی واگذار می‌نمایم و در جلسه علنی دادگاه این جانب نسبت به وضعیت کلی نشریه مطالبی را عنوان نموده و لکن از آن جا که نسبت به درج هیچ‌یک از مقالات هیچ‌گونه دخالت و نظارتی نداشته‌ام دفاع از متن مقالات را به آقای فیروز گوران واگذار می‌نمایم تا حسب صلاحدید دادگاه به‌عنوان مسؤول (سردبیر یا هر عنوان دیگر) و به‌عنوان وکیل این جانب از ایشان تحقیق شود تا نسبت به مقالات درج شده دفاع نمایند و قسمت دوم مدافعات خود را که از لحاظ حقوقی و قانونی می‌باشد به وکیل رسمی دادگستری واگذار می‌نمایم. لازم به ذکر است که حدود سیزده سال پیش این جانب درحالی که تحصیلات پزشکی داشتم نابینا شدم و متعاقباً اقدام به اخذ امتیاز نشریه جامعه سالم نموده و وارد فعالیت‌های مطبوعاتی شدم.

وقتی که تقاضای صدور پروانه کردم موقعیت خود را تشریح کردم و از سوی مسؤولان وقت ارشاد هیچ‌گونه مخالفتی صورت نگرفت.

### مشروح دادگاه

در جلسه دادگاهی که در ۶ مهرماه ۱۳۷۷ برگزار شد نماینده رئیس دادگستری با حضور در جایگاه به طرح شکایت پرداخت و گفت: **جامعه سالم** با درج مقاله‌ای تحت عنوان «این مقاله عنوان ندارد» انقلاب را به انحراف از اصول خود و ایجاد فاصله طبقاتی میان جامعه و مسؤولان متهم کرده است. وی پس از قرائت مطلب مندرج در شماره ۳۹ این مجله به موارد دیگری با عنوان «این صفحه برای شما جای مناسبی نیست» اشاره کرد و گفت: در شماره ۳۴ این مجله مصاحبه تحریف شده حضرت امام خمینی (ره) چاپ شده است که عده‌ای از دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران نیز در این خصوص اعلام شکایت کردند.

نماینده مدعی العموم در خاتمه گفت: به استناد مواد قانون مطبوعات و قانون مجازات اسلامی تقاضای تعقیب کیفری مدیرمسئول این نشریه را دارم.

سپس رئیس دادگاه خطاب به سیاوش گوران مدیرمسئول ماهنامه **جامعه سالم** گفت: اتهام شما مبنی بر نشر اکاذیب، توهین و اهانت علیه مسؤولان نظام و درج مصاحبه تحریف شده حضرت امام خمینی (ره) و انتقال آن به نحو توهین آمیز تفهیم می‌شود، از خود دفاع کنید.

سیاوش گوران با حضور در جایگاه گفت: به علت وضعیت خاص بدنی نمی‌توانم نظارت مستقیم بر جزئیات امر داشته باشم. مطالبی در این خصوص مدنظر است که فیروز گوران (برادر متهم) آن را بیان خواهد کرد و مدافعات حقوقی‌ام را خانم شیرین عبادی مطرح می‌کنند.

سپس رئیس دادگاه خطاب به وی گفت: مدیرمسئول نسبت به تمام مطالب چاپ شده از نشریه مسؤولیت قانونی دارد و شخصاً باید پاسخگو باشد. آیا شما از مطالب چاپ شده که در حال حاضر مورد شکایت واقع شده است، اطلاع قبلی داشتید؟

سیاوش گوران گفت: خیر. ولی طبق قرار و تعهد قانون با فیروز گوران قرار بود مقالات افراد مشکوک یا مطالبی که ممکن است ایجاد اشکال کند، چاپ نشود.

وی در ادامه گفت: وقتی من تقاضای صدور پروانه کردم موقعیت خود را تشریح کردم و از سوی مسؤولان وقت وزارت ارشاد هیچ‌گونه مخالفتی صورت نگرفت.

رئیس دادگاه گفت: به چه مجوزی خود را مجاز دانستید کل امور نشریه را به دیگری واگذار کنید؟ وی در پاسخ گفت: هنگام کسب جواز نشریه، وضعیت خود را شرح دادم.

سیس شیرین عبادی به عنوان وکیل گوران گفت: ایشان در سال اول، نظارت کامل داشتند و تمام مطالب برایشان قرائت می شد ولی پس از آن فقط سوتیترها و عنوان‌ها برای ایشان خوانده می شد و یا نام مقالات و نویسنده‌ها خوانده می شد. در خصوص مطالب مندرج در شماره ۳۹ ایشان هیچ اطلاعی از موضوع مقاله ندارد.

### نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

پس از خاتمه دادگاه اعضای هیأت منصفه به اتفاق آرا سیاوش گوران را به اتهام نشر اکاذیب و درج مضامینی از مصاحبه حضرت امام (ره) به نحو اهانت آمیز مجرم دانسته و نامبرده را مستحق تخفیف ندانستند.

متعاقب این اظهار نظر هیأت منصفه مطبوعات، شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران آقای سیاوش گوران را به استناد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و با رعایت بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولتی به پرداخت ۳ میلیون ریال جزای نقدی تعزیری بدل از حبس و به استناد ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی تعزیری محکوم کرد.

دادگاه همچنین به استناد ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی مدیرمسئول را به یک سال حبس تعزیری محکوم کرد، اما به استناد ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی به لحاظ وضعیت جسمانی متهم و با استناد به اظهارات صریح مشارالیه مبنی بر این که سردبیر و سایر دست‌اندرکاران نشریه با توجه به نابینا بودن مدیرمسئول چنین مقالاتی را بدون اطلاع نامبرده به چاپ رسانیده‌اند، مجازات حبس را به مدت پنج سال معلق کرد.

دادگاه همچنین به استناد ماده ۲۷ قانون مطبوعات رأی به لغو امتیاز و پروانه انتشار ماهنامه جامعه سالم را به صورت دائمی صادر و اعلام کرد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه نوید اصفهان

نام نشریه: هفته نامه نوید

مدیرمسئول: فضل الله صلواتی

شعبه رسیدگی کننده: دادگاه ویژه روحانیت اصفهان

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۷/۸

اتهام: اقدام علیه امنیت ملی داخلی کشور از طریق نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی، تبلیغ و ترویج گروه های معاند و مخالف با مبانی نظام جمهوری اسلامی  
شاک: دادستان ویژه روحانیت اصفهان، اداره اطلاعات اصفهان و تعدادی از انصار حزب الله  
رای دادگاه: پرونده نوید اصفهان مفتوح است.

### خلاصه پرونده

به حکم دادستانی ویژه روحانیت اصفهان انتشار هفته نامه نوید تعطیل و مقرر شد با حضور هیأت منصفه دادگاه تشکیل جلسه دهد. دادستانی ویژه روحانیت به استناد بند الف ماده ۲ آئین نامه قانونی دادرها و دادگاه های ویژه روحانیت و ماده ۱۰۳ آئین دادرسی کیفری حکم توقیف موقت نشریه نوید اصفهان را صادر کرد.

فضل الله صلواتی در خصوص تعطیلی نشریه نوید گفت: من به اتهام اقدام علیه امنیت ملی، تشویش اذهان عمومی به دادگاه ویژه احضار شدم و تحت بازجویی قرار گرفتم. براساس ابلاغ شفاهی که به من صورت گرفت قرار شد از ابتدای مهرماه ۱۳۷۷ روزنامه را منتشر نکنیم. صلواتی گفت: روز ۱۴ مهرماه به دفتر مجله حمله کردند و سپس آن جا را لاک و مهر کردند و روزنامه هایی که تا به آن تاریخ چاپ کرده بودیم با خود بردند. پس از مدتی دادگاه ویژه روحانیت تهران مرا احضار کرد. من هم گفتم بنده روحانی نیستم و نباید پرونده ام در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی شود.

از دفتر ما دو دستگاه کامپیوتر، یک دستگاه فکس و تعدادی پوشه که حاوی برخی از مطالب بود با خود بردند. ما به این کار آن ها اعتراض کردیم ولی تاکنون هیچ یک را به ما نداده اند و هنوز هیچ دادگاهی تشکیل نشده است.

فضل‌الله صلواتی سه هفته بعد از تعطیلی نشریه نوید نامه‌ای خطاب به رئیس‌جمهوری نوشت و خواستار روشن شدن وضعیت پرونده نوید شد.

در این نامه آمده: جناب آقای سیدمحمد خاتمی ریاست محترم جمهوری، احتراماً به دنبال شکایت این‌جانب از اداره اطلاعات اصفهان در تاریخ ۱۳۷۷/۶/۱۸ به خاطر تهمت‌هایی که در نمایشگاه «پیچک انحراف» به بنده نسبت داده بودند و عنایت آن برادر ارجمند در ذیل آن شکایت برای جناب آقای دری وزیر محترم اطلاعات که ایشان پیگیری فرموده و توصیه به انصاف نمودند تا ان‌شاءالله حقی ضایع نگردد، لازم به ذکر است به اطلاع برساند که اداره اطلاعات اصفهان به جای جبران و عذرخواهی از بنده، پرونده‌ای قطور از نوشته‌های نوید اصفهان را که مدیریت آن به عهده حقیر است تنظیم کردند و به اتهامات واهی بسیاری از قبیل اقدام علیه امنیت کشور، نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی، اهانت به مسئولان و حمایت از گروه‌های معاند آن پرونده را به دادستانی ویژه روحانیت اصفهان فرستادند. با این‌که بنده هیچ‌گاه در کسوت مقدس روحانیت نبوده‌ام، روز ۱۳۷۷/۷/۶ مرا به دادستانی مذکور احضار و موارد اتهامی را که اداره اطلاعات عیناً مرقوم کرده بود در برگه‌های بازجویی عنوان نمودند که به همه پاسخ کافی داده شد ولی بی‌اساس بودن آن‌ها مطرح شد.

لازم به یادآوری است که در دوران سیاه شاهی از سال ۱۳۴۲ به بعد بارها مرا به این اتهام به ساواک جهنمی شاه احضار و دستگیر کردند مرا که تمام هستی خود و زندگی‌ام را در راه احیای دین و اعتلای مملکت و آزادی ملت فدا کرده‌ام و در نوشته‌ها و سخنرانی‌ها همواره از اسلام و انقلاب و ایران عزیز حمایت کرده‌ام، احترام به مسئولان، طرفداری از روحانیت معتقد و مخلص و قانون و وجهه همت من بود. متأسفانه به نظر آقایان اطلاعات و دادگاه ویژه روحانیت تحلیل مسائل سیاسی و بررسی اختلافات و حمایت از قانون، تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب و اقدام علیه امنیت کشور به حساب آمده و به نظر آقایان حمایت از روحانیت از گروه‌های معاند محسوب شده است. در همان روز ۱۳۷۷/۷/۶ از سوی جانشین دادستان ویژه روحانیت نامه‌ای به اداره ارشاد اصفهان نوشته می‌شود که هفته‌نامه نوید را توقیف و دفتر نشریه را ببندید. اداره ارشاد اصفهان با نظرخواهی از وزارت‌خانه توسط معاونت حقوقی و امور مجلس و سرپرست دفتر وزارتی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی غیرقانونی بودن این تصمیم و اقدام را طی نامه‌های جداگانه اعلام می‌کند. هیأت نظارت بر مطبوعات نیز اتهامات وارده توسط دادستانی روحانیت را صحیح ندانسته و پرونده را به دادگاه‌های صالحه و هیأت‌منصفه مطبوعات‌ی احاله می‌کند. روز ۱۳۷۷/۷/۱ چند نفر از اداره اطلاعات به دفتر نشریه وارد شده و نشریه آماده به چاپ را



همراه خود می‌برند و در و پنجره‌ها را لاک و مهر می‌کنند.

جناب آقای رئیس‌جمهور در دوران قانون‌گرایی و جامعه مدنی و بحث از آزادی و قانونمندی و به حضور مردم در صحنه با رأی بیست میلیونی به ریاست جمهوری آن جناب چگونه این برخوردها را می‌توان توجیه کرد و شکایت «خودمختاری» در اصفهان را به کجا باید برد؟ خواهشمندم از هر طریق که صلاح می‌دانید دستور اقدام صادر فرمایید.

\* \* \*

### اخطار! نوید اصفهان را تعطیل کنید

در لیبیک به ندای ولی‌امر مسلمین جهان و هشدار معظم‌له به کسانی که از آزادی سوءاستفاده می‌کنند، حزب‌الله اصفهان انصار ولایت با اعلام تجمع در میدان امام خمینی (ع) در تاریخ ۱۳۷۷/۶/۲۹ نماز ظهر و عصر را در این میدان به جماعت اقامه کردند.

در این تجمع که صدها نفر از برادران و خواهران حزب‌الله شرکت داشتند بعد از اقامه نماز جماعت به سخنرانی حجت‌الاسلام کمیل کاوه یکی از اعضای حزب‌الله گوش فرا دادند. سخنران ضمن اشاره به سخنان مقام عظمای ولایت به افشای جریان سوم پرداخت و با ارائه ده‌ها نشریه مبتذل که در زمان آقای مهاجرانی مجوز نشر گرفته‌اند خواهان تعطیلی این نشریات شدند که با تکبیرهای پی‌درپی امت حزب‌الله تأیید می‌شد. در قطعنامه این مراسم علاوه بر این‌که از مجلس شورای اسلامی خواهان استیضاح وزیر ارشاد شدند، خواهان این بودند که وزیر ارشاد فردی اسلام‌شناس باشد.

در این مراسم دو طومار نیز به امضای مردم شهیدپرور رسید. در یکی از این طومارها به اداره ارشاد اسلامی اصفهان و دادگستری اصفهان اعلام شد که از انتشار هفته‌نامه معاند نوید اصفهان جلوگیری شود چرا که این نشریه در ترویج افکار باند مهدی هاشمی و دفاع از منتظری مفلوک گوی سبقت را از دیگران ربوده است. همچنین در طوماری دیگر خواهان استیضاح وزیر ارشاد شدند.

در این مراسم بار دیگر به اداره ارشاد اسلامی اصفهان تذکر داده شد که اگر نشریه نوید تا هفته آینده تعطیل نشود، تجمع حزب‌الله در مقابل اداره ارشاد ادامه خواهد داشت.

متن قطعنامه

۱. ما امت حزب الله و همیشه در صحنه اصفهان حمایت کامل و بی دریغ خود را از بیانات اخیر مقام معظم رهبری در خصوص برخورد قاطع و عاجل با جرایدی که ایمان مردم را نشانه رفته‌اند اعلام و از وزارت ارشاد، قوه قضائیه و دستگاه‌های امنیتی می‌خواهیم که در راستای اجرای فرامین رهبر عزیز انقلاب اقدامات لازم را انجام دهند.
۲. با سخنان اخیر وزیر ارشاد راجع به حجاب و دوستی پسر و دختر محرز گردید که آزادی پیشنهادی ایشان به آزادی‌های جنسی و بی‌بند و باری منتهی خواهد شد و چون مخالف موازین شرع و قانون اساسی شد، عدم صلاحیت ایشان را برای عضویت در هیأت دولت جمهوری اسلامی اعلام می‌داریم و از مجلس شورای اسلامی می‌خواهیم که استیضاح ایشان را در دستور کار خود قرار دهد.
۳. از دستگاه قضایی می‌خواهیم که به تخلفات مالی وزارت ارشاد در خصوص سوءاستفاده از سپرده حجاج بیت‌الله‌الحرام در اسرع وقت رسیدگی نماید.
۴. مصرانه از سازمان بازرسی کل کشور می‌خواهیم که معلوم گرداند هزینه‌های سرسام‌آور روزنامه‌های دگراندیش از چه سازمان یا کشور بیگانه‌ای تأمین می‌شود.
۵. از آن‌جا که وزیر ارشاد اسلامی بایستی احاطه کامل به موازین شرع مبین اسلام داشته باشد، درخواست می‌نماییم که وزیر ارشاد از بین مجتهدین آشنا به نیازهای جامعه گزینش شود.
۶. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای فرمودند مردم بی‌صبرانه در انتظار اتخاذ تصمیم مقتضی مسؤولان در ارتباط با مسأله افغانستان هستند و لذا از شورای عالی امنیت ملی می‌خواهیم که براساس سه اصل عزت، حکمت و مصلحت تصمیم مقتدرانه‌ای اعلام نمایند و فداییان رهبر و منتظر حکم جهاد ولی امر مسلمین هستیم.
۷. چنانچه مسؤولان اداره ارشاد استان اصفهان در خصوص تعطیلی هفته‌نامه معاند نوید اصفهان که از همپالگی‌های بانده کثیف مهدی هاشمی می‌باشد، تصمیم مقتضی اتخاذ ننمایند، ما امت حزب الله در راستای اجرای بند «م» وصیت‌نامه امام راحل و پیام ۲۴ اردیبهشت مقام عظمای ولایت با حضور در ربه‌روی اداره ارشاد اسلامی اصفهان در تاریخ یکشنبه ۱۳۷۷/۷/۵ اعتراض خود را اعلام می‌نماییم.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول اطلاعات هفتگی

نام نشریه: اطلاعات هفتگی

مدیرمسئول: فتح‌الله جوادی

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۸/۴

اتهام: نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی

شاکی: نیروی انتظامی

رای دادگاه: عدم ابلاغ رأی به مدیرمسئول تا تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۴.

### خلاصه پرونده

در اولین مورد از شکایات نیروی انتظامی آمده: «اخیراً مجله اطلاعات هفتگی بدون ذکر نام نویسنده و با امضای مستعار "سرباز دلسوز مشغول به خدمت" (در شماره ۲۸۲۳ مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۲) مقاله‌ای را تحت عنوان: "خدمت سربازی، مقدس و مفید یا..." به چاپ رسانیده و طی مقاله مذکور با استفاده از الفاظ و عبارات موهن، ضمن انتقاد از شیوه کنونی خدمت سربازی با درج مطالب خلاف واقع، پرسنل کادر نیروهای مسلح را متهم به سوءاستفاده از پرسنل و وظیفه جهت انجام امور شخصی نموده و با عباراتی چون "علافی"، "زور و اجبار" و "هدر دادن نیروی بالقوه جوان کشور" انجام خدمت مقدس سربازی را زیر سؤال برده است.»

نیروی انتظامی در ادامه شکوائیه خود افزوده، نویسنده در صفحه ۸ این هفته‌نامه آورده است: هیچ سربازی (اعم از بی‌سواد یا تحصیل‌کرده دانشگاهی) دل برای سیستم نظامی نمی‌سوزاند و همگی سربازان بدون حتی یک مورد استثنا ثانیه‌شماری می‌کنند که چه موقع خدمت سربازی و یا به اصطلاح رایج‌تر میان سربازان "وره علافی" آنان به پایان می‌رسد؟! کجای دنیا زور و اجبار راهگشای مسأله‌ای بوده است؟ انسان فطرتاً آزاد آفریده شده و به همین دلیل هیچ‌گاه زور و اجبار را نمی‌پذیرد و چنانچه اجباراً به کاری گمارده شود، هر طور که برایش امکان داشته باشد با آن می‌جنگد و از آن فرار می‌کند. در سربازی نیز دقیقاً همین شیوه اجرا می‌شود. سربازان آن‌جا که مجال بیابند سعی دارند ضربه‌ای به سیستم یگان نظامی محل خدمت خود بزنند (با فحاشی، تهمت، غیبت و

بدگویی پشت سر پرسنل کادر رسمی نظامی و یا ضررهای مادی زدن مانند نابودی اسناد ضروری، اموال و دارایی‌ها و یا فرار از انجام صحیح کار) و در این میان پرسنل کادر رسمی نظامی نیز با جریمه و بازداشت و اضافه خدمت منظور کردن برای سربازان، سعی در سرکوب این حرکت آنان دارند اما پرسنل رسمی متأسفانه نمی‌دانند که ریشه در کجاست؟ و برخورد آنان نیز به جز به بیش‌تری جری شدن سرباز نمی‌انجامد. مشاهده بفرمایید که عمق فاجعه تا کجاست که بدترین جریمه از دید سرباز، اضافه خدمت علاوه بر ۲ سال برای او منظور کردن است، درحالی‌که همین نشان‌دهنده تنفر و انزجار سرباز از محیط‌های سربازی است و گرنه وقتی کسی جایی استخدام می‌شود اگر از شغلش راضی باشد، آرزوی اضافه خدمت در محل کار خود را دارد. اساساً تاریخ همیشه گواه این مطلب بوده که زور و اجبار هیچ‌گاه دائمی نیست و دوام نمی‌آورد و نهایتاً یک‌جا عقده بیرون می‌زند که نمونه مشهود آن، پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران بود. در مورد سربازی، متأسفانه مسؤولان واقع‌بینانه به موضوع نمی‌نگرند و با استناد به قدمت و تاریخ طولانی خدمت سربازی در ایران و پدران و اجداد آنان نیز همگی اجباراً به سربازی رفته‌اند، آن را همچون یک سری ضروریات زندگی همچون ازدواج، تحصیل، کار کردن و... می‌انگارند و تصورش را هم نمی‌توانند بکنند که روزی خدمت سربازی وجود نداشته باشد (و این همان فکر خامی است که مانع پیشرفت و توسعه کشور می‌شود).

آرزو می‌کردم که مقام معظم رهبری و فرماندهی محترم کل نیروهای مسلح، افرادی امین را از جانب خویش مأمور می‌کردند که به‌طور ناشناس و در لباس سرباز در مراکز نظامی مشغول به خدمت شوند و به عینه گزارش کنند که چگونه تمامی سربازان از بیکاری مفرط و طاقت‌فرسا رنج می‌برند و برای گذراندن وقت به اعمالی همچون چرت زدن و خوابیدن در محیط کار، روزنامه، کتاب و مجله خواندن، شطرنج‌بازی کردن، جدول حل کردن، صحبت‌های بیهوده با سایر سربازان که چیزی جز اتلاف وقت نیست و از همه مهم‌تر فرار از محل خدمت تحت هر عنوان با سر هم کردن دروغ پشت سر هم و ده‌ها مورد دیگر روی می‌آورند و یا اگر هم عده‌ای مشغول به کار هستند (در محل سربازی) وقتی به نفس کارشان دقیق می‌شویم می‌بینیم کاری بی‌حاصل است و اغلب هم دوباره کاری و انسان به یاد ضرب‌المثل «دنبال نخود سیاه فرستادن» می‌افتد. عده‌ای نیز سرباز متأهل وجود دارند که از بیچاره‌ترین قشر سربازان هستند زیرا به جهت تأمین هزینه امرار معاش و زندگی خانواده و فرزندانشان مجبورند بعد از ظهرها تا پاسی از شب در جایی مشغول به کار شوند و اغلب کارهای بیرونشان را در محل خدمت سربازی انجام می‌دهند تا بلکه بتوانند ضرر بیکاری‌های صبح تا ظهر خود در سربازی را به این نحو جبران کنند.

کاش مسؤولان رده بالا می‌دیدند که چطور برخی افسران و کادر رسمی نظامی از سربازان وظیفه برای انجام امور شخصی زندگی خود همانند ایستادن در صف مرغ، گوشت و سایر ارزاق کوپنی منزلشان، پیگیری کارهایشان در اداره‌های دولتی، بردن بچه‌هایشان به مدرسه و بالعکس و... استفاده می‌برند. متأسفانه فرزندان و افراد نزدیک و خویشاوندان افراد بانفوذ چون به اصطلاح پارتی کلفت دارند، همیشه در بهترین جاها خدمت سربازی را می‌گذرانند (و یا اصلاً سربازی نمی‌روند!) و لذا نمی‌توانند اطلاعات صحیح از وضعیت و خیم موجود برای مسؤولان گزارش کنند و حتی شاید آنان بگویند که سربازی خیلی راحت است! اما واقعیت چیز دیگری است. آیا مسؤولان نظام، خود را در قبال این بی‌توجهی به جوانان گناهکار نمی‌بینند؟ اکنون که مقام معظم رهبری و مقام محترم ریاست جمهوری و سایر مسؤولان بارها در سخنان مختلف خود بر لزوم داشتن وجدان کاری و انضباط اجتماعی و اقتصادی در این برهه سازندگی کشور تکیه می‌کنند و مردم را دعوت به همکاری و شرکت در سازندگی کشور پس از ویرانی ناشی از جنگ می‌کنند، آیا هدر دادن این نیروی بالقوه جوان کشور تحت نام سربازی رواست؟

شاکلی معتقد است: «به موجب اصل آزادی بیان و عقیده، همه افراد ملت در چارچوب قوانین و مقررات موضوعه می‌توانند در خصوص عقاید خود اظهارنظر نموده و مبادرت به طرح انتقادات سازنده نمایند البته مشروط بر آن‌که مخل مصالح عمومی نباشد. بنا به مراتب فوق، درج عبارات اخیرالذکر نه تنها موجب ایجاد جو بدبینی در اذهان عمومی و علی‌الخصوص قشر سرباز خواهد گردید بلکه موجبات عدم رغبت به انجام خدمت مقدس سربازی را در بین جوانان مشمول فراهم خواهد نمود. زیرا ذکر عناوین خلاف واقع به منظور القای آن به پرسنل وظیفه موجب تشویق و تحریک آنان به کم‌کاری و شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت‌های محوله می‌گردد.

همچنین با عنایت به این‌که درج این قبیل مقالات مسبوق به سابقه بوده و امکان انتشار مقاله‌های مشابه در آینده نیز می‌رود که احتمالاً به صورت یک حرکت و جریان در مطبوعات ادامه خواهد داشت و در نهایت موجب تضعیف نیروهای مسلح خواهد بود، بدین لحاظ با در نظر گرفتن مصالح و شرایط سیاسی، اجتماعی، نظامی کشور و ضرورت حفظ آمادگی رزمی نیروهای مسلح، یادآور می‌گردد که تضعیف نیروهای مسلح از رسالت‌های جراید و مطبوعات نبوده و مغایر با قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد که نهایتاً تضعیف نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را به دنبال خواهد داشت و لذا برخورد قانونی با چنین طرز تفکر از اوجب واجبات می‌باشد. لذا از آن‌جاکه نشر اکاذیب معنونه موجب تشویش اذهان عمومی علیه نیروهای مسلح می‌گردد و روند اشاعه چنین مواردی تضعیف نیروهای مسلح را به دنبال خواهد داشت بدین وسیله مستنداً به ماده ۶۹۸ قانون

مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۳۰ قانون مطبوعات، تعقیب و مجازات نویسنده مقاله، سردبیر و مدیرمسئول نشریه اطلاعات هفتگی مورد استدعاست.»

نیروی انتظامی همچنین در شکایت دوم خود علیه مدیرمسئول نشریه اطلاعات هفتگی اعلام کرد: مجله هفتگی اطلاعات در شماره ۲۸۳۵ خود با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان "آیا مشکل ازدواج، مشکل کوچکی است" ضمن اشاره به برخی از نارسایی‌های موجود در سطح جامعه، نظیر بیکاری و گرانی، مبادرت به دفاع تلویحی از روابط دختران و پسران نموده است.

#### مطلب مورد شکایت: آیا مشکل ازدواج، مشکل کوچکی است؟

«آقای فکوری! شما به چه دلیل به خودتان اجازه می‌دهید که این‌گونه به جوانان این مملکت توهین کنید؟ اگر جوانان این مملکت مغزشان مغز گنجشک است، بی‌جا می‌کنند و... اگر جوانید مغز شما چگونه است؟ و اگر این دوران را سپری کردید مطمئناً انتظاری بیش‌تر از این‌ها از شما نمی‌رفت و نمی‌رود. شما که خودتان را دارای عقل و منطق می‌دانید، یعنی هنوز خبر ندارید که مشکل جوانان ما چیست؟ من برخلاف شما معتقدم که مشکلات اصلی جوانان ما مشکل کار، ازدواج و مسکن است. آقای فکوری جوان امروز وقتی با مدرک لیسانس کاری جز فروختن سیگار سر خیابان‌ها ندارد، وقتی برای خواب جایی نداشته باشد چگونه با خیال راحت و بدون دغدغه زندگی کند؟ چگونه است که فلان مسؤول باید اختلاس آن‌چنانی انجام دهد و آب از آب تکان نخورد؟ چگونه است که خانه یا به عبارتی تجارت‌خانه آن‌چنانی برای بعضی‌ها مهیاست ولی برای اکثریت مردم حداقل امکانات برای زندگی فراهم نیست؟ آیا شما مشکل ازدواج را کوچک می‌شمارید؟ آیا می‌دانید جوان وقتی نتواند تشکیل خانواده بدهد به چه راه‌هایی کشیده می‌شود؟

حال بگذارید بیش‌تر توضیح بدهم. دوران راهنمایی ما را (دختر و پسر) از هم جدا کردند. دبیرستان نیز همین‌طور - دانشگاه هم این‌گونه شد. وقتی پسر و دختر در محیط دانشگاه نتوانند برای حداقل چند لحظه حتی راجع به مسائل درسی باهم صحبت کنند حال سؤال این است که چگونه برای مسأله‌ای مهم‌تر مثل ازدواج می‌توانند همدیگر را بشناسند و باتوجه به معیارهای خود برای زندگی زوجی برگزینند؟ حال می‌بینیم که نیروهای انتظامی جلوی جوان‌ها را می‌گیرند و شروع به جرم تراشیدن برای آن‌ها می‌نمایند. آیا خبر دارید که در میان خود آن‌ها چه می‌گذرد؟ آیا می‌دانید اماکن فلان شهر باستانی با آرایشگاه‌های بانوان و... برای زنان جوان پاپوش درست می‌کند؟

آیا نمی‌دانید که در میان آن‌ها هم مشکلاتی وجود دارد؟

اگر باور ندارید مسأله سنگسار شدن شش نفر در ساری و مسائل مشابه را در نکا بررسی کنید. در

میان آن‌ها کسانی بودند که در صف اول نماز جمعه قرار داشتند و دارند. چگونه است که شهردار فلان شهر با همه جرمش، نه تنها از کار برکنار نشد، بلکه به شهری بزرگ‌تر و مهم‌تر منتقل گردید؟... چگونه است که فلان فرمانده یا فلان صاحب نفوذ شهر و...؟ چرا آن‌ها می‌توانند این‌گونه آزادانه به چپاول جان و مال و ناموس مردم دست بزنند و جوان امروز از ساده‌ترین حق خود چشم‌پوشی کند؟ حرف‌ها بسیار است اما کو گوش شنوا؟ به قول معروف:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من آنچه البته به جایی نرسد فریاد است  
برادر من آقای فکوری، عجولانه و یک‌طرفه به قاضی رفته‌اید. امیدوارم با کمی تعمق حداقل پیش وجدان خود حقیقت را آنگونه که هست ببینید.

با امید به این‌که جوانان و تمامی اقشار جامعه ما در سلامتی و سربلندی زندگی کرده و برای ایران اسلامی افتخارآفرین باشند.»

مطلب فوق سعی در مخدوش کردن اقتدار ناجا در مقابله با مجرمان جامعه که همواره مورد تأکید مقام معظم ولایت می‌باشند، نموده و مضافاً این‌که این اقدام فی حد نفسه منجر به تشویش اذهان عمومی می‌گردد. از این‌رو نیروی انتظامی جمهوری اسلامی در این خصوص تقاضای تعقیب مدیرمسئول هفته‌نامه موصوف را دارد.

### مشروح دادگاه

در پی شکایت نیروی انتظامی فتح‌الله جوادی مدیرمسئول اطلاعات هفتگی با حضور در دادگاه اعلام کرد: در مورد مقاله «خدمت سربازی مفید یا مقدس»، با توجه به توضیحی که در ابتدای صفحه آمده گمان می‌کنم مسأله به قدر کافی روشن و واضح باشد که نیازی به توضیح ندارد. نقطه نظر یک خواننده که توسط مجله هم مورد تأیید قرار نگرفته است مورد بحث قرار گرفت. جالب توجه پس از چاپ این مقاله چندین مورد تأییدیه از طرف افراد مختلف به دست بنده رسیده که هیچ کدام را چاپ نکردیم. ضمن این‌که دو مورد جوابیه را مطابق درخواست ارتش و ستاد کل نیروهای مسلح چاپ کردیم و عجیب است که مجدداً در این رابطه طرح شکایت شده چراکه چاپ آن مقاله نه نشر اکاذیب بوده و نه تشویش اذهان عمومی بلکه یک نوع نگاه به مسأله خدمت سربازی بوده است که مورد تأیید ما نیز قرار نگرفته بود.

فتح‌الله جوادی سپس مطلبی را که در ابتدای مقاله مورد شکایت آمده بود برای هیأت منصفه و دادگاه قرائت کرد: «مقاله‌ای در رابطه با ضرورت بازنگری در خدمت سربازی به دستمان رسیده است که چاپ آن به منزله تأیید آن نیست. این‌که آیا خدمت سربازی مقدس است و مفید؟ بدون هیچ‌گونه

شک و تردیدی - لااقل از دیدگاه مجله اطلاعات هفتگی - پاسخ مثبت است. چون تا زمانی که خدمت مقدس سربازی انگیزه‌اش خدمت می‌باشد - که هست - ما حتماً با آن موافقیم. و اما شاید پرسش شود که «پس این مقاله چیست؟» باید پاسخ دهیم که؛ هر ایرانی می‌تواند نظر خود را در باب هرگونه مسأله اجتماعی مطرح کند و چاپ آن از سوی ما به منزله تأیید آن نیست. بدون شک خدمت سربازی با همین شکل و شمایلش موافقانی هم دارد که ما منتظر ارسال نظرات موافقان هم هستیم.»

جوادی سپس در مورد شکایت دوم گفت: تشویش اذهان عمومی و نشر اکاذیب را قبول نداریم چرا که از فرد خاصی نام برده نشده است و صرفاً اظهارنظر یک خواننده را در پاسخ به خواننده دیگری چاپ کردیم. نامه‌آورده هم در راستای طرح بحث مشکلات جوانان بوده است نه به کسی تهمت زده‌ایم و نه ذهنی را مشوش کرده‌ایم.

چقدر خوب بود که نیروی محترم انتظامی با چاپ جوابیه‌ای، اگر هم ذهنی آشفته شده بود آن را از آشفتگی خارج می‌کرد و با این اقدام اجازه نمی‌داد که فرهنگ شایعه تمام بنیان‌های جامعه را از بین ببرد. ذهن جامعه همین‌طوری هم در سایه شایعات مختلف آشفته است، اگر میدانی برای اطلاع‌رسانی شفاف ایجاد گردد و فرهنگ شایعه موجود در جامعه را تحت‌الشعاع قرار دهد بسیار نیک و بجا خواهد بود.»

### نظر هیأت منصفه

هیأت منصفه در خصوص شکایت‌های مطرح شده علیه فتح‌الله جوادی رأی بر مجرمیت وی صادر کرد، ولی او را مستحق تخفیف دانست.

در تماسی که در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۲۴ با فتح‌الله جوادی مدیرمسئول این نشریه حاصل شد، وی اعلام کرد: تاکنون رأیی در این مورد به من ابلاغ نشده است.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه صبح خانواده

نام نشریه: صبح خانواده

مدیرمسئول: حسین فردوس

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۸/۲۴

اتهام: نشر اکاذیب و هتک حرمت

شاکی: "م.ج.ف"

رای دادگاه: باتوجه به گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب صادر شد.

### خلاصه پرونده

وکیل شاکی به نقل از موکل خود در شکوائیه‌ای اعلام کرد: «شکایت این جانب به وکالت از آقای "م.ج.ف" از مدیرمسئول روزنامه صبح خانواده آقای حسین فردوس به اتهام نشر اکاذیب می‌باشد با این توضیح که "م.ه.ف" برادر موکل در دفتر روزنامه صبح خانواده حاضر و اکاذیبی را علیه موکل اعلام و روزنامه نیز مطلب مذکور را در روزنامه شنبه مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۹ چاپ نموده است. از جمله عنوان شده موکل آقای "ج.ف" مادر هفتاد ساله‌اش را از خانه بیرون نموده و با امضا گرفتن از مادرش تمام اموال و دارایی‌های او را تصاحب و به خود منتقل نموده است حال آن‌که برابر فتوکپی مصدق ابراز پیوست پرونده موکل مالکیت رسمی بر منزل مسکونی و هتل مقدم داشته و ملک را از شخص دیگری خریداری نموده است. بنابراین ادعای انتقال اموال مادرش و بیرون کردن ایشان از خانه کذب محض بوده است. در ثانی ادعا نموده که دامادش و دخترش در جریان جنگ تحمیلی شهید شده‌اند که برابر گواهی بنیاد شهید و اظهارات مادر متهم به شرح صورتمجلس مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۲۰ خانواده "ف" شهیدی نداشته‌اند. بنابراین تصدیق خواهند فرمود که این مطلب نیز کذب بوده است.»

همچنین در این نوشته آمده: «که شاکی به دادگاه انتظامی قضات شکایت نموده و رئیس دادگاه پذیرفته است که قاضی دادگاه تجدیدنظر در صدور حکم اشتباه کرده اما امکان تنبیه قاضی وجود ندارد که در این جا قوه قضائیه را نیز زیر سؤال برده است. بنا به مراتب فوق باتوجه به این‌که به

موجب آرای پیوست، موکل از اتهام انتسابی براءت حاصل نموده و از طرفی برخلاف ادعای منتشره در روزنامه صبح خانواده موکل با اجاره منزل و پرداخت کلیه هزینه‌های زندگی، شخصاً نفقه مادرش را می‌پردازد (این موضوع نیز در اظهارات مادر موکل به شرح صورتمجلس مورخ ۱۳۷۶/۱۲/۲ دادگاه منعکس است) علی‌هذا با توجه به این‌که مدیرمسئول روزنامه صبح خانواده بدون هیچ‌گونه مدرک استنادی اظهارات کذب علیه آقای «م.ج.ف» را چاپ و منتشر نموده و حیثیت موکل را که در شهرستان کوچکی ساکن می‌باشد مخدوش نموده لذا از آقای فردوس مدیرمسئول روزنامه صبح خانواده به اتهام نشر اکاذیب شاکی و تقاضای تعقیب و مجازات قانونی را دارد.»

**مطلب مورد شکایت و جوابیه‌ای که در روزنامه صبح خانواده چاپ شد: جوانی با مکر و حيله اموال مادرش را تصرف کرد**

جوانی، با فریفتن مادر هفتاد ساله‌اش، وی را به دفترخانه برد و پس از انتقال کلیه اموالش، وی را از خانه بیرون کرد.

«م.ه.ف»، برادر بزرگ‌تر جوان یاد شده، ضمن گفت‌وگویی با خبرنگار گروه حوادث روزنامه صبح خانواده گفت: بعد از فوت پدرم در سال ۱۳۵۶، من و دیگر وراث، آنچه را که از پدرمان باقی مانده بود، به مادرمان منتقل کردیم و برادر کوچکمان «ج»، به نمایندگی از سوی همه وراث، مسؤول اداره کردن هتل مقدم بیجار که متعلق به مادرمان بود شد.

وی افزود: در طول سال‌های گذشته، همه وراث، به دلیل مسؤولیت‌های شغلی خود به شهرهای مختلف کشور کوچ کردند و تنها «ج» و مادرمان در بیجار سکونت داشتند.

چندی پیش، شنیدم «ج» مادر هفتادساله بیسوادمان را با این بهانه که هتل احتیاج به تعمیرات اساسی دارد و برای این کار رضایت او لازم است، به دفترخانه برده و با امضا گرفتن از وی، تمام دارایی‌های او را به خود منتقل ساخته و سپس مادرمان را از خانه بیرون کرده است.

پیرزن بیجاری که با توطئه فرزندش از خانه خود رانده شده و اینک در یک خانه استیجاری زندگی می‌کند و به دلیل آن‌که دختر و دامادش در جریان جنگ تحمیلی شهید شده و در بیجار مدفون هستند، حاضر به ترک زادگاه خود نیست، در رابطه با عملکرد فرزندش گفت: من از «ج» شکایتی ندارم، ولی برادرانش به اتهام خیانت در امانت و سوءاستفاده از سادگی من، از وی به دادگاه شعبه دوم شهرستان بیجار شکایت کرده‌اند و وی به اتهام خیانت در امانت محکوم شد.

«م.ه.ف»، برادر متهم گفت: برادرم به حکم صادره از سوی دادگاه اعتراض کرده و مدعی شده که مادرم با رضا و رغبت دارایی‌های خود را به او بخشیده و برای اثبات ادعایش شهودی را نیز به دادگاه

معرفی کرده که همه از دوستان خودش هستند و متأسفانه دادگاه هم شهادت شهود را پذیرفته و حق مادرم را پایمال کرده است.

وی افزود: بعد از صدور این حکم، طبق ماده ۳۱ قانون، از قاضی دادگاهی که حکم یاد شده را صادر کرده بود، به دادگاه انتظامی قضات شکایت کرده‌ایم و ریاست دادگاه پذیرفت که قاضی دادگاه تجدیدنظر در صدور حکم اشتباه کرده است، اما امکان تنبیه قاضی وجود ندارد.

### توضیحی پیرامون یک خبر

به دنبال چاپ خبری با عنوان "جوانی با مکر و حيله اموال مادرش را تصرف کرد" در شماره پنجم روزنامه، "م.ج.ف" که در آن خبر از سوی برادر خود متهم به مکر شده بود، طی نامه‌ای متذکر شد: مادرم جزو خانواده شهدا نبوده و دختر و دامادی از وی شهید نشده، همچنین مادرم اصلاً در طول زندگی اش مالکیتی در هتل مقدم نداشته تا این‌جانب او را فریب داده و دارایی ایشان را به نام خود انتقال دهم، زیرا ملک مورد نظر از آن آقای فاضلی بوده که این‌جانب چهار سال بعد از فوت پدرم آن را از مشارالیه خریدم و در آن احداث بنا کرده‌ام. بنابراین مطالب منتشره کذبی بیش نیست. ثالثاً از مادرم پس از فوت پدرم علی‌رغم این‌که دارای دو فرزند دیگر و سه دختر بود، حدود ۱۳ سال به خاطر رضای خدا، از وی در منزل نگهداری می‌کردم. لیکن برادرمان که چشم دیدن بهبودی زندگی ما را نداشت، با تحریک مادرم، زندگی آرام ما را تبدیل به طوفان کرده و با بردن مادرم و اقامه شکایت‌های متعدد در دادگستری بیچار آرامش را از ما سلب کرد تا این‌که مراجع قضایی تمام شکایت‌های کیفری حقوقی آن‌ها را رد کردند. مادرم در طول تمام محاکماتی که با همدیگر داشتیم، یک بار ادعای مالکیت هتل مقدم را نکرده است. بنابراین چون برادرم به اهداف خود (حتی با ارتکاب جعل در اسناد رسمی) نرسیده، مجدداً مادرم را به شهرستان بیجار آورده و هر چند من شاهد اذیت‌های مادرم بودم، نظر به این‌که عامل اصلی برادرم بوده و ایشان را تحریک می‌نمود، این‌جانب براساس این‌که ما باید به والدین خود احسان کنیم، منزلی مستقل با تمام امکانات رفاهی در بهترین منطقه بیجار برای مادرم اجاره کردم و تمام مخارج وی را به شهادت مردم بیجار تأمین نموده و می‌نمایم. درحالی‌که برادر بزرگم با داشتن مکننت فراوان، از هرگونه کمک به مادرمان خودداری کرده است. تنها گناه من این بوده که وظیفه شرعی خود را نسبت به مادرم انجام دادم. حال اعلام می‌کنم اگر برادر بزرگم ناراحت و وضعیت زندگی مادرمان است، این گوی و این میدان. من حاضرم ماهانه تمام هزینه‌های وی را چنان‌که تاکنون پرداخت کرده‌ام، بپردازم. برادرم، مادرمان را فقط در یکی از طبقات ساختمان خود در شهرستان تبریز اسکان دهد. قطعاً این کار برای مادرمان از شایعه پراکنی و

دروغ‌پردازی مفیدتر و به صواب نزدیک است.  
رابعاً، چون حرف برادرم افترا و نشر اکاذیب بوده، از وی در دادگستری اعلام شکایت گردیده که  
ان‌شاءالله در آینده نتیجه حکم محکومیت ایشان را ارسال خواهم کرد.

“م.ج.ف”

\* \* \*

مدیرمسئول روزنامه صبح خانواده با حضور در دادگاه پس از استماع شکایت شاکی از وی  
عذرخواهی کرد.

### نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

هیأت منصفه در خصوص شکایت مطرح شده علیه حسین فردوس وی را مجرم ولی او را مستحق  
تخفیف دانست.

پس از شور هیأت منصفه شاکی صبح خانواده با توجه به عذرخواهی مدیرمسئول صبح  
خانواده نسبت به شکایت خود اعلام گذشت کرد. دادگاه با توجه به گذشت شاکی قرار موقوفی  
تعقیب مدیرمسئول صبح خانواده را صادر نمود.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه صبح ورزش

نام نشریه: صبح ورزش

مدیرمسئول: جلیل رضایی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۸/۴

اتهام: نشر اکاذیب، اهانت و افترا

شاکی: احمدرضا عابدزاده

رای دادگاه<sup>۱</sup>:

### خلاصه پرونده

وکیل عابدزاده در شکوائیه خود اعلام کرد: روزنامه صبح ورزش از قول شخصی به نام آقای "م.س" مطلبی در مورد موکل من آقای احمدرضا عابدزاده چاپ کرده که حاوی انحاء و انواع اتهامات فحاشی و هتک حیثیت موکل می باشد.

لذا با توجه به مراتب و با تقدیم اصل روزنامه تقاضای تعقیب کیفری روزنامه و نویسنده مقاله و همین طور محکومیت آنان به جبران خسارات و زیانهای مادی و معنوی به موکل می باشد.

### مطلب مورد شکایت: فوتبال ما باید قید عابدزاده را بزند!

این قبول که احمدرضا عابدزاده یکی از دروازه بانهای خوب و به یادماندنی فوتبال ماست و این پذیرفتنی که او در موفقیت های ده سال اخیر فوتبال کشور نقش مهم و ارزنده ای داشته و... آیا توجه به این همه افتخارات می تواند دلیل قانع کننده ای باشد که او با پای لنگان نیز بار دیگر درون دروازه ها قرار گیرد؟

احمدرضا عابدزاده صرف نظر از همه مشکلات اخلاقی که دارد، چند سالی است از ناحیه زانوی پا با مشکلات عدیده ای روبه روست و به همین دلیل قادر نیست که همچون روزهای خوب گذشته از دروازه محافظت کند.

۱. رای دادگاه به دست گردآورنده نرسید.

به گفته پزشکان معالج عابدزاده، حتی راه رفتن هم برای او مضر است!  
 اما این‌که او با چه "رو" و "توانی" در درون دروازه می‌ایستد؟ شاید بتوان یک دلیل آن را به نبود یک جانشین خوب و ارزنده نسبت داد (که حتماً هم همین است) اما این‌که فوتبال ما تا چه زمانی باید یک عابدزاده ناقص‌العقل و لنگان را تحمل کند، سؤالی است که مریبان سازنده و تیم‌های بزرگی مثل پرسپولیس که حتی به اسم او هم می‌نازند پاسخ دهند. به راستی چرا فوتبال ما نباید ده‌ها عابدزاده داشته باشد؟ فوتبالی که می‌تواند صدها عزیزی، دایی، مهدوی‌کیا و... در کوتاه‌ترین مدت به صحنه معرفی کند، به راستی چرا نباید ده‌ها عابدزاده داشته باشد؟  
 البته منکر این نیستیم که فوتبال ما ده‌ها و هزارها عابدزاده دارد اما وقتی سنگربانی مثل نکیسا، برومند، بابایی و فنایی پیدا می‌شوند و به اشتباه تحت تأثیر افکار غلط مریبان در سایه عابدزاده قرار می‌گیرند، طبیعی است که نباید هم انتظار ظهور یک عابدزاده دیگر را داشت.  
 کما این‌که در این میان نباید از جبهه‌گیری‌های عابدزاده هم صرف‌نظر کرد. "گلری" که با انحای مختلف و صرفاً به واسطه به وجود آمدن مقوله غلط بازیکن‌سالاری در سال‌های اخیر جانشینان خود را فراری داده! به راستی چه انتظاری باید داشت که فوتبال ما صاحب یک عابدزاده دیگر گردد؟  
 جای ریسک مریبان در این میان کجاست؟

چرا باید پروین در ابتدای کار بگوید جنازه عابدزاده هم برای ما ارزش دارد؟  
 سنگربانی که به دلیل آسیب‌دیدگی مزمن نمی‌تواند تیمش را در تالش همراهی کند؟ چرا باید پروین به اول دل ببندد؟  
 پرسپولیس اگر امروز با فنایی سه گل می‌خورد و می‌بازد، این شکست به حضور فنایی نیست و مریبان این تیم مقصردند، زیرا اگر این تیم خوب بسته می‌شد (که نشده است) و اگر در سال‌های اخیر به ذخیره‌های عابدزاده میدان بیش‌تری داده می‌شد امروز نباید کاسه و کوزه‌ها سر فنایی جوان شکسته می‌شد.

قصد ما حمایت از فنایی به‌عنوان یک فرد خاص نیست، ما از یک اصول دفاع می‌کنیم.  
 اصولی به نام سازندگی...! و این‌که فنایی و فنایی‌ها کی باید باور کنند که می‌توانند از دروازه تیم‌های بزرگ و به خصوص تیم ملی محافظت کنند؟ نیما نکیسا، برومند، بابایی و ده‌ها تن دیگر، به راستی آن‌ها کی و کجا باید تجربه کسب نمایند؟

بیاییم یک بار و برای همیشه قید عابدزاده، که به راستی سنگربان شایسته‌ای بوده است، بزیم و تصور کنیم دیگر یک سنگربان معلول که باید حتی با پای مصدوم هم در درون دروازه بایستد، نداریم. بیاییم از او صرف‌نظر کنیم و میدان را برای امثال بابایی، برومند، نکیسا، فنایی، رضایی،

جاسم احمد بریہی ہا و... بازکنیم تا ہم آن ہا شایستگی خود را بہ منصبہ ظہور برسانند و ہم فوتبال کشور را از حیث نداشتن یک گلر مطمئن برای ہمیشہ از نگرانی خارج سازیم. در این بارہ استدلال ہای دیگری ہم داریم کہ بہ مرور خواہیم گفت.

### دفاع متہم

در پی این شکایت مدیرمسئول نشریہ صبح ورزش در دادگاہ حاضر شد و اعلام کرد: باتوجہ بہ محتوای روزنامہ کہ ورزشی است و توجہ بہ اصل مقالہ کاملاً روشن و واضح است کہ موضوع دروازہبانی آقای عابدزادہ برای روزنامہ مطرح بودہ است و لاغیر، ما بہ شخص حقیقی آقای عابدزادہ اصلاً کاری نداشتہ و نداریم، چنانچہ بہ دیگرانی کہ بہ موضوع کاری روزنامہ مربوط نمی شود کاری نداشتہ و نداریم. لکن اذعان دارم کہ واقعاً کلمات مندرج در متن مقالہ از دید این جانب جلیل رضایی مدیرمسئول روزنامہ مخفی ماند و از این نظر اظهار تأسف می کنم و بہ این وسیلہ از آقای عابدزادہ دروازہبان تیم ملی عذرخواہی می کنم و امیدوارم کہ این عذرخواہی مورد قبول واقع گردد. چرا کہ ما در انجام رسالت مطبوعاتی خودمان اصلاً قصد سوئی نسبت بہ هیچ کس نداشتہ و نداریم و نسبت بہ آقای عابدزادہ ہم نظر و نیت سوئی نداشتہ ایم. ضمناً پس از پرس و جو شدن از نویسندہ مقالہ ایشان اظهار داشتند کہ نظرشان تنها مورد انتقاد قرار دادن نحوہ رفتار ایشان در تیم ملی بودہ است و اصلاً نظر بہ توهین بہ شخص آقای عابدزادہ نداشتہ است.

این جانب جلیل رضایی بہ ہر نحو کہ آقای عابدزادہ راضی شوند جبران مافات را در روزنامہ بہ عمل خواہم آورد.

بہ ہر حال در کار روزنامہ نگاری اشتباہ پیش می آید البتہ جای گلہ آقای عابدزادہ کاملاً محفوظ است ولی اشتباہاتی از این دست، ناشی از فشار کار و کمبود امکانات روزنامہ نگاری می باشد. مدیرمسئول صبح ورزش در خاتمہ از احمدرضا عابدزادہ عذرخواہی کرد.

### نظر ہیأت منصفہ و رأی دادگاہ

هیأت منصفہ پس از خاتمہ دادگاہ وارد شور شد و بعد از بررسی نظر بر مجرمیت مدیرمسئول صبح ورزش داد.





## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه آینه

نام نشریه: آینه

مدیرمسئول: جلیل رضایی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۸/۴

اتهام: اهانت، نشر اکاذیب

شاکی: محسن صفایی فراهانی

رأی دادگاه<sup>۱</sup>:

### خلاصه پرونده

وکیل محسن صفایی فراهانی نیز با تقدیم شکوائیه علیه رضایی به عنوان مدیرمسئول هفته نامه آینه اعلام کرد: هفته نامه آینه به مدیرمسئولی آقای جلیل رضایی در ویژه نامه ای که در ماه جاری (بهمن ۱۳۷۶) منتشر نموده مطالبی را علیه موکل این جانب آقای محسن صفایی فراهانی (رئیس فعلی فدراسیون فوتبال) انتشار داده است که مطالب مزبور بعضاً کذب و توهین به نامبرده می باشد.

۱. ویژه نامه مزبور در صفحه ۲ تحت عنوان آقای صفایی فراهانی هم دروغگوست به موکل توهین بزرگی نسبت داده که حتی در گفته های مصاحبه شونده نیز عین این عبارت وجود ندارد. انتخاب این تیتیر علاوه بر این که در متن وجود ندارد متضمن توهین به یکی از خدمت گزاران و مسؤولان جمهوری اسلامی ایران می باشد.

همچنین این نشریه در صفحه ۳ در ستون چهارم تیتیر مشابهی را انتخاب کرده که با مطالعه مطالب قبل و بعد آن متضمن توهین به موکل می باشد. در ورزش ایران فقط ۳-۲ نفر دروغگو هستند.

۲. صفحه ۴ نشریه حاوی انتشار نامه غیرواقعی و کذب از ناحیه موکل می باشد. نامه فدراسیون

---

۱. رأی دادگاه به دست گردآورنده نرسید.

فوتبال به مرد برزیلی که طبق اظهارات موکل چنین نامه‌ای هرگز به مصاحبه‌شونده نوشته نشده و کذب محض است.

همچنین در ذیل نامه غیرواقعی فوق ارقامی درج شده که ادعاهای واهی مصاحبه‌شونده علیه مسؤولان فدراسیون فوتبال است و واقعیت ندارد.

وکیل نامبرده همچنین افزود: با کمال تأسف مدیرمسئول نشریه هفتگی آینه با انتخاب تیتراهای نادرست و توهین‌آمیز و طرح سؤالات انحرافی و گرفتن پاسخ‌های دلخواه خود از زبان یک بیگانه بزرگ‌ترین توهین‌ها و اکاذیب را به مسؤولان ورزشی جمهوری اسلامی و فدراسیون فوتبال کشور نسبت داده است.

علی‌هذا از آن مقام محترم درخواست می‌گردد با عنایت به مواد قانون مطبوعات به ویژه مواد ۲۳ و ۳۰ آن قانون و مواد ۶۰۹ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و تصویر صفحات ویژه‌نامه مورد اشاره، مدیرمسئول نشریه هفتگی آینه آقای جلیل رضایی تحت تعقیب قرار گرفته و پس از طی مراحل قانونی به مجازات شرعی و قانونی جرائم مطبوعاتی مزبور برسد.

**مطلب مورد شکایت: «آقای صفایی فراهانی هم دروغ‌گوست!»**

□ آینه: آقای صفایی فراهانی اعلام کرده که شما از دادن برنامه برای تیم ملی عاجز بوده‌اید؟

□ وی‌یرا: من ۲۰ دسامبر با آقای مصطفوی قرارداد بستم. مصطفوی گفت: برنامه‌هایت را ارائه بده من هم ۲۱ دسامبر نامه‌ای به مصطفوی نوشتم و برنامه پیشنهادی‌ام را به رئیس وقت فدراسیون فوتبال ارائه دادم اما به ایشان گفتم که اول باید شما نحوه امکانات و برنامه‌هایتان را برای تیم ملی بیان کنید تا من برنامه مفصلی به شما ارائه دهم. چرا که قبل از تدوین برنامه‌ام باید از زبان آقای مصطفوی خیلی چیزها دستگیرم شود. ایشان هم در جواب گفت: ۳-۲ روز تحمل کنم تا همه چیز روبه‌راه شود ضمن آن‌که برنامه من فقط برای مصطفوی بود اما فردای روز صحبت‌مان باخبر شدم که آقای مصطفوی را برکنار کردند و من طبعاً با سمت سرمربی تیم ملی فوتبال ایران در انتظار ملاقات با رئیس جدید فدراسیون بودم.

اما آقای صفایی فراهانی هیچ‌وقت به من وقت ملاقات نداد و نخواست با من صحبت کند. این حرف‌های آقای فراهانی هم دروغ است ایشان از همان روز اول با من روراست نبود. آقای صفایی فراهانی صبح روز بازی پیروزی - فجرسپاسی به من گفت: تا قبل از این بازی برنامه بازی‌ها و تمرینات تیم ملی تا جام جهانی را تنظیم و به ایشان تحویل بدهم اما این کار شدنی نبود. چرا که با ۳-۴ ساعت فرصت چگونه می‌توانستم برنامه ۵ ماهه تیم ملی را آن هم برای جام جهانی تنظیم کنم.

به ایشان گفتم تا فردا صبح به من فرصت بدهد اما در کمال تعجب رئیس جدید فدراسیون فوتبال قبول نکرد. یک تدارکاتچی هم می‌تواند برنامه تمرینات و مسابقه تیم ملی را هرچند با کیفیت نازل ارائه دهد!

در همین گیر و دار بود که یکی از مریبان اسپانیایی به نام "بنیتو فلورو" که از دوستانم است به من تلفن زد و گفت: یکی از دوستان آقای صفایی فراهانی در اروپا در حال مذاکره با مریبان مختلف است! با این خبر متوجه شدم فدراسیون فوتبال ایران به دنبال پیدا کردن جانشین برای من است. چند روز بعد آقای "ادولاتک" را در هتل استقلال دیدم. من باید بگویم آقای فراهانی حق دارد به دنبال هر کسی که می‌خواهد برود اما این‌که به من اتهام بزند و بگوید از دادن برنامه عاجز بوده‌ام خیلی بد و حرف کاملاً نادرستی است.

ایشان چه خوب بود به جای زدن این حرف‌های غیرمنطقی به اجرای قرارداد پایبندی نشان می‌دادند. من می‌توانم به فیفا شکایت کنم. بنده هفته گذشته نامه‌ای به فیفا نوشتم و فتوکپی قراردادم با کمیته ملی المپیک و فدراسیون فوتبال ایران را برایشان ارسال کردم و قصد دارم به خاطر حرف‌های نسنجیده آقای صفایی فراهانی به فیفا شکایت کنم. به فیفا گفته‌ام هنوز یک دلار هم به من پول نداده‌اند، نه حقوق گرفته‌ام نه پیش‌قرارداد! حتی یک اتومبیل هم در اختیارم قرار نداده‌اند! چند روز پیش فیفا هم بلافاصله به فدراسیون فوتبال ایران نامه‌ای فرستاد و علت عدم پرداخت پیش‌قرارداد و حقوق ماهانه مرا سؤال کردند. فردای فکس فیفا چند نفری از سوی فدراسیون فوتبال به هتل آمدند و بسته‌های پول را جلویم گذاشتند و گفتند این هم پول! از آنجایی که نمی‌دانستم این پول (۲۲۵۰۰ دلار) برای چه موضوعی است از قبول دلارها عذرخواهی کردم. چون نمی‌دانستم نمایندگان فدراسیون فوتبال چه قصدی دارند! به آن‌ها گفتم به جای آن‌که به من پول بدهید بروید با هتل استقلال تسویه حساب کنید چون مسؤلان این هتل هر روز به من یادآوری می‌کنند که حسابت خیلی زیاد شده است. باور کنید هیچ مربی با پانزده هزار دلار پیش‌قرارداد و حقوق ماهانه پنج هزار دلار به ایران نمی‌آمد اما من چون هدفم خدمت بود به ایران آمدم و هنوز هم یک دلار نگرفته‌ام. قرار بود فدراسیون فوتبال اتومبیل و خانه در اختیارم قرار دهد اما هنوز یک مورد آن را هم عملی نکرده است.

آن‌هایی که با فوتبال سر و کار دارند می‌دانند که یک مربی برای رهبری تیم ملی آن هم پنج هزار دلار حقوق ماهانه فقط می‌تواند جوک باشد. چرا که در دنیا هر مربی که می‌خواهد رهبری یک تیم ملی را به عهده بگیرد تقاضای یک میلیون دلار پول می‌کند. اما وقتی مرا به تهران فراخواندند من هدفم چیز دیگری بود چون می‌خواستم به فوتبال ایران کمک کنم.

## دفاع متهم

جلیل رضایی در پی شکایت صفایی فراهانی در دادگاه حاضر و اعلام کرد: «موارد اعتراضی شاکی کلاً بر مبنای اظهارات و گفته‌ها و مدارکی است که آقای وی‌یرا سرمربی سابق تیم ملی ایران مطرح کرده‌اند و مطالب و اظهارات هر آنچه هست به موضوعاتی بازگشت می‌کند که عمدتاً به محتوای موضوع قرارداد آقای وی‌یرا با کمیته ملی المپیک مربوط است. خلاصه این‌که آقای وی‌یرا قراردادی را امضا نمودند که به موجب آن تا برگزاری بازی‌های جام جهانی ۱۹۹۸ سرمربی تیم ملی باشند با حقوق معین و برنامه‌کاری که طرح و گزارش می‌کنند. به دلایلی مسئولان قبلی برکنار و آقای صفایی فراهانی برگزیده می‌شوند. در مقطعی آقای وی‌یرا برکنار می‌شوند، آقای وی‌یرا برای احقاق حق و تضييع حقوق مسلم مطرح در متن قرارداد با هفته‌نامه آینه مصاحبه و مطالبی را عنوان می‌کند. پیداست کسی که مدعی حقوقی است گفته‌هایی به زبان می‌راند. حال این گفته‌ها علی‌رغم آزاردهندگی ذهن مطالبی است که آقای وی‌یرا عنوان کرده‌اند که نوار آن گفت‌وگوها موجود است که به ضمیمه پرونده به دادگاه ارائه شده است از نظر تحقق عنصر معنوی جرم این‌جانب به‌عنوان مدیرمسئول هفته‌نامه آینه صریحاً عنوان می‌کنم که بنده که مدت ده سال است در پیشه روزنامه‌نگاری مشغول خدمت‌گزاری هستم نه نسبت به آقای صفایی فراهانی و نه نسبت به هیچ‌کس دیگر کوچک‌ترین سوءنیتی نداشته و نخواهم داشت. طبق عرف کار مطبوعات و با توجه به اهمیت مقطع حساس زمانی که امکان این فرصت‌ها از دست برود اقدام به نشر گفته‌ها و ادعاهای آقای وی‌یرا نمودم که به موضوع سریعاً رسیدگی شود. فارغ از این‌که به استخدام درآوردن یک خارجی به‌عنوان سرمربی تیم ملی چه پیامدهایی دارد. به هر حال فدراسیون یک خارجی را به مملکت دعوت کرد و سپس به علی او را کنار گذاشته و او به تمامی مراجع قانونی از جمله فدراسیون جهانی فوتبال شکایت می‌برد ولی در داخل ایران یعنی جایی که موضوع کار او بوده است نباید کسی از موضوع مطلع گردد؟ ما چه می‌توانستیم انجام بدهیم این‌که آقای وی‌یرا به آقای صفایی فراهانی نسبت دروغ می‌دهند آیا بنده مقصر هستم. اگر بنده کلمه دروغگو را از ادعاها و گفته‌های آقای وی‌یرا خارج می‌کردم آیا در انجام وظیفه مطبوعاتی خودم که همانا حفظ امانتداری است خیانت نکرده بودم؟ اگر قرار باشد مدعی یک امر مهم نتواند حرف‌هایش را بدون تعارف و بی‌دغدغه بزند ما از کجا به خرابی امری و موضوعی پی ببریم و درصدد تصحیح رفتار خودمان باشیم. اصلاً آقای صفایی فراهانی به‌عنوان آقای صفایی فراهانی موضوع کار ما که نشریه ورزشی هستیم نیستند بلکه رئیس فدراسیون فوتبال و عملکرد او مطرح است، حال این آدم هر که می‌خواهد باشد پس ما خصوصیت شخصی با آقای صفایی فراهانی نداشته و نداریم. این‌جانب جلیل رضایی کوچک‌ترین سوءنیتی نسبت به

ایشان نداشته و ندارم. گذشته از این موضوعات طبق مادهٔ ۲۳ قانون مطبوعات اگر در آنچه ما کرده‌ایم توهین را مشاهده کرده‌اند، شاکی محترم می‌توانستند مطالب خود را برای چاپ به نشریه ارسال نمایند و هم اکنون نیز ما این حق مسلم شاکی محترم را محفوظ می‌دانیم. صرف‌نظر از هیأت‌منصفه محترم و ریاست دادگاه چه حکمی را مقرر دارند ما برای همیشه آمادگی خودمان را اعلام می‌کنیم که آقای صفایی فراهانی هر آنچه را که در اظهارات آقای وی‌یرا خلاف واقع می‌دانند طرح بفرمایند و ما با کمال میل و علاقه گفته‌های آقای صفایی فراهانی را به هر میزان که باشد چاپ و نشر می‌نماییم ولی یک کسی که حق خودش را از جانب ریاست فدراسیون فوتبال تضییع شده و از دست رفته می‌بیند چه باید بکند؟ وظیفه مطبوعاتی ما چه چیز را معین می‌کند. آیا ما باید برای مصالحی نگذاریم مشکلات آن‌طور که هست به نمایش گذاشته شود؟ آیا اساساً ما این حق را داریم؟ در ضمن شاکی محترم منکر نگارش نامه‌ای خطاب به آقای وی‌یرا شده‌اند. ما کپی نامه که به وسیله فکس به اتاق آقای وی‌یرا در هتل استقلال ارسال شده است را خدمت دادگاه محترم تقدیم می‌داریم. عیناً نامه‌ای است که آقای وی‌یرا تحویل ما داده‌اند.

از حضور دادگاه محترم نیز درخواست می‌نماییم که آقای وی‌یرا را به محضر دادگاه دعوت نمایند چون اصل شاهد تمامی اعمال و رفتار ما ایشان می‌باشند. ضمن این‌که تمامی مطالب به گفته‌ها و اظهارات و مدارکی باز می‌گردد که اصلش در نزد ایشان است. بار دیگر این‌جانب جلیل رضایی به‌عنوان مدیرمسئول هفته‌نامهٔ آینه عنوان می‌کنم که هیچ قصد سوئی جز انجام وظیفه مطبوعاتی خودم در رابطه با موضوع اختلافات آقایان صفایی فراهانی و وی‌یرا نداشته‌ام و اگر سوءنظری از سوی این‌جانب در ذهن آقای صفایی فراهانی پیش آمده است عذرخواهی می‌نمایم. ولی ایشان بدانند که اگر مطبوعات این کشور نتوانند در این حد مطالب را بگویند و بنویسند، خدا می‌داند که تکلیف موضوعات مهم‌تر مملکتی چه خواهد شد؟

### نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

هیأت‌منصفه در خصوص شکایت محسن صفایی فراهانی علیه جلیل رضایی وی را مجرم ولی مستحق تخفیف دانست.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه فرهنگ توسعه

نام نشریه: فرهنگ توسعه

مدیرمسئول: احمد ملازاده

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۸/۴

اتهام: توهین، هتک حرمت

شاک: سازمان انرژی اتمی

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

### خلاصه پرونده

سازمان انرژی اتمی در شکایت خود علیه مدیرمسئول فرهنگ توسعه اعلام کرد: مجله فرهنگ توسعه در شماره ۲۶ تحت عنوان «دو چهره از توسعه علمی» اقدام به درج مطالبی نموده که دارای عنوان متعدد مجرمانه است. بدین ترتیب که نویسنده - مجید ملکان - طی این مقاله به طور مستقیم به یکی از اساتید و محققان سازمان انرژی اتمی ایران و به طور غیرمستقیم به سازمان انرژی اتمی ایران عناوین خلاف واقع و مجرمانه نسبت داده و با استعمال الفاظ رکیک توهین نموده است.

مجله فرهنگ توسعه و نویسنده مقاله ابتدا برای اختفای سوءنیت خود مقاله کاربردی را که در همه کشورها به منظور آشنایی متخصصان با تکنولوژی جدید تهیه می شود و در ایران نیز توسط آقای دکتر آفریده و همکار ایشان تهیه شده بود، به عنوان یک مقاله بسیار پژوهشی و بدیع قلمداد می کند و سپس با نسبت دادن آن به عنوان ترجمه به دیگران اقدام به هتک حرمت می کند. لذا تقاضای تعقیب و مجازات مدیرمسئول را دارم.

### مطلب مورد شکایت: دو چهره از توسعه ملی

آدم وقتی مترجم آثار علمی باشد، بعد از مدتی گرفتاری های ذهنی خاصی پیدا می کند. اول از همه این که خواه ناخواه وارد دعوی کپی رایت می شود یعنی پیوستن یا نپیوستن به معاهده های

جهانی کپی‌رایت که تازگی به مسأله پیوستن به گات هم گره خورده است. از این نکته که پای آدم را به سیاست می‌کشاند می‌گذریم و به گرفتاری اخیر خودم می‌پردازم. یعنی این‌که مترجم آثار علمی پس از مدتی دچار عقده "خودکم تالیف‌بینی" و "خودکم عالم‌بینی" می‌شود. مگر می‌شود در کشوری که مهد ابن‌سیناها بوده شاهد باشیم که از دیار فرنگ مقاله و کتاب بنویسند و ما آن‌ها را بر سرمان بگذاریم و حلوا حلوا کنیم و مجبور به ترجمه آن‌ها باشیم. مگر خودمان کم در این کشور پی‌اچ‌دی گرفته داریم که تالیفات می‌فرمایند و در مجله‌های پژوهشی (که درجه پژوهشی‌بودنشان به تأیید مقامات پژوهش‌شناس رسیده) به چاپ می‌رسانند؟ چرا خارجی‌ها مقاله‌های ما را ترجمه نکنند؟

در "راستای" همین عقده‌ها بود که به فکر چاره افتادم و گفتم باید یک مقاله بسیار پژوهشی را که در یکی از مجله‌های معتبر چاپ شده ترجمه کنم و بفرستم برای یکی از ژورنال‌های خارجی تا بدانند هنوز که هنوز است آفتاب از شرق می‌دهد. مقاله‌ای ترجمه کردم که به گمان خودم خیلی "ارژینال" (یعنی بدیع!) و علمی و پژوهشی بود فرستادم برای یک مجله‌ای پژوهشی معتبر و برایشان نوشتم در "راستای" همکاری‌های بین‌المللی و در "کجای" شناخت بارقه‌های علمی مشرق‌زمین آن را چاپ کنند. مدت درازی صبر کردم تا نسخه‌های چاپ شده مقاله را به اضافه حق‌الترجمه‌ام را (که احتمالاً می‌بایست به دلار بوده باشد) دریافت کنم اما پس از مدتی یک نامه چندخطی دریافت کردم به شرح زیر:

Dear Gentelman [sic]

I am sorry to inform you that your professors' "original" and innovative paper was published so many years ago in the chapter 11 of the following book: A Novel Technique for Element Analysis, by S.A. Johanson & J.L. Chanipbell 1988, John Wlley & Sons.

So would you please go and teach your grandfather how to suck the eggs.

همراه این نامه فصلی از یک کتاب را برابم فرستاده بودند که بسیار شبیه ترجمه من بود. حتی جدول‌ها و منحنی‌های مقاله پژوهشی ما را در آن کپی کرده بودند. حسابی گیج شدم. چرا تاریخ چاپ کتاب ۱۹۸۸ بود؟ من حدس می‌زنم کار پژوهشی استادان ما را وسط کتاب خود جا زده‌اند بعد هم برای گم کردن تاریخ چاپ کتابشان را گذاشته ده سال پیش که فضل تقدم ما را پامال کنند. چرا درست است که مقوله‌ای به نام "نوارد" داریم اما قدر طابق النعل بالنعل!

حالا از همه علمای کپی‌رایت‌شناس تقاضا دارم بگویند برای احقاق حق‌الترجمه خودم و حق



پژوهش استادان عالی قدری که حاصل کارشان در یک کتاب خارجی با تاریخ ده سال پیش چاپ شده چه باید کرد. جهت مزید اطلاع کپی فصل مزبور را که برای من فرستاده‌اند و نیز اصل مقاله پژوهشی تألیفی خدمتتان ارسال می‌کنم.  
پانوش:

✽ مقاله‌ای که انتخاب کرده بودم با مشخصات زیر بود:

۱. کاربرد روش آنالیز PIXE در پرتوپزشکی نوشته دکتر محمد فقیه حبیبی (استادیار دانشکده مهندسی فیزیک دانشگاه صنعتی امیرکبیر) و دکتر حسین آفریده (استادیار مرکز تحقیقات هسته‌ای سازمان انرژی اتمی)، چاپ شده در شماره ۱۱ مجله امیرکبیر از انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر. متعاقباً احمد ملازاده مدیرمسئول ماهنامه فرهنگ توسعه اعلام کرد: «نوشته مذکور صرفاً یک مقاله به قلم آقای مجید ملکان بود که طی آن به اثبات رساند که نوشته آقای آفریده ترجمه‌ای است از یک کتاب خارجی. توضیح این‌که جوابیه آقای آفریده در شماره بعد مجله به چاپ رسید و در مقاله مذکور مطلبی علیه سازمان انرژی اتمی ندارد و جمله‌ای صراحتاً یا تلویحاً علیه سازمان انرژی اتمی ابراز نشده و دعوی وی موجه نیست و چنانچه شاکی به شکایت خود باقی می‌باشد در جلسه دادگاه مدافعات تکمیلی و فنی خود را ابراز خواهم داشت.»

### نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

هیأت‌منصفه در خصوص شکایت سازمان انرژی اتمی از احمد ملازاده مدیرمسئول نشریه به اتهام افترا و اهانت به اتفاق آرا مدیرمسئول نشریه فرهنگ توسعه را مجرم تشخیص نداد.  
دادگاه با توجه به نظر هیأت‌منصفه مبنی بر عدم مجرمیت احمد ملازاده و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب رأی بر برائت مدیرمسئول نشریه فرهنگ توسعه صادر کرد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه ایران فردا

نام نشریه: ایران فردا

مدیرمسئول: عزت‌الله سبحانی

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی، شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۹/۲

شماره دادنامه: ۴۱۵، کلاسه پرونده: ۲۷۶/۱۴۱۰/۷۷

شماره دادنامه: ۲۴۶، کلاسه پرونده: ۲/۷۸ ت ۶۴-، شعبه دوم تجدیدنظر

اتهام: نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و اضرار به غیر، اسناد مطالب خلاف واقع، توهین و افتراء، تبلیغ علیه نظام و تضعیف نهادهای قانونی، اهانت به فرمانده نیروهای مسلح، توهین به نمایندگان مجلس شورای اسلامی

شاکی: رئیس ستاد مشترک سپاه پاسداران، رئیس کل دادگستری استان تهران، محمدرضا باهنر، قائم‌مقام دادستان ویژه روحانیت

رای دادگاه: شش میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس برای اتهام اهانت به نیروهای مسلح و نشر اکاذیب نسبت به دادگاه ویژه روحانیت، یک سال محرومیت از انتشار نشریه ایران فردا یا هر نشریه دیگر، تبرئه در خصوص برخی از موارد اتهامی.  
دادگاه تجدیدنظر یک سال محرومیت عزت‌الله سبحانی از انتشار نشریه را تخفیف داده و جریمه نقدی را تأیید می‌کند.

### خلاصه پرونده

الف. شکایت مدعی‌العموم

رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی‌العموم از مدیرمسئول ماهنامه ایران فردا به اتهام تشویش اذهان عمومی و تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اعلام شکایت کرد.  
شاکی در بخشی از شکوائیه خود اظهار داشت: «... جریده مذکور با طرح مطالبی که عمدتاً در جهت تضعیف نهادهای قانونی دلالت دارد و با بیان مطالبی مبادرت به تبلیغ علیه نظام جمهوری

اسلامی ایران نموده است. این نحوه تبلیغ در مطالب منتشره در شماره‌های ۴۲ صفحات ۵ و ۸ و شماره ۴۳ صفحات ۷ و ۱۰ و شماره ۴۴ صفحات ۳ و ۶ و ۱۷ و شماره ۴۶ صفحات ۲ و ۳ نمود دارد... نوع دیدگاه و سلسله مباحث مطرح شده ثمری جز ایجاد تشویش اذهان عمومی در بر ندارد و النهایه بدبینی و سلب اعتماد عامه نسبت به نظام را به دنبال خواهد داشت.

همچنین در شماره ۴۵ این نشریه، کاریکاتورهای موهنی نظر هر خواننده‌ای را به خود معطوف می‌دارد. از جمله کاریکاتور رسم شده در صفحه ۱۶ از مصادیق اهانت به فرماندهی نیروهای مسلح تلقی می‌شود.

شاکي اقدامات موصوف را از مصاديق مواد ۵۰۰ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامي دانسته و مستنداً به مواد مذکور تقاضای رسیدگی به موضوع را نموده است.

#### متون مورد شکایت مدعی العموم

##### ۱. فاجعه ملی، فرجام بحران اقتصادی

بحران شهردار در ادامه سلسله رخدادهایی بود که از دوران انتخابات ریاست جمهوری آغاز شده بود. از قبیل ساختن فیلم برضد آقای خاتمی و پخش سراسری آن، برخورد صریح و جناحی و یک طرفه صدا و سیما با نامزدها و سعی در تبلیغ نامزدی خاص، انتشار جزواتی بر ضد آقای خاتمی از سوی گروه‌های فشار و توزیع میلیونی آن‌ها، مهر و موم کردن ستاد تبلیغاتی مرکزی آقای خاتمی در تهران در فاصله نزدیک به روز رأی‌گیری، بهره‌گیری از امکانات دولتی برای تبلیغ یک نامزد خاص حتی در حد تعطیل کردن شهر و مدارس و... تکثیر کاریکاتورهایی بر ضد آقای خاتمی در بعضی مناطق و بالأخره سعی در تغییر آرا در برخی استان‌ها و... پس از انتخابات نیز این روند در اشکال دیگری ادامه یافت همچون برخورد صدا و سیما با پیروزی آقای خاتمی و اخبار آن، تلاش برای رأی نیاوردن برخی وزرای کابینه، حملات شدید به وزرای کشور و فرهنگ، سعی در استیضاح وزیر کشور، تبلیغ و تجهیز گروه‌های فشار برای درگیری‌های خیابانی و حمله به محافل و مطبوعات، برخورد مشکوک نیروی انتظامی با رخدادهای سیاسی که باعث اعتراض نیروهای مقابل آن‌ها و طرح این ادعا شد که نیروی انتظامی صریحاً از گروه‌های فشار حمایت می‌کند، افزایش تعجب‌آور بودجه نهادهای وابسته به طیف تمامیت‌خواه - حتی بنیاد مستضعفان! - به هنگام تصویب بودجه ۱۳۷۷، اخلال در برخی نماز جمعه‌ها (همچون اصفهان) یا در سخنرانی برخی وزراء، دستگیری سؤال‌برانگیز برخی شخصیت‌های سیاسی، افراد فرهنگی و مطبوعاتی، رد صلاحیت بسیاری از نامزدهای نمایندگی با شدت و غروری همچون گذشته که هر

اعتراضی را بی‌اعتنا و بی‌پاسخ می‌گذاشت و... و سرانجام برخورد پرحجم و شدید با شهردارهای تهران...

## ۲. مطالبات سیاسی متقابل ایران و آمریکا

... سومین شرط آمریکا برای از سرگیری رابطه با ایران خودداری تهران از تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های دوربرد است. آمریکا مدعی است که دولت ایران برنامه محرمانه‌ای را برای ساخت بمب اتم و دستیابی به موشک‌های دوربرد حامل آن، با جدیت و دقت دنبال می‌کند و اگر ماجرا به خوبی پیش رود ایران در پنج سال نخست قرن بیست و یک صاحب سلاح اتمی و موشک‌های دوربرد حامل آن خواهد شد و به تهدید جامعه جهانی خواهد پرداخت، بنابراین به هر قیمت باید مانع تحقق این امر شد.

ایران این اتهام را با قاطعیت تکذیب می‌کند و اظهارات رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را مبنی بر صلح‌آمیز بودن تأسیسات اتمی ایران به‌عنوان شاهد ادعای خود مثال می‌آورد. اما آمریکایی‌ها اظهارات رئیس آژانس را به این دلیل که مأموران آن دسترسی محدودی به مراکز اتمی ایران دارند، کافی نمی‌دانند، به ویژه این‌که همین آژانس در دهه ۱۹۸۰ بارها بر صلح‌آمیز بودن مراکز اتمی عراق هم تأکید کرد، اما ماجراهای پس از جنگ ۱۹۹۱ نشان داد که عراق تا تولید بمب اتمی فاصله چندانی نداشته است. "گری سیک" که در بین سیاست‌مداران آمریکا طرفدار برخوردی ملایم‌تر با ایران است در این باره می‌گوید همین‌که کشوری به دنبال برنامه‌ای محرمانه برای دستیابی به سلاح اتمی مظنون شود، برای متهم کردن آن کشور کافی است، زیرا تا به حال دانسته شده که تمامی کشورهایی که به پیگیری کسب سلاح اتمی مظنون شناخته شده‌اند، واقعاً در پی آن بوده‌اند. حال تکلیف چیست؟ آمریکا از چه راهی می‌خواهد نسبت به مقاصد ایران مطمئن شود و ایران از چه راهی می‌تواند آمریکا را از نیت خود مطمئن سازد؟ طرح این پرسش‌ها به این صورت برای بسیاری از هموطنان ما آزاردهنده است و آن‌ها می‌پرسند اصلاً به آمریکا چه ربطی دارد که ایران در پی چه برنامه‌ای است و چرا باید ایران در مورد رفتار خود در برابر آمریکا پاسخگو باشد؟ این پرسش متینی است، اما نباید از خاطر برد که طرح پرسش‌های فوق با فرض این‌که آمریکا و ایران تصویر بهبود روابط را در سر می‌پروراند، صورت گرفته است و گرنه، چنانچه ایران بخواهد روابط خصمانه خود را با آمریکا حفظ کند، دیگر به طرح پرسش‌های آزاردهنده‌ای که در بالا آمد، نیازی نخواهد بود. اگر ایران در پی رفع تنش در روابط خود با واشنگتن و پرهیز از رویارویی بیش‌تر با آن است، با توجه به وضعیت توازن قدرت بین ایران و آمریکا، به ناچار و بدون هرگونه تعارفی پرسش‌های فوق مطرح

می‌شوند و باید به آن‌ها پاسخ گفت. حال واقعاً چه پاسخی می‌توان به آن پرسش‌ها داد؟

آمریکا کشورهایی چون روسیه، چین و اوکراین را به شدت زیر فشار گذاشته است تا همکاری هسته‌ای با ایران و فروش تجهیزات موشک‌های دوربرد به آن را متوقف کنند، با این حال هنوز رسماً اعلام نکرده که چه راهی برای کسب اطمینان خاطر خود و متحدانش از بی‌خطر بودن تأسیسات اتمی ایران پیشنهاد می‌کند. برخی مقام‌های آمریکا به‌طور جسته و گریخته عنوان کرده‌اند که ایران به دلیل برخورداری از منابع غنی گاز و نفت، باید فکر استفاده از انرژی اتمی را از سر به در کند. زیرا صرف رو آوردن یک کشور نفتی به استفاده از انرژی اتمی به شدت مشکوک و تردیدبرانگیز است. مسأله دیگری که نه مقام‌های رسمی آمریکا بلکه برخی از کارشناسان این کشور مطرح کرده‌اند این است که برای حصول اطمینان از عدم دست یافتن ایران به سلاح کشتار جمعی و موشک‌های دوربرد، کمیسیون خلع سلاح سازمان ملل (انسکام) پس از پایان مأموریت خود در عراق مأموریت جدیدی را برای کشف و نابودی تسلیحات کشتار جمعی احتمالی ایران آغاز کند! طرح چنین نظریه‌های خطرناکی که آشکارا ناقض حاکمیت و امنیت ملی ایران است، خود به روشنی پیچیدگی و بغرنجی سومین شرط آمریکا را برای تجدید رابطه با ایران آشکار می‌کند. مسلماً هیچ ایرانی شرافتمندی در شرایط عادی، به هجوم بازرسان بین‌المللی به خاک میهن تن نمی‌دهد، حتی اگر این مسأله منجر به برخورد نظامی با آمریکا شود....

### ۳. راهکار برخورد با آرایش نوین نیروها

از سال ۱۳۶۰ دست‌اندرکاران حاکم برای دستیابی به ثبات بیش‌تر و هماهنگی هرچه بالاتر در عوامل اجرایی اقدام به حذف و طرد سایر نیروهای انقلاب نمودند. به این ترتیب تعارضاتی که در یکی دو سال اول پس از انقلاب بین بخش اعظم روحانیان حاکم و جناح‌های طرفدار آنان و نیروهای مستقل از روحانیان وجود داشت، کاهش یافت. این کشمکش با استعفای دولت موقت و انحلال شورای انقلاب به پایان رسید. از همین دوره نیروها و جریان‌ها متناسب به روحانیان که در ارکان مختلف نظام حضور داشتند براساس یک تقسیم‌بندی کلان، نیروهای حاضر در جامعه ایران را به دو گروه خودی و غیرخودی یا درون و برون از حاکمیت تفکیک کردند. نتیجه اولیه این دسته‌بندی تنظیم فیلترهای ورودی سیستم برای حذف و طرد غیرخودی‌ها و جذب و حمایت از نیروهای خودی بود که از بالاترین سطوح دولت شروع و تا پایین‌ترین رده‌ها نیز اعمال می‌شد هسته‌های گزینش و واحدهای حراست مسؤولیت اجرای طرح مذکور را به عهده داشتند و تلاش می‌کردند تا ضمن حذف و اخراج غیرخودی‌ها از ورود آن‌ها به دستگاه‌های اجرایی و مؤسسات آموزشی

ممانعت به عمل آورند. این محدودیت‌ها حتی برای حضور غیرخودی‌ها در جبهه‌های جنگ نیز وجود داشت. غیرخودی‌ها به هر نحو ممکن از جبهه‌های جنگ اخراج و از حضور در نیروهای بسیج منع می‌شدند و حتی شهدای آن‌ها در جبهه‌ها نیز رسماً از فهرست نام شهدا حذف گردیدند. در این دوره اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه محور و شرط لازم برای «خودی» محسوب شدن بود. در حقیقت اگرچه در فاصله سال‌های ۶۷-۱۳۶۰ جناح‌ها و جریان‌ها متفاوتی در درون حاکمیت فعالیت داشتند اما همه این جریان‌ها بر وجود شرط لازم برای ورود به دایره خودی‌ها و بهره‌مندی از مزایای آن متفق‌القول بودند. از این رو در صورتی که برخی افراد یا جریان‌ها با هویت مستقل رسماً، علناً و عملاً از هویت خود چشم می‌پوشیدند و شرط لازم را برای ورود به جرگه خودی‌ها می‌پذیرفتند، می‌توانستند پس از طی دوره آزمایشی و نشان دادن رفتار مناسب به تدریج از مزایای مربوطه مثل حق اشتغال، حق تحصیل در آموزش عالی، استفاده از بورس، استفاده از رانت‌های نفتی و... بالأخره حق شهروندی سود جویند.

با پایان یافتن جنگ و خارج شدن کشور از شرایط اضطراری به تدریج صافی ورودی‌های حاکمیت نیز بازتر شد. به نظر می‌رسید نظریه خودی - غیرخودی به‌عنوان سیاستی که در حدود یک دهه بر کلیه ارکان مملکت جاری بوده، به محاق رفته است و راه برای تحقق جامعه مدنی بازگشته است. جامعه‌ای که در آن هر شهروند ایرانی مستقل از دیدگاه‌ها و اعتقاداتش از حقوق غیرقابل تردید که در قانون اساسی و سایر قوانین جاری آمده بهره‌مند شود.

اما چندی نگذشت که نظریه نخ‌نمای خودی - غیرخودی مجدداً با ظاهری نو اما با درون‌مایه‌ای تنگ‌نظرانه و مستبدانه مطرح شد. موضوع اساسی که در طرح دوباره نظریه فوق به چشم می‌خورد عدم طرح شرط لازم قبلی برای قرار گرفتن در دایره خودی‌ها بود، زیرا این بار بسیاری از خودی‌ها نیز در چارچوب شرط مذکور در دایره خودی‌ها قرار نمی‌گرفتند. قائلان به نظریه خودی - غیرخودی که در دهه ۶۰ با تصور این‌که قوانین حکومت اسلامی اموری مطلق و غیرقابل خدشه هستند شرط قرار گرفتن در صف نیروهای خودی را اعتقاد و التزام به قانون اعلام می‌نمودند. پس از چندی متوجه شدند که برخی قوانین از جمله تعدادی از اصول قانون اساسی در مواردی دچار ضعف‌ها و نارسایی‌های جدی است و خود آنان نیز قادر به پذیرش و تبیین اصول مذکور نیستند. لذا بعد از سال ۱۳۷۰ به تدریج ملاک اعتقاد به قانون را برای تفکیک نیروهای خودی - خودی کنار گذاشتند.

به این ترتیب به غیر از نیروهای برانداز که اساساً فعالیت قانونی را نفی می‌کردند، اجباراً همه نیروهایی که التزام به قانون داشته در صف نیروهای خودی قرار می‌گرفتند.

اما دایره بحث خودی - غیرخودی به این ترتیب بسیار وسیع‌تر از آن بود که همه بتوانند از نعمات

خودی سود جویند. از این گذشته حضور نیروهایی در درون قدرت سیاسی و خارج از آن نیز امری غیرقابل تردید بود که عملاً مرزهای این دو دسته را مخدوش می‌نمود. بر این اساس ملاک‌های دیگری برای تبیین این پدیده باید در نظر گرفته می‌شد....

#### ۴. مبانی دو مفهوم خودی و غیرخودی

... مهم‌ترین مبنای اجتماعی تفکیک انسانها به خودی و غیرخودی یک مبنای امنیتی - اطلاعاتی است. براساس این تفکیک انسانها به دو بخش تقسیم می‌شوند: آن‌ها که برای امنیت کشور خطرناک‌اند و مدام باید زیر ذره‌بین باشند و آن‌ها که برای امنیت کشور خطرناک نیستند و باید از هرگونه نظارت مبرا باشند. خودی‌ها اگر به‌طور پنهان در مذاکره با عوامل خارجی همه مبانی مشروعیت نظام را انکار کنند و با آن‌ها مواضعه کنند باز هم خودی هستند، اما اگر غیر خودی‌ها در یک کنفرانس رسمی شرکت کرده و حرف‌های خویش را در ملأ عام اعلام کنند مشکل امنیتی پیدا خواهند کرد و گذرنامه آن‌ها گرفته خواهد شد. خودی‌ها اگر امنیت شهرها را مخدوش کنند، به سینماها حمله کنند، افراد را در خیابان مورد ضرب و جرح قرار دهند، در روزنامه‌های خود افراد را به قتل تهدید کنند، مجالس موسیقی دارای مجوز از وزارت ارشاد را به هم بریزند، در خیابان به افراد ناسزا گویند، در انتخابات تقلب کنند، تبلیغات انتخاباتی دیگران را محدود کنند و... باز هم مسأله امنیتی ندارند اما غیر خودی‌ها اگر در یک سخنرانی رسمی مواضع خویش را در چارچوب قانون اعلام کنند مشکل امنیتی خواهند داشت.

مبنای اجتماعی دیگر در این تفکیک اختصاص منزلت اجتماعی به گروهی خاص و سلب آن از گروهی دیگر است. اگر دستگاه انحصاری رادیو و تلویزیون دارای انواع فهرست‌های سیاه از کسانی است که نباید چهره آن‌ها در برنامه دیده شود (که در این فهرست گاه شهردار تهران و برخی نمایندگان مجلس نیز دیده می‌شوند)، از این جهت است که دستگاه منزلت‌بخش (بنا به تصور تهیه‌کنندگان فهرست سیاه) فقط خودی‌ها را باید نشان دهد یا صدای آن‌ها را پخش کند. فهرست سیاه فوق دقیقاً براساس تفکیک خودی - غیرخودی تنظیم می‌شود. اما ناهماهنگی‌هایی که میان انواع مدیران دستگاه‌های فرهنگی و رسانه‌ای به چشم می‌خورد ناشی از نگاه ویژه آن‌ها به خودی و غیرخودی است و نه سعه صدر یا اهل تساهل و مدارا در میان آن‌ها. همچنان که گفتیم در میان افراد حاکمیت کسی نیست که این مرزبندی را رعایت نکند (حتی اگر قلباً اعتقادی به آن نداشته باشد). این مرزبندی جزء مبانی مشروعیت‌زای نظام یا پاشنه آشیل آن است.

مبنای سوم اجتماعی در تفکیک فوق برهم زدن موازنه میان مسؤولیت و حق است. خودی‌ها



می‌توانند از حقوق بی‌شمار بدون مسئولیت مربوطه برخوردار باشند در صورتی‌که غیرخودی‌ها حقوق کم‌تر و مسئولیت بیش‌تری دارند و در برابر اعمال خود پاسخگو هستند، درحالی‌که غیرخودی‌ها صرفاً با تکالیف و مسئولیت‌هایشان تعریف می‌شوند. خودی‌ها می‌توانند از خطوط ویژه خیابان‌ها بدون رعایت مقررات استفاده کنند، خودی‌ها اگر بر اتومبیل‌های تشریفات سوار هستند، خیابان ملک مطلق آن‌هاست و همه باید کنار بروند، خودی‌ها اگر در جایی حضور پیدا می‌کنند همه باید رعایت آن‌ها را بکنند (کاری نکنند که آن‌ها دل‌آزرده شوند).

و خلاصه آنکه باید همه چیز بر وفق مراد آن‌ها باشد. اما اگر یک غیرخودی نامه‌ای برای حل مشکل خود به مدیرکل خودی، معاون وزیر خودی، وزیر خودی نوشت، ماه‌ها باید در دبیرخانه پی پاسخش برود. غیرخودی اگر با لباس و سر و وضع مرتب سر چهارراه منتظر دوستش بود، توسط خودی‌ها بازداشت شده و به مینی‌بوس‌های گشت سوق داده می‌شود. اما اگر خودی به خانه افراد ریخت و هیچ جای خانه و هیچ کمد و صندوقچه‌ای را از زیر نظر وانگذاشت، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد.

مبنای چهارم ایجاد همشکلی است. تفکیک افراد به خودی و غیرخودی در واقع اعلام این نکته است که ما تفکیک‌کنندگان از غیر خودی‌ها می‌خواهیم به خودی‌ها بسپوندند و برای این پیوند همشکل آن‌ها شوند. این تفکیک در واقع نافی تکثر است، چون اگر گروهی به نام غیرخودی از حقوق اجتماعی و سیاسی خویش محروم شوند، دیگر تکثری باقی نمی‌ماند. تکثر محدود ناشی از تفاوت‌های میان خودی‌ها (که همواره برای سرپوش گذاشتن بر آن‌ها به نام اختلاف سلیقه از آن یاد می‌شود) است.

مبنای پنجم صحنه گذاشتن برگسستگی اجتماعی و مقابله با پیوند اجتماعی است. تفکیک دائم جامعه به دو گروه خودی و غیرخودی به معنای توسعه و گسترش شکاف‌های اجتماعی است. این شکاف‌ها در موارد بحرانی ممکن است به فاجعه‌های انسانی و حتی به جنگ داخلی بینجامد. مدافعان این تفکیک در واقع مبشران جنگ دائمی در درون جامعه هستند. از نگاه آنان وفاق در هیچ جامعه‌ای ممکن نیست و وحدت میان نیروهای خودی برای سرکوب غیرخودی‌ها کافی است. نظم اجتماعی از نظر آن‌ها با قدرت سرکوب دائمی خودی‌ها ممکن می‌شود و نه شرایط همزیستی مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو میان افراد.

و مبنای ششم، جنگ همه بر ضد همه است. کسانی که به این تفکیک قائلند می‌خواهند همواره جامعه را در شرایط جنگی نگاه دارند. شاهد این مدعا آن است که پس از پایان جنگ تحمیلی در ایران در سال ۱۳۶۷، گروه‌های خشونت‌گرا و ضدمدنی، بیش‌ترین استفاده را از این تفکیک کرده‌اند و

همواره معتقد بوده‌اند که اگر جنگ با عراق پایان یافته، نباید قطعنامهٔ ۵۹۸ را در داخل پذیرفت و به نحوی باید به جنگ در داخل ادامه داد. جنگ فرهنگی با طرح فکر تهاجم فرهنگی و تأکید بر عوامل داخلی این تهاجم....

#### ۵. هزینه کردن بیهوده تاکی؟!؛

چندی است که داستان خبرگان و رهبری و ولایت فقیه نقل مجالس شده و تب و تاب انتخابات آن همه را فرا گرفته است. تواندیشان دینی از همان اول انقلاب نظر مخالف اعتقادی و ایدئولوژیک خود را دربارهٔ این اصل که از سوی تفکرات سنتی به عنوان تنها مدل برای اسلامیت نظام تبلیغ شده و می‌شود، به صراحت بیان کرده و معتقد بوده‌اند که خدا و پیامبر هیچ حق ویژه‌ای برای صنفی خاص قائل نیستند. اما در چارچوب نظام مستقر نیز نگاهی به دو دوره گذشته انتخابات خبرگان و نیز سایر انتخابات، روشن می‌سازد که مقامات و مسؤولان حکومت فقط به همین شور و هیجان و رونق دوره‌های انتخاباتی دلخوش‌اند و نتیجهٔ انتخابات برایشان چندان مهم نیست زیرا نتیجه هر چه باشد امور را مطابق دلخواه خودشان می‌گردانند و پس از پایان انتخابات هم، دوران رکود و سکوت و خفقان را آغاز می‌نمایند تا اثبات کنند که هیچ چیز عوض نشده است!

.....

ظاهراً آقایان به ادعای کارشناسی و خبرویت خود، مباحث آن مجلس را چندان پیچیده و تخصصی می‌دانند که عموم مردم را قادر به هضم آن مطالب نمی‌شناسند! یا خود را برتر از آن می‌دانند که مطالبشان را جهت نقد و ارزیابی به اطلاع مردم (به قول خودشان عوام!) برسانند. درحالی‌که بحث دربارهٔ صفات و خصال یک نامزد رهبری یا نظارت بر اعمال رهبری، چندان بحث پیچیده و دور از فهم مردم نیست. حتی اگر چنین باشد، مردم هم انواع کارشناس در مسائل مختلف و به ویژه مسائل دینی در میان خود دارند تا مطالب بسیار عمیق و دقیق فلسفی یا اصولی را برایشان تبیین و توضیح نمایند.

.....

جلوهٔ بارز دیگری از خصال فوق را می‌توان در قوهٔ قضائیه دید. مقامات دست اول قضایی را می‌بینیم که از هر عمل مخلّ به صلاحیت و عدالت و بی‌طرفی قاضی خودداری نمی‌کنند. ریاست قوهٔ قضائیه با عصبانیت در تریبون‌های عمومی به انواع توهین و افترا به افراد و جریانات دست می‌یازد. دخل و تصرف در پول امانی مردم در صندوق دادگستری و استفاده از سود بانکی آن به نحو دلخواه یکی از این موارد است. شهرداران مناطق تهران را توقیف و شکنجه می‌کنند و اعتراف می‌گیرند. شهردار تهران را براساس همین اعترافات محاکمه و محکوم می‌کنند و همان عمل برای

خودی‌های جناح انحصار قانونی قلمداد می‌گردد و در برابر انبوه انتقادات و اعتراضات مطبوعات مستقل، شخصیت‌های حقوقی و حتی روحانیان به نام، پاسخی جز از موضع مستکبران، ولایستل عما یفعل داده نمی‌شود.

.....

### ۶. استیضاح وزیر کشور

پس از پیروزی آقای خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ و به دنبال رأی اعتماد همه وزرای پیشنهادی رئیس‌جمهوری در مجلس، برخی از سران و رجال سیاسی منتسب به جناح راست در محافل رسمی و غیررسمی اعلام نمودند که شمارش معکوس برای سقوط دولت جدید و برکناری آقای خاتمی را آغاز کرده‌اند. حتی یکی از این افراد ضرب‌الاجل شش ماهه را برای استعفا یا برکناری آقای خاتمی پیش‌بینی کرد.

از اوایل سال جاری شایعه تدارک هجوم جریان مذکور قوت گرفت و شنیده شد این جریان برانداز دولت قصد دارد تا با سوءاستفاده از بالا بودن تب فوتبال در مسابقات جام جهانی در خردادماه و همچنین با در نظر گرفتن آغاز امتحانات دانشگاه‌ها و تعطیلی آن‌ها از اوایل تابستان هجوم همه‌جانبه‌ای را بر ضد آن سازمان دهد.

مقدمه این هجوم محاکمه غلامحسین کرباسچی شهردار تهران بود. هدف اصلی در محاکمه شهردار عمده نمودن نقش گروه کارگزاران در پیروزی خاتمی با سوءاستفاده از امکانات شهرداری تهران بود تا به این وسیله مشروعیت انتخابات دوم خرداد خدشه‌دار شود. بخش دیگری از سناریو "براندازی" لغو امتیاز روزنامه‌نامه جامعه به عنوان یکی از نتایج اصلاحات جدید بود. در این مورد هدف نشان دادن ناپایداری تغییرات به وجود آمده پس از دوم خرداد بود. بالأخره سومین جبهه‌ای که مخالفان خاتمی مقابل او گشودند استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور بود تا به این وسیله اولاً یکی از جدی‌ترین مدافعان اصلاحات سیاسی - اجتماعی خاتمی را از صحنه خارج کنند و ثانیاً راه را برای ادامه سناریوی "براندازی" دولت هموار نمایند. اگرچه هنوز محاکمه کرباسچی خاتمه نیافته و روزنامه‌نامه جامعه نیز در انتظار دادگاه تجدیدنظر می‌باشد، اما باتوجه به رأی عدم اعتماد نمایندگان مجلس به وزیر کشور دو خاکریز دیگر - کرباسچی، جامعه - را نیز از هم اکنون باید از دست رفته محسوب کرد. به این ترتیب اولین مرحله "سناریوی براندازی" با موفقیت راست به نتایج از قبل پیش‌بینی شده می‌رسد.

آقای رئیس‌جمهور و حامیان ایشان باید سریعاً درصدد جمع‌بندی از وضعیت موجود برآیند و

علل توفیق راست و شکست خود را در این مرحله روشن کنند و چه مثبت برخورد آقای خاتمی را در این دوره باید عدم مداخله مستقیم در مسائل شهردار تهران و روزنامه جامعه محسوب کرد. پس از مداخله آقای خاتمی در قضیه بازداشت شهردار و آزادی غلامحسین کرباسچی از زندان - که به انتقاد برخی نزدیکان ایشان نیز منجر شد - رئیس جمهور احتمالاً به دلایلی از جمله وجود برخی نقاط ضعف در پرونده و همچنین ارتباط بخش عمده پرونده با عملکرد شهردار در دوره ریاست جمهوری آقای رفسنجانی از مداخله مستقیم خودداری ورزید. رئیس جمهور در جریان پرونده روزنامه جامعه نیز - به رغم فشارهای زیاد برخی اطرافیان - مستقیماً مداخله نکرد. هرچند مسئولان روزنامه جامعه، به عنوان متولیان یکی از دستاوردهای اصلاحات جدید، درک واقع بینانه‌ای از شرایط جدید و ارزیابی نیروهای موجود نداشتند.

استیضاح وزیر کشور تنها جبهه‌ای بود که رئیس جمهور شخصاً باید در آن حضور می‌یافت. این مسأله زمینه مناسبی فراهم آورد تا رئیس جمهور بار دیگر ضمن حمایت از عبدالله نوری بر عزم راسخ خود برای ادامه اصلاحات، توسعه سیاسی - اجتماعی و برداشتن گام‌های مؤثر به سوی جامعه مدنی تأکید کند. هرچند دفاعیات وزیر کشور در مجلس متناسب با حمایت رئیس جمهور از ایشان نبود و برخلاف انتظار، محتوایی کاملاً محافظه کارانه داشت....

#### ب. شکایت ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

دومین شاکی مدیرمسئول ماهنامه *ایران فردا* ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است: «... ماهنامه *ایران فردا* در مباحثی تحت عناوین "سیاست و نظامی‌گری، نظامی‌ها و سیاست در جوامع جدید، سیاست نظامیان سیاسی" برخلاف رسالتی که مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران برعهده دارند از حدود قانون مطبوعات خارج و در بسیاری از مطالب منتشره و بحث و بررسی‌های صورت گرفته نه تنها سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بلکه مجموع نیروهای مسلح را مورد تعرض و اهانت و افترا قرار داده است.»

سپس احمدعلی حسینی فر به نمایندگی از این ستاد اعلام کرد: اتهامات انتسابی به مدیرمسئول ماهنامه *ایران فردا* به شرح ذیل است:

الف. نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و اضرار به غیر و اسناد و مطالب خلاف واقع (ماده ۶۹۸ ق.م.ا). به موجب ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوبه ۱۳۷۵ اظهار اکاذیب به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی و همچنین نسبت دادن صریح یا تلویحی اعمالی برخلاف حقیقت به اشخاص یا مقامات رسمی جرم محسوب می‌گردد و انجام این‌گونه جرائم

با ابزار مطبوعات موجب تشدید مجازات مجرم خواهد شد.

۱. ماهنامه ایران فردا در شماره ۴۵ اکاذیبی را به شرح ذیل به سپاه پاسداران نسبت داده است: «به دنبال اظهارات برخی فرماندهان سپاه که در مطبوعات منعکس شد مقالات متعددی در نشریات و روزنامه‌ها در موافقت و مخالفت این اظهارات به چاپ رسید. بخش عمده‌ای از این مقالات محتوای سخنان مقامات مزبور را نقد می‌کردند و بخش کم‌تری نفس این عمل (اعلام نظر) را مورد بررسی قرار دادند. اگر چه طی نزدیک به دو دهه پس از انقلاب نیز شاهد موضع‌گیری سیاسی مقامات نظامی و انتظامی بوده‌ایم اما آنچه سخنان و موضع‌گیری‌های اخیر را حائز اهمیت ساخته است مواضع این نیروهای نظامی و قرار گرفتن آن‌ها در کنار یک جناح و در مقابل جناح دیگر بود. پیش از این شخصیت‌های نظامی تلاش می‌کردند تا لاقبل در ظاهر مواضعی فراجناحی و خارج از درگیری جناح‌های سیاسی درون حاکمیت اتخاذ کنند حال آنکه اظهارات و مواضع اخیر نیروهای نظامی را در موضع حامی یک جناح قرار داد و...»

۲. در شماره ۴۵ می‌نویسد: «سردار سردار است سرخ و یا سبز تفاوتی نمی‌کند سردار راست در صورت مداخله در امور سیاسی همان قدر برای منافع و مصالح ملی مخاطره‌آمیز است که سردار چپ. بنابراین هر گروه، حزب، دسته و جناح در صورتی که مشوق مداخله نظامیان برای حفظ منافع خود باشد بی‌شک پایمال‌کننده حقوق مردم بوده و جامعه ایران را در معرض بی‌ثباتی، عقب‌ماندگی و فساد قرار می‌دهد.»

ماهنامه ایران فردا و مطالب خلاف واقع فوق موجبات تضعیف شخصیت حقوقی سپاه پاسداران و تشویش اذهان عمومی را فراهم نموده است.

ب. اتهام دیگر ماهنامه مذکور تضعیف جدی نیروهای مسلح از طریق انتشار مباحثی تحت عنوان دخالت نظامیان در سیاست منطبق بر ماده ۵۰۴ ق.م.ا (تعزیرات) می‌باشد. همان‌گونه که در صدر لایحه تقدیمی به استحضار رسید سخنان سردار سرلشکر پاسدار رحیم صفوی در جمع فرماندهان سپاه در راستای اصل یک‌صد و پنجاهم قانون اساسی و وظایف و مأموریت‌های ذاتی سپاه پاسداران و حول محور تهدیدات امنیت ملی ایراد شده بود اما ماهنامه ایران فردا با بهانه قرار دادن این سخنان در مقالاتی تحت عنوان سیاست و نظامی‌گری، نظامی‌ها و سیاست در جوامع جدید و سیاست نظامی و نظامیان سیاسی اقدام به تضعیف جدی نیروهای مسلح این حافظان اصلی مملکت اسلامی ایران مورد توهین و افترا و هتک حرمت قرار داده است.

۱. ماهنامه ایران فردا در پی تعقیب سلسله مباحثی این چنین نتیجه می‌گیرد که توسعه‌نیافتگی اقتصادی، سیاسی، عقب‌ماندگی جامعه، بی‌ثباتی و فساد از نتایج دخالت نیروهای مسلح در سیاست است.

۲. ماهنامهٔ *ایران فردا* ادامه می‌دهد که: «اعتبار اجتماعی نیروهای مسلح در برابر نقش‌های اجتماعی دیگر (پزشکان متخصص، مهندسان، اساتید دانشگاه، بازرگانان موفق، مقامات سیاسی کشور) رنگ باخته است چون اولاً این افراد نقش بیش‌تری در جامعه بازی می‌کنند. ثانیاً امکانات بیش‌تری را به خود اختصاص می‌دهند و ثالثاً به تفکیک قوا و بسط نظامات اجتماعی و امکان اعمال قدرت نیروهای مسلح بر آنها وجود ندارد. این مقامات سیاسی هستند که مهار ارتش و نیروهای مسلح را به دست دارند و نه بالعکس. غیر از نیروهای فعال نیروهای قشری پایین جامعه که در دوره‌های پیشین به نیروهای مسلح به‌عنوان یک پله نگاه می‌کردند اکنون پله‌های دیگری یافته‌اند. شغل‌های خدماتی و فنی درآمد بیش‌تری از عضویت در نیروهای مسلح دارد و امکانات اندک این نیروها با محدودیت‌هایی که برای فرد ایجاد می‌کند (عدم مسافرت به خارج و کنترل بیش‌تر رفتارهای آنها، زیر ذره‌بین بودن، سلسله مراتب دشوارتر کاری و اداری) قدرت همراهی ندارد.

۳. ماهنامهٔ *ایران فردا* در بخش دیگری از صفحهٔ مذکور چنین ادامه می‌دهد که: «تخصیص شدن و خردتر شدن نقش‌های اجتماعی و انواع نظم و سامان در جامعه این فکر را به فرد می‌دهد که دیگر نظم و انتظام نیروهای مسلح را چیزی پوشالی و بی‌فایده تصور کنند...»

آیا مطالب منتشره در ماهنامهٔ *ایران فردا* منطبق بر مادهٔ ۵۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ نمی‌باشد که مقرر می‌دارد: هر کس نیروهای رزمنده یا اشخاص را که به نحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک مؤثر به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می‌شود و الا چنانچه اقدامات وی مؤثر واقع شود به حبس از دو سال تا ده سال و در غیر این صورت به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می‌شود.

ج. افترا و توهین و هتک حرمت نیروهای مسلح با درج کاریکاتور. همان‌گونه که مستحضرید به موجب مواد قانونی ۶ قانون مطبوعات و ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی، افترا به مقامات، نهادها، ارگان‌ها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی ممنوع و مستوجب مجازات بوده اگرچه از طریق انتشار عکس و یا کاریکاتور صورت گرفته باشد.

ماهنامهٔ *ایران فردا* کاریکاتورهایی و هن‌انگیز را به شرح ذیل چاپ نموده است:

۱. در شمارهٔ ۴۵ کاریکاتوری را چاپ نموده که در آن یک نظامی نیروهای مسلح که چهره‌ای زشت و خشن دارد در هنگام اجرای سلام نظامی، انسانی نحیف را له نموده است. *ایران فردا* قصد دارد از نیروهای مسلح چهره‌ای خشن، وحشتناک و آدم‌کش نمایش دهد و این‌گونه تداعی کند که نیروهای مسلح با اطاعت کورکورانه از سلسله مراتب موجب تضییع حقوق ضعفا می‌گردند.

۲. دومین کاریکاتور که در شماره ۴۵ به چاپ رسیده، همان نظامی خشن را در حالتی نشان می‌دهد که میکروفونی را به کلت در حال شلیک نصب نموده است. یعنی این‌که حرف و منطق نیروهای مسلح حرف زور، ظلم و با زبان سلاح است.

۳. سومین کاریکاتور همان نظامی را در حالتی نشان می‌دهد که با پوتین خود پا بر کتاب و قلم و قلب یعنی پا بر هر چه آزادی اندیشه، تفکر، مهر، عاطفه، عشق و... گذاشته است. زشت‌ترین کاریکاتور مندرج از سوی ماهنامه ایران فردا کاریکاتوری است که در شماره ۴۵ ماهنامه به تصویر کشیده شده است.

این کاریکاتور عده‌ای نظامی را با پرچم و بیرق نظامی نشان می‌دهد که در حالتی نظر به راست از جلوی درختی خشکیده رژه می‌روند و سگی در حال ادرار کردن در زیر آن درخت است. لازم به توضیح است که حالت نظر به راست نظامیان در زمان رژه هنگامی صورت می‌گیرد که ستون نظامی به کلام‌الله مجید و پرچم خونبار سه رنگ جمهوری اسلامی و یا این‌که به جایگاه مخصوص که در آن مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران حضور دارند رسیده باشد.

حال سؤال این است که ماهنامه ایران فردا از ترسیم این کاریکاتور زشت چه هدفی را دنبال می‌نماید. منظور از آن درخت خشکیده که سگی در زیر آن ادرار می‌کند و نظامیان در برابر آن رژه می‌روند چیست؟ آن درخت نماد چه چیزی و یا چه شخصیتی است و...؟!

همین بس که ماهنامه ایران فردا در شماره ۴۵ منطبق با بندهای ۱ و ۵ از ماده ۶ قانون مطبوعات و ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی و در راستای نقد و بررسی بحث و دخالت نظامیان در سیاست اقدام به طرح و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی ایران لطمه وارد نموده و تحریض و تشویق افراد جامعه علیه امنیت ملی را به دنبال دارد، می‌نماید.

ماهنامه ایران فردا در همین خصوص از سال ۱۳۶۰، سال برملا شدن چهره همه منافقین چنین یاد می‌نماید: «اکنون تابستان‌ها از آن دو تابستان و زمستان‌ها از آن تک‌زمستان گذشته است اما یافته‌های آن سه روایت همچنان در ذهن باقی است. در خردادماه ۱۳۷۶ و دو دهه پس از سرنگونی آرمان‌خواهانه و پرشور شاه، مردم ایران با ابراز بی‌زاری بدون خشونت از آنچه که از سال ۱۳۶۰ به این سو رخ داد عزم حیات سیاسی اجتماعی نو کردند و داوطلبانه در سر خط مسیر تازه تحول و تکامل ایستادند.»

آیا غیر از این است که ماهنامه ایران فردا با درج این مطالب آحاد ملت ایران را به مبارزه و مقاومت علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران فرا می‌خواند؟

لذا با عنایت به مطالب منتشره در ماهنامه ایران فردا خواهشمند است مستنداً به بندهای ۱ و ۴

و ۵ و ۸ از ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ و همچنین مواد ۵۰۰ و ۵۰۴ و ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مدیرمسئول ایران فردا را مجازات نماید.

متن مورد شکایت سپاه پاسداران:

#### ۱. سیاست و نظامی‌گری

در تاریخ ملت ایران به روزهایی برمی‌خوریم که نظامیان و افسران از میدان جنگ به عرصه سیاست گام نهادند و کشور را چون پادگانی نظامی تحت سیطره خویش درآوردند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یکی از این روزهاست. آن زمان بخشی از نیروهای زمینی و هوایی ارتش به همراهی شهربانی بر ضد دولت قانونی وقت دکتر مصدق وارد عمل شدند. چماقدارانی که به بهانه سرکوب کمونیست‌ها و حمایت از مقام سلطنت در خیابان‌ها آشوب به پا کرده بودند، تحت حمایت نیروهای نظامی به تصرف ایستگاه رادیو و مراکز مهم و منزل نخست‌وزیر وقت پرداختند.

در پی این حرکت دولت مصدق ساقط شد، سپهبد زاهدی به نخست‌وزیری رسید، مقامات نظامی پست‌های کلیدی را گرفتند، دادگاه نظامی کلیه نیروهای سیاسی فعال را به محاکمه کشاند و افراد برجسته را به زندان و اعدام محکوم کرد.

اما ثبات و آرامش به مملکت بازنگشت. نهضت مقاومت ملی از فردای کودتا پا گرفت. به زودی مبارزه با حکومت نظامیان به دانشگاه و مردم کشیده شد و رو به اوج و گسترش رفت.

کار به جایی رسید که چهار سال بعد سفارت آمریکا در ایران در تحلیلی از اوضاع ایران که برای وزارت خارجه آمریکا ارسال کرد شرایط را چنین ارزیابی کرد که محبوبیت دکتر مصدق که در اواخر حکومتش کاهش یافته بود، بعد از کودتا به شدت افزایش یافته و اقبال عمومی به سمت اوست...

... در آن زمان افراد نظامی چون مهره‌هایی تلقی می‌شدند که با اراده مافوق جابه‌جا می‌شدند.

حتی از این نیروها به‌عنوان ارتش مزدور برای سرکوب جنبش‌های منطقه استفاده می‌شد. چنان که در

سرکوب جنبش ظفار چنین شد. آن‌ها به منافع ملی و سرنوشت مردم نباید می‌اندیشیدند فقط

اطاعت مافوق وظیفه آن‌ها شمرده می‌شد. اما سرباز امروز صاحب فکر و اندیشه است و از معادلات

سیاسی و شرایط کشورش مانند سایر شهروندان آگاه است و نسبت به آینده کشورش مانند هر ایرانی

دیگر بی‌تفاوت نیست.

در جمهوری اسلامی حساسیت سیاسی برای همه شهروندان ایرانی، چه نظامی و چه

غیرنظامی، وظیفه‌ای ملی و اسلامی است. با این وصف مسأله عدم دخالت نظامیان در سیاست چه

جایگاهی دارد؟



در همین نکته است که مخالفان و موافقان موضوع بایستی توقف و تأمل کنند. تردیدی نیست که هر صاحب نظر منصفی بین سربازان و سپاهیان امروز با زمان شاهی تفاوت می بیند. اما این تفاوت در چیست؟

اگر بنا باشد هم ن روش های نظامی گری که دشمنان مردم و انقلاب به کار می برند الگوی ما قرار گیرد طبعاً قضاوت مردم نسبت به ما نیز تغییر خواهد کرد...

## ۲. سیاست نظامی و نظامیان سیاسی

... به دنبال اظهارات برخی فرماندهان سپاه که در مطبوعات منعکس شد، مقالات متعددی در نشریات و روزنامه‌ها در موافقت و مخالفت این اظهارات به چاپ رسید. بخش عمده‌ای از این مقالات محتوای سخنان مقامات مزبور را نقد می کردند و بخش کم تری نفس این عمل (اعلام نظر) را مورد بررسی قرار دادند. اگرچه طی نزدیک به دو دهه پس از انقلاب نیز شاهد موضع گیری سیاسی مقامات نظامی و انتظامی بوده ایم اما آنچه سخنان و موضع گیری های اخیر را حائز اهمیت ساخته، مواضع این نیروهای نظامی و قرار گرفتن آنها در کنار یک جناح و در مقابل جناح دیگر بود. پیش از این، شخصیت های نظامی تلاش می کردند تا لاقول در ظاهر مواضعی فراجناحی و خارج از درگیری جناح های سیاسی درون حاکمیت اتخاذ کنند، حال آنکه اظهارات و مواضع اخیر، نیروهای نظامی را در موضع حامی یک جناح خاص قرار داد. بنابراین صرف نظر از این که فرماندهان ارشد نظامی به نفع کدام یک از جناح های سیاسی موضع گیری کنند نفس این پدیده یعنی دخالت یک نیروی نظامی در سیاست قابل مطالعه و تأمل است. بنابراین حتی اگر مواضع فرماندهان نظامی بر ضد یک جناح و در تأیید مواضع جناح های رقیب بود باز صورت مسأله تغییر نمی کرد و موضوع همچنان به قوت خود باقی می ماند...

تجربه نیم قرن اخیر به خصوص دهه ۶۰-۱۹۵۰ که دوران استقرار دولت های نظامی و حضور مؤثر نظامیان در سیاست بود نشان داد که نتایج به دست آمده با منافع ملی این کشورها مغایرت دارد. مجموعه پیچیده ای از کشورها اعم از توسعه یافته یا نیافته، از نظر اقتصادی ضعیف یا قوی، از نظر سیاسی اقتدارگرا یا دموکراتیک، آشکارا موفق شده اند که نیروهای مسلح خود را به اندیشه مزیت سیاسی حکومت غیر نظامیان پایبند سازند یا دست کم جاه طلبی های نظامیان خود را به جهات دیگری سوق دهند و نهایتاً به همان منظور نائل آیند. در یک ارزیابی عمومی از تجربه مداخله نظامیان در امور سیاسی و حکومت می توان آثار زیانبار ذیل را برای این اقدام برشمرد:

۱. توسعه نیافتگی اقتصادی: اگرچه تجربیات محدودی از مدیریت اقتصادی کشورها توسط

نظامیان وجود دارد که نتایج مفیدی برای اقتصاد این کشورها داشته اما در عین حال عموماً دخالت نظامیان بر جریان توسعه اقتصادی تأثیر منفی گذارده و به عقب‌افتادگی و توقف رشد اقتصادی منجر شده است. تأثیر دخالت نظامیان در سیاست بر بخش‌های اقتصادی از جهات متفاوتی می‌تواند مورد بحث قرار گیرد.

اول. نظامیان در کشورهای توسعه‌نیافته و عقب‌مانده در مقایسه با کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته تمایل بیش‌تری به ایفای نقش مؤثر در سیاست دارند. "جین بلانول" ضمن توضیح دربارهٔ چهار مقطع توسعه اقتصادی شامل "توسعه‌نیافته"، "خیز برداشته"، "توسعه ابتدایی" و "توسعه‌یافته" معتقد است حکومت‌های نظامی اغلب در مراحل "خیزش" و "توسعه‌نیافتگی" جوامع به وجود می‌آیند. وی در این زمینه می‌نویسد:

رژیم‌های نظامی در نتیجه کاهش مشروعیت نیروهای سنتی به خصوص از گروه‌های اقلیت اجتماعی شکل می‌گیرند که در جوامع توسعه‌نیافته حیات دارند. به دنبال پدیدار شدن خلأ مشروعیت، نظامیان اغلب به‌عنوان تنها امید کسانی مطرح می‌شوند که در جست‌وجوی ایجاد تحول در کشور هستند.

نیمی از کشورهای جهان سومی (۵۲ کشور از ۱۰۴ کشور) که پیش از ۱۹۷۰ حیات داشتند در شرایطی که تنها یک کشور اروپای غربی (یونان) از حکومت نظامی برخوردار بود، حداقل یک بار رژیم نظامی را تجربه کردند.

با افزایش توسعه‌یافتگی سطح دخالت نظامیان در سیاست نیز سطحی‌تر می‌گردد. یکی از دلایل عمده این امر پیچیده‌تر شدن جوامع توسعه‌یافته است که عملاً تمایل نظامیان را برای در دست گرفتن قدرت کاهش می‌دهد. از این گذشته نفوذ و اثرگذاری در روابط اقتصادی با توجه به دخالت عوامل و متغیرهای متعدد تا حد زیادی دست‌نیافتنی است. از این رو با توجه به کاهش عوامل مداخله‌کننده در کشورهای توسعه‌نیافته و خیز برداشته تأثیر حضور نظامیان در روابط پیچیده اقتصادی این جوامع بیش‌تر محسوس و مشخص است.

دوم. دخالت نظامیان در امور سیاسی منجر به کاهش و توقف روند توسعه و در نهایت عقب‌ماندگی جوامع می‌شود. حضور سیاسی نظامیان، امنیت سرمایه را به خطر خواهد انداخت زیرا نظامیان هرگز در چارچوب توافقات جمعی یا قانونی عمل نخواهند کرد و به تعهدات ملی پایبند نخواهند بود. از این رو از قدرت سلاح و زور به‌عنوان حربه‌ای برای کسب درآمد سود می‌جویند...  
... همچنین سهمین کردن نظامیان در قدرت و مزایای آن به منزله مشروعیت بخشیدن به موجی از فساد و نابه‌سامانی اقتصادی است. از این گذشته در این روش همیشه خطر فزون‌طلبی نظامیان،

دولت غیرنظامی را تهدید می‌کند. روش سوم تنها راهی است که در چارچوب جامعه مدنی و دولت غیرنظامی دموکراتیک قابل حصول است. ضمن آن‌که خطر ضربه‌پذیری دولت غیرنظامی در این رویکرد به شدت کاهش می‌یابد. برای تحقق این روش لازم است رهبران غیرنظامی ارتباط علنی خود را با نیروهای مسلح حفظ کنند و مصرانه در جست‌وجوی ایجاد اعتماد متقابل و تعیین وظیفه‌ای مناسب و مورد توافق برای ارتش باشند.

رهبران دموکراتیک باید در برابر مداخله بلندپایگان نظامی در امور سیاسی بایستند و اجازه نفوذ در این امور را ندهند. در عین حال اصول حاکم بر جامعه مدنی حکم می‌کند که سیاست‌مداران رقیب از نظامیان جهت مداخله در منازعات سیاسی به نفع خویش هرگز دعوت نکنند و تلاش نمایند تا حامیان خود را در دستگاه‌های دولتی با حمایت ارتش تثبیت کنند.

سردار، سردار است؛ سرخ یا سبز تفاوتی نمی‌کند. سردار راست در صورت مداخله در امور سیاسی همان‌قدر برای منافع و مصالح ملی مخاطره‌آمیز است که سردار چپ. بنابراین هر گروه، حزب، دسته و جناح در صورتی که مشوق مداخله نظامیان برای حفظ منافع خود باشد، بی‌شک پایمال‌کننده حقوق مردم بوده و جامعه ایران را در معرض بی‌ثباتی، عقب‌ماندگی و فساد قرار می‌دهد.

### ۳. نیروهای مسلح و توسعه

نیروهای مسلح در دوران ورود فرهنگ غرب به کشورهای پیرامونی نقش توسعه‌ای داشتند چون:  
۱. آنچه در اولین برخورد بیش‌ترین جذابیت را برای حاکمان داشت تجهیزات و نظاماتی بود که غربی‌ها از طریق آن سلطه خویش را بر دیگران اعمال می‌کردند. حاکمان کشورهای پیرامونی که می‌خواستند امنیت داخلی را حفظ کرده و در برابر قدرت‌های خارجی بایستند، به شدت علاقه‌مند بودند که به هر قیمت آن تجهیزات و نظامات را از آن خود کنند، این روند همچنان ادامه دارد و سالانه هر یک از کشورها (بنا به بودجه و میزان ارز خارجی خود) میلیون‌ها دلار صرف خریدهای نظامی و حقوق مستشاران غربی برای آموزش و نظم بخشیدن به نیروهای مسلح می‌کنند. بنابراین آشنایی و استفاده از تجهیزات غربی برای هر نظامی با هرگونه ایدئولوژی مشروعیت داشته است.

۲. اعزام دانشجوی نظامی به خارج، آمدن مستشاران نظامی به داخل، ورود تجهیزات پیشرفته نظامی که استفاده و تعمیر و نگهداری آن در چارچوب فرهنگ صنعتی امکان‌پذیر است مدخل خوبی برای آشنایی با غرب با توجه به تجدد بوده است. نظامیان مجهز به تجهیزات غربی و آموزش‌دیده با نظامات آن‌ها از قدرت هرگونه حرکت در حکومت برخوردار بوده و در مواردی با

کودتا حاکمان سنتی را برکنار کرده و قدرت را مستقیماً در دست گرفته‌اند....  
... این گروه دارای خودآگاهی لازم جهت مخالفت درونی با نظامات صوری و گاه بی‌منطق ارتش  
نبودند تا تأثیرات آن را به حداقل برسانند....

۳. نهادهای آموزشی جامعه آن چنان بسط یافته‌اند که دیگر آموزش نیروهای مسلح در امور  
غیرنظامی در کشورهای پیرامونی بسیار محدود و گاه عقب افتاده جلوه می‌کند. همچنین آموزش‌های  
نظامی در دوره‌های خدمت نظام وظیفه برای افرادی که در نهادهای آموزشی جدید تحصیل کرده‌اند  
نه تنها بی‌کارکرد است بلکه غیرمنطقی و ناموجه جلوه می‌کند، چون آن‌ها با روش‌های دیگری غیر از  
رفتارهای صوری مثل "نظام جمع" برای اجتماعی شدن و هماهنگ عمل کردن با دیگران جهت  
رسیدن به هدفی خاص آشنا هستند.

۴. اعتبار اجتماعی نیروهای مسلح در برابر نقش‌های اجتماعی دیگر (پزشکان متخصص،  
مهندسان، اساتید دانشگاه، بازرگانان موفق، مقامات سیاسی کشوری) رنگ باخته است. چون اولاً  
این افراد نقش بیش‌تری در جامعه بازی می‌کنند، ثانیاً امکانات بیش‌تری را به خود اختصاص  
می‌دهند و ثالثاً با تفکیک قوا و بسط نظامات اجتماعی امکان اعمال قدرت نیروهای مسلح بر آن‌ها  
وجود ندارد. این مقامات سیاسی هستند که مهار ارتش و نیروهای مسلح را به دست دارند و نه  
بالعکس.

غیر از نیروهای فعال، نیروهای قشرهای پایین جامعه که در دوره‌های پیشین به نیروهای مسلح  
به‌عنوان یک پله نگاه می‌کردند اکنون پله‌های دیگری یافته‌اند، شغل‌های خدماتی و فنی درآمد  
بیش‌تری از عضویت در نیروهای مسلح دارد و امکانات اندک این نیروها با محدودیت‌هایی که برای  
فرد ایجاد می‌کند (عدم مسافرت به خارج، کنترل بیش‌تر رفتارهای آن‌ها، زیر ذره‌بین بودن، سلسله  
مراتب دشوارتر کاری و اداری) قدرت همراهی ندارد.

۵. تحولات اجتماعی مثل انقلاب‌ها بیش‌ترین آسیب را به بدنه ارتش و نیروهای مسلح وارد  
می‌آورند. در این انقلاب‌ها ارتش در برابر مردم قرار می‌گیرد و در هر دو صورت پیروزی و شکست  
انقلاب به ارتش آسیب‌های جدی وارد می‌شود. ارتشی که قرار است کارکرد اصلی آن دفاع از امنیت  
کشور در برابر بیگانگان باشد، به علت قدرت زیاد، حاکمان را وسوسه می‌کند که از آن‌ها در  
درگیری‌های داخلی استفاده کنند و این قدرت نیروهای مسلح را درست در برابر مردم قرار می‌دهد. در  
صورت شکست جنبش اجتماعی، ارتش بی‌اعتبار می‌شود. اگرچه پاداش هم می‌گیرد و در صورت  
پیروزی، حتی اگر ارتش منحل شود، نقش رقیب نیروهای مسلح مردمی را پیدا می‌نماید و از کارکرد  
و نقش آن به شدت کاسته می‌شود.

انقلاب همچنين سلسله مراتب ارتش را که نبض ارتش در آن جا می‌زند تا حد زیادی می‌ریزد و این باعث می‌شود که اولاً ارتش بسیاری از نیروهای کارآمد خودش را از دست بدهد، ثانیاً نیروهای انقلابی ولی ناکارآزموده قدرت را در آن به دست بگیرند و ثالثاً رژیم سیاسی با دادن درجات بالا به افراد مورد اعتبار خویش (و نیز دادن همین مراتب به افراد مسلح مشغول به کار در نیروهای نظامی رقیب ارتش) به افت اعتبار عمومی "درجه" در نگاه نیروهای مسلح و مردم کمک کند.

۶. تخصصی شدن و خردتر شدن نقش‌های اجتماعی و انواع نظم و سامان (در عرض و طول هم) در جامعه این فکر را به فرد می‌دهد که دیگر نظم و انتظام نیروهای مسلح را چیزی پوشالی و بی‌فایده تصور کند (در ایران گرایش منفی بسیجیان به نظم و انتظام صوری در عین انجام یک کارکرد نظامی به خوبی نمایان‌گر این امر است....)

ج. شکایت یکی از اعضای هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی

محمدرضا باهنر عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی سومین شاکی مدیرمسئول ماهنامه *ایران فردا* است. وی در شکوائیه خود اظهار داشت: «نظر به این‌که در نشریه *ایران فردا* شماره ۴۴ به نمایندگان استیضاح‌کننده آقای عبدالله نوری با سرمقاله‌ای با عنوان "به کجا چنین شتابان" با کلماتی موهن به نمایندگان مجلس و امضاکنندگان طرح توهین نموده، لذا به استناد ماده ۳۰ قانون مطبوعات تقاضای تعقیب مدیرمسئول نشریه مذکور را داریم.»

متن مورد شکایت: به کجا چنین شتابان؟!

... از زمان انتخابات ۱۳۷۶/۳/۲ تاکنون در میان افراد و محافل سیاسی-اجتماعی علاقه‌مند به سرنوشت ملت و مملکت و دوستداران انقلاب سال ۱۳۵۷ و طرفداران برقراری ارزش‌ها و مواعید انقلاب، این سؤال همواره مطرح بوده و هست که آیا جریان دوم خرداد ۱۳۷۶ یک حادثه گذرا بود و تأثیری ماندگار بر روند امور سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه ما نمی‌گذارد؟ بسیاری از اهل اندیشه و تحلیل سیاسی از این رخداد چنین نتیجه‌گیری کردند که صرف‌نظر از آن‌که در این انتخابات چه کسی انتخاب شد، یا چه دولتی روی کار آمد، و آیا این دولت با دولت‌های سابق تفاوتی اصولی و ماهوی دارد یا نه، این حادثه واجد یک اثر و یک عبرت تاریخی بود و آن این‌که مردم بدون سازمان‌یافتگی و آموزش خاص، به سابقه هوش طبیعی و صفای ایرانی خودشان راه مسالمت و پرهیز از خشونت را انتخاب کردند. این چنین، مردم با انتخاب این راه بر نیرویی چیره‌دست که تمام مراکز و منافذ قدرت را در این کشور قبضه کرده بودند، فائق آمدند. آن عزم و این پیروزی درسی

عبرت‌انگیز و آینده‌ساز و مشکل‌گشا برای همه نیروها و جناح‌های حاکمیت و معارضان از هر سطح بود. تا قبل از این حادثه، روند و مسیر امور سیاسی کشور چنان بود که همگان در اوج ناامیدی می‌پنداشتند که با دست خالی و بدون قدرت و سازمان و محروم از حامی داخلی و خارجی چگونه می‌توانند بر این حجم فزاینده از اشتباه‌کاری‌های کشور بر ستم‌ها و انحرافات فائق آمده و این روند انحطاط‌آور و تخریب‌کننده جامعه و ملت را به راه ترقی و تعالی و اقتدار برگردانند. چون پاسخی نداشتند تصور می‌کردند که نقش و تأثیری در تحولات ندارند. بنابراین علقه و دلبستگی خود را به جامعه، ملت و کشور تا حد زیادی از دست دادند و نسبت به تبلیغات، آموزش‌ها و قوای رنگارنگ دولت بی‌تفاوت شدند و خود نیز پی کار خود گرفتند و به امور شخصی و فردی پرداختند. با گذشت زمان بیگانگی و شکاف بین دولت و ملت افزایش یافت. این جانب در همین صفحات، قبل از دوم خرداد، گه‌گاه به این بیگانگی و شکاف فزاینده اشاره کرده و پیشنهادهایی جهت حل آن ارائه نموده‌ام. حادثه دوم خرداد، همین ملت ناامید و بریده از جامعه و سرنوشت آن را، دوباره امیدوار کرد و به دخالت در سرنوشت خود و اتخاذ رفتارهای سیاسی و اجتماعی دعوت نمود. و این مقدمه‌ای شد که مردم بتوانند با عقل و تدبیر بیش‌تری به اختلافات خودشان با قدرت حاکم و دردهایی که از آن در سینه داشتند، به حذف، طردها، لعن و طعن‌های آن، به تبعیض‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، و به واپس‌گرایی فرهنگی آن، به تفرقه‌انگیزی آن در بین خلائق و شهروندان جامعه و بی‌اعتنایی آن نسبت به منافع و مصالح ملی و وطنی بنگرند.

... اگر حادثه دوم خرداد به معنای نمادی از خواست و اراده مردم در جهت انتخاب راه مسالمت، گفت‌وگو، آشتی و اجتناب از خصومت و خشونت اتفاق نمی‌افتاد، جناح انحصار بر تنور سرکوب، حذف، طرد و لعن غیرخود مرتباً می‌دمید و با قبضه قوه مجریه، آن تدابیر متعصبانه و کوردلانه را مستمراً ادامه می‌داد، تا روزی که اکثر ناله‌های فروخورده و دردهای سرکوب شده مردم سراسر دل‌ها و وجدان‌های آن‌ها را در بر بگیرد و آتش کینه، طغیان و انتقام بر صحنه وجود آن‌ها سیطره بیابد. درست در زمانی که قدرت و ثروت را در چنگال خویش متمرکز کرده‌اند و سرمست پیروزی و در اوج حاکمیت انحصاری‌اند، آتش‌های درون دل‌های مردم بار دیگران فوران می‌کند: نارالله الموقده التي تطلع علی الافئده. خداوند با جریان دوم خرداد، جناح حاکم فعلی و مغلوب در انتخابات و مدعی قیومیت جامعه را از فرو رفتن در منجلاب جامعه تک‌قطبی انحصاری قشری و ظاهراً آرام که از درون آن آتش‌ها و ناله‌ها فوران می‌کنند، نجات داد و این موهبتی عظیم بود که خداوند به ایران، مسلمانان، اسلام، انقلاب و مدیران کنونی این کشتی ارزانی داشت.

... همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، وقایع یک‌ساله اخیر نشان می‌دهد که آقایان نه این نعمت

خدایی را قبول دارند و در مقام شکر آن برمی آیند و نه بالطبع آن را دوست دارند. لذا با تمام قوا درصدد نفی و خنثی سازی و فروریزی آن برآمدند و از همان آغاز گفتند که «هیچ چیز عوض نشده است» و لزوماً تمام درها باید بر همان پاشنه ای بچرخد که در ۱۸ سال گذشته چرخیده است. اگر این نعمت را پاس می داشتند و اگر خود را مدیون پروردگار و ملت نجیب و باصفای ایران می دانستند، واقعه تاریخی دوم خرداد را «آبله مرغان» انقلاب مردم تلقی نمی کردند و به بهانه دست زدن و سوت زدن مردم، که نشانه نشاط آن ها از حضور رئیس جمهور منتخبشان بود، منکر همه مزایای این واقعه نمی شدند. هم تاریخ و هم قرآن نمونه های عبرت آموز زیادی چون اقوام ثمود، لوط، نوح و... دارند که قصد شوخی و بازی کردن با اراده خداوند را داشتند. پس هر که گوش جان دارد و وجدانی پاک و بیدار، می داند که از بازتاب شدید پروردگار (فان نطش ربک لشدید) نمی توان در امان بود. مطمئناً در برابر رفتار ظالمانه با مردم از جمله مطبوعات، شهرداران، دانشجویان، کابینه خاتمی و... احزاب و جماعات سیاسی قدیم و جدید به هم نزدیک می شوند.

طبقه حاکمه، از همان سال ۱۳۷۶ برای اثبات این که «هیچ چیز عوض نشده است»، دست به یک سری اقدامات تهاجمی و سرکوبگرانه زد تا اقتدار، حضور و هیبت خود را بر مردمان اثبات نماید. ولی در همه این اقدامات شکست خورد و فایده منظور را هرگز به چنگ نیاورد. گروه های فشار آن به حمله و سرکوب علنی و صریح مجامع قانونی و مسالمت جویانه مردم که از وزارت کشور مجوز داشتند، پرداختند. مجامعی چون سالگرد مرحوم بازرگان، سالگرد دوم خرداد، تظاهرات و راهپیمایی های دانشجویی و... درحالی که شعار دولت قانون گرایی بوده و هست و غیر از قوه مجریه قوای دیگر کشور نیز بر این شعار پای می فشرند. نیروی انتظامی، برخلاف فلسفه وجودی اش که ایجاد نظم و امنیت و جلوگیری از تجاوزات و تعدیات گروه های مختلف نسبت به یکدیگر است، نقش تماشاگر صحنه ها را داشت و البته گاه به گروه های مهاجم مساعدت می کرد و این خلاف قانون تأسیس قوای انتظامی است.

از طرف دیگر وزارت ارشاد و کشور که مسؤول قانونی امور مطبوعاتی و احزاب سیاسی هستند، در برخورد با قوای مهاجم و گروه های فشار فاقد اختیار شده و این موارد مستقیماً به قوه قضائیه مربوط گشته اند. آن قوه نیز گویی وظیفه اش کارشکنی در مسیر توسعه سیاسی، قوه مجریه و دولت قانونی رئیس جمهور است و البته این همه را به نام استقلال قوه قضائیه انجام می دهد!

هجوم قوه قضائیه به شهرداری تهران، از موارد دیگر تهاجم بر ضد قوه مجریه است. در این مورد قوه قضائیه هم نقش ضابط و هم تحقیق و هم دادرس را بازی می کند. شهرداری تهران، از چندین ماه پیش مورد حمله قوه قضائیه قرار گرفته بود. این قوه ضمن اعمال خلاف قانون در بازجویی و تحقیق

از شهرداران مناطق مختلف و همکاران و معاونان شهردار تهران، پرونده‌ای مصنوعی و متکی به زور تشکیل داده است.

هجوم به مطبوعات، شکل دیگر این تهاجم از طریق قوه قضائیه است. محاکمه مطبوعات مختلف به دلایل سیاسی و فشار نیروهای فشار، از زمان تشکیل دولت آقای خاتمی شتاب و تراکمی خاص یافته است. صرف نظر از این که همین مسأله حکایت از جانشینی قوه قضائیه به جای وزارت ارشاد می‌کند و به عنوان یک عامل فشار خلاف قانون شمشیر داموکاس به بالای سر مطبوعات می‌گذارد. در آرا و احکام خود نیز به هیچ وجه صورت و محتوای قانون را رعایت نمی‌نماید. در رأیی که به لغو مجوز روزنامه جامعه منتهی شد، این رفتار به شدت به چشم می‌خورد. دادگاه برخلاف رأی هیأت منصفه مبنی بر این که روزنامه چون برای نخستین بار مرتکب جرم می‌شود، مستحق تخفیف در مجازات است، به شدیدترین نوع مجازات متوسل شد و بهانه خود را اصرار در ارتکاب جرم، در فاصله یک هفته بین دو جلسه دادگاه ذکر کرده است. این «بهانه» با تعریف حقوقی «اصرار بر ارتکاب جرم» به کلی مغایرت دارد. اصرار بر ارتکاب جرم تنها در صورتی تحقق می‌یابد که متهم در یک دادگاه قطعاً محکوم و حکم درباره او اجرا شود و آنگاه متهم باز به تکرار جرم پس از ختم محکومیت اولی اقدام کند. این شرط در مورد مدیرمسئول محترم روزنامه جامعه، هرگز اتفاق نیفتاده است. بنابراین رأی دادگاه غیرقانونی است و حکایت از آن دارد که از قبل از دادرسی مقاماتی خارج از پرونده، تصمیم به محکومیت مدیرمسئول و تعطیلی روزنامه داشته‌اند. یعنی در این جا قوه قضائیه اصل بی طرفی و اصل استقلال از قوا و مقامات صاحب قدرت و نفوذ را زیر پا نهاده است. دو اصلی که شرط بنیادی عدالت قاضی است.

تهاجمات قضایی با طرح نمایندگان جناح انحصار و سرکوب در مجلس برای استیضاح وزیر کشور همزمان می‌شود. امری که قصد اخلال در کار دولت و قوه مجریه را در دل دارد و این حقیقت از جانب شخصیت‌های مختلف در مطبوعات و رسانه‌ها اعلام و اثبات شده است.

مجموعه این عملیات که پس از شکست‌های سال ۱۳۷۶، اکنون تراکم و شدت بسیار یافته است، در حالی صورت می‌گیرد که هیچ‌گونه عمل خلاف قانون و خلاف وعده‌ها و برنامه‌ها از جانب دولت و به ویژه شخص رئیس‌جمهور صورت نگرفته است.

ملاحظه می‌کنیم که تمام این حرکات که در این ایام صورت متراکم و شدید و تهاجمی یافته است، همگی در جهت اثبات آن ادعاست که سال قبل، بلافاصله بعد از انتخابات دوم خرداد، جناح انحصار مطرح کرد: «هیچ چیز عوض نشده است». این ادعا در حالی مطرح شد که انتخاب آقای خاتمی با اکثریتی بالای ۷۵ درصد رأی‌دهندگان صورت گرفت. این اکثریت عظیم و بی‌سابقه



خواهان نفی روش‌ها و بینش‌ها و سیاست‌های جناح انحصار بود که طی سال‌های گذشته اجرا کرده بود و همچنین به معنای تأیید و اثبات برنامه‌های دولت خاتمی، یعنی تحقق آزادی و توسعه سیاسی و حرکت به سوی جامعه مدنی بود. در واقع اراده ملی با این رأی، خود را به شکل برجسته نشان داد.

بنابراین طرح این‌که سیاست‌ها و روش‌ها و بینش‌ها عوض نشده، به معنای نفی این اراده ملی است و جز مقابله و لجاجت با آرا و گرایش‌های مردم مفهوم دیگری ندارد. حتی اگر این مقابله و لجاجت از جانب مرکز قانون‌گذاری یا مقاماتی دیگر مثل شورای نگهبان حمایت شود، خود، غیرقانونی و غیرمشروع و ضدقانون اساسی است زیرا مترادف با نفی میزان بودن رأی مردم یعنی نفی جمهوریت نظام است.

مجموعه این عملیات متراکم و سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی شده در سالگرد انتخاب دولت جدید با اعلام برنامه‌های خاص، بسیار معنی‌دار است و حکایت از نوعی کودتای خزنده و اعلام نشده بر ضد دولت قانونی و برنامه‌ها و سیاست‌های معنویش می‌کند. این استنباط زمانی تأیید و تأکید می‌شود که مقامات نظامی که مأمور پاسداری از قانونیت و مشروعیت نظام هستند، مخالفان و معترضان را صریحاً تهدید به سرکوب و مجازات شدید می‌نمایند. وقتی هم این سخنان افشا می‌شود، ادعا می‌کنند که این سخنان در مجلس محرمانه بوده است! محرمانه بودن محل این بیانات اراده حمله و سرکوب را نفی نمی‌کند. با این اظهارات، آن استنباط از روند جریان‌ات سیاسی اخیر و احتمال یک کودتای خزنده تقویت می‌شود. پس آیا به راستی کودتایی در شرف وقوع نیست؟!

این جاست که ما نگرانی و تأسف خود را نسبت به وضع جدیدی که پیش آمده است اعلام می‌داریم. در این وضعیت، چنین نظامی که فاقد وحدت و انسجام عملی و درونی است، نمی‌تواند در نزد دوستان و دشمنان خارجی از جایگاه و احترامی واقعی برخوردار باشد. پس آیا نمی‌توانیم مدعی شویم که نیروهای انحصار و سرکوب که قبلاً تضعیف قوه مجریه و دولت رئیس‌جمهور منتخب را هدف قرار داده‌اند، در واقع بر سر شاخ نشسته و بن می‌برند و اقتدار، انسجام، وحدت و تمامیت نظام را باطل می‌سازند؟



اکنون سؤال این است که به فرض تحقق مقاصد و اهداف فوق، آن طیف مهاجم حاکمیت که بدان اعمال تهاجمی دست زده و از این مقاصد و انگیزه‌ها نیز برخوردار است، به راستی به کجا می‌خواهد برود؟ کدام افق و آینده روشن را در برابر خود، ملت و مملکت یافته که چنین شتابان از چند جانب حمله و هجوم خود را آغاز کرده است؟

به نظر می‌رسد سران و مغزهای متفکر آن جناح که امروزه در قوه مقننه، قضائیه، نیروهای نظامی و انتظامی پراکنده‌اند، نه تصویری عمیق از آینده مورد نظر خودشان ترسیم کرده‌اند، نه به جوانب و زوایای مختلف آن اندیشیده‌اند و نه به این‌که تلاش برای تضعیف دولت خاتمی و تخریب برنامه‌های توسعه سیاسی او چه هزینه مادی و معنوی برای کشور و ملت، اسلام خواهد داشت، فکر کرده‌اند.

لذا ما در این مختصر به ویژگی‌های این تصویر یا افقی که جناح مهاجم کنونی از آینده کشور و وطن در پیش روی خود دارد، اشارتی می‌کنیم و آن را با ضروریات و امکانات دنیای امروز و شرایط روز مملکت مقایسه می‌نماییم.

افق آینده آقایان، جامعه‌ای ساکت، صامت، سر به زیر، و در ظاهر مجری بی‌چون و چرای اوامر و دستورات حکومت ولایی است. از تنوعات اجتماعی و تکثر عقاید و مذاهب و مسالک هم چیزی ظاهر نمی‌شود. هر چه هست در درون سینه افراد است و آنان هم حق تبلیغ یا تعلیم یا تفهیم به دیگران را ندارند. اما:

۱. امروزه تحقق این چنین جامعه‌ای ناممکن است، زیرا مردمی که در مدارس و دانشگاه‌ها تحصیل می‌کنند، یا از رهگذر رسانه‌های جمعی، کتاب‌ها و مسافرت‌ها، با فضای فرهنگی و اجتماعی دنیا آشنایی پیدا می‌کنند و هویت و شخصیتی برای خودشان کشف می‌نمایند، هرگز نمی‌توانند به موجودی بی‌اراده، بی‌نظر و بی‌قدرت انتخاب بدل شوند. عزیزترین چیز برای انسان عادی حق انتخاب و تصمیم است، چه رسد به انسان‌های تحصیل‌کرده و دنیا دیده. آدمیان حاضرند همه چیز را فدا کنند، به جز حق انتخاب و استقلال رأی را.

۲. طالبان حکومت انحصاری، موسوم به ولایی، آگاه نیستند که برای رسیدن به نظام مورد علاقه‌شان باید با جناح یا جناح‌های رقیب جدال و تنازع و تخاصم بسیار ورزند و از آن‌جا که فعلاً ابزارهای قدرت اجتماعی را در ید اختیار دارند، ناگزیرند که در جریان تخاصمات و منازعات خود از ابزارهای قدرت بسیار استفاده کنند و همین موجب خشم جناح‌های رقیب و مردم تماشاگر می‌شود.

پس جناح انحصار، با هر ترفندی که بخواهد به قدرت انحصاری مورد علاقه خود دست یابد، موفق نمی‌شود. در این میان، فقط جناح یا جناح‌های رقیب را تضعیف و ناکام کرده است ولی خودش به ایجاد قدرت مادی و اقتدار معنوی نائل نمی‌شود. نتیجه میان مدت این ناکامی، ضعف و انحطاط روزافزون ملک و ملت، تعطیل هرگونه تلاش و زحمت درازمدت و واجد آینده است که فقر و درماندگی کل مملکت را نیز به دنبال می‌آورد. در نتیجه آحاد بیش‌تری از مردم به فساد، فحشا و اعتیاد کشانده می‌شوند و در نهایت کشور طعمه این یا آن قدرت خارجی می‌گردد.

بنابراین جناح انحصار، فقط به مبارزه برای قبضه تمام عیار قدرت می‌اندیشد و نسبت به شکوفایی و ثمربخشی آن قدرت هیچ طرح و تصویر سازنده‌ای ندارد.

۳. و بالأخره طالبان قدرت انحصاری، به‌رغم داعیه دینداری و حفاظت از دین اسلام-که با آن بر سر جناح رقیب می‌کوبند که سیاست‌ها و برنامه‌هایش خلاف اسلام است- آگاه نیستند که در این جهان سنت‌هایی به نام سنت‌های الهی نیز حاکم است. در تمام تاریخ نظام‌هایی که به قصد استعباد بندگان و سرکوب مردم و انحصار قدرت بساط استبداد و استثمار منابع ملی و مردمی را گسترده‌اند، در درازمدت جان سالمی به در نبرده‌اند و به هر حال با شورش و انقلاب مردم ناامید مواجه شده‌اند.

اگر این جناح حوصله مراجعه به تاریخ و بررسی سرنوشت اقوام و ملت‌ها را ندارد، خوب است به تاریخی که خود مشاهده کرده است، مراجعه کند. شاه معدوم در سال ۱۳۵۶ چه قدرت، شوکت، غرور و استکباری داشت و از شهریور ۱۳۵۷ تا چه درجه سقوط کرد. عاقبت استالین و هیتلر و موسولینی به کجا کشید؟ کدام یک از آن‌ها توانستند مدتی دراز بر اریکه قدرت باقی بمانند و ملتی را در زیر یوغ خود نگه دارند؟

۴. در ارتباط با نکته‌ی اخیر، باید مسأله دیگری را نیز اضافه کنیم: جناحی که وزیر کشور را استیضاح نمودند و در پشت تریبون مجلس چون تنها به قاضی‌روندگان داد سخن دادند و تا آن‌جا که توانستند بر وی تاختند، آن‌ها در برابر چشمان و گوش‌های باز و متحیر چند ده میلیون بیننده تلویزیون، وزیر کشور را به برهم زدن امنیت متهم کردند و اندر مزایای امنیت داد سخن دادند! اما هرگز نگفتند که آن وزیر امر قانون را اجرا کرد و به حق قانونی به گروه‌های رسمی مجوز داد، و جوهر امنیت هم در حاکمیت قانون نهفته است و برعکس آن گروه‌های فشاری که حتی گاهی اوقات از شهری به شهری دیگر می‌روند و به تجمعات، منازل و... حمله می‌کنند، به واقع آن‌ها امنیت را به هم می‌زنند و مردم با تمام وجود شاهد این صحنه‌ها هستند. اما آن‌ها در تلویزیون می‌دیدند که آن شیفتگان «امنیت» که بر وزیر کشور می‌تاختند، چشمان خود را بر واقعیات حوادث جامعه می‌بستند.

اما هیچ‌کس در مجلس و خارج از مجلس نگفت که همه این امضاکنندگان استیضاح و سخنرانان که در تریبون داد سخن می‌دادند و سخن‌فرسایی می‌فرمودند، چه کسانی هستند، نمایندگان کدام طرز فکر و مکتب یا منافع و مصالح بودند و چند درصد از جمعیت کشور را سخنگویی می‌کردند، آن‌ها همگی و بدون استثنا تفکرات و منافع یک طبقه، یعنی حاکمیت را منعکس می‌نمودند. پس ۱۳۸ نفرشان و تمام ۸ نفر گویندگانشان یکی بودند و فقط یکی. اما این یکی یا آن ۱۳۸ نفر از جانب چه کسانی و چه بخشی از جمعیت به مجلس رفته‌اند و از آن‌جا بر سر این ملت ستم‌دیده چوب حاکمانه می‌نوازند؟ آن‌ها

نمایندگان اقلیت فقط ۱۲ تا ۱۵ درصد جمعیت واجد حق رأی کشورند که در دوره پنجم با نظارت استصوابی و با ترفندهایی انتخاب شدند. آن‌ها سخنگویان بیش از ۱۵ درصد جمعیت کشور نمی‌باشند. که بر سر ۸۵ درصد بقیه حکمرانی می‌کنند و لابد این موقعیت یک وضعیت کاملاً قانونی، شرعی و عادلانه است که اعتراض بر آن، موجب سلب امنیت کشور می‌شود!!



این راقم همواره کوشیده است تا راهی مسالمت‌آمیز برای حل مسائل سیاسی این سرزمین بلاکشیده بجوید، هرچند به نظر می‌رسد که ما نفرین‌شدگان تاریخ هستیم! جناح‌های صاحب حسن نیت و واقف به قانونمندی‌های تاریخ و نظام هستی که شایستگی اداره کشور را دارند اندر حصار قدرت اسیرند و دستشان بسته است. پس همچنان باید عاقبت خوش ملت ستم‌کشیده ایران را از پیشگاه پروردگار و همت و مسؤولیت خود مردم مسألت نمایم.

#### د. شکایت قائم‌مقام دادستان ویژه روحانیت

قائم‌مقام دادستان ویژه روحانیت به‌عنوان چهارمین شاکی این پرونده طی شکایتی اظهار داشت: «ماهنامه ایران فردا» به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی آقای عزت‌الله سبحانی در شماره ۴۶ خود در صفحات ۱۸ و ۱۹ با چاپ مباحثی تحت‌عنوان «ما هم آدم هستیم» به دادرها و دادگاه‌های ویژه روحانیت مطالب کذبیه را نسبت داده و به این ترتیب نه تنها اقدام به نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی علیه این دادرها و دادگاه نموده است، بلکه در شرایطی که مرزهای شرقی کشور بر اثر تحرکات گروهک طالبان با حمایت استکبار جهانی دستخوش تحولاتی شده با نشر چنین مطالبی سعی نموده که به اختلافات دینی و فرقه‌ای دامن زده و نتیجتاً امنیت ملی کشور را به مخاطره اندازد... لذا به استناد ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی نسبت به حیثیت خصوصی اتهام و به استناد ماده ۲۵ قانون مطبوعات نسبت به حیثیت عمومی اتهام تقاضای تعقیب و مجازات مدیرمسئول ماهنامه ایران فردا را می‌نماید...»

#### متن مورد شکایت: ما هم آدم هستیم

هر از چندی رئیس قوه قضائیه اعلام می‌دارند که ما زندانی سیاسی و کسی که به خاطر فکر یا عقیده خاصی به زندان رفته باشد نداریم! اما در فاصله سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷ چیزی بیش‌تر از سی‌الی چهل نفر در استان کردستان به جرم آن‌که کلاس‌های خصوصی در زمینه آموزش معارف قرآن داشته‌اند و حاضر به تبعیت از مرکز بزرگ اسلامی! غرب کشور یا هر نهاد دولتی دیگر نشده‌اند، با

عناوینی متناقض از جمله "ملحد"، "ضد انقلاب، وهابی، بهایی و..." به دادگاه ویژه روحانیت فرستاده شده و به حبس‌هایی از یک تا هفت سال یا به تبعیدهایی از سه تا ده سال محکوم گردیده‌اند... اگر مطابق اصل ۱۹ قانون اساسی، مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند، آیا جای آن نیست که به این تعصبات نابجا و تبعیضات بی‌مورد پایان داده شود و مردم را بنا به سلاقی شخصی یا غرض‌ورزی‌های مذهبی یا جناح‌بندی‌های سیاسی با عناوینی همچون وهابی! به زندان نیفکنند.

جای بسی تأسف است که اینک پس از رحلت بنیان‌گذار انقلاب - چون ایشان این همه توصیه به حفظ وحدت می‌فرمودند و عامل اختلافات را منافق و متغذی از غرب می‌دانستند - این‌گونه اقدامات را شاهدیم. آنانی که اندک ارتباطی با شعبه دادرسی ویژه روحانیت شهرستان... داشته‌اند، خود گواهند که مسؤلان این دادرسی چه فحاشی‌ها و هتاک‌هایی را به اهل سنت و معتقداتشان و چه بی‌احترامی‌هایی را به بزرگان‌شان انجام داده و می‌دهند... بدتر آنکه فعالان و مبلغان را به زندان افکنده و به شکنجه روحی و جسمی آنان می‌پردازند، به گونه‌ای که اکثر افراد محبوس، از سه ماه تا ده ماه را در سلول‌ها و در بدترین شرایط سپری کرده‌اند (چیزی که مخالف اصل ۳۸ قانون اساسی و ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر اسلامی است)، درحالی‌که بنا بر اصل ۳۲ قانون اساسی پرونده متهم ظرف ۲۴ ساعت به مراجع قضایی باید تحویل داده شود، اکثر این افراد چیزی بیش از دو الی شش ماه را در انفرادی‌های اطلاعات، در شرایطی بسیار وحشتناک (بدون ملاقات، بدون هواخوری، با مشکلات فراوان استحمام، آمد و شد با چشم‌بند حتی برای وضو و...) سپری کرده‌اند و دادگاه متهمان همگی در خفا و به دور از هر چشم ناظری - جز نظاره حضرت باری! - برگزار می‌گردید و باز درحالی‌که مطابق بخشنامه شورای عالی قضایی ۱/۳۸۹۹۹ مورخ ۱۳۶۲/۸/۱۱ و نامه دفتر حقوقی و امور مجلس ۲۱/۵۸۷۶ مورخ ۶۲/۱۲/۱۵ جز حکم دادگاه، هیچ حکم دیگری قابل اجرا نبوده، و چنانچه حکم دادگاه محرومیت اجتماعی به همراه نداشته باشد، متهم یا محکوم می‌تواند پس از آزادی به شغل اداری خویش بازگردد، اما متهمان مظلوم - با وجود آن که حکم صادره دادگاه، بدون محرومیت اجتماعی بوده و بارها نیز مسؤلان دادگاه اعلام می‌کردند که بازگشت شاغلان به شغل سابق بلامانع است - از شغل اداری خود اخراج و پس از مدت‌ها خدمت - حتی نزدیک به سه دهه - از هر حقی محروم گردیده‌اند...

### مشروح دادگاه

در جلسه دادگاهی که در دوم آذر ۱۳۷۷ برگزار شد، ابتدا نماینده ستاد مشترک سپاه پاسداران به طرح شکایت پرداخت و گفت: *ایران فردا* با چاپ مقاله‌ای با عنوان "سیاست نظامی و نظامی‌گری" کل

نیروهای مسلح را مورد تعرض و افترا قرار داده است به طوری که مطالب چاپ شده به نحوی است که ظاهراً این نشریه در زمان حکومت نظامی به چاپ رسیده است. وی گفت: *ایران فردا* با نشر اکاذیب و انتساب سپاه به جناح خاص از کشور موجبات تشویش اذهان عمومی را فراهم کرده است.

نماینده ستاد مشترک سپاه پاسداران افزود: سپاه پاسداران نیرویی است که ادعای ولایی دارد و خود را منتسب به جناح خاصی نمی‌داند. چرا که سپاه بارها اعلام کرده است جناح‌بندی‌ها را دور از شأن خود می‌داند.

وی از رئیس دادگاه پرسید: آیا مطالب مندرج در این ماهنامه باعث تضعیف نیروهای مسلح و بدبینی آحاد ملت نمی‌شود؟

وی سپس در خصوص کاریکاتورهای مندرج در شماره ۴۵ این نشریه گفت: کاریکاتوری که در صفحه ۱۱ این شماره نشریه کشیده شده یک نظامی خشن را در حالی نشان می‌دهد که با یک کلت در حال شلیک است که یعنی هر حرف با زبان سلاح است.

وی سپس با اشاره به کاریکاتور دیگری در صفحه ۱۶ همین شماره گفت: در این قسمت عده‌ای نظامی با چهره نظامی نشان داده شده که در حال نظر به راست از جلوی درخت خشکیده‌ای رژه می‌روند، در کنار این درخت سگی در حال ادرار کردن است.

وی از دادگاه خواست از مدیرمسئول *ایران فردا* سؤال شود که از ترسیم این کاریکاتورها چه هدفی را دنبال می‌کند؟ منظور از آن درخت خشکیده چیست؟ آن درخت نمود چه شخصیتی است؟ آیا بدترین توهین به سپاه و نیروهای مسلح نیست؟ توهین به مقامات ارشد جمهوری اسلامی نیست؟

وی افزود: به نظر ما چاپ این کاریکاتور بیان‌گر آن است که ماهنامه *ایران فردا* از کم‌ترین اصول و موازین اخلاقی پیروی نکرده است.

وی در پایان اظهارات خود به نمایندگی از ستاد کل نیروهای مسلح و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خواستار لغو امتیاز ماهنامه *ایران فردا* و اشد مجازات برای مدیرمسئول آن شد.

سپس نماینده رئیس کل دادگستری تهران (مدعی‌العموم) در جایگاه حاضر شد و در طرح شکایات خود گفت: *ایران فردا* با چاپ مطالبی دو نوع جرم مرتکب شده است. یکی تبلیغات علیه نظام جمهوری اسلامی دیگری توهین از طریق ترسیم کاریکاتور که چون نماینده سپاه به مورد دوم اشاره کرد من از پرداختن به آن خودداری می‌کنم.

وی سپس در مورد تبلیغات علیه نظام جمهوری اسلامی گفت: این ماهنامه از شماره ۴۲ به بعد

تا شماره‌های ۴۶ و ۴۷ مطالبی را چاپ کرده که به نظر می‌رسد نویسندگان آن با قصد و نیت آن‌ها را تهیه و به چاپ رسانده‌اند.

وی سپس با اشاره به مقالاتی تحت‌عنوان «نه آشوب و نه سکوت»، «فاجعه ملی، فرجام بحران اقتصادی» گفت: در این مقالات اشاره شده که قوه قضائیه وسیله‌ای برای تنبیه دیگران شده است. *ایران فردا* در جایی دیگر می‌نویسد: روشن شد جناح تمامیت‌خواه پس از شکست فاحش در دوم خرداد نیروهایش را به صدا و سیما و قوه قضائیه برده و...

در شماره ۴۳ مطالبی در خصوص «برخورد نوین با آرایش نیروها» نوشته شده است با این مضمون که غیر خودی‌ها از جبهه‌ها اخراج می‌شدند و نام شهدای آن‌ها از نام شهدا خارج می‌شد، یعنی کسی که اعتقادی به ولایت فقیه نداشته، شرط شهید شدن را از دست داده است. نماینده مدعی‌العموم در ادامه شکایت خود گفت: در مقاله‌ای دیگر این ماهنامه، وضعیت کشور قبل از دوم خرداد را با طالبان مقایسه کرده است و ادامه داده که دوم خرداد «نه» بزرگی بود به خشونت.

نماینده مدعی‌العموم در شکایت دیگر خود گفت: این ماهنامه در شماره ۴۴ خود با مطالبی تحت‌عنوان گذر به قوه قضائیه، نقش قوه قضائیه را به‌عنوان نقشی کارشکن در مسیر توسعه دولت و قوه مجریه دانسته است.

وی گفت: در مطلب دیگر این ماهنامه نوشته قوه قضائیه امروز خود را موظف می‌داند هر نوع شکایتی را که از سوی گروه‌های فشار اعلام می‌شود به جریان اندازد تا مطبوعات ظاهراً آزاد زیر تهدید شمشیر دادگاه باشند.

نماینده مدعی‌العموم سپس با اشاره به نامه یک جوان نوزده ساله که در شماره ۴۵ به چاپ رسیده است، گفت: چاپ این مطالب تبلیغات علیه نظام است.

وی در خاتمه گفت: مطالب منتشره در *ایران فردا* اعتماد مردم نسبت به حاکمیت را مخدوش کرده است. به همین منظور مجازات مدیرمسئول این ماهنامه را خواهانم.

پس از خاتمه این دو شکایت رئیس دادگاه از مهندس عزت‌الله سجابی خواست در جایگاه حاضر شود. وی سپس خطاب به مدیرمسئول ماهنامه *ایران فردا* گفت: اتهام شما در خصوص اعلام شکایت ستاد مشترک سپاه پاسداران مبنی بر نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، اضرار به غیر و انتساب مطالب خلاف به نیروهای مسلح، افترا و توهین، هتک حرمت به نیروهای مسلح با درج کاریکاتور و اتهام دیگر شما حسب شکایت رئیس دادگستری استان تهران مبنی بر تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران توهین و اهانت از طریق چاپ کاریکاتور تفهیم می‌شود از خود دفاع کنید.

مهندس عزت‌الله سحابی در دفاع از خود گفت: بنده راجع به مسائل سیاسی و فرهنگی صحبت می‌کنم، وکیل در باره موارد حقوقی.

سپس وکیل عزت‌الله سحابی گفت: نماینده سپاه پاسداران مطالبی را بیان کردند و در ادامه نیز نماینده دادگستری نیز مطالب دیگری را بر آن افزودند. باید دید آیا در این دادگاه متهم به اندازه شکات از موازینی که مورد استنادشان بوده می‌تواند استفاده کند یا خیر؟

وی افزود: مطلب به گونه‌ای مطرح می‌شود که گویا رهبری و ارزش‌های انقلاب فقط اختصاص به قشر خاصی دارد و هرگونه صحبتی به‌عنوان تحریک و تشویش و عصیان تلقی می‌شود.

وی سپس با اشاره به سوابق سیاسی و مذهبی مهندس عزت‌الله سحابی یادآور شد: شاکیان مطالبی را عنوان کردند ولی نگفتند توهین، آیا توهین به رهبری یا رئیس‌جمهوری یا قرآن است؟ چرا که توهین به افراد و مقامات مختلف، مجازات‌های متفاوتی دارد، ضمن این‌که شاکیان برخی از واژه‌ها را درست مطرح نکردند.

وی در ادامه گفت: در ماهنامه *ایران فردا* یک سلسله تحلیل‌ها به چاپ رسیده است، چرا سپاه پاسداران این‌ها را به خود گرفته است.

در شماره ۴۵ یک سلسله مقاله در نقد نظامی‌گری نوشته شده است، هرگز قصد توهین به نهاد سپاه نبوده است، کاریکاتورها نیز متناسب با متن مقالات تهیه شده است.

وکیل مدافع سحابی گفت: بحث دیگری که می‌خواهم آن را مطرح کنم این است که مدعی‌العموم کیست؟ شاکی کیست؟ مقالات تماماً در نقد نظامی‌گری است که این مسأله به‌عنوان مسأله‌ای شناخته شده و از نظر سیاسیون مردود است. چرا که نظامی‌گری و «میلیتاریسم» فساد می‌آورد. ضمن این‌که این مقالات نه خبری بود و نه وطنی، هم می‌تواند به «پینوشه» شیلی اطلاق شود هم به «سالازا» پرتغال.

نه میلیتاریسم در ایران حاکم است و نه سپاه میلیتاریسم را دنبال می‌کند. تمام مقالات تاریخی و تحلیلی است. چرا سپاه پاسداران این‌ها را به خودش گرفته است، می‌توان گفت که تحلیلی اشتباه است یا اشتباه نیست ولی نمی‌توان گفت یک تحلیل دروغ است. دروغ مربوط به خبر می‌شود نه تحلیل.

وکیل سحابی ادامه داد: کاریکاتورها هیچ شباهتی به نظامیان ما ندارد نه کلاهشان شبیه است و نه صورت آن‌ها. این کاریکاتورها به‌عنوان نماد خشونت مفهوم جهانی دارد، این نماد نظامی‌گری است. چرا می‌گویید ارتشی و سپاهی خودمان است.

وی سپس در خصوص شکایت مطرح شده از سوی نماینده مدعی‌العموم گفت: به استناد ماده



۱۴ و ۱۲ قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب رئیس کل دادگستری نمی‌تواند در این مسائل به طرح شکایت پردازد.

در این‌گونه موارد وزارت ارشاد و هیأت نظارت بر مطبوعات می‌توانند اعلام شکایت کنند. وقتی مسأله‌ای که در حدود صلاحیت هیأت نظارت است، مورد تعرض واقع نشد فرض بر عدم وجود مشکل است.

وکیل سحابی در تأکید این‌که مدعی العموم سمت ندارد، گفت: اگر در وزارت بهداشت یا سازمان استاندارد تخلفی صورت گیرد، این مدعی العموم نیست که به طرح شکایت می‌پردازد، بلکه از وزارت متبوع و نیروهای متخصص مسأله پیگیری می‌شود. در زمینه مطبوعات هم همین طور است.

وی سپس در خصوص اتهام نشر اکاذیب، افترا و توهین گفت: ما در مطبوعات یک حدود مطبوعاتی و یک حقوق مطبوعاتی داریم. خط قرمزها را هم قانون معین کرده است. یکی از چیزهایی که قانون مجاز دانسته، انتقاد است. بر اساس سلیقه می‌توان انتقاد را تضعیف، تحریک و هشدار تلقی کرد.

در خصوص افترا باید گفت: افترا یعنی جرم قابل مجازات به کسی نسبت دادن. این ماهنامه کدام مورد جرم قابل تعقیبی را نسبت داده است؟

وی سپس در خصوص تبلیغ علیه نظام گفت: به موجب قانون اساسی مردم حق اظهارنظر دارند. در خصوص نامه‌ای که چاپ شده آن هم نوعی اظهارنظر مردمی است، ولو اگر به یک ارگان نظام هم انتقادی شده باشد. اگر به نیروهای نظام انتقاد نشود، پس از چه کسی باید انتقاد کرد. از یک طرف می‌گوییم طبق قانون اساسی آزادی داریم و از طرف دیگر روزنامه‌ها را ببندیم. سحابی نه چریک است و نه می‌خواهد چپ‌روی کند و نه می‌خواهند قدرت سیاسی کسب کند، این‌ها طوری حرف می‌زنند که گویی ایشان از خارج آمده است.

در ادامه این جلسه عزت‌الله سحابی به دفاع از خود پرداخت و گفت: تمامی مقالات چاپ شده بدون استثنا علمی، تحلیلی و تحقیقی است و جنبه روزنامه‌ای ندارد ما راجع به مسائل نظامی به صورت کلی مطلب نوشتیم. این نیست که به فرد یا نهاد خاصی توهین کرده باشیم.

حدود ۶/۵ سال است که مجله ایران فردا چاپ می‌شود و تمامی نهادهای رسمی این مجله را می‌شناسند و از رهبری و ریاست جمهوری گرفته تا مؤسسات متعدد پژوهشی سپاه. اگر ارسال یک شماره به مجلس شورای اسلامی به تأخیر افتد، خودرویی به دفتر مجله می‌فرستند و آن نسخه را دریافت می‌کنند. همه با این مقالات ما آشنا هستند. چطور تا به حال کشف نکرده بودند ما سیاستی در جهت تضعیف سپاه داریم، چطور در این مدت نمی‌توانستند به ما تذکر بدهند.

وی افزود: اگر از یک مقام یا نهاد سؤال یا انتقاد شود آیا قصد تضعیف و توهین وجود دارد؟ لازم است که حقوقدانان معنای توهین و تضعیف را از یکدیگر جدا کنند. اشتباه از طریق ایراد مستمر اصلاح می‌شود، اگر قرار باشد بیان هر ایرادی تبدیل به تضعیف شود، مطبوعات دیگر جایی ندارند.

وی گفت: سؤال ما این است چرا برخورد با مطبوعات باید از طریق دادگاه باشد؟ ما در مقالات مطالبی داریم ممکن است اشتباه باشد. کج فهمی باشد، چرا در سپاه کسی نیست که مقاله را بگیرد حلای می‌کند و بگوید که غلط است. چرا می‌آیند شکایت می‌کنند. رئیس دادگاه در این لحظه گفت: شکایت می‌کنند چون شما مرتکب جرم شده‌اید. سحابی در ادامه گفت: پس چرا به شکایت ما رسیدگی نمی‌شود. در شهریور ۱۳۷۶ وقتی به دفتر مجله حمله شد ما شکایت کردیم.

رئیس دادگاه: آقای سحابی آن شکایت شما شکایت مطبوعاتی نیست. سحابی گفت: به هر جهت شکایتی بود که به قوه قضائیه بردیم (خنده حضار) و قوه قضائیه در رسیدگی به آن کوتاهی کرد.

رئیس دادگاه سپس در خصوص شهادت خودی و غیرخودی از مهندس سحابی توضیح خواست.

مهندس سحابی گفت: خودی و غیرخودی را ما درست نکردیم. تعریف خودی و غیرخودی را خود مقامات و خود حزب‌الله و سپاه تعریف کردند و گفتند: خودی‌ها آن‌هایی هستند که ولایت فقیه را قبول دارند.

رئیس دادگاه خطاب به سحابی گفت: شما گفته‌اید غیرخودی‌ها به هر نحو از جبهه اخراج و شهادت غیرخودی رسماً از نام شهدا حذف شدند، دلیل شما چه بود؟ سحابی گفت: کسانی که غیرخودی بودند را اخراج کردند ما این‌ها را دیده‌ایم حالا می‌گویید من نوشته و سند بیاورم.

سحابی سپس در خصوص چاپ نامه سرگشاده یک دانشجوی که برای قوه قضائیه نوشته شده بود، گفت: این‌ها مطالبی است که مدعی‌العموم به عنوان تبلیغات علیه نظام مطرح کرده و به شکایت می‌پردازد، درحالی‌که ایشان نمی‌توانند به عنوان شاکی اعلام شکایت کنند.

وی سپس با اشاره به خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه گفت: ما باید ظرفیت تحمل و شنیدن ایراد را داشته باشیم. من به این‌که آقای رازینی طرح شکایت کردند ایراد می‌کنم. این را به آقای رازینی هم بگویید، اگر سر مرا بشکنند و مرا هم بکشند من باز این حرف‌ها را می‌زنم، ایراد به امثال آقای رازینی می‌گیرم،

اگر نگیرم آقای رازینی اصلاح نمی‌شود.

وی سپس با اشاره به اظهارات نماینده مدعی العموم که معتقد است ایراد به مدعی العموم ایراد به نظام است، گفت: این طور نیست که چون ما ایراد به مدعی العموم گرفتیم پس به نظام ایراد وارد شده باشد. ایراد به آقای رازینی با ایراد به نظام و قوه قضائیه تفاوت دارد. من خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه را که از خودم درنیاوردم، حضرت علی می‌گوید اگر ایراد نگیرید، اصلاح صورت نمی‌گیرد.

پس از خاتمه دفاعیات سحابی دادگاه به مدت نیم ساعت اعلام تنفس کرد و در ساعت ۱۴/۳۰ دقیقه مجدداً تشکیل جلسه داد. در این جلسه نیز به اتهامات دو شاکی دیگر علیه ماهنامه ایران فردا رسیدگی شد.

در ابتدا وکیل مهندس باهنر به نمایندگی از هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی به طرح شکایت پرداخت و گفت: این ماهنامه با چاپ مقاله‌ای تحت عنوان "به کجا چنین شتابان" به تحلیل برخی حوادث پس از دوم خرداد پرداخته و حوادث یک سال اخیر را تجزیه و تحلیل کرده است.

همچنین در خصوص استیضاح وزیر کشور به بحث پرداخته و مطرح کرده که این استیضاح خطی بوده است.

شاکی دیگر دادستان ویژه روحانیت بود که نماینده ایشان در طرح شکایت خود گفت: ماهنامه ایران فردا در شماره ۴۶ خود مطالبی را به چاپ رسانده مبنی بر این که دادگاه ویژه روحانیت کردستان عده‌ای را به دلیل عضویت در کلاس‌های خصوصی آموزش قرآن بازداشت کرده است. همچنین دادگاه به بهانه واهی افراد را به حبس، محکوم کرده است.

پس از طرح این دو شکایت مهندس سحابی و وکیل وی از موارد اتهامی به دفاع پرداختند.

### نظر هیأت منصفه مطبوعات

اعضای هیأت منصفه مطبوعات<sup>۱</sup> پس از تشکیل جلسه دادگاه وارد شور شده و در خصوص اهانت به نیروهای مسلح از طریق چاپ کاریکاتوری در شماره ۴۵ نشریه و همچنین نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی نسبت به دادگاه ویژه روحانیت، با اکثریت آرا مدیرمسئول ایران فردا را مجرم تشخیص داده اما به اتفاق آرا وی را مستحق تخفیف دانست. در سایر موارد اتهامات وارده نیز هیأت منصفه، مدیرمسئول ایران فردا را مجرم ندانست.

۱. اعضای هیأت منصفه: آقایان هادی خانیکی، کامبیز نوروزی، روح‌الله حسینیان، سیدجعفر شبیری، حبیب‌الله عسگراولادی، مرتضی لطفی، ناصری صالح‌آبادی و خانم اعظم نوری.

## رأی دادگاه

در باره اتهام آقای عزت‌الله سبحانی فرزند یدالله مدیرمسئول ماهنامه *ایران فردا* موضوع شکایت ۱. ستاد مشترک سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مبنی بر نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و اسناد مطالب خلاف واقع و تضعیف نیروهای مسلح از طریق انتشار مباحثی تحت عنوان دخالت نظامیان... و افتراء، توهین و هتک حرمت نسبت به نیروهای مسلح با درج کاریکاتورهای موهن و اهانت‌آمیز. ۲. اعلام شکایت رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی العموم مبنی بر اهانت به فرماندهی نیروهای مسلح در کاریکاتور موهن شماره ۴۵ *ایران فردا* و طرح مطالبی در شماره‌های ۴۴، شماره ۴۳، شماره ۴۶ به قصد ایجاد تشویش اذهان عمومی و بدبینی و سلب اعتماد عامه نسبت به نظام مقدس جمهوری اسلامی و تضعیف نهادهای قانونی و تبلیغ علیه نظام. ۳. شکایت هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی به نمایندگی آقای محمدرضا باهنر مبنی بر توهین و اهانت این ماهنامه به نمایندگان مجلس شورای اسلامی در شماره ۴۴ مورخ تیرماه ۱۳۷۷. ۴. شکایت قائم‌مقام دادستان ویژه روحانیت به نمایندگی آقای هادی احتشامی مبنی بر نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی در شماره ۴۶ ماهنامه *ایران فردا* و اسناد مطالب کاملاً واهی و بی‌اساس و کذب به احکام و اقدامات دادرسی ویژه روحانیت و اسناد مطالب کاملاً واهی و بی‌اساس و کذب به احکام و اقدامات دادرسی ویژه روحانیت، دادگاه با عنایت به طرح شکایت شکات فوق در جلسه علنی مورخ ۱۳۷۷/۹/۲ و مدافعات مدیرمسئول ماهنامه *ایران فردا* و وکیل متتخب وی غلامعلی ریاحی اقامه و از آن‌جا که اعضای محترم هیأت منصفه پس از ختم دادگاه به شور و مشورت پرداخته و نهایتاً به شرح بین‌الهالین اظهار نظر نمودند (هیأت منصفه پس از استماع اظهارات شکات و مدافعات مفصل متهم و شور در مورد اظهارات مطروحه در جلسه دادگاه، سرانجام از شکایات اعلام شده در مورد اهانت به نیروهای مسلح و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی نسبت به دادگاه ویژه روحانیت با اکثریت آرا مدیرمسئول نشریه *ایران فردا* را مجرم تشخیص و اعلام مجرمیت نمودند توضیح این‌که اهانت به نیروهای مسلح در مورد کاریکاتور شماره ۴۵ می‌باشد و اما هیأت منصفه به اتفاق آرا متهم را مستحق تخفیف اعلام نمودند و در مورد سایر اتهامات وارده هیأت منصفه مدیرمسئول را مجرم شناخت.) بناء علی‌هذا دادگاه به استناد ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و رعایت ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب و بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت درباره توهین و اهانت به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به وسیله چاپ کاریکاتور موهن صفحه ۱۶ شماره ۴۵ به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت. جمهوری اسلامی ایران محکوم و درباره نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان

عمومی علیه دادرسی ویژه روحانیت به استناد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب سال ۱۳۷۳ و ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات به پرداخت مبلغ سه میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت جمهوری اسلامی ایران محکوم که با تبدیل حبس مقرر در موارد فوق به جزای نقدی تخفیف مورد نظر اعضای محترم هیأت منصفه ملحوظ گردید و از جهت متمیم مجازات تعزیری به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مدیرمسئول ماهنامه ایران فردا را به یکسال محرومیت از انتشار نشریه مذکور یا هر نشریه دیگر محکوم می‌نماید و درباره سایر اتهامات مطروحه باتوجه به نظریه اکثریت اعضای هیأت منصفه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب و از جهت تکلیف دادگاه در متابعت از نظریه مذکور رأی بر برائت مشارالیه صادر و اعلام می‌گردد.

رأی صادره حضوری و درباره مواردی که منجر به محکومیت گردیده ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران بوده و درباره سایر موارد به استناد ماده ۳۸ قانون مذکور قطعی می‌باشد.

### تقاضای تجدیدنظرخواهی

عزت‌الله سبحانی با تقدیم لایحه‌ای نسبت به رأی دادگاه اعتراض و تقاضای تجدیدنظر کرد. متن لایحه به شرح ذیل است:

ریاست محترم دادگاه تجدیدنظرخواهی استان تهران  
در اعتراض به دادنامه شماره ۴۱۵ مورخ ۱۳۷۷/۹/۲ صادره از شعبه ۱۴۱۰، مراتب اعتراض و تجدیدنظرخواهی به قرار ذیل در دو بخش تقدیم می‌شود:

#### • بخش اول:

آیا ایران فردا در مورد دادگاه ویژه روحانیت "نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی" انجام داده است؟

"قصد" تشویش اذهان عمومی اتهام ناچسبی است

ایران فردا پس از هفت سال فعالیت مطبوعاتی خود برای "اولین بار" در شماره ۴۶ خود نامه‌ای از جمعی از هموطنان کرد اهل سنت خطاب به ریاست سازمان حقوق بشر اسلامی را به چاپ رساند. در این نامه به نکاتی اشاره شده است که دادگاه ویژه روحانیت آن را "نشر اکاذیب به قصد تشویش

اذهان عمومی“ دانسته است. حال سؤال اولیه این است که این دادگاه از کجا و کدام قرائن به نیت ما مبنی بر “قصده تشویش اذهان عمومی“ پی برده است. آیا در طول هفت سال انتشار *ایران فردا* (که مورد شکایت واقع شده) نمونه‌ها و قرائنی برای این “قصده“ وجود دارد، درحالی‌که این اولین بار است که *ایران فردا*، آن هم با چاپ یک نامه خطاب به “کمیسیون حقوق بشر اسلامی“، با دادگاه ویژه برخورد داشته است؟! بنابراین به نظر ما نص قانون مبنی بر “قصده تشویش اذهان عمومی“ در این مورد مصداق نداشته و به عبارت دیگر “عنصر معنوی جرم“ در این مورد وجود ندارد.

چرا “خبر“ برای ما باورپذیر است و عنصر معنوی جرم وجود ندارد؟

درباره “نشر اکاذیب“ نیز “عنصر معنوی“ جرم وجود ندارد. یعنی *ایران فردا* براساس اخبار و قرائنی، به‌طور کلی و “فی‌الجمله“ به صحت ادعاهای مطرح شده در نامه سرگشاده مزبور به کمیسیون حقوق بشر اسلامی، اطمینان داشته و سپس به درج آن مبادرت ورزیده است. نه آنکه خبری را “کذب“ می‌دانسته و عمداً آن را منتشر کرده است (یعنی همان عنصر معنوی جرم).

در همین جا لازم به تأکید است که این رویه، عرف کار مطبوعاتی است یعنی اگر خبری به‌صورت مستقیم (از طریق خبرنگاران) یا غیرمستقیم به روزنامه یا نشریه‌ای برسد و آن خبر با موازین عقلی و دیگر شواهد و قرائن عینی و واقعی سازگاری کلی و فی‌الجمله داشته باشد، آن نشریه با این اعتماد اولیه به درج خبر مزبور مبادرت می‌نماید. آن‌گاه اگر اشتباهی رخ داده باشد با توضیحات بعدی خود یا هر مرجع دیگری که خبر بدان مرتبط است، به تکمیل یا اصلاح خبر می‌پردازد و غیر از این “راه“ نیز هیچ “راه“ دیگری برای کار مطبوعاتی وجود ندارد و اگر قرار باشد نشریات برای هر “خبری“ که چاپ می‌کنند یک کار تحقیقاتی و یک تیم تحقیقاتی داشته و آن‌ها را به اقصی نقاط کشور گسیل دارند، هر نشریه به اندازه یک وزارت خانه عریض و طویل کارمند لازم دارد! و نمی‌توان با شرایط پرتحرک و سیال ارتباطی در جهان امروز که روزانه ده‌ها و بلکه صدها خبر مورد مبادله قرار می‌گیرد، از طریق دیگری به صحت کامل و دقیق تک‌تک اخبار مطمئن گردید و “یقین“ حاصل کرد و آن‌گاه به چاپ آن مبادرت نمود!

اما چه اخبار و قرائنی ما را به صحت کلی و “فی‌الجمله“ خبر مزبور رهنمون کرده و آن را برای ما “باورپذیر“ نموده است:

- شنیده‌های مختلف و نامه‌های گوناگونی که از هموطنان کرد اهل سنتمان به مجله می‌رسید و به خاطر حسن ظنی که اهالی آن دیار (به خاطر حضور مدیرمسئول مجله در هیأت حسن نیت شورای انقلاب که در صدر انقلاب به منطقه اعزام شد و کارنامه نسبتاً موفق - به گفته ناظران سیاسی و

اهالی محل - داشته است) به مجله و مسؤولان آن دارند در دلدل‌ها و گلایه‌های خود را با ما مطرح می‌کنند.

- نامه‌های سرگشاده و غیرسرگشاده متعددی خطاب به رئیس‌جمهور، کمیسیون حقوق بشر اسلامی و هیأت پیگیری اجرای قانون اساسی و... از سوی ناراضیان و معترضان دادگاه ویژه مرتباً نوشته می‌شود و رونوشت برخی از آن‌ها به همه نشریات یا برخی از آن‌ها نیز ارسال می‌گردد. در این باره مدیرمسئول *ایران فردا* از رئیس دادگاه تقاضا کرد که از نهادهای یادشده (به ویژه کمیسیون حقوق بشر اسلامی و هیأت پیگیری اجرای قانون اساسی) استعلام نماید تا مسأله به وضوح آشکار گردد. (این امر مورد موافقت رئیس دادگاه قرار گرفت اما ظاهراً عمل نشده است).

- در سفر آقای خاتمی رئیس‌جمهور به کردستان و قبل و بعد از آن نیز نامه‌ها و اعتراضات گوناگونی در این باره با ریاست جمهوری مطرح گردیده که آقای رئیس‌جمهور نیز دکتر شیخ الاسلام (مشاور خود در امور کردستان و اهل سنت) را مسؤول پیگیری آن نمودند و حتی شنیده شد ممکن است هیأت خاصی برای پیگیری امور به کردستان اعزام شود. نامه‌های متعددی نیز خطاب به آقای شیخ الاسلام نوشته شده که رونوشت بعضی از آن‌ها نیز به مطبوعات یا برخی از آن‌ها ارسال شده است. مدیرمسئول *ایران فردا* در دادگاه در این مورد نیز برای آشکارتر شدن واقعیات تقاضای استعلام داشت (که باز با وجود موافقت ظاهراً مورد عمل قرار نگرفته است).

- در نامه‌ای که یکی از نمایندگان کردستان در مجلس برای آقای رئیس‌جمهور نوشته‌اند نیز به معضل عملکرد دادگاه ویژه در کردستان اشاره شده و توجه به آن از «ضروریات» تلقی گردیده که متن این نامه در یکی از نشریات محلی چاپ شد و اصل نامه به پیوست می‌باشد.

- اطلاعات و دانسته‌هایی که از برخورد حضوری و شفاهی هم از سوی معترضان به این دادگاه و هم از طریق مطلعان از وضعیت منطقه - که بعضاً از محافل اجرایی استان نیز می‌باشند - به دستمان می‌رسید نیز حاکی از همین نوع عملکرد دادگاه ویژه و نقش منفی آن در استان کردستان می‌نمود. و... مجموعه این قرائن، نامهٔ مزبور را برای ما باورپذیر نمود و لذا به چاپ آن مبادرت ورزیدیم. براین اساس هم در آن هنگام و هم در حال حاضر ما نکات یادشده را کذب نمی‌دانیم و بنابراین عنصر معنوی جرم ادعایی نیز موجود نمی‌باشد یعنی ما کذبی را با علم به کذب بودن آن منتشر نکرده‌ایم.

آیا این‌ها «اکاذیب» اند؟

موضوعاتی که در شکایت دادگاه ویژه و رأی دادگاه، نشر اکاذیب تلقی شده‌اند عبارتند از مطالبی که در نامهٔ فوق‌الذکر اشاره شده‌اند مبنی بر زندانی کردن افراد به جرم آموزش و تشکیل کلاس‌های

خصوصی در زمینه معارف قرآنی و عدم تبعیت از مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور با استفاده از برچسب‌های گوناگون، فحاشی و اهانت به بزرگان و معتقدات اهل سنت و بدرفتاری با متهمان و زندانیان دادگاه ویژه.

دادگاه از *ایران فردا* تقاضای ارائه سند و مدرک و از جمله متن احکام دادگاه ویژه روحانیت به افراد غیرروحانی را داشت! (درحالی‌که متن احکام تنها در دفتر دادگاه ویژه روحانیت وجود دارد و حیثاً به رؤیت متهم می‌رسد یا در اختیار او قرار می‌گیرد.) اما قبل از پرداختن به ادامه مدافعات باید به ذکر یک نکته پرداخت:

#### لزوم حریم امن برای ادای شهادت

در همه جای دنیا مرسوم است و طبیعی است که افرادی که در یک سیستم قضایی مورد اجحاف، بدرفتاری، آزار و اذیت قرار می‌گیرند به سختی دوباره در همان سیستم قضایی «حاضر» می‌شوند و یا با آن سیستم مطالبشان را در میان می‌گذارند چون به‌طور طبیعی و عکس‌العملی حدس می‌زنند که بار دیگر مورد تعرض و بدرفتاری قرار گیرند. آنان به‌طور معمول و طبیعی (جدا از موارد استثنایی) مطالبشان را در صورت تأمین امنیتشان مطرح خواهند کرد یا تنها با مراجع و مراکز مستقل در میان خواهند گذاشت. براین اساس است که مدیرمسئول *ایران فردا* از دادگاه خواهان استعلام از حداقل سه نهاد مشخص (یعنی هیأت پیگیری اجرای قانون اساسی - مشاور رئیس‌جمهور در امور اهل سنت و کردستان و کمیسیون حقوق بشر اسلامی) جهت آشکار شدن حقایق گردید.

#### اسامی عده‌ای از افراد برای تحقیق<sup>۱</sup>

به هر حال با وجود فقدان شرط اعتماد و امنیت، در سیستم قضایی دادگاهی که *ایران فردا* محاکمه شده است برای افرادی که به دادگاه ویژه معترضند، اما باز بسیاری از افرادی که در زیر اسامی آنها خواهد آمد اظهار داشته‌اند که اگر از سوی نهادهای رسمی مورد سؤال قرار گیرند واقعیاتی را که بر آنها گذشته است اظهار خواهند نمود:

- این افراد به علت برقراری کلاس آموزش معارف قرآنی و دیگر فعالیت‌های فرهنگی در مسجد کافی سندانج دستگیر و محکوم شده‌اند. این افراد غیرروحانی می‌باشند. همچنین برخی از این افراد ناظر بر توهین مقامات دادگاه ویژه به معتقدات اهل تسنن بوده‌اند (نامه یکی از این افراد نیز - بدون ذکر نام مشخص فرد - ضمیمه است).

۱. در لایحه تجدیدنظرخواهی آقای عزت‌الله سبحانی نام و نام خانوادگی، آدرس و تلفن به‌صورت کامل آمده است.



- جمیل [ز] \* سه سال زندان از اسفند ۷۳، دبیر اخراجی (مقیم سنندج - بلوار [...] - تلفن: [...])  
- علی [غ] \* سه سال زندان از اسفند ۷۳، دبیر اخراجی (مقیم سنندج - خیابان [...] - تلفن: [...])  
- خلیل [ا] \* سه سال زندان از اسفند ۷۳، دبیر اخراجی (مقیم سنندج - [...] - تلفن: [...])  
- علی [ا] \* سه سال زندان از اسفند ۷۳، دبیر اخراجی (مقیم سنندج - از طریق نفر بالا قابل دسترسی است)

- فایق [ا] \* سه سال زندان از اسفند ۷۳، دبیر اخراجی (مقیم سنندج - [...] - تلفن: [...])  
- فرهاد [ا] \* سه سال زندان از اسفند ۷۳، دبیر اخراجی (مقیم سنندج - [...] - تلفن: [...])  
- وفا [ر] \* یک سال و نیم زندان از اسفند ۷۳، دبیر اخراجی (مقیم سنندج - از طرق بالا قابل دسترسی است)

○ این افراد نیز که غیرروحانی هستند در دادگاه ویژه روحانیت محکوم شده‌اند:

- مجتبی [د] \* یک سال زندان، معلم (مقیم سنندج - [...] - تلفن: [...])  
- احمد [ق] \* چند ماه بازداشت - محصل (از طریق بالا قابل دسترسی است)  
- سید [ز] \* یک سال زندان (از طریق بالا قابل دسترسی است)

○ از همه نمونه‌ها روشن‌تر و مشخص‌تر «زندانی» است که به جرم آموزش معارف قرآنی و فعالیت‌های فرهنگی در مسجد کافی سنندج دستگیر شده و به هفت سال زندان محکوم گردیده و اینک پنج سال است که در زندان سنندج به سر می‌برد و هم‌اکنون نیز در زندان بوده و قابل تحقیق می‌باشد:

آقای کیومرث [م] معروف به [...]

○ درباره توهین و بدرفتاری نیز علاوه بر افراد بالا می‌توانید از این افراد نیز تحقیق کنید:  
- سید مراد [ف] \* سه سال زندان از مرداد ۷۵، معلم اخراجی (مقیم سنندج - خیابان [...] - تلفن: [...])

- یاسین [ح] \* دو سال زندان از اسفند ۷۴، انفصال از خدمت پس از سابقه بیست و پنج ساله (مقیم سنندج - خیابان [...] - تلفن: [...])

- ملا عمر [ش] \* سه سال زندان از اسفند ۷۳ و منع از تدریس و امامت مسجد (مقیم سنندج - [...] - از طریق دو نفر بالا نیز قابل دسترسی است)

- ملا عثمان [ح] \* یک سال زندان از ۷۶/۵/۱۹ و منع از تدریس و امامت مسجد (مقیم سقز - از طریق بالا قابل دسترسی است)

- ملا محمد [خ] \* شش ماه زندان از ۷۶/۵/۱۸ (مقیم سقز - وی از طریق ردیف سوم قابل

دسترسی است)

- ملاعبدالله [ع] \* پنج سال زندان از ۷۲/۷/۱ و منع از تدریس و امامت مسجد (مقیم سقز - از طریق ردیف سوم قابل دسترسی است)

- ملاسماعیل [ع] \* سه سال زندان از ۷۴/۲/۱۸ و منع از تدریس و امامت مسجد (مقیم سقز - خیابان [...] - تلفن: [...])

- ملاصالح [د] \* سه سال زندان و ده سال تبعید از ۷۶/۱۰/۲۲ به سمتان (قبلاً ساکن سنندج) - ملاابوبکر [د] \* سه سال زندان از ۷۳/۷/۲۵ و منع از تدریس و امامت مسجد (مقیم سنندج - خیابان [...] - از طریق دو نفر اول قابل دسترسی است)

- اقبال [ع] \* یک سال و نیم زندان، معلم اخراجی (مقیم سنندج - کوی [...] - تلفن: [...]) - کیوان [ب] \* یک سال و نیم سال زندان (مقیم سنندج - خیابان [...] - از طریق ردیف قبلی قابل دسترسی است)

- ملاسید محمود [ح] (مرحوم) \* سه سال زندان (جوانرود کرمانشاه) - ملاحسین [ر] \* دو سال زندان و منع از تدریس و امامت مسجد (مقیم کرمانشاه - روستای [...] - ملااحمد منصور [ب] \* یک سال زندان (مقیم جوانرود) - ملا محمود [ن] \* سه سال زندان از شهریور ۷۵ و منع از تدریس و امامت مسجد (کرمانشاه - روانسر)

- یونس [س] \* چند ماه بازداشت (مقیم مریوان - تلفن: [...]) - یعقوب [س] \* چند ماه بازداشت (مقیم پاوه) - ملااحمد [ب] \* چند ماه بازداشت، نمایندهٔ اسبق مجلس (مقیم پاوه) - ملااحمد [د] \* چند ماه بازداشت (مقیم مریوان)

...

○ همچنین عده زیادی از سوی دادگاه ویژه احضار و مورد بازجویی قرار گرفته‌اند که بسیاری از روحانی نبوده، بلکه کسبه و معلم و... بوده‌اند و اتهامشان نیز همواره برچسب‌های وهابی و ضدانقلاب و... بوده و مورد فشار و اهانت نیز قرار گرفته‌اند. برخی از این افراد عبارتند از:

- سعید [ذ] (بازنشسته ارتش، سنندج) - صابر [س] (مریوان) - حسین [ع] (سنندج) - رضا [غ] (سنندج) - حبیب [ن] (مغازه‌دار سنندج) - صدیق [و] (آرایشگر - سنندج) - ناصر [ف] (کامیاران) - ملاعزیز [ق] (بوکان) - ملاابراهیم [ع] - ملاشرف [ا] (مریوان) - سیدبرهان [ح] (سنندج) - ملاعلی [ت] (سقز) - ملامهدی [م] (سقز) - ملاصابر [س] (سقز) - سعید

[۱]- ملاسیدطه حسینی (سقز) - ملاسید مصطفی [ب] (روستاهای مریوان) - ملاعبدالله [ا]  
(سنندج) - ملاتوفیق [م] (سنندج) - ملااکرم [غ] (سنندج) - ملاسعید [س] - سعیدی  
[م] (سنندج) - جمال [ع] (سنندج) - ناصح [خ] (سنندج) - رضا [ر] (سنندج) - ملاریف [ص]  
(یک سال حکم تعلیقی) - حامد [خ] (محصل - پنج سال حکم تعلیقی) - ملاعلاءالدین  
[ا] - ملاسعیدی [س] و...

حال برخی سؤالات مطرح در منطقه این است:

• افراد غیرروحانی چرا به دادگاه ویژه جلب شده‌اند؟ افراد غیرروحانی که در مسجد کافی سنندج فعالیت فرهنگی و قرآنی می‌کرده‌اند به چه جرمی به این دادگاه رفته‌اند؟ چرا در این دادگاه به عقاید و شخصیت‌های مورد احترام آن‌ها توهین شده است؟ چرا کسانی که در این دادگاه مورد بازجویی و احیاناً محاکمه و محکوم به حبس شده‌اند بدرفتاری و اذیت شده‌اند و...؟ و چرا همان‌گونه که یکی از این افراد در نامه‌اش نوشته قاضی دادگاه با توهین به اعتقادات این افراد پیشنهاد تغییر مذهب برای کاستن از مدت زندان آن‌ها را می‌داده است؟ و...

\* \* \*

بسیاری از افراد ذکر شده اگر از سوی نهادهای رسمی با حفظ امنیتشان مورد سؤال قرار گیرند حاضر به توضیح می‌باشند. اما ما یک بار دیگر تأکید می‌کنیم اعلام از مقامات و نهادهای ذکر شده (به‌ویژه نماینده رئیس‌جمهور در امور کردستان و اهل سنت یعنی آقای دکتر شیخ‌الاسلام) به سهولت صحت مطالب مطرح شده را برای طالبان حقیقت آشکار می‌کند، چرا که برخی از کسانی که مورد اجحاف قرار گرفته‌اند در نامه‌های متعددی به این مقامات و نهادها (مانند هیأت پیگیری اجرای قانون اساسی و کمیسیون حقوق بشر اسلامی) قسمتی از مصایبی که متحمل شده‌اند، را قید نموده‌اند و حتی تقاضای توضیح از برخی مقامات اجرایی استان (مانند استاندار) که در محل حضور دارند و شکوایه‌ها و مشکلات مردم (از جمله درباره دادگاه ویژه) را بارها شنیده و دیده‌اند، به راحتی می‌تواند حقایق را برای دادگاه روشن گرداند و باعث شود متخلفین برای پوشاندن این واقعیات از برچسب «نشر اکاذیب» استفاده نکنند.

\* \* \*

در پایان امیدواریم مسأله دادگاه ویژه روحانیت، در سراسر کشور (مبانی قانونی، آئین دادرسی و...) و نیز به‌ویژه در استان کردستان که باعث دلسردی و رنجش شدید مردم منطقه می‌گردد و چهره دولت و قدرت مرکزی را بیش از پیش تیره می‌نماید، از سوی مقامات، مسؤولان، مطبوعات و همه

دلسوزان انقلاب و میهن به‌عنوان یک "امر ملی" تلقی گردیده و راه چاره‌ای برای حل این معضل و تقویت تفاهم ملی و دل‌بستگی وطنی (به‌ویژه در استان کردستان) پیدا شود. ان‌شاءالله.

### • بخش دوم

آیا طرح (ص ۱۶ شماره ۴۵) *ایران فردا* اهانت به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران است؟ توضیحاتی دربارهٔ طرح صفحه ۱۶ *ایران فردا* ۴۵:

• توضیح طرح: این طرح نشان می‌دهد عده‌ای نظامی در مقابل "چوب خشکی" (که حتی سگی نیز بدان بی‌اعتنا می‌باشد و هراسی از آن ندارد و آن را مثل جمادات تلقی کرده و بدان بی‌ادبی هم می‌کند) رژه می‌روند، بدان احترام می‌کنند و از آن می‌ترسند و می‌پرهیزند.

• مکان چاپ طرح: هر طرح در رابطه با مقاله و صفحه‌ای که در آن چاپ شده معنا پیدا می‌کند. نمی‌توان یک طرح را از مقاله و صفحه خود منتزع کرد و تفسیر "خودساخته‌ای" روی آن گذاشت و بنا به این تفسیر با آن برخورد (فکری یا سیاسی یا حقوقی ...) انجام داد.

این طرح در رابطه با مقاله‌ای تاریخی (که در عنوان مقاله هم دقیقاً منعکس است "نگاهی تاریخی به دخالت نظامی در عرصه سیاسی") به چاپ رسیده است. و دقیقاً در صفحاتی قرار دارد که به ماجراهای دوران قاجاریه (به توپ بستن مجلس توسط قزاق‌ها ...) و نیز وقایع دوران رضاخان میرپنج و کودتای ۱۲۹۹ و مسائل پیرامون آن پرداخته است. حتی در صفحه بعدی (یعنی صفحه مقابل صفحه‌ای که "طرح" مزبور در آن به چاپ رسیده) نیز دقیقاً دربارهٔ وقایع دوران محمدرضا شاه پهلوی و کودتای ۲۸ مرداد که با نقش بیگانگان و دخالت عناصر اصلی صورت گرفت، بحث شده است.

با این مقدمات چگونه است که "طرح" مزبور که اشاره به وضعیتی "تاریخی" دارد (و این امر برای هر خواننده و مشاهده‌گر مبتدی، تنها با یک "تورق ساده" مجله قابل ادراک خواهد بود) از بستر و شان نزول خود منتزع شده و توهین به نیروهای مسلح "جمهوری اسلامی" تلقی گردیده است؟ آیا تعجب‌آور نیست؟

• مضمون و درونمایه فرهنگی طرح: بسیاری از طرحها از فولکلور و فرهنگ رایج و افواهی و گاه حتی از ضرب‌المثل‌های مصطلح "الهام" می‌گیرند. کسانی که نظام شاهنشاهی گذشته را به یاد دارند دقیقاً با این فرهنگ آشنا هستند: "ارتش چرا ندارد" و یا "اگر یک چوب خشک را هم در برابرت گذاشتند باید به آن تعظیم و احترام کنی" و امثالهم. حال اگر طرحی از همین فرهنگ رایج الهام بگیرد و همان مضمون را به صورت تصویر ارائه دهد، جرم و گناهش چیست؟ آیا باز

همین مضمون الهام‌گیری شده خود دلیل بر "تاریخی" بودن و معطوف به رژیم گذشته بودن طرح نیست؟

- نتیجه‌گیری: اندکی دقت در مضمون طرح، مقالهٔ موردنظر و صفحه‌ای که طرح در آن چاپ شده، ثابت می‌کند طرح معطوف به چه زمانی است. حال اگر طرح مزبور به خاطر اهانت به نیروهای مسلح "جمهوری اسلامی" محکوم شده باشد این اتهام از اساس واهی است و مصداق ندارد چراکه اصلاً مربوط به یک امر تاریخی است و اما اگر به‌طور عام و بدون توجه به مرحله زمانی محکوم شده باشد، آن‌گاه سوالات بسیاری پیش خواهد آمد که مهم‌ترین آن‌ها به زیر سؤال رفتن اصل "انقلاب" و "شعارها"ی آن خواهد بود. مگر انقلاب علیه ظلم و ستم به ملت ایران و به‌ویژه علیه خودسری‌های شخص شاه صورت نگرفت؟ و مگر یکی از ظلمها و خودسری‌های شاه سعی در استفاده شخصی از نیروهای مسلح و به ریاست گم‌کردن افراد "بله قربان‌گو" در رأس نیروهای مختلف نبود؟ آیا یکی از تلاش‌های شاه سعی در وابسته و سرسپرده کردن نیروهای مسلح و خانواده‌های آن به شخص خود و ایدئولوژی شاهنشاهی (خدا-شاه-میهن) و دادن امتیازات مختلف مالی و سیاسی و... نبود؟ (البته تا چه اندازه در این سناریو موفق شد، مسأله دیگری است و پیوستن بدنه ارتش و به‌ویژه نیروی هوایی به انقلاب خود نشانگر شکست این تلاش بود). آیا مگر یکی از برنامه‌های پیشبرد انقلاب در رژیم گذشته سعی در مقابله با "فرهنگ شاهنشاهی" در میان نیروهای مسلح و تلاش برای جدا کردن ارتشیان و نیروهای مسلح - که از همین مردم تشکیل شده بود - از نظام شاهنشاهی نبود؟
- خلاصه: آنکه اگر این طرح در یکی از مطبوعات سال ۱۳۵۷ چاپ شده بود می‌توانست در آن رژیم جرم تلقی شود اما چاپ آن در سال ۱۳۷۷ تنها یادآور دوران گذشته و فضای حاکم بر آن است و آیا جرم تلقی شدن آن، خود اهانت به انقلاب و روند و شعارهای آن نیست؟ خود منصفانه قضاوت کنید.

### رای دادگاه تجدیدنظر

به موجب دادنامهٔ شمارهٔ ۴۱۵ مورخ ۱۳۷۷/۹/۲ شعبهٔ ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران آقای عزت‌الله سبحانی مدیرمسئول ماهنامهٔ *ایران فردا* به جرم اهانت نسبت به نیروهای مسلح مستنداً به مادهٔ ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی با رعایت بند دو مادهٔ سوم قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی و به جرم نشر اکاذیب نسبت به دادگاه ویژه روحانیت به استناد مادهٔ ۶۹۸ قانون مازالذکر با رعایت بند دو قانون مذکور به پرداخت

سه میلیون ریال جزای نقدی و از جهت تتمیم مجازات به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی به یک سال محرومیت از انتشار نشریه مذکور و یا هر نشریه دیگر محکوم گردیده که با وکالت آقای غلامعلی ریاحی نسبت به آن تجدیدنظر خواهی شده است دادگاه با عنایت به مجموع محتویات پرونده اولاً دادنامه تجدیدنظر خواسته را در آن قسمت که متضمن محکومیت آقای عزت‌الله سبحانی به سه میلیون ریال جزای نقدی از جهت نشر اکاذیب است خالی از اشکال تشخیص و نتیجتاً در این قسمت از دادنامه ضمن رد اعتراض تجدیدنظرخواه دادنامه تجدیدنظر خواسته تأیید می‌گردد ثانیاً اعتراض تجدیدنظرخواه نسبت به سه میلیون ریال جزای نقدی به جرم افترا از جهت تعیین مجازات ملاً موجه است زیرا با عنایت به ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی مجازات‌های مقرر در آن ۱. سه ماه تا شش ماه حبس ۲. تا ۷۴ ضربه شلاق، پنجاه هزار ریال تا یک میلیون ریال جزای نقدی پیش‌بینی گردیده و هیأت منصفه نیز به اتفاق آرا تجدیدنظرخواه را مستحق تخفیف دانسته فلذا تعیین مجازات سه میلیون ریال جزای نقدی از حیث اهانت به لحاظ این‌که بیش‌تر از حداکثر جزای نقدی پیش‌بینی شده در ماده ۶۰۹ قانون مذکور است بلاوجه به نظر می‌رسد. ثالثاً اعمال ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مبنی بر محرومیت از انتشار نشریه مذکور به مدت یک سال در مانحن فیه که دادگاه با لحاظ نظر هیأت منصفه و قانون مجازات اصلی را تخفیف داده و به تصریح رأی وحدت رویه شماره ۵۹۰ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۵ دیوان عالی کشور چنانچه تعیین مجازات تعزیری مقرر در قانون برای تنبیه و تنبه متهم کافی نباشد در این صورت دادگاه می‌تواند بر طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مجازات بازدارنده را هم به‌عنوان تتمیم مجازات در حکم خود قید نماید و با تخفیف مجازات اصلی علی‌القاعده تعیین مجازات تتمیمی و جاهت قانونی ندارد فلذا ضمن تخفیف مجازات تجدیدنظرخواه از انتشار نشریه مذکور و یا هر نشریه دیگر نتیجتاً دادنامه تجدیدنظر خواسته را به شرح مرقوم اصلاح و تأیید می‌نماید. رأی صادره مستنداً به ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی است.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه باور

نام نشریه: باور

مدیرمسئول: میرزا بابا مطهری نژاد

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۹/۱۷

شماره دادنامه: ۴۰۲، کلاسه پرونده: ۱۷۳/۱۴۱۰/۷۷

اتهام: سرقت آثار ادبی

شاکلی: محمود اختیار

رای دادگاه: پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی و محرومیت از مدیرمسئولی باور یا هر نشریه دیگر به مدت شش ماه.

### خلاصه پرونده

محمود اختیار شاکلی پرونده خواستار ۱۲ میلیون و پانصد هزار ریال بابت خسارت مالی و معنوی ناشی از جرم شد. وی در شکایت خود گفت: «... متهم در شماره های ۱۳ و ۱۸ خود دو قطعه از آثار منظوم این جانب را با نام های "درخت" و "تا بدانی عشق پابرجاستی" که جهت درج به آن نشریه سپرده بودم به نام خود به چاپ رسانده و از مزایای درج آن ها به نام خود نهایت استفاده را کرده است... شعر درخت در زمستان ۱۳۷۲ از طریق ملاقات حضوری با جناب اشعری قائم مقام وقت وزیر ارشاد و دستور ایشان به معاونت هنری جهت ارجاع شد... در مورد شعر دوم که به نام غزل برای ایشان فکس نمودم و به فاصله دو هفته بعد به نام خود به چاپ رسانده است، گفتنی است که بنده تفنناً نام همسر خود "سترن" و دو دخترم "غزل" و "ترانه" و خاله ایشان "سیرین" را در ابیات ۵ و ۶ غزل مذکور گنجانده ام...»

لازم به ذکر است شرکتی به نام "نقش ایران" در نامه ای چنین گواهی کرده است: «... این دفتر حقوق شعر منظومه درخت از سروده های آقای محمود اختیار را جهت تولید به صورت نوار از ایشان در سال ۱۳۷۵ به مبلغ ده میلیون ریال خواستار شد اما ایشان از واگذاری خودداری نمودند... این

دفتر حاضر بود به شعر فوق‌الذکر تا مبلغ دوازده میلیون ریال نیز پرداخت کند اما ایشان باز خودداری نمودند و در نهایت این قرارداد صورت نگرفت.»

مطلب مورد شکایت:

### تابدانی عشق پابرجاستی

غزلی از: م، مطهری‌نژاد

های و هیهای و هیاهای  
رنگ رنگ و پرکران دریاستی  
نغمه‌ها پر قسول و پر آواستی  
زنسده و رویسنده و ماناستی  
این غزل امشب چه خوش فتواستی  
این ترانه بر لبم گویاستی  
درگذار کهکشانشان جویاستی  
تابدانی عشق پابرجاستی

باز شوری در دلم پیداستی  
چشم دیدن می‌گشایی هر طرف  
سازها بر کوک شورین می‌زنند  
وه که این گلدان خاکی همچنان  
نسترن‌ها باز غوغا کرده‌اند  
شاخه نسرين پر از گل آمده‌ست  
سینه‌ام کوچک‌ترین حس تو را  
دست می‌نه شاخه‌ام را ای رفیق

درخت

من دلم می‌خواهد

که درختی باشم

وسط باغ فقیرانه تو

هر بهاری که به من می‌نگری

دل من سبز شود

و شکوفه بزنم

گل بدهم

قمر چشمان نجیبت که لیاقت دارد که نیامیزد جز با پاکی

بنشینم

و بینم زیبایی را از زاویه معصوم روح همچون گل تو

بشناسم همه را همسنگ ضلع عظیم دل تو

من درختی باشم (و شکوفا باشم)

تو بیایی هر روز



سروقت گل‌ها

تا بچینی ببری آن‌ها را

جوجه قلب تو از شادی دیدار سحرگاهان پرپر بزند

بزند نبضت همگام سرود جمع آزادگنجشکان

تو بیایی سر وقت گل‌ها

و بیاویزی آن‌ها را برگردن خود

بزنی بر موها

بزنی بر سینه

من از این‌گونه به قلب تو نزدیک شوم

و بیامیزم با هستی تو

□□□

من دلم می‌خواهد که درختی باشم

وسط باغ فقیرانه تو

آفتاب تو بتابد بر من

ریشه در خاک تو محکم بکنم

و بنوشم از تو

از تو سیراب شوم

از تو جان و تن من

قوت و قوت گیرد

تو بیایی خسته از سرکار

تکیه بر من بدهی

مثل چتری باشم

سایه انداخته روی سر تو

نم‌نمک لرزه‌کنان با خنکای شاخ و برگ خودم

عرق خستگی و گرد ملال از رخ تو پاک کنم

□□□

من دلم می‌خواهد که درختی باشم

- روییده در باغ کوچک تو

شاهد رشد و شکوفایی من تو باشی  
و مراقب باشی  
شاخه‌هایم را باد  
نشکند در شب طولانی آشوب خزان  
که مبادا سم تند زمستانی تاریخ بشر  
ریشه‌هایم را بیرحمانه خشک کند  
من برایت هر سال  
میوه‌های خوش‌رنگ شیرین بار دهم:  
سیب سرخ دانش  
و انار عرفان  
عسل اندیشه  
شکر بافته از هسته غمناک حیات  
تو بیاری سببت را  
ببری هر چه دلت می‌خواهد  
شکم گرسنه کودکانت را سیراب کنی  
من به کام همه یارانم شیرین خواهم آمد  
تو نباید بگذاری دشمن  
دست غارت بگشاید در باغ  
من درخت توام ای دوست همه بال توام  
شاخ و برگم از تو  
میوه‌هایم از توست  
نگذاری ببرندم بازار  
در ترازوی زور و زرشان وزن کنند  
میوه عمر مرا  
تو در این‌جا باید پژواک خشم پر شوکت  
تاریخی قلبم باشی  
همچنانی که برگردان عشق و ایمان  
منی بر انسان

و من آواز پنهان توام  
گاه چون چشمه زلال و آرام  
گاه فریاد بلند رودی پیچانم

□□□

من دلم می خواهد که درختی باشم  
در زمستان تو کاری بکنم  
که اجاقش روشن باشد  
و اتاقت گرم  
همه شب تا به سحر  
در اجاق تو بسوزم خود را  
تا که تو گرم شوی  
دست‌های سرخ از سرمای کودکان را در دستانم بفشارم  
تا که باور بکنی  
من و تو در روزان سختی  
و شبان سرد بدبختی یار همیم  
و بدانی ای دوست  
عشق در خطه ما بی مرگست

□□□

من دلم می خواهد  
که درختی باشم  
وسط باغ فقیرانه تو  
شاخ و برگم از تو  
سایه‌ام از تو  
شکوفه‌ام از تو  
میوه‌هایم از تو

### جلسه دادگاه

میرزا بابا مطهری نژاد با حضور در دادگاه در خصوص موارد اتهامی خود گفت: «... این جانب در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی نامزد نمایندگی از دامغان بودم... آقای محمود اختیار بدون دعوت در این شهر حاضر شد و اظهار داشت به منظور کمک آمده‌ام. سپس عنوان کرد مشکل مالی دارد و قرار شد بعد از بازگشت او را به صندوق قرض‌الحسنه کوثر معرفی کنم... در جلسه‌ای که با حضور شعرای زن دامغان تشکیل شده بود ایشان پشت تریبون قرار گرفته و گفتند سروده‌ای از آقای مطهری نژاد را می‌خوانم و سپس شعر درخت را خواند... وی در مقابل اعتراض من گفت این شعر را به شما تقدیم کرده‌ام و باید قبول کنید... در سال ۱۳۷۵ شعری به دفتر نشریه فرستاد و اصرار کرد آن شعر به نام او و شعر درخت به نام بنده چاپ شود که در غیبت بنده این شعر به نام «م، مطهرنژاد» چاپ شد. درحالی‌که من شعرهایم را به نام میرزا بابا مطهری نژاد چاپ می‌کردم.»

### نظر هیأت منصفه

هیأت منصفه پس از شور و بررسی با اکثریت آرا میرزا بابا مطهری نژاد را مجرم تشخیص داده ولی مستحق تخفیف دانستند.

### رای دادگاه

در خصوص اتهام آقای میرزا بابا مطهری نژاد مدیرمسئول هفته‌نامه باور موضوع شکایت آقای محمود اختیار مبنی بر سرقت ادبی در شماره‌های ۱۳، ۱۸ در تاریخ‌های ۱۳۷۵/۱/۲۵ و ۱۳۷۵/۲/۲۹ به نام‌های «درخت» و غزل «تا بدانی عشق پابرجاستی» دادگاه با عنایت به شکایت شاکی و مدافعات مدیرمسئول هفته‌نامه باور در جلسه علنی مورخ ۱۳۷۷/۹/۱۶ که پس از ختم جلسه اعضای محترم هیأت منصفه بعد از شور و مشورت لازم با اکثریت آرا مدیرمسئول را در خصوص شعر درخت به اتفاق آرا مجرم تشخیص ندادند. اما در خصوص غزل «تا بدانی عشق پابرجاستی» اعضای محترم هیأت منصفه به اتفاق آرا نامبرده را مجرم اعلام نمودند و مستحق تخفیف دانسته‌اند. دادگاه با استناد به مواد ۴ و ۲۳ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸/۱۰/۱۱ متهم را به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت جمهوری اسلامی ایران محکوم و به استناد ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی از جهت تتمیم مجازات به شش ماه محرومیت از مدیرمسئولی هفته‌نامه باور یا هر نشریه دیگر محکوم و از جهت اعاده حیثیت و خسارت معنوی به استناد بند ۴ ماده ۱۹ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۴۴ به چاپ یک نوبت رأی دادگاه در هفته‌نامه باور ملزم می‌نماید.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه لیان

نام نشریه: لیان

مدیرمسئول: شکرالله عطارزاده

شعبه رسیدگی کننده: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۱۰/۸

اتهام: تخلف از قانون مطبوعات

شاکی: مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی

رأی دادگاه: تعطیلی نشریه.

### خلاصه پرونده

به حکم مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی بوشهر هفته نامه لیان تعطیل شد. این نشریه با مجوز ارشاد بوشهر به طور موقت اجازه انتشار گرفته بود.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه نیم‌نگاه شیراز

نام نشریه: نیم‌نگاه

مدیرمسئول: سیدمحمدحسین شفاعتیان

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۱۲ دادگاه عمومی شیراز، قاضی خلیل حیات مقدم

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۱۰/۸

اتهام: نشر اکاذیب، جریحه‌دار کردن عفت عمومی، توهین و اهانت

شاکی: امام جمعه شیراز، انصار حزب‌الله، ناحیه انتظامی فارس و شماری از شهروندان

رأی دادگاه: رأی برائت صادر می‌شود.

### خلاصه پرونده

اولین دادگاه مطبوعاتی شیراز روز ۹ دی ماه ۱۳۷۷ در شعبه ۱۲ دادگاه عمومی این شهر برای رسیدگی به اتهامات مدیرمسئول روزنامه محلی نیم‌نگاه برگزار شد.

در جلسه دادگاه امام جمعه شیراز، انصار حزب‌الله، ناحیه انتظامی فارس و چند شهروند آبادانی به اتهام نشر اکاذیب، جریحه‌دار کردن عفت عمومی، توهین و اهانت از سیدمحمدحسین شفاعتیان مدیرمسئول شکایت کردند.

وکیل شاکیان مهم‌ترین شکایت علیه مدیرمسئول نیم‌نگاه را در خصوص چاپ داستان "ببخشید که ورق برگشت" ذکر کرد و خواستار مجازات متشاکی شد.

نماینده ناحیه انتظامی فارس شکایت این ناحیه از چهار خبر درج شده در نیم‌نگاه را بیان کرد و نتیجه انعکاس این خبرها را بدبین کردن مردم از نیروی انتظامی، رواج مد و تبلیغ دانست.

تنی چند از آبادانی‌های ساکن شیراز نیز از مطلب انتشار یافته در ستون "چی‌طو شد که ای‌طو شد؟" را توهین به مهاجران آبادانی مقیم شیراز ذکر کردند که مدیرمسئول روزنامه در این ارتباط عذرخواهی کرد.

سیدمحمدحسین شفاعتیان صاحب امتیاز و مدیرمسئول روزنامه نیم‌نگاه چاپ شیراز همچنین از درج داستان "ببخشید که ورق برگشت" را ناشی از اشتباه نرم‌افزاری و عاری از سوءنیت دانست و عذرخواهی کرد.

### نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

اعضای هیأت‌منصفه پس از ختم شور مدیرمسئول نشریه نیم‌نگاه را مجرم ندانستند. دادگاه نیز با توجه به نظر اعضای هیأت‌منصفه رأی براءت مدیرمسئول نیم‌نگاه را صادر کرد.

### دفاع اعضای هیأت‌منصفه از رأی دادگاه

هیأت‌منصفه استان فارس با انتشار بیانیه‌ای از موضع‌گیری امام جمعه شیراز در مورد دادگاه رسیدگی به اتهامات مطبوعاتی نشریه نیم‌نگاه در این شهر گلایه کرده است. روزنامه کار و کارگر در ستون ناخوانده‌ها این بیانیه را به چاپ رساند و اعلام کرد: اعضای هیأت‌منصفه با دفاع از نظر خود درباره براءت مدیرمسئول نیم‌نگاه در برابر اتهام خدشه به مبانی اسلامی و وحدت ملی تأکید کرده‌اند: هرگز حرکت‌هایی را که در جهت مخدوش ساختن مبانی اسلامی و اساس وحدت ملی صورت می‌گیرد، تحمل نمی‌کنند، درعین حال تحت تأثیر جو سازی‌های غیرقانونی و فشار افراد غیرمسئول قرار نخواهند گرفت.

یادآور می‌شود حجت‌الاسلام حائری شیرازی امام جمعه شیراز در خطبه‌های نماز جمعه با اشاره به دادگاه روزنامه نیم‌نگاه روزگفته بود آقایان در هیأت‌منصفه می‌گویند اگر بدتر هم نوشته شده بود، اشکال نداشت. این‌ها (اعضای هیأت‌منصفه) مال کدام حوزه هستند، تربیت شده کدام تعلیمات اسلامی هستند.

امام جمعه شیراز که از شاکیان نیم‌نگاه است، همچنین ابراز عقیده کرده که اهل قلم به عفت مردم استهزا می‌کنند، به مقدسات استهزا می‌کنند، حمایت هیأت‌منصفه از اینان کمال بی‌انصافی است. وی همچنین خواستار تجدیدنظر هیأت‌منصفه در صدور رأی براءت شد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه نسیم جنوب بوشهر

نام نشریه: نسیم جنوب

مدیرمسئول: یونس قیصی زاده

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۷ دادگاه عمومی بوشهر، قاضی سیدسلیمان رضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۱۰/۲۷

شماره دادنامه: ۷/۷۷/۱۰۲۸، کلاسه پرونده: ۷/۷۷/۵۳۱

اتهام: درج مطالب غیر واقعی، اهانت و ترسیم چهره غیر واقعی و خاص نسبت به پرسنل یگان ویژه

شاک: نیروی انتظامی

رای دادگاه: رای براءت صادر می شود.

### خلاصه پرونده

جلسه رسیدگی به موارد اتهامی یونس قیصی زاده مدیرمسئول نشریه نسیم جنوب بوشهر در آخرین روزهای دی ماه با حضور اعضای هیأت منصفه و نماینده حقوقی نیروی انتظامی برگزار شد. نیروی انتظامی در شهریور ۱۳۷۷ به دنبال چاپ مقاله ای تحت عنوان "آقایان یگان ویژه با جوانان خوش برخوردتر باشید" در نشریه نسیم جنوب اعلام شکایت و خواستار پیگرد قانونی مدیرمسئول نشریه شد. نماینده حقوقی نیروی انتظامی موارد اتهامی مدیرمسئول را مشوش کردن اذهان عمومی، درج مطالب غیر واقعی، اهانت به یگان مذکور، ترسیم چهره غیر واقعی و خاص از این یگان در جامعه اعلام کرد و گفت: باتوجه به مادتهای ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی خواهان مجازات مدیرمسئول نشریه هستیم.

### جلسه دادگاه

یونس قیصی زاده مدیرمسئول هفته نامه نسیم جنوب بوشهر به دفاع از خود پرداخت و گفت: مطبوعات علاوه بر حدود و حقوقی که دارند، تعهداتی نیز برعهده دارند و دست اندرکاران هفته نامه نسیم جنوب نیز تعهدات سنگینی را همواره در برابر مردم، مشکلات و مسائل آنان و اصلاح امور بر دوش خود حس می نمایند. از آن جا که این جانب به عنوان مدیرمسئول و دیگر دست اندرکاران

هفته‌نامه جملگی به‌طور دائم به این کار اشتغال نداشته و به‌صورت پاره‌وقت به این کار مشغولیم، آنچه که باعث شد تا علی‌رغم داشتن جایگاه شغلی مشخص در جامعه به سوی فضای پرمخاطره مطبوعات روی آوریم، همین حس مسؤولیتی بود که بر خود فرض نموده و البته با آگاهی از پرمخاطره‌آمیزبودن این حرفه، عافیت‌طلبی را کنار گذاشته و در فضای مطلوب پس از دوم خرداد و در کنار سایر مطبوعات به نهادینه کردن آزادی برخاستیم. از این‌رو تعهدی که از بابت ورود به این عرصه بر دوش خود حس می‌نماییم صد چندان برجسته‌تر می‌باشد. انعکاس مشکلات و مسائل مردمی که در سخت‌ترین شرایط انقلاب و دفاع مقدس به حمایت از این نظام برخاستند و زحمات و سختی‌ها را به خاطر حفظ میهن اسلامی بر خود هموار نمودند، از جمله تعهداتی است که نسبت به انعکاس آن هم‌قسم شده‌ایم.

و البته خدمت‌گزاران راستین نیروهای انتظامی خود واقفند که چاپ نصیحت‌ها و نشان‌دادن نقاط ضعفی همانند آنچه که در یک نامه دانش‌آموز ممتاز یک دبیرستان آمده است، به‌معنی تضعیف، توهین و ندیده انگاشتن زحمات بی‌شائبه و دلسوزانه آنان نیست، بلکه آنچه باعث تضعیف و ضایع شدن خدمات آن عزیزان می‌گردد، وجود رفتار غیرمسئولانه تعداد احتمالاً اندکی از این نیروست که در اذهان عمومی اثری نامطلوب بر جای می‌گذارد و باعث تسری آن به دیگر نیروهای زحمتکش آن ناحیه می‌شود و البته انتظار می‌رود که فرماندهان ناحیه انتظامی با نظر مثبت و خیرخواهانه به این‌گونه انتقادات دلسوزانه نگریسته و با تلاش در جهت رفع نقایص، شأن و منزلت نیروی انتظامی را در جامعه به‌عنوان یک نهاد مولود انقلاب حفظ کرده و با پاسخگو بودن در برابر سؤالات و انتقاداتی که از آنان می‌شود، پیش از پیش وجهه مردمی بودن این نیرو را به نمایش بگذارند.

باید به عرض این دادگاه محترم برسانم در پیش‌شماره چهاردهم مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۸ نامه دانش‌آموز نوجوانی را به چاپ رساندیم که طی آن ضمن تقدیر از عملکرد "گشت قوامین" با حفظ متانت سخن به انتقاد از نحوه برخورد "گشت یگان ویژه" با جوانان پرداخته و از برخورد خشن آن یگان گله می‌کند.

برای روشن‌تر شدن مسأله باید اشاره نمود که در مطبوعات برای درج یک مطلب باید فی‌الجمله برای مدیرمسئول و دست‌اندرکاران اطمینانی درخصوص آن مطلب حاصل شود و اطمینانی که فی‌الجمله در تأیید یک مطلب برای مدیرمسئول حاصل می‌شود برای درج آن مطلب کفایت می‌کند و به‌عبارتی نباید انتظار یقین حاصل نمودن درباره مطلب را داشت و سپس به درج آن اقدام نمود. چراکه هیچ مطبوعه‌ای دارای آن قدرت و توان نیست که یک دستگاه اطلاعاتی فراگیر داشته باشد و نسبت به حق و باطل بودن هر مطلبی که به دست آن می‌رسد تحقیق کامل کند و به صحت کامل آن پی ببرد و به‌عبارتی در عرف کاری مطبوعاتی هر مطلبی که به نشریه رسید، چنانچه مقداری اطمینان

و اعتماد و آرامش خاطر برای مسئولان آن نشریه نسبت به عدم کذب آن مطلب پیدا شد، می‌تواند نسبت به درج آن اقدام نماید و البته قانون‌گذار نیز به این امر اهتمام داشته است چرا که براساس ماده ۲۳ از فصل ششم قانون مطبوعات، هرگاه مطالبی مشتمل بر توهین و افترا، یا خلاف واقع و یا انتقاد نسبت به شخص (اعم از حقیقی و حقوقی) مشاهده شود، ذی‌نفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک‌ماه کتباً برای همان نشریه بفرستد و نشریه مزبور موظف است این‌گونه توضیحات را به چاپ برساند. اما برای چاپ نامه "آقایان یگان ویژه با جوانان خوش‌برخوردتر باشید" در هفته‌نامه، مراحل طی شده من حیث‌المجموع اطمینان مدیرمسئول را به عدم کذب بودن این مطلب تقویت کرد.

جمعی از جوانان شهر بوشهر در یک اقدام بی‌سابقه قبل از چاپ این نامه، طی طوماری به وزیر کشور از ضرب و شتم جوانان بوشهر توسط یگان ویژه شکایت نموده و خواستار جلوگیری این امر توسط وزیر کشور شدند که رونوشت آن به دفتر هفته‌نامه ارسال شده است. پس از آن نامه‌ای به امضای چند نفر از جوانان شهر بوشهر به دستمان رسید که طی آن از خشونت نیروهای یگان ویژه با جوانان شکوه شده و خواستار درج نامه به منظور توجه مسئولان به این موضوع شده بودند. علاوه بر این چندین نامه از طرف کسانی که مورد ضرب و شتم واقع شده و به‌صورت خشونت‌بار در معرض رفتار نیروهای یگان ویژه قرار گرفته بودند به هفته‌نامه رسید، ضمن این‌که چندین نفر نیز به‌طور غیرمستقیم ضمن مراجعه به دفتر نسیم جنوب از رفتار خشن برخی از نیروهای یگان ویژه شکایت نموده و خواستار انعکاس مشکل آنان در هفته‌نامه به منظور جلوگیری از ادامه این رفتار خشونت‌بار گردیدند که عین مدارک کتبی این مراجعات موجود می‌باشد. از آن‌جا که این هفته‌نامه نسبت به درج مشکلات و بی‌قانونی‌های موجود در جامعه خود را متعهد می‌داند، به نوعی منتظر فرصت مناسبی برای انعکاس این مشکل جوانان بودیم که نامه‌ای محترمانه، مؤدبانه و دلسوزانه از سوی یکی از دانش‌آموزان دبیرستان شهید مطهری نمونه فرهنگیان به هفته‌نامه رسید که در آن نویسنده با لحنی مؤدبانه ضمن تشکر از نیروهای انتظامی و خسته نباشید به آنان، از گشت یگان ویژه انتقاد نموده و از آنان خواسته بود تا از خشونت خود کاسته و برای جوانان ارزش‌بیش‌تری قائل شوند. چاپ این مقاله در هفته‌نامه نسیم جنوب جز به منظور جلوگیری از ضایع شدن حقوق عمومی و تضعیف نیروهای خدمت‌گزار ناحیه انتظامی نبوده بلکه در راستای امر به معروف و نهی از منکر و انجام رسالت مطبوعاتی بوده است. پس از گذشت حدود سه ماه از درج این نامه، ناحیه انتظامی بوشهر در یک اقدام تعجب‌انگیز، شکایتی را به دادگستری بوشهر ارائه داد.

شکایت نیروی انتظامی پس از گذشت سه ماه از تاریخ درج این نامه در نسیم جنوب و بدون در طول این مدت، این ناحیه اقدام به ارسال جوابیه و تکذیبیه در این خصوص کرده باشد، اقدام به شکایت نمود.

با توجه به موارد مطروحه، من حیث المجموع این اطمینان در خصوص خشونت‌آمیز بودن رفتار برخی از نیروهای یگان ویژه با جوانان بوشهری برای این جانب مسجل گردید و از این رو نسبت به چاپ این نامه از میان انبوه نامه‌ها و مصاحبه‌ها و مراجعات حضوری و تلفنی در این مورد، اقدام صورت گرفت. ادامه رفتار خشونت‌آمیز برخی از نیروهای انتظامی با جوانان بوشهر در بعد از چاپ این نامه و مراجعه حضوری و نامه‌های کتبی در این خصوص، اطمینان ما را افزایش داد و به نوعی مؤید نظرات نویسنده نامه چاپ شده گردید.

در این باره می‌توان به حجم نامه‌های ارسالی و کثرت مراجعات حضوری افراد گوناگون اشاره نمود که مدارک تمام آن‌ها در دفتر هفته‌نامه موجود می‌باشد. بنابراین مشاهده می‌شود که مدارک برای درج این نامه به "حد تواتر" رسیده است.

توضیحاً ذکر این نکته بسیار ضروری است که اصولاً "خشونت" یک امر نسبی است و یگان ویژه و نیروهای انتظامی که خود به عنوان مجری برخوردکننده بوده‌اند، نمی‌توانند به قضاوت درباره رفتار خود بنشینند و در مورد عدم خشونت‌آمیز بودن رفتار خود داوری کنند. آنچه در این قسمت مورد تأکید است، انعکاس رفتار در اذهان مخاطبان این نیروست.

آقای رئیس و اعضای محترم هیأت منصفه! آیا این که دانش‌آموزی بیاید و با لحنی آرام و متین (و به دور از هوجبی‌گری و آوردن الفاظ و کلمات توهین‌آمیز) و از سر دلسوزی و با احساسات پاک جوانی از برخورد "گشت یگان ویژه" اظهار گله‌مندی کند، جرم تلقی می‌شود؟ آیا فرمانده محترم نیروی انتظامی نیروهای تحت امر خود را عاری از هرگونه خطا و اشتباه می‌داند که این‌گونه انتقاد یک نوجوان دانش‌آموز را تاب نمی‌آورد؟ آیا پاسخ حسن‌نیت و صداقت جوانان را این‌گونه می‌دهند؟ اگر قرار باشد هرگونه انتقادی از روش اداری و برخورد سازمان‌ها و اداره‌جات دولتی "تشویش اذهان" تلقی شود و هر مدیرمسئولی به بهانه انتشار انتقادات مردم، روانه دادگاه شود، هر روز بایستی شاهد احضار ده‌ها تن از مدیران جرایم به دادگاه‌ها باشیم. متأسفانه از آن‌جا که فرمانده محترم ناحیه انتظامی بر ضوابط و موازین حاکم بر مطبوعات و مفاهیم رایج در حرفه روزنامه‌نگاری احاطه و اشراف حرفه‌ای ندارند، مطلبی را که نظایر آن در نشریات و سایر رسانه‌های تصویری مختلف هر روزه منتشر می‌گردد و در عرف و فرهنگ مطبوعاتی کشور امر رایج و سابقه‌داری است، "تشویش اذهان" تلقی می‌کند.

آقای رئیس و اعضای محترم هیأت منصفه! هفته‌نامه نسیم جنوب با بهره‌گیری از شعار دولت و رئیس محترم جمهور در انتقادپذیری سعی کرده است تا حد قابل قبول سطح انتقاد را در استان بوشهر بالا ببرد، دانش اجتماعی و بینش سیاسی مردم را ارتقا دهد و در یک کلام با مطرح کردن انتقادات و تفکرات و دید انتقادی به افکار و اندیشه‌ها و نیز پوشش خبری مسائل و اتفاقات روزمره

استان، به عنوان چشم، گوش و زبان مردم عمل کند و «آینه جامعه» باشد و «تصویری زنده» از جامعه را ارائه نماید و لذا چاپ نامه آن دانش آموز عزیز را از این زاویه باید نگریست. اما استناد به مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص چاپ این نامه فاقد وجاهت قانونی است زیرا اولاً؛ با این که در قوانین موضوعه ایران «تشویش اذهان» تعریف مشخصی ندارد و روشن نیست که حد و مرز این واژه براساس موضوع است یا براساس عقیده اشخاص (ولی بر فرض هم که براساس عقیده اشخاص باشد) آیا فرمانده ناحیه انتظامی دلایل و شواهد محکم و محکمه پسندی دال بر تشویش اذهان عمومی که منصرف از مسؤولان و ناظر به عموم جامعه است، می تواند به آن دادگاه محترم ارائه دهد؟ آیا غیر از این است که فرمانده ناحیه انتظامی احساسات و تمایلات شخصی را جایگزین احساسات و تمایلات جمعی نموده و هفته نامه نسیم جنوب را به ناحق و به ناروا متهم به تشویش آفرینی کرده است؟ ثانیاً؛ این که فرمانده ناحیه انتظامی در دادنامه خود با استناد به مواد ۶۹۷ و ۶۹۸ قصد بنده را از چاپ نامه مذکور اضرار به غیر و تشویش اذهان معرفی نموده، که ادعایی بدون دلیل است که معلوم نیست آن فرماندهی محترم چگونه و براساس کدام شواهد و قراین رابطه سببیت بین قصد بنده از چاپ نامه با اتهامات وارده از سوی خود را احراز کرده است؟

با مراجعه به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی که مورد استناد نیروی انتظامی جهت شکایت از هفته نامه نسیم جنوب قرار گرفته است درمی یابیم که هرکس به قصد «اضرار به غیر» یا «تشویش اذهان عمومی» یا مقامات رسمی مطالب کذبی را منعکس نماید، مشمول این ماده می شود چنانچه ملاحظه می شود قانون گذار در این ماده برای ثابت کردن جرم تشویش اذهان عمومی، قصد اضرار را شرط دانسته است اما به یقین می توان گفت که هدف نسیم جنوب از چاپ این نامه هیچ گونه قصد اضرائی نسبت به ناحیه انتظامی بوشهر نبوده است. برای اثبات این مدعا می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. چاپ این نامه در راستای امر به معروف و نهی از منکر صورت گرفته است. باتوجه به تأکید دین مبین اسلام به امر به معروف و نهی از منکر که به تناوب در قرآن مجید و احادیث ائمه اطهار وارد شده است، هفته نامه نسیم جنوب امر به معروف و نهی از منکر را خصوصاً در مواجهه با مسؤولان از اهداف اصلی خود دانسته است. حضرت علی (ع) در خصوص امر به معروف و نهی از منکر می فرمایند: «مبادا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنید چرا که در آن صورت بدان بر شما چیره شوند و تصدی امورتان به دست آنها خواهد افتاد، در آن هنگام هرچه دعا کنید (و طلب خلاصی و نجات از ستم بجوید) دعایتان مستجاب نخواهد شد» در هر حال باتوجه به تأکیدات قرآن و روایات، به اهمیت این فریضه عملی و اساسی در دینداری و امنیت و آزادی و آبادانی پی

می‌بریم و درمی‌یابیم که امر به معروف و نهی از منکر از آن اصول عملی است که همه مردم را برای حضور در اجتماع و مسؤولیت‌پذیری و در صحنه بودن فرا می‌خواند. این فریضه از آن واجباتی است که به دست هیچ‌کس وضع و جعل نشده است که بتوان آن را از مردم گرفت و به وسیله آن، نقش نظارتی مردم هویدا می‌گردد و مطبوعات به سبب نقش خاص و انعکاس‌دهنده خود، مکلف به امر به معروف و نهی از منکرند. در جایی که حضرت امیر مؤمنان می‌فرماید: «از گفتن سخن حق یا دادن مشورت عدل با من خودداری نکنید زیرا من فوق خطا نیستم» و یا می‌فرماید: «و گمان نبرید که گفتن حرف حق بر من سنگین تمام می‌شود.» دیگران و خصوصاً نیروهایی که به واسطه قدرتی که قانون به آنان داده است، همواره در معرض خطا قرار دارند، البته که به نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر به طریق اولی سزاوارترند و نباید مانع ناصحان و مشفقان در اصلاح امور شوند و از نصیحت مصلحان و مؤمنان برآشوبند و چه جایگاهی از مطبوعات برای انجام این فریضه سزاوارتر و دلسوزانه‌تر و مسؤولانه‌تر که به نصیحت جامعه و قدرتمندان پردازند و آنان را از کج‌روی برحذر دارند و تعجب از این‌که مسؤولان نیروی انتظامی به جای پذیرفتن این اندرز مشفقانه و دلسوزانه که از طرف یک دانش‌آموز نوجوان نمونه دبیرستان و با لحن محترمانه و مؤدبانه است و به جای این‌که پند گیرند، به خشم آمده و به شکایت روی آورده‌اند.

۲. از جمله دلایل دیگری که ثابت می‌کند نسیم جنوب در چاپ این نامه، قصد اضرار نداشته است، نحوه پیگیری است که از طرف این هفته‌نامه صورت گرفته است. در این راستا و برای روشن شدن قضایا و رفع این اتهام از سوی نیروی انتظامی، من خود شخصاً چندین بار از روابط عمومی ناحیه انتظامی بوشهر درخواست مصاحبه با فرماندهی این ناحیه را درخصوص این وقایع نموده‌ام که متأسفانه پیگیری‌های به عمل آمده تاکنون بی‌نتیجه مانده و جناب تیمسار حاضر به مصاحبه نشده‌اند.

۳. پس از چاپ این نامه، به همراه صاحب‌امتیاز هفته‌نامه نسیم جنوب، دکتر خلف‌پور، در جلسه‌ای با حضور رئیس عقیدتی سیاسی ناحیه انتظامی بوشهر شرکت نموده و ضمن اعلام کتبی این‌که این هفته‌نامه به هیچ‌وجه قصد تضعیف نیروهای زحمتکش انتظامی را ندارد، دلایل خود را از چاپ این نامه بیان نمودیم که ایشان در این جلسه به یقین رسیدند که هدف از چاپ این نامه تضعیف نیروی مزبور نبوده و از این‌رو شاهد تلاش‌های جدی، پیگیر و مستمر ریاست عقیدتی سیاسی ناحیه انتظامی بوشهر در جهت بازپس‌گیری و ابطال دعوی نیروی انتظامی بودیم که متأسفانه از سوی ریاست کل ناحیه انتظامی بوشهر با این درخواست موافقت نگردید.

۴. در مدت انتشار هفته‌نامه نسیم جنوب، نامه‌ها و گزارشات گوناگونی در مورد برخورد خشن برخی از افراد ناحیه انتظامی و خصوصاً از سوی یگان ویژه به دفتر این هفته‌نامه رسیده است. عده‌ای

به این هفته نامه مراجعه نموده اند که مستقیماً مورد ضرب و شتم توسط این افراد قرار گرفته و گزارشاتی نیز که این امر را تأیید می کند توسط این هفته نامه تهیه شده است، اما به خاطر عدم تضعیف ناحیه انتظامی بوشهر، این هفته نامه از درج بسیاری از آنان خودداری نموده و تنها در چند موردی که از صحت آن اطمینان حاصل نموده و پس از برخوردهای مشابه و مکرر، این هفته نامه اقدام به درج خیرخواهانه خبر این برخوردهای خشونت آمیز کرده و خواستار جلوگیری از تکرار شده است.

۵. از جمله دلایلی که نشان می دهد که قصد اضرار از چاپ نامه فوق مدنظر نبوده است، تحت پوشش خبری قرار دادن مطالب ارسالی از سوی روابط عمومی ناحیه انتظامی است که تاکنون نسیم جنوب در شماره های مختلفی از انتشار خود نسبت به درج خبرهای ارسالی از سوی روابط عمومی آن ناحیه، مربوط به کشفیات و دستگیری ها و فعالیت های انجام شده توسط زحمتکشان نیروی انتظامی اقدام نموده است.

همچنین در ماده ۶۹۸ می خوانیم که در صورتی چاپ و انعکاس این گونه مطالب تشویش اذهان عمومی محسوب می گردد که موارد مطرح شده "اکاذیب" بوده باشد درحالی که باتوجه به شواهد و مدارک موجود، این اطمینان من حیث المجموع برای مدیرمسئول، احراز شده بود که نامه چاپ شده، کذب نبوده و به عبارتی من حیث المجموع اطمینان از عدم کذب بودن مطالب مطروحه در آن نامه برای مدیرمسئول محرز شده بود.

در مجموع استناد نیروی انتظامی به ماده ۶۹۸ قابل قبول نیست چرا که سوءنیت مدیرمسئول به عنوان عنصر معنوی جرم اثبات نشده و احراز آن در این پرونده غیرقابل حصول است.

در این جا لازم می دانم در جهت تبیین و تشریح انگیزه خود در چاپ این نامه اشاره کنم که فرمانده محترم ناحیه انتظامی توجه نکرده است که انتقاد از روش سیاسی و اداری سازمان ها و مقامات دولتی نه تنها جرم نبوده که از اهم وظایف مطبوعات به شمار می رود (ماده ۳ از فصل سوم قانون مطبوعات - حقوق مطبوعات) و انتقاد و پیشنهاد مطرح شده در نامه مذکور از این جهت بوده است و قصد سوءنیت خاص و اضرار به غیر و تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی در بین نبوده و چنین قصدی نیز نداشته ام و از سویی نیز چاپ مطالب از جهت فراهم نمودن محیطی برای برخورد اندیشه ها و در راستای اجرای فرمایش مولای متقیان حضرت علی(ع) بوده است که می فرمایند: «من استقبال وجوه الآراء عرف مواقع الاخطا»، (برخورد آرا و اندیشه ها موارد اشتباه را شناسایی و زایل می سازد). بدیهی است که نشریات (و در این جا هفته نامه محلی نسیم جنوب) بهترین جا و محل برای برخورد اندیشه ها، عقاید و افکار می باشد. حالا چرا و به چه دلیل صداقت بنده در بیان این انگیزه ها و نحوه و روش کاری ام در اداره هفته نامه نسیم جنوب موجب شده است

فرمانده ناحیه انتظامی برخلاف تمایل درونی‌ام آن را جرم تعبیر نماید، متحیرم؟ آیا آن فرمانده اعتقاد ندارد طبع زندگی اجتماعی مستلزم برخورد عقاید است؟ ثالثاً؛ در فراز دیگری از دادنامه ناحیه انتظامی، هفته‌نامه متهم به نشر مطالب خلاف و غیرواقع شده است که جای تأمل دارد. فرمانده نیروی انتظامی چگونه می‌تواند مدعی شود رفتار "گشت یگان ویژه" با نوجوان مذکور خشن نبوده؟ آیا این منطقی است ملاک قضاوت راجع به نحوه برخورد گشت مذکور با آن نوجوان نویسنده نامه، اظهارات مسئولان یگان و یا فرمانده ناحیه انتظامی قرار بگیرد؟ و به اصطلاح آیا این یک‌طرفه به محکمه قاضی رفتن نیست؟ آن نوجوان نویسنده نامه مثل همه آدم‌های دیگر فرق میان رفتار نرم از رفتار خشن را درک می‌کند، برای همین است که برخلاف "گشت یگان ویژه" از رفتار محبت‌آمیز "گشت قوامین" تعریف و تمجید می‌کند.

آقای رئیس، اعضای محترم هیأت منصفه! متأسفانه به دلیل درک نادرست فرماندهی ناحیه انتظامی بوشهر از سرشت پدیده‌های تعارض‌آمیز اجتماعی و دیدگاه کاملاً منفی و بی‌توجهی ایشان در باب اثرات مثبت و سازنده مناقشات فکری و انتقادهای اجتماعی (حتی انتقادهایی که ممکن است به ناروا صورت پذیرفته باشد) در تصحیح و اصلاح احتمالی عملکرد نهادهای حکومتی، باعث شده تا یک انتقاد ساده و معمولی بیش از اندازه‌های واقعی خود ظهور و بروز پیدا کند و به ناحق نسبت مجرمانه به بنده بدهند.

### نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

پس از خاتمه جلسه دادگاه اعضای هیأت منصفه وارد شور شده و پس از اتمام شور به اتفاق آرا رأی بر عدم مجرمیت مدیرمسئول نشریه نسیم جنوب دادند.

در خصوص اتهام آقای یونس قیصی زاده مدیرمسئول هفته‌نامه نسیم جنوب موضوع شکایت ناحیه انتظامی بوشهر دایر بر چاپ مقاله و هن‌آمیز، افترا و تشویش اذهان عمومی در هفته‌نامه شماره ۱۴ مورخ ۱۳۷۷/۳/۱۸ مبنی بر "آقایان یگان ویژه با جوانان خوش‌برخوردتر باشید" دادگاه با توجه به دفاعیات متهم و وکیل ایشان و نظر اعضای محترم هیأت منصفه مطبوعات بوشهر و براساس اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رأی بر برائت متهم صادر و اعلام گردید. رأی صادره حضوری و قطعی می‌باشد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه آدینه

نام نشریه: آدینه

مدیرمسئول: غلامحسین ذاکری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی، شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر، قاضی امیری، مستشاران عبدالصمد خرم آبادی، مسعود پیشوا، دیوان عالی کشور، شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر قاضی جلال طریقی و مستشار حسن کریمی یزدی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۱۱/۵

شماره دادنامه: ۵۰۱، کلاسه پرونده: ۴۰۷/۱۴۱۰/۷۷

شماره دادنامه: ۲/۲۰، تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۹/۳/۱ دیوان عالی کشور.

شماره دادنامه: ۱۴۲۶، کلاسه پرونده: ۳۲۸/۱۱/۷۹

اتهام: نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی و اصرار در چاپ مطالب خلاف عفت عمومی

شاکای: ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، مدعی العموم

رای دادگاه: لغو امتیاز و ابطال دائم پروانه مجله، شش میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس و

شلاق، سه میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس

شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر لغو دائم پروانه نشریه را به مدت پنج سال کاهش داده و شعبه

۱۱ تجدیدنظر نیز مجازات مندرج در دادنامه مورد اعتراض را به پرداخت یک میلیون و

پانصد هزار ریال و سه میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت و دو سال و نیم لغو امتیاز

مجله آدینه و حذف ابطال پروانه نشریه تقلیل داد.

### خلاصه پرونده

۱. شکایت ستاد امر به معروف و نهی از منکر

این ستاد در شکایت خود اعلام کرد: «در شماره ۱۲۸ این نشریه با مطلبی تحت عنوان "شادی در

شهر ما گم شده است؟ خندیدن گناه؟" با طرح مزورانه داستانی غیرواقعی قصد تحریف و تشویش

اذهان عمومی نسبت به آمرین به معروف و ناهیان از منکر را دارد. در این مطالب با عنوان

کردن ناهیان از منکر در برخورد با افراد، کلمات رکیک به کار برده و درعین حال مخالف شادی جوانان

می باشند و این که جوانان را بی دلیل مورد ضرب و شتم قرار می دهند، نسبت به خالص ترین فرزندان

نظام مرتکب جرم، اهانت و افترا شده است. همچنین در پایان مطلب با بیان این‌که ”چرا شاد بودن و خندیدن گناه است؟“ به تشویش اذهان عمومی مبادرت نموده است.

**متن مورد شکایت: در شهر ما شادی گم شده است؟ خندیدن گناه؟**

چند سال پیش با مادر و پدرم، بچه‌هایم و شوهرم به رستورانی رفته بودیم. غذا سفارش دادیم و در انتظار، با این تصور که ما هم انسان‌هایی عادی هستیم مثل بقیه مردم دنیا، به صحبت و خنده‌ای آرام نشستیم. لحظه‌ای نگذشت که در باز شد و پسری ۱۴-۱۳ ساله، مسلح، خشمگین و تا جایی که امکان داشت بی ادب، به میز ما نزدیک شد. مادرم را نگاه کرد و فریاد زد: خجالت نمی‌کشید می‌خندید؟...

سال پیش، پسر و دخترم به کوه رفته بودند. صحبت می‌کردند و می‌خندیدند. چند جوان مسلح در برابر آن‌ها ظاهر شدند و رکیک‌ترین کلمات را نثارشان کردند و در آخر فریاد زدند: خجالت نمی‌کشید می‌خندید؟

بعد از آن، شبی پسرم به تنهایی به کوه زد. هنگام پایین آمدن، او را به بهانه‌های بیجا تا می‌توانست کتک زدند. نتیجه این‌که هم او و هم خواهرش رفتن به کوه را برای همیشه بوسیدند و کنار گذاشتند. بگذریم از این‌که پسرم عاصی شد، دانشگاه را رها کرد و به سربازی رفت و دخترم، با وجودی که در دانشگاه با رتبه‌ای بسیار خوب پذیرفته شده بود، ترجیح داد از ایران برود... و بگذریم از این‌که بچه‌های من و همه دوستانشان و تا آن‌جا که من می‌دانم و می‌شناسم همه جوانان، عاشق ایران، و وطن خود هستند...

حالا تمامی جوان‌های ما به نوعی خنده را گناه می‌دانند و در ملاً عام از این عمل زیبای طبیعی، خندیدن، خودداری می‌کنند. جوانان ما خمود و ترس زده شده‌اند. آن‌ها همیشه نگرانند و در انتظار اتفاق هستند. انگار هر لحظه ممکن است در کمینشان باشند. جوانان ما رفته‌رفته جوانی را فراموش می‌کنند. این مقدمه به یاد آمد تا مسأله‌ای همه‌گیر در این روزها را مطرح کنم.

سیمای جمهوری اسلامی استاد بزرگ به سوگ نشانیدن تماشاچیان است. به این ماجرا هم دیگر بعد از این همه سال عادت کرده‌ایم. این روزها مسأله فوتبال است و تب فوتبال در همه خانه‌ها بیدار می‌کند. می‌نشینیم و مسابقه‌ها را با هیجان نگاه می‌کنیم. بارها از خود پرسیده‌ام چرا کمی پیش از آغاز هر مسابقه، سیمای جمهوری اسلامی، میدان بازی را با تماشاگران هیجان‌زده‌اش نشان نمی‌دهد؟ معرفی بازیگران هر تیم و ابراز احساسات انسان‌ها که طبیعی‌ترین و زیباترین صحنه‌هاست، از چشمان ما محو می‌ماند. هنگام زدن گل چرا شادی تماشاگران نشان داده نمی‌شود تا اندکی از این شادی به خانه‌های ما هم درز پیدا کند؟ شادی به راستی برای ما تا به این حد ممنوع

است؟ پایان هر مسابقه، همیشه دیدنی است. احساسات مردم، ریختن آن‌ها به میدان، در آغوش گرفتن بازیکن‌ها که از خوشحالی می‌گریند، همه این اعمال سرشار از نشاط است و زیبایی. چرا ما حتی از دیدن خوشحالی بازیکنان فوتبال، محروم می‌مانیم؟ چرا هر بار که دوربین‌ها جمعیت را نشان می‌دهند، تلویزیون ما تصاویری تکراری را مکرر و مکرر به تماشا می‌گذارد؟ چرا حتی تصویر شادی از ما دریغ می‌شود؟ ما دیدیم که مردم در ماه آذر، در آن روز غریب، پس از پیروزی تیم فوتبال ایران چه کردند، چگونه به خیابان‌ها ریختند و چگونه سر از پا نشناخته، هریک به نوعی، شادی خود را بروز دادند. با هر کدام از جوان‌ها که صحبت می‌کردی، می‌گفتند: خوشحالیم، خیلی. و البته که بهانه‌ای هم برای بروز شادی‌مان پیدا کرده‌ایم! چرا باید این‌گونه باشد؟ مگر برای ابراز شادی بهانه لازم است؟» یک‌بار به ما بگوئید تا بدانیم چرا خندیدن و شاد بودن گناه است؟

۲. ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر در شکایت دیگر خود اظهار داشت نشریه در شماره ۱۲۹ ذیل عنوان «یک سالاد خانوادگی» به درج اشعار رکیک و منافی عفت در وصف اندام یک زن مبادرت نموده است.

#### متن مورد شکایت: یک سالاد خانوادگی

... به این ترتیب آشکار می‌شود که فراهم‌آوردندگان محترم این کتاب معنای شعر نو، شعر نیمایی، شعر سنتی و فرق انواع آن را نمی‌دانند. این اشتباه بزرگ از آن‌جا ناشی می‌شود که در چاپ‌های اولیه شعرهای نیما که من آن‌ها را بر اساس تقسیم‌بندی خود نیما که در گوشه و کنار دستنوشته‌ها آورده بود با عنوان‌های ماخ‌اولا، فریادهای دیگر، عنکبوت رنگ، حکایات و... تقسیم‌بندی و نسخه‌برداری و چاپ کرده بودم، این تقسیم‌بندی دقیق و کامل نبود، چرا که بعضی شعرها فاقد این عنوان بود و من آن‌ها را براساس روحیه کلی شعر در آن کتاب‌ها آورده بودم. هنگام تهیه «مجموعه کامل شعرهای نیمایوشیخ» من این شعرها را بر دیگر با نسخه‌های اصلی آن‌ها تطبیق کردم و تصمیم گرفتم تمام شعرها را برحسب تاریخ سروده شدن آن‌ها بیاورم که هم کار بی‌سابقه‌ای است و هم امکان دسترسی سریع به زمان سروده شدن شعر و تحول روحی و فکری شاعر و تطبیق آن‌ها را با شرایط تاریخی جامعه فراهم می‌آورد. به این ترتیب آوردن شعرهای نیما توسط من در کتاب «مجموعه کامل» نه از سر تفنن که از سر تحقیق و آشنایی بوده است.

فراهم‌آوردندگان دانشمند کتاب حاضر برای آن‌که تفاوتی بین چاپ خودشان و کتاب من داده باشند، ضمن استفاده کامل از شعرهایی که توسط من نسخه‌برداری و تدوین شده است، ترتیب آن‌ها را به هم ریخته و به دو بخش کذایی اشعار نو و اشعار قدیم تقسیم‌بندی و چاپ کرده‌اند و چون

شعرهایی چون "قصه رنگ پریده" و حکایات در چاپ من به صورت خطوط زیر هم و پله‌کانی چاپ شده، خیال کرده‌اند پس لابد جزو شعرهای نوی نیما هستند!

به این ترتیب در برابر این همه هوش، دانش و شناخت شعر نیما ناگزیریم با کمال تأسف بنویسم شما در کتابی که از کارهای پدرتان ساخته‌اید نیمای چالاک، نیمای دلیر، نیمای بی‌نیاز، نیمای قهرمان، نیمای مرتضی کیوان، نیمای جلال آل‌احمد و... را تبدیل کرده‌اید به پیرمرد محتاج و مفلوکی که کارش این است:

سرو را با تو از ره توفیر  
گفت و گوی بسی عجب دارم  
هیچ دانی که از جفای جوان  
چه دلی زار و ملتهب دارم  
در هوای تن لطیف...  
دردها من به تیره شب دارم  
شب همه شب به خواب می‌بینم  
که ... را به ... دارم  
صبح چون سر بر آرم از بستر  
بستر خالی و تب دارم  
نامرادی بدین نمط زشت است  
از پی آن‌که من ادب دارم  
بین من با ... قضاوت کن  
تا ز تو خیر مکتسب دارم  
زان که من کینه نهفته به دل  
زان دو عناب پیش لب دارم  
(ص ۶۶۷)

به این ترتیب با میزانی که از شناخت نیما و میراث فکری او ارائه داده‌اید، بهتر است همچنان به کار فروش خانه یوش و دستنوشته‌های نیما به سازمان‌های دولتی و جمع‌آوری حق‌التألیف کتاب‌های او که زحمت تهیه‌اش را دیگران کشیده‌اند، پردازید و کار بررسی و ارائه آثار او را به کسانی که با طرز فکر آن بزرگوار یگانه آشنا هستند، واگذارید. این راست است که شما فرزند جسمی نیما هستید و عکس‌هایی هم با او دارید، اما خود همین کتاب نشان می‌دهد که فرزند روحی او نیستید و هیچ‌آشنایی با میراث عظیم فکری او ندارید. فرزندان روحی او کسانی هستند که در نشیب و فراز

زندگی با نیما و شعر او زندگی کرده‌اند و از راه این آشنایی، راه و رسم شرافتمندانه زندگی کردن و تحمل کردن و سرافراز بودن را آموخته‌اند و همچنان می‌خوانند و می‌آموزند و خواهند خوانند و خواهند آموختند. به گفته احمد شاملوی بزرگ:

... توان گردن به غرور برافراشتن در ارتفاع شکوه‌ناک فروتنی

توان جلیل به دوش بردن بار امانت

و توان غمناک تحمل تنهایی

تنهایی

تنهایی

تنهایی عریان

انسان

دشواری و وظیفه است.

۳. این ستاد در بخش دیگری از شکایت خود به مطلبی تحت عنوان "هدایت تحسین‌کننده ذات زنانه" نیز اشاره کرده و نسبت به درج آن شکایت می‌نماید.

#### متن مورد شکایت: هدایت، تحسین‌کننده ذات زنانه

واقعیت زن در آثار هدایت، به‌رغم آنکه در بوف کور به نتیجه نهایی خود می‌رسد، از نخستین آثار هدایت آغاز می‌شود. ولی اگر بخواهیم از خود هدایت شروع کنیم، واقعیت زن برای او از زمانی شکل می‌گیرد که هدایت در رحم مادر خود در حال "هدایت" شدن است. زمانی که "زن اول"، "مادر" به خاطر به دنیا آوردن او شیء‌ای می‌شود تا اعضای جسمی او شکل انسانی خود را پیدا کنند. گرچه نگاه کردن به زن به این صورت اغراق‌آمیز، نگاه کردن به مرد هم می‌تواند باشد از مطالعه آثار و زندگی عجیب هدایت به این نتیجه رسیده‌ایم که هدایت نسبت به زن اندیشه‌ای رمانتیک دارد و احترامی بسیار رمانتیک برای او قائل است. زیرا هدایت از درد کشیدن زن، ابتدا اسطوره‌ای اجتناب از زن را می‌سازد، به تلاطم می‌افتد که برای به دنیا آمدن انسانی، زنی از اولین لحظه زن شدن، قبل از مرد، درد را حس می‌کند. این واقعیتی است که ارجاع‌پذیر به آثار اولیه و در اوج خود در بوف کور است. هدایت تا جایی که به ما اجازه دیدن می‌دهد، در آثارش با این اندیشه رشد می‌کند. دور از آثارش، در زندگی خصوصی، تا جایی که هدایت‌شناسان او را به ما معرفی کرده‌اند، می‌بینیم که هدایت از پشت پنجره، از دور، خواهرش را تماشا می‌کند: "دومین زن" به او هم که نگاه می‌کند اولین دردهای دست کشیده شدن "اولین دختر" را در نظر می‌آورد که برای به وجود آوردن مردهای دیگری که قرار

است اولین دردهای زن‌شدن را در خواهرشان مجسم کنند، "درد" را پیش از "مرد" تجربه می‌کند و این تسلسل در ذهن هدایت ادامه پیدا می‌کند، هر چند به زعم ما غیر واقعی و غیر منطقی به نظر آید. پس می‌بینیم که هدایت نه به صورت مردسالارانه، بلکه بسیار دلسوزانه به زن نگاه می‌کند که به محض احساس نیاز برای دست کشیدن به اندام او پس می‌افتد و احساس‌های رمانتیک عذاب‌های شیء‌ای‌شدگی در زن را تبدیل به آرزوی قطعه قطعه شدن برای او می‌کند.

هدایت از دور زن را تماشا می‌کند، از خودش بدش می‌آید که به جسم مطهر او محتاج است، پس به ستایش زیبایی‌های دست‌نخورده او می‌نشیند و کابوس دست‌خوردگی او را با مُثله شدنش عوض می‌کند. هدایت از مردسالاری، به صورتی کاملاً ایده‌آلیست، آشنایی‌زدایی می‌کند. خواننده باهوش و بی‌غرض آثار هدایت هرگز این احساسات هدایت را در مورد زن با ذهنیت زن‌کشی در یک مرد عوضی نمی‌گیرد. شاید در هیچ اثر ادبی در دنیا، به اندازه‌ای آثار هدایت، تا این اندازه ایده‌آل به زن نگاه نشده باشد و شاید هیچ نویسنده‌ای تا این اندازه به ستایش معصومیت‌های زنانگی نتشسته باشد.

در "بوف کور"، "زن اثیری" با آن چشم‌های ترکمنی، آن ابروهای ظریف و به هم پیوسته و آن دهان بی‌گناه تازه از یک بوسه طولانی جدا شده، در زیباترین حالت خود در برابر اغراق‌آمیزترین نمادهای زشت‌شده مردانه، یعنی پیرمرد خنزر و پنزری قرار می‌گیرد. هدایت میان دو افراط و تفریطی که آفریده، میان این تضاد که کاملاً به نفع زن روبه‌روی هم قرار داده شده، جوی کوچکی می‌کشد که زن را به پریدن به آن سوی خود، به سوی پیرمرد خنزرپنزری دعوت می‌کند. دریچه پستوی خانه هدایت، چشم درون او می‌شود برای تماشای نقاشی رقت‌انگیز. از همان جاست که هدایت تمام زیبایی‌های دنیا را به زن می‌بخشد و روی آن همه زیبایی از سر دلسوزی لباس سیاه ساده‌ای می‌کشد.

تن نازک زن اثیری، عزاداری هدایت برای معصومیت در حال مرگ آن می‌شود. پس هدایت شاخه گلی نازک در دست او می‌کشد، که به نازکی روح زن است. مرد را آن سوی جوی می‌کشاند. کریه‌ترین صورت دنیا را برای او می‌کشد، خنزر و پنزری‌اش می‌کند و یک خنده چندش‌آور روی صورتش می‌نشانند. خنده‌ای که از نگاه کردن به زن آن سوی جوی روی صورتش می‌آید و هدایت بزرگ‌ترین معترض این نگاه شیء‌ای‌کننده می‌شود. درحالی که خودش آن دورترها زن را میان خودش و آن خنده خنزر و پنزری قرار می‌دهد. هدایت به نیاز مرد مقابل خودش رنگ چندش‌آور و پیر و بی‌خاصیت می‌زند و خودش به‌عنوان ناظر و راوی این تراژدی از دریچه پستو انگار هوار می‌کشد: «زن اثیری اسیر! پیر! به این دعوت تکراری و زیبایی‌کش جواب نده! بیا به خانه من تا به ستایش روح نازکت بنشینم.»

روح زنانه تماشای راوی را درمی‌یابد و به دعوت دور او پاسخ مثبت می‌دهد. طبیعی است، حداقل به زعم هدایت که طبیعت‌ها را به میل خودش ساخته و پرداخته، که زن، راوی را به پیرمرد خنزر و پنزری ترجیح می‌دهد. زیرا هدایت در ذهن زن نیز به نوبه خود زیبایی‌های مردانه را به وجود می‌آورد و به سهم خود به وسوسه زن می‌پردازد. ولی زن اثیری نزدیک راوی که می‌آید، راوی هم خود را ناچار به لمس می‌یابد. اعماق هدایت می‌سوزد که بدون عبور از جنس زن نمی‌توان به ذات روح زیبای او دست یافت. هدایت که تا به حال همه چیز را به نفع زن مهیا کرده، مستأصل می‌ماند. زن را در مقابل وسوسه متعالی مردی دیگر تسلیم می‌بیند، درحالی‌که هدایت از هر نوع تسلیم بیزار است در مقابل ساختاری که خودش آن را به وجود آورده گنج می‌شود. و این جا ضعف ساختار هدایت را درمی‌یابیم که تقصیری هم متوجهش نیست. به هر حال یک مرد از پستوی مردانه به زن نگاه می‌کند. درون زن را می‌خواند، ولی سرزنش می‌کند که قدر تعالی‌های زنانه خود را نمی‌داند و آن را تقدیم وسوسه می‌کند. هدایت با این‌که می‌داند گناهکار روح زن، جسم اوست و نه خود روح او، باز هم نمی‌تواند دست از این سرزنش بردارد و فقط به یک دلیل: دلش برای لطافت ذات زنانه می‌سوزد و در پیچیدگی‌های اندیشه هدایت‌گونه، زن تسلیم به عنوان قاتل آن ذات محکوم به فنا می‌شود. هدایت برای از میان بردن فاصله شوم میان روح خودش و روح زن، تصمیم به از میان بردن جسم‌ها می‌گیرد.

از دید خودش، زن را بدون جسم می‌خواهد. با افسوس یک ناتورالیست جسم او را قطعه قطعه می‌کند، در چمدانی پنهانش می‌کند تا وسوسه آن را نبیند و آن هم وسوسه را نبیند. با احترام یک قدیس تجلی روح زن را در چشم‌های معصوم او برای خودش نگه می‌دارد و برای هر چه زن شیء‌ای شده و دور از هر چه رجاله و خنزر و پنزری که نگذاشته‌اند روحانیت و معنویت زن حفظ شود. خواننده بی‌غرض و درون‌گرا این را به حساب مردسالاری اندیشه هدایت نمی‌گذارد. مردسالار از نظر هدایت، مردی است که با زن عشقبازی جسمانی می‌کند، قطعه قطعه کردن زن، به زعم هدایت، اعتراض به این مردسالاری است، نه زن‌کشی. راوی درست برعکس مردسالاری رایج در زمانه خودش عمل می‌کند و با آن زاویه تازه‌ای می‌سازد. راوی برخلاف رجاله‌هایی که روح زن را قطعه قطعه می‌کنند به سوی لکاته کردن او، تا به جسمش راه پیدا کنند، به طور اغراق‌آمیزی به زن تسلیم به عنوان جسمی نگاه می‌کند که رجاله‌ها می‌خواهند از درون تهی‌اش کنند. هدایت اغراق می‌کند اما مردسالاری نه. او فقط جسم‌کشی را به روح‌کشی ترجیح می‌دهد و در انتها می‌بینیم که زن را به انسان تعمیم می‌دهد و هر آرزویی برای زن داشته به مرد و به انسان اثیری سوق می‌دهد. البته میان دو شکل انسانی که خلق می‌کند، اثیری و لکاته، چیزی قرار نمی‌دهد و مطلق‌نگر می‌شود.

هدایت معتقد است که این رجاله‌ها هستند که به محض آنکه جسم زنی را تسلیم خود نمی‌یابند با ساطورهای روح‌کشی به قتلِ طهارت‌های روح زن می‌آیند و قصابِ ذاتِ معنوی او می‌شوند. در اطلاعاتی که هدایت‌شناسان از زندگی عینی او به ما می‌دهند نیز می‌بینیم که هدایت هرچه تلاش می‌کند تا این درکِ ظلم تاریخی را به زن‌های در حال تسلیم منتقل کند، موفق نمی‌شود. ولی واضح است که زن وقتی خود به این مسأله نگاه می‌کند، خوب می‌فهمد که چرا هدایت موفق نمی‌شود. زن آگاه امروز چون در مکتب هدایت میان دو تقسیم‌بندی انسان به نوع لکاته و اثیری، زن دیگری نمی‌بیند، تحریک به شدن‌های میان این دو تقسیم‌بندی و اثبات آن می‌شود و از نظری شاید این آگاهی را هم از هدایت گرفته باشد. زن، ضعف مکتب هدایت را در مردسالار بودن و زن‌گش بودن او، ضعفی در اندیشه به فلسفه هستی دارد، ولی زن‌گشی نامش این نیست. زن‌کشی‌های بسیار فجیع‌تر را در جامعه غیرهدایت‌ها و ضد هدایت‌ها تجربه کرده و فلسفه هدایت را فقط تلنگری به آگاهی‌اش نسبت به خودش می‌داند.

به جای مهر زدن و قضاوت‌های یک‌بُعدی کردن از مطلق‌نگری‌های متفکران بزرگ در زمان‌های خاص خودشان، می‌توان از اندیشه‌های مطلق‌فرا‌تر رفت و چیزی را آفرید که آن‌ها نیافریده‌اند ولی جای آفرینش را برای ما باقی گذاشته‌اند. ما به‌عنوان آدم‌های زمانه خود می‌توانیم فاصله بین لکاته و اثیری را پر کنیم، ولی حق قضاوت‌های اغراق‌آمیز و مهرهای ظالمانه زدن را نداریم. این مهرها فقط جای خالی شناخت صحیح و دقیق را پر می‌کنند.

در زندگی نامه هدایت می‌بینیم که هدایت در زندگی واقعی نیز از روبه‌رو شدن با زن‌های فاحشه وحشت دارد و تحمل دیدن اثیری لکاته‌شدن را در خود نمی‌بیند. در مقابل هیچ وقت نمی‌بینیم که زن را محکوم کند، به‌جای او رجاله‌ها را محکوم به لکاته کردن اثیری‌ها می‌کند و لکاته‌ها را به خاطر آگاه نبودن به شکوه سابق خود به طرزی غیرارادی و باشکوه از بین می‌برد. با همه این‌ها هدایت زن‌گش نیست. بزرگ‌ترین تحسین‌کننده ذاتِ زنانه تاریخ ماست.

۴. مطلب دیگر مورد شکایت ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر "تیزگوشی" است. این ستاد مدعی است نشریه با طرح داستان "تیزگوشی" مقدمات و جزئیات همبستری مرد و زنی را تشریح می‌نماید که از مصادیق بارز اشاعه فحشا و مخالف عفت عمومی است، به طوری که امت حزب‌الله با تماس و درخواست از ستاد، خواهان پیگیری قانونی نسبت به ناشران این مطلب شده‌اند.

#### متن مورد شکایت: تیزگوشی

زودتر از معمول به بستر رفته‌ام. احساس می‌کنم سرما خورده‌ام، شاید هم تب دارم. به سقف اتاق



نگاه می‌کنم، یا آنکه چشمم به پرده سرخگون آویخته به در بالکن اتاق هتل دوخته شده است؟ مشکل می‌توانم تشخیص بدهم.

بلافاصله پس از آن‌که مقدمات به بستر رفتن من به پایان رسید... منتظرت هستم و گوش تیز کرده‌ام. چپ و راست رفتنی نامفهوم. در این بخش از اتاق، در آن بخش از اتاق. می‌آیی که چیزی را روی تخت‌خوابت بگذاری. نگاه نمی‌کنم، ولی کنج‌کاووم بدانم چه چیزی را روی تخت گذاشته‌ای. بعد در گنجه را باز می‌کنی، چیزی را توی آن می‌گذاری یا از توی آن برمی‌داری. می‌شنوم که دوباره در گنجه را می‌بندی. چیزهایی زمخت و سنگین را روی میز قرار می‌دهی، چیزهای دیگری را روی سنگ مرمر کمدمی گذاری. مدام در آمد و شدی. بعد صدای آشنای گشودن موها و بُرس زدن آن‌ها به گوش می‌رسد. لحظه‌ای بعد، شُرشر آب درون کاسه دستشویی. پیش از آن صدای بُرس کشیدن لباس‌ها و حالا یک بار دیگر... حالا دیگر کفش‌ها را هم از پا درآورده‌ای، اما جورابت با همان مداومت روی فرش نرم بالا و پایین می‌رود که پیش از این کفش‌هایت بالا و پایین می‌رفت. آب به لیوان می‌ریزی، سه، چهار بار پشت سر هم. نمی‌توانم بفهمم برای چه. من مدت‌هاست که در خیال خود از هر تصویری دست شسته‌ام، اما تو در عالم واقعیت هنوز به فکر چه کارها که نیستی. می‌شنوم که لباس خواب به تن می‌کنی، ولی با پوشیدن لباس خواب جنب و جوش تو پایان نمی‌گیرد. باز صداها کار کوچک است که باید انجام بدهی، می‌دانم که به خاطر من عجله می‌کنی؛ به ظاهر آنچه انجام می‌دهی از ضروریات است و جزئی از مانوس‌ترین من تو به حساب می‌آید. تو از بام تا شام همه جا حی و حاضری و بی‌آنکه خود بدانی به‌سوی هزاران چیز دست دراز می‌کنی که در آن هرگز کم‌ترین صدایی از من نشنیده‌ای!

در این لحظه به حکم تصادف این را حس می‌کنم...

۵. این ستاد در آخرین شکایت خود مدعی است: نشریه آدینه در شماره‌های ۱۳۲ و ۱۳۳ با درج داستانی به نام "حوالی کافه شوکا" گفت‌وگوی مرد و زن بی‌قید و بوالهوسی را به چاپ می‌رساند که مکالمات آن‌ها در نهایت به اعمال و حرکات مستهجن می‌انجامد که این مسأله خلاف عفت عمومی و اشاعه‌دهنده فحشا در جامعه می‌باشد...

این ستاد در پایان می‌افزاید: «ستاد احیا طی نامه‌هایی در دو مورد به نشریه آدینه تذکر کتبی جهت رعایت رسالت مطبوعاتی و شئون اسلامی داده بود. با این حال در شماره‌های مذکور با طرح مطالبی سخیف، ترویج فساد و فحشا و تشویش اذهان عمومی، قصد و علم خود را جهت مخالفت با موازین اسلامی و قانون به اثبات رسانده است، لذا با توجه به رسالت ستاد احیا در راستای پاسداری از ارزش‌های اسلامی، ضمن ابراز انزجار خود از این‌گونه حرکات، خواهان تعقیب و مجازات مدیرمسئول نشریه می‌باشد.»

## متن مورد شکایت: حوالی کافه شوکا

از خدا پنهون نیست لئون! از تو چه پنهون؛ اونى که بالأخره با تیغ موکت‌برى شکم مارتا را سفره کرد تا با قلوه‌کن کردن دلش به این وقفهٔ یه‌ساله فیصله بده، نه یه آدم‌کش حرفه‌ای بود و نه او کنفدراسیونی الکلیک که وقتی قرار شد گرگ و میش امروز جلوی خرناسهٔ زنشو با پنبهٔ اتر بگیره و در را برام باز کنه - رنگش عین کارامل - دستمزدشو گرفت و با بلیطی به مقصد آمستردام رفت مهرآباد تا الان با یقهٔ پیره‌نی که لابد هنوز زیر لبهٔ کتتش مونده، سوار طیاره‌ای باشه که با ساعت کافه درست سه ساعت و هشت دقیقه پیش از حریم آسمونی خارج شده که زیر آفتاب مهرش، جنازه‌ای افتاده که هفت سال آژگار - واسهٔ چزوندم - بوی جلف عطر فی‌جی و یه تار موی های‌لایت کرده‌شو رو شونه‌ات جا می‌داشت تا در هر دیدار با افاده‌ای ملکه‌ای سیر سماقی که با ندیمه‌اش مهربونه، حال غمبادمو بپرسه و آن‌قدر تحقیرم کنه تا وقتی کارت به C.C.U کشید و شکل یه نعلبکی لب شکسته برگشتی، خر لنگی را که منتظر چوش بود به این صرافت بندازه: تازه مگه خود مرگ هم یکی از پرستاران بخش مراقبت‌های ویژه نیست!

با این همه لئون! در این سالگرد سزاوار نبود، خون به رگ همبرگر دوبلی بجوشه که با دست خودم جوری تو را از دستم گرفت که گذشته مثل بوی صمغ سوخته‌ای که از حفره‌ای بوزه از حنجره کابوس الکنی به گوش می‌رسه که خداوند هیچ‌گاه توان بیان رنجی را می‌کشد به او عطا نفرموده است و وقتی حافظ شیراز هم لنگهٔ فالگیر تفرشیه فقط بلده با سیر در سعد و نحس کواکب، دل آدمو سیاه کنه توی سرمه‌دون ساحره‌ای به اسم مارتا که با یه لکه ماتیک روی دندون پیش، آن‌قدر زیر دست مشاطه می‌شینه تا شرم شکل یه شره عرق از سرایشب گونهٔ کرم‌پودر زده‌اش، عین بغضی قل بخوره که انگار داره از گلو پایین می‌ره و پاییز - آخ آخ لئون! - آدم چطور می‌تونه مثل تمساح اشکش دم مشکش نباشه و وقتی باد آذر که به برگ‌های زرد سرشاخه‌های توت خانم دکتر می‌وزه - عین زخمی که تیر بکشه - منو یاد سال پیش همین مجال می‌اندازه که دست پوشیده از شبکهٔ رگت - توی دستم - سرما از سر انگشتات شروع شد و من که در برابر عرش و کرسی و لوح و دوزخ تنها به وجدانم پاسخ می‌دم، حتم داشتم از این قساوت می‌میرم ولی نمردم تا حالا که یه ساله گورستون جادهٔ خراسونی و من که هیچ وقت طاقت صحبت جمع را نداشته‌ام، بین چه بدبیلای شده‌ام که با پلکی که از پنج‌شنبهٔ پیش مگس‌پرون شده به جای این‌که مقیم صومعه بشم، سرم گرمه به پشه‌هایی که روی صورتم می‌کشه تا بعد مثل چرک گلوله‌شون کنه توی کافه‌ای که بابات دراومد تا از گرو بانک درش آوردی و تا اومدی یه نفس راحت بکشی، اونى که در دفتر خلیفه‌گری، شش‌دنگ منگوله‌دار یه قواره قبر را به نامت کرد، یه لک و پیسی صاف و ساده بود که پی‌جای پای موش، دست به یه حماقت غیرقابل توجیه زد و گوشى را برداشت، داشت هرچه از دهنش درمی‌اومد بار مارتا می‌کرد که پردهٔ صماخش از ضرب سیلی‌ات زنگ زد...

### جلسه دادگاه

در جلسه دادگاهی که در پنجم بهمن ماه سال ۱۳۷۷ در شعبه ۳۴ برگزار شد، نماینده ستاد احیا پس از طرح موارد شکایت خود گفت: افراد حاضر در نشریه آدینه عضو کانون نویسندگان هستند این‌ها افرادی مارکسیست و معتقدند هر فرد باید حزب خود را پیدا کند. آن‌ها در دنباله‌روی از خط مبارزه با نظام این مطالب را چاپ می‌کنند. سپس غلامحسین ذاکری به دفاع از موارد اتهامی خود پرداخت و گفت: بررسی و توجه و امعان نظر در دو ستون نقل شده در مطلب "شادی در شهر ماگم شده است، خندیدن گناه؟" به صراحت مستفاد می‌گردد که هیچ‌گونه توهین و اهانتی به هیچ نهاد یا سازمانی صورت نگرفته و به طریق اولی قصد تحریف و تشویش اذهان عمومی نسبت به آمرین به معروف و ناهیان از منکر نبوده است. مؤیداً این‌که از مقام معظم رهبری تا ریاست محترم جمهور و سایر مسؤولان نظام در ارشاداتشان همیشه مردم را به ادب و مهربانی و پرهیز از خشونت دعوت کرده‌اند و تأکید نموده‌اند که فقط با تساهل و گشاده‌رویی و مهربانی می‌توان انبوه میلیونی جوانان را جذب نمایند و اسلام را دین مهربانی و رحمت معرفی نمایند. در خصوص شادی عمومی ناشی از پیروزی تیم ملی فوتبال نیز نویسنده مقاله احساسات بی‌شائبه و گرم مردم را که بعد از پیروزی به خیابان ریخته و سر از پا نمی‌شناختند توصیف نموده و بر ارزش شادی و احساسات شادی‌بخش برای وحدت جامعه تأکید شده است.

در خصوص بند دو شکوائیه تحت عنوان "یک سالاد خانوادگی" قابل ذکر است که نویسنده درصدد بوده نشان دهد مجموعه‌ای که اخیراً توسط پسر مرحوم نیما جمع‌آوری و چاپ شده است به‌جای این‌که بر ارزش‌های جاودان نیما تأکید نماید، ضمن این‌که حاوی اغلاط فاحشی در تقسیم‌بندی اشعار نیما می‌باشد، حاوی اشعار سست و بی‌مایه و سخیفی از نیماست. نویسنده برای نشان دادن اشعار سخیف مذکور ناچار بوده چند بند را نقل نماید که خوانندگان به‌عنوان داوران نهایی قضاوت نمایند. در نمونه‌های مذکور هرگز کلماتی که حاوی عبارات رکبک و منافی عفت باشد مشاهده نمی‌گردد.

در خصوص مقاله "هدایت تحسین‌کننده ذات زنانه"، نویسنده نشان می‌دهد که هدایت نسبت به زن اندیشه توأم با احترام، مهربانی و نگاهی سرشار از عطف داشته است.

داستان "تیزگوشی" نیز شرح زندگی خصوصی یک زوج جوان را توصیف می‌کند و مطلقاً نه به صراحت و نه به صورت ضمنی و تلویحی، اشاعه هیچ‌گونه فساد و فحشا نیست و چاپ این مطلب بسیار کوتاه برای نشان دادن قدرت نویسنده در خلق یک قصه کوتاه بوده است.

در داستان "حوالی کافه شوکا" نیز که گفت‌وگوی مرد و زن و دوستان آن‌ها را تشریح می‌نماید نه

به صراحت و نه به‌طور ضمنی، هیچ‌گونه الفاظ رکیک و خلاف عفت عمومی به کار نرفته با این توضیح که این داستان شرح زندگی اقلیت هموطن ارمنی ما را بیان می‌کند و بدیهی است که سلوک و رفتار آن‌ها با توجه به دین و مذهب آن‌ها با سلوک و مذهب اکثریت مردم ایران متفاوت می‌باشد. ذاکری در پایان با اشاره به سابقه فعالیت مطبوعاتی خود، افزود: «نشریهٔ آدینه همواره در امر اطلاع‌رسانی و نشر فرهنگ ملی - اسلامی به‌درستی عمل کرده و همیشه و در همه جا از وحدت ملی و صلح اجتماعی و مقولاتی که در قانون اساسی به‌عنوان استقلال، آزادی، امنیت و عدالت اجتماعی دفاع کرده و تاکنون یک حکم محکومیت در مورد این مجله صادر نشده است.»

### نظر هیأت منصفه<sup>۱</sup>

به گزارش دبیرخانه هیأت منصفهٔ مطبوعات پس از خاتمهٔ جلسهٔ دادگاه رسیدگی به اتهامات مدیرمسئول آدینه اعضای هیأت وارد شور شده و در خصوص شکایت ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر در مورد اهانت و نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی موضوع مقالهٔ «در شهر ما شادی گم شده - خندیدن گناه؟»، هیأت منصفه با اکثریت آرا مدیرمسئول این نشریه را به لحاظ نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی مجرم اعلام نمود.

در خصوص اتهام مدیرمسئول این نشریه به انتشار مطالب خلاف عفت عمومی موضوع مقالات «هدایت، تحسین‌کننده ذات زنانه»، «تیزگوشی» و «حوالی کافه شوکا» هیأت منصفه با اکثریت آرا در هر سه مورد مدیرمسئول را مجرم تشخیص داد.

اعضای هیأت منصفه، غلامحسین ذاکری را در خصوص انتشار مطالب خلاف عفت عمومی موضوع مقالهٔ «یک سالاد خانوادگی» به علت عدم احراز سوءنیت مجرم ندانست. این هیأت همچنین پس از بحث مفصل با اکثریت آرا مدیرمسئول ماهنامهٔ آدینه را مستحق تخفیف دانست.

### رأی دادگاه

دادگاه غلامحسین ذاکری را به اتهام نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی از طریق چاپ مقاله‌ای با عنوان «شادی در شهر ما گم شده، خندیدن گناه؟» در شمارهٔ ۱۲۸ این نشریه، به استناد مادهٔ ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی تعزیری بدل از حبس محکوم کرد.

۱. کامبیز نوروزی، محمد ناصری صالح‌آبادی، حبیب‌الله عسگرآولادی، روح‌الله حسینیان، جعفر شبیری، اعظم نوری و فاطمه رمضان‌زاده.

شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران همچنین در خصوص اتهام چاپ و انتشار مضامین خلاف عفت عمومی موضوع مقاله "هدایت تحسین‌کننده ذات زنانه" در شماره ۱۲۹، مقاله "تیزگوشی" در شماره ۱۳۱ و مقاله "حوالی کافه شوکا" در شماره‌های ۱۳۲ و ۱۳۳، نامبرده را به جهت حجم وسیع مطالب سخیف و چاپ این نوع مطالب در شماره‌های مختلف به استناد بندهای ۱ و ۳ ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی و با ملحوظ نظر داشتن و رعایت ماده ۴۷ همان قانون که تعدد جرم را از علل مشدده کیفر می‌داند به پرداخت شش میلیون ریال جزای نقدی بدل از مجازات حبس و شلاق در حق دولت محکوم کرد.

همچنین با عنایت به این‌که مدیرمسئول نشریه آدینه حتی پس از تذکر کتبی و مکرر از طرف مراجع ذیصلاح به چاپ و انتشار مطالب خلاف عفت عمومی در شماره‌های مختلف و تحت عناوین گوناگون ادامه داده است، دادگاه اصرار وی را در چاپ مطالب خلاف عفت عمومی محرز دانسته و به استناد ماده ۲۸ قانون مطبوعات حکم لغو امتیاز و ابطال دائم پروانه مجله آدینه را صادر نمود. رأی دادگاه ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران است.

### رأی دادگاه تجدیدنظر

پس از صدور حکم، مدیرمسئول مجله آدینه به رأی صادره اعتراض و خواستار تجدیدنظرخواهی شد. دادگاه شعبه دوم تجدیدنظر در آبان ماه ۱۳۷۸ پرونده آدینه را تحت بررسی قرار داد و حکم دادگاه اول را نقض و لغو دائم پروانه نشریه آدینه را به پنج سال کاهش داد.

### متن کامل رأی دادگاه

به موجب دادنامه شماره ۵۰۱-۱۳/۱۱/۱۳۷۷ صادره از شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، آقای غلامحسین ذاکری، مدیرمسئول نشریه آدینه از جهت نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی و از جهت چاپ و نشر مطالب و مضامین خلاف عفت عمومی، به پرداخت شش میلیون ریال جزای نقدی، به صندوق دولت و همچنین از جهت اصرار در انتشار مطالب مذکور به استناد ماده ۲۸ قانون مطبوعات به لغو امتیاز و ابطال دائم پروانه نشر آدینه محکوم گردیده که آقای رمضان حاجی‌مشهدی به وکالت از مشارالیه نسبت به دادنامه مذکور اعلام اعتراض و تقاضای تجدیدنظرخواهی نموده است. اینک دادگاه، پرونده را مورد امعان نظر و بررسی مجدد قرار داده است.

اولاً: ایراد و اعتراض موجهی که نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته را از جهت محکومیت آقای غلامحسین ذاکری به پرداخت جزای نقدی به جرم نشر اکاذیب و چاپ نشر مطالب و مضامین خلاف عفت عمومی ایجاب نماید، از ناحیه وکیل تجدیدنظرخواه، به عمل نیامده لیکن با عنایت به دادگاه بدوی در اثر سهوالقلم به جای استناد به ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی به ماده ۴۶۰ آن قانون استناد نموده است، مستند به بند ۴ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با اصلاح ماده استنادی از ۴۶۰ به ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی، ضمن رد اعتراض وکیل تجدیدنظرخواه، دادنامه صادره از این جهت با اصلاح به عمل آمده تأیید و استوار می‌گردد.

ثانیاً: از جهت اعتراض وکیل تجدیدنظرخواه در خصوص لغو امتیاز و ابطال دائم پروانه نشریه آدینه اگرچه ایراد و اعتراض وکیل تجدیدنظرخواه از این حیث که جرم ارتكابی را از مصادیق اصرار در چاپ و انتشار مطالب خلاف عفت عمومی - موضوع قسمت اخیر ماده ۲۸ قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ ندانسته - وارد نیست چه این که اصرار موضوع ماده مذکور با تکرار جرم تفاوت اساسی دارد؛ تکرار جرم در قانون مجازات اسلامی تعریف مشخصی دارد (ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی<sup>۱</sup>) و قیود مقرر در تعریف تکرار جرم در تحقق اصرار (موضوع ماده ۲۸ قانون مطبوعات) جاری نیست و تحقق اصرار و ضرورتاً تکرار آن عمل، بعد از تذکر افراد مسؤول با مبادی ذی‌ربط نیست بلکه صرفاً با چاپ و انتشار عمدی مطالب موردنظر قانون‌گذار در مقالات و شماره‌های مختلف اصرار موردنظر در ماده ۲۸ قانون مطبوعات احراز می‌گردد. بنابراین ایراد و اعتراض وکیل تجدیدنظرخواه از این جهت نیز خدشه‌ای براساس دادنامه صادره وارد نمی‌سازد لیکن از آن جا که هیأت منصفه نامبرده را مستحق اعمال تخفیف دانسته و با عنایت به این که قانون نیز تبعیت از نظر هیأت منصفه در اعمال تخفیف را مقرر نموده است، لذا اعتراض وکیل تجدیدنظرخواه از جهت میزان مجازات وارد است: علی‌هذا مستنداً به بند ۴ ماده ۲۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با تخفیف مجازات ابطال دائم پروانه نشریه آدینه، به لغو موقت پروانه نشریه مذکور به مدت پنج سال، دادنامه تجدیدنظر را با اصلاح به عمل آمده، از این جهت نیز تأیید و استوار می‌نماید. این رأی قطعی است.

۱. ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی: «هر کس به موجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری و یا بازدارنده محکوم شود، چنانچه بعد از اجرای حکم مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد دادگاه می‌تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید».

لایحه اعاده دادرسی غلامحسین ذاکری به دیوان عالی کشور

ریاست محترم دیوان عالی کشور

حضرت آیت الله محمدی گیلانی

موضوع: تقاضای اعاده دادرسی

با سلام و احترام؛

به شرح معروضات ذیل مصدع گردیده و نسبت به دادنامه شرف صدور یافته از سوی دادگاه عمومی شعبه ۱۴۱۰ تهران به شماره ۵۰۱ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۳ موضوع پرونده شماره کلاسه ۴۰۷/۱۴۱۰/۷۷ که پس از تجدیدنظر خواهی در دادگاه شعبه دو استان تهران با اعمال تخفیفاتی طی دادنامه اصداری شماره مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۱ در پرونده کلاسه ۲/۷۸ ت/۳۲۰ به درجه قطعیت رسیده و به مرحله اجرا درآمده است به تجویز فراز ۶ ماده ۲۷۲ قانون آئین دادرسی محاکم عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب شهریور ماه سال جاری تقاضای اعاده دادرسی نموده و استدعا دارم در صورت مصلحت و تعلق اراده دستور فرمایید تقاضای حقیر به منظور رسیدگی به یکی از شعب تحت ریاست آن مقام ارجاع گردد.

۱. دادگاه محترم بدوی در مقام رسیدگی نهایی به اعتبار نظریه ثبوتی اقدام به تعیین هویت مثبت نموده و بدون توجه به مبانی ماهوی دلایل اثباتی که قائمیت حدوث جرم بر مبنای ادعای شاکی را تعیین و تقویم می نماید حکم به محکومیت این جانب فرموده است. درحالی که نظریه ثبوتی حکایت از تسجیل بر وقوع واقعه داشته و انکشاف هویت مجرم لزوماً با در نظر گرفتن دلایل اثباتی قابل انتساب به مدعی علیه یا مجرم واقعه و وقوعی حاصل می گردد که متأسفانه در رأی صادره موقعیت حقوقی فدوی در نظر گرفته نشده و براساس اصل تغليب ظنّ موجبات تقویت تحصیل نظریه ثبوتی فراهم شده است که از این بابت حکم صادره مغایر با آئین دادرسی کیفری و مغایر با قانون مقرون به اصدار شده است. بدین جهت لازم می داند نقاط تاریک استنباط دادگاه محترم را که موجب اشاعه محکومیت علیه حقیر شده به استحضار برساند.

۱. الف. نظر به این که برابر قانون آئین دادرسی کیفری و روح قانون جزا تعیین صلاحیت مراجع ذی ربط متنازعیه نقش تعیین کننده داشته و علی الاصول نمی توان مراجعی را که در قانون احصا نشده در زمره مراجع ذی ربط به شمار آورد بنابراین مرقومه کتبی ستاد احیای امر به معروف عنوان حقیر را آن چنان که دادگاه محترم بدان استناد نموده نمی توان به صورت تذکر کتبی مرجع ذیصلاح تلقی و از اسباب ثبوت جرم و تسری مسؤولیت مجرمانه نسبت به این جانب به حساب آورد ضمناً به محض وصول مرقومه ستاد مذکور را عیناً طی نامه ای به شماره ۷۷/۱۲۹ مورخ ۱۳۷۷/۸/۳۰ به مدیرکل مطبوعات و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ارسال و طی تماس تلفنی

با مسوولان ستاد مذکور جهت انعکاس و درج شکوائیه اقدام شده است.

۲. الف. دادگاه محترم دفاعیات این جانب را در جلسه رسیدگی نسبت به اتهام "چاپ مطالب خلاف عفت عمومی" از نوع اصرار بر مواضع مجرمانه پنداشته و استنباط بلامرجع و غیرقانونی خویش را که معلوم به علم قابل احراز در تشخیص جرم نبوده و مضافاً به این که اصول طرح دعوی و تشریفات آئین دادرسی و تفهیم اتهام در حصول و اثبات دلایل مجرمانه را رعایت نکرده از این باب نیز نظریه ثبوتی مخدوش می‌گردد.

۳. الف. با عنایت به شرح اندارجی در متن دادنامه هیأت منصفه محترم مطبوعات در جلسه علنی ۱۳۷۷/۱۱/۵ با اکثریت آرا این جانب را مجرم تشخیص داده‌اند به عبارت دیگر تعدادی از اعضای محترم هیأت منصفه محترم که نظر به مجرمیت حقیر نداشته و لامحاله از نظر خود دفاع نموده‌اند و این جانب را در مظان ندیده و بلکه به تبعیت از وجدان عمومی جامعه مبری از اتهامات منتسبه قلمداد فرموده‌اند می‌توانند مصداق دیگری از "اصرار" بر چاپ مطالب خلاف عمومی مورد نظر دادگاه محترم باشند. بدیهی است این جانب که سال‌های متمادی است براساس باورهای اصیل فرهنگی مردم خود دست به انتشار نشریه‌ای با مقبولیت عام زده‌ام اگر در مقام مدافعه برآمده و در محضر دادگاه در جهت تخدیش نظریه ثبوتی حاکم بر محکمه و در جهت روشن شدن اذهان عمومی و خصوصاً اعضای هیأت منصفه و قاضی محترم دادگاه بر مواضع فکری خود پافشاری نموده و عنصر معنوی بزه انتسابی را که رکن اصلی اتهام وارده بوده است مردود شمرده‌ام به عنوان "اصرار" بر مواضع مجرمانه قلمداد نمودن فاقد و جاهت می‌باشد.

ب. با عنایت به موارد مذکور و به منظور پرهیز از اطاله کلام و پوزش مجدد از تصدیع، پذیرش تقاضا و ارجاع آن به منظور رسیدگی و نقض رأی دادنامه‌های اصداری استرحاماً مورد استدعاست.  
غلامحسین ذاکری

### رأی شعبه دو دیوان عالی کشور<sup>۱</sup>

خلاصه جریان پرونده

آقای غلامحسین ذاکری مدیرمسئول مجله آدینه با شکایت ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر به اتهام نشر اکاذیب تحت تعقیب واقع و پرونده امر در شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، مجتمع قضایی کارکنان دولت مطرح و طی دادنامه شماره ۵۰۱ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۲ با عنایت به اعضای هیأت منصفه بعد از استماع اظهارات طرفین و بررسی و شور، با اکثریت آرا، مدیرمسئول مجله آدینه را مجرم تشخیص داده و توجهاً به مجموع محتویات پرونده و نحوه دفاعیات متهم

۱. شماره دادنامه: ۲/۲۰، تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۹/۱/۳۱.



مستنداً به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب و تبصره ۲ ماده قانون وصول برخی از درآمدهای دولت سال ۱۳۷۳ نامبرده را بدل از حبس به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت محکوم، و در خصوص چاپ و انتشار مطالب و مضامین خلاف عفت عمومی در مقالات شماره‌های مختلف به استناد بند ۱ و ۳ ماده ۴۶۰ [۶۴۰] قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۸ لایحه قانونی مطبوعات نامبرده را به پرداخت شش میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت بدل از حبس و شلاق محکوم نموده و با عنایت به این‌که نامبرده به تذکرات کتبی مکرر، از طرف مراجع ذی‌ربط در تاریخ‌های مختلف که منضم پرونده است توجهی ننموده و به چاپ ادامه داده و اصرار به چاپ داشته، مستنداً به ماده ۲۸ قانون مطبوعات حکم به لغو امتیاز و ابطال دائم پروانه مجله آدینه صادر و اعلام داشته و در سایر موارد اتهام او را تبرئه کرده و آقای ذاکری از دادنامه مرقوم، تجدیدنظر خواسته و در شعبه دو دادگاه تجدیدنظر استان تهران بررسی و طبق شماره دادنامه مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۱ با اصلاح ماده مورد استناد در فراز اول حکم با رد اعتراض، دادنامه را تأیید و در فراز دوم به دلیل عدم رعایت جهات مخففه با تبدیل لغو امتیاز دائم به لغو امتیاز به مدت پنج سال و رد اعتراض و کیل تجدیدنظرخواه در اصل، رأی دادنامه را تأیید نموده آقای ذاکری اقدام به درخواست اعاده دادرسی نموده و به استناد بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون اخیرالتصویب خواستار رسیدگی مجدد شده و در این رابطه پرونده به این شعبه ارجاع گردیده است.

هیأت شعبه در تاریخ ۱۳۷۹/۱/۳۱ تشکیل گردیده پس از قرائت گزارش آقای سیدعبدالله رضایی ملاحظه و اوراق پرونده و نظریه کتبی آقای شهسواری دادیار دیوان عالی کشور اجمالاً مبنی بر قبول اعاده دادرسی در مورد تقاضای اعاده دادرسی آقای غلامحسین ذاکری نسبت به رأی مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۱ شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران مشاوره نموده چنین رأی می‌دهد:

### رأی دادگاه

باتوجه به محتویات پرونده و عدم تناسب مجازات لغو امتیاز به مدت پنج سال مجله آدینه، مستنداً به بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون آئین دادرسی کیفری اخیرالتصویب، با قبول تقاضای اعاده دادرسی آقای غلامحسین ذاکری مدیرمسئول مجله فوق‌الذکر، نسبت به رأی شماره مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۱ صادره از ناحیه شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران موافقت می‌شود و پرونده جهت رسیدگی به شعبه هم‌عرض دادگاه تجدیدنظر ارجاع می‌گردد.

رئیس شعبه دوم دیوان عالی کشور، سید عبدالله رضایی

مستشار شعبه دوم دیوان عالی کشور، موسی سیف‌الله حسین

### رأی شعبه ۱۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

به حکایت محتویات پرونده آقای غلامحسین ذاکری به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی در مقالات مندرجه در چند شماره مجله آدینه ضمن رأی شماره ۱۳۷۷/۱۱/۱۳۵۰۱ شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران منتشر در مجتمع قضایی کارکنان دولت به پرداخت مبلغ سه میلیون ریال جزای نقدی به صندوق دولت محکوم و درخصوص چاپ و انتشار مطالب و مضامین خلاف عفت عمومی در مقالات مختلفه مجلات نامبرده به پرداخت مبلغ شش میلیون ریال جزای نقدی تعزیری به صندوق دولت و لغو امتیاز و ابطال پروانه مجله آدینه به طور دائم محکوم شده است. شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران ضمن رأی شماره ۷۴۹ مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۱ در پرونده شماره ۲/۷۸/۳۲۰ با تبدیل لغو امتیاز مجله فوق‌الذکر به مدت پنج سال رأی مذکور را تأیید نموده است شعبه دوم دیوان عالی کشور به موجب رأی شماره ۲/۲۰ - ۱۳۷۹/۱/۳۱ در پرونده شماره (۷۱۰۶/۲/۵) به دلیل عدم تناسب مجازات لغو امتیاز مجله آدینه به مدت پنج سال قبول تقاضای اعاده دادرسی نموده است و پرونده جهت رسیدگی به شعبه هم عرض دادگاه تجدیدنظر استان تهران ارجاع که رسیدگی آن به این شعبه ارجاع گردیده با توجه به مراتب مذکوره و بالتفات به سایر محتویات پرونده و مفاد گزارشات مضبوطه در آن و مستفاد از تحقیقات معموله و دلایل و مبانی صدور رأی با تبدیل محکومیت‌های نامبرده به پرداخت یک میلیون و پانصد هزار ریال و سه میلیون ریال جزای نقدی به صندوق دولت و دو سال و نیم (سی ماه) لغو امتیاز مجله آدینه و حذف ابطال پروانه نظر به این که از ناحیه تجدیدنظرخواه دلیلی که نقض رأی تجدیدنظرخواسته را ایجاب نماید اقامه نگردیده است لهذا به جهات مذکوره و سایر اوضاع و احوال و قرائن موجوده ضمن رد تقاضای تجدیدنظرخواسته مستنداً به مدلول بند الف ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور کیفری<sup>۱</sup> رأی تجدیدنظرخواسته را به نحو تبدیل یافته و محذوف در قسمتی که فوقاً ذکر گردیده تأیید می‌نماید. این رأی قطعی است.

۱. ماده ۲۵۷ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی انقلاب در امور کیفری: «دادگاه تجدیدنظر در مورد آرای تجدیدنظرخواسته به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌نماید:  
الف. اگر رأی مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده باشد، ضمن تأیید آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌نماید.»

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه ندای ولایت

نام نشریه: ندای ولایت

مدیرمسئول: حسین نوش آبادی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۱۱/۵

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: محمد قمی مدیرمسئول نشریه افق

رای دادگاه: قرار موقوفی تعقیب.

### خلاصه پرونده

محمد قمی مدیرمسئول نشریه افق در شکایتی از حسین نوش آبادی گفت: نشریه ندای ولایت در دو شماره ۴۳ و ۴۴ خود با درج مطالبی تحت عنوان "اعتراض عده‌ای از نمازگزاران جمعه قرچک به سخنرانی قبل از خطبه‌های نماینده ورامین" و "موج مخالفت مردمی در شهرستان ورامین نسبت به درج مطالب توهین آمیز نشریه افق علیه نشریه ندای ولایت" به وی توهین کرده است.

در بخشی از مطالب "اعتراض عده‌ای از نمازگزاران جمعه قرچک به..." آمده: «... بنا به گزارش شاهدان عینی پس از اعلام سخنرانی نماینده ورامین، عده‌ای از نمازگزاران به عنوان اعتراض مصلاهی نماز جمعه را ترک کردند و از این اقدام نامناسب شدیداً خشمناک و عصبانی شدند. مردم می‌گویند چه دلیلی دارد در اولین جمعه ماه مبارک رمضان که به طور طبیعی استقبال از نماز جمعه نسبت به هفته‌های دیگر بیش تر است، عده‌ای تریبون مقدس نماز جمعه را در اختیار جریانات سیاسی قرار دهند و زمینه را برای بهره‌برداری‌های خطی و جناحی دیگران فراهم نمایند...»

قبل از صدور رأی شاکی طی ارسال نامه‌ای به دادگاه نسبت به شکایت خود اعلام گذشت نمود و اعلام کرد با اشاره به فرمایشات اخیر مقام معظم رهبری مبنی بر پرهیز از هرگونه اختلاف و تنش سیاسی در جامعه، از شکایت خود صرف نظر می‌کنم.

۸۱۶ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

## نظر هیأت‌منصفه و رأی دادگاه

دادگاه با توجه به گذشت شاکی قرار موقوفی تعقیب مدیرمسئول را صادر کرد.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه افق

نام نشریه: افق

مدیرمسئول: محمد قمی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۱۱/۵

اتهام: نشر اکاذیب

شاکای: مدیرمسئول نشریه ندای ولایت (حسین نوش آبادی)

رای دادگاه: قرار موقوفی تعقیب.

### خلاصه پرونده

حسین نوش آبادی مدیرمسئول نشریه ندای ولایت در شکایت خود اعلام کرد: نشریه افق در شماره ۴۵ مطلبی تحت عنوان "باشکوه ترین نماز جمعه در شهر قرچک" در ستون نامه وارده اصطلاحاتی همچون "معلوم الحال"، "منافق صفت"، "نفهم"، "مردک"، "تفکر اشعث گونه"، "میلیشیا" و... را به این جانب نسبت داده است.

در بخشی از مطلب مورد شکایت آمده: «... ما کارگران منطقه و کلیه تشکل های کارگری که خود در مراسم نماز جمعه مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۵ شرکت داشتیم، ضمن محکوم کردن هرگونه توهین و هتک حرمت از سوی فردی معلوم الحال و منافق صفت که با جمع کردن چهار تا بچه که همانند میلیشیا عمل می کنند در ورق پاره شماره ۴۳ مورخ اول بهمن ۱۳۷۵ ندای ولایت مبنی بر ترک مراسم توسط تعدادی از نمازگزاران هنگام سخنرانی مهندس قمی نماینده خدمت، ایثارگر و شهید داده مردم قهرمان و فهیم ورامین و قرچک، به عنوان شاهدان و حاضران در نماز ضمن تکذیب این موضوع از نماینده محترم تقاضا داریم که با افرادی که نسبت به جایگاه قانونی مسؤولان نفهم هستند و حاضر به پذیرش آن نیستند، اقدام لازم به عمل آورند. البته این مردک با تفکر اشعث گونه در خواب و خیال رو یایی سیر می کند و به قول معروف شتر در خواب بیند پنبه دانه...»

### جلسه دادگاه

در جلسه دادگاهی که در بهمن ماه سال ۱۳۷۷ برگزار شد، محمد قمی از حسین نوش‌آبادی عذرخواهی کرد. در قسمتی از نامه محمد قمی مدیرمسئول نشریه افق به حسین نوش‌آبادی که به‌طور کامل توسط قاضی مرتضوی در جلسه دادگاه قرائت شد آمده: این‌جانب نسبت به درج مطالب توهین‌آمیزی که توسط عده‌ای افراد احساسی در شماره ۴۵ نشریه افق به چاپ رسید از آقای حسین نوش‌آبادی مدیرمسئول نشریه **ندای ولایت** عذرخواهی می‌کنم و حرکت ناپسند افرادی را که با روش‌های ضد اخلاقی هتک حرمت می‌کنند، محکوم می‌کنم.

سپس حسین نوش‌آبادی نیز از شکایت خود صرف‌نظر کرد.

### نظر هیأت منصفه و دادگاه

دادگاه با توجه به گذشت شاکی، قرار موقوفی تعقیب مدیرمسئول را صادر کرد.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه مهر

نام نشریه: مهر

مدیرمسئول: حجت الاسلام محمدعلی زم

شعبه رسیدگی کننده: دادگاه ویژه روحانیت

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۱۱/۲۹

اتهام: اشاعه منکرات

شاکی: عباس سلیمی نمین

رای دادگاه: یک میلیون ریال جریمه نقدی.

### خلاصه پرونده

روزنامه جوان در بخش خبرهای نگفتن نگین خبر داد: با شکایت عباس سلیمی نمین حجت الاسلام زم مدیرمسئول هفته نامه مهر به اتهام اشاعه منکرات به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد. در پی چاپ مطلبی تحت عنوان رمان طوطی در نشریه مهر که به قلم ذکریای هاشمی نوشته شده بود، حجت الاسلام زم در دادگاه ویژه روحانیت تحت محاکمه قرار گرفت و از سوی هیأت منصفه مجرم شناخته شد. دادگاه نیز به استناد نظر هیأت منصفه<sup>۱</sup> حجت الاسلام زم را به پرداخت صد هزار تومان جریمه نقدی محکوم کرد.

۱. اعضای هیأت منصفه حجج اسلام: محمود دعایی، جعفر شبیری، محسن نواب، محمدعلی نظام زاده، دعاگو، مسیح مهاجری و پورمحمدی.





## رسیدگی به پرونده روزنامه نگار

نام نشریه: هفته نامه آوای شمال چاپ گیلان

نام روزنامه نگار: سروان احمد اندرز چمنی

سمت: نویسنده

شعبه رسیدگی کننده: دادگاه عمومی رشت

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۷/۱۱/۱۵

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: معاون قضایی دادگستری گیلان

رای دادگاه: ده ماه حبس، چهل ضربه شلاق و پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی.

### خلاصه پرونده

در آبان ماه ۱۳۷۷ داستان کوتاهی به نام لوجنگ به قلم سروان چمنی در هفته نامه آوای شمال چاپ گیلان به چاپ رسید که پس از آن معاون قضایی دادگستری گیلان نسبت به این مطلب اعلام جرم نمود.

پس از تشکیل پرونده متهم از سوی دادگاه به ده ماه حبس، چهل ضربه شلاق و پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی محکوم شد.



## رسیدگی به پرونده اعضای خانه مطبوعات گیلان

نام نشریه: هفته‌نامه ورزشی گام، سرپرستی روزنامه جمهوری اسلامی، آوای شمال، نسیم گیلان، هفته‌نامه پگاه و روزنامه اطلاعات  
مدیران مسئول: (خبرنگاران) صومی، کشت‌پرور، اسلامی، جعفری، پسندیده، جلالی و تبریزی  
شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۱۴ دادگاه عمومی رشت  
تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۱/۲۵  
اتهام: نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی  
شاکی: معاونت قضایی دادگستری گیلان  
رأی دادگاه: شش ماه حبس.

### خلاصه پرونده<sup>۱</sup>

هفت تن از اعضای خانه مطبوعات گیلان از سوی شعبه ۱۴ دادگاه عمومی رشت به اتهام "نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی" به شش ماه حبس تعزیری محکوم شدند.  
این گروه از اعضای مطبوعات گیلان طی دادخواستی که شاکی آن معاونت قضایی دادگستری گیلان است به دلیل انتشار بیانیه‌ای در طرفداری از یک نویسنده زندانی و زیر سؤال بردن نحوه عملکرد قضات دادگستری گیلان، محکوم شده‌اند.  
زمستان سال ۱۳۷۷ یک سروان نیروی انتظامی به نام "احمد اندرز چمنی" در پی چاپ مقاله‌ای انتقادی از قوه قضائیه طی حکمی از سوی دادگستری گیلان به ۴۰ ضربه شلاق و ۱۰ ماه حبس محکوم شده بود.  
اعضای محکوم شده خانه مطبوعات گیلان در اسفندماه سال گذشته با انتشار بیانیه‌ای از این نویسنده حمایت کرده بودند.  
در بخشی از این بیانیه آمده بود عملکرد دستگاه قضایی گیلان در جریان رسیدگی به اتهام چمنی فاقد وجهت قانونی بوده و این مسأله بایستی در دادگاه مطبوعاتی بررسی شود.

در حکم محکومیت اعضای خانه مطبوعات گیلان آمده: این حکم با توجه به اوضاع اجتماعی متهمان و فقدان سابقه سوء آنان صادر شده و دادگاه به استناد ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی همه آنها را برای مدت دو سال تعلیق می‌کند.

اسامی متهمان از سوی دادگاه عمومی رشت به شرح زیر اعلام شد:

۱. غلامرضا صومی مدیرمسئول هفته‌نامه ورزشی گام
۲. علی کشت‌پرور سرپرست روزنامه جمهوری اسلامی در گیلان
۳. نادر اسدی خبرنگار روزنامه اطلاعات
۴. حسن جعفری خبرنگار هفته‌نامه آوای شمال
۵. ابراهیم بهمنی جلالی صاحب امتیاز روزنامه نسیم گیلان
۶. اسماعیل پسندیده مدیرمسئول هفته‌نامه پگاه
۷. غلامرضا تبریزی خبرنگار هفته‌نامه ورزشی گام

## توقیف روزنامه زن

نام نشریه: زن

مدیرمسئول: فائزه هاشمی

شعبه رسیدگی کننده: دادگاه انقلاب اسلامی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۱/۱۸

اتهام: چاپ و انتشار خبر پیام نوروزی فرح دیبا و تبلیغ به سود رژیم منحوس سلطنتی و چاپ کاریکاتوری که موضوع دیه را به تمسخر گرفته است  
شاک: دادگاه انقلاب اسلامی  
رای دادگاه: توقیف نشریه، پرونده همچنان مفتوح است.

### خلاصه پرونده

توقیف روزنامه زن از سوی دادگاه انقلاب اسلامی

نشریات هجدهم فروردین ۱۳۷۸ خبر دادند رئیس دادگاه انقلاب با احضار فائزه هاشمی خواستار توقف انتشار روزنامه زن شده است.

دلیل دادگاه انقلاب، انتشار خبر پیام نوروزی فرح دیبا و همچنین چاپ کاریکاتوری بود که در آن به مسأله نابرابری دیه زن و مرد، انتقاد شده بود. فائزه هاشمی با اعلام این که: طبق قانون، فقط دادگاه مطبوعات حق رسیدگی به جرائم مطبوعاتی را دارد، گفت: با وجود این اخطار شفاهی همچنان روزنامه را منتشر می کند.

اما ضابطان قضایی مهلت چنین کاری را به مدیرمسئول روزنامه زن ندادند، و با مراجعه به چاپخانه سی جزء و چاپخانه اطلاعات - چاپخانه هایی که روزنامه زن را به چاپ می رساند - دستور مقام قضایی را به مسؤلان آن مبنی بر توقف چاپ و نشر روزنامه زن به مدیریت فائزه هاشمی، ابلاغ کردند.

یک مسؤل چاپخانه سی جزء می گوید: صفحات میانی شماره چهارشنبه روزنامه زن چاپ و آماده توزیع بود و صفحات دیگر روزنامه نیز بنا بود که به چاپخانه تحویل شود که با دستور مقام قضایی چاپ و انتشار آن متوقف شد.

حجت‌الاسلام رهبرپور رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران به خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: دستور توقف انتشار روزنامه زن را به دلیل چاپ نامه‌ای از فرح دیبا در شماره روز شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۷۸ و نیز چاپ کاریکاتوری در شماره روز سه‌شنبه ۱۷ فروردین ماه همان سال داده است که در آن موضوع "دیه" به "تمسخر" گرفته شده بود. وی گفت انتشار نامه فرح دیبا یک حرکت ضدانقلابی محض است و تبلیغ به سود رژیم منحوس سلطنتی تلقی می‌شود چه رسد به این‌که این کار در یک روزنامه صورت گرفته باشد.

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران گفت: اتهام دیگر مدیرمسئول روزنامه زن چاپ کاریکاتوری است که در آن موضوع دیه - یکی از اصول اساسی قضایی و فقهی اسلام - به تمسخر گرفته شده است و ما آن را توهین مستقیم می‌دانیم.

روزنامه زن در صفحه آخر خود کاریکاتوری از یک مرد اسلحه به دست را به چاپ رسانده بود که مرد و زنی را نشانه گرفته و مرد می‌گوید: «اینو بکش که دیه‌اش کم‌تره!»

روز بعد از توقیف شبانه روزنامه زن، دادگاه انقلاب اسلامی در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: برای جلوگیری از تکرار جرم و تجری، حکم توقیف روزنامه زن را صادر کرده است.

این اطلاعیه با اشاره به این‌که دادگاه انقلاب اسلامی تهران با توجه به حدود اختیارات قانونی خود، مدیرمسئول روزنامه زن را احضار و پس از تفهیم اتهام، حکم توقیف را به وی اعلام کرده تصریح کرد: این دادگاه پس از تکمیل تحقیقات و محاکمه، رأی مقتضی را صادر خواهد کرد.

دادگاه انقلاب در اطلاعیه خود افزود: روزنامه زن در تاریخ چهاردهم فروردین ماه سال جاری با درج پیام یکی از منفورترین چهره‌های رژیم طاغوت که در تمامی خیانت‌ها، ستم‌ها، قتل و غارت‌ها و... دست داشته اقدام به احیای این مرده سیاسی کرده است.

اما همان روز که دادگاه انقلاب اطلاعیه مذکور را صادر کرد فائزه هاشمی با شرکت در یک کنفرانس خبری به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی پاسخ داد.

فائزه هاشمی در ابتدای این کنفرانس به شرح نحوه توقیف روزنامه زن پرداخت و گفت: رئیس دادگاه انقلاب روز یکشنبه با من تماس گرفت و من نیز سه‌شنبه به دادگاه رفتم.

وی گفت: دادگاه انقلاب بدون ارائه حکم کتبی خواستار تعطیلی روزنامه زن شد و وقتی که دلیل این کار را از آن‌ها خواستم، اعلام کردند که جرم روزنامه زن، درج پیام فرح دیبا و تبلیغ برای خاندان پهلوی و همچنین چاپ کاریکاتوری با مضمون توهین به مقدسات اسلامی است. من به آن‌ها گفتم که این جرائم مطبوعاتی است و ارتباطی به دادگاه انقلاب ندارد و آن‌ها گفتند: که اگر روزنامه را تعطیل نکنید، ما خودمان آن را تعطیل خواهیم کرد.

مدیرمسئول روزنامه زن در ادامه افزود: پس از برگزاری جلسات مشترک با مسؤولان وزارت

ارشاد به این نتیجه رسیدیم که دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی به این کار را ندارد و این مسأله در حیطه کار وزارت ارشاد است و تا زمانی که حکم کتبی از سوی دادگاه انقلاب ارائه نشده، ما می‌توانیم روزنامه را منتشر کنیم. بنابراین سه‌شنبه شب تحریریه روزنامه طبق روال همیشگی کار خود را ادامه داد و کارهای فنی (فیلم، زینک و...) انجام گرفت و روزنامه در چاپخانه به چاپ رسید.

اما در ساعت ۴:۳۰ بامداد چهارشنبه به ما اطلاع دادند که عده‌ای به محل چاپ روزنامه آمده‌اند و روزنامه‌های چاپ شده را به همراه زینک، فیلم و... با خود برده‌اند و مسؤول چاپخانه را نیز تهدید کرده‌اند.

وی در پاسخ به سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی عمل دادگاه انقلاب را در تعطیل کردن روزنامه زن خلاف قانون اعلام کرد و گفت: طبق ماده ۳۶ قانون مطبوعات وزارت ارشاد مسؤول رسیدگی به این مسأله است و دادگاه انقلاب هیچ جایگاه قانونی در این قضیه ندارد. وی گفت: از نظر وزارت ارشاد، عمل روزنامه زن تنها یک تخلف و سهل‌انگاری مطبوعاتی قلمداد می‌شود و به همین دلیل به یک تذکر کتبی کفایت می‌کرد.

وی در پاسخ به سؤالی در باره درج پیام فرح دیبا گفت: چاپ این مطلب تنها از جهت اطلاع‌رسانی و درج یک خبر مانند بقیه خبرها بوده و هیچ هدف دیگری را دنبال نمی‌کند. وی گفت: من به‌عنوان مدیرمسئول، پیام فرح دیبا را "ارزشی" یا "صداورزشی" نمی‌دانم. آن پیام تنها یک خبر بود.

در همین حال معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد بیانیه‌ای را درباره تعطیلی روزنامه زن صادر کرد که بعد از چند روز دادگاه انقلاب مجبور به پاسخ‌گویی به آن شد. این دادگاه با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: چنانچه جرائمی از سوی مطبوعات رخ دهد که رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم انقلاب اسلامی باشد این دادگاه صالح به رسیدگی است و وفق مقررات عمل خواهد کرد.

در این اطلاعیه آمده: پس از اقدام روزنامه زن در حمایت از گروه‌های سلطنت‌طلب از طریق انتشار پیام تبریک فرح دیبا چهره منفور رژیم ستمشاهی و اقدام دادگاه انقلاب اسلامی تهران در راستای وظایف قانونی و در جهت رسیدگی به جرم مذکور، ملاحظه می‌شود که برخی از افراد اقدام دادگاه انقلاب اسلامی در رسیدگی به موضوع را با دیده تردید نگریسته و از جمله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موضوع را در صلاحیت دادگاه مطبوعات دانسته است.

در مراجعه به قانون اساسی در اصل ۱۶۸ رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در صلاحیت "محاکم دادگستری" قرار گرفته و در ماده ۳۴ قانون مطبوعات به "دادگاه صالحه" اشاره شده است و از دادگاهی به‌عنوان دادگاه مطبوعات نام برده نشده است.

دادگاه‌های انقلاب اسلامی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وفق موازین قانونی تشکیل شد در قانون مصوب سال ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی جزو محاکم دادگستری محسوب شده و این معنا در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ نیز تصریح شده است و دادگاه‌های انقلاب به همراه دادگاه‌های عمومی، دادگستری را تشکیل داده و زیر نظر رئیس دادگستری اداره می‌شوند.

با نگرشی به سیر مصوبات قانونی محاکم مختلف دادگستری، ملاحظه می‌شود که قانون‌گذار محاکم دادگستری را در طول زمان با صلاحیت‌های مشخص و معین، صلاحیت‌های مختلفی را به هر کدام واگذار کرده است، از جمله دادگاه‌های کیفری یک، دادگاه‌های کیفری دو، دادگاه‌های حقوقی یک و دو و دادگاه‌های انقلاب که در سال ۱۳۷۳ محاکم عمومی و انقلاب جانشین دادگاه‌های مذکور شد.

بدیهی است قانون‌گذار بنا به تشخیص و ضرورت، صلاحیت دادگاه‌ها را معین می‌کند و از همین روست که در ماده ۳۴ قانون مطبوعات، به منظور جلوگیری از اختلاف نظر در بحث صلاحیت‌ها، قانون‌گذار صلاحیت "دادگاه صالحه" را در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه پذیرفته است و حال چنانچه جرائمی به وسیله مطبوعات به وقوع پیوندد که در صلاحیت محاکم انقلاب اسلامی باشد این دادگاه صالح به رسیدگی است و وفق مقررات عمل خواهد کرد.

\* \* \*

چندی بعد سخنان فائزه هاشمی خشم آیت‌الله یزدی رئیس قوه قضائیه را برانگیخت، هنگامی که گفت: «فکر نمی‌کردم کسی در جامعه ما پیدا شود که فرح دیبا را نشناسد. بنابراین چاپ خبر پیامی از او در سه سطر نمی‌تواند تبلیغی برای ضدانقلاب باشد». وی در مورد کاریکاتور چاپ شده نیز گفت که خود، موضوع را به کاریکاتوریست جوان روزنامه سفارش داده است.

همین دو نکته، یعنی چاپ خبر پیام فرح دیبا و کاریکاتور مورد بحث و به عهده گرفتن مسؤلیت آن از سوی فائزه هاشمی، محور سخنان تند رئیس قوه قضائیه در خطبه‌های دومین نماز جمعه‌ای که او در سال جدید می‌خواند قرار گرفت.

آیت‌الله یزدی خطاب به نمازگزاران گفت: «من اول باور نمی‌کردم، ولی وقتی دریافتیم که مدیرمسئول آن روزنامه گفته است دانسته دستور چاپ مطلب را داده است بسیار تعجب کردم... چطور به خود حق می‌دهی که بگویی من دانسته این کار را کردم؟ و بعد عنوان می‌کنی که این کار، مطبوعاتی است. این کار ضدانقلاب است و رسیدگی به آن وظیفه دادگاه انقلاب است. باید این دادگاه به آن رسیدگی کند.»

چند روز بعد فائزه هاشمی هنگام حضور در مجلس شورای اسلامی با استفاده از سه دقیقه وقت



یکی از ناطقان قبل از دستور مجلس، پشت تریبون رفت و علت حضور خود در پشت تریبون مجلس را کالبدشکافی یک هیاهو و جنجالی که منطق آن چنانی ندارد ذکر کرد و گفت: «طرف صحبت من جناب آقای یزدی و افرادی است که عنوان پرطمطراق نمایندگی ولی فقیه را یدک می‌کشند که یک هزارم خانواده هاشمی برای انقلاب سرمایه گذاری نکرده و ستم‌های خاندان پهلوی را به جان نخریده‌اند. جناب آقای یزدی شما که بایستی به عنوان ریاست قوه قضائیه سمبل عدالت باشید آیا انگ حمایت از سلطنت و ضدانقلاب آن هم به خاطر چاپ دو خط خبر، به افراد این خانواده می‌چسبند؟ این بود پاسخ به زحمات نزدیک به نیم قرن این خانواده؟ مگر کشور قانون ندارد که از طریق جنجال و غوغا سالاری می‌خواهید عدالت را مستقر کنید؟ مگر کسب قدرت و حفظ موقعیت مرزی ندارد و آیا هرگونه رفتاری قابل توجیه است؟ حداقل برای یک بار هم شده قوانین را جدی تلقی نموده و یا مروری بر آن‌ها کنید.» فائزه هاشمی در ادامه افزود: «از اصل ۱۶۸ قانون اساسی گرفته تا قانون مطبوعات و همچنین قانون دادگاه انقلاب کدام یک عمل شده است؟ آیا افراد زجرکشیده انقلاب که قانون اساسی را نوشته و به فراندوم گذاشته‌اند هدفی به جز حفظ آزادی بیان، آزادی اندیشه و دموکراسی که جزو اصول اولیه انقلاب بوده داشته‌اند؟»

فائزه هاشمی تصریح کرد: با چه استنادی و چه قانونی چاپ روزنامه زن را متوقف کرده‌اید؟ آیا شما نمی‌دانید که این اتفاق قبل از این که ضدانقلابی باشد مطبوعاتی است و طبق قانون می‌بایستی چه مسیری را طی کند؟

نماینده وقت تهران با تأکید بر این مطلب که وقتی قانونی برای تحمیل مسائل سیاسی و جناحی یافت نمی‌شود این حرکات و صحبت‌ها مفهوم پیدا می‌کند تا با ایجاد رعب و وحشت و خفقان، اهداف سیاسی و حفظ قدرت عملی شود، گفت: متأسفانه بازار تهمت و افترا به قدری رونق دارد که از کوچک‌ترین چیزی برمی‌آشوبند و انقلاب و اسلام را بر باد رفته می‌دانند، به راحتی به خود اجازه می‌دهند که هر تهمت و افترايي را به هر کسی بزنند و با حیثیت افراد بازی کنند.

### نظر مدیرمسئول روزنامه زن<sup>۱</sup>

مدیرمسئول روزنامه ممنوع‌الانتشار زن در نشست با خبرنگاران داخلی و خارجی گفت: برخورد دادگاه انقلاب با روزنامه زن خارج از جایگاه قانونی این دادگاه است.

فائزه هاشمی گفت: رسیدگی به اتهامات روزنامه زن باید در دادگاه مطبوعات انجام شود. وی در پاسخ به این پرسش که چرا بخشی از پیام همسر شاه مخلوع ایران را در نشریه‌اش به چاپ

رسانده است، گفت: چاپ این مطلب تنها جنبهٔ خبری داشته و انتشار آن به هیچ وجه به معنی تأیید آن نیست. تبلیغ زمانی است که ما قضاوتی دربارهٔ مطلب داشته باشیم.

من فکر نمی‌کردم کسی در جامعه باشد که خاندان منحوس پهلوی را نشناسد و نداند کشور چه ضربه‌ای از این خاندان خورده است، بنابراین نیازی ندیدم در پایان مطلب اظهارنظر روزنامه را منعکس کنم.

فائزه هاشمی گفت: به نظر می‌رسد جناح راست در صدد لشکرکشی جدی برای انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی است و قصد دارد از این طریق برخی از مطبوعات و افراد را از صحنه حذف کند.

فائزه هاشمی در پاسخ به پرسشی در مورد رفتن وی بر سر قبر شاه مخلوع در هنگام دیدار از مصر گفت: آنجا یک محل باستانی است و من نه صرفاً برای حضور در سر قبر شاه، بلکه برای دیدار از مناطق باستانی به آنجا رفتم و قبر شاه را نیز در آنجا دیدم.

وی در پاسخ به این پرسش که «آیا موضع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در قبال توقیف روزنامهٔ زن متفعلانه بوده است» گفت: وزارت ارشاد در این قضیه درگیر شده است و کار خود را انجام می‌دهد. وزارت ارشاد موارد مطرح شده را ناشی از سهل‌انگاری دانست و دربارهٔ آن به ما تذکر کتبی هم داد.

وی اضافه کرد: حکم دادگاه انقلاب دربارهٔ روزنامهٔ زن مغایر اصول ۲۷، ۲۸ و ۳۶ قانون مطبوعات است.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول یالثارات الحسین (ع)

نام نشریه: یالثارات

مدیرمسئول: عبدالحمید محتشم

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۳/۹

اتهام: اهانت و نشر اکاذیب

شاکلی: بهزاد نبوی، محمد سلامتی، تقی رحمانی و سیدمحمدرضا بهزادیان معاون امور مالی

وزارت کشور

رأی دادگاه<sup>۱</sup>:

### نامه مدیرمسئول یالثارات به معاونت مطبوعاتی

عبدالحمید محتشم در نامه‌ای خطاب به معاونت مطبوعاتی ارشاد نوشت: احضاریه‌ای از سوی سازمان قضایی نیروهای مسلح مبنی بر لزوم حضور این‌جانب در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۵ نزد قاضی ویژه قتل‌های زنجیره‌ای و وصول گردید. دلیل احضار این‌جانب مقاله‌ای پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای با عنوان "آیا سعید امامی خودکشی کرد" و همچنین درج سخنان حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی و شکایت سازمان قضایی می‌باشد. قرار است در صورت بازجویی و تفهیم اتهام با قرار وثیقه دو میلیون ریالی آزاد و در غیر این صورت بازداشت شوم.

۱. گزارش جلسه و رأی دادگاه به دست گردآورنده نرسید.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه شهرضا

نام نشریه: شهرضا

مدیرمسئول: احمدرضا سلیمی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۵ دادگاه عمومی شهرضا، قاضی عابدی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۳/۱۱

اتهام: نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و اهانت به نیروی انتظامی از طریق چاپ مطالب طنز

شاکی: نیروی انتظامی

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

### خلاصه پرونده

احمدرضا سلیمی به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و اهانت به نیروی انتظامی از طریق عکس و درج مطالب طنز در دادگاه علنی مطبوعات، با حضور اعضای هیأت منصفه استان، رئیس دفتر حقوقی ناحیه انتظامی اصفهان به نمایندگی از شاکی، در شعبه پنجم دادگاه عمومی شهرضا محاکمه شد.

دادگاه که به ریاست قاضی عابدی اداره می شد، پس از طرح شکایت توسط نماینده حقوقی شاکی و دفاع مدیرمسئول هفته نامه، با توجه به نظر اعضای هیأت منصفه مبنی بر بزهکار نبودن متهم، به استناد ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات مصوب ۱۳۵۸/۵/۳۱ و با استظهار از اصل برائت و به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی، حکم برائت سلیمی از اتهامات وارده را صادر کرد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه زمان

نام نشریه: زمان

مدیرمسئول: غلامحسین معتمدی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۳/۱۳

اتهام: اشاعه فحشا و منکرات در چاپ تصاویر خلاف عفت عمومی و تبلیغ مراکز فحشا در دبی

شاکی: مدعی العموم

رأی دادگاه<sup>۱</sup>:

### خلاصه پرونده

غلامحسین معتمدی مدیرمسئول نشریه تخصصی جهانگردی و ایرانگردی زمان پس از چاپ مطالبی در خصوص دبی به دادگاه احضار شد.

دادگاه شعبه ۱۴۱۰ پس از بازجویی و صدور قرار وثیقه صد میلیون تومانی برای مدیرمسئول

وی را آزاد کرد.

---

۱. رأی دادگاه به دست گردآورنده نرسید.





## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه بیستون

نام نشریه: بیستون

مدیرمسئول: فریدون معتمدیان

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۴ دادگاه کرمانشاه، قاضی نوری

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۳/۱۶

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

### خلاصه پرونده

در جلسه دادگاهی که در تاریخ ۱۳۷۸/۳/۱۲ برگزار شد، قاضی نوری گفت: بیستون در شماره ۱۶ در ستون "بد نیست شما هم بدانید" مطلبی مبنی بر ممانعت مسئولان دانشگاه از فعالیت های سیاسی دانشجویان به چاپ رسانده که بدون ارائه دلیل و سند است. فریدون معتمدیان در جلسه دادگاه گفت: یکی از اهداف مهم رئیس جمهوری، بحث توسعه سیاسی و فرهنگی بود و مطبوعات نیز در این زمینه تلاش کردند. بیستون هم همین طور.

### رای دادگاه

پس از خاتمه جلسه دادگاه، قاضی نوری رای برائت مدیرمسئول نشریه بیستون را صادر کرد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه هويت خویش

نام نشریه: هويت خویش

مدیرمسئول: حسین کاشانی

شعبه رسیدگی کننده: هیأت نظارت و شعبه ۶ دادگاه انقلاب اسلامی، شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی

تهران، قاضی محمد اسلامی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۳/۲۶ / تاریخ توقیف

شماره دادنامه: ۸۳/۶۰۱/۱۰۰

اتهام: تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی، تخلف از بندهای الف و ج ماده ۲۷ قانون مطبوعات، نشر

اکاذیب، توهین و افترا

شاکي: مدعی العموم، جمعی از خانواده شهدا و جانبازان دانشگاه آزاد

رأی دادگاه: لغو پروانه نشریه در سال ۱۳۷۸، دادگاه شعبه ۱۰۸۳ در مردادماه ۱۳۸۳ طی حکمی

پرونده را مشمول مرور زمان دانسته و قرار موقوفی تعقیب صادر می کند.

### خلاصه پرونده

مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد در جلسه هیأت نظارت پرونده

این نشریه بررسی شد. وی گفت: بخشی از تخلفات این نشریه از شمول بندهای الف و ج ماده ۷

قانون مطبوعات شناخته شد و بخشی دیگر در آخرین شماره مصداق ماده ۲۷ قانون مطبوعات

(توهین به رهبر انقلاب) تشخیص داده شد.

در نامه‌ای که مطبوعات داخلی به دادگستری تهران نوشته آمده است: نشریه هويت خویش به

مدیرمسئولی آقای حسین کاشانی که تاکنون سه شماره از آن منتشر شده است، مرتکب تخلفات

شکلی و محتوایی متعددی گردیده که بنا بر اهمیت تخلفات محتوایی که ذیلاً به سه مورد آن اشاره

می شود:

۱. چاپ سخنرانی حجت‌الاسلام پروازی در شماره ۳ که گویا اصل سخنان به سال ۱۳۷۶ مربوط

بوده و در آن اشارات ناشایستی به مقام معظم رهبری نسبت داده شده است.

۲. افترا به مقامات، نهادها و ارگان‌های نظام جمهوری اسلامی که این روش تداعی کننده رویه

نشریه توقیف شده پیام دانشجوی می باشد.

۳. درج مسائل اخیر کردستان به شیوه‌ای که بنا به گزارش واصله از استانداری کردستان موجب بروز آثار زیانباری شده است.

به لحاظ شکلی نیز، نام کامل نشریه هویت خویش است، اما طرح نام نشریه به صورتی است که هویت خواننده می شود و واژه خویش به گونه‌ای دیگر، در خط پایین تر و ریزتر چاپ شده است. به علاوه در کنار نشریه، عنوان "پیام دانشجوی در توقیف" به صورت درشت چاپ شده است. این اقدام مغایر با ماده ۷ تبصره ج قانون مطبوعات و ماده ۲ و تبصره ماده ۲۲ آئین نامه اجرایی آن محسوب می شود.

آنچه حائز اهمیت است، بی توجهی آشکار این نشریه به مصالح عمومی نظام جمهوری اسلامی و اتخاذ رویه‌ای است که به نوعی سوء استفاده از آزادی و ایجاد جنجال را دنبال می کند. لذا معاونت مطبوعات وزارت ارشاد رسماً به نیابت از وزارت خانه نسبت به تخلفات نشریه هویت خویش شاکی است.

هیأت نظارت پیش از ارسال این نامه رأی بر لغو امتیاز این نشریه داد و مقرر شد پرونده به دادگاه انقلاب ارجاع شود.

روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی نیز طی چاپ بیانیه‌ای اعلام کرد بازداشت حسین کاشانی مدیرمسئول هفته نامه و حشمت الله طبرزدی سردبیر نشریه به دنبال چاپ و انتشار دو هفته نامه و همچنین بیانیه صادره از سوی اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش آموزان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و شکایاتی که از ناحیه مدعی العموم و جمعی از خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان انقلاب اسلامی علیه مدیرمسئول و اتحادیه مذکور واصل به شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارجاع گردید، صورت گرفت.

در گزارش روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی تهران تأکید شده است که اتهام افراد یاد شده، تبلیغ علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است.

بنا به این گزارش، دو هفته نامه هویت خویش به موجب تصمیم شعبه ۶ دادگاه انقلاب اسلامی تهران ممنوع‌الانتشار گردیده و مراتب طی شرحی به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی منعکس شده است.

### رأی دادگاه (مرداد ۱۳۸۳)

درخصوص شکایت آقای شهیدی مؤدب معاون وقت امور مطبوعاتی و فرهنگی وزارت فرهنگ و

## پرونده نشریه هويت خویش ۸۴۱

ارشاد اسلامی و همچنین شکایت دانشگاه آزاد اسلامی علیه آقای حسین کاشانی مدیرمسئول نشریه لغو مجوز شده هويت خویش دأثر بر نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و ایراد توهین و افترا صرف نظر از صحت و سقم شکایات مطروحه، با عنایت به این که از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای مواعد مذکور در ماده ۱۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری، پرونده منتهی به صدور حکم نشده است لذا موضوع را مضمول مرور زمان در امر کیفری دانسته و مستنداً به بند ششم ماده ۶ قانون مارالذکر قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام می نماید. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان تهران می باشد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ایران

نام نشریه: روزنامه ایران

مدیرمسئول: فریدون وردی نژاد

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۴/۶

اتهام: توهین و نشر اکاذیب

شاکلی: صدا و سیما، ۲۰ تن از نمایندگان منسوب به جناح راست، سازمان قضایی نیروهای مسلح،

نیروی انتظامی

رأی دادگاه: پرونده مفتوح است.

### خلاصه پرونده

به دنبال شکایت صدا و سیما، جمهوری اسلامی، ۲۰ تن از نمایندگان منسوب به جناح راست مجلس شورای اسلامی، سازمان قضایی نیروهای مسلح، نیروی انتظامی و... از مدیرمسئول روزنامه ایران، فریدون وردی نژاد با قرار صادره از سوی قاضی دادگاه مطبوعات روز ۱۳۷۸/۳/۸ راهی زندان شد.

براساس همین گزارش مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی و مدیرمسئول روزنامه ایران پس از پاسخ به موارد اتهامی، به دلیل اعتراض به قرار صادره و عدم امکان سپردن وثیقه یکصد و هشتاد میلیون ریالی تعیین شده از سوی شعبه ۱۴۱۰ تهران، بازداشت شد و پس از شش ساعت با سپردن قرار وثیقه آزاد شد.

با توجه به این که فریدون وردی نژاد مدیرمسئول سابق روزنامه ایران به عنوان سفیر در خارج از کشور به سر می برند پرونده در خصوص موارد اتهامی ایشان مفتوح است.





## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه صبح ایلام

نام نشریه: صبح ایلام  
مدیرمسئول: سیدمحمد حائری  
شعبه رسیدگی کننده: دادگاه ایلام  
تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۴/۴  
اتهام: نشر اکاذیب  
شاک: دانشگاه علوم پزشکی  
رأی دادگاه: قرار منع تعقیب.

### خلاصه پرونده<sup>۱</sup>

هفته نامه محلی صبح ایلام با تیتراژ درشت "صبح ایلام، تبرئه شد" نامه سرپرست دانشگاه علوم پزشکی ایلام مبنی بر اعلام رضایت و عدم پیگیری شکایت علیه این هفته نامه را چاپ کرده است. در این مطلب آمده است: دانشگاه علوم پزشکی سال ۱۳۷۷ علیه هفته نامه صبح که بیمارستان ایلام را غیربهداشتی و کثیف عنوان کرده بوده به دادگاه مطبوعاتی استان شکایت کرده بود.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه سلام

نام نشریه: سلام

مدیرمسئول: حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه دوم دادگاه ویژه روحانیت تهران، قاضی محمد سلیمی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۵/۳

شماره دادنامه: ۹۳۰، کلاسه پرونده: ۳۵۴۲/۷۶، ۴۷۰۱/۷۸ و ۴۶۹۶/۷۸.

اتهام: نشر اکاذیب، تشویش اذهان عمومی، انتشار اسناد محرمانه و طبقه‌بندی شده، جعل از طریق تخریب در سند دولتی

شاک: استاندار سابق اردبیل و هفت تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به اسامی ترقی، درویش‌زاده، موسوی، میرخلیلی، وحید دستجردی، رادفر، اخوان بیطرف و وزارت اطلاعات

رای دادگاه: ۱. مدیرمسئول روزنامه سلام در خصوص اتهام نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر به شش ماه حبس تعزیری که به پنج میلیون ریال جزای نقدی تبدیل شد، محکوم گردید. ۲. در خصوص انتشار اسناد محرمانه به سه سال حبس که این سه سال به پنج سال تعطیلی روزنامه تبدیل شد. ۳. خوئینی‌ها همچنین در خصوص جعل به پرداخت هجده میلیون ریال جزای نقدی محکوم شد.

### اطلاعیه روابط عمومی دادستانی ویژه روحانیت درخصوص توقیف روزنامه سلام<sup>۱</sup>

دادرسی ویژه روحانیت تهران در پی احضار "سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها" صاحب امتیاز و مدیرمسئول روزنامه سلام و رسیدگی به شکایت وزارت اطلاعات اعلام نمود از بدو انتشار روزنامه سلام تاکنون متجاوز از ۴۰ فقره پرونده کیفری در دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت به ثبت رسیده است.

روابط عمومی دادستانی ویژه روحانیت با ارسال نمایی به خبرگزاری جمهوری اسلامی همچنین اعلام کرد: در تاریخ ۱۳۷۲/۱۰/۱۱ دادگاه ویژه روحانیت در ادامه رسیدگی به چند فقره

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۸/۴/۶.

پرونده مطروحه با حضور هیأت منصفه مدیرمسئول روزنامه سلام را به استناد مواد ۸۶، ۱۴۱ و ۱۴۳ قانون تعزیرات به جرم توهین به اشخاص و تشویش اذهان عمومی به محرومیت از مدیرمسئولی روزنامه سلام و سلب صلاحیت کار مطبوعاتی به مدت سه سال محکوم و حکم صادره به مدت پنج سال در مورد وی به حالت تعلیق درآمد.

در این اعلامیه همچنین آمده است: «در تاریخ ۱۳۷۳/۶/۵ دبیر کمیته امنیت داخلی شورای امنیت ملی رسماً به صاحب امتیاز و مدیرمسئول روزنامه سلام اخطار کرد که روند انتشار و درج مطالب در روزنامه سلام در حال حاضر بعضاً برخلاف مصالح کلی نظام، تحریک‌کننده و با سیاست‌های امنیتی منافات دارد... بدیهی است ادامه این روند آثار سوئی بر مصالح نظام داشته و موجب اتخاذ اقدامات قانونی خواهد شد. از جنابعالی انتظار می‌رود از تداوم این جریان جلوگیری نمایید.»

در تاریخ ۱۳۷۴/۸/۲۸ دادستان ویژه روحانیت تهران مدیرمسئول روزنامه سلام را احضار و ضمن یادآوری موارد تخلف از حکم دادگاه متذکر می‌گردد که کنترل بیش‌تری نسبت به مطالب منتشره در روزنامه داشته باشد.

در تاریخ ۱۳۷۴/۱۲/۱۵ به دلیل ارتکاب جرائم مشابه از تاریخ ۱۳۷۴/۱۲/۱۶ به مدت دو روز روزنامه سلام توقیف و از انتشار آن جلوگیری می‌شود.

در ادامه این اطلاعیه آمده است: در سال‌های اخیر نیز شکایات متعددی علیه مدیرمسئول روزنامه سلام در دادسرای ویژه روحانیت مورد رسیدگی قرار گرفته و بعضاً منتهی به صدور کیفرخواست شده که جهت اتخاذ تصمیم نهایی در نوبت دادگاه می‌باشد.

در تاریخ ۱۳۷۸/۴/۱۵ وزارت اطلاعات طی شکایتی اعلام کرد که روزنامه سلام در شماره ۲۳۳۸ نسبت به درج قسمت‌هایی از سند خیلی محرمانه مربوط به وزارت اطلاعات اقدام نموده که صرف‌نظر از خلاف واقع بودن تیرگزینش شده با حذف صدر و ذیل آن درصدد القای مطالب موردنظر خود و تشویش اذهان عمومی بوده است.

متعاقب شکایت مزبور مدیرمسئول روزنامه سلام به دادگاه ویژه روحانیت احضار و در مورد مفاد شکایت از مشارالیه تحقیقات لازم به عمل آمد و باتوجه به این‌که عمل ارتكابی از مصادیق بند ۶ ماده ۶ قانون مطبوعات و ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی تشخیص داده شد و با عنایت به ارتكاب جرائم متعدد از سوی مدیرمسئول روزنامه مذکور و به منظور پیشگیری از تکرار جرم استناد به بند ۳ ماده ۱۲ قانون اقدامات تأمین و با لحاظ بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار توقیف روزنامه مذکور را تا رسیدگی نهایی و صدور حکم از سوی دادگاه ویژه

روحانیت صادر و مراتب به اطلاع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مدیرمسئول روزنامه سلام رسید.

### محاكمة مدیرمسئول روزنامه سلام

محاكمة مدیرمسئول روزنامه توقیف شده سلام سوم مردادماه ۱۳۷۸ با حضور هیأت منصفه<sup>۱</sup> و با حضور جمعی از خبرنگاران در دادگاه ویژه روحانیت تهران برگزار شد.

حجت الاسلام محمدعلی سلیمی رئیس دادگاه در ابتدای جلسه از حجت الاسلام نکونام دادستان ویژه روحانیت تهران خواست کیفرخواست صادره علیه حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد موسوی خوئینی ها را قرائت کند.

وی افزود: آقای سیدمحمد موسوی خوئینی ها ۶۰ ساله، روحانی اهل قزوین ساکن تهران، مدیرمسئول روزنامه سلام با انتشار مطالبی در این روزنامه به نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر، تشویش اذهان عمومی، انتشار سند محرمانه طبقه بندی شده دولتی و تحریف اسناد طبقه بندی شده دولتی، هتک حیثیت و توهین متهم است.

دادستان دادگاه ویژه روحانیت گفت: آقای خوئینی ها، در سال ۱۳۷۲ به اتهام نشر اکاذیب و توهین به محرومیت از مدیرمسئولی روزنامه سلام و سلب صلاحیت از این شغل به مدت سه سال محکوم شد که به لحاظ تغییر روش این حکم به مدت پنج سال به حالت تعلیق تبدیل شد.

وی اظهار داشت: آقای احمدی نژاد استاندار سابق اردبیل در سال ۱۳۷۶ نسبت به مطلب مندرج در شماره روز نوزدهم مردادماه همان سال در روزنامه سلام، علیه مدیرمسئول این روزنامه شکایت و او را متهم به نشر اکاذیب کرد.

وی مجرمیت متهم در این شکایت را محرز دانست و طبق ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی خواستار مجازات وی شد.

سپس احمدی نژاد استاندار سابق اردبیل به طرح شکایت خود پرداخت و گفت: در گزارش روزنامه سلام که حدود دو ماه پس از انتخابات ریاست جمهوری به چاپ رسید، اتهامات غیر واقعی به مدیریت استان و مردم متعهد استان اردبیل وارد شد که واقعیت نداشت. در گزارش روزنامه سلام ۲۱ مورد افتراء، توهین، اشاعه اکاذیب علیه مسئولان استان درج شده است. ضمن این که باید توجه

---

۱. حجج اسلام محسن دعاگو، مسیح مهاجری، کاظم صدیقی، جعفر شبیری، پورمحمدی، روح الله حسینیان، محمدی عراقی. آقایان: مجید انصاری، محمود دعایی، طه هاشمی، محمدعلی نظام زاده، ابوترابی و هادی مروی به عنوان اعضای دیگر هیأت انتخاب شده بودند که در جلسه حضور نداشتند.

داشت که عملکرد مدیران استان اردبیل و نه شخص من، به‌عنوان یکی از افتخارات نظام جمهوری اسلامی است. اردبیل استان محرومی بود و قبل از استان شدن حتی یک راه ایمن برای دسترسی به تهران و سایر مراکز نداشت و اکثر شاخص‌های این استان از سایر مراکز عقب‌تر بود. اما با همت مدیران استان، به نیازهای مردم پاسخ داده شد.

وی گفت: به‌هنگامی که اردبیل تبدیل به استان شد، قریب به ۴۰۰ کیلومتر از مرزهای مجاورها شده و دشمنان هم در منطقه حضور داشتند و توقعات مردم هم بسیار افزایش یافته بود. اما به‌رغم همه این مشکلات، به همت مدیران و همکاری مردم به نیازهای اساسی مردم پاسخ مناسب داده شد و در عرض کم‌تر از چهار سال بیش از شش هزار طرح عمرانی تصویب شد. به گزارش سازمان برنامه و بودجه، سه سال پی‌درپی (۱۳۷۳، ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵) اکثریت قریب به اتفاق ادارات استان اردبیل در سطح کشور مقام اول را به‌دست آوردند و آقای خاتمی و آقای حبیبی که به استان اردبیل آمدند، این واقعیت‌ها را تأیید کردند.

استاندار سابق اردبیل در ادامه افزود: یکی از کارهای مهم عمرانی که در اردبیل انجام شد، افتتاح طرح آبرسانی بود که دولت و مجلس اعتبار سنگینی برای آن گذاشتند. چند روز مانده بود که طرح افتتاح شود، رئیس مجلس برای بازدید طرح آمدند و دستور سریع در اجرای آن را دادند و چند ماه بعد معاون اول رئیس‌جمهور آمد و طرح را افتتاح کرد. تنها سندی که برای تهمت و افترا ارائه کردند گفتند طرح آبرسانی اردبیل دو بار افتتاح شده است که به نظر آن‌ها این اتهام بسیار بزرگی بود.

سپس مدیرمسئول روزنامه سلام در پاسخ به مطالب مطرح شده از سوی دکتر احمدی‌نژاد گفت: در ابتدا درباره مطلب دادستان دادگاه ویژه روحانیت مبنی بر این‌که بنده دارای محکومیت کیفری هستم توضیح می‌دهم. من در سال ۱۳۷۲ به محرومیت از مدیرمسئولی روزنامه و همچنین عدم صلاحیت هر نوع کار مطبوعاتی محکوم شدم و اسم این محکومیت، محرومیت اجتماعی است و نه محکومیت کیفری و این‌که می‌گویند من دارای محکومیت کیفری مؤثر هستم را اشتباه می‌دانم. چون محکومیت کیفری مؤثر، مفهوم خاص خود را دارد. پس من حکم محرومیت به مدت سه سال را داشتم که اجرای این حکم به مدت ۵ سال معلق شد و در سال ۱۳۷۷ به اتمام رسید و دادستان امروز از دادگاه درخواست کرده که حکم تعلیقی اجرا و منجر شود.

وی سپس به مطالب دکتر احمدی‌نژاد اشاره کرد و پاسخ گفت: در تاریخ ۱۳۷۶/۶/۱۷ یعنی چهار ماه پس از انتخاب ریاست جمهوری، شکایتی از سوی استاندار سابق اردبیل علیه این‌جانب صورت گرفت که علت آن هم درج گزارش روزنامه سلام و تحلیلی از وقایع انتخابات ریاست جمهوری در استان اردبیل بود. در آن شکایت گفته شده بود که این گزارش باعث هتک حیثیت و ایراد

افترا و اشاعه اکاذیب می باشد و باید مورد رسیدگی قرار گیرد. دادگستری اردبیل با قرار عدم صلاحیت، شکوائیه را به تهران و سرانجام به دادسرای دادگاه ویژه روحانیت ارجاع داد و تاکنون هم شاکی توضیحی ارائه نکرده که کدام فراز از گزارش موردنظر باعث هتک حیثیت، ایراد افترا و اشاعه اکاذیب است. آیا به مدیران استان ایراد افترا شده است یا به خود استاندار؟ اگر به مدیران استان توهین شده باشد آقای احمدی نژاد که از سوی مدیران استان وکالت ندارد که شکایت نماید و من در این گزارشی که در روزنامه درج شده نمی دانستم کجای آن اهانت به آقای احمدی نژاد است و یا حداقل ایشان کدام قسمت گزارش را توهین می داند.

رئیس دادگاه از موسوی خوئینی ها سؤال کرد آیا در گزارش هم چیزی مشخص نبود؟ مدیرمسئول روزنامه سلام پاسخ داد در کیفرخواست مشخص نکرده که کدام فراز از گزارش مورد نظر باعث هتک حیثیت و نشر اکاذیب بوده است. حالا به فرض یک چیز خلاف واقع نوشته شده باشد، خیلی خلاف واقع ها نوشته می شود بعداً هم طرف می آید تکذیب می کند و تمام می شود. هر نشر اکاذیب در قوانین مطبوعاتی جرم نیست، فقط در بعضی جاها داریم که نشر اکاذیب به قصد افترا به غیر با تشویش اذهان عمومی است که این جرم می باشد.

رئیس دادگاه: آقای موسوی خوئینی ها، دروغ مگر گناه نیست؟

مدیرمسئول سلام: چرا گناه است ولی جرم نیست. برحسب قوانین و به استناد کدام ماده قانونی هر نشر اکاذیبی جرم شناخته شده است و آیا آقای دادستان در جرائم خصوصی می توانند به نیابت از شاکی به دنبال کشف جرم در یک گزارش خبری روزنامه بپردازند که مثلاً فلان جمله هتک حیثیت است؟ آیا خود شاکی نباید توضیح بدهد که کجای این هتک حیثیت و افتراست. بنده اولین بار در این جلسه دادگاه شنیدم که در گزارش روزنامه سلام ۲۱ مورد افترا و هتک حیثیت و از این چیزها هست. درحالی که گزارش سلام یک گزارش تحقیقی و انتقادی است که ضعف مدیریت استان را توضیح می دهد. دو روز پس از درج گزارش، روابط عمومی استانداری اردبیل جوابیه ای فرستاد که یک هفته پیش از طرح شکایت در روزنامه درج شد.

وی در ادامه گفت: علاوه بر گزارش روزنامه سلام، امام جمعه اردبیل در جلسه مورخ ۱۳۷۶/۵/۲۳ در دفتر خود جلسه ای با حضور استاندار اردبیل و مدیران استان داشت که در آن جلسه دخالت غیرقانونی برخی از مدیران و کم کاری و عدم علاقه به کار استاندار را متذکر شده است و یکی از نمایندگان اردبیل هم در مصاحبه ای نظیر مطالب سلام را بیان کرده و گفته است که پروژه های عمرانی اردبیل امسال ۵ ماه عقب افتاده و در یک مورد هم خبرنگار سلام از خطا و اشتباهی که در گزارش قبلی وی رخ داده پوزش خواسته است.

موسوی خوئینی‌ها درباره شکایت استاندار اردبیل مبنی بر اتهام این مطلب که کارمندان ادارات به هنگام انتخابات تحت فشار قرار گرفته‌اند تا طوماری را برای حمایت از یک کاندیدا تهیه کنند، گفت: در این قسمت از گزارش اسم آقای احمدی‌نژاد نیامده و در همه جا با عبارت برخی از مدیران و برخی از دستگاه‌ها و... نقل مطلب شده است.

مدیرمسئول روزنامه سلام با بیان این مطلب که نظیر ادعای روزنامه سلام را هم نماینده و هم امام جمعه تکرار کرده‌اند، گفت: هیچ‌کس نیست که نداند آقای احمدی‌نژاد یکی از متعصبان یک جناح خاص است کما این‌که بنده هم همین‌طور هستم و این چیز مخفی کردنی نیست. ایشان آن‌طور فکر می‌کند و طرفدار یکی از کاندیداها و از مخالفان سرسخت یکی از کاندیداها و تا این‌جا کار هم جرم نیست. بالأخره بنده هم طرفدار یکی از کاندیداها بودم و مخالف آن دیگری. ولی جوانمردی اقتضا می‌کند که اگر ایشان در جهت یکی از کاندیداها و مخالفت با دیگری گام برداشته است، امروز خلاف آن را جست‌وجو نکنند. چه اشکالی دارد بنده هم همین‌طور بودم. آیا این انصاف است که اگر کاندیدای مورد علاقه آقای احمدی‌نژاد رأی نیاورده، مشکل خود را با طرح شکایت علیه خبرنگار سلام و سپس مدیرمسئول آن بخواهد حل کند. خبرنگار سلام براساس اطلاعاتی که داشته گزارشی را تهیه و برای دفتر مرکزی ارسال کرده و به چاپ رسیده است و جوابیه روابط عمومی استانداری اردبیل هم چاپ شده است و تا این‌جا مدیرمسئول روزنامه سلام هیچ اطلاعی نه از گزارش و نه از جوابیه نداشته است و پس از طرح شکایت آقای احمدی‌نژاد در جریان قرار گرفتم.

وی هرگونه نشر اکاذیب در گزارش روزنامه سلام علیه مدیران استان اردبیل را رد کرده و خواستار صدور حکم برائت شد.

وی در خاتمه گفت بنده آقای احمدی‌نژاد را تاکنون ندیده بودم و دلیلی ندارد که بخواهم علیه ایشان مطلبی و نشر اکاذیبی منتشر کنم.

سپس دادستان دادگاه ویژه روحانیت در ادامه افزود: نکته دیگری که باید توضیح بدهم مربوط به جمله آقای موسوی خوئینی‌ها می‌باشد که سؤال کردند آیا نشر اکاذیب جرم است؟ من در پاسخ می‌گویم بله جرم است. چرا نباشد؟ وقتی خود اکاذیب و دروغ‌گویی جرم باشد به طریق اولی نشر آن هم جرم است. شما که با مبانی حضرت امام آشنا هستید، مگر در تحریر ملاحظه نکرده‌اید که می‌فرمایند هر گناهی دارای مجازات است، اما مجازات به نظر حاکم است، یا شما گناه را جرم نمی‌دانید و یا نشر گناه را جرم نمی‌شناسید یا این‌که حفظ عرض و آبرو و حیثیت اجتماعی و افراد را لازم نمی‌دانید. عده‌ای از مدیران که سال‌ها در این نظام کار کرده‌اند یک مرتبه در روزنامه‌ای خیلی راحت با آبرو و حیثیت آن‌ها بازی می‌شود.



پس از توضیحات دادستان دادگاه ویژه روحانیت، احمدی نژاد استاندار سابق اردبیل در پاسخ به برخی مطالب مدیرمسئول روزنامه سلام پاسخ داد و گفت: آقای موسوی خوئینی‌ها جمله‌ای گفت مبنی بر این‌که بنده را نمی‌شناسد بعد جمله دیگری گفتند که ناقض حرف خودشان بود و گفتند کیست که نداند آقای احمدی نژاد از متعصبان سرسخت یک جناح و طرفدار یک کاندیدا و دشمن سرسخت یک کاندیدای دیگری است. این ادعای ایشان سند می‌خواهد. بنده اعلام می‌کنم که متعصب نیستم و به خاطر هیچ‌کس حاضر نیستم قیامم را به دنیای کس دیگری بفروشم. شخص آقای ناطق نوری در دیدار با استانداران که قبل از انتخابات برگزار شد به صراحت اعلام کردند احدی حق ندارد از بیت‌المال و امکانات و حیثیتی به نفع من استفاده کند. اگر این کار را کردید من در آن دنیا شاکی شما هستم. اگر آقای خوئینی‌ها طرفدار و متعصب یک کاندیدا و مخالف سرسخت کاندیدای دیگری هستند، بنده این‌طور نیستم چه کسی این اتهام را به من زده و ثابت کرده است. من یک معلم دانشگاه هستم و دکترای راه و ساختمان دارم و مدت ۱۸ سال است که در خدمت مردم بوده و همیشه تابع تکلیف بوده‌ام و مقررات شرعی را هم می‌دانم. جهت اطلاع شما می‌گویم در استان اردبیل که خدمت می‌کردم هزینه برق، تلفن و گاز منزل را می‌پرداختم با این‌که طبق قانون، استانداران معاف هستند اما من احتیاط می‌کردم.

احمدی نژاد افزود: آقای خوئینی‌ها گفتند که ما از خبرنگار سلام در اردبیل شکایت کردیم که این حرف درست نیست و ما از خبرنگار شکایت نکردیم. ما در توضیحی که از سوی روابط عمومی استانداری برای روزنامه فرستادیم، اعلام کردیم که ما تعقیب قضایی خواهیم کرد.

وی سپس خطاب به اعضای هیأت‌منصفه گفت: خواهش می‌کنم گزارش روزنامه سلام را بخوانید. در سه مورد کلمه استاندار به کار رفته و یک بار استانداری و چندین بار هم از کلمه مدیریت استان استفاده شده و نتیجه‌گیری کرده که همه این اتهامات متوجه استاندار است و مردم می‌خواهند که این آقا برود. چطور شما می‌گویید اسمی از استاندار نیامده است به نظرم آقای خوئینی‌ها هنوز هم متن گزارش را نخوانده است. ایشان که زمانی دادستان کل بودند علی‌القاعده باید قوانین را بدانند.

وی گفت: آقای خوئینی‌ها اسمی از امام جمعه اردبیل آوردند که ایشان درباره کم‌کاری تذکری داده‌اند که باید اثبات کنند علاوه بر آن پس از انتخابات جریانی به راه افتاده بود که روحیه مدیران را تضعیف کند و در جلسه‌ای من خودم صحبت کردم و به مدیران گفتم که توجه کنید و کار خود را به‌خوبی انجام دهید و از امام جمعه هم خواهش کردم که شما هم مدیران را تشویق کنید که با دلگرمی کار کنند. چطور خبرنگار شما این قسمت از حرف‌های مرا ندیده و نشنیده است. پس از زلزله ۱۲۵۰۰ خانه در استان ساخته شد اگر مدیران کار نمی‌کردند، چگونه این کار بزرگ صورت گرفت.

وی سپس به مطالب مدیرمسئول روزنامه سلام درباره طرفداری از یک کاندیدای دیگر انتخابات ریاست جمهوری پاسخ داد و گفت: بنده به طور صریح می‌گویم که به یک کاندیدای غیر از ریاست محترم جمهوری فعلی رأی دادم و از رأی خودم هم پشیمان نیستم. آیا در نظام اسلامی نباید در قبال اظهار نظر قانونی و رأی افراد، حیثیت آن‌ها مصون باشند. به صرف این‌که من و خانواده‌ام به یک فردی رأی داده‌ایم، باید این‌طور مورد حمله قرار بگیریم این‌که از عدالت خارج است. من از محضر دادگاه تقاضای احقاق حق دارم.

در ادامه جلسه دادگاه شکایت تعدادی از نمایندگان مجلس که جزو طراحان طرح اصلاح قانون مطبوعات بودند مطرح شد. دادستان دادگاه ویژه روحانیت در بخشی از طرح شکایت گفت: این نمایندگان طی شکایتی اعلام کرده‌اند که روزنامه سلام در تاریخ ۱۳۷۸/۴/۱۵ در یک اقدام جسارت‌آمیز با چاپ نامه‌ای که مدعی است سعید اسلامی نوشته و با این تیترو که سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است، در صدد القای این مطلب بود که طرح فعلی در راستای اجرای منویات سعید اسلامی بوده و به جامعه القا می‌کند که طراحان طرح اصلاح قانون مطبوعات مجری سیاست‌های سعید اسلامی بوده‌اند، در حالی که در نامه سعید اسلامی به هیچ وجه بحثی از پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات مطرح نشده است و لذا روزنامه سلام صریحاً با نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و اضرار به غیر مطالب خلاف واقعی را به نمایندگان نسبت داده و موجب وهن و هتک حرمت امضاکنندگان طرح شده است و از دادگاه تقاضای تعقیب کیفری مشارالیه را داریم.

حجت‌الاسلام نکونام افزود: در پی وصول شکایت نمایندگان، مدیرمسئول روزنامه سلام در تاریخ ۱۳۷۸/۴/۲۳ به دادسرا احضار و پس از تفهیم اتهام وی اظهار داشت که یک اشتباه چاپی در روزنامه نمایندگان را به این اشتباه بزرگ انداخته است که اصلاح قانون مطبوعات به سعید اسلامی نسبت داده شد.

وی گفت: مدیرمسئول گفته است آنچه در سلام منتشر شده کذب نبوده و نامه از سعید اسلامی می‌باشد و در ضمن محرمانه هم نیست و قصد تشویش اذهان عمومی هم نداشته است.

جناب آقای موسوی خوئینی‌ها در آن نامه‌ای که به شما رسیده و شما با تیترو درشت نوشته‌اید اصلاح قانون مطبوعات طرح سعید اسلامی است، آن نامه چگونه به دست شما رسیده است و در کجای آن نامه قید شده بود طرحی که نمایندگان در مجلس مطرح می‌کنند، طرح سعید اسلامی است. کجای نامه بود که شما با تیترو درشت نوشتید؟ من این را نشر اکاذیب می‌دانم. یعنی چیزی که در آن نامه نبوده است شما به صورت انتشار کذب آن را مطرح کرده‌اید.

وی گفت: موضوع دیگر شکایت هتک حرمت اشخاص و هتک حرمت نمایندگان مجلس است. من از آقای موسوی خوئینی‌ها سؤال می‌کنم که اگر خدای نکرده، در خیابان یک نفر با استفاده از الفاظ رکیک به ایشان (موسوی خوئینی‌ها) اهانت بکند، آیا این را بدتر می‌دانید یا این که به شما بگویند شما منتسب به فرد و گروهی هستید و مدعی جاسوس بودن آن فرد و گروه هم باشید. کدام یک از این اهانت‌ها را مهم‌تر می‌دانید؟

همیشه اهانت با استفاده از الفاظ رکیک نیست، این که شما طرح این آقایان (نمایندگان) را با طرح سعید اسلامی که مدعی هستید او جاسوس است مقارن بدانید و این گونه آبروی آن‌ها را مورد خدشه قرار دهید اهانت می‌دانیم و معتقدیم مشمول ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی است.

وی گفت: جمله‌ای را که آقای موسوی خوئینی‌ها فرمودند شعار آزادی بی حد و حصر مطبوعات و رسانه‌ها موافق شده است با شعارها و بوق‌های تبلیغاتی غرب تا چه اندازه ما اجازه بدهیم چوب نقشه‌ها و توطئه‌های بیگانگان را بخوریم.

اگر قدری به خود بیاییم و با واقعیات و مبانی فقهی و دیدگاه‌های سیاسی و فرهنگی حضرت امام (ره) آشنا شویم، بسیاری از مشکلات حل است.

وی افزود: اگر دادگاه اهانت نمی‌داند که من معتقدم اهانت است، لااقل افترا که هست. یعنی شامل ماده ۶۰۷ می‌شود. یعنی افترا زدن به نمایندگان یعنی طرحی که داده‌اند، طرح سعید اسلامی است. قاضی: آقای نکونام محبت بفرمایید آخرین پرونده‌تان را هم طرح کنید.

نکونام در طرح پرونده اسناد محرمانه به قرائت شکایت پس گرفته شده وزارت اطلاعات پرداخت و موارد اتهامی مدیرمسئول روزنامه سلام را انتشار و افشای سند محرمانه و طبقه‌بندی شده دولتی و جعل سند از طریق تحریف سند دولتی یاد کرد.

وی با اشاره به محرومیت سه‌ساله آقای خوئینی‌ها از فعالیت مطبوعاتی و تعلیق این حکم به مدت پنج سال گفت: متأسفانه آقای خوئینی‌ها رویه سابق خود را ادامه داده که این کار منجر به ده‌ها مورد شکایت از وی شده است.

وی گفت در تاریخ ۱۳۷۸/۴/۱۵ روزنامه سلام در صفحه اول با تیتراژ درشت مبنی بر این که سعید اسلامی پیشنهاد طرح اصلاح قانون مطبوعات را داده، اقدام به درج سند محرمانه وزارت اطلاعات کرده است که این وزارت خانه در همان روز علیه مدیرمسئول روزنامه سلام به دادسرای ویژه روحانیت شکایت کرد. در پی درج نامه فوق مدیرمسئول این روزنامه احضار و از ایشان تحقیق شد و او (مدیرمسئول سلام) اظهار داشت مدیرکل حقوقی وزارت اطلاعات در شکایت مطروحه مدعی است روزنامه سلام یک سند خیلی محرمانه متعلق به روزنامه سلام را انتشار داده و به

ضمیمه شکوائیه هیچ‌گونه مدرکی دال بر خیلی محرمانه بودن سند ارائه نداده است. و اما آنچه در روزنامه سلام چاپ شده است، نه اصل سند مورد ادعاست و نه بخش‌هایی از آن، زیرا سندی در اختیار روزنامه قرار نگرفته و آنچه به روزنامه رسیده است نامه دستنویس بوده که در اختیار تحریریه سلام قرار گرفته و روزنامه اقدام به درج آن کرده است. اگر مطالب مندرج که به سعید اسلامی نسبت داده شده است خلاف واقع باشد، سعید اسلامی باید شاکسی باشد نه وزارت اطلاعات. (البته این حرف بعد از فوت سعید اسلامی گفته شده است).

حجت‌الاسلام نکونام یادآور شد: آقای موسوی خوئینی‌ها در پاسخ به این سؤال که چه کسی نامه دستنویس را به روزنامه سلام ارسال کرده است و در حال حاضر نامه دستنویس در اختیار چه کسی می‌باشد، می‌نویسد روزانه تعداد فراوانی نامه به روزنامه سلام می‌رسد که اکثر آن از طریق پست است و تعدادی افراد هم به اطلاعات در ورودی روزنامه مراجعه و نامه‌هایشان را می‌دهند. این نامه‌ها جز اندکی پس از چاپ به سطل زباله یا بیرون ریخته می‌شود و یا فروخته می‌شود.

و در مورد نامه دستنویس اطلاع ندارم که در تحریریه موجود است یا خیر، جویا می‌شوم اگر موجود بود در اختیار قرار می‌دهیم.

وی گفت: آقای موسوی خوئینی‌ها در پاسخ به سؤال بعدی که آیا نویسنده نامه قابل معرفی است یا نه می‌نویسد اطلاعی از نویسنده در دست نیست. همان‌گونه که توضیح دادم، نامه دستنویس بوده و به اطلاعات درب ورودی داده شده است.

حجت‌الاسلام نکونام یادآور شد مدیرمسئول روزنامه سلام در تحقیقات مورخ ۱۳۷۸/۴/۱۶ به چند نکته اشاره می‌کند:

۱. نامه مذکور توسط فرد ناشناسی ارائه شده است.

۲. نامه مذکور یک روز قبل از درج به روزنامه تحویل شده است.

۳. نامه مذکور به قسمت اطلاعات تحویل شده است.

۴. نامه مذکور بدون مهر و امضا ولی با تاریخ و شماره بوده است.

۵. نویسنده نامه و تحویل‌دهنده نامه به روزنامه سلام را نمی‌شناسم.

وی گفت: از مسئول شیفت شب روزنامه سلام هم تحقیق شد که مطالبی کاملاً مغایر با نوشته‌های آقای موسوی خوئینی‌ها گفت. آقای مراد ویسی مسئول شیفت شب روزنامه سلام می‌نویسد ما سر شب از نامه خبر نداشتیم و طبق معمول جلسه تعیین تیتراژ تشکیل شد و سپس مدیرمسئول و دبیر سرویس خبری به منزل تشریف بردند و من حدود ساعت ۲۱/۴۰ تا ۲۲/۳۰ دقیقه به واحد فکس سرزدم ولی چون مسئول واحد فکس نبود، نامه دستنویس سعید اسلامی را

مشاهده و تلفنی به مدیرمسئول اطلاع داده و متن را خواندم و تیتراژ را به دستور ایشان انتخاب کردم. جمله بنا به اطلاعات موثق را در اول خبر قرار دادم و چون صفحه اول تکمیل شده بود، خبر رابطه مصر و اسرائیل را حذف و این نامه را کار کردم.

حجت الاسلام نکونام یادآور شد: وزارت اطلاعات اعلام کرده است نامه صرفاً مربوط به سعید اسلامی نبوده، بلکه مربوط به حوزه مشاوران بوده و تنها در مورد مطبوعات هم نبوده است و برخلاف ادعای سلام گفته شده است که اصلاح قانون مطبوعات فعلی جوابگوی نیازهای کنونی نیست که در روزنامه سلام هم عین این عبارت آمده است. پس از کجای این نامه تیتراژ اول روزنامه سلام استفاده می شود؟ آیا این جعل مطلب خلاف واقع نیست؟

وی گفت: اولاً موضوع تیتراژ صفحه اول سلام در نامه مورد ادعایی وجود ندارد. ثانیاً آیا می شود از فردی مثل آقای موسوی خوئینی ها قبول کرد که یک نامه دستنویس و بدون مهر و امضا را که معلوم نیست توسط چه کسی تنظیم شده و چگونه برای روزنامه سلام ارسال شده است، به عنوان مسأله مسلم و آن هم با تیتراژ خلاف واقع چاپ شود؟

حجت الاسلام نکونام یادآور شد صرف نظر از نامه وزارت اطلاعات مبنی بر استرداد شکایت و صرف نظر از این که این گونه موارد از لحاظ حقوقی چه معنا و مفهومی دارد، به لحاظ این که هر دو عنوان اتهامی جنبه عمومی داشته و غیرقابل گذشت می باشد، بنا به دلایل ذیل:

۱. انتشار سند طبقه بندی شده و محرمانه وزارت اطلاعات

۲. انتخاب تیتراژ خلاف واقع و حذف صدر و ذیل نامه

۳. اعتراف به درج نامه ای برای اثرگذاری در نمایندگان مجلس در مورد طرح اصلاح قانون مطبوعات

۴. پنهان کردن و عدم ارائه نامه منتشر شده

۵. توضیحات غیرموجه مدیرمسئول و تفاوت در گفتار با مسؤول شیفت شب روزنامه، مجرمیت متهم موصوف محرز است و مستنداً طبق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی انتشار و افشای اسناد محرمانه و سرّی دولتی و بند ۶ ماده ۶ قانون مطبوعات و ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی ناظر به ماده ۵۳۲ همان قانون و رعایت ماده ۴۷ همین قانون تقاضای کیفر برای ایشان می نمایم.

سپس آقای حمیدرضا ترقی نماینده مردم مشهد شکایت ۷ تن از نمایندگان شاکتی را مطرح کرد و گفت جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در عمل به وصیت نامه حضرت امام راحل (ره) که فرموده اند وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس جمهور و رؤسای جمهور

مابعد و به شورای نگهبان، شورای قضایی و دولت در هر زمان آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند و باید هم بدانیم آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران که از نظر اسلام و عقل محکوم است... و نیز با توجه به اظهار نظر غربی‌ها راجع به اهمیت رسانه‌ها برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه هر انسان عاقل و دوراندیشی می‌تواند پی به استراتژی دشمن برای براندازی نظام از طریق مطبوعات یعنی رکن چهارم نظام ببرد و بی دلیل نبود که مقام معظم رهبری مدظله العالی تأکید نمودند در بین برخی مطبوعات ما متأسفانه می‌بینیم همان خطی تعقیب و منعکس می‌شود که رسانه‌های غربی و به خصوص آمریکایی دنبال آن هستند. این مقدمات همه حاکی از این واقعیت است که تعداد قابل توجهی از عوامل ضد انقلاب و وابستگان به گروه‌های غیرقانونی سلطنت طلب به درون مطبوعات داخلی نفوذ کرده و دعوت شده‌اند و این جمله حضرت امام (ره) دوباره مصداق پیدا کرده است که فرمودند قلم‌ها این همان سرنیزه سابق است، آن سرنیزه به صورت قلم درآمده، تشکیلات آن‌ها الان همان نحوی است که سابق بوده است... (صحیفه نور، جلد ۱۰، صفحه ۲۶).

وی گفت: بر همین اساس بود که نمایندگان وقتی دیدند با قانون فعلی تاکنون جلوی این هجمه‌ها علیه اسلام و مبانی دینی گرفته نشده و روز به روز بر سلطه اجنبی و ضد انقلاب بر بعضی مطبوعات افزوده می‌شود و تعداد قلم به دستان منحرف در مطبوعات زیاد می‌شود، طرح اصلاح قانون مطبوعات را تهیه کردند که مهم‌ترین پیام و هدف طرح مذکور ممنوعیت فعالیت مطبوعات عوامل ضد انقلاب و وابستگان به گروه‌های غیرقانونی و محکوم در دادگاه‌های انقلاب بود.

وی افزود: از دیگر پیام‌های طرح که در جهت رفع ابهامات قانونی و تکمیل قانون مطبوعات تهیه شده بود و از این جا بود که هجوم وسیع برخی مطبوعات علیه طرح مذکور و طراحان آن شروع گردید که این کار برخلاف جامعه مدنی و دموکراسی است و اخلال در قانون‌گذاری از طریق غوغا سالاری و ارباب محسوب می‌شود که در کم‌ترین کشوری نظیر آن دیده شده است.

آقای ترقی خطاب به رئیس دادگاه و اعضای هیأت منصفه گفت: شما در طی این مدت کاملاً در جریان هستید که شخصیت و جایگاه سعید اسلامی متهم به قتل‌های زنجیره‌ای و جاسوسی که خودکشی نیز کرده است در نزد مردم چگونه است به طوری که هیچ‌یک از شما اعضای هیأت منصفه حاضر نیستید شما را پیرو نظر او بدانند و این را بزرگ‌ترین توهین به خود می‌دانید ولی متأسفانه روزنامه سلام به مدیرمسئولی آقای خوئینی‌ها در روز ۱۳۷۸/۴/۱۵ یعنی درست در آستانه بررسی طرح اصلاحیه قانون مطبوعات در مجلس شورای اسلامی مبادرت به اقدام زشت و به دور از اخلاق مطبوعاتی و انسانی نموده و تیتراژ اول خود را به این جمله اختصاص داد که سعید اسلامی پیشنهاد

اصلاح قانون مطبوعات را داده است. وی گفت: اقدام روزنامه سلام از چند بعد قابل پیگیری و رسیدگی است.

۱. این اقدام در مخالفت با اصلاح قانون مطبوعات صورت گرفت که در آن جلوی نفوذ عناصر ضدانقلاب به مطبوعات گرفته شده است.

۲. با این اقدام روزنامه سلام تصریحاً در صدد القای این مطلب بوده که طرح فعلی در راستای اجرای منویات و پیشنهادات سعید اسلامی بوده و نلویحاً هم تأکید و به جامعه القا کرده است که طراحان مجری سیاست‌های سعید اسلامی هستند.

۳. روزنامه سلام به سندی استناد کرده است که محرمانه و طبقه‌بندی شده بود و موضوع آن خبر دیگری بوده و ارتباط آن با سعید اسلامی توسط وزارت اطلاعات تکذیب شده است.

۴. اقدام روزنامه سلام مسبب حوادث و بحران‌های سیاسی در کشور شده است. نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی یادآور شد با توجه به استراتژی براندازی فرهنگی توسط دشمنان انقلاب اسلامی و با توجه به نظریه عوامل آمریکا و مخالفتی که ضدانقلاب داخلی و خارجی با تصویب طرح داشتند که از جمله شخص بنی‌صدر به رأی نیاوردن طرح تأکید داشت و با توجه به این‌که ده‌ها نویسنده ضدانقلاب در مطبوعات جدیدالولاده در حال قلم‌زدن هستند، مخالفت با طرح اصلاح قانون مطبوعات به یقین به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام بود و در واقع کمک به نویسندگان ضدانقلاب در اقدام علیه جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد و از آن‌جا که این اقدام و تیر مؤید موضع گروه‌های منحرف در داخل و خارج بوده، تبلیغ به نفع آن‌ها محسوب می‌شود و لذا براساس بند ۹ ماده ۶ قانون مطبوعات این اقدام از مصادیق اختلال در مبانی نظام و انقلاب است که با اصل ۲۴ قانون اساسی مغایرت دارد و روزنامه با این اقدام خواسته است جلوی نفوذ اجانب را باز کند و با این کار به نام استفاده از آزادی به استقلال فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی خدشه وارد کرده است.

وی گفت: وقتی که نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود که طبق اصل ۸۶ قانون اساسی در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزاد هستند و هر نماینده در برابر تمام ملت مسؤول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی طبق اصل ۸۴ قانون اساسی اظهارنظر نماید و... بنابراین این اقدام روزنامه سلام برخلاف بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات افترا به نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی و توهین به آنان محسوب می‌شود زیرا نمایندگان طراح طرح از نامه مذکور که طبق نظریه وزارت اطلاعات مربوط به گروه مشاوران بوده است و نه سعید اسلامی بی‌اطلاع بوده‌اند و القای این نکته که طراحان مجری سیاست‌های سعید اسلامی بوده‌اند، توهین به نمایندگان

محسوب می‌شود و به شخصیت مستقل و انگیزه خالصانه نمایندگان که مبتنی بر عمل به وصیت‌نامه حضرت امام(ره) و توصیه‌های مقام معظم رهبری بوده توهین شده است.

وی گفت: طبق قانون مجازات اسلامی چون به قصد اضرار به‌غیر، تشویش اذهان عمومی و مقامات رسمی این نامه چاپ شده برخلاف حقیقت عمل نمایندگان را به شخص مذکور (سعید اسلامی) نسبت داده است و موجب ضررهای مادی و معنوی به نمایندگان و جامعه شده است و به استناد روزنامه سلام در روزنامه‌های نشاط، صبح امروز، خرداد و مناطق آزاد از این نامه به‌عنوان چماق علیه نمایندگان مجلس استفاده کرده‌اند.

وی گفت: اقدام روزنامه سلام بدون شک با نظارت و پشتیبانی کامل شخص آقای موسوی خوئینی‌ها صورت گرفته که در عرف سیاسی جهان از اهمیت و تأثیر بسیار بالایی برخوردار است که به‌سادگی نمی‌توان از کنار آن گذشت.

وی در این ارتباط به تحلیل‌های رادیو آزادی در این زمینه اشاره کرد و گفت: وقتی علی‌رغم تشویش اذهان عمومی و بحران‌سازی طرح اصلاح قانون مطبوعات رأی می‌آورد و روزنامه سلام به سبب انتشار اسناد محرمانه توقیف می‌شود، روزنامه نشاط در تاریخ ۱۳۷۸/۴/۱۷ خبر از وقوع حوادثی می‌دهد که دلیل اصلی انتخاب روزنامه سلام به دلیل توهین به نمایندگان مجلس، تشویش اذهان عمومی و تشویق و تحریص افراد و گروه‌ها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل و خارج شده است.

نماینده مردم مشهد در مجلس شورای اسلامی یادآور شد: روزنامه سلام با چاپ این نامه یک شورشی علیه قانون مصوب مجلس پی‌ریزی کرده و در تبریز هواداران آقای خوئینی‌ها با شعار انحلال مجلس شورای اسلامی یک طلبه را به شهادت رساندند.

وی افزود: نمی‌شود چاپ این نامه را از سناریوی حوادث اخیر جدا کرد، اگر رفتن سه نفر از اعضای هیأت تحریریه روزنامه سلام قبل از این مسائل به آمریکا و ملاقات آن‌ها با عوامل آمریکا را در کنار نقش آمریکا در هدایت منوچهر محمدی بگذارید و ارتباط عناصر تحکیم وحدت را با روزنامه سلام در تحریک احساسات دانشجویان علیه مصوبه مجلس و طرح اصلاح قانون مطبوعات را بررسی نمایید، بدون شک به مباشرت روزنامه سلام و مدیرمسئول آن در آشوب‌های اخیر علیه مجلس و نمایندگان مجلس پی خواهید برد.

ترقی یادآور شد: روزنامه سلام با انتشار سند محرمانه جعلی مذکور عامل تحریک و ترغیب دانشجویان به ارتکاب جرم و اقدام علیه امنیت کشور شده است و این خود معاونت در جرم محسوب می‌شود.



وی از رئیس دادگاه خواست مدیرمسئول روزنامه سلام را به اتهام توهین به نمایندگان مجلس، تشویش اذهان عمومی، تبلیغ به نفع گروه‌های مخالف اسلام و نظام، افشای سند محرمانه به منظور انتساب مطلب دروغ به نمایندگان مجلس و معاونت در بحران‌های اجتماعی محکوم نماید.

موسوی خوئینی‌ها در دفاع از خود در خصوص شکایت ۷ تن از نمایندگان مجلس گفت: من باید در حد شکایت پاسخ دهم، اخلال در مبانی نظام و همصدا شدن با دشمنان نظام چیزهایی است که در مورد آن‌ها کیفرخواست صادر نشده است.

موسوی خوئینی‌ها یادآور شد: تمام حرف نمایندگان شاکی این است که با چاپ این خبر و زدن این تیتراژ به آن‌ها توهین شده و در کیفرخواست هم توهین به نمایندگان آمده است.

وی گفت: استناد آقای دادستان به مواد ۶۰۹ و ۶۹۸ به‌هیچ‌وجه بر چاپ نامه سعید اسلامی در روزنامه سلام انطباق ندارد، زیرا توهین به افراد خواه نمایندگان مجلس و خواه سایر مقامات که در ماده استنادی ذکر شده در ماده ۶۰۸ تفسیر شده است.

آقای موسوی خوئینی‌ها یادآور شد طبق ماده ۶۰۸ توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک دانسته شده و قانون‌گذار به این ترتیب مفهوم حقوقی توهین را مشخص کرده و به‌هیچ‌وجه در روزنامه سلام در چاپ نامه سعید اسلامی الفاظ رکیک و فحاشی به کار برده نشده است.

وی گفت: ما چیزی به نمایندگان نسبت ندادیم تا جرم شناخته شود و معلوم نیست که آقای دادستان و نمایندگان محترم چه چیزی را کذب می‌دانند که اولاً باید کذب بودن آن ثابت شود و بعد ثابت شود که این کذب به قصد اضرار به نمایندگان و تشویش اذهان عمومی بوده است. مدیرمسئول روزنامه توقیف‌شده سلام گفت: نامه سعید اسلامی که روزنامه سلام آن را چاپ کرده است صحت دارد و از مصادیق اکاذیب نیست.

وی افزود: ما به بهترین شیوه روزنامه‌نگاری خواستیم بفهمانیم آنچه که قرار است در مجلس مطرح شود و مورد بحث نمایندگان قرار گیرد همان چیزی است که سعید اسلامی در پی آن بوده است و این توهین به کسی نیست.

موسوی خوئینی‌ها یادآور شد: اگر می‌گویند سعید اسلامی جاسوس و قاتل است، فرض بر این است که مسئولان قضایی پس از بازپرسی‌ها گفته‌اند سعید اسلامی قصد ایجاد اختلاف بین مسئولان نظام و ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی را داشته است.

مدیرمسئول روزنامه سلام در ادامه به پس گرفته شدن شکایت وزارت اطلاعات علیه روزنامه سلام گفت: وقتی اداره و یا سازمانی شکایت خود را مسترد نمود، به معنای آن است که شکایت کان

لم یکن شده است، بنابراین با استرداد شکایت از سوی وزیر اطلاعات، موضوع کیفرخواست منتفی و نابود شده است و لازم بود قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شد. اکنون از ریاست دادگاه صدور قرار موقوفی تعقیب را درخواست می‌نمایم.

وی گفت: هیچ‌گونه مدرکی دال بر محرمانه بودن نامه چاپ شده در شکوائیه وجود ندارد و توضیح نداده‌اند که دادستان چگونه اطمینان کرده‌اند که سند چاپ شده خیلی محرمانه بوده است زیرا نه تنها این سند همراه با شکایت به دادگاه ارائه نشده، بلکه پس از گذشت یک روز اصل شکایت مسترد شده است. آیا احتمال می‌رود استرداد شکایت به دلیل این بوده که متوجه شده‌اند که نامه خیلی محرمانه نبوده است. من اکنون ادعا می‌کنم سند چاپ شده محرمانه نبوده و اگر امروز این نامه را با مهر محرمانه به دادگاه ارائه کنند، من درخواست می‌کنم با هزینه شخصی خودم، این سند به آزمایشگاه داده شود تا معلوم شود اگر مهر محرمانه‌ای بر این سند خورده است، مربوط به زمان طبقه‌بندی می‌شود و یا به زمان نزدیک به طرح شکایت.

مدیرمسئول روزنامه توقیف‌شده سلام در ادامه گفت: دادستان از متن جواب‌های من در مرحله بازپرسی به پنج نکته استنباطی رسیده است.

۱. نامه مذکور توسط فرد ناشناسی ارائه شده است.

۲. نامه مذکور در روز دوشنبه ۱۴ تیر و روز قبل از درج تحویل شده است.

۳. نامه مذکور به دفتر روزنامه در قسمت اطلاعات تحویل شده است.

۴. نامه مذکور بدون مهر و امضا ولی با تاریخ و شماره بوده است.

۵. نویسنده نامه و تحویل‌دهنده نامه به روزنامه را نمی‌شناسند.

جای تعجب است که چرا دادستان تمام توضیحات این‌جانب تا پایان بازپرسی را مطالعه نکرده است تا به پاسخ تمامی نکات مطرح شده برسند. به نظر من تمامی نکات استنباط شده، اشتباه ایشان می‌باشد. چون ممکن است تصور شود من به خاطر فرار از مجازات در این میان خلاف‌گویی‌هایی کرده‌ام، درحالی که این‌طور نیست.

موسوی خوئینی‌ها درباره چگونگی دریافت و درج خبرنامه منتسب به سعید اسلامی گفت: ساعت ۱۰ شب دوشنبه ۱۴ تیر از روزنامه خارج شدم درحالی که تیترو روزنامه مربوط به ارتباط مصر و اسرائیل بود. هنوز به منزل نرسیده بودم که آقای مراد ویسی مسؤول شیفت شب بودند از نامه‌ای تازه رسیده خبر دادند و متن آن را برای من خواندند و این‌جانب هم دستور دادم که تیترو اول برداشته شود و به‌جای آن تیترو مربوط به نامه را خودم تهیه و تلفنی به آقای ویسی دادم که در صفحه اول کار شود. تصور من این بود که نامه‌ای است که به روزنامه ارسال شده و در روز بازپرسی تا

نیمه‌های بازپرسی بر همین تصور بود که از اتاق دادیار دادگاه تلفنی با آقای ویسی تماس گرفتم و از ایشان خواستم نامه مورد بحث را پس از چاپ چه کردند که ایشان گفت نامه از طریق فکس به دست ما رسید و چون آخر شب بود پس از اتمام کار در تحریریه باقی مانده و صبح هم نظافتچی آن جا را تمیز کرده و بیرون ریخته است و من تأکید کردم اگر نامه پیدا شد عین آن تحویل دادیار دادگاه شود. در این گفت‌وگوی تلفنی دادیار نیز متوجه شد که نامه مزبور از طریق فکس به روزنامه رسیده است و از این رو در توضیحات بعدی در بازپرسی به این مطلب اشاره کردم.

رئیس دادگاه در این جا خطاب به مدیرمسئول روزنامه سلام گفت: ممکن است این سؤال پیش بیاید که قرار بوده این نامه را فردی به صورت دستی بیاورد و باهم قرار داشتید اما بعد که متوجه شدید آن قرار عملی نشده و شب به صورت فکس آمده است که توضیحات بعدی شما ناظر به این مسأله است.

مدیرمسئول سلام گفت: اگر در ابتدای بازپرسی صحبت از نامه و تحویل آن به روزنامه شده است اشتباهی بوده از سوی این جانب و در جلسه بازپرسی این اشتباه اصلاح شده است. لذا بر این اساس می‌گویم که هیچ‌گونه تفاوتی بین اظهارات این جانب و آقای ویسی وجود ندارد. اشتباه اول که فکر می‌کردم نامه به صورت دستی بوده از من بود که بعد فهمیدم نامه به صورت فکس به روزنامه رسیده است.

آقای موسوی خوئینی‌ها که به عنوان متهم به انتشار نامه محرمانه وزارت اطلاعات در دادگاه حاضر شده بود ادعا کرد که نامه محرمانه نیست و اگر کسی چنین ادعایی دارد باید اثبات کند. وی گفت: جالب است دادگاه بدانند که پس از چاپ این نامه در روزنامه سلام و در روز بررسی طرح اصلاح قانون مطبوعات تصویر همین نامه گویا با خط اسلامی در میان نمایندگان پخش شده که آن هم فاقد مهر محرمانه بوده است.

وی ادعا کرد اگر با دیده انصاف بررسی شود، معلوم خواهد شد که روزنامه سلام اقدام به انتشار سند خیلی محرمانه نکرده و هیچ مهر و یا کلمه‌ای که محرمانه بودن نامه چاپ شده را نشان بدهد وجود نداشته است و روزنامه سلام مرتکب جرم انتشار سند خیلی محرمانه نیست.

مدیرمسئول روزنامه سلام در پاسخ به کیفرخواست دادستان دادگاه ویژه روحانیت گفت: شما می‌گویید روزنامه سلام تیتراژ خلاف واقع انتخاب کرده و صدر و ذیل نامه را حذف کرده است. من تکرار می‌کنم اصل نامه را وزارت اطلاعات باید در اختیار قرار دهد تا معلوم شود صدر و ذیل نامه چه مطلبی بوده که حذف شده و آیا حذف آن اشکال شرعی و قانونی داشته است؟ موسوی خوئینی‌ها درباره علت انتخاب تیتراژ روزنامه سلام و نسبت دادن طرح اصلاح قانون

مطبوعات به نمایندگان مجلس گفت: در بازپرسی هم گفته‌ام تیر انتخاباتی دقیقاً همان چیزی است که در متن نامه آمده است.

مدیرمسئول روزنامه سلام اذعان کرد سعید اسلامی در زمانی که نامه را می‌نوشته، طرح اصلاحی در مجلس مطرح نبوده تا به این طرح اشاره کند که این اصلاح قانون مطبوعات کافی نیست. وی گفت: در نامه سعید اسلامی آمده که قانون فعلی مطبوعات کافی نیست و هرگز نوشته که طرح اصلاح قانون مطبوعات کافی نیست و این یک اشتباه چاپی است که در روزنامه سلام انجام شده و شکایت‌کنندگان از آن اشتباه صورت گرفته به این اشتباه رسیده‌اند.

وی در ادامه افزود: دادستان می‌گوید مدیرمسئول سلام اعتراف کرده که این نامه را برای اثرگذاری بر روی نمایندگان مجلس به چاپ رسانده است. بدیهی است که چنین قصدی در کار بوده و سلام هم به‌عنوان انجام رسالت مطبوعاتی خود خواسته است به نمایندگان مجلس با بلندترین فریاد ممکن بگوید که نمایندگان مجلس، اگر سعید اسلامی جاسوس صهیونیست‌هاست، اگر قاتلی است که قصد ضربه زدن به نظام اسلامی را داشته و اگر قصد ایجاد اختلاف بین مسؤولان عالی‌رتبه نظام را داشته است. پس به هوش باشید که او در پی تغییر قانون فعلی مطبوعات بود.

آقای موسوی خوئینی‌ها در ادامه به تیر انتخاب شده برای نامه منتسب به سعید اسلامی اشاره کرد و گفت: تیر را از مطلب انتخاب کردیم و به نظر خودمان هم درست بود. حالا شما ممکن است بگویید خلاف واقع است و این به فهم انسان از مطلب برمی‌گردد اما حالا اگر خلاف واقع باشد چه جرمی است که یک روزنامه مرتکب شده است.

(آقای موسوی خوئینی‌ها در این قسمت از مطالب خود گفت: من به جمع حاضر و اعضای هیأت‌منصفه و دادستان و ریاست دادگاه کاملاً اعتماد دارم و آن‌ها هیچ‌گونه غرض شخصی با من نداشته و ندارند. نه این‌که بخواهند برخلاف فهم خود علیه من مطلبی بگویند. اعضای هیأت‌منصفه هم هر طور که قضاوت کنند دقیقاً براساس تکلیف خود عمل کرده‌اند هرچند که علیه بنده باشد).

مدیرمسئول روزنامه سلام افزود: دادستان اظهار داشت که من نامه را پنهان کرده و ارائه نمی‌دهم. درحالی‌که این نامه از طریق فکس به روزنامه رسیده و مسؤول شب پس از چاپ چون برای آن نامه ارزشی را فرض نمی‌کرده لذا آن را نگهداری نکرده است. این نامه برای من نفعی نداشته که آن را مخفی کنم.

موسوی خوئینی‌ها گفت: اصلاح قانون مطبوعات گفته شده در این جا یک اشتباهی صورت گرفته است و کلمه اصلاح اضافه شده آنچه که سعید اسلامی گفته است این است که قانون فعلی یعنی همان قانونی که الان حاکم است و مورد استناد همین دادگاه هم قرار خواهد گرفت این قانون

کافی نیست، بعد از دو سه سطر که تحلیل کرده است این قانون کافی نیست، می نویسد پیشنهاد می شود طرح یا لایحه ای با همکاری سازمان های ذی ربط فراهم شود و الی آخر. از جمله موارد دیگری هم دارد و همان که ما چاپ کردیم. می گوید در قانون مطبوعات فعلی فقط مدیرمسئول را می شود تحت تعقیب قرار داد، درحالی که ما عکاس، روزنامه نگار و نویسندگان داریم که باید در قانون چیزی بیاوریم که بشود آن ها را هم تحت تعقیب قرار داد.

وی افزود: حرف ما این بود چه خوب چه بد. آقایان نمایندگان محترم اگر بررسی کردند و تصویب کردند می شود قانون. ما قبل از این که قانون شود این حرف ها را زدیم. وقتی قانون را تصویب کردید آیا ما می نوشتیم آقایان نمایندگان شما همسو با سعید اسلامی شدید؟ شاید می گفتید هتک حیثیت ماست، هنوز تصویب نشده است ما گفتیم سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است ولی نوشتیم اصلاحیه ای که در مجلس است سعید اسلامی داده است. ما آنچه را که از سعید اسلامی است نوشتیم.

وی گفت: ممکن است در پرونده بعدی یک بحث دیگری پیش بیاید که آیا آن سند محرمانه بوده است یا نه؟ من در این مرحله خود به موضوع توهین به آقایان، نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی جواب می دهم. ما به قصد بیدار کردن اذهان عمومی با بلندترین فریاد ممکن گفتیم آقایان نمایندگان محترم و مردم، سعید اسلامی در نامه هایی که داشته از جمله این مطلب را هم داشته است.

موسوی خوئینی ها یادآور شد: اگر سعید اسلامی آن کسی است که می گویند جاسوس است آن آدمی است که به قصد ضربه زدن به جمهوری اسلامی مرتکب این قتل ها می شده است و به قصد ایجاد اختلاف بین مسؤولان عالی رتبه کشور این کارها را انجام داده است. این سعید اسلامی را پس به هوش باشید که اگر درباره محدود کردن مطبوعات هم طرحی را مطرح می کند، چیز خطرناکی است.

وی گفت: بنده برخلاف نظر نمایندگان محترمی که شکایت کرده اند و برخلاف نظر تمام نمایندگان محترم که به طرح اصلاح قانون مطبوعات رأی داده اند، صریحاً عرض می کنم بین خود و خدا این روش محدود کردن مطبوعات قطعاً به زیان نظام جمهوری اسلامی است. یعنی من با همه وجودم اعتقاد دارم که قوام و دوام نظام جمهوری اسلامی در حداکثر آزادی های مشروع و در چارچوب قوانین اسلامی است و براساس همین اعتقاد با طرح اصلاح قانون مطبوعات مخالفم و حالا هم از آقایان نمایندگان تقاضا می کنم به این نکته توجه کنند چگونه می شود کسانی خیرخواه نظام جمهوری اسلامی باشند ولی دست به پیشنهاد چنین اصلاحاتی زده باشند.

رئیس دادگاه در این قسمت به مدیرمسئول سلام تذکر داد و گفت: پس از آنکه وزارت اطلاعات

رسماً اعلام کرده بود که این نامه به حوزه مشاوران مربوط بوده است و نه سعید اسلامی، انتظار ما این بود که جناب آقای خوئینی‌ها در لوایح تنظیمی خود این جهت را رعایت می‌کردند و نامه را مستند به سعید اسلامی نمی‌کردند. چون خود وزارت اطلاعات رسماً گفته است این نامه مربوط به فرد خاصی نمی‌شود. ای کاش در لایحه بعدی این جهت را که وزارت اطلاعات اعلام کرده است، رعایت فرمایید.

سپس حمیدرضا ترقی نماینده مشهد و یکی از شاکیان گفت: همان‌گونه که در متن عرایضم تقدیم کردم رابطه بین نمایندگان با این نامه و محتوای آن کذب است، نمایندگان که طراح این طرح بودند به هیچ وجه از محتوای آن نامه اطلاع نداشتند و لذا مرتبط بودن این طرح با آن نامه را کذب می‌دانیم.

وی در مورد توهین به نمایندگان خطاب به مدیرمسئول روزنامه سلام گفت: وقتی شما سعید اسلامی را عامل بیگانه می‌دانید و بعد نمایندگان را عامل سعید اسلامی می‌نامید، آیا توهین بالاتر از این وجود دارد؟ من تعجب می‌کنم که هنوز باید درباره تعریف توهین بحث کنیم.

القای این جمله نوشته شده در روزنامه سلام که سعید اسلامی طراح اصلاح قانون مطبوعات بوده است، ضمیری است که فقط به مرجع امروز برمی‌گردد یعنی همین مرجعی که در مجلس بحث می‌شود. حال شما بگویید ما برای روشن شدن افکار نمایندگان این را تهیه کرده‌ایم اما به هر حال ذهن نمایندگان و ذهن مردم به این سمت پیش می‌رود که این دو موضوع را به هم ارتباط بدهند. بنابراین هم توهین تلقی می‌شود و هم کذب.

وی گفت: ما این قانون را محدود کردن ضدانقلاب و محدود کردن گروه‌های ضداسلامی در فعالیت مطبوعات می‌دانیم، نه محدود کردن مطبوعات متعهدی که قانون اساسی جمهوری اسلامی را قبول دارند و می‌خواهند در جهت رشد و تعالی افکار عمومی جامعه عمل کنند.

وی گفت: هیچ محدودیتی برای نیروهای معتقد به نظام جمهوری اسلامی و کسانی که قانون اساسی جمهوری اسلامی را پذیرفته‌اند به وجود نمی‌آید و صرفاً برای ضدانقلاب محدودیت ایجاد می‌شود.

دادستان دادگاه ویژه روحانیت در ارتباط با دفاعیات آقای موسوی خوئینی‌ها گفت متأسفانه ایشان (موسوی خوئینی‌ها) در دفاعیاتشان مغالطه‌های زیادی مرتکب شدند و به حد اعلا خود رسانده‌اند. ما در پرونده‌ای که بعداً مطرح خواهد شد راجع به انتشار اسناد محرمانه وزارت اطلاعات آن‌جا مطرح خواهیم کرد، موضوع آن پرونده نشر اکاذیب نیست، بلکه صرفاً انتشار و افشای اسناد محرمانه دولتی و جعل و تحریف است. در این‌جا موضوع پرونده نشر اکاذیب و اهانت است.

سپس رئیس دادگاه از مدیرمسئول روزنامه سلام سؤال کرد شما که می‌گویید قبل از چاپ نامه منتسب به سعید اسلامی آن را ندیده‌اید، چطور به‌طور قاطع ادعا می‌کنید قید محرمانه نداشته و با این‌که وزارت اطلاعات رسماً اعلام کرده که نامه سند محرمانه بوده چرا شما تاکنون آن را نپذیرفته‌اید؟

مدیرمسئول روزنامه سلام در پاسخ این سؤال به رئیس دادگاه گفت: بله هنوز هم می‌گوییم که نامه را تاکنون ندیده‌ام. آن شب مسؤل شیفت شب تلفنی به من اطلاع داد که چنین نامه‌ای به روزنامه رسیده است و طبق گفته او در این نامه قید محرمانه وجود نداشت.

وی گفت: درست است وزارت اطلاعات به هنگام طرح شکایت مدعی شده که نامه خیلی محرمانه بوده، اما باید وزارت اطلاعات اصل نامه را بیاورد. من معتقدم سند محرمانه نبوده و وزارت اطلاعات باید عکس این را ثابت کند.

سپس رئیس دادگاه از آقای موسوی خوئینی‌ها سؤال کرد شما که می‌گویید در روی نامه قید خیلی محرمانه وجود نداشت، از کجا یقین حاصل کردید که نامه مربوط به وزارت اطلاعات می‌باشد که در این زمینه مدیرمسئول روزنامه سلام گفت: برای یافتن پاسخ این سؤال تنها راه ممکن، دسترسی به اصل نامه در وزارت اطلاعات می‌باشد.

حجت‌الاسلام سلیمی خطاب به آقای موسوی خوئینی‌ها گفت: وزارت اطلاعات می‌گوید این نامه محرمانه و مربوط به حوزه مشاوران بوده و مربوط به سعید اسلامی نیست. اما شما عکس این را می‌گویید. برای اثبات ادعای خود باید مطلب را اثبات کنید نه این‌که از دادگاه بخواهید خلاف آن را ثابت کند.

در ادامه این جلسه حجت‌الاسلام نکونام دادستان دادگاه ویژه روحانیت طی توضیحی درباره مطالب مدیرمسئول روزنامه سلام گفت: شما می‌گویید وزیر اطلاعات که شکایت خود را پس گرفته نشان می‌دهد از اول موافق شکایت نبوده است که این ادعا درست نیست. ما اطلاع دقیق داریم که وزیر اطلاعات موافق پیگیری بودند و تنها به خاطر مصالحی شکایت خود را مسترد کردند و در تقاضای استرداد هم عبارتی حاکی از رضایت برای عدم پیگیری وجود ندارد.

دادستان دادگاه ویژه روحانیت به قسمت‌هایی از نامه وزارت اطلاعات که بیانگر محرمانه بودن نامه درج شده در روزنامه سلام بوده اشاره کرد و گفت: در تقاضای رسیدگی که وزیر اطلاعات ارائه کرده ذکر شده که ... «روزنامه سلام نسبت به درج قسمت‌هایی از سند خیلی محرمانه مربوط به وزارت اطلاعات اقدام کرده است»... و یا در نامه دیگری که به نمایندگان مجلس نوشته شده به صراحت قید شده که نامه منتسب به سعید اسلامی حاوی طبقه‌بندی خیلی محرمانه می‌باشد و در نامه دیگری وزارت اطلاعات تصریح می‌کند که نامه مندرج در روزنامه سلام مربوط به سعید

اسلامی نبوده و بلکه از حوزه مشاوران به وزیر ارسال شده است.

آقای نکونام در ادامه به تأثیرات منفی حاصل از درج نامه محرمانه در روزنامه سلام پرداخت و خطاب به آقای موسوی خوئینی‌ها گفت: شما که نامه درج شده که سرمنشأ یک جنجال ملی می‌شود و دارای طبقه‌بندی خیلی محرمانه است را محرمانه نمی‌دانید، چرا از ارائه نامه به دادگاه خودداری می‌کنید. شما که می‌گویید نامه به وسیله فکس به روزنامه سلام رسیده، درحالی‌که اگر با فکس رسیده باشد، شماره محلی که از آنجا فکس شده بر روی نامه درج می‌شود و نشان می‌دهد این نامه از کجا فکس شده. سؤال ما این است که چرا حاضر نیستید نامه رسیده را به دادگاه تحویل دهید؟ شما که در لانه جاسوسی آمریکا حضور داشتید و شاهد بودید دانشجویان چطور اسناد ریز ریز شده را به هم چسبانند و آن‌ها را منتشر کردند، درباره این نامه هم می‌توانستید چنین کاری کنید. چرا نکردید؟

وی گفت: آقای موسوی خوئینی‌ها آن شب (دوشنبه ۱۴ تیر) تا ساعت ۱۰ شب در روزنامه بودند و یقین دارم که منتظر رسیدن نامه بوده‌اند و پس از این‌که نامه تا آن ساعت نرسید، به سمت منزل می‌روند و بعد که نامه می‌رسد، دستور تغییر تیتراژ را می‌دهند. سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که شما از کجا علم پیدا کردید که نامه مربوط به وزارت اطلاعات است؟

آقای نکونام در ادامه افزود: آقای موسوی خوئینی‌ها نمی‌شود به این سادگی با حاکمیت بازی کرد. امروز یک سند از وزارت اطلاعات و روز بعد از جای دیگر. باید در یک‌جا جلوی این انحراف گرفته شود. باید سند را ارائه کنید و بگویید منبع موثق شما کیست. روزنامه سلام نامه مربوط به حوزه مشاوران را به نام سعید اسلامی منتشر می‌کند. آیا این کار نوعی تحریف نیست؟

سپس آقای سلیمی رئیس دادگاه از مدیرمسئول روزنامه سلام سؤال کرد چرا نامه‌ای به این مهمی که باعث شد شما تیتراژ اول روزنامه خود را در آن شب تغییر دهید را بدون تحقیق و استعلام درج کردید. چه عجله‌ای بود که حتماً باید آن شب درج می‌شد؟

مدیرمسئول روزنامه سلام پاسخ داد: در این مورد که چرا استعلام نشد، ممکن است اشکالاتی به کار ما وارد باشد و این ایراد به من وارد است. اما من چون به مسئول شیفت شب اعتماد داشتم و او هم گفت نامه را سعید اسلامی پاراف کرده است، من هم پذیرفتم و دستور چاپ را دادم.

از آقای موسوی خوئینی‌ها سؤال شد که اصل نامه‌ای که روزنامه سلام آن را چاپ کرد، الان کجاست و چرا به دادگاه ارائه نمی‌شود؟ مدیرمسئول روزنامه سلام پاسخ داد: نامه پس از حروف‌چینی روی میز تحریریه مانده و صبح که نظافتچی آمده، آن را به سطل زباله ریخته است، چون فکر نمی‌کردیم آن‌قدر اهمیت داشته باشد و باید آن را نگه‌داری کنیم.



### نظر هیأت منصفه

روابط عمومی دادرسی ویژه روحانیت طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: دادگاه حجت‌الاسلام محمد موسوی خوئینی‌ها مدیرمسئول روزنامه سلام به ریاست حجت‌الاسلام سلیمی به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه و نمایندگان رسانه‌های عمومی در روز یکشنبه ۱۳۷۸/۵/۳ تشکیل شد.

هیأت منصفه پس از ختم دادگاه وارد شور شد و نظر خود را به شرح زیر اعلام نمود:

۱. در خصوص شکایت استاندار سابق اردبیل مبنی بر نشر اکاذیب با اکثریت آرا به مجرمیت آقای خوئینی‌ها نظر داد.

۲. در رابطه با شکایت هفت تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی مبنی بر توهین و هتک حرمت و تشویش اذهان عمومی با اکثریت آرا متهم را مجرم شناخت.

۳. در خصوص انتشار نامه طبقه‌بندی‌شده وزارت اطلاعات به اتفاق آرا نظر به مجرمیت آقای خوئینی‌ها داد.

۴. اکثریت هیأت منصفه متهم را مستحق تخفیف ندانستند.

### رأی دادگاه

۱. نظر به شکایت آقای احمدی‌نژاد استاندار سابق اردبیل و اظهارات وی در جلسه دادگاه و مطالب مندرج در شماره ۱۷۹۰ مورخ ۱۳۷۶/۵/۱۹ روزنامه سلام و اقرار آقای خوئینی‌ها به داشتن مسؤولیت خود در درج این موارد در روزنامه و دفاعیات بلاوجه وی مبنی بر این‌که از مطالب درج شده در روزنامه مطلع نبوده و مطالب را به‌طور کلی مطرح نموده و به شخص شاکی نسبت نداده است و این‌که مطالب نسبت داده شده، جرم و خلاف قانون نمی‌باشد، مجرمیت متهم در خصوص نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات عمومی محرز است. زیرا در گزارش مندرج در روزنامه، مطالبی از قبیل دست بردن به آمار جمعیتی بخش‌هایی از استان اردبیل، ایجاد رویه‌ارائه گزارش‌هایی غیر واقعی به مردم و نقض مقررات و قوانین به خاطر منافع گروهی را صریحاً به استاندار و مدیریت استان نسبت داده و در جلسه دادگاه نیز دفاع مؤثر در اثبات اسنادات مذکور ارائه ننموده است. علی‌هذا مستنداً به ماده مزبور که مقرر می‌دارد هر کس به قصد اضرار به غیر، یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی، به وسیله نامه، شکوایه، مراسلات، عرایض، گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی... اکاذیبی را اظهار نماید یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت... به شخص حقیقی یا حقوقی... نسبت دهد، به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود»، نامبرده را به تحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم نموده و با عنایت به

ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به لحاظ خدمات متهم در قبل و بعد از انقلاب و وضع خاص وی، مجازات مزبور را به پرداخت پنج میلیون ریال جزای نقدی تبدیل می‌نماید.

ضمناً باتوجه به این‌که نامبرده در تاریخ ۱۳۷۳/۱/۲۱ به موجب دادنامه شماره ۵۵۲ دادگاه ویژه روحانیت به استناد مواد ۸۶، ۱۴۱ و ۱۴۳ قانون تعزیرات سابق و رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی به محرومیت از مدیرمسئولی روزنامه سلام و سلب صلاحیت کار مطبوعاتی به مدت سه سال محکوم و محکومیت مزبور با رعایت ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی به مدت پنج سال تعلیق شده بود و محکوم علیه در زمان تعلیق مجازات فوق در سال ۷۶ مرتکب بزه فوق می‌شود، لذا در اجرای مفاد ماده ۳۳ قانون مجازات اسلامی تعلیق مجازات سابق‌الصدر، الغا و مجازات تعلیقی را از تاریخ صدور این حکم قطعی اعلام می‌نماید.

۲. در خصوص درج نامه منسوب به سعید اسلامی در صفحه اول روزنامه سلام شماره ۲۳۳۸ موضوع گزارش شماره ۸۴۱/م/۲۳۵۸۴ مورخ ۱۳۷۸/۴/۱۵ وزارت اطلاعات، باتوجه به این‌که متهم علی‌رغم اظهارات متناقض خود در مورد نحوه دریافت نامه از طریق دست نویس فرد ناشناس یا از طریق فکس توسط منبع ناشناس یا دریافت از منابع موثق، صریحاً اعتراف دارد که چاپ نامه مزبور در روزنامه و نحوه تنظیم و تیربندی آن به دستور وی و هماهنگی با وی بوده است، از طرفی گزارش ارسالی وزارت اطلاعات با صراحت دلالت بر خیلی محرمانه بودن طبقه‌بندی نامه دارد. لذا باتوجه به این موارد و عدم ارائه اصل نامه یا فکس ادعایی و اعلام موثق بودن منبع ارسال در متن خبر، انتشار اسناد طبقه‌بندی شده موضوع بند ۶ ماده ۶ قانون مطبوعات توسط وی محرز و مسلم است و تقاضای متهم مبنی بر صدور قرار موقوفی تعقیب به دلیل پس گرفتن شکایت توسط وزارت اطلاعات، قابل قبول نیست، زیرا قانون‌گذار تعقیب کیفری را به «تقاضای» وزارت خانه و مؤسسه مربوطه موکول نموده است که در این مورد وزارت اطلاعات «تقاضای» رسیدگی نموده است و ادامه پیگیری قضایی منوط به شکایت آن ارگان نبوده که قابل استرداد باشد. علی‌هذا عمل وی با ذیل ماده ۲ قانون مجازات انتشار و افشای اسناد محرمانه و سری دولتی منطبق است که در ماده مزبور پس از تعیین مجازات ۶ ماه تا سه سال برای کارمندانی که اسناد دولتی محرمانه را افشا می‌نمایند، اضافه می‌کند: «همین مجازات حسب مورد مقرر است درباره کسانی که این اسناد را با علم و اطلاع از سری یا محرمانه بودن آن چاپ یا منتشر نموده یا موجبات چاپ یا انتشار آن را فراهم نمایند.» علی‌هذا به استناد ماده فوق آقای سید محمد موسوی خوئینی را به جرم انتشار سند دولتی محرمانه به تحمل سه سال حبس محکوم نموده و با عنایت به وضع خاص متهم و خدماتی که قبل و بعد از پیروزی انقلاب داشته است و در پایان جلسه دادرسی نیز به اشتباه خود در انتشار نامه، قبل از بررسی

و تحقیق از مراجع ذی ربط اذعان داشت، با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، مجازات مزبور را به تعطیل روزنامه سلام به مدت پنج سال تبدیل می‌کند.

۳. در خصوص اتهام جعل از طریق تحریف در سند دولتی: متهم در شماره مورد نظر روزنامه سلام تیتیر "سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است" را انتخاب کرده که این تیتیر اولاً، مغایر با مدلول نامه شماره ۶۲۶۶/خ/۷۷ مورخ ۱۳۷۸/۴/۱۵ وزارت اطلاعات به مجلس شورای اسلامی مبنی بر این که منبع ارسال خبر حوزه مشاورین وزیر بوده است و نه شخص سعید اسلامی، می‌باشد. ثانیاً، در متن نامه پس از طرح بعضی مشکلات فرهنگی، تصریح شده که حل مشکلات مزبور از طریق اصلاح قانون مطبوعات امکان‌پذیر نیست، در صورتی که تیتیر مذکور پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را به این نامه مستند می‌نماید. متهم نیز در دفاعیات خود نسبت به دخالت در تنظیم مطالب صفحه اول و قصد اثرگذاری بر نظر نمایندگان تصریح دارد، بنابراین عمل او در مورد نحوه انعکاس نامه از حیث تزویر و تحریف‌های اشاره شده، از مصادیق ماده ۵۳۳ ناظر بر ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی است، که برای ارتکاب جرم تحریف و تزویر در سند دولتی نسبت به غیر کارمندان دولت، شش ماه تا سه سال حبس یا سه تا هجده میلیون ریال جزای نقدی مقرر نموده است.

از طرف دیگر شکایت جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی مبنی بر نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی و افترا به آنان از طریق درج این نامه و وانمود کردن این که تهیه طرح اصلاح قانون مطبوعات، الهام گرفته از نظر سعید اسلامی و نامه چاپ شده در روزنامه سلام می‌باشد، با توجه به مشروح شکایات شاکیان و مدافعات متهم وارد است و دفاع متهم مبنی بر این که وی در مورد شاکیان کلمه رکیک و ناروایی به کار نبرده است تا از مصادیق توهین تلقی شود، مسموع نیست زیرا مطرح نمودن این که تقدیم طرح به مجلس برگرفته از نظریات فرد متهم به جاسوسی و قتل می‌باشد، از باب «الکنایه ابلغ من التصريح» از به کار بردن کلمات رکیک بدتر بوده و از مصادیق توهین می‌باشد.

علی‌هذا عمل متهم در این خصوص، از حیث نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی با ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و از حیث توهین و هتک حرمت با ماده ۶۰۸ قانون مزبور منطبق است. در نتیجه به نظر دادگاه، ارتکاب جرم جعل از طریق تحریف سند دولتی و نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر و توهین و هتک حرمت از طریق نحوه نشر نامه مذکور توسط متهم محرز و مسلم است و چون نامبرده با عمل واحد مرتکب جرائم فوق گردیده و مسأله از مصادیق تعدد معنوی جرم موضوع ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی می‌باشد، دادگاه به استناد مواد ۴۶ و ۵۳۳ قانون مجازات

اسلامی، آقای سیدمحمد موسوی خوئینی را به پرداخت ۱۸ میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌نماید.

### عدم اعتراض مدیرمسئول سلام

آقای موسوی خوئینی در هنگام ابلاغ رأی به او در حاشیه آن نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم، در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۱۳ حکم دادگاه به این جانب ابلاغ گردید و همان‌گونه که پیش‌تر اعلام کرده بودم هر حکمی صادر شود اعتراض نخواهم نکرد ولیکن جهت ادای تکلیف یادآور می‌شوم که برخورد با مطبوعات به‌ویژه تعطیل مطبوعات به‌هیچ‌وجه به صلاح جمهوری اسلامی ایران نیست و چهره این نظام را در انظار مردم و جهانیان مخدوش می‌سازد. مطبوعات سرمایه‌های کشورند و در تحکیم و ثبات و استمرار نظام نقش بی‌بدیل دارند و نباید این سرمایه‌ها را به‌آسانی از دست داد. حتی مطبوعاتی که برخلاف عقیده و صلاحدید ما می‌نویسند و حتی مطبوعاتی که نسبت به نظام، بی‌مهری و یا خدای‌نخواستہ جفا می‌کنند، باز هم باید آن‌ها را تحمل کرد که قطعاً در درازمدت به نفع نظام و منافع ملی است. از خداوند می‌خواهم آنچه خیر و صلاح کشور و مردم و جمهوری اسلامی است به ملت بزرگ ایران ارزانی فرماید.

سیدمحمد موسوی خوئینی، ۱۳۷۸/۵/۱۳

## رسیدگی به پرونده روزنامه‌نگار

نام روزنامه‌نگار: کاظم شکری

محل اشتغال: روزنامه صبح امروز

سمت: مدیر صفحات داخلی روزنامه صبح امروز

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۴/۲۹

اتهام: اخلال در مبانی دین، تشکیک در مسلمات آیات قرآن و توهین و اهانت به انبیا

شاکی: مدعی العموم

رأی دادگاه: پرونده مفتوح است.

### خلاصه پرونده

کاظم شکری مدیر صفحات داخلی روزنامه صبح امروز با صدور قرار بازداشت موقت، روانه زندان شد.

به گزارش روابط عمومی دادگستری کل استان تهران، پیرو درج مقاله‌ای تحت عنوان "دو خط موازی همدیگر را قطع نمی‌کنند مگر خدا بخواد" در شماره ۱۸ خردادماه سال جاری روزنامه صبح امروز و حسب شکایت مدعی العموم از مصادیق اخلال در مبانی دین، تشکیک در مسلمات آیات قرآن و توهین و اهانت به انبیای الهی تلقی شده "سعید حجاریان" مدیرمسئول این روزنامه به شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران احضار و مورد بازجویی قرار گرفت.

حجاریان به عنوان مدیرمسئول روزنامه صبح امروز ادعا کرد که هیچ‌گونه اطلاعی از چاپ مطلب مذکور نداشته و کاظم شکری مدیر صفحات داخلی روزنامه را به عنوان مسئول صفحه انتخاب کردم و تنظیم متن مذکور و چاپ آن در روزنامه از اختیارات ایشان بود. دادگاه کاظم شکری را روز ۱۳۷۸/۴/۲۹ جهت انجام بازجویی احضار و پس از انجام تحقیقات و توجه اتهام به عنوان تنظیم‌کننده متن مذکور با صدور قرار قانونی بازداشت و به زندان معرفی کرد.

آزادی شکری

قاضی دادگاه ویژه جرائم مطبوعاتی پس از پایان دومین جلسه مواجهه حضوری (۱۳۷۸/۵/۱۹) بین

سه عضو ارشد روزنامه صبح امروز درخواست کاظم شکری و وکیل وی را مبنی بر فک قرار بازداشت پذیرفت و این قرار را به ۱۵۰ میلیون ریال وثیقه (اعم از ملکی و نقدی) تبدیل کرد و کاظم شکری آزاد شد.

در دومین جلسه مواجهه حضوری که ۵ ساعت به طول انجامید، کاظم شکری، احمد ستاری، سعید حجاریان و وکلای روزنامه صبح امروز در دادگاه حضور داشتند.

سعید حجاریان مدیرمسئول روزنامه صبح امروز به خبرنگاران حاضر در دادگاه گفت: در دو جلسه مواجهه حضوری که در روزهای دوشنبه و (دیروز) تشکیل شده، نکات ابهام‌آلود و ناهماهنگی‌هایی که در صحبت‌های شکری و ستاری وجود داشت از سوی قاضی دادگاه بررسی شد تا مراحل مقدماتی و تکمیلی تحقیقات قضایی در پرونده برای آغاز محاکمه صورت گیرد.

وی افزود: روند بازجویی‌ها در یک جو تفهیم‌آمیز طی شد و بیش‌تر بحث‌ها در مورد روال و رویه‌های جاری در مورد کار روزنامه‌نگاری و این‌که در روزنامه هر کس چه مسؤولیت‌هایی دارد صورت گرفت.

وی اضافه کرد: قاضی دادگاه مطبوعات برای آشنایی با میزان مسؤولیت افراد لازم دانست که این مراحل را تطبیق کند.

غلامعلی ریاحی وکیل روزنامه صبح امروز گفت: بعد از طرح شکایت رئیس کل دادگستری استان تهران علیه سعید حجاریان، کاظم شکری ابتدا به‌عنوان گواه و سپس به‌عنوان متهم تحت بازجویی قرار گرفت که منجر به صدور قرار بازداشت موقت و زندانی شدن ایشان شد.

بعد از این مرحله، قاضی دادگاه مطبوعات احمد ستاری - عضو شورای سردبیری - را نیز تحت‌عنوان گواه و مطلع به دادگاه احضار کرد و روز شنبه گذشته ایشان به همراه من در دادگاه حاضر شد و دو روز پیاپی به سؤالات قاضی دادگاه پاسخ گفت.

وی اضافه کرد: سپس قاضی دادگاه انجام جلسه مواجهه حضوری بین سعید حجاریان و کاظم شکری و احمد ستاری را ضروری دانست که در طول دو روز گذشته تمام وقت دادگاه صرف انجام این مواجهه و رفع ابهامات شد.

در پایان جلسه به‌علت این‌که موجبات صدور قرار بازداشت کاظم شکری منتفی شده، قرار بازداشت موقت فک و به قرار وثیقه تبدیل شد که با سپردن سند، کاظم شکری آزاد خواهد شد.

قاضی مرتضوی نیز به خبرنگاران گفت: به موجب اعلام شکایت مدعی‌العموم، مدیرمسئول روزنامه صبح امروز متهم به توهین به مقدسات دین مبین اسلام و تشکیک در آیات قرآن و توهین به انبیا است.

سعید حجاریان مطابق تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات، مسؤلیت یکایک مطالبی را که در روزنامه به چاپ می‌رسد عهده‌دار بوده و از این حیث نسبت به ایشان تفهیم اتهام گردیده است. قاضی دادگاه افزود: سعید حجاریان در مراحل تحقیق اعلام کرد که از چاپ و درج مطلب یاد شده "دو خط موازی همدیگر را قطع نمی‌کنند مگر خدا بخواهد" هیچ‌گونه اطلاعی نداشته و پس از چاپ و اعلام شکایت مدعی‌العموم متوجه آن شده است و از طرف دیگر، چون کاظم شکری را به‌عنوان مسؤل صفحه و فردی که مسؤل تأیید و چاپ مطلب بوده است، به دادگاه معرفی کرد. مرتضوی گفت: از آن‌جا که شکری صریحاً در تحقیقات اظهار داشت که چاپ مطلب یاد شده با انتخاب و مسؤلیت و دستور وی صورت گرفته است و چون شکری نیز در مورد احمد ستاری مطالبی را عنوان کرده بود، لازم دانستیم تا به‌طور انفرادی از احمد ستاری نیز تحقیق کنیم. احمد ستاری بسیاری از مواردی را که کاظم شکری در بازجویی نخست گفته بود، قبول ندارد و اظهار داشته است که هیچ‌گونه دخالت و تصمیم‌گیری در رابطه با چاپ مطالب فوق نداشته و تنها فردی که مسؤل این امر می‌باشد، کاظم شکری بوده است، بنابراین هیچ‌گونه اتهامی به احمد ستاری منتسب نگردید.

وی در خاتمه گفت: با توجه به ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ که در رابطه با توهین به مقدسات هر کسی را که عالمأ و عامداً در تحقق بزه شرکت داشته، مسؤل می‌داند. سعید حجاریان و کاظم شکری در دادگاه علنی محاکمه خواهد شد.

#### اعتراض حجاریان

سعید حجاریان صاحب امتیاز و مدیرمسؤل روزنامه صبح امروز ضمن اعتراض نسبت به بازداشت کاظم شکری مدیر صفحات داخلی این روزنامه، خواستار آزادی وی شد. به گزارش روابط عمومی دادگستری کل استان تهران کاظم شکری مدیر صفحات داخلی روزنامه صبح امروز، برای بازجویی، احضار و پس از تحقیقات و توجه اتهام به‌عنوان تنظیم‌کننده متن مذکور با صدور قرار قانونی بازداشت و به زندانی معرفی شد.

سعید حجاریان در گفت‌وگو با خبرنگاران در محل این روزنامه گفت: در متن گزارش روابط عمومی دادگستری تهران عنوان شده است که بنده (حجاریان) ادعا کرده‌ام که هیچ‌گونه اطلاعی از چاپ مطلب مذکور نداشته و شکری را به‌عنوان مسؤل انتخاب و تنظیم متن مذکور و چاپ آن در روزنامه، به دادگاه معرفی کرده‌ام که این مطلب را تکذیب می‌کنم.

حجاریان اضافه کرد: این اولین بار است که به غیر از مدیران مسؤل، برحسب نظریه اداره

حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، کسان دیگری تحت تعقیب قرار می‌گیرند. برحسب نظریه اداره حقوقی دادگستری، به غیر از مدیرمسئول روزنامه‌ها، نویسندگان مقالات و نوشته‌هایی که جنبه جزایی داشته باشد نیز قابل تعقیب کیفری هستند که این امر سیره نامناسبی است که در حال شکل گرفتن است و این بحث جدی حقوقی می‌طلبد. وی تصریح کرد: با توجه به این‌که تفویض اختیار رافع مسؤولیت نیست، بنده مسؤولیت کامل ماجرا را متوجه خودم می‌دانم و جوابگوی تمامی مسائل هستم. لذا دادگاه حق بازداشت دیگران را به این عنوان ندارد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه جوان

نام نشریه: جوان

مدیرمسئول: مهدی مظاهری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۵/۲۰

اتهام: چاپ و افشای نامه محرمانه سپاه به رئیس جمهوری

شاکي: مدعی العموم

رأی دادگاه<sup>۱</sup>:

### خلاصه پرونده

مدیرمسئول روزنامه جوان به دنبال انتشار نامه ۲۴ تن از فرماندهان سپاه پاسداران به رئیس جمهوری به دادگاه شعبه ۱۴۱۰ احضار و بازجویی شد.

مدیرمسئول جوان با حضور در شعبه ۱۴۱۰ اعلام کرد: نامه فرماندهان سپاه به رئیس جمهور در یک کاغذ معمولی بدون مهر محرمانه یا هرگونه آرم و نشانه خاصی نوشته شده است. لذا از مصادیق سند محرمانه موضوع یک قانون مجازات افشای اسناد محرمانه نیست. این نامه متضمن افشای اسرار نیروهای مسلح و دستورات نظامی و... نیست، زیرا به موجب ماده یک قانون مجازات اسلامی سندی محرمانه اطلاق می شود که مربوط به فعالیت و وظایف یک سازمان دولتی است که افشای آن مغایر مصالح دولت، مملکت و مغایر مصالح ملی باشد.

مهدی مظاهری همچنین در رد هرگونه مشابهتی بین چاپ نامه فرمانده سپاه و نامه منتسب به سعید اسلامی مندرج در روزنامه سلام گفت: در سلام نامه چاپ شده درون سازمانی تلقی می شد و مهر محرمانه داشت. بر همین اساس وزارت اطلاعات از مدیرمسئول سلام شکایت کرد.

در خصوص نامه فرماندهان سپاه به رئیس جمهوری هیچ علامتی دال بر محرمانه بودن به چشم نمی خورد و درون سازمانی نیست. ضمن آن که در این خصوص به هیچ عنوان شاکي خصوصی

۱. رأی دادگاه به دست گردآورنده نرسید.

۸۷۸ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

نداشته و سپاه از ما شکایت نکرده است. با توجه به این که دادگاه از فرمانده سپاه در این خصوص استعلام کرده که هنوز پاسخی دریافت نداشته است.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه رصد مراغه

نام نشریه: رصد مراغه

مدیرمسئول: حسین حسن نژاد

شعبه رسیدگی کننده: شعبه پنجم دادگاه مراغه

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۵/۲۴

اتهام: نشر اکاذیب

شاکی: اداره اطلاعات مراغه

رای دادگاه<sup>۱</sup>:

### خلاصه پرونده

جلسه دادگاه هفته نامه رصد مراغه در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۲۱ به دلیل به حد نصاب نرسیدن اعضای هیأت منصفه تشکیل نشد.

مدیرمسئول هفته نامه رصد از سوی اداره اطلاعات به دلیل نشر اکاذیب به دادگاه فراخوانده شده است.

براساس برگ احضاریه شعبه پنجم دادگاه مراغه زمان رسیدگی به جرائم مدیرمسئول هفته نامه رصد ۲۱ مردادماه جاری اعلام شده بود.

مدیرمسئول هفته نامه رصد در محل شعبه پنجم دادگاه به خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: این دومین بار است که براساس احضاریه به دادگاه مراجعه می کنم که متأسفانه هر دو بار به دلیل به حد نصاب نرسیدن اعضای هیأت منصفه جلسه دادگاه تشکیل نمی شود.

حسین حسن نژاد افزود: اداره اطلاعات که شاکی هفته نامه است، در ۱۲ مورد علیه این نشریه شکایت کرده است.

---

۱. رای دادگاه به دست گردآورنده نرسید.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول نشریه گاهنامه انتظار

نام نشریه: گاهنامه انتظار

مدیرمسئول: مهندس رجبعلی طاهری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه هفتم دادگاه عمومی شیراز، حمید مهدوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۶/۳

اتهام: نشر اکاذیب به پرسنل اداره کل اطلاعات استان فارس

شاکی: وزارت اطلاعات

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

### خلاصه پرونده

رجبعلی طاهری مدیرمسئول نشریه به جرم نوشتن مقاله ای در نشریه انتظار مورد اعتراض جمعی از پرسنل اداره کل اطلاعات قرار گرفته و براساس شکایت آنان به دادگاه احضار شد.

وی به دلیل چاپ مطلبی با عنوان "تحلیلی بر سر توطئه های قتل مرحوم داریوش فروهر" که در شماره های ۱۶ و ۱۷ نشریه مذکور به چاپ رسیده بود، به نشر اکاذیب به پرسنل اداره کل اطلاعات استان فارس متهم شده است.

جلسه دادگاه که با حضور هیأت منصفه برگزار شد، دو ساعت طول کشید و هیأت منصفه رای برائت مدیرمسئول را صادر کرد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها

نام نشریه: پنجشنبه‌ها

مدیرمسئول: ژاله اسکویی

شعبه رسیدگی‌کننده: شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران، قاضی

محمد اسلامی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۷/۱۵ - تاریخ توقیف

شماره دادنامه: ۵۲-۲۸/۳/۸۳ کلاسه پرونده: ۸۳/۸۳/۱۰۸۳/۸

اتهام: تکرار تخلفات متعدد مطبوعاتی و عدم توجه به تذکرات و اخطارهای اداره کل مطبوعات

داخلی، تشویش اذهان عمومی، چاپ مطالب خلاف عفت عمومی، اشاعه فحشا، منکرات

و توهین به مقدسات، درج مطالب تحریک‌آمیز

شکای: وزارت ارشاد، رئیس کل دادگستری، مدعی‌العموم، نیروی زمینی ارتش، سازمان جنگل‌ها،

وزارت بازرگانی، مدیرمسئول باشگاه ورزشی انقلاب، شهردار لواسان و یکی از

آموزشگاه‌های هنرپیشگی

رأی دادگاه: شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی تهران در تاریخ ۱۳۸۳/۲/۲۸ در خصوص برخی از موارد

شکایات باتوجه به گذشت شکایان قرار موقوفی تعقیب و در خصوص تعدادی از شکات،

رأی براءت صادر کرد. دادگاه در خصوص شکایت هیأت نظارت باتوجه به بند ششم ماده ۶

قانون آئین دادرسی قرار موقوفی تعقیب صادر کرد.

### خلاصه پرونده

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی روز ۱۳۷۸/۷/۱۳ با تسلیم شکوائیه‌ای به ریاست کل دادگستری

تهران از هفته‌نامه پنجشنبه‌ها شکایت کرد و خواستار برخورد قضایی با مدیرمسئول این نشریه

شد.

به گزارش معاون امور مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، این شکایت به

دلیل تکرار تخلفات متعدد مطبوعاتی این نشریه و عدم توجه به تذکرها و اخطارهای اداره کل

مطبوعات داخلی صورت گرفته است.

پیش از این، پرونده هفته‌نامه پنجشنبه‌ها یک بار به دلیل شکایت هیأت نظارت بر مطبوعات در دادگاه مورد رسیدگی قرار گرفت و نشریه فوق محکوم شد. اما به‌رغم این محکومیت، رویه نامناسب نشریه همچنان با افت و خیز ادامه داشت تا این‌که در این اواخر روند حادثه‌پردازی و جنجال‌آفرینی در نشریه تشدید شد.

### توقیف نشریه پنجشنبه‌ها<sup>۱</sup>

مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: هیأت نظارت بر مطبوعات، با ارجاع پرونده تخلفات هفته‌نامه پنجشنبه‌ها به دادگاه صالحه، از این دادگاه خواست تا طبق ماده ۱۲ قانون مطبوعات، از ادامه انتشار این نشریه جلوگیری کنند.

طبق ماده ۱۲ قانون مطبوعات «هیأت نظارت رأساً یا به درخواست وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی موارد تخلف نشریات را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و در صورت لزوم جهت پیگرد قانونی، تقاضای کتبی خود را به دادگاه صالح تقدیم می‌دارد».

مهرنوش جعفری در این ارتباط توضیح داد که در جلسه هیأت نظارت بر مطبوعات، پرونده تخلفات هفته‌نامه پنجشنبه‌ها مطرح و ضمن ابراز تأسف از روند نامناسب و بعضاً خلاف اخلاق و عفت عمومی این نشریه در جهت آلوده ساختن فضای مطبوعاتی، پرونده به دادگاه صالحه ارجاع شد.

وی افزود: هیأت نظارت بر مطبوعات همچنین به دلیل اصرار نشریه در تداوم تخلفات، با استناد به ماده ۲۸ قانون مطبوعات و با تأیید شکایت معاونت مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از این نشریه، طبق ماده ۱۲ قانون مطبوعات از دادگاه خواست از ادامه انتشار آن جلوگیری کند.

### آزادی مدیرمسئول پنجشنبه‌ها

ژاله اسکویی مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها پس از توقیف نشریه به دادگاه احضار و بازداشت شد. وی یک هفته بعد با سپردن قرار وثیقه از زندان آزاد شد. ژاله اسکویی که به اتهام ۱۱ مورد شکایت از جمله توهین و اهانت به مقدسات، اشاعه منکرات، نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی از سوی شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران با قرار بازداشت موقت در زندان به سر می‌برد، با تودیع دویست میلیون ریال وثیقه از زندان اوین آزاد شد.



اسکوتی متعهد شده است تا زمان تشکیل جلسه علنی و محاکمه با حضور هیأت منصفه، از انتشار این هفته‌نامه خودداری کرده و ادامه فعالیت خود را به بعد از رأی صادره از سوی دادگاه مطبوعات موکول نماید.

### جلسه دادگاه

در جلسه دادگاهی که در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۷۸ برگزار شد، ابتدا مؤسسه چیپس استقلال از مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی شکایت کرد. اسکوتی در پاسخ به اتهامات مطرح شده گفت: هدف از انتشار این مطلب جلب توجه مسئولان در خصوص نظارت بر خوراکی‌ها بوده و منظور نشریه این مؤسسه خاص نبوده است. در این جلسه حسن ادیب‌جو از مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها به خاطر انتشار مقاله‌ای با عنوان "روی زمین مسجد عشرتکده ساختند" از این نشریه شکایت کرد و آن را هتک حرمت به خود دانست.

مدیرمسئول نشریه پنجشنبه‌ها در پاسخ به این شکایت گفت: در مطلب نوشته شده نامی از ایشان نبوده و وی نباید این مسأله را به خودشان بگیرند و مطالب نوشته شده در هفته‌نامه، پیش از آن در روزنامه قدس به چاپ رسیده بود.

در ادامه دادگاه، مدعی العموم نیز از نشریه پنجشنبه‌ها به اتهام انتخاب تیترو موهن برای تبلیغ نمایشنامه موج شکایت کرد.

اسکوتی در پاسخ به این شکایت گفت: هدف ما از طرح این مطلب جلب توجه مسئولان به برخورد با سایر مصادیق توهین و اهانت بوده است.

قاضی دادگاه خطاب به مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها گفت: شما برای فروش بیش‌تر از طرح مسأله نشریه موج استفاده کردید.

هیأت نظارت بر مطبوعات نیز از مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها به خاطر درج مقاله‌های "طوفان فکری"، "جزئیات فریب دختران و پسران در کلاس‌های آموزش هنرپیشگی" و چند مورد دیگر به اتهام چاپ مضامین غیراخلاقی شکایت کرد.

اسکوتی در پاسخ به انتشار مقاله‌ای با عنوان "طوفان فکری" گفت: این مقاله در خصوص روش‌های مذاکره موفق بود که از یک رساله دانشگاهی اقتباس شده بود.

وی در پاسخ به شکایتی در مورد آموزشگاه‌های هنرپیشگی گفت: آقای سیف‌الله داد معاون سینمایی وزارت ارشاد اعلام کرده که ۵۰ آموزشگاه غیرمجاز را تعطیل کرده است که این تعداد بعداً

به ۱۴۰ مورد رسید.

نیروی زمینی ارتش نیز از نشریه پنجشنبه‌ها به خاطر سوءاستفاده از یک آگهی و چاپ مطلبی با عنوان "استخدام دیپلمه‌های بیکار" شکایت کرد. مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها درخصوص این شکایت از نیروی زمینی ارتش عذرخواهی کرد.

در ادامه جلسه دادگاه نماینده‌هایی از سازمان جنگل‌ها و مراتع به اتهام توهین به کارکنان این سازمان و وزارت بازرگانی نیز به اتهام نشر اکاذیب از مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها شکایت کردند.

وی در مورد شکایت سازمان جنگل‌ها و مراتع گفت: هدف از درج این گزارش نیت خیر بود. قاضی دادگاه پس از پاسخ اسکوئی به شکایت سازمان جنگل‌ها و مراتع گفت: اهانت در قالب طنز قابل قبول نیست.

مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها در خصوص شکایت وزارت بازرگانی گفت: در درج این مطلب از نظر کارشناسان و یکی از مسؤولان استفاده شده بود.

در این جلسه همچنین چند شاکی خصوصی و مدیرمسئول باشگاه ورزشی انقلاب شکایتی را مطرح کردند که متهم در برابر اتهامات مطرح شده پاسخ گفت.

مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها در پایان ضمن تقاضای براءت کامل از اعضای هیأت منصفه گفت: ممکن است برخی مواقع مطالبی منتشر شده باشد که دقت کافی روی آن‌ها نشده باشد. همه شکایت‌های مطرح شده در خصوص تیرهای نشریه بوده است ولی در مورد متن مطالب کسی نتوانسته است شکایت کند.

در این جلسه شهردار لواسان نیز که به خاطر نشر اکاذیب و درج مطالب تحریک‌آمیز از نشریه پنجشنبه‌ها شکایت کرده بود، از شکایت خود صرف‌نظر کرد.

### نظر هیأت منصفه<sup>۱</sup>

اعضای هیأت منصفه مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها را در خصوص شکایت شرکت چیپس استقلال، هیأت نظارت بر مطبوعات، مدعی العموم، منصور فدایی، شهرام مالکی، آیت جباری و سید مصطفی سنایی مسؤول ورزشگاه انقلاب و وزارت بازرگانی مجرم تشخیص دادند و نامبرده را

۱. اعضای هیأت منصفه: حجت‌اسلام سیدجعفر شبیری، احمد پورنجانی، علی مزروعی، غلی فاضلی، مرتضی لطفی، واحدی و حمیرا حسینی.

مستحق تخفیف نیز ندانستند.

این هیأت همچنین مدیرمسئول هفته‌نامه پنجشنبه‌ها را در رابطه با شکایات مؤسسه استاندارد، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور و شکایات دیگر مجرم ندانست.

### رأی دادگاه

در خصوص شکایت آقایان شهرام مالکی، منصور فدایی و آیت جباری علیه خانم ژاله اسکویی دائر بر نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و ایراد افترا، دادگاه صرف‌نظر از اعلام نظر هیأت محترم منصفه باتوجه به محتویات پرونده و باعنایت به این‌که مشخصات قابل شناسایی از آقایان شهرام مالکی و منصور فدایی به چاپ نرسیده است و نامبردگان اصل وقوع جرم را تکذیب نموده‌اند و اظهار نموده‌اند که عنوان مجرمانه آن فرق می‌کند و رضایت شاکی حاصل شده است، لکن مستنداتی در این خصوص به دادگاه ارائه نموده‌اند و همچنین درخصوص شکایت آقای آیت جباری دائر بر چاپ عکس دو نفر مقتول، ایشان سمتی برای شکایت نداشته و اصل خبر قتل آن‌ها به دست پدرشان مورد تردید قرار نگرفته است لذا دادگاه به لحاظ عدم احراز وقوع بزه حکم برائت مشارالیه را صادر و اعلام می‌دارد. در خصوص شکایت وزارت بازرگانی و آقای سیدمصطفی سنایی و شهردار وقت لواسانات باتوجه به اعلام رضایت مشارالیهم قرار موقوفی صادر و اعلام می‌گردد. درخصوص اعلام جرم هیأت نظارت بر مطبوعات و شکایت کارخانه چپیس استقلال باتوجه به علی‌رغم انقضای مواعد مذکور در ماده ۱۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری، پرونده امر منتج به صدور حکم نشده است لذا مستنداً به بند ششم ماده ۶ قانون مذکور قرار موقوفی تعقیب صادر و اعلام می‌گردد. درخصوص شکایت مؤسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی، شکایت آقای حسن ادیب‌جو، آقای عبدالعلی رمضانی، نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، سازمان جنگل‌ها و مراتع و خانم مهین جواره باتوجه به اعلام نظر هیأت منصفه دائر بر این‌که متهمه را مجرم تشخیص نداده‌اند، حکم برائت نامبرده در این خصوص صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه تهران تایمز

نام نشریه: تهران تایمز

مدیرمسئول: عباس سلیمی نمین

شعبه رسیدگی کننده: دادسرای نظامی، دادگاه مطبوعات

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۷/۱

اتهام: افشای مطالب محرمانه و انتشار برخی مسائل انحرافی و کذب در خصوص پرونده توطئه قتل‌های زنجیره‌ای، نشر اکاذیب  
شاک: سازمان زندان‌ها  
رای دادگاه<sup>۱</sup>:

### خلاصه پرونده

مدیرمسئول روزنامه تهران تایمز به علت افشای مطالب محرمانه و انتشار برخی مسائل انحرافی و کذب در خصوص پرونده توطئه قتل‌های زنجیره‌ای، برای ادای توضیحات از سوی دادسرای نظامی تهران احضار شد.

روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح در اطلاعیه‌ای با اعلام این مطلب افزود: همچنین علیه مدیرمسئول این روزنامه شکایتی تنظیم شده که از طریق دادگاه مطبوعات تعقیب خواهد شد. عباس سلیمی نمین در این رابطه گفت: ما خبری را در روزنامه چاپ کردیم مبنی بر این که رئیس زندان اوین به خاطر این که امکانات خاصی را به کرباسچی اختصاص داده بود، برکنار شد. رئیس سازمان زندان‌های کشور این خبر را کذب دانسته است، درحالی که ما خبر را براساس مستندات که در این زمینه داشتیم چاپ کردیم.

وی گفت: آیت‌الله یزدی رئیس قوه قضائیه وقت در کتابی تحت عنوان ناگفته‌هایی از پرونده کرباسچی کلیه مسائل را در مقدمه کتاب آورده است. اگر قرار بود سازمان زندان‌ها شکایت کند، باید از رئیس قوه قضائیه شکایت می‌کرد.

۱. رای دادگاه به دست گردآورنده نرسید.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه آئینه جنوب

نام نشریه: آئینه جنوب

مدیرمسئول: محمد دادفر

شعبه رسیدگی کننده: شعبه سوم دادگاه بوشهر (محمدحسین اکبری)

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۷/۲۷

اتهام: نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی، توهین

شاکای: نیروی انتظامی (حفاناجا)، سردار نقدی

رای دادگاه: رای برائت صادر می شود.

### خلاصه پرونده

سردار نقدی و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، همزمان در پی چاپ سخنان محمد نیازی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح در خصوص پرونده سردار نقدی، قتل های زنجیره ای و گروه مهدویت و چاپ بیانیه حزب کارگزاران سازندگی دفتر بوشهر، در شماره ۲۳۳ روزنامه آئینه جنوب به اتهام اهانت و افترا، تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب و ایجاد جو بدبینی نسبت به نیروی انتظامی خواستار پیگرد قانونی مدیرمسئول این نشریه شدند.

### جلسه دادگاه

دادگاه مطبوعات بوشهر روز ۲۸ مهرماه شکایت نقدی فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی و سازمان "حفاناجا" از مدیرمسئول آئینه جنوب را مورد بررسی قرار خواهد داد.

محمد دادفر مدیرمسئول گفت: نقدی و حفاناجا به خاطر درج مطلبی با عنوان "نقدی مسئول همه تخلفات است" از روزنامه آئینه جنوب شکایت کرده اند. آن ها کادربندی تیترهای صفحه اول و چاپ اطلاعیه حزب کارگزاران سازندگی را به عنوان مستندات خود مطرح کرده و آن ها را از مصادیق توهین، نشر اکاذیب و تشویش اذهان عمومی دانسته اند.

مدیرمسئول آئینه جنوب در ادامه گفت: اگر به محتوای شکایات نگاه کنیم، متوجه می شویم که ادله شاکیان بیش تر به "بهانه" شباهت دارد تا دلایل محکمه پسند.

وی در خصوص مطلب مورد شکایت گفت: در همان شماره‌ای که مصاحبه آقای نیازی مربوط به گروه مهدویون، قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و پرونده سردار نقدی درج شده بود، خبر "کرباسچی با بدرقه حلقه‌های گل به زندان رفت" نیز آمده بود. همزمان با زندانی شدن کرباسچی، حزب کارگزاران سازندگی دفتر بوشهر اطلاعیه‌ای صادر کرد که در شهر بوشهر پخش شد و در آئینه جنوب و نشریات محلی دیگر هم به چاپ رسید. در این اطلاعیه از قوه قضائیه سؤال شده بود که آیا بهتر نبود حکم پرونده کرباسچی پس از مشخص شدن پرونده سردار نقدی در دادگاه نظامی اجرا شود؟ سردار نقدی این سؤال را توهین به خود دانسته و به استناد بند ۹ ماده ۶ قانون مطبوعات که "چاپ اعلامیه گروه‌های منحرف و مخالف اسلام را ممنوع" می‌داند، علیه روزنامه آئینه جنوب به خاطر درج اعلامیه کارگزاران شکایت کرده است. این در حالی است که کارگزاران یک حزب رسمی در نظام جمهوری اسلامی است.

### نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه<sup>۱</sup>

هیأت منصفه مطبوعات استان بوشهر نیز باتوجه به دفاعیات مدیرمسئول روزنامه آئینه جنوب و وکیل او و موارد مطرح شده در جلسه دادگاه، وی را بی‌گناه تشخیص داد. محمدحسین اکبری رئیس شعبه سوم دادگاه عمومی بوشهر حکم برائت را باتوجه به نظر هیأت منصفه مطبوعات و این‌که طبق اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی صادر شده به صورت حضوری و قطعی است، قرائت کرد.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه نشاط

نام نشریه: نشاط

مدیرمسئول: لطیف صفری

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران - شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر، قاضی علی بخش، قاضی احمدی موحدی، شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور - قاضی دکتر احمد هاشمی، مستشار، صابری

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۸/۹ - ۱۳۷۸/۶/۲۹ - ۱۳۸۳/۱۱/۷

شماره دادنامه: ۴۱۱

شماره دادنامه: ۱۰۱۲، کلاسه پرونده: ۱۱۴۰/۲۷/۷۸

شماره دادنامه: ۴۲۷

اتهام: توهین و اهانت به احکام مبین اسلام و مسلمات قرآنی، توهین و اهانت به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و فرماندهی کل نیروی انتظامی، تحریک و تشویق دانشجویان و مردم به اغتشاش و اعتصاب، افترا و تهمت

شاکي: رئیس کل دادگستری استان تهران، سه تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی آقایان ترقی، عربلو و مهدی شاهرخی. سه فرمانده نیروی انتظامی، تعدادی دیگر از شاکیان که پرونده نسبت به بقیه شاکیان مفتوح است.

رای دادگاه: لغو امتیاز نشریه، ۳۰ ماه حبس تعزیری برای مدیرمسئول نشاط، محرومیت از مدیرمسئولی و صاحب امتیازی هر نشریه دیگر. محرومیت از فعالیت مطبوعاتی به مدت پنج سال.

حکم دادگاه در شعبه ۲۷ تجدیدنظر تأیید شد. دادگاه شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۸۳/۱۱/۷ رای شعبه ۱۴۱۰ و شعبه ۲۷ تجدیدنظر را نقض و برای رسیدگی به دادگاه کیفری ارسال کرد.

## توقیف روزنامه نشاط

روابط عمومی دادگستری کل استان تهران روز سیزدهم شهریور با انتشار اعلامیه‌ای اعلام کرد: باتوجه به اهمیت جرائم ارتكابی و لزوم جلوگیری از تکرار آن از سوی روزنامه مذکور، دادگاه به

استناد ماده ۶ و بند ب ماده ۷ و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ و اصل ۲۴ و بندهای ۴ و ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی دستور توقیف روزنامه نشاط را از روز سیزدهم شهریورماه جاری تا زمان محاکمه صادر کرده است. تعداد کثیری پرونده کیفری علیه مدیرمسئول این روزنامه در دادگستری تهران مطرح رسیدگی است و احضار مکرر و اخذ تأمین، وثیقه و تشدید آن در پیشگیری از وقوع جرم مؤثر واقع نشده است. اساساً مجوز فعالیت روزنامه نشاط، ورزشی و فرهنگی است و تقاضای صاحب امتیاز این روزنامه مبنی بر فعالیت در امور سیاسی مورد موافقت هیأت محترم نظارت بر مطبوعات قرار نگرفته و به موجب بند ب ماده ۷ قانون مطبوعات فعالیت این روزنامه با آنچه که مورد تصویب هیأت نظارت بر مطبوعات واقع شده و صاحب امتیاز و متقاضی به نوع آن متعهد شده، مغایرت دارد.

#### نامه قاضی مرتضوی به وزیر ارشاد

در همین حال سعید مرتضوی قاضی دادگاه مطبوعات نیز با ارسال نامه‌ای به عطاءالله مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خواستار جلوگیری از انتشار روزنامه نشاط شد.

#### متن نامه قاضی مرتضوی:

احتراماً باتوجه به اعلام شکایت رئیس کل محترم دادگستری استان تهران علیه مدیرمسئول روزنامه نشاط، آقای لطیف صفری مبنی بر اهانت به احکام مقدس دین مبین اسلام و مقام معظم رهبری از آنجا که تعداد کثیری پرونده کیفری علیه نامبرده در این شعبه مطرح و در حال رسیدگی است و احضار مکرر و اخذ تأمین وثیقه و تشدید آن در پیشگیری از وقوع جرم مؤثر واقع نشده و اساساً مجوز فعالیت روزنامه نشاط ورزشی و فرهنگی است و تقاضای صاحب امتیاز این روزنامه مبنی بر فعالیت در امور سیاسی مورد موافقت هیأت محترم نظارت بر مطبوعات قرار نگرفته و به موجب بند ب ماده ۷ قانون مطبوعات فعالیت این روزنامه با آنچه که مورد تصویب هیأت نظارت بر مطبوعات واقع شده و صاحب امتیاز و متقاضی به نوع آن متعهد شده مغایرت دارد، فلذا باتوجه به مجموع محتویات پرونده و اهمیت جرائم ارتكابی و لزوم جلوگیری از تکرار آن به استناد ماده ۶ و بند ب ماده ۷ و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ و اصل ۲۴ و بندهای ۴ و ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی دستور توقیف انتشار روزنامه نشاط از این تاریخ تا زمان محاکمه و صدور رأی که با رعایت تشریفات اصل ۱۶۸ قانون اساسی و با حضور هیأت محترم منصفه انجام می‌شود، صادر و اعلام می‌گردد.

مقرر است به اداره کل مطبوعات داخلی ابلاغ نمایند که مجوز انتشار روزنامه نشاط را از صاحب امتیاز و مدیرمسئول اخذ و تا ابلاغ دستور ثانوی از انتشار آن جلوگیری به عمل آید.

## مشروح دادگاه

جلسه دادگاه لطیف صفری مدیرمسئول روزنامه نشاط در بیست و نهم شهریور سال ۱۳۷۸ در شعبه ۱۴۱۰ با حضور هیأت منصفه<sup>۱</sup> برگزار شد.

در این جلسه رئیس دادگاه از سرهنگ خرمشاهی به نمایندگی از فرمانده نیروی انتظامی خواست تا شکایت خود علیه مدیرمسئول روزنامه نشاط را قرائت کند.

نماینده فرمانده نیروی انتظامی نیز گفت: این شکایت براساس مطالب و اخلاق خصمانه و دور از انتظار روزنامه نشاط که در تاریخ‌های بیست و هفتم تیرماه و سوم مردادماه علیه فرماندهی و پرسنل نیروی انتظامی درج شده، مطرح شده است. روزنامه نشاط بعد از وقوع حادثه کوی دانشگاه سیل حملات و افتراات را به سوی فرماندهی و پرسنل نیروی انتظامی نشانه رفت و در گزارش‌های خود مردم را به تظاهرات، راهپیمایی، تحصن و اقدام علیه رهبری تحریک کرد که بخشی از این جرائم در این روزنامه جنبه عمومی دارد.

وی همچنین گفت: مطالبی علیه امنیت داخلی و تحریک به برپایی تظاهرات غیرقانونی در شماره‌های ۱۰۱ تا ۱۰۴ این روزنامه همراه با عکس و زیرنویس‌های تحریک‌آمیز به چاپ رسید. خط اغتشاش و چاپ عکس‌ها برای تحریک افکار عمومی بوده است و رویارویی مردم با نیروی انتظامی را تداعی می‌کند و یک تقابل را دوام می‌بخشد. آیا چاپ این عکس‌ها بجز انتقام‌گیری از نظام و تحریک به اغتشاش چیز دیگری می‌باشد؟ در زیرنویس این عکس‌ها، نیروی انتظامی و فرمانده آن، زیر سؤال رفته و خواستار اخراج لطفیان شده بودند.

وی همچنین به چاپ شعر خانم صدیقه و سمعی سخنگوی شورای شهر تهران در زیر این عکس اشاره کرد و گفت: منظور از این شعرها باید مشخص و اعلام شود که به چه منظور به چاپ رسیده است؟ کدام طرح کهنه باید برانداخته شود؟

مرتضوی، رئیس دادگاه مطبوعات گفت: از خانم و سمعی در این زمینه شکایت شده بود که وی در دفاع گفته است این سروده مربوط به چند سال قبل است و در خصوص اخلاص سروده نشده است و روزنامه نشاط از این شعر وی استفاده ابزاری کرده بود که نسبت به آن نیز اعتراض کرد ولی اعتراضی وی در روزنامه چاپ نشد.

نماینده نیروی انتظامی گفت: در اطلاعیه‌های به چاپ رسیده در این روزنامه از جمله اطلاعیه دفتر تحکیم وحدت و احزاب غیرقانونی از جمله حزب ملت، تمام دانشجویان کشور را به اغتشاش

---

۱. حجج اسلام روح‌الله حسینیان، سیدجعفر شبیری، آقایان محمدرضا تخشید، حبیب‌الله عسگرآولادی، مرتضی لطفی، محمد ناصری صالح‌آبادی و خانم فاطمه رمضانزاده

فراخوانده بودند آیا این است رسالت خبری شما؟

خرمشاهی گفت: این روزنامه بر کشته شدن هفت دانشجو توسط ناجا پافشاری می‌کرد که در این مورد نیز باید روزنامه این موضوع را ثابت کند. روزنامه نشاط برای تحریک مردم و دانشجویان در جریان اغتشاش اخیر به داستان‌سازی غیرواقعی پرداخت تا مردم را تحریک کند.

روزنامه نشاط نوشته است برای رسیدن به اهداف دنیوی، به انقلاب، اسلام، روحانیت و مردم خیانت می‌کنند. آیا نیروی انتظامی زنان و کودکان مردم را مانند چنگیزیان به قتل رساندند؟ وی همچنین به درج اطلاعاتی در این روزنامه اشاره کرد و گفت: در این اطلاعیه تحریک‌آمیز به فرمانده نیروی انتظامی، ارزش‌های انقلاب اسلامی و بسیج اهانت شده و چهره روحانیت و اسلام، کریه و مخرب جلوه داده شده است.

خرمشاهی همچنین به مصاحبه این روزنامه با مصطفی تاج‌زاده معاون سیاسی وزیر کشور اشاره کرد و گفت: در این مصاحبه ظاهراً غیرواقعی فرمانده نیروی انتظامی به دست داشتن در حمله به کوی دانشگاه و عدم پیروی از دستورات وزیر کشور به‌عنوان جانشین فرماندهی کل قوا در ناجا تأکید شده است. این روزنامه نیروی انتظامی را به تهی مغز بودن، حمله با چاقو به دانشجویان، آتش زدن کتاب‌ها و اتاق دانشجویان و کوی دانشگاه و نیز پرتاب دانشجویان از طبقات بالا به پایین و غیره متهم کرده است که باید ثابت کند.

وی گفت: طبق ماده ۲ قانون مطبوعات و مواد ۵۰۰، ۵۱۲، ۵۱۴، ۶۰۹، ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، خواستار تعقیب کیفری مدیرمسئول روزنامه نشاط و نویسندگان مطالب این روزنامه در مورد شکایات مطروحه هستیم.

بعد از اظهارات نماینده نیروی انتظامی، لطیف صفری مدیرمسئول روزنامه نشاط و سیف‌زاده وکیل مدافع وی به نحوه اداره جلسه دادگاه و رسیدگی به اتهامات اعتراض کردند. قاضی مرتضوی اخطار داد که اگر جلسه را برهم بزنید طبق قانون به پنج روز بازداشت محکوم خواهید شد.

لطیف صفری مدیرمسئول روزنامه نشاط گفت: کشور قانون دارد. انقلاب شده تا مطالب بر اساس قانون مطرح شود. این جلسه محاکمه ایراد دارد.

قاضی مرتضوی گفت: شما در نوبت خود تا عصر می‌توانید صحبت کنید ولی خارج از نوبت حق ندارید جلسه را برهم بزنید. شما می‌خواهید جلسه محاکمه برگزار نشود.

مرتضوی در ادامه از نماینده رئیس کل دادگستری استان تهران به‌عنوان مدعی‌العموم خواست شکایت این دادگستری را مطرح کند که عبدالله شریفی نیز اظهار داشت: در دهه سوم انقلاب، دشمن برنامه اصلی خود را هجمه علیه ارزش‌ها و اصول الهی انقلاب و نظام اسلامی متمرکز کرده

و با ابهام‌آفرینی در مورد اجرای قانون، ایجاد مصونیت برای افراد فاسدی که به مردم و انقلاب خیانت کرده‌اند، تلاش برای خنثی کردن ارزش‌های انقلاب را سرلوحه کارهای خود قرار داده است.

روزنامه نشاط رهبران جنبش‌های اسلامی ۱۵۰ ساله اخیر را جاهل، عامل و مزدور اجانب خوانده است.

شریفی به درج مقالات و مصاحبه‌هایی از برخی افراد در روزنامه نشاط اشاره کرد که در قتل‌های زنجیره‌ای و غائله دانشگاه را به عناصر کلیدی در درون نظام و حاکمیت مرتبط می‌کند. و گفت: در مقاله "اجازه می‌خواهم حرف بزنم" سعی شده است نظام شاهنشاهی بر نظام اسلامی ارجح داشته شود و عملاً این روزنامه مردم را تشویق به شورش و آشوب کرده و زمینه را برای اغتشاش فراهم می‌کند.

شریفی با اشاره به چاپ مطلبی علیه ضروریات دین و اهانت به احکام اسلام گفت: چاپ این مقاله از فردی به نام حسین باقرزاده که از عناصر مرتد و معلوم‌الحال ضدانقلاب می‌باشد ضمن توهین و اهانت به احکام الهی و دینی اسلام، زمینه را برای اشاعه مطالب خلاف واقع فراهم نموده است.

چاپ این مطلب از سوی نشاط با واکنش مراجع مسلم تقلید، دین‌شناسان و همه افراد دلسوز انقلاب و اسلام روبه‌رو شد و آن‌ها این اقدام روزنامه نشاط را تعرض خصمانه علیه مقدسات دینی دانسته و خواهان برخورد با این پدیده زشت تحت‌عنوان "ارتداد" شدند.

شریفی گفت: روزنامه نشاط مبلغ گروه‌های غیرقانونی و منحرف شده است و عملاً به ارگان نهضت آزادی غیرقانونی مبدل شده است.

وی اتهام روزنامه نشاط تلاش برای لیبرالیزه کردن، گرفتن غیرت دینی از جوانان، ترویج و تشویق شیوه‌های فرهنگ غربی است. ابهام‌آفرینی نسبت به نهادهای قانونی کشور از سیاست‌هایی است که روزنامه نشاط برای مقابله و جلوگیری از استحکام نظام جمهوری اسلامی ایران انجام داده است.

روزنامه نشاط در مورد حقوق بشر و فرستاده ویژه سازمان ملل "گالیندوپل" به تهران می‌نویسد: تعدادی از مادران و بستگانی که گمان می‌کردند حقوق آن‌ها تضييع شده در دفتر سازمان ملل جمع شدند ولی با هجوم دستجات سازمان‌یافته متفرق شدند.

شریفی گفت: در شماره ۱۱۲ روزنامه نشاط در مصاحبه‌ای با هاشم آغاچری آمده است: در ماجرای آشوب‌های اخیر من بین ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای و کوی دانشگاه نوعی ارتباط می‌بینم.

ستادی درون حکومت وجود دارد که در این مورد فعال هستند. وی افزود: در روزنامه نشاط آمده بود امروز ما با بخشی از مخالفان آقای خاتمی روبه‌رو هستیم که راست افراطی هستند و اینان هستند که به تخریب می‌پردازند. وی همچنین گفت: متهمان دادگاه ویژه روحانیت مورد حمایت روزنامه نشاط قرار گرفته و به تخطئه این دادگاه پرداخته‌اند.

آنچه که از سوی روزنامه نشاط که همان هیأت جامعه و توس هستند بر مردم روا رفته است، نه در مطبوعات دوره طاغوت بوده و نه در مطبوعات منافقین در دهه ۶۰. لذا حسب مواد ۲، ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات، و مواد ۶۰۹، ۶۱۵ و ۶۹۹ قانون مجازات اسلامی، اقدامات این نشریه و مدیرمسئول آن از موارد تجری مدیرمسئول است و تقاضای اشد مجازات را برای وی دارم.

سپس قاضی مرتضوی از ترقی نماینده مردم مشهد خواست که شکایت خود را به نمایندگی از سوی شاهرخی نماینده مردم پلدختر و شاهی عربلو نماینده مردم هشتروند قرائت کند. ترقی ضمن غیرقانونی خواندن اعمال و رفتار روزنامه نشاط گفت: این روزنامه عملاً سخنگوی گروه غیرقانونی نهضت آزادی شده است و ایجاد اختلاف و تفرقه در میان مسئولان و مردم و دستگاه‌های اجرایی را در دستور کار خود قرار داده بود.

روزنامه نشاط در مقالات و مطالب متعددی، به ساحت نمایندگان مجلس و نهاد قانون‌گذاری توهین و اهانت کرده و کار را به جایی رسانده بود که اظهارات نماینده مردم را به تمسخر گرفته و در قالب طنز توهین و اهانت‌هایی را روا داشته است.

نماینده مردم مشهد در شکوائیه خود خواستار تعقیب کیفری مدیرمسئول روزنامه نشاط و اشد مجازات برای او شد.

در ادامه جلسه قاضی مرتضوی از لطیف صفری مدیرمسئول روزنامه نشاط خواست که از خود دفاع کند.

صفری گفت: شما گفته‌اید که ۷۴ شکایت از من مطرح شده و لذا باید هر ۷۴ شکایت مطرح شود تا بعد من پاسخ بگویم.

مرتضوی خطاب به او گفت: روال کار ما این بوده که معمولاً پس از طرح سه شکایت، متهم اجازه دفاع داشته و شما هم این کار را بکنید که صفری در پاسخ گفت: اولاً باید همه ۷۴ شکایت مطرح شود، ثانیاً ۹۰ درصد این شکایات به من تفهیم اتهام نشده است و اگر این شکایات مهم هستند، همه باید بشنوند. شما می‌خواهید با این سه شکایت بقیه را "سمبل" کنید و حکم خودتان را که از قبل آماده است بدهید!! (قاضی مرتضوی به وی گفت: هنوز که هیأت منصفه رأی نداده است

که ما حکمی صادر کنیم). صفری مدیرمسئول روزنامه نشاط از قاضی مرتضوی خواست که به وی فرصت داده شود تا مستندات و مدارک خودش را برای دفاع تهیه کند که قاضی مرتضوی مجدداً بر وی و وکیلش متذکر شد که شما طی هشت ماه گذشته فرصت داشتید و از تمامی موارد اتهامی مطلع هستید و چون درخواست کرده‌اید که ۱۵ روز به شما وقت داده شود که تا تشکیل این دادگاه به زمان هیأت منصفه بعدی موکول شود شما می‌خواهید که از پاسخ دادن طفره بروید!

صفری از قاضی خواست که موارد اتهامی‌اش را مجدداً قرائت کند که در این هنگام حجت‌الاسلام والمسلمین شبیری و آقای ناصری از اعضای هیأت منصفه به وی تذکر دادند که موارد اتهامی شما یک‌بار از سوی شاکیان قرائت شده است و قرائت مجدد اتهام‌های شما معنی ندارد که صفری اظهار داشت: بایستی به من فرصت داده شود تا بتوانم مدارک و مستندات خود را برای دفاع فراهم کنم.

در هنگامی که سیف‌زاده وکیل صفری گواهی پزشکی و استراحت مطلق او را به دادگاه ارائه کرد تا بداند موکلش مریض است تا شاید مرتضوی فرصتی را برای تجویز دادگاه به صفری بدهد، قاضی مرتضوی به سیف‌زاده گفت: از مدت‌ها پیش می‌دانستیم که شما به دنبال گواهی پزشکی هستید تا دادگاه برگزار نشود.

سپس مدیرمسئول روزنامه نشاط در ارتباط با شکایت نیروی انتظامی گفت: شکایت‌ها به‌گونه‌ای است که گویا ما از اولین شماره دشمن بودیم و از همان ابتدا ما متهم به دین‌ستیزی، ضدانقلابی هستیم و طراح براندازی می‌شویم و این موج از طریق یک جریان خاص ادامه می‌یابد تا زمان موضوع استیضاح وزیر ارشاد. وقتی وزیر به خاطر مطالب نشاط استیضاح می‌شود و سپس رأی اعتماد می‌گیرد چرا نباید رأی اعتماد وزیر ارشاد دلیل برائت ما باشد؟! از آن زمان باید از طرح شکایت جدید جلوگیری می‌شد و لذا من این قبیل موضع‌گیری‌ها را از دادگاه انتظار ندارم و من از شما آقای مرتضوی خارج از دادگاه شکایت می‌کنم...

قاضی مرتضوی از وی خواست که راجع به اتهاماتش دفاع بکند و در ارتباط با شکایت نیروی انتظامی مطالبش را بگوید که صفری اظهار داشت: همه آن مواردی که در ارتباط با کوی دانشگاه مطرح شد نقل قول‌هایی بود که ما درج کردیم و ما فقط اتهامان درج این نقل قول‌هاست.

مرتضوی به او گفت: در ارتباط با شعر خانم و ستمی و استفاده ابزاری از آنچه می‌گویید؟ صفری گفت: آن شعر را خانم و ستمی برای ما فکس کرده بود و تلفنی درخواست چاپ آن را کرده بود که شما باید ما را مواجهه حضوری بدهید. قاضی مرتضوی مجدداً به او گفت: خانم و ستمی می‌گویند که این شعر را یک‌سال پیش سروده ولی شما به گونه‌ای چاپ کردید که گویا در

همان زمان حادثه کوی دانشگاه سروده شده است. ایشان می‌گویند من راضی نبودم که این شعر من در میان دو عکس تحریک‌آمیز چاپ شود که صفری در پاسخ گفت: حافظ هم گفته است بیا تا سقف را بشکافیم و طرحی نو دراندازیم آیا باید علیه ما و حافظ هم شکایت کرد؟

صفری در ادامه دفاعیات خود با بیان این‌که روزنامه نشاط به دلیل عدم وابستگی به جریان‌های سیاسی تعطیل شده است گفت: من قبلاً روزنامه نشاط را ورزشی منتشر می‌کردم ولی هیچ‌کس نگفت چرا صددرصد ورزشی درمی‌آید و مطالب سیاسی ندارد.

اگر اعتراضی به مطالب روزنامه نشاط بود، باید این اعتراض از طریق وزارت ارشاد انجام می‌شد و این وزارت‌خانه بنده را به دادگاه معرفی می‌کرد.

صفری در دفاع از مقاله باقرزاده که حکم قرآنی قصاص را زیر سؤال برده گفت: مسئولان روزنامه نشاط پایبند به موازین اسلامی هستند و هرگز از موازین شارع مقدس اسلامی تخطی نمی‌کنند.

وی افزود: باقرزاده کتباً اعلام کرده است که مسلمان می‌باشد.

### متن کامل رأی دادگاه نشاط

پس از اخذ آخرین دفاع از مدیرمسئول روزنامه نشاط و اعلام ختم جلسه دادگاه، اعضای محترم هیأت منصفه با توجه به کفایت رسیدگی در خصوص موارد فوق به شور پرداختند و به اتفاق آراء، نظر خود را در مواردی مبنی بر مجرمیت و نداشتن استحقاق تخفیف اعلام کردند. لذا به استناد تبصره ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی کیفری با التفات به تکمیل تحقیقات در خصوص سه شکایت فوق، ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از خداوند منان و ائمه اطهار (ع) به شرح ذیل رأی صادر می‌کند:

### رأی دادگاه

در خصوص شکایت رئیس کل دادگستری استان تهران به عنوان مدعی‌العموم علیه مدیرمسئول روزنامه نشاط مبنی بر توهین و اهانت به احکام دین مبین اسلام و مسلمات قرآنی در مقاله حسین باقرزاده تحت عنوان «آیا خشونت دولتی مجاز است» و توجیه آن در مقاله عمادالدین باقی تحت عنوان «اعدام و قصاص» که مخالف حکم صریح آیه ۳۳ از سوره مائده «انما جزأ اللذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا و یصلبوا و...» (کسانی که با خدا و پیامبرش به محاربه می‌پردازند و در زمین تلاش در فساد دارند، به تحقیق جزای آنان این است که یا کشته شوند یا به دار آویخته شوند...) و آیه ۱۷۸ سوره بقره «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحر بالحر و...» و آیه ۱۷۹ سوره بقره «و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الاباب لعلکم



تتقون» و آیه ۳۲ سوره مائده «من قتل نفساً بغير نفس، او فساد فی الارض، فکانما قتل الناس جميعاً و من احياها فکانما احيا الناس جميعاً و...» است و احکامی که به تعبیر قرآن حیات جامعه را تضمین می‌کند، خشن، ناانسانی و موهن تعبیر شده و در توجیه جرم مذکور قرائت‌های ناصحیح از آیات قرآن به چاپ رسیده است. مدعی‌العموم در اعلام شکایت خود، ضمن احترام به قوانین جهانی حقوق بشر تصریح کرد که انقلاب اسلامی لامحاله تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند از اصول محکم دین مبین اسلام و احکام مسلم آن که در شرع مقدس جزو ضروریات است، دست بردارد. بنابراین اعلامیه جهانی حقوق بشر نمی‌تواند حکم خدا را تغییر دهد.

پس از اعلام شکایت مدعی‌العموم در جلسه علنی دادگاه با نمایندگی آقای عبدالله شریفی، مدیرمسئول روزنامه نشاط به دفاع از خود پرداخت و وکیل مدافع وی نیز توضیحات لازم را بیان داشت. سپس اعضای محترم هیأت منصفه در پی ختم جلسه دادگاه در این خصوص به شور پرداختند و متن کامل مقاله را یکی از اعضای هیأت منصفه قرائت کرد. اعضا به اتفاق آرا موضوع را از مصادیق اهانت به مقدسات و مسلمات قرآنی تشخیص دادند و به اتفاق آرا مدیرمسئول را مجرم شناختند و مستحق تخفیف نیز ندانستند. بنا علی‌هذا دادگاه با توجه به نظریه اعضای محترم هیأت منصفه و مدافعات غیرموجه متهم در مراحل تحقیقات مقدماتی و توضیحات نامبرده و وکیل مدافع وی در جلسه علنی دادگاه اتهام وی را در خصوص توهین و اهانت به احکام دین مبین اسلام و مقدسات آن و مسلمات قرآنی ثابت و محرز تشخیص داد و به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب و بند ۷ ماده ۶ و ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ و با التفات به مواد ۱۶ و ۴۷ و ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی که در آن یک تا پنج سال حبس تعزیری پیش‌بینی شده است، مشارالیه را به تحمل یک‌سال حبس تعزیری محکوم می‌کند.

در خصوص اعلام شکایت آقایان ۱. حمیدرضا ترقی ۲. شاهی عربلو ۳. سیدمحمد مهدی شاهرخی که آقای حمیدرضا ترقی شرح شکایت را در جلسه علنی دادگاه مطرح کرد، مبنی بر توهین و اهانت و تمسخر نمایندگان مجلس شورای اسلامی از سوی مدیرمسئول روزنامه نشاط در مورخ دوم فروردین ۱۳۷۸ و ۱۷ فروردین ۱۳۷۸ که آنان را «دم‌دمی مزاج» که در فصل بهار اصول‌گرا و در فصل تابستان بزغ بهادر و در فصل پاییز مجروح‌کننده افراد و در فصل زمستان دوم خردادی هستند، معرفی کرد و در مورخ ۷ خرداد ۱۳۷۸ و ۱۸ خرداد ۱۳۷۸ و ۲۳ خرداد ۱۳۷۸ نیز نامبردگان را مورد اهانت قرار داد و در تاریخ ۲ تیرماه ۱۳۷۸ نمایندگان را با دانش‌آموزان کلاس پنجم ابتدایی مقایسه کرد و ضمن درج کارنامه‌ای برای آنان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی را به‌عنوان تنبل‌های جهان نام برده است و در تاریخ ۳ تیرماه ۱۳۷۸ نیز طی متنی آنان را به تمسخر گرفته است و در رابطه با

مصاحبه سه نفر شاکی فوق در روزنامه کیهان آنان را طی طنزی "بی حیا" قلمداد کرده و به عنوان عجیب‌ترین موضوع سال نامبردگان با مردی که دوپست قورباغه به عنوان صبحانه خورده مقایسه شده و کار آنان را عجیب‌تر می‌داند و نتیجه‌گیری اخلاقی کرده است که "بی حیا باش تا کامروا شوی". نیز نتیجه‌گیری سیاسی کرده است که رفاقت با دزد و شراکت با قافله از اصول سیاست است. بنا علی‌هذا با عنایت به این‌که شکایت مذکور در جلسه علنی دادگاه با حضور اعضای محترم هیأت منصفه مطرح و علی‌رغم تأکید دادگاه مدیرمسئول روزنامه نشاط پاسخی در خصوص اهانت‌های فوق بیان نکرده و وکیل مدافع وی نیز دفاع موجهی صورت نداد و در آخرین دفاع نیز علی‌رغم تأکید مبنی بر این‌که خودداری از پاسخگویی به منزله نداشتن دفاع موجه است، مدیرمسئول پاسخی برای اهانت‌های خود بیان نکرد.

پس از خاتمه جلسه دادگاه اعضای محترم هیأت منصفه به شور پرداختند و با احراز کفایت رسیدگی، مدیرمسئول روزنامه نشاط را در خصوص توهین و اهانت به نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مجرم تشخیص دادند و مستحق تخفیف نیز ندانستند.

فلذا دادگاه با عنایت به مجموع محتویات پرونده و مدافعات بلاوجه متهم در مرحله تحقیقاتی مقدماتی و جلسه علنی دادگاه و نظریه اعضای محترم هیأت منصفه که به اتفاق آرا اعلام کردند، نامبرده را در خصوص مورد، بزهکار تشخیص دادند و به استناد بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ و مواد ۴۷ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب مشارالیه را به تحمل سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم می‌کند.

همچنین براساس شکایت فرماندهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مدیرمسئول روزنامه نشاط متهم است به طرح مطالب تحریک‌کننده و اقدام به تشویق دیگران به تظاهرات و تحصن و اغتشاش علیه نظام و نیروی انتظامی و ارتکاب جرم برضد امنیت داخلی و تحریک به تداوم اغتشاش‌ها، تظاهرات، اقدامات غیرقانونی، توهین و اهانت به فرماندهی کل نیروی انتظامی که در این رابطه شماره‌های ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳ و ۱۰۴ روزنامه نشاط با چاپ عکس‌های رنگی و تحریک‌کننده زیرنویس‌هایی به قصد و نیت مذکور مورد استناد قرار گرفته که از آن جمله شماره ۱۰۱ تیتراژ ویژه از درگیری‌های خونین در خوابگاه دانشگاه تهران با دو عکس و در صفحه دوم همین شماره عکس فردی با نقاب و سنگ به دست با حالتی تحریک‌کننده چاپ شده است.

در شماره ۱۰۲ با درج تیتراژ "جنبش دانشجویی به کانون تحولات سیاسی ایران تبدیل شد" سه قطعه عکس رنگی تحریک‌کننده به اغتشاش و تخریب اموال در صفحه اول چاپ شد و در صفحه

آخر شماره یاد شده آلبومی از عکس‌های تحریک‌کننده و گزینش شده با همان هدف و زیرنویس‌های توهین‌آمیز مبنی بر اخراج فرمانده نیروی انتظامی چاپ شد. از جمله عکس فردی با دست‌های خونین و زیرنویس، این خون چه کسی است؟ که زیرنویس‌ها تحریک و تشویق به تظاهرات غیرقانونی و انتقام‌گیری است. در شماره ۱۰۳ در صفحات اول و آخر با چاپ عکس‌های تحریک‌کننده شعرهایی تحت‌عنوان «کی براندازیم طرح کهنه را» و «ترسم از دریای صبر مردمان، در خروش آید چو سیل بی‌امان» و «مردم از نامردمی آزوده‌اند، زخم‌ها زین ژاژخایان خورده‌اند» تحریک به اغتشاش را ادامه داده و شعارها و اخباری در روزنامه درج کرده که همگی تحریک‌کننده و توهین‌آمیز است. مثل «لطفیان نالایق اخراج باید گردد»، «دانشجو دانشجو برادرت کشته شد»، «یا مرگ یا آزادی»، «مرگ بر استبداد» و اصرار به کشته شدن تعدادی دانشجو از یک تا هفت نفر و درج اطلاعیه‌هایی در راستای تحریک عواطف و احساسات دیگران در خصوص شهادت دانشجویان و اعلام عزای عمومی و تهیه و درج داستان‌های ساختگی به منظور برانگیختن احساسات و عواطف مردم، همچنین تحریک به اعتصاب و تحصن در شماره‌های مختلف به‌عنوان نمونه درج متن ذیل:

«سؤال اساسی این است که آیا در این شرایط باید منتظر روز موعود بمانیم تا ممنوع‌القلم شویم یا باید در حمایت از همکارانمان در نوید اصفهان، زن، سلام و... خود قلم بر زمین بگذاریم و در راه لغو دستور تعطیل نشریات با حکم دادگاه مطبوعات و در شرایط علنی و با حضور هیأت منصفه پافشاری کنیم. در دیار دیگر رسم این است که در چنین شرایطی نشریات داوطلبانه منتشر نمی‌شوند و روزنامه‌نگاران فعالیت را تعطیل می‌کنند. کارگران چاپخانه ماشین‌ها را خاموش می‌کنند و بالأخره مردم دیگر روزنامه‌ها را تحریم می‌کنند و در نهایت دیگر افشار و جرف نیز مسلماً اعلام همبستگی و... خواهند کرد.»

همچنین در جای دیگر در گزارش «کوی دانشگاه بیم‌ها و امیدها» اهداف مذکور را ادامه می‌دهد و با درج مصاحبه‌ای، نوع اعتصاب‌ها را آموزش می‌دهد. به شرح بین‌الهالین «به نظر من دانشجویان دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها باید به یک اعتصاب اعتراضی روی بیاورند و با فواصل زمانی معین تحصن کنند. چون تحصن دائم امکان‌پذیر نیست، باید فرصتی برای مذاکره با مسؤولان در نظر بگیرند و اگر مسؤولان نتوانستند خواسته‌های آنان را به تحقق رسانند، دوباره تحصن کنند» و نمونه دیگری در شماره ۱۰۳ تحت‌عنوان گزارش چهارمین روز درگیری‌های دانشگاه که در آن آمده است «تجمع‌کنندگان به مسؤولان ۲۴ ساعت فرصت دادند تا خواسته‌هایشان از جمله عزل لطفیان، فرمانده نیروی انتظامی تحقق یابد» همچنین درج شعارهای توهین‌آمیز نسبت به فرمانده

نیروی انتظامی آقای لطفیان مثل «لطفیان نالایق اخراج باید گردد» و درج مطالب دیگر علیه فرماندهی کل نیروی انتظامی مبنی بر این‌که «وی از تهاجم به دانشگاه حمایت کرده و احتمالاً خود او دستوردهنده بوده است» و در جای دیگر نیروی انتظامی را «یاغی و بی‌سر و پا» قلمداد می‌کند.

هیأت منصفه در خصوص موارد فوق به اتفاق آرا مدیرمسئول را در مورد اهانت و تحریک مردم و دانشجویان به اغتشاش و اعتصاب مجرم تشخیص داده و نامبرده را مستحق تخفیف نیز ندانستند. بنا علی‌هذا دادگاه با توجه به مجموع محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده در مرحله مقدماتی و با التفات به اظهارات مدیرمسئول و وکیل مدافع وی که در مقام دفاع در جلسه علنی دادگاه بیان شد، به لحاظ غیرموجه بودن مدافعات و با التفات به مفاد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات که تشخیص نوع جرم و میزان مجازات و انطباق آن با مواد قانون را از وظایف و اختیارات دادگاه دانسته است، بزهکاری مدیرمسئول را براساس موارد فوق‌الاشعار که اعضای محترم هیأت منصفه به مجرمیت بدون استحقاق تخفیف نظر داده‌اند، به‌عنوان تحریک و تشویق دانشجویان و مردم به اغتشاش و اعتصاب که نوعی تحریص و تشویق به برهم زدن امنیت داخلی محسوب می‌شود، ثابت و محرز تشخیص داد و به استناد بند ۵ ماده ۶ و ماده ۲۵ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی که تشویق و تحریص در ارتکاب جرم برضد امنیت داخلی را احصا و مجازات آن را حتی در صورتی که اثری بر تشویق و تحریص مترتب نشود، به نظر حاکم محول ساخته است با ملحوظ نظر داشتن ماده ۱۶ و ۴۷ و ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی که مجازات امر حاضر را یک تا پنج سال حبس تعزیری تعیین کرده، مدیرمسئول روزنامه نشاط را به تحمل یک‌سال حبس تعزیری که حداقل مجازات پیش‌بینی شده در قانون است، محکوم و در خصوص اتهام دیگر وی مبنی بر توهین و اهانت به فرماندهی نیروی انتظامی نامبرده را به استناد بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ و مواد ۴۷ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی به تحمل سه ماه و یک روز حبس تعزیری محکوم می‌کند. از جهت متمیم مجازات تعزیری نامبرده را به استناد مواد ۱۷ و ۱۹ قانون مجازات اسلامی به محرومیت از شغل مدیرمسئولی و صاحب امتیازی هر روزنامه یا نشریه‌ای و همچنین هر نوع فعالیت مطبوعاتی به مدت پنج سال محکوم می‌کند و با التفات به این‌که نامبرده در ارتکاب جرائم و تخلفات موضوع بندهای ۵، ۷ و ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ اصرار داشت، بدین شرح که دو نوبت در شماره‌های مختلف در دو مقاله به احکام دین مبین اسلام اهانت کرد و به فرماندهی کل نیروی انتظامی در چندین نوبت در شماره‌های مختلف اهانت روا داشت و همچنین مشی اهانت‌آمیزی در خصوص نمایندگان مجلس شورای اسلامی در پیش گرفته و در چندین شماره

## پرونده روزنامه نشاط ۹۰۵

به صورت مکرر و به انحاء مختلف به آنان اهانت کرده است. فلذا به استناد قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۲۱ مرداد ۱۳۷۷ مجلس شورای اسلامی که بند ۵ ماده واحده مذکور در رابطه با استفاده ابزاری از افراد بوده و قانونگذار در تبصره ۲ ماده واحده فوق تصریح کرده که «متخلف از موارد مندرج در این ماده مستوجب مجازات‌های مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی خواهد بود و در صورت اصرار مستوجب تشدید مجازات و لغو پروانه است»، با عنایت به احراز اصرار مدیرمسئول در ارتکاب جرائم موضوع بندهای ۵، ۷ و ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات براساس نحوه مدافعات و عملکرد وی در روزنامه نشاط به شرحی که گذشت، نامبرده را مشمول تبصره ۲ ماده فوق می‌داند و به لغو پروانه و امتیاز روزنامه نشاط به صورت دائم اصدار رأی می‌کند. درخصوص سایر موارد عنوان شده از سوی نیروی انتظامی و رئیس کل دادگستری استان تهران به‌عنوان مدعی‌العموم در جلسه مورخ ۲۹ شهریور ۱۳۷۸ که اعضای محترم هیأت منصفه بر مجرم نبودن آن اظهارنظر کردند به تکلیف مقرر در ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ حکم برائت نامبرده صادر و اعلام می‌شود.

رأی صادره حضوری و ظرف مدت ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران خواهد بود. پرونده در خصوص سایر شکایات وارده علیه مدیرمسئول روزنامه نشاط که به لحاظ اتمام وقت دادگاه رسیدگی به آن میسر نشد، مفتوح و پس از معرفی و حضور اعضای محترم هیأت منصفه در نوبت بعدی رسیدگی و حکم مقتضی صادر خواهد شد. همچنین پرونده درخصوص نویسنده مقاله و سردبیر که از سوی مدیرمسئول در جلسه علنی دادگاه معرفی شدند، مفتوح است.

### متن کامل رأی تجدیدنظر

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای لطیف صفری مدیرمسئول روزنامه نشاط با وکالت آقای سیدمحمد سیف‌زاده نسبت به دادنامه شماره ۴۱۲ مورخ ۱۳۷۸/۶/۲۹ صادره از شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن تجدیدنظرخواه به اتهام توهین به احکام دین مبین اسلام و مسلمات قرآنی به تحمل یک‌سال حبس، اهانت به نمایندگان مجلس شورای اسلامی به نود و یک روز حبس، اهانت به فرمانده کل نیروی انتظامی به نود و یک روز حبس و تحریک و تشویق دانشجویان و مردم به اغتشاش و اعتصاب به یکسال حبس و از باب تتمیم حکم تعزیری به محرومیت از شغل مدیرمسئولی و صاحب امتیازی هر روزنامه یا نشریه‌ای و همچنین هر نوع فعالیت مطبوعاتی به مدت پنج سال و از جهت اصرار به ارتکاب جرائم معنونه به لغو پروانه و امتیاز روزنامه نشاط

محکومیت یافته است. نظر به این‌که ایراد و اعتراض مؤثر و موجهی که نقض دادنامه صادره را ایجاب نماید، به عمل نیامده و ایرادات و اشکالات عدیده مطروحه از طرف وکیل تجدیدنظرخواه اکثراً شایسته طرح در دادنامه و قابلیت پاسخ ندارد و اعتراض وی مبنی بر ندادن فرصت کافی به متهم برای دفاع و پاسخگویی به اتهام و عدم اخذ آخرین دفاع باتوجه به صورت جلسه ۲۶ صفحه‌ای از جلسه محاکمه دادگاه به شرح صفحات ۱۰۶ الی ۱۳۱ پرونده مشتمل بر دفاعیات تجدیدنظرخواه و وکیلش و خطاب صریح دادگاه به وی مبنی بر این‌که به‌عنوان آخرین دفاع هر مطلبی دارید بیان کنید و اظهارات متهم به‌عنوان آخرین دفاع بلاوجه مردود است و از جهت ادله اثبات جرم نیز که مورد انکار و خدشه وکیل تجدیدنظرخواه واقع شده باتوجه به مطالب چاپ شده در شماره‌های مختلف روزنامه مورد شکایت مندرج در پرونده حاوی عکس‌ها و نوشته‌های تحریک‌کننده دانشجویان و مردم به اغتشاش و اعتصاب و اهانت به مقدسات دینی و مسلمات قرآنی طی مقالات مختلف و توهین‌های مکرر و مستقیم نسبت به برخی نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و فرماندهی محترم نیروی انتظامی انتساب اتهامات مطروحه و مجرمیت تجدیدنظرخواه محرز و مسلم است و از این حیث نیز خدشه‌ای بر دادنامه تجدیدنظرخواسته وارد نیست و اشکال دیگر وکیل تجدیدنظرخواه مبنی بر این‌که استناد به مواد ۱۷ و ۱۹ قانون مجازات اسلامی و اعمال مجازات تمیمی مربوط به جرائم مطبوعاتی نبوده، بلکه مربوط به جرائم عادی است نیز فاقد وجاهت قانونی و منطقی است زیرا موارد مورد اشاره در مورد کلیه جرائم تعزیری و بازدارنده و عام است و هیچ دلیلی بر تخصیص آن و خروج جرائم مطبوعاتی از دایره شمول آن وجود ندارد و در مجموع دادنامه معترض‌عنه از حیث رعایت تشریفات شکلی فاقد منقصد و منطبق با موازین شرعی و قانون تشخیص داده می‌شود. علی‌هذا موجهی برای قبول ایرادات و اعتراضات تجدیدنظرخواه و وکیلش به شرح و کیفیت مطروحه در لوائح تجدیدنظرخواهی و نقض دادنامه تجدیدنظرخواسته ملاحظه نمی‌شود. النهایه اگرچه استدلال تجدیدنظرخواه (مبنی بر این‌که جرائم انتسابی به وسیله مطبوعات به وقوع پیوسته و مشمول قاعده تعدد جرم از نوع واحد می‌گردد که قاضی مکلف به اعمال یک مجازات است نه چند مجازات مختلف) برای هیأت دادرسان این دادگاه قابل قبول نبوده و مردود است (زیرا وصف جرم به صفت مطبوعاتی بودن صرف نظر از این‌که ویژگی‌های خاصی از جمله بهره‌مندی از رسیدگی در حضور هیأت منصفه به آن می‌بخشد سبب نمی‌شود که ملاکات پذیرفته شده در قواعد مربوط به تعدد مذکور در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی در هم بریزد و هر جرم با ماهیت و فصل ممیز خاص خود داخل در نوع دیگر گردد و جرائم مختلف با ماهیات مختلف به صرف متصف شدن به صفت مطبوعاتی بودن طبیعت واحد به خود

بگیرند و در نتیجه مشمول اعمال مجازات واحد شوند) لکن چون در خصوص اهانت به نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و اهانت به فرماندهی محترم نیروی انتظامی دادگاه محترم بدوی برای هر کدام مجازات جداگانه تعیین نموده و با وصف این که دو مورد مذکور مشمول قاعده تعدد از نوع واحد است و لامحاله باید مطابق قسمت دوم ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی اعمال مجازات نمود علی هذا دادنامه تجدیدنظرخواسته از این حیث اصلاح و مجازات تعیین شده برای دو فقره اهانت به نمایندگان مجلس شورای اسلامی و فرماندهی نیروی انتظامی به یک فقره با همان میزان مقرر (۹۱ روز حبس) در آن تبدیل و اعلام و در سایر موارد عیناً تأیید و استوار می‌گردد. این رأی به استناد مواد ۲۳۲ و ۲۵۰ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب صادر گردیده و قطعی است.

### رأی شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور

با عنایت به محتویات پرونده، در خصوص تذکر و اعلام اشتباه نسبت به دادنامه شماره ۱۰۱۲-۱۳۷۸/۸/۳۰- صادره از شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که در آن دادنامه شماره ۴۱۲-۱۳۷۸/۶/۲۹- صادره از شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران در قسمت محکومیت با اصلاحاتی به شرح مندرج در دادنامه تجدیدنظرخواسته مورد تأیید قرار گرفته است، معنونه از ناحیه دادستان محترم انتظامی قضات وقت و درخواست اعمال مقررات ماده ۲۳۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ در خصوص مورد، هر چند، در حال حاضر و با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱، مقررات ماده مذکور منسوخ گردیده است، ولی با عنایت به تاریخ تذکرات معنونه مورخ ۱۳۷۹/۱۱/۱۲ و ۱۳۸۰/۲/۲ پیوست پرونده امر و با امعان نظر به مقررات ماده ۳۱ آئین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۵ خرداد ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی و اعمال موازین قضایی که در مانحن‌فیه قانون زمان تذکر قابل اجرا بوده و مقررات ماده مذکور در خصوص مورد کماکان قابلیت اجرا را دارد. لذا در اجرای مقررات ماده مذکور و اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مقرر داشته است دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسؤولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود، براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد و نظر به نظارت مرقوم و صرف نظر از برخی از تذکرات معنونه در گزارشات مذکور که قابلیت اعتنا ندارد، اصولاً با عنایت به محتویات پرونده، تذکرات به عمل آمده در قسمتی که ذیلاً خواهد آمد مؤثر در مقام تشخیص می‌گردد و این

تأثیر از آن درجه از اهمیت برخوردار است که به اساس رأی صادره خلل وارد می‌سازد زیرا دادگاه محترم صادرکننده رأی بدوی در قسمت محکومیت متهم به ماده ۳۸ و بندهای ۵ الی ۸ ماده ۶ و ماده ۲۶ قانون مطبوعات مصوب سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی و مواد ۱۶ و ۱۷ و ۱۹ و ۴۷ و ۵۱۲ و ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی استناد نموده است و در خصوص لغو امتیاز و پروانه نیز به قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۷/۵/۲۱ استناد کرده است که در این ماده مجازات اعمال ارتكابی همان مجازات مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی منظور گردیده است با عنایت به محتویات پرونده و حسب مندرجات دادنامه‌های بدوی و تجدیدنظر صادره صرف‌نظر از این‌که دادگاه‌های مرقوم ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی را که در خصوص مورد قابلیت اجرا داشته لحاظ نکرده‌اند اصولاً و به همان نحو که بعداً مسطور خواهد گشت انطباق اعمال انتسابی به متهم بر مواد مورد استناد دادگاه مندرج در دادنامه محل تأمل و تعمق است زیرا در ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی مقرر گردیده است: هر کس مردم را به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار یا یکدیگر اغوا و تحریک کند، صرف‌نظر از این‌که موجب قتل و غارت بشود یا نشود به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد که مفاد و منطوق ماده صریح و روشن است و ابهامی ندارد و به همان نحو که مفاد ماده حکایت دارد تحقق بزه در این ماده ملازمه با احراز قصد متهم بر برهم زدن امنیت کشور را دارد و به عبارت اخری تحقق بزه در این ماده مستلزم اثبات سوءنیت خاص متهم مبنی بر برهم زدن امنیت کشور است که در مانحن‌فیه صرف‌نظر از این‌که دادگاه صادرکننده حکم متعرض آن نشده و احراز این سوءنیت خاص را لحاظ ننموده و بدان اشاره نکرده است اصولاً دلیلی نیز در این خصوص در پرونده امر مشهود و ملحوظ نیست که در هر حال اظهارنظر در این خصوص نفیاً یا اثباتاً با دادگاه رسیدگی‌کننده بعدی است که وفق مقررات قانونی به موضوع رسیدگی خواهد نمود و از طرف دیگر ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی نیز که مورد استناد دادگاه محترم بدوی در خصوص محکومیت متهم قرار گرفته است نیز مقرر می‌دارد هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین یا حضرت صدیقه طاهره سلام‌الله علیها اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب‌النسی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد. پرواضح است که مصادیق مندرج در این ماده نیز حصری است و موارد معنونه در ماده مذکور به صراحت احصاء گردیده است و با وجود این احصاء و لزوم اعمال تفسیر مضیق در قوانین کیفری تسری آن بدون دلیل به سایر موارد قابل تأمل است به خصوص که حسب موازین حقوقی چنانچه در این خصوص تفسیری را نیز ايجاب نماید، این تفسیر باید به نفع متهم باشد که در این قسمت نیز حسب محتویات پرونده دلیلی بر ارتكاب اعمال مندرج در ماده



مورد استناد از ناحیه متهم مشهود و ملحوظ نیست و بر فرض که به نظر دادگاه رسیدگی کننده به موضوع اعمال انتسابی به متهم جرم باشد در انطباق اعمال انتسابی مذکور به متهم بر این ماده، محل تردید است. سوای آن تبصره ۲ قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده ۶ قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۷۷ نیز حاکی است که متخلف از موارد مندرج در این ماده که منظور قانون گذار همانا ماده ۶ قانون مطبوعات است مستوجب مجازات های مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی خواهد بود و در صورت اصرار مستوجب تشدید مجازات و لغو پروانه می باشد. بنابراین قانون گذار اسلامی در سال ۱۳۷۷ و حسب مقررات تبصره ۲ قانون الحاق یک بند و یک تبصره به ماده ۶ قانون مطبوعات ارتکاب اعمال مذکور در ماده ۶ قانون مزبور را از ناحیه مطبوعات مشمول مجازات مقرر در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی دانسته است و با وجودی که قانون مذکور در تاریخ صدور رأی بدوی قابلیت اجرا داشته دادگاه صادرکننده حکم به مواد دیگری به شرح متن رأی صادره در محکومیت متهم استناد نموده است که صحیح نیست. علاوه بر آن و به صراحت مقررات مذکور لغو پروانه و امتیاز نیز ناظر بر مواردی است که متهم حسب مقررات ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی محکومیت یافته باشد و لاغیر لذا در مانحن فیه که دادگاه متهم را به استناد مواد دیگر قانونی محکوم نموده است. اعمال این قسمت از مقررات ماده مذکور که ناظر بر لغو امتیاز و پروانه است توجیه قانونی ندارد. به خصوص که معنی کلمه اصرار مندرج در ماده نیز اصولاً محمول بر معنی لغوی و عرفی و متعارف کلمه است و این امر با مقوله تکرار و تعدد جرم که مباحث جداگانه می باشند تفاوت فاحش دارد و اصرار مندرج در این ماده خود متضمن سوءنیت خاص در ارتکاب عمل است که در این قسمت نیز دادگاه صادرکننده حکم جهت اثبات این مطلب دلیلی ذکر نکرده است. هرچند در این مورد باید بین مسؤولیت نویسنده مقاله و مسؤولیت نشریه قائل به تفکیک گردید، اصولاً حسب مقررات ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی، در جرائم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد، مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است که این امر نیز مورد امعان نظر دادگاه در موقع صدور حکم قرار نگرفته است بنا به مراتب دادگاه صادرکننده حکم به شرح مندرج در رأی صادره در انطباق اعمال انتسابی به متهم بر مواد قانونی مرتکب اشتباه شده است. با امعان نظر به این که مجازات های مقرر در باره متهم نیز با رعایت مقررات تعدد جرم اصدار یافته که این تعدد قانون در تشدید مجازات متهم نتیجتاً مؤثر بوده است. لذا نتیجتاً و ضرورتاً در اجرای مقررات ماده ۲۳۵ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ با نقض کل دادنامه های شماره ۱۰۱۲-۱۳۷۸/۸/۳۰- صادره از شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و دادنامه شماره ۴۱۲-۱۳۷۸/۶/۲۹- صادره از شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی

## ۹۱۰ اسناد و پرونده‌های مطبوعاتی ایران

تهران در آن قسمت که ناظر بر محکومیت متهم است رسیدگی مجدد به این قسمت مستنداً به مقررات قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اخیرالتصویب به دادگاه کیفری استان محول می‌گردد.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول ماهنامه شبکه

نام نشریه: شبکه

مدیرمسئول: هرمز پوررستمی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۸/۲۴

اتهام: توهین به مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران

شاک: مدعی العموم، هیأت نظارت بر مطبوعات

رأی دادگاه: توقیف نشریه در تیرماه ۱۳۷۸، رفع توقیف و انتشار مجدد آن در ۱۳۸۰/۶/۱۸.

### خلاصه پرونده

هرمز پوررستمی مدیرمسئول شبکه پس از چاپ یک آگهی که با حروف انگلیسی به مسئولان نظام توهین شده بود، از سوی هیأت نظارت به دادگاه مطبوعات احضار شد.

وی اظهار بی اطلاعی کرد و گفت: ما اصلاً متوجه چنین کار مغرضانه‌ای نشده بودیم. او سپس چند نامه به مقامات و مسئولان نوشت و در آن نامه‌ها از مسئولان به دلیل بی دقتی در چاپ این مطلب طلب عفو و بخشش کرد.

نامه مدیرمسئول به رئیس شعبه ۱۴۱۰ دادگاه

در ارتباط با پرونده کلاسه ۲۳۷/۱۴۱۰/۷۸ در مورد اتهام نشریه شبکه، این جانب هرمز پوررستمی مدیرمسئول نشریه فوق لایحه ذیل را جهت انجام تکمیل تحقیقات و نهایتاً صدور رأی عادلانه تقدیم می‌دارم.

۱. بنا به دلایل ذیل این جانب خواستار انجام تحقیقات از آقای "ح-ف.ش" کارمند سابق مجله شبکه می‌باشم. بنا به دلایلی که ذکر خواهد شد این جانب احتمال می‌دهم که تحقیقات از نامبرده می‌تواند به پیشبرد عملیات جهت نیل به واقعیت ماجرا و یافتن عامل و یا عوامل اصلی توهین به مقامات عالیه نظام کمک شایانی بنماید:

الف. آگهی صفحه ۵۱ شماره دهم مجله شبکه که در آن به شکل رمز و به زبان انگلیسی به رهبران

نظام توهین شده است در تاریخ ۱۳۷۸/۳/۴ که بر روی یک برگه A4 چاپ شده بود با پست سفارشی به دفتر مجله ارسال شد. در کنار آگهی فوق با دستخط -نقل به مضمون- نوشته شده بود «مدیریت مجله شبکه، با خانم الف در نمایندگی مطبوعات صحبت شده و قرار شد که این آگهی در دو نوبت چاپ شود. پس از چاپ شماره اول هزینه آن پرداخت خواهد شد.» این جانب موقع صفحه‌آرایی برگه فوق را از وسط نصف کرده و قسمت آگهی را در صفحه ۵۱ مجله چسباندم و قسمت دستخط را در پوشه مخصوص نگه داشتم که بعداً این دستخط ناپدید شد که نشان‌دهنده آن است که احتمالاً شخصی از داخل مجموعه مجله این عمل را انجام داده است.

ب. این آگهی درست دو یا سه روز قبل از چاپ مجله شماره دهم در تاریخ ۱۳۷۸/۳/۴ با پست سفارشی به دفتر مجله پست شده و در تاریخ ۱۳۷۸/۳/۵ به دفتر مجله رسیده است. این امر نشان می‌دهد که فرستنده از تاریخ چاپ مجله آگاهی کامل داشته است. سند شماره دو نشان‌دهنده دستخط ساختگی فرستنده نامه در تاریخ فوق می‌باشد. لازم به یادآوری است که این سند را پس از عدم یافتن آن در دفتر پستی ورامین، در دفتر پستی ایرانشهر تهران یافته‌ایم.

پ. در متن دستنویس همراه آگهی از خانم الف صحبت شده است. خانم الف همسر این جانب می‌باشد که در دفتر مجله با من همکاری و در چند مورد با آقای ف.ش درگیری لفظی داشته است. ضمناً به اظهار خانم الف هیچ‌کس در نمایندگی اسم ایشان را نپرسیده است، بنابراین شخص فرستنده نامه ضمن این‌که خانم الف را می‌شناخته، قصد داشته است که به نوعی پای ایشان را هم به ماجرا بکشانند.

ت. چند روز پس از بازداشت این جانب توسط حکم قاضی شعبه ۱۴۱۰ چند مورد تلفن از شهرستان به منزل این جانب شده و خانمی مصراً می‌خواسته بداند که آیا خانم الف هم بازداشت شده یا خیر. همین شخص با منزل صاحبخانه این جانب نیز تماس گرفته و از ایشان پرسیده که خانم آقای پوررستمی دستگیر شده یا خیر، درحالی‌که شماره تلفن صاحبخانه این جانب فقط در دفترچه تلفن مجله موجود بوده و شخص غریبه‌ای به آن دسترسی نداشته است.

ث. آقای ف.ش در شماره‌های ۳، ۴، ۵ و ۶ مجله شبکه یک آگهی چهارصفحه‌ای از شرکت ن گرفته است که تماماً مربوط به فروش CD می‌باشد. عنوان تمامی CDهای آگهی شماره ۵۱ شماره دهم که در آن به رهبران نظام توهین شده از آگهی شرکت ن برداشته شده است. حتی شکل ظاهری آن هم شبیه به آگهی مذکور می‌باشد. ضمناً هر دو آگهی با یک نوع نرم‌افزار فارسی حروف‌چینی شده است. نگاهی به علامت ویرگول انگلیسی در بین اعداد فارسی در هر دو آگهی، نشان‌دهنده این است که شخص فرستنده نامه از یک نرم‌افزار مشابه و از یک سبک یکسان استفاده کرده و حتی عبارت

بالای هر دو آگهی (مرکز فروش جزئی و کلی CD) نیز شباهت بسیاری به هم دارند. حتی این احتمال وجود دارد که این آگهی در شرکت فوق احتمالاً بدون اطلاع آنان تایپ شده باشد.

ج. آقای ف.ش از ابتدا به عنوان مدیر اجرایی در مجله شبکه مشغول به کار بوده است و آقای ح.الف به عنوان مدیر آگهی. اما از اوایل ۱۳۷۸ این جانب به دلیل عدم کارایی مناسب آقای ف.ش را تنزل مقام داده و آقای ح.الف را در پست مدیر اجرایی گماردم که این امر موجب دلخوری آقای ف.ش شده بود.

چ. آقای ف.ش در تاریخ ۱۳۷۸/۳/۳۱ با مجله شبکه تسویه حساب کرده و چند روز بعد به اتفاق خانواده خود به شهر مقدس مشهد اسباب کشی نمودند، اما ایشان در دهه اول مردادماه به تهران می آیند و پس از چند روز اقامت از این جانب می پرسند که آیا به منزل جدید اسباب کشی کرده اید یا خیر. درست یک روز پس از رفتن ایشان به مشهد یعنی در تاریخ ۱۳۷۸/۵/۱۲ این جانب بازداشت می شوم. این مسأله نشان می دهد که نامبرده در اوایل مردادماه از مشهد به تهران آمده و آگهی صفحه ۵۱ را برای روزنامه جبهه ارسال می نماید. استعلامی از روزنامه جبهه در مورد تاریخ دریافت نامه و تاریخ آن با تاریخ اقامت آقای ف.ش در تهران می تواند موضوع فوق را تأیید نماید.

روزنامه جبهه در تاریخ شنبه شانزدهم مردادماه ۱۳۷۸ در شماره ۲۱ خود و در صفحه ۳ خبر توهین به رهبران نظام را به چاپ می رساند و درست در همین روز آقای ف.ش از مشهد با منزل این جانب تماس گرفته و درباره من از همسرم جو یا می شود. همسرم گفت که پوررستمی به مسافرت رفته است و ایشان نیز چیزی نمی گویند. چند دقیقه بعد با آقای الف (مدیر اجرایی مجله) تماس می گیرد و می گوید که من خبر توهین را در روزنامه جبهه خوانده ام و از طریق آقای الف مطلع می شود که این جانب بازداشت شده ام. درحالی که ایشان به طور معمول روزنامه جبهه را مطالعه نمی کرد و با توجه به این که روزنامه جبهه خبر فوق را در صفحات داخلی خود چاپ کرده است، این احتمال تقویت می شود ایشان منتظر چاپ خبر فوق در روزنامه مذکور بوده اند و تماس ایشان با منزل این جانب و منزل آقای الف برای اطمینان دستگیری این جانب بوده است. ضمناً توجه به این نکته نیز می تواند جالب باشد که آیا روزنامه جبهه درست در روز شنبه در تهران توزیع می شود در شهر مشهد نیز در همان روز توزیع شده است که ایشان مطلع شده اند و یا این که احیاناً از طریق تلفن با تهران از این موضوع مطلع شده اند.

همسر آقای ف.ش به نام ل.خ استاد نقاشی دختر مدیرعامل شرکت ن، سفارش دهنده آگهی چهار صفحه ای شماره قبل بوده است و این احتمال وجود دارد که ایشان از امکانات شرکت فوق - با توجه به یکسان بودن نرم افزار مورد استفاده هر دو آگهی - بهره برده است.

من از چاپ آگهی موهن - هرچند به‌طور کاملاً ناخواسته - در مجله بسیار متأسف و متأثر می‌باشم و در نامه‌های جداگانه از رهبر فرزانه انقلاب و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی پوزش طلبیده‌ام. این‌جانب ولایت فقیه را رکن خدشه‌ناپذیر جمهوری اسلامی می‌دانم و تحت هیچ شرایطی به خود اجازه توهین به مقامات عالی نظام را نمی‌دهم و اعلام می‌دارم که از توهین مندرج در آگهی مطلع نبودم و آن را دسیسه‌ای علیه خود و مجله شبکه می‌دانم. با توجه به مسائل بیان شده این‌جانب خواستار صدور حکم براءت را از محضر محترم دادگاه دارم و امیدوارم با نظر رأفت آن دادگاه مجله شبکه بتواند همانند گذشته در جهت توسعه و پیشرفت کشور به فعالیت خود ادامه دهد.

نامه مدیرمسئول شبکه به رهبر انقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

رهبر معظم و فرزانه انقلاب اسلامی ایران

پس از عرض سلام و ارادت خالصانه به استحضار می‌رساند که ماهنامه شبکه از مردادماه ۱۳۷۷ با هدف آشنایی و شناخت شبکه‌های اطلاع‌رسانی و فن‌آوری مربوطه شروع به انتشار نموده و در طول قریب به یک‌سال فعالیت خود توانسته است با انتشار صدها مقاله، مورد توجه قشر متخصص جامعه و نیز سازمان‌های دولتی و نظامی و مؤسسات خصوصی قرار گیرد.

با کمال تأسف در شماره دهم ماهنامه شبکه آگهی مربوط به یک فروشگاه لوازم رایانه‌ای به چاپ رسید که در آن به زبان انگلیسی و به شکلی بسیار رمزگونه تلاش شده است به ساحت مقدس رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران توهین شود. این آگهی از طریق پست سفارشی به نشانی مجله ارسال شده بود و پس از چاپ آگهی مشخص شد که نشانی و تلفن ذیل آگهی ساختگی بوده است. هم‌اکنون این‌جانب و سایر کارکنان ماهنامه شبکه تلاش وسیعی را برای شناسایی فرستنده نامه آغاز کرده‌ایم که امیدواریم با همکاری دستگاه قضایی جمهوری اسلامی موفق به انجام این امر مهم گردیم.

این‌جانب به‌عنوان مسئول ماهنامه شبکه از صمیم قلب به اطلاع می‌رسانم که از توهین مندرج در آگهی فوق مطلع نبوده‌ام و هم‌اکنون نیز از این‌که این حادثه در مجله تحت مسؤولیتم اتفاق افتاده است بسیار متأثر و متأسف می‌باشم. این‌جانب اطمینان دارم که این مسأله دسیسه‌ای علیه مجله شبکه بوده است، چرا که این مجله تاکنون بارها افرادی نظیر ویروس‌نویسان و اخلاص‌گران شبکه‌های اطلاع‌رسانی را افشا نموده است.

در پایان ضمن پوزش فراوان، امید بسیار دارم که مورد لطف و رحمت آن رهبر فرزانه قرار گرفته و این جانب و حدود پانزده تن از کارکنان ماهنامه شبکه، این امکان را بیابیم که همانند گذشته، در زیر سایه رهبری آن رهبری فرزانه، در خدمت به جامعه علمی و فرهنگی کشور کوشا باشیم. برای آن حضرت سلامتی و طول عمر و برای کلیه مسلمانان سرافرازی را از خداوند منان آرزو مندم.

با احترام فراوان هرگز پوررستمی، ۱۳۷۸/۸/۱۵

#### نامه مدیرمسئول شبکه به هیأت نظارت بر مطبوعات

اعضای محترم هیأت نظارت در ارتباط با پرونده ماهنامه شبکه نکاتی را به اطلاع می‌رسانم و امیدوارم تصمیمات اعضای آن هیأت محترم بتواند پاره‌ای از مشکلاتی را که ماهنامه شبکه در حال حاضر با آن دست به گریبان می‌باشد برطرف نماید.

۱. در ابتدا لازم می‌دانم در مورد وضعیت فعلی نشریه گزارشی را تقدیم نمایم؛ هم اکنون مدت شش ماه می‌باشد که ماهنامه شبکه به دلیل چاپ آگهی شرکتی مجعول که در آن به شکلی رمزگونه به مسئولان نظام توهین شده بود از انتشار باز مانده است. این جانب به عنوان مدیرمسئول نشریه، به مدت ۶۵ روز در بازداشت انفرادی و در بسته به سر برده‌ام و در نهایت با سپردن وثیقه‌ای به مبلغ ۳۰۰ میلیون ریال آزاد گشته‌ام. در طول شش ماه حدود پانزده نفر از کارکنان تمام و نیمه وقت مجله بیکار گشته و در وضعیت معیشتی نامناسبی قرار دارند. مجله شبکه حدود ۱۲۰۰ مشترک دارد که به دلیل عدم انتشار مجله، هر روزه از طریق تلفن و یا نامه و فکس اعتراض خود را نسبت به وضعیت نامعلوم اشتراک خود ابراز می‌دارند. اجاره ماهانه دفتر مجله مبلغی حدود ۲ میلیون ریال می‌باشد که در طول این مدت و در نبود هیچ‌گونه درآمدی، فشار مالی شدیدی را به این جانب تحمیل نموده است.

۲. در تاریخ ۱۶ آبان ماه سال جاری، پس از آزادی این جانب، دادگاه انقلاب اسلامی نیز پرونده‌ای در ارتباط با موضوع فوق تشکیل داد و قراری به مبلغ ۵۰ میلیون ریال با قید کفالت صادر نموده است.

۳. این جانب پس از آزادی در تاریخ ۱۳۷۸/۷/۱۵ تحقیقاتی را در ارتباط با موضوع آگهی فوق شروع کردم که نتایج آن را در تاریخ ۱۳۷۸/۸/۲۰ به شکل لایحه‌ای به شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی ارائه داده‌ام اما قاضی محترم دادگاه اظهار داشتند که موضوع را از طریق دادگاه انقلاب پیگیری نمایم. این جانب در همان روز نتیجه تحقیقات خود را به ریاست محترم شعبه ۲۰ دادگاه انقلاب اسلامی

تسلیم نمودم و نسخه‌ای از آن را نیز در اختیار مدیرکل محترم مطبوعات داخلی قرار دادم. در پی تحقیقات، این جانب پی به مفقود شدن پاره‌ای از مدارک از دفتر مجله برده و به یکی از کارکنان سابق مجله که در زمان چاپ آگهی فوق هنوز در مجله مشغول به کار بوده است مظنون شدم که مراتب را به همراه سایر شواهد و قرائن در لایحه فوق به تفصیل شرح داده‌ام.

۴. دادگاه ماهنامه‌ی شبکه در تاریخ ۱۳۷۸/۸/۲۴ در شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران با حضور هفت نفر از اعضای هیأت منصفه تشکیل گردید. پیش از شروع دادگاه، ریاست محترم دادگاه و نیز آقای رجبعلی مزروعی (عضو محترم هیأت منصفه) از این جانب و وکیل مدافع خواستند که به دلیل حساسیت موضوع از باز کردن موضوع و ذکر جزئیات خودداری نمایم. این جانب نیز به همین دلیل به دفاعی کل بسنده کردم و از ذکر جزئیات مربوط به تحقیقات و شخص مظنون خودداری نمودم. اطمینان دارم در صورتی که امکان مطرح کردن کامل جزئیات تحقیقات را می‌داشتیم، می‌توانستم نظر مثبت هیأت منصفه را جلب نمایم.

لازم به ذکر است که سه نفر از هفت عضو هیأت منصفه رأی به براءت داده و در نهایت این جانب با اکثریت آرا مجرم اما مستحق تخفیف شناخته شدم.

۵. متأسفانه قریب به یک ماه و بیست روز از تشکیل دادگاه و اعلام نظر هیأت منصفه می‌گذرد اما هنوز رأی قاضی محترم دادگاه اعلام نشده است و این جانب و کارکنان مجله کماکان در وضعیت بلاتکلیفی به سر می‌بریم. دادگاه انقلاب اسلامی نیز به دلیل این که پرونده مجله به این دادگاه ارسال نشده، تاکنون اقدامی در جهت شناسایی عامل اصلی این حادثه انجام نداده است.

۶. در پایان امیدوارم آن هیأت محترم در صورت امکان ترتیبی اتخاذ نماید تا ضمن کمک به شناسایی عامل اصلی این حادثه و اعاده حیثیت این جانب، مجله شبکه امکان این را بیابد که مجدداً به عنوان عضوی از جامعه مطبوعات کشور فعال شده و ضمن خدمت به جوانان دانش‌دوست، اندکی از فشارهای طاقت‌فرسای حیثیتی و نیز مالی این جانب و ماهنامه شبکه کاسته شود.

### جلسه دادگاه

هرمز پوررستمی مدیرمسئول ماهنامه شبکه نیز براساس اعلام شکایت مدعی‌العموم و هیأت نظارت به اتهام توهین به مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران محاکمه شد.

اتهام وی چاپ یک آگهی رمزی بود که در آن به دو تن از مقام‌های عالی‌رتبه کشور توهین شده بود. وی سوگند یاد کرد که اطلاعی از محتوای آگهی نداشته و به دلیل رمزی بودن آن متوجه اصل موضوع نشده است.



گفتنی است پرونده دیگری از پوررستمی در دادگاه انقلاب مربوط به همین شکایت مفتوح است که وی از هیأت منصفه خواست با صدور رأی برائت مشکل وی حل شود.

در جلسه دادگاه پوررستمی در جایگاه حاضر و به دفاع از خود پرداخت. او در توضیح درج آگهی<sup>۱</sup> توهین آمیز گفت: من طی ۱۲ سال کار مطبوعاتی هیچ خلافی نداشته‌ام. یک سال است که شبکه را راه اندازی کرده‌ام و مقالاتی در مورد انفورماتیک در آن به چاپ می‌رسد. در مورد آگهی مورد نظر باید بگویم آگهی به صورت رمز نوشته شده بود و من حتی دو ماه بعد از چاپ هم متوجه نشدم. تا این که از شبکه شکایت شد. من این مسأله را یک توطئه می‌دانم.

وی گفت: هیأت محترم منصفه می‌داند که در یک ماهنامه امکانات خیلی کم است به همین دلیل مدیرمسئول نمی‌تواند بسیار دقیق تمام آگهی‌ها را بررسی کند. از طرفی حتی خوانندگان نیز متوجه این موضوع نشدند.

پوررستمی در آخرین دفاع گفت: بعد از آنکه با قرار وثیقه از زندان آزاد شدم، مسأله ارسال آگهی به مجله را پیگیری کردم و در این مدت یک شرکت را به عنوان مظنون به دادگاه معرفی کردم که امیدوارم با تلاش من و مأموران فردی که آگهی را به مجله ارسال کرده بود شناسایی شود. وی ادامه داد: من بدون آگاهی از رمز موجود در آگهی آن را به چاپ رساندم و از دادگاه و هیأت محترم منصفه تقاضای برائت دارم.

پس از آخرین دفاع پوررستمی، مرتضوی ختم جلسه را اعلام کرد.

### نظر هیأت منصفه

اعضای هیأت منصفه<sup>۲</sup> مدیرمسئول شبکه را به اتفاق آرا مجرم ولی از آن جا که تاکنون مرتکب خلافی نشده است و باتوجه به اظهار ندامت و اشتباه نامبرده، وی را مستحق تخفیف دانستند. دادگاه بعد از مدت دو سال رأی به انتشار مجدد نشریه داد.

۱. گردآورنده به دلیل توهین آمیز بودن آگهی مورد شکایت، از چاپ آن خودداری کرد.

۲. حجت الاسلام جعفر شبیری، احمد پورنجاتی، علی مزروعی، مرتضی لطفی، واحدی، حمیرا حسینی یگانه و علی فاضلی.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه ابرار

نام نشریه: ابرار

مدیرمسئول: محمد صفی زاده

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۹/۸

اتهام: نشر اکاذیب و افتراء، درج مطالب غیرواقعی

شاکی: وزارت کشور، شیرین نبوی نژاد، دکتر جعفری مدیرکل سازمان تربیت بدنی، وزارت فرهنگ و

آموزش عالی

رای دادگاه: صدور حکم برائت و قرار موقوفی تعقیب درخصوص شکایت آموزش عالی.

### خلاصه پرونده

در جلسه دادگاهی که در تاریخ هشتم آذرماه سال ۱۳۷۸ برگزار شد، قاضی دادگاه با اشاره به این که ۱۷ مورد شکایت علیه روزنامه ابرار مطرح شده گفت: تعدادی از این شاکیان از شکایت های خود صرف نظر کرده اند.

سپس غلامی نماینده وزارت کشور گفت: روزنامه ابرار در جریان حوادث کوی دانشگاه مطالبی را به نقل از یکی از آگاهان چاپ کرده و تیتراژ اول روزنامه خود را با عنوان "طرح براندازی، اهداف مثلث توطئه فاش شد" آورده است. در این مطلب معاون سیاسی وزارت کشور جزو گروه های معاند و از مسببان حوادث کوی دانشگاه ذکر شده است.

در ادامه جلسه دکتر خالقیان به وکالت از شیرین نبوی نژاد و دکتر جعفری گفت: موکلان من براساس مجوز سازمان تربیت بدنی اقدام به تشکیل باشگاه یوگا کردند که پس از مدتی پنج نفر از مراجعان از آن ها شکایت و پرونده هایی در دادگستری مفتوح شد که خبرنگار روزنامه با مراجعه به شکات اقدام به انتشار مطالب مطرح شده در جلسه مقدماتی دادگاه که محرمانه است، کرده و عناوین خلافی را به موکل من نسبت داده است.

وی مدیرمسئول ابرار را به توهین، افتراء، نشر اکاذیب و افشای مطالب جلسات مقدماتی دادگاه متهم کرد.

سپس قاضی دادگاه از صفی‌زاده خواست تا در خصوص شکایت‌های وزارت کشور، شیرین نبوی‌نژاد و مدیرکل سازمان تربیت بدنی مبنی بر اتهام نشر اکاذیب و افترا پاسخ دهد. مدیرمسئول روزنامه ابرار در مورد شکایت وزارت کشور از تیتراژ صفحه اول این روزنامه که با عنوان "اهداف مثلث توطئه فاش شد" به چاپ رسیده بود گفت: منظور از مثلث توطئه یعنی آمریکا، صهیونیسم و منافقین است که این تیتراژ نشر اکاذیب و افترا نیست. صفی‌زاده در مورد شکایت شیرین نبوی‌نژاد افزود: گفت‌وگوی ابرار در حضور خانم نبوی‌نژاد و همسرشان بوده و پرونده در شعبه شماره ۱۲۱۰ مفتوح است. وی در مورد شکایت مدیرکل تربیت بدنی از ابرار ورزشی گفت: طرح کاریکاتور در این روزنامه جنبه طنز دارد و سوءنیتی در آن نبوده است. پس از پاسخ مدیرمسئول روزنامه ابرار، قاضی دادگاه کفایت رسیدگی را اعلام و جلسه را برای اعلام نظر هیأت منصفه مطبوعات تعطیل اعلام کرد. یک هفته قبل از تشکیل جلسه دادگاه وزارت فرهنگ و آموزش عالی اعلام کرد که از حق قانونی خود برای پیگیری موضوع شکایت از روزنامه ابرار صرف‌نظر کرده است. پنج مورد دیگر از شکایت‌های علیه ابرار، از سوی رئیس‌ان پنج دانشگاه مطرح شده بود.

### نظر هیأت منصفه و رأی دادگاه

هیأت منصفه<sup>۱</sup> درخصوص اتهامات مدیرمسئول روزنامه ابرار اعلام کرد: در مورد شکایت وزارت کشور از مدیرمسئول روزنامه ابرار اکثریت اعضای حاضر هیأت منصفه متهم را مجرم ندانست. در مورد شکایت سازمان تربیت بدنی، اعضای هیأت منصفه به اتفاق آراء، مدیرمسئول روزنامه ابرار را مجرم ندانست. در مورد شکایت خانم شیرین نبوی‌نژاد و آقای حمیدرضا جعفری به وکالت آقای خالقیان اکثریت اعضای حاضر هیأت منصفه متهم را مجرم ندانست. درعین حال به اتفاق آراء در هر سه مورد شکایت نسبت به رعایت اخلاق مطبوعاتی و حفظ حرمت اشخاص حقیقی و حقوقی به مدیرمسئول روزنامه ابرار تذکر داده شد. براساس این گزارش، در مورد دیگر اتهامات مدیرمسئول روزنامه ابرار با توجه به گذشت شاکیان، اعضای حاضر هیأت منصفه اظهارنظر نکردند. دادگاه با توجه به اظهارنظر هیأت منصفه مبنی بر عدم مجرمیت مدیرمسئول ابرار رأی برائت محمد صفی‌زاده را صادر نمود.

۱. حجت‌الاسلام جعفر شبیری، محمد ناصری صالح‌آبادی، علی فاضلی، قاسم‌زاده، علی مزروعی، احمد پورنجاتی، حبیب‌الله عسگرآولادی، حجت‌الاسلام ایزدپناه و حمیرا حسینی یگانه.

## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه خرداد

نام نشریه: خرداد

مدیرمسئول: حجت الاسلام والمسلمین عبدالله نوری

شعبه رسیدگی کننده: دادگاه ویژه روحانیت، حجت الاسلام قاضی سلیمی

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۸/۸

کلاس پرونده: ۴۵۵۰/۷۸

اتهام: ۱. اهانت به احکام نورانی اسلامی و مقدسات مذهبی (موضوع ماده ۲۶ و بند ۷ و ۹ ماده ۶ قانون مطبوعات و ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی) ۲. اهانت به بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره از طریق بدعت‌گذار معرفی کردن معظم له و استعمال کلمات و عبارات موهن و مقابله با برخی از نظرات و دیدگاه‌های اصولی حضرت امام قدس سره (موضوع مواد ۲۷ و بند ۷ ماده ۶ قانون مطبوعات و مواد ۶۹۷ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی) ۳. افترا و نشر اکاذیب به منظور اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی (موضوع ماده ۳۰ و بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات و ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی) ۴. فعالیت تبلیغی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی (موضوع ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی) و توهین به مقامات و مسئولان دستگاه‌های وابسته به نظام مقدس اسلامی (موضوع بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات و مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی)

شاک: مدعی العموم، سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، طلاب مدرسه علمیه آیت الله ایروانی، بسیج دانشجویی، ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، رفعت بیات، سازمان صدا و سیما، محمدرضا نقدی

رأی دادگاه: پنج سال زندان، پنج سال انفصال از مدیرمسئولی روزنامه و پانزده میلیون ریال جزای نقدی

### جلسه دادگاه

جلسه رسیدگی به موارد اتهامی مدیرمسئول روزنامه خرداد روز هشتم آبان با حضور قاضی محمد سلیمی و اعضای هیأت منصفه<sup>۱</sup>، دادستان دادگاه ویژه روحانیت و بیش از صد تن از خبرنگاران و عکاسان داخلی و خارجی برگزار شد.

در ابتدای جلسه حجت‌الاسلام نکونام کیفرخواست ۴۴ صفحه‌ای را که از سوی دادرسی ویژه روحانیت علیه عبدالله نوری صادر شده بود قرائت کرد و گفت: کیفرخواست صادره مربوط به یکی از روحانیون با سوابق مثبت انقلابی است که براساس شخصیت حقوقی ایشان در روزنامه خرداد تنظیم شده است.

وی افزود: از مجموع مطالب روزنامه خرداد، توطئه و عناد مستفاد می‌شود و تذکرات داده شده به مدیرمسئول آن نیز مؤثر واقع نشده و آقای عبدالله نوری از شرایط ملت‌هتب جامعه سوءاستفاده کرده است و در راستای منافع جناحی خود به آن‌ها دامن می‌زد.

### متن کیفرخواست ۴۴ صفحه‌ای<sup>۲</sup>

در پرونده کلاسه ۴۵۵۰/۷۸ آقای عبدالله نوری فرزند محمدعلی ۵۰ ساله، اهل اصفهان و ساکن تهران، روحانی و مدیرمسئول و صاحب امتیاز روزنامه خرداد، آزاد با صدور قرار تأمین، فاقد سوء پیشینه کیفری متهم است به:

- الف. توهین و افترا به مسئولان و دستگاه‌های وابسته به نظام و نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی با اضرار به غیر و فعالیت تبلیغی بر علیه نظام.
- ب. مقابله با نظرات و دیدگاه‌های حضرت امام قدس سره و اهانت به معظم له.
- ج. نشر مطالب مخالف موازین دینی و اهانت به مقدسات مذهبی.

### گردش کار

به دنبال تأسیس و انتشار روزنامه خرداد در سال ۱۳۷۷ به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی آقای حجت‌الاسلام عبدالله نوری انتظار می‌رفت که ایشان به عنوان یک روحانی دارای سابقه فعالیت در انقلاب، مسائل اجتماعی و سیاسی به نفع اهداف انقلاب اسلامی حرکت کرده و به عنوان فردی که به پیروی از خط امام اشتها داشته و از سوی حضرت امام و مقام معظم رهبری مسؤلیت‌هایی به وی

۱. حجج اسلام ابوترابی، جعفر شبیری، محمدی عراقی، روح‌الله حسینیان، کاظم صدیقی، محسن دعاگو و نواب.

۲. روزنامه کیهان.

محول شده با قرار گرفتن در مسؤولیت یک رسانه عمومی مبین اهداف اسلام، نظام اسلامی و مروج افکار و منویات حضرت امام رضوان الله تعالی علیه باشد، لکن پس از مدت کوتاهی که از انتشار روزنامه گذشت، مشاهده شد که روزنامه در مسیری خلاف انتظار فوق قدم برداشته و متأسفانه جایگاهی برای حضور و مطرح شدن برخی از افراد و گروه‌های بعضاً معاند و مخالف با اسلام و نظام اسلامی و یا مطرودین حضرت امام و تربیونی برای طرح افکار انحرافی آنان قرار گرفت و ابزاری برای تهاجم به ارکان نظام مقدس جمهوری اسلامی گردید که به این جهت گزارشات و شکایات متعددی از افراد حقیقی و حقوقی را بر علیه مدیرمسئول روزنامه در پی داشت.

در تاریخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۴ طلاب مدرسه علمیه آیت الله ایروانی ضمن تقدیم شکوائیه‌ای با ذکر بیش از چهل مورد از تخلفات روزنامه خرداد علیه مدیرمسئول محترم آن به اتهام مطرح کردن نویسندگان معاند و مخالف نظام، درج اخبار کذب و تحلیل‌های مغرضانه، نشر اخبار کذب رسانه‌های خارجی و اخلاف در امنیت ملی به دادگستری تهران شکایت نمودند که پرونده در تاریخ ۱۳۷۷/۱۱/۲۵ با قرار عدم صلاحیت به دادرسی و ویژه روحانیت ارسال شد.

در تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۸ بسیج دانشجویی علیه این روزنامه به اتهام نقض فرمایشات امام راحل و ترویج آقای منتظری به دادرسی و ویژه روحانیت تهران گزارشی شکوائیه مانند ارسال داشت.

در تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۸ نیز ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر با ذکر ۳۸ مورد از تخلفات این روزنامه علیه مدیرمسئول آن به اتهام نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی، تبلیغ به نفع گروه‌های منحرف و مخالف نظام، افترا و توهین گزارشی را به این دادسرا ارسال داشت.

حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی در تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۴ به اتهام نشر اکاذیب علیه مدیرمسئول روزنامه خرداد شکایتی را به دادگستری تقدیم داشته که با قرار عدم صلاحیت به این دادسرا ارجاع شد.

در تاریخ ۱۳۷۸/۱/۳۰ خانم رفعت بیات مدیرمسئول نشریه آزادی به اتهام توهین و افترا علیه ایشان شکایت نمود. همچنین سازمان صدا و سیما در تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۴ به اتهام ایجاد بدبینی و تخریب و اهانت به کارمندان و مسؤولان آن سازمان اقامه شکایت کرده است.

به دنبال وصول این شکایات و بررسی مطالب متعدد مندرج در روزنامه و تذکر شفاهی به جناب آقای نوری در مورد لزوم رعایت حرمت اقدامات حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در زمان حیاتشان و نهایتاً توجه به قوانین، حقوق جامعه، مردم و تأکید بر خودداری از ادامه تخلفات و عدم توجه ایشان به این تذکرات، پرونده کیفری ثبت و طی جلسات متعددی نامبرده احضار و در مورد مسائل مطروحه از وی تحقیق گردید و نیز به عنوان مدعی العموم موارد دیگری از تخلفات

نامبرده راکه دارای حیثیت عمومی بوده مورد رسیدگی قرار داده و نظر به این‌که ده‌ها مورد از مطالب منتشره در روزنامه خرداد واجد جنبه‌های محرمانه با داشتن عناصر مادی و معنوی بوده گرچه در بادی امر تلاش کردم وجه صحیحی برای هریک از مطالب منتشره پیدا کنم، ولی با کمال تأسف و وقتی مجموع مطالب روزنامه خرداد ملاحظه می‌شود، توطئه و عناد از او استشمام می‌گردد و هیچ راهی برای حمل به صحت جز سوءنیت دیده نمی‌شود و تذکرات هم مؤثر واقع نگردیده لذا اقدام به صدور کیفرخواست به شرح زیر گردید:

الف. توهین و افترا به مسؤولان و دستگاه‌های وابسته به نظام و نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی با اضرار به غیر و فعالیت تبلیغی بر علیه نظام.

ریاست محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه! همان‌طور که مستحضر می‌باشید بر طبق مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ و ۶۹۷ و ۶۹۸ توهین یعنی به کار بردن الفاظ رکیک و نامناسب در مورد اشخاص عادی یا مسؤولان و افترا یعنی نسبت دادن امور خلاف شرع یا قانون به اشخاص و نیز نقل مطالب خلاف واقع و دروغ به منظور آسیب رساندن به حیثیت اشخاص و مجموعه نظام با به هم زدن آرامش اجتماعی و تشویش اذهان عمومی و همچنین نشر هریک از امور فوق‌الذکر از هر طریق از جمله توسط نشریات جرم محسوب شده و برای هریک مجازات تعیین شده است.

در روزنامه خرداد ده‌ها مورد وجود دارد که می‌تواند از مصادیق جرائم فوق‌الذکر تلقی شود که برخی از موارد دارای جنبه خصوصی بوده که افراد حقیقی یا حقوقی علیه ایشان شکایت نموده‌اند که در مواردی منتهی به صدور قرار قانونی (موقوفی تعقیب یا منع پیگرد) گردیده است لکن در برخی موارد متهم دفاع قابل قبولی ارائه ننموده و شکایت شاکی وارد تشخیص داده شده است که ذیلاً اشاره می‌شود:

الف. شکایت مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۳ دفتر حقوقی حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی از مندرج روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۹ مبنی بر این‌که:

«ضاربان خبرنگار روزنامه جهان اسلام، نیروهای حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی بودند». روزنامه مزبور تحت تیتري به شرح فوق به نقل مصاحبه از فردی که به ادعای خود در تجمع دانشجویان مورد ضرب و شتم قرار گرفته و دستگیر شده است، ضاربان خود را از پرسنل نیروی مذکور معرفی کرده است.

شاکی در توضیحات خود اظهار داشته که بازداشت ادعا شده امری غیرواقعی و واهی بوده و بر فرض بازداشت، موضوع ارتباطی به سازمان حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی نداشته است.

ب. شکایت مورخ ۱۳۷۸/۱/۳۰ خانم رفعت بیات مدیرمسئول نشریه آزادی از مندرجات



روزنامه خرداد شماره‌های مورخ ۱۳۷۸/۱/۲۶ و ۱۳۷۸/۱۲/۸ مبنی بر این‌که:

اولاً. خرداد مورخ ۱۳۷۸/۱/۲۶ شاکی را مجرم معرفی کرده است.

ثانیاً. نه تنها تکذیب ارسالی وی را در شماره بعد چاپ نکرده، بلکه در نوشته دیگری افترا و تهمت به وی را مجدداً مطرح کرده است.

ثالثاً. مبادرت به تحریف مطالب وی نموده و نیز پاسخ وی را پس از چند روز با تأخیر چاپ نموده است.

متهم در دفاع از اتهام خود مطلب قابل توجهی ندارد، لذا دادسرا شکایت شاکی را مبنی بر افترا به وی و نقض ماده ۲۳ قانون مطبوعات در خصوص درج پاسخ شاکی در روزنامه خرداد وارد دانسته لذا تقاضای صدور محکومیت وی را دارد و اما از جهت عمومی، مواردی که مطالب خلاف واقع یا توهین‌آمیز در روزنامه خرداد درج شده بالغ بر ده‌ها مورد است که بعضاً اضافه بر این‌که توهین و افترا و نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی تلقی می‌گردد فعالیت تبلیغی بر علیه نظام نیز محسوب می‌شود.

روزنامه خرداد ۱۳۷۸/۲/۱۴ در گفت‌وگو با فردی از زبان وی می‌نویسد: «... همین امر که یک فرد در موقعیت قدرت به خاطر آنکه متهم است از قدرت خود به نفع خواسته‌های خود یا خواست‌های ویژه غیرقانونی استفاده کرده است به محاکمه کشیده می‌شود برای مردم ما که سال‌ها، ستم استبداد را تجربه کرده‌اند یک دستاورد عالی است...»

مدیرمسئول محترم روزنامه خرداد با این‌که واقف هستند که از اول انقلاب تاکنون نظام جمهوری اسلامی مماشاتی با متخلفان در هر رده و مقامی نداشته است ولی تعبیری را به کار می‌برند که انقلاب بیست ساله را با استبداد نظام شاهنشاهی در یک ردیف قلمداد می‌کند.

روزنامه خرداد در تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۴ از ملت شریف ایران و دولت کریمه جمهوری اسلامی تصویر و تعریفی ارائه می‌دهد که هیچ ضدانقلابی بدتر از آن را ارائه نکرده است.

«... ما مردان توهم و توطئه هستیم در جهان سیاسی ما، همه آدم‌ها نشان از رفتاری دارند و در حال نهان کردن رفتار دیگرند. ما دیپلمات‌ها را جاسوس می‌دانیم. روشنفکران را مزدور می‌پنداریم. چپی‌ها را کودتاچی و آنارشویست می‌شماریم. و لات‌ها و ولگردها را انقلابی قلمداد می‌کنیم... در جهانی که ما توهم می‌کنیم هر جوانی فاسد است، هر زنی بالقوه مظهر شیطان است، هر میانسانی که کراوات استفاده می‌کند سلطنت طلب است... آنچه ما توهم می‌کنیم بیش از ما نیز کمونیست‌ها توهم کرده بودند.»

ایشان باید پاسخ دهند چه کسی یا کسانی این چنین هستند. چه کسی روشنفکران را مزدور

می‌داند. آیا این نشر اکاذیب و حتی ایجاد ناامنی و اغتشاش در جامعه نیست. چه کسی لات‌ها و ولگردها را انقلابی می‌داند.

در روزنامه خرداد ۱۳۷۷/۱۰/۲۳ آمده است: «... و به‌زعم آقایان، سازمان مسؤل قتل دگراندیشان دارای سه بخش است: کمیته برنامه‌ریزی و انتخاب مقتولان، کمیته حکم شرعی و جوخه‌های مرگ».

اینک باید سه بخش سازمان پروژه را به‌طور شفاف به شهروندان اعلام کرد:

۱. کمیته برنامه‌ریزی و انتخاب مقتولان آقایان... و... و...

۲. کمیته حکم شرعی: آیات عظام و حجج اسلام آقایان... و...

۳. جوخه‌های مرگ.

آقای نوری پس از قتل‌های اسف‌بار که به همت همه مسؤلان، عاملان آن شناسایی و دستگیر شدند به‌جای کمک به مسأله و ایجاد امنیت و آرامش در جامعه از شرایط ملت‌هپ سوء استفاده نموده و در راستای اهداف جناحی خود به اختلافات دامن می‌زند. ایشان یا درصدد تخریب همین چهره‌هایی که اسم برده‌اند هستند و یا واقعاً کسانی را می‌شناسند که چنین اقداماتی را انجام داده‌اند و آن را کتمان می‌نمایند.

روزنامه خرداد در مورخ ۱۳۷۷/۹/۱۸ از قول سحابی می‌نویسد: «تکامل‌های جهشی، یک‌شبه و یک‌نسله معمولاً سریع به نتیجه می‌رسد و سریع هم از مسیر خود منحرف می‌شود. نمونه آن انقلاب خودمان است. سریع پیروز شد و سریع هم از جاده منحرف شده است...»

روزنامه خرداد ۱۳۷۸/۶/۲۷ در گفت‌وگو با فردی نسبت به تشکیل دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت می‌نویسد: «... و تشکیل آن، گذشته از این‌که متناسب با این زمان نیست یک بدعت است...» «... آن‌هایی که می‌خواستند این دادگاه تشکیل شود آمدند برایش ضرورت ایجاد کردند. افرادی که خودشان در این قضیه درگیر بودند احتمالاً به بهانه رسیدگی به پرونده سیدمهدی هاشمی این دادگاه را عنوان کردند...»

جناب آقای نوری، شما که خود را پیرو امام می‌دانید، چگونه آن امام بزرگوار را بدعت‌گذار می‌نامید، چه کسانی خودشان در این قضیه درگیر بودند که به بهانه رسیدگی به پرونده مهدی هاشمی این دادگاه را عنوان کردند؟

روزنامه خرداد ۱۳۷۷/۱۰/۱۰ در ستون زنگ مردم از قول فردی به نام همایون می‌نویسد: «به هر صورت رأی ناجوانمردانه‌ای بر علیه غلامحسین کرباسچی صادر شد...» این مورد اضافه بر تشنج‌آفرینی‌های شخص آقای عبدالله نوری بر علیه قوه قضائیه است.

روزنامه مذکور در مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۲۵ ضمن درج مصاحبه فردی با بیان علل انقلاب اسلامی و حرکت انقلابی مردم در پاسخ به خبرنگار روزنامه خرداد که سؤال می‌کند در حال حاضر انقلاب اسلامی به کدام یک از اهداف رسیده، کدام اهداف در نیمه راه تحقق است و کدامیک به کلی زمین مانده، مطالبی را به صورت غیرواقع بیان کرده و نوشته است: «اما حذف صورت نظام شاهنشاهی یک سخن است و حذف بنیادها و مناسبات نظام شاهنشاهی یک سخن دیگر، ما در حذف صورت نظام شاهنشاهی موفق بودیم اما همچنانکه در انقلاب‌های دیگر هم شاهد بوده‌ایم مناسبات قدیم در صورت‌های جدید خودشان را باز تولید می‌کنند...»

سپس با بیان ایجاد فضای خشن توسط نهادهای رسمی اعم از رادیو و تلویزیون رسمی، تربیون‌های اصلی و رسمی جامعه مثل نماز جمعه می‌نویسد: «... لذا ما در زمینه‌های آزادی قدم‌های زیادی برداشتیم و اگر این دو سال اخیر نبود، می‌توانستیم بگوییم که کارنامه آزادی ما در دو دهه اخیر نمره قبولی نگرفته و این سخن دردناکی است...»

و سپس با درج مطلبی پیرامون مصونیت دینی و تأثیرات آن در جامعه در روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۲۶ با اشاره به نداشتن کارنامه درخشان در زمینه دیندارتر شدن مردم می‌نویسد: «... اگر ما این‌ها را در نظر بگیریم آن وقت سخن این می‌شود که در ذهن و عمل بعضی، ما یک نظام سلطنتی داشتیم و حالا به اصطلاح یک نظام اسلامی داریم. اما همان مناسبات و هنجارها حاکم باشد کانه نظام سلطنتی اسلامی یعنی نظامی که در آن یک حاکم و اختیارات مطلق و نامحدود داشته باشد...» از طرفی روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۷ اقدام به چاپ و انتشار مطالبی نموده که جزء مصادیق عناوین مجرمانه، تمامی اتهامات مذکور می‌باشد.

«... ما امروز به بلیه‌ای دیگر دچار هستیم افرادی فتوای ارتداد صادر و در جراید منتشر می‌کنند که هیچ صلاحیت فقهی، صلاحیت دینی ندارند. هرگز درس دین، درس شرع نخوانده‌اند... ما یک حدود سراغ نداریم بنده با تحقیق می‌گویم مواردش را هم یک به یک خدمت شما ذکر خواهم کرد که رسول خدا یا ائمه خدا حکم ارتداد پنهانی کسی را صادر کرده باشند مرد و مردانه اگر کسی را هم مرتد می‌دانستند یا مشمول مجازات می‌دانستند اعلام می‌کردند و می‌گفتند این فرد به این دلیل مرتد است، حق دفاع هم به او می‌دادند و بعد از این که دفاع وی شنیده شد حکم صادر می‌شد. این که حکم غیابی صادر شود، حکمی که نه از طرف تشکیلات قضایی صادر شود نه به شکل علنی باشد این انصافاً بدعتی است که در زمان ما پیدا شده است و هیچ فقهی حاضر نیست پای آن را امضا کند...» و یا در همین سخنرانی که روزنامه خرداد آن را چاپ کرده است مطالب به گونه‌ای بیان می‌شود که گویی افرادی حکم صادر کرده‌اند و افرادی آن را اجیرا! نموده‌اند و مستند صدور حکم را عمل پیامبر(ص) می‌دانند.

«...گاهی استناد می‌شود که پیامبر خدا(ص) دستور قتل برخی را صادر کرده است و لذا این حکم سابقه داشته... کسانی که سواد ندارند فقه نخوانده‌اند چگونه به این نوع موارد استناد می‌کنند...» لازم به ذکر است که ماهیت مطالب به گونه‌ای بوده است که حتی حاضران را به سؤال واداشته است که چرا در مورد صدور حکم غیرعلنی در باب قتل‌های مشکوک اخیر مبهم صحبت می‌کنید. اگر حقیقت را سراغ دارید واضح بگویید و سعی کنید از ایجاد شک و اشاره جناحی پرهیزید. لازم به ذکر است که بیان‌کننده مطالب فوق‌الاشعار در دادگاه ویژه روحانیت محاکمه و با احراز اتهامات به مجازات حبس محکوم گردیده و در حال تحمل کیفر می‌باشد. محکوم علیه و وکیلش در دفاعیاتشان اظهار نمودند که چنانچه این مطالب جرم است، مدیرمسئول روزنامه خرداد که این مطالب را درج کرده باید مورد محاکمه قرار گیرد.

ب. مقابله با نظرات و دیدگاه‌های حضرت امام رضوان الله تعالی علیه و اهانت به معظم‌له. اشتها جناب آقای نوری به فردی که قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در پیروی از امام راحل رضوان الله تعالی علیه تلاش می‌کرد، این انتظار را نسبت به ایشان به وجود می‌آورد که وی در جهت تبیین نظرات حضرت امام به خصوص در موارد تولا و تبری برای انقلاب ساعی باشد که متأسفانه با استفاده از روزنامه منتسب به خود در جهت مقابله با نظرات معظم‌له و نهایتاً اهانت به ایشان فعالیت می‌نماید که به صورت خلاصه به موارد زیر اشاره می‌گردد:

#### ۱. رابطه با آمریکا

ریاست محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه! شما قطعاً به خوبی با نظرات امام نسبت به رابطه ایران و آمریکا آشنا هستید. امام این رابطه را، رابطه گریگ و میش می‌دانند و همه بلایا و مصائبی که بر سر اسلام و مسلمین می‌آید را از ناحیه شیطان بزرگ و ام‌الفساد قرن می‌دانند و صراحتاً و مکرراً با عبارات مختلف آن را بیان فرموده‌اند.

«آن‌هایی که خواب آمریکا را می‌بینند خدا بیدارشان کند...» «آن روزی که آمریکا از ما تعریف کند باید عزا گرفت...» «همه گرفتاری‌هایی که ما داریم از دست آمریکا داریم...» آقای نوری برخلاف نظرات صریح امام و برخلاف سیاست نظام جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کند دشمنی آمریکا را کم‌رنگ نماید و هم‌نوا با مرعوبین آمریکای جهان‌خوار درصدد فراهم ساختن فضا و بستر اجتماعی و روانی برای رابطه با آمریکا برمی‌آید. آیا آقای نوری فکر می‌کند آمریکا آدم شده و از ظلم کردن دست برداشته است؟

روزنامه خرداد ۱۳۷۸/۴/۱۶ برای این‌که قبح رابطه با آمریکا را از بین ببرد تحت عنوان آمریکا و انگلیس چه فرقی باهم دارند می‌نویسد: «مگر ماهیت انگلیسی‌ها با آمریکایی‌ها فرق می‌کند. در

اخبار دیشب ساعت ۹ روز شنبه ۱۳۷۸/۴/۵ خیلی مفصل در رابطه با سفر هیأت بازرگانی انگلیس صحبت کردند و چه تجلیلی هم از آن‌ها کردند و از آن‌ها پذیرایی کردند اما بلافاصله در برنامه‌ای به منظور تجلیل از شهیدان مظلوم آیت‌الله بهشتی عین برنامه هویت تمام فحش‌ها را نثار کسانی کردند که می‌خواهند با آمریکا هم معاملات بازرگانی و تجاری داشته باشند. مگر این دو کشور باهم فرق دارند».

و یا همین روزنامه در مورخ ۱۳۷۸/۶/۲ در گفت‌وگو با فردی، با انتخاب عنوان «صرف داشتن روابط با یک کشور، ما رازیر سلطه نمی‌برد» به تحلیل رابطه بین دو کشور مطلب نوشته است همانند «... من این مطلب را در تلویزیون دولتی ایالات متحده هم گفتم که شرط برقراری روابط بین دو کشور اعتماد متقابل است. شما نمی‌توانید در اوج بی‌اعتمادی آن هم در چنین معضل بزرگی که ابعاد گسترده و پیچیده‌ای دارد عجله کنید. خوشبختانه دولت جدید خیلی زود متوجه این قضیه شد که باید این غامض را به یک پروسه تکاملی منجر کند چون اصل داشتن رابطه با آمریکا پذیرفتنی است. دو کشور برای همیشه نمی‌توانند بدون رابطه باشند. اقتصاد هر کشور وابسته به روابط خارجی آن کشور است و روابط خارجی تا توسعه کافی پیدا نکند نتایج مثبت به بار نمی‌آورد».

در پایان مقاله تصریح می‌نماید: «... من با قاطعیت می‌گویم که هیچ قدرتی الان نسبت به پروسه‌ای که در کشور ما شکل گرفته است موضع تخاصم ندارد به جز یک دولت (اسرائیل)».

## ۲. ترغیب به شناسایی اسرائیل

نظر به این‌که سیاست ثابت جمهوری اسلامی ایران در طول دو دهه انقلاب که همیشه به آن افتخار می‌کرده، عدم شناسایی اسرائیل غاصب بوده و هست و این سیاست را نیز به پیروی از امام راحل و کبیر انقلاب اتخاذ نموده که به صورت مختلف دشمنی انقلاب اسلامی را با رژیم صهیونیستی اعلام کرده‌اند که ذیلاً به قسمت‌هایی از نظریات معظم‌له که در کتاب کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها چاپ گردیده اشاره می‌کنم: «من طرفداری از طرح استقلال اسرائیل و شناسایی او را برای مسلمانان یک فاجعه و برای دولت‌های اسلامی یک انفجار می‌دانم»، «اسرائیل از نظر اسلام و مسلمین و تمامی موازین بین‌المللی غاصب و متجاوز است و ما کم‌ترین اهمال و سستی را در پایان دادن به تجاوزات او جاز نمی‌دانیم».

با همه این اوصاف، روزنامه خرداد که مدیرمسئول آن داعیه‌دار جدی پیرو خط امام است در مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۲۹ در پاسخ‌نامه‌ای که به جوابیه وزارت خارجه در ارتباط با بیانیه مشترک ایران و ژاپن نسبت به صلح خاورمیانه آورده مخالفت ایران با روند صلح با اسرائیل را شعاری افراطی دانسته و دو دهه افتخار امام و امت و رهبری را زیر سؤال برده است.

«ظاهراً دستگاه وزارت خارجه کشور فراموش کرده است که دوم خرداد نقطه پایانی بود بر دیپلماسی زیان‌باری که داعیه‌داران و مجریانش در داخل کشور برای کسب مشروعیت چنان شعارهای افراطی مغایر با روندهای بین‌المللی می‌دادند که گویی شیر ژیان‌اند و یک‌تنه در برابر عالم قد علم کرده‌اند...»

آقای نوری باسابقه ادعای پیروی از خط امام چه توجیهی برای مخالفت با نظر معظم‌له در مورد اسرائیل غاصب و عدم رسمیت آن خواهد داشت؟ آیا نامبرده توجه ندارد که از اوایل شروع نهضت امام خمینی (ره) مهم‌ترین مسأله‌ای که افتخار حرکت و قیام ایشان بود، مقابله و مخالفت با آمریکا و موجودیت اسرائیل غاصب و اشغالگر بود. ایشان به‌عنوان مدیرمسئول روزنامه خرداد باید پاسخگوی تک‌تک مطالبی باشد که در روزنامه درج می‌گردد. اگر ایشان این‌گونه مطالب را ندیده و چاپ کرده است، صلاحیت مدیرمسئولی را ندارد و اگر با اطلاع و آگاهی بوده است، ضمن این‌که تردید جدی در پیروی وی از خط امام ایجاد می‌نماید، باز هم به خاطر مطالب موهن و مجرمانه، مجرم است و باید پاسخگو باشد و این قبل از این‌که اهانت به مدیران وقت وزارت خارجه باشد، اهانت به امام تلقی می‌گردد.

۳. تبلیغ به نفع نهضت آزادی

همان‌طور که ریاست محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت‌منصفه استحضار دارند در طول حاکمیت دولت موقت مواضع نهضت آزادی مبنی بر مخالفت با حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه در زمینه جدایی دین و سیاست و رابطه با آمریکا به تدریج آشکار گردید که منجر به کنار گذاشتن طرفداران این نهضت از حکومت و موضع‌گیری صریح حضرت امام راحل علیه آنان و غیررسمی اعلام شدن آنان شد.

در نامه حضرت امام (ره) خطاب به آقای محتشمی وزیر وقت کشور آمده «در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همین‌طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی و ابستگی کشور ایران به آمریکاست و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل به صحت اگر داشته باشد آن است که شاید آمریکای جهان‌خوار را - که هر چه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت‌های تحت سلطه او دارند از ستمکاری اوست - بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و این از اشتباهات آن‌هاست. در هر صورت به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آن‌ها که اگر خدای متعال عنایت

نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملت مظلوم به ویژه ملت عزیز اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد و به حسب امور بسیار دیگر نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون‌گذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آن‌ها به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند از ضرر گروه‌های دیگر حتی منافقین - که این فرزندان عزیز مهندس بازرگان - بیش‌تر و بالاتر است. نهضت آزادی و افراد آن از اسلام اطلاعی ندارند و با فقه اسلامی آشنا نیستند. از این جهت گفتارها و نوشتارهای آن‌ها که منتشر کرده‌اند مستلزم آن است که دستورات حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین را در نصب ولایت و اجرای تعزیرات حکومتی که گاهی برخلاف احکام اولیه و ثانویه اسلام است برخلاف اسلام دانسته و آن بزرگوار را - نعوذاً بالله - تخطئه بلکه مرتد بدانند و یا آنکه همه این امور را از وحی الهی بدانند که آن برخلاف ضرورت اسلام است. نتیجه آنکه نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند باید با آن‌ها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند».

علی‌رغم فرمان فوق، مدیرمسئول روزنامه خرداد با مخالفت با نظر امام (رضی) در مقام مطرح کردن و رسمیت بخشیدن به این گروه بوده است. از جمله این‌که در روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۱۰ می‌گوید: «نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای، مردم را به شرکت در انتخابات شوراهای شهر و روستا ترغیب کرد... این بیانیه گفته است: «بدیهی است که ثبت‌نام به‌عنوان نامزد انتخابات شوراهای محلی به مفهوم تأیید سیاست‌های انحصارگرایانه یا تشتت‌آمیز حاکم بر انتخابات از سوی جناح‌های رقیب درون حاکمیت نبوده، بلکه صرفاً به منظور اعلام آمادگی و اقدام عملی برای مطالبه و استفاده از حقوق مدنی شهروندان می‌باشد»...

خرداد ۱۳۷۷/۹/۱۸ (نهضت آزادی با انتشار بیانیه‌ای به مناسبت گرامیداشت روز دانشجو توصیه‌هایی به دانشجویان ارائه کرد که در بخشی از آن آمده است: «درباره طرح مجدد بسیج دانشجویی در شرایط کنونی کشور، دانشجویان به درستی این موضوع را درک کرده‌اند که باندهای انحصارطلب به دنبال فرصتی هستند تا با نقض استقلال جنبش دانشجویی، دانشگاه‌ها را از مسیر مبارزه برای آزادی و حاکمیت ملت منحرف کنند و با ایجاد نهادهای وابسته به خود، اقدام به سرکوب جنبش اصیل دانشجویی نمایند»...)

۴. دفاع از جبهه ملی

یکی از گروه‌های به اصطلاح ملی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در صحنه سیاسی ایران مطرح بوده، جبهه ملی است که همواره با استقرار حکومت دینی مخالفت نموده است و حتی در اوایل انقلاب به هنگام اسلامی‌سازی قوانین قضایی جزائی به مخالفت صریح و علنی با لایحه قصاص و تصویب احکام جزائی اسلام به عنوان قانون پرداختند و در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۲۵ به همراه سایر گروه‌های معاند برای تظاهرات و راهپیمایی علیه تصویب لایحه قصاص برنامه‌ریزی نمودند که حضرت امام در مقابل این اقدام عکس‌العمل نشان داده و ضمن سخنرانی مهمی جبهه ملی را مرتد اعلام فرمودند که فرازی از این سخنرانی ذیل ذکر می‌شود: «قضیه قصاص در جاهایی از قرآن تصریح شده و لایحه قصاص عین مسائل قرآن است و در این راهپیمایی که مسلمان‌ها را به اصطلاح خودشان دعوت کرده‌اند، دعوت کرده‌اند که مردم قیام کنند در مقابل قرآن، مردم قیام کنند در مقابل احکام ضروریه اسلام، آن‌هایی که از بعضی جبهه‌ها هستند تکلیفشان معلوم است. آن‌ها از اول هم از آن وقتی که تأسیس شده است، مسأله اسلام پیش آن‌ها مطرح نبوده است و آنچه مطرح بوده است، اگر راست بگویند همان ملی‌گرایی بوده است و من در این هم شک دارم... خوب، جبهه ملی تکلیفش معلوم است آن صریحاً به ضد اسلام قیام کرده... این در زمان آن بود که این‌ها فخر می‌کنند به وجود او، او هم مسلم نبود... جبهه ملی از امروز محکوم به ارتداد است...».

در روزنامه خرداد ۱۳۷۷/۱۱/۱۲ تحت عنوان «پاسخ به مفتری، هیچ ایرانی پاک‌نهادی نمی‌تواند دشمن مصدق باشد» در پاسخ به افرادی که به استناد صحبت معظم‌له مطالبی را درباره مصدق نوشته‌اند و یا بیان کرده‌اند اقدام به نوشتن مطالبی کرده است که خود تلویحاً بلکه تصریحاً اهانت به حضرت امام و سخنان ایشان قلمداد می‌گردد. «... دشمنان مصدق تهمت‌های گوناگونی به او وارد آورده‌اند که بطلان همه آن‌ها آشکار شده است اما این یکی از همه بی‌پایه‌تر و نامربوط‌تر است! آری مصدق دشمنان زیادی داشت و دارد که نه دین دارند نه وجدان و نه به هیچ اصلی جز منافع پلید مادی خویش واقعی می‌گذارند...»، «... تاریخ و تجربه ملت ایران در این پنجاه سال گذشته ثابت کرده است که هیچ ایرانی پاک‌نهادی نمی‌تواند با مصدق مخالف باشد و آنان که با او دشمنی می‌کنند دانسته یا ندانسته در دام یک تیره از نامردانی که گفتم افتاده‌اند...».

۵. ترویج سیاسی آیت‌الله منتظری

همان‌گونه که ریاست محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه مستحضر هستند حضرت امام قدس سره الشریف در نامه ۱۳۶۸/۱/۶ که به تأیید مؤسسه تنظیم و نشر آثار معظم‌له رسیده است



آقای منتظری را به خاطر ساده‌لوحی از دخالت در امور سیاسی نهی فرمودند و به شرح و متن زیر ایشان را از قائم‌مقامی رهبر عزل نمودند:

«بسم الله الرحمن الرحيم - جناب آقای منتظری، با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان قرار گیرند. شما در نامه‌ی اخیرتان نوشته‌اید که نظر تو را شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم. خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آن‌جا که روشن شده است شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آن‌ها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید و شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته‌شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب آن‌ها نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید.

در مسأله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدینین متدین‌تر می‌دانستید و با این‌که برایتان ثابت شده بود که او قاتل است، مرتب پیغام می‌دادید که او را نکشید. از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آن‌ها را ندارم شما از این پس وکیل من نمی‌باشید و به طلبی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنید. بحمدالله از این پس شما مسأله مالی هم ندارید اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید (که مسلماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خراب‌تر می‌کند) با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها به اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید.

۱. سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام به حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد.

۲. از آن‌جا که ساده‌لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳. دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هرچه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴. نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان روحی له

الفدا و خون‌های پاک شهدا و اسلام و انقلاب گردید. برای این‌که در قعر جهنم نسوزید، خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید شاید خدا کمکتان کند.

والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ولی در آن وقت شما را ساده لوح می دانستم که مدیر و مدبر نبودید و شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این‌گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. والله قسم من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم من رأی به ریاست جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم. من با خدای خود عهد کرده‌ام که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم و اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم. من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسبش با آن‌ها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگانش به اسلام. سعی کنید تحت تأثیر دروغ‌های دیکته‌شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شغف پخش می‌کنند واقع نگردید. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد ما همه راضی هستیم بر رضایت او. از خود که چیزی نداریم هر چه هست اوست».

و حتی امام(ره) در نامه‌ای خطاب به نمایندگان محترم مجلس یادآور شدند که: «... و وظیفه شرعی اقتضا می‌کرد تا تصمیم لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیریم لذا با دلی پر خون حاصل عمرم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم. ان شاء الله خواهران و برادران در آینده تا اندازه‌ای روشن خواهند شد. سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام شوخی بردار نیست...» و مدت‌ها نیز نظر معظم‌له به خصوص نسبت به نهی آقای منتظری مبنی بر عدم دخالت در کارهای سیاسی پابرجا بود و اگر احیاناً ایشان از نهی حضرت امام(ره) نیز تخلف می‌کردند، رسانه‌های جمعی به آن نمی‌پرداختند تا این یکی دو سال اخیر، مشارالیه سخنانی را ابراز داشتند که منتهی به ایجاد حصر برای وی از طرف شورای عالی امنیت ملی شد و در مصوبه آن شورا قید شد که ترویج سیاسی وی ممنوع است و مروجین سیاسی وی باید تحت تعقیب قرار گیرند.

در عین حال جناب آقای نوری علی‌رغم این‌که از طرفی در زمان عزل آقای منتظری نمایندگی حضرت امام را در سپاه پاسداران دارا بودند و در اجرای فرمان امام(ره) اقدام به برچیدن موانع از

اطراف منزل آقای منتظری و جمع‌آوری عکس‌های ایشان از دفاتر مختلف سپاه نموده بودند و از طرف دیگر در زمان تصویب مصوبه اخیر، عضو شورای عالی امنیت بودند و انتظار می‌رفت با اطلاع از سابقه امر و شرایط فعلی در مسیر عمل به دستور امام و اجرای مصوبه شورای عالی امنیت ملی بیش از پیش فعال و کوشا باشند، با راه‌اندازی روزنامه خرداد به شدت در جهت ترویج سیاسی و طرح آقای منتظری اقدام به فعالیت کردند که هر انسان منصف و در خط امام را به تعجب وامی‌دارد که چرا ایشان بعد از رحلت حضرت امام(ره) نظرات ایشان را نادیده گرفتند و به توصیه‌های ایشان پشت پا زدند.

ذیلاً برخی از موارد طرح آقای منتظری در روزنامه خرداد ذکر می‌گردد: روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۸/۱/۲۱: «... در سالی که گذشت این امکان به وجود آمد که نظرات آیت‌الله منتظری در برخی مطبوعات مطرح شود... امکان شرکت اعضای نهضت آزادی در انتخابات شوراها و طرح نظرات آیت‌الله منتظری در مطبوعات مهم‌ترین رویداد سال ۱۳۷۷ بود... بنابراین ورود نیمه رسمی نهضت آزادی و آیت‌الله منتظری به عرصه سیاسی کشور به معنای باز شدن راه برای مشارکت وسیع‌تر اقلیت مختلف جامعه در امر اداره کشور است به ویژه این‌که طبق تحلیل من نیروهای نزدیک به تفکر نهضت آزادی و آیت‌الله منتظری نقش مهمی در صحنه سیاسی ایران (در میان مدت) ایفا خواهند کرد...»

روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۹ تحت عنوان بازتاب نظرات آیت‌الله منتظری، اشاره به نظرات وی نسبت به امکان رابطه با آمریکا دارد که گویی علاقه‌مندان به برقراری رابطه با عینیت استکبار یعنی آمریکا دنبال مجوز شرعی می‌گردند و نظرات وی را منطبق با دیدگاه‌های خود دانسته. لذا ضمن ترویج آن، ترویج سیاسی آقای منتظری را نیز می‌نمایند. و رادیو بی.بی.سی نیز به کمک ایشان آمده و آن‌ها را تشویق و تحریص به طرح مطالب و تقویت آن می‌نماید.

«آیت‌الله منتظری در پاسخ به سؤالات کتبی گروهی از مدرسین حوزه و دانشگاه مطالبی را بیان داشت که بازتاب گسترده‌ای در رادیوهای خارجی داشت. رادیو بی.بی.سی گفت آیت‌الله حسینعلی منتظری گفته است که آغاز روابط میان ایران و آمریکا امکان‌پذیر است...»

و موارد متعدد دیگری که از ایشان چاپ و انتشار داده‌اند همانند اطلاعیه مربوط به قتل‌های مشکوک و اطلاعات در کشور و... نگرشی به نحوه بیان و انتشار مطالب درباره آقای منتظری همان چیزی است که امام(ره) را وادار به عزل وی کرد به خصوص در ارتباط با لیبرال‌ها و طرح آن از رسانه‌های تبلیغاتی خارج که حضرت امام(ره) در نامه اشاره شده فرمودند: «... شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت

کنند...» و حال می‌بینیم طرح آقای منتظری توأم می‌شود با طرح نهضت آزادی و امثال آن. جناب آقای نوری؛ شما که معتقدید پیرو راه امام هستید، در مقام یک طلبه و مدیرمسئول یک روزنامه نه تنها به امر امام(ره) عمل نکردید که در نامه ۱۳۶۸/۱/۶ فرمودند: «... طلاب عزیز، ائمه جمعه و جماعات، روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر همه چیز است و همه باید تابع آن باشیم...» بلکه برخلاف آن در جهت طرح سیاسی ایشان که اگر عزل نشده بود قطعاً کشور و انقلاب اسلامی عزیز، مردم مسلمان ایران را پس از امام به دست لیبرال‌ها و از کانال آن‌ها به منافقین می‌سپرد و در واقع با چشیدن طعم تلخ خیانت دوستان آرزوی مرگ می‌کرد، پرداخته‌اید.

۶. در موردی که در صفحه ۸ ذکر گردید که تشکیل دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت توسط امام رحمت‌الله علیه را بدعت و بدعت‌گذاری نامیده است که اهانت بین و روشن به معظم له می‌باشد.  
ج. نشر مطالب مخالف موازین اسلامی و اهانت به مقدسات مذهبی.

همان‌طور که اعضای محترم هیأت منصفه و ریاست محترم دادگاه استحضار دارند، دشمنان نظام مقدس اسلامی پس از اقدام به توطئه‌های براندازی و تلاش برای ساقط نمودن نظام از طریق جنگ و محاصره اقتصادی و کودتا و امثال آن، و ناکامی در آن‌ها ریشه و اساس نظام یعنی اعتقادات مذهبی مردم را نشانه گرفته و با تهاجم فرهنگی وسیع و گسترده در صدد سست کردن اعتقاد مردم به اسلام و دخالت همه‌جانبه دین اسلام در همه شؤون مردم از جمله مسائل سیاسی و حکومتی یعنی اصل عدم جدایی دین از سیاست برآمده و با استفاده از رسانه‌های متنوع و گوناگون و به کارگیری عناصر خودفروخته و فریفته غرب از طرق گوناگون به فعالیت مستمر در این مسیر ادامه داده‌اند و با کمال تأسف بعضی از نویسندگان یا شخصیت‌های داخلی نیز علی‌رغم تذکرات و هشدارهای مکرر رهبر معظم انقلاب نسبت به خطرات این تهاجمات با استفاده از رسانه‌هایی که در اختیار دارند همسو و هم‌جهت با این تهاجم حرکت می‌نمایند و گاهی به‌طور صریح و گاهی در لفافه طنز یا کنایه به سست کردن باورهای دینی مردم پرداخته‌اند که متأسفانه روزنامه خرداد نیز خواسته یا ناخواسته همین طریق را در پیش گرفته است که ذیلاً نمونه‌هایی از اقدامات آن در این زمینه ذکر می‌شود.

#### ۱. سبک زندگی

روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۸/۳/۲۰ در صفحه نه مقاله مفصلی را تحت عنوان "اخلاق شادی - سبک زندگی" به قلم مجید محمدی درج کرده است.

در مقدمه نوشته شده که افراد احساسات قلبی خود از جمله غم و شادی را به روش‌های گوناگون بروز می‌دهند و این ابراز احساسات فی‌نفسه اشکالی ندارد و نوع ابراز احساسات بسته به سلیقه

اشخاص است و هرگونه رفتاری که در مقام شادی و غم ابراز شود و متضمن آزار خود یا دیگران یا توهین و افترا نباشد مجاز است و نظرات سیاسی نمی‌تواند احساسات ابراز شده را دستاویز نفی یا رد دیگران قرار دهد. مثلاً افراد می‌توانند شادی خود را با تکبیر و صلوات یا هلهله و کف‌زدن و سوت ابراز نمایند. در ادامه با طرح این مسأله که در ایران تبیین اخلاقی و شرعی پدیده‌ها، فضا را بر تبیین اجتماعی و فرهنگی تار کرده است اصرار یک «گروه اجتماعی» بر تحمیل یک سبک زندگی بر همه جامعه را مورد انتقاد قرار داده می‌گوید: «اگر بخشی از جامعه اندرونی بیرونی دارند، اگر چادر و حجاب مقبول آن‌هاست، اگر از حضور زن و مرد در یک جمع پرهیز دارند، اگر بدون آشنایی دختر و پسر آن‌ها را به عقد یکدیگر درمی‌آورند، اگر موسیقی گوش نمی‌دهند... اگر ریش خود را نمی‌تراشند... اگر زنان زیبا را محکوم به در خانه ماندن می‌کنند، اگر در عروسی‌هایشان رقص و پایکوبی نمی‌کنند، اگر عزاداری برای امام حسین (ع) را دو ماه و شاید یک سال می‌دانند و به‌طور کلی هر نوع شادی را در این ایام منع می‌کنند... این را باید سبک زندگی ویژه آن‌ها شمرد... اما سایر گروه‌های اجتماعی نیز در چارچوب اخلاق (و نه سبک زندگی گروه خاص) و قانون حق دارند به گونه‌ای دیگر زندگی کنند» در ادامه اضافه می‌کند: «در شریعت اسلامی آمده است که زنان مؤمن باید موی و تن خویش را از دیگران پوشانند اما در هیچ کجای آن نیامده است که با زور زنانه را که سست‌اعتقادند یا اصولاً اعتقادی ندارند به این امر وادار کرد کاری که امروز در تحمیل حجاب به‌عنوان یک سبک پوشش در ایران حتی بر اهل ذمه و خارجی‌ان صورت می‌گیرد به همان اندازه اخلاقی است که کار رضاخان در یک دوره برای کشف حجاب». نویسنده نتیجه‌گیری می‌کند که: «حاکمیت سیاسی و گروهی که خود را اهل شریعت می‌داند، تنها مجاز به دفاع از حقوق افراد محجبه و معتقد به حجاب می‌باشد اما حق تحمیل حجاب با سبک پوشش یا تغذیه رفتار به دیگران را ندارند زیرا این مسأله نقض حقوق دیگران است و بالأخره نمی‌توان سبک زندگی بخشی از جامعه را به‌عنوان دین و اخلاق بر دیگران تحمیل کرد. داشتن قدرت (به معنی در اختیار داشتن شورای نگهبان، اکثریت مجلس، مدیریت نیروی انتظامی، مدیریت دستگاه تبلیغاتی انحصاری و مدیریت دستگاه قضایی) نمی‌تواند عامل توجیه‌کننده برای عمومیت دادن سبک زندگی خود به‌منزله اخلاق و قانون باشد.» نویسنده مقاله در ادامه با انتقاد از طرح‌هایی مانند طرح توسعه فرهنگ عفاف (مطرح در شورای عالی انقلاب فرهنگی) طرح عدم استفاده ابزاری از زنان و... پرداخته و آن‌ها را مصادیقی از تلاش یک گروه بر تحمیل سبک زندگی خود به دیگران قلمداد کرده است و این نظریه را چنین خلاصه می‌کند که «مردم نه فقط باید مخالفت نکنند، نه تنها باید کاملاً موافق باشند بلکه باید عیناً مثل ما باشند و هر کس در پوشش، ابراز احساسات، نوع مسافرت و عروسی، غذا خوردن مثل ما

نیست، اسلامی نیست چون اسلام و هر چه خوبی است در ما خلاصه می‌شود.» نویسنده در فراز دیگری از مقاله می‌گوید: مردم به دلیل وجود تفاوت‌های فردی عکس‌العمل‌های مختلفی از خود بروز می‌دهند و نتیجه‌گیری می‌کنند که: «به همین دلیل نمی‌توان یک آئین برای سبک زندگی ساخت که در آن دسته‌ای از اعمال حرام، دسته‌ای واجب و دسته‌ای دیگر مباح و مستحب و مکروه باشند» و ادامه می‌دهد: «بنابراین آن‌ها که دنبال ایدئولوژیک کردن سبک زندگی پس از ایدئولوژیک کردن دین، فقه و عرفان هستند، باید به این نکته توجه کنند که زندگی و پسندهای افراد مانند اعتقادات دینی و نظرگاه فقهی و عرفانی افراد نیستند که بتوان به راحتی بخش‌های نامرتبط با ایدئولوژی را از آن کنار گذاشت» و بالأخره در پایان ریاکاری شایع در جامعه را نتیجه‌ی تحمیل برونی سبک‌های زندگی و تبدیل شدن آن به ایدئولوژی دانسته و تصریح کرده است که زندگی چندان تطابق و ارتباط به حیطه‌های حرام و ردائل اخلاقی نداشته و بیش‌تر در حیطه مباحات قرار می‌گیرند. در رابطه با این مقاله نکات زیر قابل ملاحظه است:

۱. جناب آقای عبدالله نوری با انتشار این مقاله به‌طور واضح و روشن به استهزای جامعه متدین و افراد متعبد به شرع پرداخته و آنان را به اموری غیرواقعی از قبیل تقید به پوشیدن لباس تیره و سیاه و تحمیل آن به دیگران، رفتن به رستوران و نخوردن غذاهایی مثل ساندویچ و پیتزا و تحمیل آن به دیگران، عدم استفاده از ادوکلن و بستنی و اجبار زنان به ماندن در خانه و یک‌سال عزاداری برای امام حسین (ع) و جلوگیری از شادمانی در طول این مدت و تحمیل این نوع سلیقه‌ها به دیگران متهم ساخته و بالأخره کار آنان را به کار رضاشاه در کشف حجاب تشبیه می‌کند.

۲. روزنامه‌ی *خرداد* علاوه بر استهزای قشر متدین و دادن نسبت‌های ناروا به آنان، تحمیل این نوع سلیقه‌ها را به حاکمیت و مسؤولان نظام که شورای نگهبان و دستگاه قضایی و صدا و سیما و نیروهای نظامی و انتظامی را در اختیار دارند نسبت داده است و با این کار مسؤولان نظام از جمله مقام معظم رهبری را که طبق قانون اساسی نصب نهادهای فوق‌الذکر با ایشان می‌باشد را زیر سؤال برده است و حتی در فرازی از مقاله ضمن انتقاد از تحمیل سبک زندگی خود به‌عنوان سبک برتر مسأله «پوشش برتر» را مطرح می‌کند که به‌طور آشکار تعرض به فرمایش مقام معظم رهبری در مورد «حجاب برتر» دانستن چادر است.

۳. پیام این مقاله به ظاهر علمی و مبتنی بر مبانی جامعه‌شناسی شعار عوامانه «عیسی به دین خود و موسی به دین خود» می‌باشد یعنی اصرار بر این‌که افراد در سلیقه و سبک زندگی، نوع پوشش و غذا آزادند و نباید کسی کار به کار دیگری داشته باشد یعنی اگر در جامعه افرادی اهل حجاب، نماز و پرهیز از گناهان هستند نباید در کار افرادی که از نظر پوشش بی‌بند و بار هستند، سگ‌بازی می‌کنند،

مشروب می‌خورند و با افراد نامحرم معاشرت دارند دخالت نمایند.

این طرز فکر در تعارض آشکار با فریضه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر است که ضروریات دین مقدس اسلام و در اصل هشتم قانون اساسی به‌عنوان وظیفه همگانی معرفی گردیده است، می‌باشد و به جرأت می‌توان گفت که نویسنده مقاله در صورت توجه به نتیجه سخن خود، به دلیل انکار ضروری دین مرتد شده است و آقای عبدالله نوری با انتشار چنین مقاله‌ای در روزنامه خود به تبلیغ علیه ضروریات اسلام پرداخته است.

۴. این مقاله با جدا کردن سبک زندگی از مقوله مذهب و دین و اختیاری دانستن آن و نیز با قرار دادن اموری از قبیل داشتن یا نداشتن حجاب، جدایی یا اختلاط در معاشرت با جنس مخالف، گوش دادن به موسیقی یا پرهیز از آن، تراشیدن یا گذاشتن ریش، همراه داشتن سگ یا پرهیز از آن و مسائلی از قبیل آن‌ها در حوزه "سبک زندگی" به ترویج ضمنی مفاسد اخلاقی و بی‌بند و باری پرداخته است و امور متعددی را که به فتوای همه یا اکثر فقها حرام می‌باشد از حیطة محرّمات خارج و آن را در حوزه مباحات قرار داده و این ترویج ظریف اباحیگری به‌شمار می‌رود که یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های تهاجم فرهنگی دشمن است.

۵. یکی از افتخارات ما این است که اسلام دین جامعی است و فقه با ابواب متعدد و دامنه گسترده‌ای که دارد، تمام اعمال انسان اعم از حوزه‌های فردی و اجتماعی و خانوادگی را دربرمی‌گیرد. از مسلمات دین مبین اسلام این است که همه اعمال انسان در چارچوب یکی از احکام خمسّه واجب مستحب، مباح، مکروه و حرام قرار می‌گیرد.

نویسنده مقاله و روزنامه خرداد و مدیرمسئول آن تلاش نموده‌اند با نفی این امر مسلم، دین را از حوزه زندگی خصوصی افراد بیرون رانده و راه را برای اباحیگری و رواج فساد اخلاقی و اجتماعی باز نمایند.

۲. تشویق به مبارزه علیه برخی احکام مسلم اسلام

متهم در راستای اعمال مجرمانه و تلاش برای جذب افراد مسأله‌دار اقدام به زیر سؤال بردن احکام مسلم اسلام نموده است.

روزنامه خرداد در مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۵ مصاحبه‌ای را از زنی ایتالیایی که مسؤول خبرگزاری ایتالیا در ایران است با عنوان "زنان هیچ حقی را بدون مبارزه به‌دست نیاورده‌اند" به چاپ رسانده و در آن مصاحبه به‌صورت تلویحی به بعضی از احکام اسلام اهانت نموده و یا قشری از مردم را به مبارزه علیه آن‌ها دعوت کرده است «... مشکل عمده شما قوانین شماسست و این به این دلیل است که کسانی که قوانین شما را نوشته‌اند کمی قدیمی فکر می‌کنند. من فکر می‌کنم این چیزها باید تغییر کند

و آن ذهنیت باید عوض شود. مثلاً در مورد طلاق، در قوانین شما حق طلاق با مرد است... در همه دنیا حقوق زن و مرد مساوی است البته زنان ما این حق برابر و مساوی با مرد را با مبارزه به دست آورده‌اند. همین حق طلاق را زنان ایتالیا در سال ۱۹۷۳ به دنبال مبارزه‌هایی به دست آوردند. این حق از آسمان برای آن‌ها نازل نشده...»

مدیرمسئول روزنامه خرداد با نشر این مصاحبه اولاً درصدد زیر سؤال بردن احکام مسلم اسلامی در مورد طلاق و شرایط آن برآمده و با نقل مطلب از کسانی که هیچ‌گونه آشنایی و صلاحیت برای اظهارنظر در مطالب اسلامی را ندارند و بدون نقد و توضیح مطالب شبهه‌برانگیز در مسیر هدف فوق گام برداشته است.

ثانیاً قوانین و مقررات اسلام را کهنه و غیرقابل استفاده معرفی نموده است.

ثالثاً از تساوی حقوق مرد و زن در همه زمینه‌ها که در موارد متعددی با احکام شرع مقدس ناسازگار است ترویج و دفاع نموده است.

### ۳. تضاد عقلانیت و دین

روزنامه خرداد در مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۵ خود مقاله‌ای به قلم اکبر گنجی تحت عنوان "نگاهی به پروژه‌رهای جریان روشنفکری دینی" را درج کرده است. نویسنده مقاله پس از درج مطالبی از کانت فیلسوف آلمانی در زمینه تضاد عقلانیت و دیانت می‌گوید: «بیرون آمدن از صغارت و رسیدن به روشنفکری مستلزم سه فرایند است: اول نفی رابطه خدایگان و بسندگی (نفی قیم)، دوم: نفی مرجعیت سنت، سوم استقلال یافتن نهادهای عقل بنیاد از نهادهای دین بنیاد» که در این فراز ضمن تصریح به نفی عبودیت خداوند و تعبد به آورده‌های مذهب که از مسلمات دین اسلام است، عقل را در برابر دین و محدودکننده رهنمودهای آن قلمداد می‌کند و در ادامه آن نیز به ورود عقلانیت به عنوان مهمان تازه و رقابت آن با دین و سرانجام عقلانی کردن آن نه به معنی فهم و دفاع از آن بلکه زدودن و نفی برخی از مطالب آن که برای وی قابل قبول نیست معرفی می‌کند.

نویسنده در فراز دیگری از مقاله می‌نویسد: قدرت فسادآور است و قدرت مطلقه فساد مطلقه به دنبال دارد. قدرت نیازمند مشروعیت است. چه امری بهتر از قرائت ایدئولوژیک از دین می‌تواند قدرت مطلقه را توجیه و مشروع کند. قدرت مطلقه نه تنها از دین برای توجیه مشروعیت خود سود می‌برد، بلکه دین را دولتی می‌کند و هدایت دین مردم را به دست می‌گیرد. دین دولتی ابزار سلطه تحکیم قدرت یک صنف و تریاک توده‌هاست.

باتوجه به این که اسلام دین سیاست و حکومت است و تشکیل حکومت دینی را بر پیروان خود فرض و ضروری می‌داند و ولایت پیامبر و امام معصوم و جانشینان آنان را به عنوان مهم‌ترین رکن



دین به شمار آورده است که این امر تهدیدکننده منافع طاغوتی‌ها، قدرت‌طلبان، استعمارگران و دشمنان جوامع اسلامی است لذا غرب و غرب‌گرایان در تهاجم فرهنگی خود سهم مهمی را به حمله به حکومت دینی و مردان داده‌اند.

روزنامه خرداد نیز در این راستا، اساس حکومت اسلامی را به‌عنوان «حکومت مطلقه» زیر سؤال برده و آن را با فساد مطلق برابر می‌شمارد و دین دولتی را وسیله تخدیر توده‌ها و حاکمیت یک صنف معرفی می‌کند که این امر در تضاد آشکار با فلسفه سیاسی اسلام به‌خصوص آن‌گونه که حضرت امام (رضی) ترسیم فرموده‌اند، می‌باشد.

نویسنده در پایان مقاله در ادامه حمله به دین‌دولتی و در واقع حمله به «جمهوری اسلامی» برخلاف نظر امام رضوان‌الله تعالی علیه مبنی بر عدم جدایی دین از سیاست و به پیروی از سایر تحلیلگران و نویسندگان خبری و غرب‌گرا بر اصل جدایی دین از سیاست تأکید نموده و می‌گوید: «لذا تفکیک نهاد دین از نهاد دولت یکی از لوازم پروژه روشنفکری دینی است».

#### ۴. مجازات اعدام و دین اسلام

روزنامه خرداد در صفحه اول نشریه مورخ ۱۳۷۷/۹/۲۳ خود چنین تیتری را مطرح کرده است: «رئیس قوه قضائیه در همایش قضایی ابعاد بین‌المللی مواد مخدر اعلام کرد: مجازات اعدام ساخته حکومت است نه شرع، باید قوانین را اصلاح کرد».

صرف نظر از این‌که با مراجعه به مطلب اعلام شده توسط آیت‌الله یزدی رئیس وقت قوه قضائیه در روزنامه‌های دیگر و همین‌طور در متن خبر اعلام شده در صفحه ۴ همین روزنامه روشن می‌شود که آقای یزدی چنین مطلبی را نگفته و نقل این مطلب و نسبت دادن آن تهمت به آیت‌الله یزدی است. روزنامه خرداد و مدیرمسئول آن با نشر این متن به خصوص تیتراژ کردن آن در صدد القای دو مطلب خلاف واقع دیگر است:

الف. در شرع اسلام مجازات اعدام وجود ندارد.

ب. مقررات و قوانین مصوب جمهوری اسلامی برخلاف شرع است و باید تغییر یابد. در صورتی‌که برخلاف نظر همفکران غربی و غرب‌زده آقای مدیرمسئول روزنامه خرداد در شرع اسلام در موارد متعددی مجازات اعدام به‌عنوان قصاص یا حد پیش‌بینی شده و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی نیز این موارد را عیناً از فقه برگرفته‌اند و حکومت اسلامی علی‌رغم فشار قدرت‌های خارجی و وابستگان داخلی آنان همواره بر اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی اصرار ورزیده است.

۵. نسبت حق و باطل

یکی از اعتقادات مسلم ادیان الهی عقیده به «حقانیت» خدا و پیامبر و مفاهیم دینی آورده شده توسط پیامبر و باطل بودن اعتقادات مغایر با عقیده حق می‌باشد. در نتیجه تعارض بین حق و باطل از اصول مسلم و بدیهی در فرهنگ دینی است. قرآن شریف می‌فرماید: «ذلك بان الله هو الحق وان ما يدعون من دونه هو الباطل» و نیز می‌فرماید «فماذا بعد الحق الا الضلال»، پیشوایان دینی نیز بر تقابل و جدایی کامل حق و باطل تأکید نموده‌اند. مولای متقیان در نهج البلاغه می‌فرماید: «حق و باطل و لكل اهل» یکی از شگردهای غرب‌زدگان در جهت سست کردن اعتقادات دینی، طرح مسأله نسبت حق و باطل است و این‌که هیچ امری به‌طور مطلق باطل نیست و هیچ عقیده‌ای نیز به‌طور کامل حق و درست نمی‌باشد.

روزنامه خرداد نیز در راستای اجرای توطئه تهاجم فرهنگی در مواردی به این مسأله پرداخته است. این روزنامه در شماره مورخ ۲۷ تیرماه ۱۳۷۸ در صفحه ۶ مقاله‌ای تحت عنوان ریشه‌های معرفتی خشونت و جنایت، تأملی در پیامدهای حق‌پنداری، به قلم علیرضا دست‌افشان، درج کرده است که در آن نوشته با ارائه شواهد و استدلالاتی بر طرح فوق یعنی نسبت حق و باطل پرداخته که باتوجه به مشی آن روزنامه دور از انتظار نبوده است لکن در فرازی از مقاله ضمن تحریف یکی از فرمایشات مولای متقیان حضرت علی علیه‌السلام، آن حضرت را نیز متهم به پیروی از نظریه مذکور نموده است که ذیلاً نقل می‌شود:

(ارنست کاسیرر) به درستی هشدار می‌دهد که «بدترین دشمن دانش شک نیست بلکه حکم جزمی است و ولتر با صراحت و شجاعت ذاتی خود فریاد برمی‌آورد تنها مردم‌فریبان می‌توانند ادعای یقین کنند... شک حالت مطبوعی نیست ولی ادعای یقین مسخره‌آمیز است) امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز قویاً جزمیت و حق‌پنداری را مردود دانسته و فرموده است (نقل به مضمون) هر سخن و نظری در این جهان آمیخته‌ای از حق و باطل است...»

متن جمله‌ای که نویسنده به قول خود از حضرت علی (ع) نقل به معنی کرده و در واقع سخن علی علیه‌السلام را تحریف کرده است چنین است: «انما بدؤ و قوع الفتن اهوا و تتبع و احکام تبتدع، یخالف فیها کتاب الله و يتولى فيها رجال رجالا على غير دين الله فلوان الباطل خلص من مزاج الحق لم يخف على المرتادين ولو ان الحق خلص من ليس الباطل انقطعت عنه السن المعاندين ولميكن فيه اختلاف و لكن يؤخذ من هذا ضعث و من هذا ضعث فيمزجان معا فيجللان فهنالك يستولى الشيطان على اوليائه و ينجو الذين سبقتم لهم من الله الحسنی».

حضرت در مقام فتنه‌شناسی و معرفی انگیزه و روش‌های فتنه‌گران و منحرف‌کنندگان مردم

ضمن این‌که ریشه فتنه‌گری را هواپرستی و بدعت‌گذاری معرفی نموده است می‌فرماید: فتنه‌گران برای فریب مردم حق و باطل را به هم می‌آمیزند و از این طریق موفق به جذب نیرو می‌شوند والا اگر مطالب باطل خود را صریح و شفاف بیان می‌کردند کسی به دنبال آن‌ها نمی‌رفت. حضرت در این فراز همین کاری را که روزنامه خرداد و امثال آن انجام می‌دهند یعنی با نقل برخی شواهد از ائمه یا بزرگان سعی در جا انداختن مطالب باطل خود دارند افشا می‌کند و روزنامه مزبور با کمال بی‌انصافی مطلب را در مسیر اهداف اغواگرانه خود تحریف می‌نماید.

این روزنامه در مورخ ۳۱ تیر ۱۳۷۸ خود ضمن مقاله‌ای به نام «جستاری در بی‌ارزشی برخی ارزش‌ها» به قلم رحمت‌الله صادقی تلاش در بی‌اعتبار نمودن ارزش‌های دینی و سست کردن عقیده مردم به آن دارد که فرازهایی از آن در ذیل نقل می‌شود:

نویسنده در ابتدای مقاله منظور خود از ارزش‌های مورد بررسی را چنین تبیین می‌کند: «برخی اوقات زندگی ما، اعتقادات ما، افکار، روان و مناسبات ما دستخوش واژه‌ها، مفاهیم و تصدیق‌هایی است که گاه اثبات آن‌ها محال به نظر می‌رسد. واژه ارزش یا ارزش‌ها در تصور مردم جامعه ما و سایر جوامع سنتی بیش‌تر باردار مسائل دینی و اخلاقی و آرمانی است.»

سپس با اشاره به ورود به قرن بیست و یکم و تحولاتی که لازمه آن است و طرح دگرگونی و فریبندگی ارزش‌ها، حمله به ارزش‌ها را با این جمله شروع می‌کند: «کلمه ارزش در زیر خوارها معنا و مصداق و تصویرهای خام و نابخردانه مدفون شده است» متعاقباً برخی از مصادیق مادی ارزش‌ها را برشمرده و وارد بحث ارزش‌های غیرمادی می‌شود و می‌گوید: «صرف‌نظر از این روش‌ها که تأمین‌کننده نیازهای بدیهی انسانند به ارزش‌های گوناگونی برمی‌خوریم که برای سنجش ارزشی و یا بی‌ارزشی آن‌ها به تأمل یا دقتی فیلسوفانه نیازمندیم: فرهنگ، دین، اخلاق، هنر و ادبیات هر ملتی به همان میزان که باردار ارزش‌های حقیقی است به همان میزان نیز شاید باردار توهمات باشد که به نام ارزش یا فضیلت در باور و اذهان مردم آن جامعه گنجانده شده‌اند.»

نویسنده سپس به دشواری کار خود در زمینه «بی‌ارزش دانستن برخی ارزش‌ها» در فضای سیاسی موجود جامعه به خصوص باتوجه به وجود «مدافعان بی‌شمار ارزش‌ها» اشاره کرده و توصیه می‌کند: «مدافعان ارزش‌ها بیش از آنکه تهی مغزانه و با دستپاچگی، بی‌حوصلگی و کین‌وارگی به دفاع از ارزش‌ها بپردازند، باید تحولات تاریخی ارزش‌ها، خاستگاه تاریخی ارزش‌ها و انقراض تاریخی ارزش‌ها را بدانند.»

و بالأخره در پایان به همان نظریه نسبیت حق و باطل برمی‌گردد و نتیجه‌گیری می‌کند: «بیا هوای دفاع از ارزش‌ها از بیخ و بن سؤال برانگیز است. ارزش‌ها در زمان شکل می‌گیرند (یعنی هیچ عقیده‌ای

که حق کامل باشد وجود ندارد) و بالندگی و ترشیدگی و گنبدیدگی آن‌ها هم با زمان است». ریاست محترم دادگاه و اعضای محترم هیأت منصفه، قطع و یقین دارم شما که هریک درد دین و حفظ اندیشه‌های دینی دارید، با تاسی و تمسک به اسلام ناب با رسیدگی واقعی و تعقیب و مجازات این‌گونه افراد برای همیشه تفکر موهن و ضعیف ضددینی را که الروائع الخضره ارق جلوداً (گرچه ظاهری زیبا دارند ولی فاقد اساس و بنیان هستند) از بین برده تا خوراکی دینی و اسلامی برای مردم ایجاد گردد (حتی تخرج المدرة من بین حب الحصيد) و از تبلیغات شوم خودباختگان غربی نهراسید و این مشکل را به جان بخرید که طوبی لنفس ادت الی ربها فرضها و حرکت بجنبها بوسها و چه زیباست کلام امام رضوان الله تعالی علیه که فرمودند «سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام شوخی بردار نیست و در صورت تخطی، هر کس در هر موقعیت بلافاصله به مردم معرفی خواهد شد» و یا در جای دیگر که قبلاً اشاره شد فرمودند من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم، من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم.

علی‌هذا با عنایت به مجموع محتویات پرونده و دلایل و مدارک زیر:

۱. روزنامه‌های ضمیمه پرونده حاوی مطالب مجرمانه

۲. شکایت شکات

۳. اظهارات جناب آقای نوری در پرونده

۴. سایر قرائن و امارات موجود

ضمن اعتقاد به مجرمیت وی تقاضای مجازات ایشان را برابر مواد ۵۰۰، ۵۱۳، ۵۱۴، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی با رعایت ماده ۴۷ همان قانون و با در نظر داشتن بندهای ۱ و ۷ و ۸ و ۹ ماده ۶ قانون مطبوعات از محضر دادگاه محترم ویژه روحانیت دارم.

محمدابراهیم نکونام، دادستان ویژه روحانیت تهران

### شکایت شاکیان

سپس رئیس دادگاه از نماینده حقوقی حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی خواست که به عنوان وکیل مدافع محمدرضا نقدی رئیس حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی شکایت خود را مطرح کند. وکیل نقدی به دو، سه مورد از شکایت خود از مدیرمسئول روزنامه خرداد اشاره کرد که با مخالفت رئیس دادگاه روبه‌رو شد.

قاضی سلیمی نیز ضمن اشاره به مورد اتهامی قیدشده در متن کیفرخواست، مبنی بر دستگیری خبرنگار جهان اسلام توسط این نیرو، طرح شکایت و کیل نقدی را به زمان دیگری موکول کرد. رئیس دادگاه سپس از عبدالله نوری خواست تا با حضور در دادگاه از خود دفاع کند. عبدالله نوری در جلسه محاکمه خود مطالبی را در مورد صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده به اتهاماتش بیان کرد.

وی ضمن تشریح سابقه ۲۰ ساله خدمتش در نظام جمهوری اسلامی افزود: بنا بر دلایل متعددی دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت غیرقانونی است و برای رسیدگی به هیچ امر قضایی صالح نیست.

نوری قانونی بودن را لازمه تصویب در مجلس شورای اسلامی دانست و گفت: قانون یعنی تصویب مجلس از سوی نمایندگان منتخب مردم و تجلی اراده عمومی که تشکیل دادگاهها نیز باید براساس همین اراده عمومی باشد.

نوری گفت: امروز یک روحانی مدعی است که یک روحانی دیگر کارش توهین، افترا و نشر اکاذیب بوده و هدفش جز ضربه زدن به نظام و اسلام و حتی معاندت با دین نیست. اگر این آقا راست می گوید وای بر روحانیتی که من در آن هستم و اگر این آقا دروغ می گوید وای بر روحانیتی که او در آن است.

من بیست سال در این کشور مسئول بودم، اگر این آقا راست می گوید وای بر نظامی که من ۲۰ سال مسئول آن بودم و اگر این آقا دروغ می گوید وای بر نظامی که این آقا در آن مسئولیت دارد. اگر ثمره انقلاب بعد از ۲۰ سال پرورش چهره ای مثل من است، وای بر این انقلاب و اگر پرورش چهره ای مثل این آقا است، باز هم وای بر این انقلاب.

اگر نماینده ولی فقیه بعد از ۲۰ سال وضعیت مثل من است، وای بر این ولایت و اگر مثل این آقا است، باز هم وای بر این ولایت. اگر ثمره دینی ما بعد از این همه عمر تبلیغ دینی فردی مثل من می شود وای بر این دین و اگر فردی مثل این آقا می شود باز هم وای بر این دین. آیا ثمره خون شهیدان این بود که خانواده شهدا بنشینند و جمع بندی آنها این باشد که بالآخره خون بچه های ما پای افرادی ریخت که یا این هستند یا آن.

عبدالله نوری سپس متن دفاعیه اش را این گونه قرائت کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين انه خير ناصر و معين. رب ادخلني مدخل صدق و اخرجني بخرج صدق و اجعل لي من لدنك سلطاناً نصيراً. اللهم اني اسئلك ايمانا تباشر به قلبي و يقينا حتى اعلم انه لن يعينني الا ما كتبت لي و رضني من العيش بما قسمت لي يا ارحم الراحمين.

به دنبال احضارهای مکرر این‌جانب توسط دادسرای ویژه روحانیت و انجام بازجویی‌ها و پرسش‌هایی در خصوص مطالب روزنامه خرداد، کیفرخواستی مشتمل بر ۴۴ صفحه به همراه اتهام‌ها و اهانت‌های متعدد علیه این‌جانب صادر شده است که فارغ از ایرادات اساسی حقوقی، کلامی، فقهی، اخلاقی و اجتماعی آن به‌روشنی نفوذ سیاست در قضا از آن استشمام می‌شود نه انگیزه اجرای عدالت قضایی و اعتلای اسلام و انقلاب و نظام.

برای من موجب تأسف و تأثر فراوان است که در نظامی که به نام جمهوریت و اسلامیت تأسیس و به نام امام خمینی مستقر گردیده و با تلاش‌های مجدانه و عمیق معظم‌له، قانون اساسی آن به‌عنوان حاصل خون شهدای گران‌قدر انقلاب و میثاق ملی به تصویب قاطع ملت ایران رسید ناگزیرم برای اثبات حقانیت خود در جایی سخن بگویم که بر مبنای نقض آشکار قانون اساسی شکل گرفته است. شگفت آنکه همین سازمان در مقام به‌اصطلاح دفاع از نظام و ارکان آن بر می‌خیزد. گویی در روش مأخوذ، جمع نقیضین دیگر محال نیست.

پیش از هر چیز لازم است بر این نکته تأکید نمایم که بنا به دلایل ذیل دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت صالح به رسیدگی به هیچ امر قضایی نیست.

امام راحل در مورخ ۱۳۶۷/۹/۷ در پاسخ به پرسش تعدادی از نمایندگان مجلس می‌نویسد «با سلام. مطلبی که نوشته‌اید کاملاً درست است. ان‌شاءالله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها وضع به‌صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم...»

۱. تشکیل و موجودیت دادگاه ویژه روحانیت خلاف قانون اساسی است.

الف. اصل پنجاه و ششم قانون اساسی صراحتاً اعلام می‌دارد: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند».

همان‌گونه که در این اصل اعلام شده با اراده خداوند حق حاکمیت صرفاً متعلق به مردم است و مردم این حق خدادادی را با رأی به قانون اساسی از طریق اصول آن اعمال می‌کنند. استناد به هر منبع دیگری، خروج از قانون اساسی و خدشه بر حق حاکمیت ملی است.

و نیز باتوجه به اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی که می‌گوید «قوای حاکم در جمهوری اسلامی عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند» ملت حق حاکمیت خویش را از طریق قوای سه‌گانه از جمله قوه قضائیه اعمال می‌کند.

همچنین با توجه به اصل شصت و یکم و یکصد و پنجاه و نهم که اعلام می‌دارد «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است» و «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها به حکم قانون است» روشن می‌شود که از نظر قانون اساسی اختیارات دادگاه‌ها صرفاً ناشی از حاکمیت ملی بوده، دادگاه‌ها مشروعیت خود را در سلسله‌مراتب اصول پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم و شصت و یکم و یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی از حق خدادادی حاکمیت ملت بر سرنوشت اجتماعی خویش به دست آورده‌اند.

بنابراین جز حق حاکمیت ملی هیچ‌گونه منشأ دیگری برای تأسیس دادگاه‌ها وجود ندارد و دادگاهی که فاقد چنین منشأیی است، فاقد مشروعیت بوده و غیرقانونی است.

ب. وفق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها به حکم قانون است. قانون یعنی مصوبات مجلس شورای اسلامی و از آن‌جا که اعضای مجلس به انتخاب مستقیم مردم برگزیده شده و طبق قانون اساسی و کالتاً از سوی ملت عهده‌دار وضع قانون‌اند در تحلیل حقوقی می‌توان گفت قانون عبارت است از خواست اراده عمومی.

با این نگاه درمی‌یابیم علت موجودیت و صلاحیت دادگاه‌ها، اراده عمومی است و دادگاه‌ها از آن جهت صاحب اختیارند که اراده عمومی، از طریق قانون، اعمال شده است. هیچ‌گاه هیچ اراده فردی یا گروهی، نمی‌تواند جانشین اراده عمومی باشد. به همین سبب در اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی مقرر شده است که «... مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند».

بنابراین هر دادگاهی خارج از طریقی که قانون اساسی تعیین نموده است و با مقرراتی غیر از قانون و توسط مرجعی غیر از قانون‌گذار به فعالیت مشغول باشد فاقد مشروعیت و غیرقانونی است.

ج. حدود صلاحیت و اختیارات کلیه نهادهای حکومتی، منحصر و مقید به اصول قانون اساسی و اراده عمومی است و هیچ‌یک از اجزای نظام از این قاعده مستثنی نبوده و همه آحاد ملت نیز از این حیث با یکدیگر برابرند. در مورد نهاد رهبری نیز این قاعده حاکم است.

برابر ذیل اصل یکصد و هفتم قانون اساسی که بیان می‌دارد «... رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است». رهبری، در نظام جمهوری اسلامی ذاتاً با عموم مردم یکسان بوده و مانند سایر آحاد ملت از حیث حدود اختیارات و تکالیف، تابع قوانین می‌باشد و هیچ‌گونه قدرتی بیش از آنچه قانون اساسی و قوانین عادی تعیین کرده است ندارد.

آیا هیچ‌کس احتمال می‌دهد که قوانین و مقررات عامه کشور برای همه کس نافذ است جز مقام رهبری؟

آیا هرگز احتمال داده شده از مقررات راهنمایی و رانندگی تا قوانین مالیاتی، از مقررات ثبت

احوال شخصیه تا سایر قوانین برای همه کس معتبر است جز مقام رهبری؟  
و اگر قوانین و مقررات عمومی برای رهبری نیز لازم‌الاجراست، به طریق اولی قانون اساسی نیز برای مقام رهبری لازم‌الاجراست و از نظر قانون اساسی هیچ دادگاهی جز در چارچوب دادگستری و قوه قضائیه و به موجب قانون اعتبار ندارد.

براساس عقل و منطق مقامی که منبعث از قانون اساسی است و جایگاه خویش را وفق مواد قانونی به دست آورده است نمی‌تواند مافوق قانون عمل کند و دارای موقعیت فراقانونی باشد.

به همین دلیل اصل یک‌صد و دهم قانون اساسی به تعیین وظایف و اختیارات رهبر اختصاص یافته و در آن یازده فقره وظایف و اختیارات رهبری حصر شده و در ذیل این اصل به رهبر اجازه تفویض اختیارات داده شده است و این بدان معناست که تصویب‌کنندگان قانون هرگز چنین برداشتی نداشتند که بدون تفویض اختیار قانونی و اعطای مجوز، رهبر رأساً اختیارات فراقانونی دارد و می‌تواند خارج از چارچوب اقدام نماید و گرنه جمله‌ای نظیر «رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند» در اصل یک‌صد و دهم زائد است.

با ملاحظه اصول قانون اساسی و به ویژه مفاد اصول هشتم، یک‌صد و هفتم و یک‌صد و دهم قانون اساسی مشخص می‌شود که:

اولاً؛ در جمهوری اسلامی ایران نهاد رهبری، نهاد مافوق قانون نبوده و خود ملزم به رعایت قانون است و از مرحله احراز صلاحیت توسط خبرگان رهبری و نصب وی تا انجام وظیفه و احتمالاً عزل وی توسط خبرگان، از هر حیث محکوم قوانین است و ممکن است طبق اصل یک‌صد و یازدهم قانون اساسی چنانچه «از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یک‌صد و نهم گردد، از مقام خود برکنار شود».

حال چگونه می‌توان گفت مقامی که احراز صلاحیت و نصبش طبق قانون اساسی انجام می‌شود، همچنین وظایف و حدود اختیارات او به تصریح در قانون اساسی قید شده و بالأخره شرایط عزل او نیز مشخص شده و مطابق ذیل اصل ۱۰۷ نیز در برابر قانون با سایر افراد ملت مساوی است، دارای موقعیتی فراقانونی فرض شود.

چنانچه به اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی نیز با رعایت منطق حقوق، نظر شود باز هم محصور و مقید بودن رهبری در حدود قوانین به دست می‌آید زیرا در این اصل آمده است «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند...».

بنا به سیاق این عبارت اعمال قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران و نظارت رهبری، در



چارچوب قانون اساسی باید انجام شود و همچنان که مقامات قوای سه گانه ملزم به رعایت اصول قانون اساسی و قوانین عادی هستند، رهبری نیز می بایست در اعمال نظارت موضوع اصل پنجاه و هفتم در چارچوب اصول قانون اساسی و مفاد قانون عادی عمل کند.

ثانیاً، مفاد اصل یکصد و دهم قانون اساسی جنبه حصر داشته و قابل تعمیم و گسترش نیست. زیرا غیر از سیاق اصل فوق که افاده حصر می کند به قاعده کلی مندرج در اصل پنجاه و ششم نیز می باید توجه داشت که براساس آن بنا به اراده الهی ملت حاکم به سرنوشت خویش است و این حق حاکمیت را از طریق اصول قانون اساسی اعمال می کند.

اصل یکصد و دهم قانون اساسی هیچ گونه اختیاری برای تأسیس دادگاهها و تعیین حدود صلاحیت آنها یا وضع مقررات قانونی برای مقام رهبری پیش بینی نکرده است.

بنابراین باتوجه به صراحت اصول سابق الذکر و سکوت اصل یکصد و دهم در اعطای اختیارات خاص، حدود اختیارات و وظایف رهبری که از سوی مردم در رای به قانون اساسی اعلام شده منحصر به موارد مصرح در این قانون بوده است.

باتوجه به این که دادگاه ویژه، قانونی بودن خود را ناشی از حکم رهبری می داند، به طور خلاصه بر موارد ذیل تأکید می کنم:

اول؛ مشروعیت حکومت و نافذ بودن حکم رهبری ناشی و منبعث از آرای مردم است.

دوم؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رهبر را در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی دانسته است و «تساوی عموم در برابر قانون» را به رسمیت می شناسد.

سوم؛ نهاد رهبری موظف به دفاع و حفاظت از قوانین به ویژه قانون اساسی است. همان گونه که امروز یکی از شعارهای اصلی حکومت قانون گرایی است و مقام رهبری نیز بر آن تأکید دارند، چنانچه اصول قانون اساسی مورد توجه خاص رهبری باشد نمی توان از دیگران پایبندی به قانون اساسی را انتظار داشت.

چهارم؛ باتوجه به اصل نهم قانون اساسی که می گوید «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد... به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند» و همچنین اصل پنجاه و ششم قانون اساسی که حق تعیین سرنوشت را «حق الهی» می داند و می گوید «هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد» نهاد رهبری نیز نمی تواند روحانیت و یا هر صنف یا گروهی را از آزادی های مشروع یا حقوق مندرج در اصول ۳۶، ۳۷، ۱۶۸ و دیگر اصول مربوطه محروم نماید.

د؛ باتوجه به اصول سی و ششم و سی و هفتم و یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی که قانون

اساسی حکم به مجازات و اجرای آن را تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون می‌داند هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد و دادگاه صالح دادگاهی است که به حکم قانون تأسیس و حدود صلاحیت آن مشخص شده باشد. بنابراین تشکیلات دادگاه ویژه روحانیت به دلیل این‌که فاقد هرگونه اعتبار و جاهت قانونی است، صلاحیت رسیدگی به هیچ اتهامی را ندارد و تمامی اقداماتی که این مرجع به‌عنوان اقدامات قضایی انجام می‌دهد و منجر به مجرم دانستن اشخاص و صدور حکم به مجازات علیه آنان می‌گردد محکوم به بطلان و ذاتاً غیرقانونی است.

ه؛ باتوجه به بندهای ۹ و ۱۴ اصل سوم قانون اساسی که از جمله وظایف حاکمیت جمهوری اسلامی را «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه» و «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» می‌داند، دادگاه ویژه روحانیت با تفکیک روحانیان از غیرروحانیان در امور قضایی و محروم شدن روحانیان از حمایت قانون تبعیض ناروایی را علیه ایشان ایجاد نموده که نه با روح عدالت و نه با اصول شناخته‌شده حقوق اساسی سازگار است.

لازم به یادآوری است که وقتی مبانی، ساختار و آئین‌نامه این مرجع خلاف قانون اساسی و حقوق ملت است، وجود مصوبه مجمع تشخیص مصلحت در خصوص یک بخش از مسائل آن نمی‌تواند اشکالات بنیادین را مرتفع کند.

آئین‌نامه داسرا و دادگاه ویژه روحانیت در جزئیات نیز به جهت نفی اصول اساسی دادرسی و حقوق جزا، از قبیل نفی اصل قانونی بودن جرم و مجازات، نفی حق انتخاب آزاد وکیل، نفی حق تجدیدنظرخواهی توسط متهم و بسیاری موارد دیگر با قانون اساسی و اصول آئین دادرسی در تعارض قرار داشته و به این ترتیب با سلب امکانات قانونی دفاع از افراد و اتخاذ روش‌های کاملاً شخصی غیرقابل نظارت و کنترل عرصه‌ای می‌گشاید که قهراً احتمال اجرای عدالت را به حداقل کاهش داده و متقابلاً امکان نفوذ هر انگیزه و عامل غیرقضایی را در نوع اقدامات این مرجع افزایش می‌دهد.

۲. عدم صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی  
قطع نظر از موارد پیش گفته در باب عدم قانونی بودن آن دادگاه موضوع صلاحیت برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی نیز مورد ایراد است.

الف. براساس اصل یک‌صد و شصت و هشتم قانون اساسی «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد».

هدف از اعطای صلاحیت انحصاری رسیدگی به جرائم مطبوعاتی به دادگاه‌های دادگستری (دادگاه‌های عمومی) جلوگیری از تکرار تجربیات تلخ دوران ستم‌شاهی بوده است که با گماردن یک مرجع اختصاصی به‌عنوان دادگاه‌های نظامی برای برخورد با مصلحان و مبارزان بیش‌ترین دستبردها به حقوق ملت و جنایات علیه مردم را روا داشتند و دادگاه ویژه روحانیت از آن‌جا که منحصرأً برای رسیدگی به جرائم روحانیان تشکیل شده، یک دادگاه اختصاصی است و در شمار دادگاه‌های دادگستری قرار نمی‌گیرد و در نتیجه فاقد صلاحیت رسیدگی به جرائم مطبوعاتی است.

ب. لزوم حضور هیأت‌منصفه: برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی برابر اصل ۱۶۸ قانون اساسی، حضور هیأت‌منصفه ضروری دانسته شده و نحوه انتخاب، شرایط و اختیارات هیأت‌منصفه را به قانون موکول کرده است. در واقع حضور هیأت‌منصفه به‌عنوان نمایندگان افکار عمومی به منزله حضور ملت در دادگاهی است که به جرائم مطبوعاتی رسیدگی می‌کند. لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب شرایط خاصی را برای تشکیل و انجام وظیفه هیأت‌منصفه تعیین کرده است. هیأت‌منصفه رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در تهران باید توسط رئیس شورای شهر، رئیس کل دادگستری تهران و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب شوند. تعداد اعضای هیأت‌منصفه باید چهارده نفر و متشکل از اقشار مختلف مردم باشد و برای رسمیت دادگاه حضور حداقل ۷ عضو هیأت‌منصفه در دادگاه ضروری است.

هیأت‌منصفه‌ای که اخیراً دادگاه ویژه روحانیت برگزیده است، خلاف قانون اساسی بوده و جاهت قانونی ندارد، زیرا به فرض صلاحیت ذاتی دادگاه ویژه روحانیت و صلاحیت رسیدگی به جرائم مطبوعاتی، دادگاه ملزم است از هیأت‌منصفه‌ای استفاده کند که موافق قانون اساسی، طبق قانون تعیین شده باشند. انتخاب اعضای هیأت‌منصفه توسط رئیس دادگاه ویژه و حتی با تنفیذ یا اجازه مقام رهبری غیر از دستور قانون اساسی است که مقرر داشته انتخاب هیأت‌منصفه باید به موجب قانون باشد و در این مورد نیز در حال حاضر لایحه قانونی مطبوعات حاکم است و دادگاه ویژه روحانیت فاقد چنین هیأت‌منصفه‌ای است. در واقع هیأت‌منصفه‌ای که دادگاه ویژه روحانیت ابداع کرده است، نه نمایندگان افکار عمومی‌اند و نه آنکه می‌توانند مجری بی‌طرف قواعد انصاف باشند. چنانچه این‌گونه تصور کنیم که هیأت‌منصفه دادگاه ویژه در دادگاه‌های سیاسی و مطبوعاتی جهت دفاع از حقوق ملت در جلسه دادگاه حضور پیدا می‌کنند و در مقابل حکومت از طریق قاضی در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی اقدام می‌کنند، انتخاب هیأت‌منصفه از سوی قاضی یا دادستان ویژه چه نقشی را ایفا می‌کند؟ دفاع از متهم و مردم و یا دفاع از حاکمیت و دادگاه؟ بنابراین برای متهم بهتر است که چنین هیأت‌منصفه‌ای نباشد.

حتی اگر بپذیریم که مقام رهبری در ارتباط با قوه قضائیه بتواند اقدام به تشکیل دادگاه خاص کند، لکن در ارتباط با هیأت منصفه اگر قرار باشد به نمایندگی از افکار عمومی در دادگاه حضور یابند انتخاب آن از سوی دادگاه هرچند با تأیید رهبری فاقد اعتبار است، زیرا علت وجود هیأت منصفه در دادگاه نمایندگی افکار عمومی است.

چنین هیأت منصفه‌ای هیچ ارزش توجیهی برای مردم ندارد، بنابراین متهم چه محکوم شود و چه تبرئه، هیأت منصفه هیچ نقش مردمی در ارتباط با حکم او نمی‌تواند داشته باشد. چنانچه هیأت منصفه نماینده افکار عمومی باشد خود را در مقابل افکار عمومی پاسخگو می‌داند و هرگز در جهت مقابله به افکار عمومی گام بر نمی‌دارد ولی چنانچه منتخب حاکمیت باشد، خود را در مقابل حاکمیت پاسخگو می‌داند و به افکار عمومی توجهی نمی‌کند.

همچنین فلسفه وجودی هیأت منصفه، اعلام نظر افکار عمومی در مورد موضوعی است که قبلاً در معرض آگاهی افکار عمومی قرار گرفته است و باید به ترتیبی کاملاً مستقل از مقامات قضایی در دادگاه حضور یافته و انجام وظیفه کند. بنابراین:

اولاً؛ چگونه ممکن است هیأت منصفه‌ای که متشکل از یک قشر از اقشار ملت است و تماماً روحانی‌اند بتواند نظر تمامی افکار عمومی را منعکس کنند و علی‌الظاهر در دادگاه ویژه بین متهم و اتهام خلط شده است. گاهی متهم دادگاه روحانی است و گاهی موضوع اتهام اگرچه ممکن است متهم روحانی نباشد مثل موارد عدیده‌ای از افراد غیرروحانی تحت عنوان ترویج آیت‌الله منتظری در دادگاه ویژه محاکمه شده‌اند. در ارتباط با حوزه مطبوعات هم به لحاظ این‌که متهم روحانی است هیأت منصفه را از روحانیون قرار داده‌اند اگرچه ممکن است هیچ‌یک از مسائل مورد اتهام مربوط به رشته کارشناسی روحانیت نباشد و هیأت منصفه در ارتباط با اتهامات صاحب نظر نباشند و لکن چه باید کرد، چون متهم روحانی است. تنها روحانی می‌تواند صاحب نظر باشد.

اگر خوشبینانه هم به مسأله بنگریم و فرض کنیم که این هیأت فارغ از هرگونه علاقه سیاسی تصمیم خواهد گرفت، این نقیصه همچنان باقی خواهد ماند که این هیأت نظر افکار عمومی را منعکس نمی‌کند و تصمیم‌گیری درباره روزنامه‌ای که برای همه آحاد ملت منتشر می‌شود را نمی‌توان به افراد یک قشر خاص سپرد و آیا عدم حضور اقشار دیگر اجتماعی در هیأت منصفه توهین به ملت نیست؟

ثانیاً؛ هیأت منصفه‌ای که توسط قاضی تعیین می‌شوند فاقد استقلال لازم‌اند. این نحوه انتخاب امکان بی‌طرفی را عملاً از هیأت سلب کرده و جایی برای اعمال انصاف نیز باقی نمی‌گذارد.

نهایت آنکه چون حضور هیأت منصفه قانونی شرط صلاحیت یک دادگاه برای رسیدگی به جرم

مطبوعاتی است و در دادگاه ویژه هیأت منصفه قانونی شرکت نمی‌کند، این ایراد بر سایر ایرادات راجع به عدم صلاحیت این مرجع قضایی افزوده می‌شود و همان‌گونه که در مباحث پیشین مطرح شد، رهبری نیز نمی‌تواند اولاً برخلاف قانون اقدام نماید زیرا این نهاد مثل سایر افراد ملت در برابر قانون مساوی است و ثانیاً رهبری نمی‌تواند در جهت تضییع حق افراد اقدام نماید.

سازمانی که اینک به نام دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت، این‌جانب را مورد محاکمه قرار داده است، فاقد هر یک از صلاحیت‌های یک مرجع قضایی است و نمی‌تواند مبادرت به اقدامات قضایی مانند محاکمه و صدور حکم به مجازات و دستور اعمال آن کند و چنانچه به اتکای قوای قهریه غیرقانونی چنین کند، اقدامات آن باطل و غیرقانونی بوده و از آن‌جاکه سلب غیرقانونی هرگونه حقی از اشخاص حسب مورد جرم و مستوجب تعقیب و کیفر قانونی است، مجموعه اقدامات دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت واجد انواع وجوه مجرمانه و در یک حکومت متکی به قانون قابل تعقیب است.

نظر به این‌که دادگاه ویژه فاقد مبانی قانونی است، لذا پیش از آنکه شباهت به یک محکمه صالح داشته باشد، شباهت به یک محفل دارد و نمی‌تواند برای صلاحیت خود تصمیم گیرد و به موجب "اصل عدم صلاحیت" می‌باید از رسیدگی قضایی خودداری کند.

در ادامه جلسه دادگاه حجت‌الاسلام محسن رهامی و کیل عبدالله نوری در دفاع از موکل خود به سوابق وی در نظام جمهوری اسلامی و احکام صادره از سوی حضرت امام (ره) و مقام رهبری برای نامبرده پرداخت و گفت: شناخت نسبت به سوابق یک فرد می‌تواند دادگاه را در تصمیم‌گیری کمک کند.

وی با بیان این‌که چرا اتهامات مربوط به نشریه *خانه* و روزنامه *جهان اسلام* به‌رغم روحانی بودن مدیران مسؤول آن‌ها در دادگستری رسیدگی شد، گفت: برداشت من در خصوص اتهامات آقای نوری غیر از برداشت آقای نکونام دادستان دادگاه ویژه روحانیت است. وی تأکید کرد: هدف ما از طرح عدم صلاحیت دادگاه و هیأت منصفه انتقاد از حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری نیست.

رهامی با اشاره به کیفرخواست تنظیمی از سوی دادستان دادگاه ویژه روحانیت گفت: این کیفرخواست منطبق بر قانون نیست.

حجت‌الاسلام نکونام دادستان دادگاه ویژه روحانیت در ادامه جلسات دادگاه گفت: یا احتمال وقوع جرم توسط ایشان وجود ندارد و یا این‌که تصور می‌کنند داشتن سمت و سوابق انقلابی احتمال انجام خطا را از وی می‌گیرد.

وی در خصوص مبانی قانونی دادگاه ویژه روحانیت گفت: طبق اصل ۹۸ قانون اساسی، تفسیر قوانین بر عهده شورای نگهبان است و این شورا تاکنون تفسیر مخالفی اعلام نکرده، بلکه نظریه موافق نیز داشته است.

حجت‌الاسلام نکونام گفت: کارکنان دادگاه ویژه روحانیت، مشمول نظام پرداخت هماهنگ نیستند که به تصویب مجلس و شورای نگهبان رسیده است.

در مهرماه سال ۱۳۷۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام برای دادگاه ویژه روحانیت در خصوص تشکیل هیأت منصفه تعیین تکلیف کرده است.

دادستان دادگاه ویژه روحانیت گفت: شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و دولت، دادگاه ویژه روحانیت را قانونی می‌دانند و آقایان (نوری و وکیل وی) آن را غیرقانونی می‌دانند.

پس از سخنان دادستان، قاضی دادگاه گفت: دادگاه ویژه روحانیت با قانون اساسی مخالفت ندارد و اگر هدف از طرح مباحثی در خصوص صلاحیت دادگاه این است که به این پرونده رسیدگی نشود، چنین امری عملی نیست. اگر دادگاه در دنیا هر چیزی را که متهم درست یا نادرست می‌داند، بپذیرد، پس هیچ دادگاهی نباید تشکیل شود.

حجت‌الاسلام سلیمی با اظهار تأسف از طرح پرونده عبدالله نوری در این دادگاه افزود: دادگاه بر مبنای تشخیص متهم نمی‌تواند تصمیم‌گیری کند. پرونده‌های آقای نوری پس از طرح در محاکم دادگستری به دادگاه ویژه روحانیت ارجاع شده است.

رئیس دادگاه ویژه روحانیت با مردود دانستن اعتراض متهم و وکیل وی در خصوص رد صلاحیت دادگاه گفت: دادگاه خود را برای رسیدگی به این پرونده صالح می‌داند و قضات دادگاه ویژه روحانیت از قضات دستگاه قضایی کشور هستند که به این دادگاه مأمور شده‌اند.

حجت‌الاسلام محمد سلیمی رئیس دادگاه، ادامه رسیدگی به اتهامات نوری را به روز دهم آبان ماه موکول کرد.

### دومین جلسه دادگاه

دومین جلسه محاکمه حجت‌الاسلام عبدالله نوری مدیرمسئول روزنامه خرداد در شعبه دوم دادگاه ویژه روحانیت با حضور اعضای هیأت منصفه<sup>۱</sup> و بیش از چهل خبرنگار و عکاس داخلی و خارجی به طور علنی برگزار شد.

۱. آقایان جعفر شبیری، کاظم صدیقی، محسن دعاگو، نواب، پورمحمدی، مسیح مهاجری، ابوترابی و ایزدپناه.

حجت الاسلام محمد سلیمی قاضی دادگاه در ابتدا خطاب به حاضران گفت: در جلسه گذشته درباره صلاحیت دادگاه و ویژه روحانیت به طور مفصل صحبت شد که دادگاه خود را صالح به رسیدگی به پرونده مطبوعاتی آقای عبدالله نوری مدیرمسئول روزنامه خرداد دانست. تشخیص صلاحیت دادگاه با نظر متهم نیست بلکه با دادگاه تشخیص دهنده آن است.

دکتر رهامی وکیل عبدالله نوری گفت: ما درباره صلاحیت دادگاه صحبت داریم. قاضی: در جلسه گذشته شما و آقای نوری در این باره صحبت کردید و دادگاه خود را صالح به رسیدگی می‌داند. من از خانم رفعت بیات مدیرمسئول هفته‌نامه آزادی می‌خواهم در جایگاه قرار گیرد و شکایت خود را مطرح کند.

در این لحظه اعلام شد که خانم بیات به دادگاه نیامده‌اند، در نتیجه قاضی از نماینده حقوقی سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی خواست که شکایت خود را مطرح کند.

نماینده حقوقی سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی به عنوان نخستین شاکی با اشاره به مطلب چاپ شده در روزنامه خرداد به دادگاه گفت: روزنامه خرداد تاریخ ۱۹ اسفند سال گذشته یک خبر کذب تحت عنوان «ضاربان خبرنگار جهان اسلام پرسنل نیروی حفاظت و اطلاعات نیروی انتظامی بودند» چاپ کرد. این روزنامه با چاپ و انتشار این خبر کذب به دروغ‌پراکنی و تشویش اذهان عمومی پرداخته است.

وی ادامه داد: مطلب مورد اشاره، مصاحبه‌ای است که خبرنگار جهان اسلام در آن گفته بود که وی توسط افراد ناشناسی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و با خودروی نیروی انتظامی به محل نامعلومی منتقل شده است.

پس از طرح شکایت نماینده حقوقی حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، عبدالله نوری مدیرمسئول روزنامه خرداد در جایگاه مخصوص قرار گرفت و خطاب به دادگاه گفت: آقای نکونام (دادستان) در جلسه گذشته به ایراداتی که من نسبت به قانونی نبودن و عدم صلاحیت دادگاه مطرح کردم اشکال گرفت و نکاتی را مطرح نمودند که از حیث استدلال محل خدشه دارد.

طبق ماده ۳۲ تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اعلام صلاحیت دادگاه از وظایف رئیس دادگاه است که در جلسه گذشته رئیس دادگاه آن را به دادستان ارجاع داد که باید از این کار اجتناب می‌کرد.

عبدالله نوری ادامه داد: من در تمام صحبت‌هایم بر اجرای قانون پافشاری می‌کنم و گفته‌ام که من نه تنها با سایر مردم تفاوتی ندارم، بلکه معتقدم که همه مردم فارغ از هر مقامی و سمتی در برابر قانون یکسان هستند و کسی بر دیگری برتری ندارد و همه تأکیدات من این است که چرا قانون رعایت نمی‌شود و این محاکمه از چارچوب موازین قانونی خارج است.

من نمی‌گویم که چرا باید من محاکمه شوم، بلکه شکایت من از آن است که چرا نشانی از قانون نیست و چرا به راحتی قانون فدای مسائل جناحی و سیاسی می‌شود.

وی گفت: همه ما تابع قانون هستیم و دادستان در جلسه گذشته با استناد به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام و امور استخدامی کشور، دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت را قانونی اعلام کرده بود. باید بگویم که این مصوبه برای تصویب بودجه و قانون استخدام کارکنان دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت بوده است و دلیلی بر قانونی بودن دادگاه برای کار قضایی نیست. کسانی که مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا مصوبه بودجه و استخدامی دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت را استدلال خود برای قانونی بودن دادگاه ویژه روحانیت ذکر می‌کنند، استدلال آنان مردود است. ما می‌گوییم این تشکیلات وجود خارجی دارد، اما این تشکیلات برای رسیدگی به پرونده‌های قضایی، قانونی نیست و صلاحیت ندارد.

وی گفت: در جمهوری اسلامی ایران مبنای قانون، قانون اساسی است و نمی‌توان به روش "احکام امضایی" وارد مسائل قضایی شد و هر متهم حق دارد ایرادات قانونی را که به رسیدگی و صلاحیت دادگاه مربوط می‌شود بیان کند. حال چنانچه با هر متهمی که از حق قانونی خود استفاده کرد و به ایرادات دادگاه پرداخت به جای استدلال علمی و حقوقی باید این‌گونه برخورد شود؟ آنچه در باب قانونیت دادگاه ویژه روحانیت گفتم، یکی در شمول حدود اختیارات ولایت فقیه است و مقید آن به قانون اساسی. آیا نهاد رهبری تابع قانون اساسی است یا مافوق قانون اساسی؟ مطرح کردن این بحث آیا جرم است؟ حدود و اختیارات ولایت فقیه در قانون اساسی است. آیا مطرح کردن این حدود و اختیارات جرم است؟

دادستان ویژه روحانیت با اعتراض: آقای نوری افکار انحرافی‌اش را از تریبون روحانیت القا می‌کند.

عبدالله نوری: حق هر متهمی است بهره جوید، وقتی بدون رعایت قوانین و اصولی هر حرف ناروایی را به من نسبت دادید از حقوق مدنی خود صرف‌نظر کنم؟ لازم است که در قانون هم حدود صلاحیت و روش دادرسی به روشنی مشخص شده باشد.

به موجب اصل ۱۶۸ قانون اساسی، نحوه تعیین اعضای هیأت منصفه دادگاه مطبوعات با قانون است. اما اعضای هیأت منصفه در این دادگاه مطابق قانون تعیین نشده و از اقبال مختلف جامعه مثل قشر کارگر، کشاورز و زنان نیستند و نمی‌توانند نمایندگان افکار عمومی باشند و فرق بین یک دادگاه عادی و یا یک دادگاه سیاسی و مطبوعاتی، در حضور هیأت منصفه است که قاضی دادگاه مطبوعات در صدور رأی از نظر اعضای هیأت منصفه تبعیت می‌کند. اما در این دادگاه چنین اعضای



هیأت منصفه‌ای وجود ندارد. لذا هیأت منصفه قانونی نیست، چون شرط تبعیت ندارد. عبدالله نوری ادامه داد: هر انقلابی سه چهره دارد، ایدئولوژی انقلاب، رهبری انقلاب و مدیران انقلاب.

ما امام را بنیان‌گذار انقلاب می‌دانیم و نظام و این انقلاب را ایشان به وجود آورده‌اند و کسی که انقلاب و نظام را به وجود می‌آورد و در حقیقت بنیان‌گذار انقلاب است، او ایدئولوگ و بنیان‌گذار نظام است. رهبران و مدیران انقلاب مشروعیت خود را از انقلاب می‌گیرند و آن‌ها ناشی از تبعات و جریان‌ات انقلاب هستند. رهبر، مدیر انقلاب است.

دادستان (با اعتراض): آقای قاضی این مسائل چه ربطی به صلاحیت دادگاه دارد؟  
قاضی دادگاه: آقای نوری ادامه بدهید.

نوری: مقام رهبری براساس قانون اساسی رهبر شده‌اند. امام آفریننده انقلاب است و بنیان‌گذار انقلاب و مقام رهبری نیز مدیریت انقلاب را به عهده دارند. جامعه از امام به ولایت فقیه رسیده است نه از ولایت فقیه به امام. امام می‌خواست از قانون تبعیت کنیم.

وی ادامه داد: من هرگز از هیچ محکمه‌ای جز محکمه عدل علی خوف و وحشت ندارم. من معتقدم قاضی و دادستان در عبارتشان از استفاده از عبارت موهن خودداری کنند.

سلیمی (قاضی دادگاه): دادگاه خود را صالح به رسیدگی به پرونده عبدالله نوری مدیرمسئول روزنامه خرداد می‌داند و با رد اعتراض ایشان (نوری) کار خود را ادامه می‌دهد.

قاضی ادامه داد: دادگاه‌های دادگستری برای رسیدگی به پرونده مدیرمسئول روزنامه خرداد، با اعلام عدم صلاحیت پرونده را برای رسیدگی به دادرسی ویژه روحانیت ارجاع کرده‌اند.

سپس دکتر محسن رهامی وکیل مدافع عبدالله نوری گفت: کیفرخواست تنظیمی از سوی دادستان دادگاه ویژه روحانیت دارای چند اشکال اساسی است.

وی گفت: براساس ماده سه آئین دادرسی کیفری، اقامه دعوی علیه فرد زمانی پیگیری می‌شود که شاکی خصوصی یا مدعی العموم وجود داشته باشد. براساس مواد ۶۰۸، ۶۶۷ و ۶۶۸ نیز تحقیق تنها در صورت شکایت از سوی شاکی خصوصی و یا مدعی العموم آغاز می‌شود که در این پرونده نه شاکی خصوصی و نه شکایت مدعی العموم وجود دارد.

در کیفرخواست آقای نوری افرادی شکایت کرده‌اند که ضرری متوجه آن‌ها نشده است. به طور مثال حدود ۲۶ صفحه از پرونده ۱۸۰ صفحه‌ای آقای نوری متعلق به طلاب علمیه آقای ایروانی هستند که ۴۰ مورد طرح شکایت کرده‌اند. این شکایت به جز یک نفر فاقد امضا و اسم مشخصی است و آن یک نفر نیز "علی توان‌زاده" نام دارد. این آقا در این شکایت چه سمتی دارد، مشخص نیست.

وی افزود: نزدیک به ۵۰ صفحه از این پرونده در ۳۸ بند مربوط به ستاد امر به معروف و نهی از منکر است که در آن شاکی باتوجه به برداشت‌های شخصی خود آن را تنظیم کرده است و کوچک‌ترین استدلالی در آن نیست. در این ۵۰ صفحه به‌غیر از یک مورد در هیچ‌کجای شکایت موردی به نام ستاد امر به معروف و نهی از منکر اشاره‌کنند، دیده نمی‌شود اما درباره شکایت بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تهران باید بگوییم: که بسیج دانشجویی در خصوص انتشار اطلاعیه نهضت آزادی در روزنامه خرداد شکایت کرده که جواییه آن به‌صورت نمابر به روزنامه رسیده و فاقد مهر و اسم نویسنده بوده است و همان‌طور که می‌دانید فتوکپی ارزش قانونی ندارد ضمن آنکه نویسنده این مطلب نیز سمت قانونی نداشته است.

وی در خصوص شکایت سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی گفت: روزنامه جهان اسلام برای نخستین‌بار اقدام به تهیه و چاپ خبر ضرب و شتم خبرنگار خود توسط حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی کرد. سپس روزنامه خرداد این خبر را به نقل از روزنامه چاپ کرد.

درج این خبر برخلاف آن چیزی است که در پرونده به آن اشاره شده و از مصادیق جعل خبر و نشر اکاذیب نیست و مسؤولیت آن برعهده روزنامه جهان اسلام و مدیرمسئول آن است.

وی گفت: اگر روزنامه‌ای خبری را به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی و یا روزنامه‌های دیگر درج کند، صرف چاپ خبر اقدام مجرمانه نیست ولی اگر فردی و یا روزنامه‌ای خبری کذب را با آگاهی به کذب بودن آن چاپ کند، از مصادیق نشر اکاذیب خواهد بود، درحالی‌که در خصوص روزنامه خرداد چنین چیزی مصداق ندارد.

وی گفت: براساس قوانین تنها اشخاص حقیقی می‌توانند شکایت کنند و سازمان‌ها و دستگاه‌ها نمی‌توانند در بحث تشویش اذهان عمومی به قصد اضرار به‌غیر شکایتی مطرح کنند.

وی درباره شکایت سازمان صدا و سیما گفت: ۱۰ صفحه از این پرونده مربوط به شکایت سازمان صدا و سیما از روزنامه خرداد است که باتوجه به انصراف آن سازمان از شکایت و قرار منع تعقیب در کیفرخواست تنظیمی دادستان دادگاه ویژه روحانیت، قرار شد که آن را حذف کند اما به‌نظر می‌رسد دادستان محترم در این زمینه غفلت کرده است.

وکیل عبدالله نوری ادامه داد: بخشی از کیفرخواست توهین‌آمیز است که نه در شأن دادستان محترم و نه در شأن موکل من است و این برخلاف رویه عدل قضایی است.

رهامی درخصوص اتهام توهین و افترا به مسؤولان نظام و تشویش اذهان عمومی به قصد اضرار به‌غیر گفت: طبق ماده ۶۰۸ توهین به افراد پیگرد قضایی دارد و از این ماده چنین مستفاد می‌شود که منظور قانون‌گذار از شخص حقیقی است نه دستگاه دولتی و یا حقوقی.

سپس خانم رفعت بیات مدیرمسئول هفته‌نامه آزادی (شاکی دوم) عبدالله نوری که دیر به دادگاه رسیده بود در جایگاه قرار گرفت و گفت: روزنامه خرداد در تاریخ ۲۶ فروردین ۱۳۷۸ خود مطالبی علیه این جانب نوشته بود که من روز ۲۷ فروردین یعنی یک روز بعد جوابیه‌ای را برای فرستادم اما با حذف برخی از مطالب و با چند روز تأخیر آن را چاپ کردند.

رهامی وکیل مدافع عبدالله نوری در پاسخ به شکایت مدیرمسئول نشریه آزادی به دادگاه گفت: نشریه آزادی در صفحه دوم خود پیام فرح دیبا همسر مخلوع شاه را چاپ کرده بود که من قسمت‌هایی از آن را می‌خوانم. قاضی: آقای دکتر، نخوانید.

رهامی: اجازه بدهید مطلب چاپ در نشریه آزادی را بخوانم تا...

قاضی: شما که نمی‌خواهید از فرح تبلیغ کنید.

رهامی: آقای قاضی، اعتراض روزنامه خرداد به خانم رفعت بیات نبود، بلکه به قوه قضائیه بود. خانم رفعت بیات که همکار مطبوعاتی است باید از قوه قضائیه شکایت می‌کرد نه از روزنامه خرداد. (در این هنگام خنده حاضران فضای دادگاه را پر کرد) وی ادامه داد: روزنامه زن پیام فرح را چاپ کرد دادگاه آن روزنامه را تعطیل کرد. در این بحث رسیدگی ماهیتی مطرح است و روزنامه خرداد به قوه قضائیه اعتراض کرد. روزنامه خرداد برخورد دوگانه قوه قضائیه را زیر سؤال برد و نوشت پیام فرح پهلوی همسر شاه معدوم در روزنامه چاپ شده و دادگاه انقلاب روزنامه را تعطیل کرد، ولی در مورد هفته‌نامه آزادی کاری انجام نداد و با طرح این مطلب قصد توهین به شما یا نشریه آزادی را نداشتیم. وی گفت: وقتی خانم بیات جوابیه برای ما فرستادند، روز جمعه بود و در نتیجه طبق روال روز شنبه جوابیه ایشان به تحریریه رسید و تا آماده تنظیم شود دو روز طول کشید. در نتیجه جوابیه ایشان با دو روز تأخیر در خرداد چاپ شد.

اما چرا قسمت‌هایی از جوابیه ایشان حذف شد؟ به خاطر این‌که گفت‌وگوی همسر شاه معدوم در لبنان و دیگر مسائل مربوط به خانواده آن‌ها توضیح داده شده بود که قابل چاپ نبود. همان‌طور که در این‌جا (دادگاه) اجازه داده نمی‌شود که متن پیام فرح دیبا قرائت شود و اگر آن مطالب که در توضیح خانم بیات برای روزنامه خرداد فرستاده بود، چاپ می‌شد امروز چه مسأله‌ای را به وجود می‌آورد؟! برای همین ناچار شدند که قسمت‌هایی از آن مطالب حذف شود.

ضمناً خانم بیات اعلام کردند که خبر پیام فرح، همسر شاه مخلوع را از خبرگزاری جمهوری اسلامی دریافت کرده‌اند که ما از خبرگزاری استعلام کردیم و آن‌ها پاسخ دادند که ما چنین خبری را برای خروجی نفرستاده‌ایم.

قاضی: خروجی فرستاده نشده است را توضیح دهید.

رهامی وکیل نوری: یعنی خبر را برای استفاده در روزنامه‌ها نفرستاده‌اند.

بیات (با اعتراض): دروغ نگویند.

رهامی: برخی از خبرها به صورت بولتن و محرمانه برای مقام‌های مسؤول و مدیران نشریات فرستاده می‌شود که قابل چاپ نیست. ضمناً جوابیه خانم بیات که برای روزنامه خرداد فرستاده بودند در سطر اول توهین به خانم و خانواده هاشمی و کارگزاران بود که قابل چاپ نبود. ولی روزنامه خرداد آن را چاپ کرده و این مطلب توهین به خانم فائزه هاشمی است. قاضی دادگاه با خنده: از چاله به چاه افتادید، یک اتهام دیگر اضافه شد (حاضران در جلسه دادگاه به خنده افتادند).

بیات با نشان دادن بولتن خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: خبر پیام فرح دیبا از خبرگزاری گرفته شده است.

رهامی: بولتن محرمانه و برای استفاده عموم و چاپ در نشریه نبوده است.

قاضی دادگاه قبل از خاتمه جلسه محاکمه به حجت‌الاسلام عبدالله نوری گفت: شما اگر از دو شاکی (رفعت بیات و حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی) عذرخواهی کنید و رضایت آنان را جلب کنید این مورد مختومه اعلام می‌شود. بهتر است که رضایت آن‌ها را جلب کنید. عبدالله نوری هنگام خروج از دادگاه به سؤال یکی از خبرنگاران درباره پیشنهاد قاضی دادگاه برای گرفتن رضایت از دو شاکی خود اظهار داشت: من چنین کاری نخواهم کرد. قاضی دادگاه ختم رسیدگی را اعلام کرد و جلسه را به روز دیگری موکول کرد.

### سومین جلسه دادگاه

سومین جلسه محاکمه عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت برگزار شد. عبدالله نوری در این جلسه گفت: در مورد متن سخنرانی آقای مهندس عزت‌الله سحابی در خرداد مورخ ۱۳۷۷/۹/۱۹ کیفرخواست صادره جمله‌ای مقطع از این سخنرانی را بدین ترتیب نقل می‌کند که «تکامل‌های جهشی یک‌شبه و یک نسله معمولاً سریع به نتیجه می‌رسد و سریع هم از مسیر خود منحرف می‌شود. نمونه آن انقلاب خودمان است، سریع پیروز شد و سریع هم از جاده منحرف شده است...» متن کیفرخواست توضیحی نداده که ایراد مجرمانه این جمله چیست و من اینک باید پاسخگوی چه چیزی باشم. درعین حال توضیحات خود را در چند بند ارائه می‌کنم:

۱. مطلب مورد استناد یعنی اظهارات آقای مهندس عزت‌الله سحابی یک گزارش از مراسم

گرامیداشت شانزده آذر در دانشگاه علامه طباطبایی است. حیرت آور است که نقل یک گزارش تلقی به جرم شده است، درحالی که اگر نویسندگان کیفرخواست با الفبای کار رسانه‌ای اندک آشنایی داشتند، می‌دانستند که تمام رسانه‌ها حتی روزنامه‌های موافق آن‌ها یا صدا و سیما گزارش‌ها و اخبار فراوانی را نقل می‌کنند که محتوای آن مخالف با اعتقادات خودشان است، اما به این دلیل انتشار می‌دهند که هر شنونده و خواننده‌ای این امر بدیهی را می‌داند که صرف انعکاس یک گزارش یا خبر به معنای دفاع از آن نیست.

علاوه بر این اصولاً یک روزنامه متکفل ارائه نظریات مدیرمسئول نیست. اقتضای کار مطبوعات آن است که افراد مختلفی در یک روزنامه بتوانند نظرات خود را اعلام کنند و خرداد نیز از این قاعده مستثنی نیست.

در پاراگرافی که کیفرخواست به عنوان مورد اتهام آورده است مهندس سبحانی می‌گوید: «انقلاب ما از جاده منحرف شده است».

جمله نقل شده از آقای سبحانی را از داخل یک متن گزارش مفصل بیرون کشیده‌اند که درست عبارتی که پیش از آن آمده چنین است: «به عقیده من نظام درحال حاضر از شعارهای ارزشی خود منحرف شده است». یعنی این‌که گوینده این کلام با شعارهای ارزشی نظام مخالف نیست، بلکه می‌گوید نظام از این شعارها منحرف شده است. در عبارتی هم که بلافاصله بعد از آن آمده است گوینده با انقلاب مخالفت نکرده، بلکه گفته است انقلاب از جاده منحرف شده است. گوینده این کلام کسی است که زندگی خود را در انقلاب گذرانده، ۱۲ سال زندانی شاه بوده و سال‌ها زندان انفرادی و شکنجه دیده و عضو شورای انقلاب بوده است و در بیست سال گذشته نیز به انقلاب و کشور خدمت کرده است. با نقل یک جمله می‌خواهند بگویند نه تنها او، بلکه مدیرمسئول روزنامه هم مخالف انقلاب است. جالب است در این کشور خود افراد در بیان دیدگاه‌هایشان آزادند، اما مطبوعات به خاطر گزارش آن‌ها محاکمه می‌شوند. درعین حال من به سوابق و شخصیت آقای سبحانی کاری ندارم و براساس «انظروا الی ما قال و لانظر لی من قال» بنگرید به آنچه گفته می‌شود نه این‌که بنگرید به گوینده سخن. من هم از این پس با من قال کاری ندارم و دفاعیاتم را بر روی ما قال متمرکز می‌کنم.

۲. فرض کنید این جمله اساساً نادرست است و گوینده آن از سر مخالفت چنین گفته است.

اولاً در صورت مخالف بودن گوینده‌اش با روند جاری انقلاب نمی‌توان حکم به مخالف بودن روزنامه و مدیرمسئول آن با انقلاب داد.

ثانیاً این عبارت مشتمل بر یک تحلیل نظری است که ممکن است مانند هر تخیل دیگری آن را

نقد و بررسی کرد. اگر یک تحلیلگر به ارزیابی مسائل کشور پرداخت و نظرات او هم از دیدگاه ما درست نبود باید منتقل‌کننده دیدگاه‌هایش را محاکمه کرد.

ثالثاً انقلاب هم یک پدیده اجتماعی است مانند سایر تحولات که می‌توان آن را نقد کرد. مدافع انقلاب بودن به معنای غیرقابل نقد بودن انقلاب یا ممنوع بودن از نقد و بررسی نیست.

رابعاً اگر این دیدگاه نادرست باشد، نشر آن جرم نیست و این مقتضای اصول مربوط به آزادی بیان در بیان قانون اساسی است.

اصل بیست و سوم قانون اساسی می‌گوید: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد مؤاخذه قرار داد».

و اصل بیست و چهارم می‌گوید: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند».

درخصوص آزادی بیان و عقیده نیز آزادی ابراز عقاید غیردینی هم مورد نظر بوده است. شهید باهنر به‌عنوان نماینده این کمیسیون به سؤال شهید بهشتی در این زمینه پاسخ می‌دهد مرحوم دکتر بهشتی نایب رئیس خبرگان می‌پرسد: خواهش می‌کنم به اصل سؤال جواب بدهید بنده می‌گویم یک کسی آمده کتابی نوشته که اصلاً سیستم جمهوری اسلامی سیستم بدی است. کتاب نوشته است، می‌خواهیم بدانیم برطبق این اصل قانون اساسی (اصل بیست و چهارم) باید جلوی کتاب او را بگیرند یا نه؟

شهید باهنر: خیر. اگر چنانچه عنوان قیام و اقدام دارد به صورتی که می‌خواهد اصل سیستم را به هم بزند این البته اشکال دارد ولی اگر به صورت اظهارنظر و بیان عقیده باشد وقتی که ما اول نوشتیم "نشر افکار و عقاید" حتی ممکن است کسی عقیده خودش را که عقیده‌ای غیردینی است، بیان کند و می‌خواهد عقایدش را بگوید. او یک طرز تفکر اجتماعی، فلسفی، سیاسی دارد و بیان می‌کند.

در مباحث خبرگان البته نظرات موافق و مخالف مطرح بود. اما آنچه معتبر است همان است که سرانجام با رأی اکثریت نمایندگان در اصول قانون اساسی درباره آزادی‌ها گنجانیده شده است و این آزادی‌ها و حقوق غیرمسلمانان (مخالفان عقیدتی - سیاسی) را نیز شامل می‌شود و این نشان‌دهنده جو حاکم بر مجلس خبرگان قانون اساسی است و نشان می‌دهد که به شدت این نگرانی وجود داشت که به مرور زمان از هر کلمه و جمله‌ای که در قانون اساسی هست در جهت ایجاد محدودیت آزادی‌های مشروع مردم سوءاستفاده شود.

چگونه می‌شود در زمان تصویب قانون اساسی شهید باهنر به‌عنوان مخبر کمیسیون مربوطه

بگوید حتی کسی می‌تواند کتاب بنویسد و بگوید اصلاً سیستم جمهوری اسلامی سیستم بدی است. آن وقت عبارت منقول از مهندس سبحابی در روزنامه خرداد جرم تلقی شود؟

۳. حال مگر آقای مهندس سبحابی در یک جمله در یک سخنرانی در دانشگاه علامه طباطبایی چه گفته که مبدل به اتهام برای خرداد و مدیرمسئول آن شده است؟

مگر امام در پیام ۸ ماده‌ای خود به قوه قضائیه در تاریخ ۱۳۶۱/۹/۲۴ به کنار گذاشتن و تصفیه اشخاص به دلیل واهی، احضار و توقیف‌های غیرقانونی، دخل و تصرف، توقیف و مصادره غیرقانونی، اهانت، استراق سمع، دنبال اسرار مردم بودن، ورود به خانه افراد بدون اذن صاحبخانه، تجسس در مورد گناهان افراد و... به شدت اعتراض نمود؟ و به رئیس دیوان عالی وقت کشور دستور ندادند به سرعت و قاطعیت از امور مذکور جلوگیری شود. آیا اعتراض به این انحرافات از اصول انقلاب توسط امام به معنای مخالفت با اصل انقلاب بود؟

آیا نظارت استصوابی که برخلاف حاکمیت ملی و برخلاف حقوق شهروندی است و برخلاف نظریات حضرت امام است که می‌گویند «مردم حتی اگر خلاف صلاح خود هم رأی دادند رأی‌شان منبع است و به من و شما ربطی ندارد» و توسط یک جریان خاص سیاسی و علی‌رغم مخالفت سایر نیروهای حتی درون نظام پس از رحلت حضرت امام به نظام تحمیل شده و آیا انحراف از اصول انقلاب نیست؟

آیا وقوع قتل‌های سازمان‌یافته در دل وزارت اطلاعات طی چند سال اخیر و نیز حمله گروه‌های فشار به شهروندان در چند سال گذشته انحراف از اصول انقلاب نیست؟

آیا آمار و ارقام سرسام‌آور منتشر شده در مطبوعات درباره فواگیری اعتیاد به مواد مخدر جزو توفیقات و دستاوردهای انقلاب است یا انحراف از انقلاب؟ آیا این که رئیس ستاد نماز در صدا و سیما می‌گوید اکثر جوانان و مردم ما نماز نمی‌خوانند، جزو دستاوردهای انقلاب اسلامی است یا انحراف از انقلاب؟

آیا این که رئیس فعلی قوه قضائیه می‌گوید «من قوه قضائیه را به صورت ویرانه‌ای قضایی و اداری تحویل گرفتم (همشهری ۸ آبان ۱۳۷۸) و پس از ۲۰ سال دستگاه قضا که نماد امنیت، سلامت و آرامش و اقتدار کشور باید باشد به صورت ویرانه تحویل می‌شود، جزو توفیقات انقلاب است یا انحراف از اصول انقلاب؟

آیا به همین دلیل نبود که رئیس قوه قضائیه کنونی می‌گوید علل بخشی از مشکلات فرهنگی کشور ناهمسازی ساختار و نظام موجود با اهداف و آرمان‌های اسلامی است. ساختار شاکله و سازمان موجود کشور با توجه به اهداف اسلام و انقلاب تأسیس نشده است و ما در همان

قالب‌های پیش از انقلاب عمل می‌کنیم و یا می‌گویید انقلاب ما در برخی از ابعاد اسمی بوده است. (۲۵ مهر ۱۳۷۸)

آیا این عبارت که به مراتب صریح‌تر و تندتر از عبارت نقل‌شده آقای سبحانی است جرم است و رئیس قوه قضائیه به خاطر این جمله محاکمه خواهد شد؟

تنظیم‌کننده کیفرخواست این جمله را که «انقلاب ما از جاده منحرف شده، جرم خوانده است. از ایشان سؤال می‌کنم که اگر کسی این نمونه‌ها را انحراف از جاده انقلاب بداند آیا مجرم است؟

۱. مگر انقلاب اسلامی علیه استبداد ناامنی و بی‌حرمتی و برای آزادی همگان نیامد. آیا امروز مراجع تقلید ما استادان دانشگاه ما و مطبوعات ما به عنوان رکن چهارم جمهوریت و جامعه مدنی، برای انتقاد به تمام مدیران و مسؤولان کشور احساس امنیت می‌کنند؟

۲. مگر انقلاب ما با هدف و شعار حرمت انسان‌ها نیامد و ما در این سال‌ها بیش‌ترین هتک حرمت‌ها را از انسان‌ها و حتی در حق مرجعیت دینی وارد نکردیم؟

۳. مگر امر به معروف و نهی از منکر در اسلام دارای شرایط خاصی نیست که در همه رساله‌های علمیه آمده و مگر به‌عنوان یکی از اصول قانون اساسی برای تضمین جلوگیری از انحراف انقلاب در قانون نیامده است؟ آیا ایجاد ستادی به نام امر به معروف و نهی از منکر که هیچ جنبه رسمی و قانونی ندارد و خود مرتکب زشت‌ترین منکرات می‌شود، انحراف از انقلاب نیست؟ فقط یک نمونه آن شکایت این ستاد است که در کیفرخواست به آن اشاره شد که یک گروه مسلمان را گروهی ضد اسلام و ضدانقلاب می‌خواند. چگونه افرادی به خود اجازه می‌دهند که برادران ایمانی خود را به جرم فکر آن‌ها را نمی‌پسندند و بالاتر از آن حتی چنانچه نظام آن‌ها را هم نپسندند ضداسلام بخوانند. مگر یکی از احکام مسلمة اسلام همفکر بودن مسلمانان با ستاد امر به معروف و نهی از منکر است که مخالف آن مخالف اسلام باشد؟ و آیا داشتن چنین تفکری انحراف از مسیر انقلاب نیست؟

۴. مگر انقلاب اسلامی برای ختم استراق سمع و شکنجه نیامد و این هدف را در قانون اساسی تبدیل به یک اصل نکرد. اما خیل گزارش‌هایی که فقط برخی از نمونه‌های آن در یک‌سال گذشته در مطبوعات چاپ شد و از وجود استراق سمع و شکنجه حکایت می‌کند، آیا انحراف از انقلاب نیست؟

۵. مگر انقلاب اسلامی برای طرد روش «هدف وسیله را توجیه می‌کند» به وجود نیامد و مگر برخی امروز برای رسیدن به هدف، هر وسیله‌ای را توجیه نمی‌کنند که آخرین نمونه آن استفاده ابزاری از مقدسات برای کوبیدن رقیب سیاسی و تضعیف رئیس‌جمهوری بود.

۶. مگر انقلاب اسلامی برای مقابله با تفتیش عقاید به وجود نیامد و همین را تبدیل به یکی از



اصول قانون اساسی کرد. اما ما امروز بی سابقه ترین تلاش ها را در تفتیش عقاید داریم که متن همین کیفرخواست مصداق بارز و بسیار روشنی از آن است.

۷. علی رغم سفارشات فراوان حضرت امام به اصحاب انقلاب مبنی بر تلاش برای تأمین زندگی و معیشت و معنویت مردم مگر بسیاری از ما اسیر تأمین نام، مقام و نان خود نشدیم؟ آیا اگر در رژیم گذشته خانواده شاه و مقربان آن استثنایی و جزو از ما بهتران بودند و از رانت ها بهره می بردند و انقلاب اسلامی برای محو این تبعیضات برپا شد امروز چند خانواده استثنایی وجود دارد که از رانت های گوناگون بهره می برند و یا به واسطه گری مشغولند؟ آیا این انحراف از اهداف انقلاب نیست؟

۸. انقلاب اسلامی علیه ناامنی های زمان شاه به وجود آمد و پس از انقلاب درست نقطه مقابل ساواک سازمانی به نام وزارت اطلاعات و امنیت برپا ساختیم تا برای ملت و تمام شهروندان موافق و مخالف خود امنیت بیاوریم اما افرادی در همین وزارت اطلاعات در کنار برخورد با براندازان مسلح و جاسوسان خارجی به نام مبارزه با تهاجم فرهنگی به آدم ربایی و قتل عناصر فرهنگی دست زدند و با رقت آورترین وضع برخی از آن ها را با کارد تکه تکه کردند. آیا این انحراف از مسیر انقلاب نیست؟

آیا جمله «منحرف شدن از جاده انقلاب» که مورد ایراد در کیفرخواست واقع شده با آنچه که اشاره شد باز هم جرم و قابل ایراد است؟

۹. آقای محترم چه انحرافی عظیم تر از آنکه به نام دفاع از انقلاب به دانشگاه حمله کنند و آن فاجعه دلخراش را در کوی دانشگاه تهران و در دانشگاه تبریز به وجود آورند.

۱۰. اگر آنان که با قانون مخالفت می کنند به عنوان مدعی بر صدر نشینند و آنان که از قانون به معنای دقیق کلمه حمایت می کنند به میز محاکمه کشیده شوند، این انحراف از انقلاب نیست؟

اگر کسی از قاتلان قتل های زنجیره ای دفاع می کند و نیز فرد دیگری که از همکاران نزدیک سعید امامی بوده است در جایگاه هیأت منصفه می نشیند و کسانی که از مقتولان و بی گناهان دفاع می کنند محاکمه می شوند، آیا این انحراف از اهداف انقلاب نیست؟ اگر آن شیخ مطرودی که سال ها دوش به دوش منافقین و ارتش عراق در صف دشمن قرار داشت و در جهت اغفال اسیران ایرانی در اردوگاه ها کار کرد و در طول جنگ زشت ترین اهانت ها را که انسان از یادآوری کلماتش شرم می کند نثار حضرت امام و اصحاب انقلاب کرد به کشور بازگشته در حفاظ امن نظام قرار می گیرد، اما آن ها که در دوران جنگ و جهاد در جبهه ها بودند و در عمده عملیات ها همپای رزمندگان اسلام از شمالی ترین نقاط مرزی ایران و عراق تا جنوبی ترین آن حضور داشتند و با سخنان خود موجب تقویت روحیه

سپاهیان اسلام می‌شدند احساس ناامنی می‌کنند و به محاکمه کشیده می‌شوند، این انحراف از اهداف انقلاب نیست؟ ما را چه شده است؟

۱۱. آقای محترم، شما در کیفرخواست مرا به خاطر چاپ یک جمله کوتاه در روزنامه از قول مهندس سبحانی که گفته است «انقلاب از جاده منحرف شده است» مجرم دانسته‌اید. آیا ما از جاده انقلاب منحرف نشده‌ایم؟ مگر انقلاب اسلامی علیه تملق و چاپلوسی که پلیدترین و بی‌وس برای جان یک جامعه و حکومت است به وجود نیامد؟ مگر حضرت امام علی (ع) نفرمود: با من چنان‌که با جباران سخن می‌گویند، سخن نگویند و آن‌گونه که از تندخویان فاصله می‌گیرید از من کناره‌جویید. با ظاهرآرایی و ظاهرسازی با من معاشرت نکنید و گمان نکنید شنیدن سخن حق بر من سنگین است. نمی‌خواهم مرا بزرگ انگارید زیرا کسی که شنیدن سخن حق بر او گران باشد عدالت نشان دادن برای او دشوار باشد رفتار کردن او بر مبنای حق و عدالت دشوارتر خواهد بود. پس از گفتن سخن حق با من یا رایزنی در عدالت باز نایستید که من نه برتر از آن هستم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطای من هستم مگر آنکه خداوند مرا در کار نفس کفایت کند که از من بر آن توانا تر است». مگر جمهوری اسلامی که جزو ارکان و اهداف اصلی انقلاب بود چیزی جز تحقق بخشیدن به این فرمایشات امام علی (ع) است. آیا امروز رواج این همه تملق و مجیزگویی و تعابیر غلوآمیز و مقابله با پرسش و انتقاد و اعتراض، انحراف از انقلاب نیست؟

۱۲. مگر روح مودت و برادری علی‌رغم آن همه اختلاف نظرات، سبب پیروزی انقلاب نبود و مگر به قول فلاسفه علت مبقیه (یا بقای) انقلاب همان علت محدث‌اش نیست؟ آیا اکنون دورویی و نفاق به جای صفا و یکرنگی، تملق و چاپلوسی به جای صراحت و شجاعت، روحیه دشمنی و پرخاش و هتک و حذف یکدیگر به نام خودی و غیرخودی جایگزین مودت و همدلی نشده است؟ آیا این انحراف از انقلاب و از بین بردن علت و رمز بقای آن نیست؟

۱۳. دین اسلام دین رحمت و رأفت برای همه است. انقلاب اسلامی برای تحقق این دین به وجود آمد. اما آیا تهاجمات چندساله یک گروه کاملاً شناخته شده به کتابفروشی‌ها، سینماها، نماز جمعه‌ها، بیوت مراجع، اجتماعات قانونی، مجالس ختم و... که متأسفانه همه با نام ولایت و دین و نظام انجام شد، آیا انحراف از انقلاب نبود؟ تئوریزه کردن خشونت به نام دین در تربیون نماز جمعه پس از آنکه صراحتاً گفته می‌شود اگر هر کس خودش قطع پیدا کرده فردی به مقدسات اهانت کرد، می‌تواند او را بکشد و نیازی به دادگاه ندارد. آیا این‌ها انحراف از اسلام و انقلاب نیست؟ اگر امروز رسول اکرم (صلوات‌الله علیه و آله) زنده بود با آنان که به نام دین، دین‌زدایی می‌کنند و چهره منفور و خشنی از دین در ذهن جامعه و جوانان ترسیم می‌کنند، چه می‌کرد. آن هم در دنیای امروز که

ماهواره‌ها قدرت کنترل را از حکومت‌ها و خانواده‌ها گرفته‌اند؟

اکنون اگر کسی مدعی انحراف انقلاب از جاده خود شد به جای این‌که از او بخواهید که بگوید این انحراف در کجاست تا تصحیح کنیم، می‌گویید چرا گفته انقلاب از جاده خود منحرف شده است؟ و آن را جرم تلقی کرده و برای مدیرمسئول روزنامه‌ای که این جمله را درج کرده، تقاضای مجازات می‌کنید؟ معنای این کار چیست؟ آیا جز این است که در برابر انحرافات به وجود آمده حتی حق سخن گفتن و بیان انحراف هم وجود ندارد چه رسد به حق اعتراض به انحراف؟ اگر کسی خیال کرده بود که انحرافی در شرف وقوع است و آن را بیان کرد، باید مجرم شناخته شود؟

گویا جماعتی بر آنند که انقلاب را از مسیر خود به انحراف بکشانند و جماعتی دیگر مأمورند از هر بحث و سخنی در مورد آن ممانعت و ورزند و نفس‌ها را در سینه حبس کنند و با محاکمه، دادگاه و مجازات افراد را از بازگو کردن این‌که انحرافی وجود دارد بازدارند.

آنان که نمی‌خواهند این دردها و درمان‌ها گفته شوند برای این‌که فرزندان معصوم و معدود جوانانی را که به دام خود انداخته‌اند، نگه دارند. می‌گویند نوری از دین خارج شده و یا بر نظام خروج کرده است.

در مورد مصاحبه جناب آقای مهدی هادوی در خرداد مورخ ۱۳۷۸/۶/۲۷ در کیفیخواست صادره از ذکر نام آقای مهدی هادوی حقوقدان برجسته و وارسته‌ای که نخستین دادستان انقلاب بود، خودداری شده است. مصاحبه مورد اشاره، بیانگر تحلیل‌های یک حقوقدان شناخته‌شده در مورد دادگاه ویژه روحانیت است. متن سخنان آقای هادوی بدین قرار است: دادگاه ویژه روحانیت در قانون اساسی ما جایگاهی ندارد و از نظر شرعی هم اشکال دارد. در قانون اساسی به جز دادگاه نظامی دادگاه اختصاصی دیگری پیش‌بینی نشده و دادگاه‌های طبقاتی، مربوط به جامعه‌های طبقاتی است.

در اروپا قبل از انقلاب کبیر فرانسه جامعه طبقاتی بود. روحانیون یک طبقه بودند، اشراف یک طبقه و مردم عادی هم یک طبقه بودند. در ایران قبل از اسلام نیز همین‌طور بود.

جامعه وقتی طبقاتی بود، دادگاهش هم طبقاتی می‌شود. اما اسلام جامعه طبقاتی را از بین برد. در صدر اسلام یک نوع دادگاه بیش‌تر وجود نداشت که همه در آن محاکمه می‌شدند. خلیفه در همان دادگاهی محاکمه می‌شد که سایر افراد. فرقی میان افراد نبود. این حدیث از حضرت امیر(ع) است که می‌گوید: «السنه ما سنن رسول‌الله و البدعه ما احدث من بعده. سنت و روش همانی است که حضرت رسول(ص) داشت و بدعت آن است که بعداً پیدا شد».

در زمان حضرت رسول(ص) دادگاهی برای روحانیت نبود و حتی بعد از او، در زمان حضرت علی(ع) هم نبود و بعداً در هیچ دوره در حکومت‌هایی که وجود داشت، برای طبقه خاصی، دادگاه

خاصی وجود نداشت و تشکیل آن، گذشته از این که متناسب با این زمان نیست، یک بدعت است. ممکن است پرسید که حضرت امام چطور این دادگاه را معین کردند؟ ایشان با عناوین ثانویه این دادگاه را تشکیل دادند و عناوین ثانویه هم باید مدت‌ش معین باشد و وقتی که ضرورت اولیه رفع شد، باید از بین برود. چنان که در پاسخ به رئیس مجلس این موضوع را تصریح کرده‌اند.

آن‌هایی که می‌خواستند این دادگاه تشکیل شود آمدند برایش ضرورت ایجاد کردند. من قبلاً هم گفته‌ام که این دادگاه را برای محکوم کردن حجت‌الاسلام فهیم‌کرمانی درست کردند. آقای فهیم کسی بود که موی دماغشان شده بود. او که رئیس کمیسیون اصل نود بود، شورای عالی قضایی را تعقیب می‌کرد که چرا خلاف قانون عمل می‌کنند. دادستان انقلاب را تعقیب می‌کرد که چرا کار خلاف قانون می‌کنند. می‌خواستند از دست او خلاص شوند. البته به حضرت امام نگفتند که برای چه این دادگاه را می‌خواهند. افرادی که خودشان در این قضیه درگیر بودند، احتمالاً به بهانه رسیدگی به پرونده سیدمهدی هاشمی این دادگاه را عنوان کردند. خواستند از این قضیه برای تشکیل این دادگاه استفاده کنند و امام در پاسخی که به رئیس مجلس در مورد عناوین ثانویه دادند، تصریح کردند که باید مدت‌ش معلوم و مشخص باشد و بعد از اتمام آن مدت و ضرورت، خود به خود لغو شود.

در سؤالی که نمایندگان راجع به اموری که برخلاف قانون اساسی انجام شده است از امام خمینی کردند، ایشان گفتند این‌ها که به خاطر ضرورت دوران جنگ بوده، بنابراین مدت این دادگاه‌ها هم تا پایان دوران جنگ بوده است. جنگ که تمام شد این ضرورت رفع شده و مطابق نظر ایشان این دادگاه‌ها خود به خود لغو شده بود.

سخنان جناب آقای هادوی دارای کدام یک از عناوین مجرمانه است؟ و اگر روزنامه به دلیل چاپ نظرات جناب آقای هادوی مرتکب خلاف شده است، لابد پس از پایان دادگاه و اعلام محکومیت متهم، آقای هادوی هم به اتهام اهانت به مقام شامخ امام باید محاکمه شوند؟ چرا برای دشمن تراشی تلاش گسترده‌ای در جریان است؟

آیا شما و همکارانتان معتقدید کسی نباید سخنی جز آنچه شما می‌اندیشید ابراز کند؟ اگر کسی معتقد باشد که دادگاه ویژه روحانیت نهاد غیرقانونی است که هیچ‌گونه انطباقی با نظام جمهوری اسلامی ندارد و به یک ستاد شخصی برای تسویه حساب‌های سیاسی تبدیل شده است، باید محاکمه شود؟ اگر کسی معتقد باشد که امام راحل هرگز به دادگاه ویژه روحانیت به شیوه‌ای که امروز هست معتقد نبوده و تشبث امروز شما به معظم‌له در این زمینه نیز صرفاً برای توجیه اقدامات سیاسی است و لاغیر، باید محاکمه شود؟

اولاً اگر حضرت امام در زمان حیات خویش به تشکیل دادگاه ویژه روحانیت رضایت دادند، بنا

به ضرورت بوده و برای رفع اضطرار به حداقل اکتفا نمودند و نحوه عملکرد این دادگاه براساس قانون مجازات اسلامی و قانون آئین دادرسی کیفری بود. هیچ‌گاه در زمان حضرت امام چیزی به نام آئین‌نامه دادگاه ویژه روحانیت به تصویب نرسید و اصولاً هیچ‌گاه ایشان در مقام قانون‌گذاری مداخله‌ای نداشتند. امروز مشکل این‌جاست که درحالی‌که هیچ‌گونه اضطراری باقی نیست، با تصویب چیزی به نام آئین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت بسیاری از اصول شناخته‌شده حقوقی نادیده گرفته شده و به‌عنوان روحانی و روحانیت استبداد قضایی ایجاد شده است که در تاریخ شیعه مشابهی برای آن را به خاطر ندارم.

ثانیاً امام راحل همواره از حرکت برخلاف قانون اساسی پرهیز داشته و با وجود آنکه مستقیماً و با عشق و علاقه قلبی احاد ملت ایران، رهبری بلامنازع بر کل ملت ایران داشتند اما هیچ‌گاه از قدرت بی‌مثال خود کم‌ترین بهره‌ای در جهت نقض حقوق اساسی ملت نگرفتند. ایشان در مورخ ۱۳۶۷/۹/۷ در پاسخ به پرسش انتقادی تعدادی از نمایندگان مجلس می‌نویسند: «با سلام، مطلبی که نوشته‌اید کاملاً درست است. ان‌شاءالله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها وضع به صورتی درآید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سال‌ها انجام گرفته است در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام و اسلام اقتضا می‌کند تا گره‌های کور قانون سریعاً به نفع مردم و اسلام بازگردد. از تذکرات همه شما سپاس‌گزارم و به همه شما دعا می‌کنم».

قاطعیتی که در این عبارت وجود دارد و عموم و اطلاق آن حاکی از آن است که ایشان مسلماً عمل به قانون اساسی را مرجع دانسته و اجرای آن را تکلیف همگانی، حتی برای خود می‌دانسته‌اند. بنابراین اگر مقصود آن است که مطابق نظرات ایشان اقدام شود، باید بساط دادگاه ویژه برچیده شود. اینک پاسخ این پرسش جدی باید روشن شود که چرا دادگاه ویژه روحانیت پس از حضرت امام نه فقط باقی ماند، بلکه آئین‌نامه خاصی نیز در جهت نقض قانون اساسی برای آن به تصویب رسید.

بنابراین نقد موجودیت دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت و اظهارنظر در مورد آن مانند هر موضوع دیگری از حقوق شهروندی است و خصوصاً حقوق‌دانان این حق مسلم را دارند که در خصوص آن اظهارنظر کنند. حال چنانچه این اظهارنظرها مورد پسند و قبول شما نیست، مشکل دیگری است. آزادی بیان حق ذاتی ملت است و سلب آن به موجب اصول قانون اساسی، نقض مسلم‌ترین حقوق ملت محسوب می‌شود.

در مورد ستون زنگ مردم، مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۱۰ پیام تلفنی یک خواننده «به هر صورت رأی ناجوانمردانه علیه آقای کرباسچی صادر شد» در کیفرخواست صادره این یک جمله به‌عنوان

تشنج آفرینی عبدالله نوری علیه قوه قضائیه قلمداد شده است. علاقه به پرونده‌سازی علیه این جانب به اندازه‌ای است که باعث شده، کم‌ترین اصول حقوقی و اخلاقی نیز به بوتۀ فراموشی سپرده شود. مقدمتاً باید بگویم قوه قضائیه نیازی به آن ندارد که علیه آن تبلیغاتی صورت گیرد. متأسفانه با وجود قضات شریف و زحمتکشی که در دستگاه قضایی کشور اشتغال به کار دارند، مدیریت قوه قضائیه در چند سال گذشته به ترتیبی بود که علاوه بر ضعف‌های بی‌شمار آن را به ابزاری برای رقابت‌های سیاسی تبدیل کرده بود. در این زمینه این جانب و روزنامه خرداد موارد متعددی را بارها مطرح کرده و همواره به تفصیل آن را بیان داشته‌ایم. لذا نیازی به آن نبوده که بخواهیم با یک جمله صادره از زبان یک خواننده گمنام چیزی علیه قوه قضائیه عنوان نماییم. از طرف دیگر، اگر تنظیم‌کننده کیفرخواست به دنبال پرونده‌سازی و تشبث به عبارات معمولی که فاقد هرگونه وصف مجرمانه‌ای است نبود، در همان ستون زنگ مردم در همان روز ۱۳۷۷/۱۰/۱۰ این جمله را نیز می‌یافت که خواننده‌ای تلفنی به خرداد گفته است: «حال که شهردار تهران محکوم شده تکلیف پول‌های مردم که برای ساختمان‌سازی گرفته شده چه می‌شود؟» خرداد دارای شیوه‌ای شفاف و روشن است و سخن خود را پنهان و مکتوم نمی‌گذارد. لذا از ستونی که به نام «زنگ مردم» در روزنامه وجود دارد، برای پنهان‌کاری بهره نمی‌جوید. این ستون مستقیماً پیام‌های تلفنی خوانندگان را با مخاطبان روزنامه در میان می‌گذارد. النهایه واقعاً مشخص نیست یک جمله کوچک و ساده به ترتیبی که مورد استناد کیفرخواست صادره قرار گرفته است چگونه می‌تواند تشنج آفرینی علیه قوه قضائیه باشد. امیدوارم حافظه تاریخی آقایان حضار محترم ایشان را یاری کند تا حدود یک‌سال به عقب بروند و بازتاب محاکمه تاریخی آقای غلامحسین کرباسچی را در میان مردم کوچه و بازار به یاد آورند. آیا آنچه در بازار سیاست به نام قضاوت انجام شد، جوانمردی بود؟ آیا رأی دادگاه تجدیدنظر پرونده آقای کرباسچی که مخفف مجازات‌ها بود و رأی اخیر دادگاه تجدیدنظر که از اعمال آن جلوگیری شده خود مؤید برخی داورهای اخلاقی و ارزشی در مورد رأی دادگاه اولیه نیستند؟

وصفی که توسط یک خواننده برای بیان وضعیت دادگاه غلامحسین کرباسچی و دادنامه صادره در مورد ایشان به کار رفته است، بازتاب افکار عمومی در مورد این دادگاه است. به علاوه باید یادآوری نمایم که بهتر است در یک سند قضایی مانند کیفرخواست در شیوه به‌کارگیری واژگان و مفهوم آن‌ها و انطباق هریک با مصادیق خارجی دقت بسیار بیشتری به کار رود.

کیفرخواست صادره، تعبیر «رأی ناجوانمردانه» را موجب «تشنج آفرینی علیه قوه قضائیه» دانسته است. تشنج آفرینی عقلاً و عرفاً عبارت است از برهم زدن نظم و ایجاد تنش و هرج و مرج.

اقدامی که برای ایجاد تشنج انجام می‌شود، باید اصولاً قوهٔ ایجاد تشنج در موضوع را داشته باشد. حال باید دید آیا بنا به ضوابط عرفی و معیارهای عقلی، یا ناجوانمردانه خواندن رأی آقای غلامحسین کرباسچی کم‌ترین امکان (حتی به قدر مثقال ذره‌ای) این قوه را دارد که در قوهٔ قضائیه ایجاد تشنج کند. خصوصاً آنکه دادگاه آقای غلامحسین کرباسچی از معدود دادگاه‌هایی بود که به‌طور کامل در معرض افکار عمومی قرار گرفت و اقشار مختلف مردم و کارشناسان رشته‌های مختلف در رسانه‌های گروهی متعدد اعم از مطبوعات و صدا و سیما به شیوه‌های متنوع اظهار نظر کردند. موافقان و مخالفان کرباسچی، دوستان و منتقدان گردانندگان دادگاه، تعابیر فراوانی در وصف این دادگاه و رئیس و متهم آن به کار بردند. هیچ‌یک از این انبوه موارد تشنج‌آفرینی علیه قوهٔ قضائیه محسوب نشد و هیچ فرد یا گروه یا نشریه‌ای به این دلیل مورد تعقیب قرار نگرفت. چگونگی است که یک کلام ساده که به‌صورتی معمولی در *خرداد* به چاپ رسیده، تشنج‌آفرینی خوانده شده است. اگر آن انبوه نقدهای مثبت و منفی، جدی و طنز حقوقی و سیاسی و... تشنج‌آفرینی نبود که نبود، به طریق اولی و مسلماً پیام تلفنی یک خواننده محترم و به کار بردن تعبیر رأی ناجوانمردانه نیز اصلاً تشنج‌آفرینی نیست.

انتقادات عمومی به نحوهٔ عملکرد قوهٔ قضائیه بسیار فراتر از این قبیل جملات ساده است. آنچه در دههٔ اخیر بر دستگاه قضایی کشور رفت در تمام سابقهٔ دوران دادگستری ایران بی‌سابقه است. در این زمینه کافی است به سخن رئیس جدید قوهٔ قضائیه توجه شود که گفتند با تحویل گرفتن قوهٔ قضائیه ویرانه و خرابه‌ای را تحویل گرفته است. همین عبارت کوتاه گویای واقعیت قوهٔ قضائیه در دهه گذشته است. آیا این عبارت تشنج‌آفرینی است؟

در مورد مطلب آقای محسن کدیور، بخش دیگری از کیفرخواست صادره راجع به اظهارات دوست ارجمندم، دانشمند محترم جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن کدیور است. این روحانی فاضل چندی پیش به جرم مصاحبه با *خرداد* و اظهار عقاید علمی خویش در همین تشکیلات محاکمه و محکوم شد.

در صفحهٔ ۱۲ کیفرخواست آمده است: «محکوم علیه (آقای دکتر محسن کدیور) و وکیلش در دفاعیاتشان اظهار می‌نمودند که چنانچه این مطالب جرم است، مدیرمسئول روزنامهٔ *خرداد* که این مطالب را درج کرده است باید مورد محاکمه قرار گیرد». سخن درستی است. از آن‌جا که مسؤلیت مطالب منتشره در نشریات برعهدهٔ مدیرمسئول است، محاکمهٔ جناب آقای کدیور به دلیل انتشار مصاحبه ایشان در روزنامهٔ *خرداد* نقض قانون دیگری بود که بر سیاههٔ اعمال غیرقانونی دادگاه ویژهٔ روحانیت اضافه شد.

تنظیم‌کننده کیفرخواست با تحریف و تقطیع عبارات منقول از آقای کدیور استنباط‌هایی از ارائه می‌دهد که انطباقی با معنای واقعی مطالب ندارد. در این جا بی‌مناسبت نمی‌دانم بخش‌هایی از دفاعیات آقای کدیور در همین زمینه را نقل نمایم.

آنچه این جانب اظهار داشته‌ام این است که «در روش و منش بعضی مشاهده می‌شود که تلقی از حکومت اسلامی هیچ تفاوتی با یک نظام سلطنتی ندارد». این جانب هرگز نگفته‌ام که فقط اسمی تغییر کرده و نظام شاهنشاهی به نظام جمهوری اسلامی تغییر یافته است. آنچه صریحاً گفته‌ام این بود که «در ذهن و عمل بعضی‌ها یک نظام شاهنشاهی داشتیم و حالا به اصطلاح یک نظام اسلامی داریم. اما همان مناسبات و هنجارها حاکم است. کانه نظام سلطنتی اسلامی! یعنی نظامی که در آن یک حاکم اختیارات مطلق و نامحدود داشته باشند. متأسفانه تمام این‌ها را ما در نظام سلطنتی هم مشاهده می‌کردیم. یعنی اختیارات مطلق به گونه سلطنتی که براساس انتخاب مردم و تحت نظارت مردم نیست. حکومتی که در چارچوب قانون محدود نمی‌شود. ما اگر این موارد را در نظر بگیریم، حاصل این می‌شود که آنچه انقلاب بود مسأله تغییر نظام بود و این‌که ما صرفاً اسم نظام را عوض کنیم و چند خصوصیت مثل وابستگی به اجنبی و ظلم را برداریم این تحول بنیادی محسوب نمی‌شود و هیچ تناسبی با جمهوری اسلامی که ذکر کردیم ندارد و بیش‌تر یک نظام من‌درآوردی است تا جمهوری اسلامی». این سخنان همگی در تأیید نظام جمهوری اسلامی و نقد قرائت گروهی است که اندیشه‌شان با ذاتیات روش سلطنتی تفاوت چندانی ندارد. بین این‌که «بعضی» عملاً قائل به سلطنت اسلامی هستند و این‌که کلاً جمهوری اسلامی همان نظام سلطنتی است با یک تغییر اسم فاصله زمینه تا آسمان است.»

در بخشی دیگر آمده است: «از این حیث آنچه که به‌عنوان جمهوری اسلامی با ضوابط خودش داریم مشخص است. من این ضوابط را استخراج کردم، حدود ضابطه است. این ضوابط آن زمان در کلام امام وجود داشت. یعنی حکومت جمهوری به معنای حکومت‌های جمهوری که در تمام دنیا وجود دارد. منتها، در رسیدن به چنین حکومتی از همان خم اول کوچه که در حال گذر بودیم، تلقی دیگری ایجاد شد». در چند سطر بعد به‌عنوان مثال به یکی از اظهارنظرهای این «بعضی» اشاره شده: «جالب این است که در سال بیستم انقلاب، یکی از مسؤولان اصلی این کشور می‌گوید که مردم به‌مثابه یتیم‌هایی هستند که باید تحت نظارت ولی فقیه عادل قرار بگیرند و این عبارت به معنی محجوریت مردم است». در انتهای همین قسمت آمده است: «من معتقدم که کوشش فراوانی از صاحبان یک روش و منش برای حذف جمهوری در حال شکل گرفتن است: «به نظر بنده از مهم‌ترین چالش‌های آغاز دهه سوم انقلاب یک نبرد و تعارض فرهنگی و سیاسی بین مردم‌سالاری



دینی و یکه‌سالاری دینی است. یعنی نوعی نظام مبتنی بر آمریت یا اتوکراسی و تمامت‌خواهی به‌عنوان یک تفکر که به نام دین ترویج می‌شود. در مقابل آن نظام فکری است که بین حقوق فطری و طبیعی مردم از یک سو و احکام نورانی الهی از سوی دیگر هیچ تعارضی نمی‌بیند». جملاتی که از جناب آقای کدیور ذکر شد و نشان‌دهنده یک نگرش خاص موجود در جامعه است مضمول هیچ عنوان مجرمانه‌ای نیست.

آنچه در گفتارهای آقای دکتر محسن کدیور در خرداد منتشر شده است، مانند تمامی مباحث کارشناسی دیگر، متضمن مباحث فکری و تحلیلی متعددی است که تماماً با رعایت اسلوب استدلالی تحلیلی و اخلاق علمی طرح شده است. صرفاً بیان‌گر نگاه علمی یکی از صاحب‌نظران فقهی است. تنظیم‌کننده متن کیفرخواست در این‌جا نیز مانند سایر مطالبی که از خرداد نقل کرده، مشخص نکرده است که کدام یک از عبارات مطالب جناب آقای کدیور با کدام یک از مواد قانون مجازات اسلامی انطباق داشته و جرم است.

حال با توجه به این‌که در کیفرخواست آمده و جزء موارد اتهامی آقای کدیور بوده و اتهام این جانب نیز هست، متنی تحریف شده و غیرواقعی است. چه کسی درصدد نشر اکاذیب است؟ در این‌جا به این نکته نیز باید توجه شود که حتی چنانچه آقای کدیور مدعی باشد که نحوه اداره فعلی نظام سلطنتی است و نه بر مبنای اصول جمهوری اسلامی و در این زمینه دلیل و تحلیل ارائه دهد و حتی در صورتی که نظر ایشان صددرصد غلط هم باشد، باز این مباحث تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی نیست. حتی اگر آقای کدیور چنین منظوری را هم می‌داشت با توجه به این‌که به‌عنوان یک عنصر دلسوز و معتقد به نظام جمهوری اسلامی اشکالات بیرون نظام را طرح می‌کند ماده ۵۰۰ هیچ‌گونه ارتباطی به او نداشت.

به بیان دیگر، ضابطه تعیین ممنوعیت‌های مطبوعاتی، چیزی جز قانون نیست و قانون مطبوعات و قانون مجازات اسلامی این موارد را بر شمرده‌اند. اما این‌که طرح یک نظریه خاص علمی مغایر با نظریه دیگری باشد کم‌ترین ممنوعیتی ندارد و اصولاً مقتضای ذات اصل آزادی بیان و آزادی مطبوعات، طرح نظارت مخالف و مختلف است و بدون قبول این شیوه مفهوم آزادی بیان و آزادی مطبوعات به انتفای موضوع، منتفی است.

به نظر من، مهم‌ترین دلیل واقعی ایراد اتهام به خرداد به سبب چاپ و انتشار مطالب جناب آقای کدیور، ناشی از نگرانی نسبت به اندیشه‌های نو و مستدل فقهی است که در این مطالب منعکس شده و این شیوه ایراد اتهام، از مصادیق بارز تفتیش عقاید است.

مطابق اصل بیست و سوم قانون اساسی «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به

صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد» منع تفتیش عقاید به معنای قبول آزادی عقیده است. از طرف دیگر لازمهٔ بلافصل آزادی عقیده، آزادی بیان نیز هست. بدیهی است تا زمانی که فرد عقیده خود را به زبان نیاورد و منتشر نکند، کسی از مضمون آن آگاه نمی‌شود که بتواند آن را تفتیش کند یا نه. لذا وقتی قانون اساسی مقرر می‌دارد «هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد» به نحو الزام به این معنا نیست که «هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف بیان عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد» معلوم است که این اصل قانون اساسی به معنای اجازهٔ ارتکاب جرم به عنوان آزادی عقیده نیست و این معنا از تعبیر «به صرف داشتن عقیده» (یا به تعبیر دیگر به صرف بیان عقیده) مستفاد می‌شود.

بنابراین، قاعده مسلم حقوق اساسی این است که هر عقیده‌ای مشمول آزادی بیان است مگر آنکه در آن مطلب جرمی واقع شده باشد. مثلاً به کسی توهین شده باشد یا مطلبی خلاف اخلاق حسنه و منافعی عفت عمومی وجود داشته باشد.

مطالب مورد شکایت مشمول کدام یک از عناوین مجرمانهٔ مندرج در قانون اساسی است؟ متأسفانه متن کیفرخواست اشاره‌ای به این امر مهم نداشته است.

نقد دیدگاه برخی از اهل فقه و خطبا در زمینهٔ امر حکومت که بیش از آنکه متکی بر تلفیق موازین جمهوریت و اسلامیت است، به تلفیقی از سلطنت و اسلام اهمیت می‌دهد، چه جرمی است. آیا علیه نظام جمهوری اسلامی تبلیغ شده است؟ آیا بحث و دفاع از موازین جمهوریت مبتنی بر اسلام در چارچوب قانون اساسی و معیارهای فقهی تبلیغ علیه نظام است، یا ترویج برداشتی از نظام که عمدتاً متکی بر موازین حکومت‌های سلطنتی است. آیا قبلاً کدیور و اکنون این جانب، به این اتهام محاکمه می‌شویم که در کنار اندیشه اسلامی از معیارهای جمهوریت در قانون اساسی سخن می‌گوییم؟ آیا اگر برداشتی از حکومت در این نظام ارائه کنیم که با ضوابط سلطنت مطلقه همخوانی داشته باشد، بر صدر می‌نشینیم و قدر می‌بینیم.

اگر تحلیل مبتنی بر سازگاری جمهوریت و اسلامیت از نظر نویسنده کیفرخواست جرم محسوب می‌شود باید به دلالت التزامی پذیرفت که از آقای کدیور و این جانب خواسته می‌شود که به قرائت بدیل آن یعنی وفاق تلقی سلطنتی و اسلام تن دهیم.

در پایان این بخش از دفاعیات خود ضمن رد و تکذیب کلیهٔ اتهامات وارده تأکید می‌کنم مضمون اصلی موارد مطروحه در کیفرخواست، عمدتاً مبتنی بر نفی آزادی‌های مشروع و قانونی مطبوعات و مغایر با قانون است و به ویژه آنکه بیش از هر چیز ناشی از گرایش شدید تنظیم‌کنندهٔ کیفرخواست به تفتیش عقاید و سلب حق آزادی اندیشه و بیان است.

و بالأخره آنکه با وجود کلی‌گویی‌هایی که در این بخش از کیفرخواست آمده مشخص نشده که

مواردی که در این قسمت نقل شده‌اند مشتمل بر چه اتهاماتی است و به خلاف ماده ۱۷۰ قانون آئین دادرسی کیفری مستنداً به کدام ماده قانونی جرم محسوب می‌شوند.

مقدمه اتهام مقابله با نظرات امام (صفحه ۱۳ کیفرخواست)

تنظیم‌کننده کیفرخواست عمده اتهامات خود را بر مبنای «انحراف از خط امام» و تجدیدنظر در اصول امام سامان داده است. اما ابتدا باید اصول و بنیادهای خط امام روشن شود تا انحراف از آن و یا تجدیدنظر در آن قابل محاسبه باشد.

وقتی دین خدا به محکم و متشابه ذاتی و عرضی و ثابت و متغیر تقسیم می‌شود چرا در افکار و رفتار امام راحل چنان تقسیماتی روا نباشد. البته به طور طبیعی قرائت‌های مختلفی از فلسفه سیاسی امام وجود دارد، اما از نظر من محوری‌ترین و گوهری‌ترین مفهوم فلسفه سیاسی امام، مفهوم «حق» است و تمام اندیشه سیاسی ایشان را بر مبنای این مفهوم می‌توان تبیین کرد.

امام در ۲۱ بهمن سال ۱۳۵۷ در بهشت‌زهرا به صراحت اعلام فرمودند: «سرنوشت هر ملتی به دست خودش است... چه حقی داشتند ملت در آن زمان سرنوشت ما را در این زمان معین کنند؟... چه حقی داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند؟ هر کسی سرنوشتش با خودش است، مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟» (صحیفه نور، ج ۴، صص ۲۸۲-۲۸۱).

یعنی هر نسلی در هر عصری «حق» دارد نوع رژیم سیاسی، قانون اساسی و حاکمان خود را آنگونه که خود می‌خواهد تعیین کند و لذاست که امام می‌گفت «ملت قیم نمی‌خواهد» و «میزان رأی مردم است» و «ما می‌خواهیم مطابق اعلامیه حقوق بشر عمل کنیم. ما می‌خواهیم آزاد باشیم. ما در مملکتمان استقلال می‌خواهیم، آزادی می‌خواهیم» (صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۴۲) مردم حتی اگر از نظر حاکمان، مصالح خودشان را تشخیص ندهند باز هم باید رأی آن‌ها حاکم باشد. امام می‌فرمود: «اگر می‌خواهید... به دموکراسی عمل بکنید، دموکراسی این است که آرای اکثریت و آن هم این‌طور اکثریت معتبر است. اکثریت هرچه گفتند آرایشان معتبر است ولو به ضرر خودشان باشد شما ولی آن‌ها نیستید که بگویید این به ضرر شماست ما می‌خواهیم بکنیم».

و یا می‌فرماید «شما آن مسائلی که مربوط به وکالتتان است و آن مسیری که ملت ما دارد روی آن مسیر راه بروید ولو عقیده‌تان این است که این مسیری که ملت رفته، خلاف صلاحش است. خوب باشد. ملت می‌خواهد این‌طور بکند، به من و شما چه کار دارد؟ خلاف صلاحش را می‌خواهد انجام بدهد. ملت رأی داده و رأیی که داده متبع است».

و یا در بیانی دیگر می‌فرماید: «در جمهوری اسلامی، زمامداران دقیقاً باید به آرای عمومی در همه جا احترام بگذارند... مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند» (صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۸۰).

امام اصل آزادی را از "حقوق اولیه بشر" و وقوع انقلاب را معلول آزادی خواهی مردم می‌دانست و می‌گفت: «مردم که قیام کرده‌اند آزادی می‌خواهند... این مردمی که آزادی و استقلال می‌خواهند وحشی نیستند. این‌ها متمدن‌اند، وحشی آن‌ها هستند که استقلال و آزادی را از این‌ها گرفته‌اند. استقلال و آزادی دو تا چیزی است که از حقوق اولیه بشر است». (صحیفه نور، ج ۳، ص ۲۰۷).

امام ادعای اعطای آزادی توسط حاکمان را به سخره می‌گرفت و آزادی را از حقوق خدادادی آدمیان می‌دانست و می‌گفت: «این که (اعطا کردیم آزادی را) این جرم است، آزادی مال مردم است، قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم. اعطا کردیم چه غلطی است، به تو چه که اعطا کنی، تو چه کاره هستی». (صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۷۸).

حق مداری و محق دانستن مردم به نظام مردم‌سالار منتهی می‌شود. در چنان نظامی همه قوا، نهادها و مسئولان در پی آنند تا با فراهم کردن شرایط و رفع موانع، زمینه‌های بروز و ظهور مطالبات و درخواست‌های مردم را فراهم آورند. این نکته کلیدی را امام تا آخر عمر پی گرفت و لذا در سال ۱۳۶۷ فرمودند: «همان‌طور که بارها گفته‌ام مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیّم ندارند و هیچ فرد و یا گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد یا افرادی را به مردم ندارند». (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۴).

به تعبیر فلسفی از نظر امام علت موجد انقلاب، علت مبقیه نظام و انقلاب هست. از نظر امام انقلاب را مردم به وجود آوردند. امام می‌گفت: «آن‌ها این نظام را درست کرده‌اند و این نهضت را به وجود آوردند، همین جمعیت هستند که پیروزی ما را به دست آوردند. (صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰۶).

یکی از منش‌های مهم امام که در حیطه مباحث "اخلاق قدرت" قرار می‌گیرد این بوده که به خوبی آفات قدرت را می‌شناخت و از آن‌ها دوری می‌جست. فرهنگ چاپلوسی و تملق‌گویی متملقان در بینش امام جایی نداشت.

امام با خشونت فیزیکی مخالف بود و وقتی خشونت‌طلبان در اوایل انقلاب به بانوان بی‌حجاب (نه بدحجاب) در خیابان‌ها حمله کرده و آنان را مضروب کردند، امام با صدور اطلاعیه اعلام کرد: «ممکن است تعرض به زن‌ها در خیابان و کوچه و بازار، از ناحیه منحرفین و مخالفین انقلاب باشد. از این جهت کسی حق تعرض ندارد و این‌گونه دخالت‌ها برای مسلمان‌ها حرام است و باید پلیس و کمیته‌ها از این‌گونه جریان‌ات جلوگیری کنند». (صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۱۹) دو سال بعد از این حکم وقتی امام دید که هنوز "تندروها" با "اشکال‌تراشی‌های جاهلانه" و با اعمال خلاف قانون و شرع، حقوق مردم را ضایع می‌کنند، فرمان ۸ ماده‌ای را صادر کرد و گفت: «حقوق مردم ضایع نشود». و در بند ۶ آن فرمان اعلام کردند: «هیچ‌کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب‌وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت

نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبائر بسیار بزرگ است و مرتکبین هریک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد». (صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۰۶)

امامی که من می‌شناسم همه چیز را از آن مردم و مسؤولان را خدمت‌گزار مردم می‌دانت. دشمن ظالمان و یاور مظلومان بود. برای خود هیچ امتیازی قائل نبود و از هیچ‌کس کینه‌ای به دل نمی‌گرفت. خود را مصون از خطا نمی‌دانست و هرگاه به اشتباه خود پی می‌برد، به‌طور علنی و شفاف آن را با مردم درمیان می‌گذارد و از مردم عذر می‌خواست. و در پایان وصیت‌نامه‌اش از ملت درخواست کرد که «امیدوارم که عذر مرا در کوتاهی‌ها و قصور و تقصیرها بپذیرند». (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۲۰۴)

من خروج از حق‌مداری و ذی‌حق دانستن مردم را انحراف از خط امام و تجدیدنظرطلبی در اصول امام می‌دانم و لذا از این منظر خود را همچنان پیرو خط استوار امام می‌دانم و کسانی را که با استفاده ابزاری از نام ایشان در جهت تحدید حاکمیت ملی می‌باشند و با ترفندهای مختلف به حقوق مشروع مردم تجاوز می‌کنند را مخالف امام و تجدیدنظرطلب می‌خوانم. آنکه به‌طور علنی و شفاف به جنگ امام می‌رود، در عمل موجب تقویت امام می‌شود اما آنکه با سوءاستفاده از نام امام به جنگ آزادی افکار و گفتار و رفتار می‌رود، دشمن واقعی امام است.

اگر تجدیدنظرطلبی به معنای مخالفت با "تفتیش عقیده"، مخالفت با قتل روشنفکران و دگراندیشان، مخالفت با پلیسی و امنیتی کردن فضای فرهنگی و اجتماعی، مخالفت با ارباب حوزه علمیه، مخالفت با نظارت استصوابی و مخالفت با دخالت نظامیان در سیاست باشد، من تجدیدنظرطلب هستم.

#### چهارمین جلسه رسیدگی به پرونده عبدالله نوری

در ابتدای جلسه حجت‌الاسلام نکونام دادستان ویژه روحانیت بند (ب) کیفرخواست بر علیه عبدالله نوری را در مورد تبلیغ رابطه با آمریکا، تبلیغ به نفع نهضت آزادی، ترغیب به شناسایی اسرائیل، ترویج سیاسی آقای منتظری قرائت کرد.

دادستان با تأکید بر این‌که یکی از رسالت‌های مطبوعات، حفظ و تحکیم دیدگاه «نه شرقی نه

غربی، جمهوری اسلامی» گفت: روزنامه خرداد با قرار گرفتن در مسیری خلاف این رسالت سعی داشته که قبح رابطه با آمریکا را از بین ببرد. آقای نوری برخلاف نظرات امام تلاش در کم‌رنگ کردن دشمنی آمریکا با ایران می‌کند. روزنامه خرداد طی مقاله و مصاحبه‌هایی سعی بر این داشته که ایجاد رابطه با آمریکا، ترغیب و مخالفت ایران با روند صلح اسرائیل را شعاری افراطی قلمداد نماید.

وی در بخش «ترویج سیاسی منتظری» با تأکید بر نامه ۶ فروردین ۱۳۶۸ حضرت امام (ره) گفت: حضرت امام (ره) در این نامه خطاب به منتظری که او را از قائم مقامی خود عزل کرد، مواردی را به او تذکر داد از جمله ساده لوح بودن و تحریک‌پذیری سریع او و عدم دخالت منتظری در امور سیاسی. در این حال روزنامه خرداد از فردای تأسیس خود مبلغ و مروج دیدگاه‌های سیاسی منتظری شد، درحالی‌که براساس مصوبه شورای عالی امنیت ملی، ترویج سیاسی نامبرده ممنوع است.

عبدالله نوری در مقام دفاع از قسمت بند (ب) کیفرخواست در جایگاه قرار گرفت و گفت: ابتدا باید اصول و بنیادهای خط امام (ره) روشن شود تا تجدیدنظر و یا انحراف در آن قابل محاسبه باشد. وقتی که دین به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم می‌شود، چرا در افکار حضرت امام (ره) چنین تفسیری روا نباشد.

حضرت امام در بهشت‌زها اعلام کردند: سرنوشت هر ملتی به دست خودش است، مگر پدرهای ما ولی ما هستند؟ امام فرمودند: ملت قیم نمی‌خواهد و میزان رأی مردم است و مردم در انتخابات آزادند و هیچ فرد یا گروهی حق تحمیل عقیده خود به دیگری را ندارد.

وی ادامه داد: امام فرمودند دموکراسی این است که آرا اکثریت باشد. اما اصل آزادی را از حقوق اولیه بشر می‌دانست. امام ادعای اعطای آزادی توسط حاکمان را به سخره می‌گرفت و می‌گفت: آزادی مال مردم است. خدا آزادی داده، اسلام آزادی داده، ایشان آزادی عقیده و بیان را حق مردم می‌دانست.

قاضی دادگاه گفت: آقای نوری لایحه را عوضی نیاورده‌اید؟ چون این لایحه شبیه یک لایحه تبلیغاتی و انتخاباتی است.

نوری گفت: اجازه بدهید از اتهام‌های خودم دفاع کنم.

سلیمی گفت: شما در خصوص کیفرخواست که براساس آن شما را برای ترویج خط رابطه با اسرائیل و ترویج نهضت آزادی و منتظری متهم کرده، بحث کنید.

نوری گفت: به من مغایرت با نظرات امام را نسبت داده‌اند و من برای همین صحبت می‌کنم. امام آفات قدرت را می‌شناخت و از آن دوری می‌جست. آن بزرگوار از فرهنگ تملق و چاپلوسی خوشش نمی‌آمد. من خودم را پیرو خط استوار حضرت امام (ره) می‌دانم و آن کسی که علنی و شفاف به

جنگ امام می‌رود، موجب تقویت امام(ره) می‌شود ولی آنان که با سوءاستفاده از سخنان امام به جنگ امام می‌روند، موجب تضعیف آن عزیز می‌شوند.

وی گفت: لایحه دادستان شباهتی به دادخواست حقوقی ندارد و هرگونه دفاع ماهیتی را به لحاظ حقوقی غیرممکن می‌کند. این‌گونه کیفرخواست، صادر کردن یک بیانیه سیاسی علیه یک اندیشه سیاسی است. امروز در دوران گذار یا انتقال هستیم. پس از فروپاشی شوروی، دنیا تحولات عمیقی را تجربه کرده است.

نوری گفت: هر فرد عاقلی می‌فهمد که دگرگونی شرایط جهانی ما را وارد شرایط نوین کرده است. هرچه ما به کشورهای منطقه نزدیک‌تر شده‌ایم، ذهنیت‌های منفی متقابلاً از بین رفته است. مانند روابط با کشور عربستان که تأثیرات آن در بازار نفت روشن است. اگر امام(راحل) چند ماه قبل از پذیرش قطعنامه رحلت می‌کردند حضرات باتوجه به مشکلات کشور همچنان مشغول جنگ با عراق بودند؟ در مورد حادثه زائران ایرانی در مکه، حضرت امام گفته بودند که با خاندان آل سعود هیچ وقت کنار نخواهیم آمد، ولی وقتی شرایط به گونه‌ای است که دگرگونی جهانی و منطقه‌ای ما را وارد مرحله نوین کرد و بدون آنکه به اصول و مبانی اعتمادی مان خدشه‌ای وارد شود و ذهنیت‌ها و توهم‌ها از بین رفت، اکنون حکومت عربستان را دوست برادر می‌دانیم و به لحاظ تأثیرات مثبت آن در بازار نفت و کاهش مشکلات اقتصادی با این حکومت رابطه برقرار کرده‌ایم. آیا این به صلاح نیست.

#### رابطه با آمریکا

عبدالله نوری در مورد رابطه ایران و آمریکا گفت: این قضیه به‌عنوان یک مسأله حائز اهمیت باید مورد بررسی کارشناسان قرار گیرد. بالأخره باید در جایی روشن شود. وی افزود: مگر امام حسین(ع) روز عاشورا با لشکریان یزید سخن نمی‌گفت. نفس مذاکره مگر چیز مذمومی است؟ مگر پیامبر(ص) با دشمنان سخن نمی‌گفت و نامه رد و بدل نمی‌کرد. امام حسن(ع) با معاویه سخن نمی‌گفت؟

آمریکا و کبره و یا چین با آمریکا پس از جنگ مذاکره نکردند؟ و آیا آن‌هایی که مذاکره کرده‌اند، ذلیل شده و یا زیر بار ذلت رفته‌اند و آیا ایران با دیگر کشورها مذاکره و مرابده ندارد؟ صدام و صدامیان صدها هزار نفر از جوانان ما را به خاک و خون کشیدند و با وارد آوردن خسارات زیاد ایران را سالیان دراز از رشد و شکوفایی عقب انداختند، اگر حالا ما با شعارپردازی تظاهر به دشمنی با غرب کنیم، سازندگان تسلیحات نخستین گروهی هستند که بهره‌برداری می‌کنند. آن‌ها از اقدام‌های ما

دلیلی برای حضور پرهزینه آمریکا در خلیج فارس می‌تراشند.

وی گفت: امروز به لحاظ عدم رابطه و مذاکره مستقیم با آمریکا از واسطه استفاده می‌کنیم و بدیهی است که واسطه مفروض می‌توانند به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که از هر دو طرف استفاده ببرند و این چه منطقی است که از طریق گروه ثالث پیام رد و بدل کنیم.

مگر ما در آمریکا دفتر حافظ منافع مشترک نداریم. مگر آن‌ها در این جا دفتر حافظ منافع ندارند. روابط مستقیم ایران و آمریکا حتی در کشورهای همجوار ما تأثیر مثبت می‌گذارد و ایران هم از موضوعی برتر با آن‌ها سخن خواهد گرفت. آیا ما بهترین گزینه‌های اقتصادی را تاکنون داشته‌ایم. آیا قرارداد "توتال" شرایط اقتصادی خوبی بود؟ ضرر این معاملات از جیب مردم مظلوم ایران پرداخت می‌شود. تداوم وضعیت کنونی در اقتصاد ایران شرایط وحشتناکی را تحمل می‌کند. اگر تا سال ۱۳۸۵ وضعیت شاخص‌های اقتصادی به همین وضع باشد، نرخ متوسط رشد ناخالص افزایش می‌یابد، نرخ بیکاری به ۲۵ درصد می‌رسد، باید ۱۲ میلیارد دلار ارز تا سال آینده وارد کشور شود. در شرایط حاضر پس‌اندازهای داخلی توانایی تأمین این سرمایه‌ها را ندارد.

سلیمی (قاضی دادگاه) با قطع سخنان مدیرمسئول روزنامه خرداد، از او پرسید: آیا نظر شما این است که برای دستیابی به یک اقتصاد سالم باید با آمریکا رابطه برقرار کنیم؟

نوری: من نظرات خود را خواندم، ولی جواب نمی‌دهم که آیا باید رابطه برقرار کنیم یا خیر.

قاضی دادگاه: تصمیم‌گیرنده برای رابطه با آمریکا کیست؟ من هستم، شما هستید، یا روزنامه

خرداد است؟

نوری: من منظورم را شفاف بیان کردم. وقتی مطالب ناقص گفته می‌شود، مشکل پیش می‌آید. چه کسی گفته رابطه به معنای وابستگی است. ما با بیش از صد کشور رابطه داریم آیا به همه آن‌ها وابسته هستیم. نه شرقی نه غربی یعنی وابستگی. جدالی عمل نکنیم اگر سال دیگر بنا به تشخیص مصالح ایران رابطه با آمریکا برقرار کرد، یعنی وابسته و تسلیم او شده است؟

قاضی دادگاه: مصالح و عزت مملکت را چه کسی باید تشخیص دهد؟ آیا شما که می‌گویید با عربستان و عراق مشکل داشتیم و حال نظر به ایجاد رابطه بوده است، می‌خواهید بگویید که با آمریکا هم رابطه برقرار شود؟

نوری: در این امر حاکمان، ولی نظر دادن همه می‌توانند نظر بدهند، کدام قانون گفته است که مردم نمی‌توانند نظر بدهند؟

قاضی دادگاه: شما می‌گویید الان آمریکا از کارهای خود دست برداشته است؟

نوری: این دقیقاً تفتیش عقاید است. یعنی کسی بررسی نظرات دیگری کند. در موقع جنگ



تحمیلی قطعات هواپیماهایی که ساخت آمریکا بود از آمریکا وارد می‌شد، هم اکنون گندم و جو نیز همین‌طور.

قاضی دادگاه: مسائل محرمانه را مطرح نکنید، شما می‌گویید چرا با انگلیس رابطه برقرار می‌کنید اما با آمریکا رابطه برقرار نمی‌کنید؟ و آیا زمینه ارتباط با آن فراهم شده است؟ نوری: موضع‌گیری ما و طرف مقابل هر دو تأثیر دارد. هر دو طرف می‌توانند اقدام به عمل کنند. اما این‌گونه سوالات و پاسخ‌ها دقیقاً تفتیش عقاید است.

نکونام (دادستان): آقای نوری مثل کسی است که تا به امروز در حکومت نبوده و یا به مثابه کسی که می‌خواهد توبه کند و می‌خواهد تازه وارد کار سیاسی شود. آقای نوری مگر شما سخنگوی کاخ سفید هستید؟ این همه وراجی‌های آمریکا انجام شده و ما تفکرات حضرت امام (ره) را به این‌گونه به تمسخر نگیریم.

دکتر محسن رهامی (وکیل مدافع نوری): موکل من از افراد مورد وثوق حضرت امام (ره) بوده که پس از رحلت آن حضرت نیز مورد وثوق رهبر معظم انقلاب و حال منتخب ایشان به‌عنوان یک عضو مجمع تشخیص مصلحت است. آقای نوری از افراد مؤمن و خانواده شهید است که اکثراً بر آن واقفند.

وی گفت: اگر دادستان مدارکی دال بر رابطه موکل من با آمریکا و اسرائیل دارد، لازم است به دادگاه ارائه نماید و ظاهراً مستند فوق تنها مقالات و مصاحبه‌های درج شده در روزنامه است.

بیان عقیده شخصی نویسنده چه ربطی به عقاید مدیرمسئول دارد؟ هر جرمی ممنوع است ولی هر ممنوعی جرم نیست و جرم در قانون تبیین و تعریف شده است و درج و نقل مطالب از گروه‌ها، احزاب و افراد در روزنامه به منزله تأیید آن از سوی مدیرمسئول روزنامه نیست.

وی ادامه داد: در این جلسه، ماهیت بند (ب) کیفرخواست «طبع سیاسی دارد» اما ماهیت آن یک بحث نظری است و این مقاله ترویج آمریکا نمی‌کند.

وی به مطلب آمریکا و انگلیس چه فرقی دارند؟ در شماره ۱۳۷۷/۴/۱۶ در ستون زنگ مردم روزنامه خرداد اشاره کرد و گفت: استناد دادستان به این مطلب ایجاد رابطه با آمریکا است ولی از این پیام مردمی چنین مستفاد نمی‌شود که بر رابطه با آمریکا تأکید شده باشد، بلکه در آن نسبت به انگلیس نیز انتقاد شده و گفته شده که اگر انگلیس خوب است، پس آمریکا نیز خوب است و حرف بد و قبیح جرم است ولی آیا گفتن این‌که زمینه ایجاد رابطه با زمینه‌هایی با آمریکا فراهم شده، جرم است.

رهامی ادامه داد: جمعی از علمای ایرانی به آمریکا دعوت می‌شوند و در مجامع اسلامی این

کشور سخنرانی می‌کنند حتی نمایندگان از سوی رهبر معظم انقلاب نیز در این جلسات رفته و سخنرانی کرده‌اند و همچنین تیم ملی فوتبال ایران نیز با تیم فوتبال آمریکا مسابقه داده و تیم‌های ورزشی ایران به این کشور مسافرت کرده‌اند. من مطمئن هستم که این رفت و آمدها بدون اطلاع مقامات بلندپایه کشوری نبوده است.

وی ادامه داد: مقاله بعدی درباره گفت‌وگو با دکتر پیروز مجتهدزاده است. در بخشی از آن گفته شده «صرف داشتن رابطه با آمریکا ما را زیر سلطه نمی‌برد». مگر ما با آمریکا رابطه اقتصادی و نظامی نداریم. گندم و جو نمی‌خریم. قاضی دادگاه: وارد مسائل محرمانه نشوید.

سپس عبدالله نوری به ادامه دفاعیات پرداخت و گفت: تنظیم‌کننده کیفرخواست من را به ترغیب برای شناسایی رژیم اسرائیل متهم کرده است. شکی نیست که آرمان‌رهای فلسطین قدمت دیرینه در ایران دارد که به نوعی، تعلق خاطر اکثر ایرانیان است.

وی به جنبش فلسطین و زندگی‌نامه عرفات اشاره کرد و گفت: عرفات در زمان مبارزه تا پای مرگ با دستگاه صهیونیسم مبارزه کرد و امروز به‌عنوان رئیس حکومت خودگردان از سوی مردم فلسطین تعیین شده است. من اسرائیل را غده سرطانی می‌شناسم و نزدیک نیم قرن است که جهان اسلام گرفتار این بلیه است. اسرائیل همان‌گونه که در گذشته منقر ملت بود، امروز هم منقر آزادی‌خواهان دنیاست. هیچ‌گاه صاحب چنین اعتقادی نمی‌تواند در روزنامه‌اش گامی در جهت تطهیر و ترغیب به زورمندان بردارد.

وی گفت: آن مطلب در نقد کسانی است که از دور دستی بر آتش دارند و هر روز رهبران ملی آن ملت‌ها را مورد هجوم قرار می‌دهند و بیش از آنکه برای آن ملت مظلوم کاری کنند، با این کار و جبهه بین‌المللی ایران را مورد خدشه قرار می‌دهند. همان‌طور که با آپارتاید در آفریقای جنوبی مخالف بودیم، با اسرائیل در فلسطین مخالفیم، اما تعیین سرنوشت فلسطین با مردم آن است.

رهامی وکیل نوری نیز گفت: ترغیب به شناسایی اسرائیل در موضوع مورد بحث یک جرم تلقی شده و به این معناست که در قوانین جزایی جرمی با این عنوان وجود دارد. ظاهراً در کیفرخواست این «ترغیب» به‌عنوان مخالفت با امام (ره) در نظر گرفته شده و مخالفت با ایشان نیز جرم محسوب شده است. این مقاله ناظر به کارگزاران وزارت خارجه است نه اصول سیاست خارجی، زیرا سیاست خارجی یک موضوع است و نحوه اجرای آن نیز موضوعی دیگر. منظور از مقاله «کارگزاران سیاست خارجی» هستند زیرا اصول‌گذار که عوض نشده است. در صورت امکان نماینده‌ای از وزارت امور خارجه را درباره موضوع مورد بحث ارائه کند.

### پنجمین جلسه دادگاه عبدالله نوری

حجت الاسلام محمد سلیمی قاضی دادگاه درباره تأخیر تشکیل جلسه به حاضران گفت: چون برخی از اعضای هیأت منصفه به مسافرت رفته بودند و برای بازگشت به تهران دچار مشکل تهیه بلیت هواپیما شدند، جلسه با تأخیر برگزار شد که از بابت آن از همه پوزش می طلبیم.

وی گفت: در بند (ب) کیفرخواست آقای نوری آمده است روزنامه خرداد با انتشار اخباری به نفع نهضت آزادی با دیدگاه‌های حضرت امام (ره) مقابله کرده است.

قاضی دادگاه سپس از عبدالله نوری پرسید: آیا مقاله را قبل از چاپ شما امضا کردید و یا آن نوشته‌ها را قبول دارید؟

نوری گفت: بله.

قاضی دادگاه با اشاره به نامه حضرت امام (ره) به وزیر کشور وقت (محتشمی) که این نهضت نمی‌تواند رسمی باشد از عبدالله نوری پرسید: آیا این نامه را قبول دارید که از سوی امام (ره) است؟ نوری گفت: نمی‌دانم. از این نامه اطلاعی ندارم.

دادستان گفت: عین نامه حضرت امام را من خوانده‌ام و مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام نیز آن را تأیید کرده است. این نامه به آقای محتشمی وزیر وقت کشور نوشته شده است.

نوری گفت: من نمی‌دانم که آیا این نامه مربوط به امام (ره) است یا نه.

قاضی دادگاه گفت: استناد این نامه به امام (ره) قطعی است و با توجه به این نامه مطلب شما در روزنامه خرداد، مقابله با دیدگاه حضرت امام (ره) تلقی می‌شود. لطفاً توضیح دهید.

نوری گفت: در خصوص تبلیغ به نفع نهضت آزادی، استناد کیفرخواست به درج و اطلاعیه از این نهضت در روزنامه است که در یکی از این اطلاعیه‌ها مردم را به انتخابات ترغیب کرده و دیگری در خصوص دانشجویان است که در آن نیز دانشجویان و مردم به مشارکت عمومی و حفظ امنیت دعوت شده‌اند. ضمناً نهضت آزادی در هیچ دادگاهی محکوم نشده است و از سوی هیچ نهاد و ارگان رسمی غیرقانونی اعلام نشده و آنچه ملاک حال فعلی مردم از فرمایشات حضرت امام (ره) است در این مورد نیز مصداق دارد.

عبدالله نوری ادامه داد: ثبت نشدن نهضت آزادی در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب به منزله مجرمانه بودن آن نیست و بازرگان رهبر این نهضت کسی بود که حضرت امام (ره) بارها از او تقدیر کرده و دولت وی را دولت امام زمان (عج) خوانده است و مقام رهبری نیز پس از فوت آقای بازرگان در نامه‌ای به دکتر سبحانی از شخصیت معنوی بازرگان قدردانی کرده است.

نامه منسوب به امام (ره) از آنجایی که در زمان حیات ایشان منتشر نشده و پس از رحلت معظم له نیز

می‌بایستی به تأیید کارشناسان خط برسد و یا از تلویزیون پخش شود، لذا به دلیل این‌که پخش نشده این اتهام جزو متشابهاست. البته این نامه از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام منسوب به امام دانسته شده است. ضمناً باید بگوییم در انتخابات شوراها نیز عده‌ای از وابستگان این نهضت تأیید صلاحیت شدند. حالا به من بگویید در روزنامه *خرداد* کدام تبلیغ به نفع نهضت آزادی شده و صرف نقل خبر، اگر تبلیغ است باید انتشار و پخش اخبار احزاب و گروه‌های آمریکایی از رادیو و تلویزیون و دیگر نشریات نیز جرم محسوب شود.

دادستان گفت: آقای قاضی این مطالب آقای نوری ربطی به دفاعیات ایشان ندارد. ایشان از گروه نهضت آزادی دفاع می‌کنند.

قاضی دادگاه گفت: کار نهضت آزادی غیرقانونی بوده است یا نبوده؟ آقای نوری اگر نهضت آزادی را محاکمه می‌کردیم شما به عنوان وکیل خوب می‌توانید از نهضت آزادی دفاع کنید. شما از نهضت آزادی دفاع نکنید، بلکه از کار غیرقانونی خودتان دفاع کنید. سؤال این است این دو تقابل دارد این را بگوییم دکتر ابراهیم یزدی محاکمه شدند و دادگاه رأی داده است و محکوم شده‌اند و دادگاه تجدیدنظر ویژه روحانیت رأی را قطعی کرده است.

نوری گفت: مبنای کار روزنامه *خرداد* هم قانونی است، هم شرعی و هم برخاسته از نظریات افرادی در درون نظام است و برای روزنامه *خرداد* و این‌جانب به‌عنوان مدیرمسئول قوانین نانوشته و فشارهای سیاسی برای خود و یا گروهی که در دادگاه‌های صالحه حکمی برای آن صادر نشده باشد، محلی برای اجرا ندارد و براساس قانون اساسی مبنای عمل روزنامه *خرداد* در جذب همه ایرانیان، اصول قرآنی و قانونی است و نمی‌توان آزادی‌های مشروع را سلب کرد، درحالی‌که در جامعه آزادی‌های مبتدل و بی‌بند و باری وجود دارد اما از آزادی‌های مشروع جلوگیری می‌شود.

قاضی دادگاه گفت: آقای نوری در رابطه با اتهام خودتان صحبت کنید و از آن دفاع نمایید.

نوری گفت: مردم از هر قوم و قبیله‌ای باشند از حقوق مساوی برخوردار هستند. از همه حقوق انسانی، فرهنگی و سیاسی برخوردارند. هیچ تفاوتی بین حقوق رهبران نظام با مردم و شهروندان وجود ندارد. همان‌طور که حضرت امام (ره) فرمود همه در برابر حقوق اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یکسان هستند.

دادستان گفت: آقای قاضی این چه دفاعی است که ایشان می‌کنند.

نوری گفت: تنظیم‌کننده کیفرخواست از ما می‌خواهد که رفتار حسنه و دوستانه نداشته باشیم، رفتار با مسلمانان را جرم دانسته است. من سؤال این است که چرا دیگران قانون را رعایت نمی‌کنند. دادستان گفت: *خرداد* با تبلیغ در جهت رسمیت بخشیدن به آنان در مقام معارضه با امام (ره)

است، ضمناً اصرار روزنامه خرداد را برای تکرار بیان مواضع این تشکیلات، نشان‌دهنده سوءنیت مدیرمسئول او می‌دانیم.

قاضی دادگاه گفت: نهضت آزادی یک نهاد رسمی نیست و برای آن تبلیغ می‌شود و در تقابل با نظرات امام (ره) می‌باشد و این‌گونه برخورد توهین و اهانت به امام راحل محسوب می‌شود. رهامی (وکیل مدافع نوری): برای دفاع به یک کیفرخواست چهل و چهارصفحه‌ای وقت لازم است و برای دادن پاسخ به اتهام‌های وارده باید مهلت داده شود و این حق موکل و وکیل اوست که از دادگاه فرصت دفاع بخواهد. در بند (ب) کیفرخواست آمده است مقابله با نظرات و دیدگاه‌های حضرت امام و مقابله با معظم‌له. البته با شناختی که از موکل من دارید می‌دانید که وی به هیچ وجه مطلبی را که در آن اهانت به حضرت امام (ره) باشد منتشر نمی‌کند حتی معتقدم که هیچ روحانی در این جهت قدم بر نمی‌دارد.

از طرفی اصل ۲۳ ماده ۹ آئین‌نامه قانون مطبوعات نقد گروه‌های غیررسمی را آزاد دانسته است و آنچه از نامه حضرت امام (ره) مستفاد می‌شود، این است که نهضت آزادی نباید در پست‌های حساس و کلیدی باشد. این تشکل نیز مثل برخی تشکل‌های دیگر غیررسمی ولی فعال است و اگر کسی اطلاعیه‌های این تشکل‌ها را چاپ کند آیا به منزله مخالفت با نظام است؟ آنچه که دادستان محترم به بند یک ماده شش استناد کرده باید گفت: در اطلاعیه نهضت آزادی موارد الحادی وجود ندارد و این مطلب نیز به اساس نظام جمهوری اسلامی لطمه نزده است و توهین نیز باید طبق قانون صریح و در آن از الفاظ رکیک استفاده شده باشد که در این مطلب هیچ‌گونه توهین و اهانتی به حضرت امام (ره) نشده است. در حقیقت نهضت آزادی یک تشکل غیررسمی است مثل همه تشکل‌های غیررسمی که پروانه ندارد.

امام در سال ۱۳۶۶ راجع به نهضت آزادی صحبت کردند و اگر ملاک فعل باشد، احتمالاً بعداً افراد این نهضت عوض شده و یا این نهضت تغییر روش داده است. قاضی گفت: هنوز که تغییر روش نداده و مجوز نیز نگرفته است.

رهامی گفت: نهضت در انتخابات مجلس و شوراها ثبت‌نام کرده و آرای را نیز به خود اختصاص داده، از هر اطلاعیه این نهضت نباید این چنین برداشت کنیم که به حضرت امام (ره) اهانت شده است.

قاضی دادگاه گفت: حضرت امام در یک سخنرانی در ۲۵ خرداد سال ۱۳۶۰ گفته‌اند که «جبهه ملی» از اول که تأسیس شد، اسلام در آن مطرح نبود و آنچه مطرح بوده، ملی‌گرایی بود که در این نیز من شک دارم و جبهه ملی تکلیفش معلوم است، آن‌ها برضد اسلام قیام کردند و جبهه ملی از امروز

محکوم به ارتداد است و روزنامه خرداد مقاله‌ای را چاپ کرده است که به دشمنان مصدق تهمت‌های گوناگون وارد آورده‌اند مانند «تاریخ نشان خواهد داد هیچ ایرانی پاک‌نهاد مخالف با مصدق نمی‌باشد».

در مقاله روزنامه خرداد از دشمنان مصدق به‌عنوان غیرایرانی و یا ناآگاه به اسلام یاد شده که این اهانت به حضرت امام(ره) است.

وی از نوری پرسید: آیا این مقاله را خوانده و آن را امضا کرده است یا نه؟  
نوری پاسخ داد: در روزنامه افراد مورد اعتمادی هستند که مطالب را بررسی می‌کنند و سپس چاپ می‌شود.

قاضی دادگاه گفت: من که حکم می‌دهم آن را پس از اصلاح و غلط‌گیری امضا می‌کنم.  
نوری گفت: این تصور شما باطل است. مدیرمسئول نمی‌تواند همه مطالب را بخواند. افراد مورد اعتمادی هستند که بررسی می‌کنند و برداشت‌های آنان با شما فرق دارد. به‌هرحال یا من و یا سردبیر آن مقاله را امضا کرده باشد، مسئولیت آن با مدیرمسئول است.  
قاضی گفت: نماینده مجلس گفته است که چون امام(ره) مصدق را مسلمان نمی‌دانستند و انور خامه‌ای این مقاله را در جواب سخنان این نماینده نوشته بود. آیا این جواب بر علیه نظر امام(ره) نیست؟

رهامی گفت: این مقاله در جواب سخنان آقای ذاکر قنواتی نماینده مجلس بوده و به‌هیچ‌وجه بحث ترویج گروه‌های مخالف یا جبهه ملی نبوده است و دلایل آقای دادستان ناظر به مدعا نیست بلکه ناظر به جبهه ملی است. حضرت امام در سال ۱۳۶۰ اعلام کردند که از امروز جبهه ملی محکوم به ارتداد است و آیا این حکم عطف به ماسبق هم می‌شود و این در حالی است که در سال ۱۳۳۲ مصدق فوت کرده است گفتش نیز پوسیده شده است.

رهامی ادامه داد: در کجای این مقاله تعریف از جبهه ملی شده است. در مقاله صحبت از مصدق شده پس باید بگویم که از جبهه ملی حمایت شده است. پس هر کس از فردا درباره فردی صحبت کند، باید بگویم از او حمایت کرده است. موضوع جبهه ملی و مرتد شناخته شدن آنان از سوی امام(ره) در سال ۱۳۶۰ با موضوع مصدق در سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ تفاوت دارد.  
در ادامه جلسه قاضی دادگاه از عبدالله نوری خواست درباره اتهام خود مبنی بر ترویج سیاسی آقای منتظری پاسخ دهد.

نوری پاسخ داد: در دادگاه به نامہ حضرت امام(ره) که در ششم فروردین سال ۱۳۶۸ منتشر شده استناد می‌شود، درحالی‌که اگر کلام حضرت امام حجت است، باید در همه جا حجت باشد نه فقط

هنگامی که آن کلام مطابق مواضع مراکز قدرت است.

در احضاریه‌های قبلی از مطرح کردن ایشان و همچنین نیروهای ملی مذهبی برحذر داشته شدم و چون تذکرات مؤثر واقع نشد، اتهام‌سازی و تشکیل پرونده کیفری آغاز شد.

نوری با تأکید بر این‌که نوشته‌های روزنامه‌ها نه ترویجی بلکه اطلاع‌رسانی است، گفت: تمام رسانه‌های داخلی درباره اسرائیل مطلب دارند آیا این ترویج است و یا هنگامی که رسانه‌های خارجی از مسئولان ما مطلب پخش می‌کنند، مسئولان ما را ترویج می‌کنند.

قاضی گفت: این مطالب ربطی به دفاعیات شما ندارد.

نوری گفت: چون هیچ ماده قانونی برای جرم تلقی کردن مخالفت با دیدگاه‌های امام یافت نشده است، کیفرخواست نویسنده به نامه ۱۳۶۸/۱/۶ استناد کرده درحالی‌که این نامه نه در صحیفه نور چاپ شده و نه کاملاً تأیید شده است. چگونه است که شخصی با صراحت امام(ره) در کم‌تر از دو روز موضعی صددرصد متعارض با قبل اتخاذ کند.

قاضی دادگاه گفت: این مطلب ربطی به دفاعیات شما ندارد. شما از اتهام خودتان دفاع کنید.

نوری پاسخ داد: آقای قاضی فرصت بدهید بقیه موارد را ذکر کنم. مگر یکی از اتهام‌های خرداد ترویج افکار سیاسی آیت‌الله منتظری نیست؟

قاضی گفت: اگر ما آقای منتظری را محاکمه می‌کردیم، شما به‌عنوان وکیل از ایشان دفاع می‌کردید، خیلی خوب بود. ولی ما آقای منتظری را محاکمه نمی‌کنیم، شما از خودتان دفاع کنید.

نوری گفت: امام به آیت‌الله منتظری کینه‌توزانه نمی‌نگریست. سابقه دوستی حضرت امام با آقای منتظری به نیم قرن برمی‌گردد. چطور شد بعد از ده سال نامه تردیدآمیز ۱۳۶۸/۱/۶ امام درباره ایشان انتشار پیدا می‌کند و نامه ۱۳۶۸/۱/۸ حضرت امام(ره) که به ایشان گفته بود من به شما شدیداً علاقه‌مندم و صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که در نظام باشید و مردم از معلومات شما استفاده کنند، مورد استناد قرار نمی‌گیرد؟

دادستان گفت: این مطالب ربطی به دفاعیات ایشان ندارد.

رهامی پاسخ داد: یکی از مطالب چاپ‌شده مربوط به ستون مخصوص اخبار بیگانه است که رادیو بی.بی.سی نظرات آقای منتظری را درباره رابطه با آمریکا مطرح کرده بود و مطلب بعدی هم مربوط به خبرنگاری به نام احمد زیدآبادی که بیلان یک‌ساله وقایع را جمع‌بندی و نقل کرده بود. در این مطلب آمده بود که در سال ۱۳۷۷ محدودیت‌هایی کم‌تر در فضای سیاسی بوده است. به‌طور مثال برخورد با غیرخودی مانند نهضت آزادی، جبهه ملی و منتظری آزادی بیشتر داده شده و این مطلب بیان عملکرد یک فضای سیاسی است و این ترویج افکار سیاسی آقای منتظری نیست و

همچنین تبلیغی برای نهضت آزادی و جبهه ملی نیست.

در مورد اتهام ترویج آقای منتظری که در این بخش از کیفرخواست مطرح است، برای پذیرش اتهام وارده و این که این اتهام به عنوان جرم تلقی شود، لازم است دو مقدمه به عنوان صغری و کبری قضیه اثبات شود یعنی اولاً روزنامه خرداد از آیت‌الله منتظری ترویج سیاسی کرده است و ثانیاً ترویج آیت‌الله منتظری توهین به امام بوده و جرم می‌باشد. فقط در صورت اثبات این دو مقدمه می‌شود گفت روزنامه خرداد مرتکب جرم شده و مدیرمسئول آن مجرم خواهد بود. به استناد ماده ۵۱۴ بنده با بیان ادله حقوقی در ۱۲ بند ثابت می‌کنم که هر دو مقدمه مخدوش است و در نتیجه در این مورد اصولاً جرمی واقع نگردیده و موکل این جانب جرمی را مرتکب نشده است. به طور خلاصه ادله این جانب به شرح زیر است:

۱. در حیات حضرت امام نامه‌ای به عنوان نامه ۱۳۶۸/۱/۶ در هیچ رسانه‌ای به صورت آشکار یا محرمانه چاپ و منتشر نگردیده و این در حالی است که نامه‌های مربوط به تاریخ‌های بعد از آن در زمان حیات امام منتشر گردیده و خصوصاً مؤسسه نشر آثار حضرت امام نیز در ارتباط با نامه‌ای که در مجلس شورای اسلامی توسط آقای فاخر خوانده شد اعلام کرد که این نامه منتسب به امام نبوده است.

۲. نامه موسوم به ۱۳۶۸/۱/۶ حتی در مجموعه صحیفه نور که حاوی تمام مکتوبات، پیام‌ها و سخنرانی‌های حضرت امام است به دست نیامده و اکنون بعد از حدود ده سال پخش گردیده و مطرح می‌شود.

۳. تا آن جا که بنده اطلاع دارم نامه‌ای به تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶ از طرف حضرت امام (ره) به آیت‌الله منتظری نوشته شده و در پاسخ آیت‌الله منتظری به حضرت امام (ره) به نامه ۱۳۶۸/۱/۶ اشاره شده اما بحث محتوای نامه است که متن‌های متفاوت وجود دارد و از افراد موثق شنیده‌ام که حضرت امام انتشار مطالب راجع به نامه مذکور را نهی کرده و بیان هر نوع مطلبی از آن را حرام دانسته است.

۴. باتوجه به تفاوت‌های عمده بین محتوای نامه موسوم به ۱۳۶۸/۱/۶ که در کیفرخواست آمده با محتوای نامه ۱۳۶۸/۱/۸ حضرت امام، می‌توان گفت در بخش عمده‌ای از محتوای آن‌ها بین نامه ۱/۸ و ۱/۶ تعارض وجود دارد و در موارد متعارض مطالب نامه ۱۳۶۸/۱/۸ نسخ مطالب مندرج در نامه ۱۳۶۸/۱/۶ است.

۵. حضرت امام در آخرین نامه خود در ۱۳۶۸/۱/۸ نظام و مردم را به استفاده از نظرات آیت‌الله منتظری ارجاع داده و از ایشان خواسته که حوزه و نظام را با بحث‌های علمی خود گرمی بخشند و این امر تنها ناظر به مسائل عبادی از قبیل شکایات و سهویات نیست، بلکه ناظر به تمامی مسائل است.



۶. اصولاً این امر که دادستان محترم نامه ۱۳۶۸/۱/۸ امام(ره) را فقط ناظر به مسائل فقهی و عبادی دانسته، خلاف دیدگاه حضرت امام(ره) نیز هست. مسائلی همچون امر به معروف و نهی از منکر و مسائل حکومتی از فقه جدا نیست و عین فقه است، و امام(ره) تفکیکی بین این مسائل در نامه ۱۳۶۸/۱/۶ نکرده است.

۷. تبلیغ و یا ترویج آیت‌الله منتظری به معنی دفاع از مواضع و دیدگاه‌های اعلام شده ایشان است. مثلاً درج نظریات تحلیلی راجع به مباحث نامه‌های ۱۳۶۸/۱/۶ و ۱۳۶۸/۱/۸ و یا موضع‌گیری نسبت به حضرت آیت‌الله منتظری و جز آن، که در روزنامه خرداد چنین چیزی واقع نشده و اصولاً درج نظرات فقها به معنی ترویج آن‌ها نیست.

۸. حتی اگر روزنامه خرداد به ترویج نظریات فقهی - سیاسی آیت‌الله منتظری می‌پرداخت که چنین امری واقع نشده این عمل جرم نبوده و تاکنون هیچ مرجع صالحی ترویج ایشان را به عنوان جرم اعلام نکرده است.

۹. مراجع تقلید دیگری هم بودند که با نظریات سیاسی امام(ره) توافق نداشتند، اما بیان نظریات و آرا یا نقل اعلامیه آن‌ها هیچ‌گاه در زمان امام(ره) یا بعد از آن جرم نبوده است.

۱۰. بحث مصوبه شورای امنیت ملی که دادستان به آن استناد کرده است اولاً این شورا صلاحیت قانون‌گذاری ندارد و حدود اختیارات آن در اصل ۱۷۶ قانون اساسی روشن شده و هیچ جای آن اجازه قانون‌گذاری به آن داده نشده است. ثانیاً تعیین جرم و مجازات از اختیارات مجلس است و قابل واگذاری به غیر نیست. ثالثاً مصوبه شورای امنیت ملی از قرار اطلاع، محرمانه یا سری بوده و ابلاغ نشده است و تا زمانی که ابلاغ نشود اصولاً چگونه می‌توان بدان استناد کرد؟

۱۱. در مجموع حدود ۲۶۰ شماره خرداد به‌جز چند بریده روزنامه که صرفاً نقل قول از رادیو خارجی یا یک نویسنده باشد، هیچ‌گونه مطلبی در ارتباط با ترویج آیت‌الله منتظری دیده نمی‌شود. از جمله در خرداد ۱۳۷۸/۱/۲۱ صفحه ۵ در ارتباط با تحلیل رویدادهای مهم سال ۱۳۷۷ به نقل از یک شخص مطلبی بیان شد، مبنی بر این‌که در سال ۱۳۷۷ امکان شرکت نهضت آزادی در انتخابات شوراها و طرح نظرات آیت‌الله منتظری از رویدادهای مهم سال مذکور بوده و به اصطلاح نویسنده نیروهای "غیرخودی" از فضای سیاسی بهتری برخوردار بوده‌اند. این امر قبل از این‌که ترویج آیت‌الله منتظری باشد، تبلیغ نظام اسلامی و نشانه از تحکیم اصول و مبانی نظام است که به مخالفان خود آزادی داده است.

۱۲. به دلایل مذکور فوق و با عنایت به این‌که اهانت باید با به کار بردن الفاظ رکیک و فحاشی و جزو آن باشد (به قرینه ماده ۶۰۸) به‌هیچ‌وجه در خرداد اهانتی به امام خمینی به‌عمل نیامده و هر

دو مقدمه که قبلاً بیان شد باطل است یعنی نه روزنامه خرداد ترویج آیت‌الله منتظری را کرده و نه ترویج ایشان توهین به امام خمینی است و دلایل دادستان محترم در کیفرخواست بین‌البدلان است. در این هنگام دادگاه تنفس اعلام و ادامه رسیدگی را به جلسه بعدی موکول کرد.

### جلسه ششم رسیدگی به پرونده عبدالله نوری

ششمین جلسه محاکمه عبدالله نوری مدیرمسئول روزنامه خرداد با اظهارات حجت‌الاسلام نکونام دادستان دادگاه ویژه روحانیت آغاز به کار کرد. نکونام اطلاع‌رسانی و انتقال واقعیات از سوی مطبوعات را از وظایف مهم مطبوعات دانست و از آنان خواست همان‌گونه که دفاعیات وارد یا غیروارد متهم را چاپ می‌کنند، مواضع قانون، رئیس دادگاه، دادستان و وکیل مدافع را نیز منعکس کنند. وی استدلال کرد که اگر خبررسانی و تحلیل توأم با واقعیات باشد، یاری‌دهنده فکری و تکامل علمی و حقوقی قضات خواهد بود.

نکونام در ادامه با اشاره به مقاله "اخلاق شادی، سبک زندگی" مندرج در روزنامه خرداد گفت: در این مقاله "تبیین اخلاقی پدیده‌ها" عامل تار شدن فضای اجتماع دانسته شده و سعی داشته که نشان دهد اخلاق و شرع قابلیت تبیین مسائل اجتماعی را ندارد و با همین استدلال مصادیق رفتارهای اسلامی مانند حجاب، ریش گذاشتن، نداشتن رقص و پایکوبی، برگزاری مجالس عزاداری برای امام حسین(ع) و شادی نکردن در آن ایام زیر سؤال رفته است. وی همچنین با تأکید بر مسأله حجاب که از نظر وی در آن مقاله نفی شده است گفت: متأسفم که با گذشت بیست سال از انقلاب اسلامی باید در این دادگاه از مسأله شرعی حجاب دفاع کنم.

نکونام در ادامه موضع‌گیری شریعت اسلامی درباره حجاب را با اتکا به دیدگاه مراجعی چون فاضل لنکرانی تشریح کرد و گفت: مدیرمسئول و نگارنده با علم و آگاهی در مقام بی‌اعتباری احکام بوده است.

نکونام این رفتار را مصداق بارز مخالفت با امر به معروف و نهی از منکر دانست و آن را انکار یکی از ضروریات دین توصیف کرد.

دادستان تأکید کرد که نظام جمهوری اسلامی در صدد مرتدسازی نیست، بلکه کسانی که با سوءاستفاده از موقعیت زمینه را برای ابراز مقاصد ضددینی و بیان تصریحی و تلویحی انکار ضروری دین فراهم می‌کنند، زمینه‌ساز مرتدسازی هستند.

وی با اشاره به روحانی بودن مدیرمسئول روزنامه خرداد گفت: در بخش دیگری از این مقاله بدون اشاره به مقام ولایت، نهادهایی از قبیل شورای نگهبان، نیروی انتظامی و صدا و سیما به‌عنوان

مراکز قدرت که سبکی از اخلاق و قانون را ترویج می‌دهند برشمرده است و با اشاره تلویحی به اختیارات ولایت آن را تحمیل سبک زندگی گروه‌های خاص توصیف کرده است.

وی در خاتمه گفت: اگر آقای نوری مدعی شود نمی‌داند که حکومت اسلامی باید از احکام صیانت کند، در کسوت روحانیت جفا کرده است و اگر می‌داند تعمداً توهین کرده است.

در ادامه عبدالله نوری به مورد اتهامی تشویق به مبارزه علیه برخی احکام مسلم اسلام پرداخت و گفت: مصاحبه یک خانم ایتالیایی در خرداد ۱۳۷۷/۱۰/۵ مورد دیگری است که به نام "زیر سؤال بردن احکام مسلم اسلامی" خوانده شده است. اگر این استدلال تنظیم‌کننده متن کیفرخواست صحیح باشد هیچ کسی حق هیچ نقل قولی را از پنج میلیارد کسانی که مثل ما فکر نمی‌کنند نخواهد داشت و براساس همین استدلال هرچه گوینده و نویسنده است را می‌توان به دادگاه کشاند و محکوم کرد. خبرنگار خرداد در ذیل مصاحبه این بحث را مطرح کرده است که «ما در ایران معتقد به آزادی مشروط هستیم، به خصوص در مورد زنان درحالی‌که در کشورهای اروپایی آزادی بی‌قید و شرط را می‌پذیرند». در متن کیفرخواست به شکل تأسف‌آوری با حذف اصل سؤال جهت‌گیری کل مطلب تحریف شده است. اما نکته جالب توجه تجاهل تنظیم‌کننده کیفرخواست نسبت به قوانین موجود کشور در زمینه حقوق زنان است. ایشان خرداد را متهم به تشویق به مبارزه علیه برخی احکام مسلم می‌کند. لازم است توجه ایشان را به قوانین جاری کشور در پاره‌ای از مسائل زنان جلب کنم که عیناً مغایر احکام موجود فقهی اند. قوانین راجع به طلاق، محاسبه مهریه به نرخ روز را بخوانید تا برایتان مشخص شود قانون‌گذار جمهوری اسلامی هم، خود در این موارد خلاف احکام اسلام عمل کرده است. بنابراین درج عبارات ساده یک خبرنگار خارجی چگونه ممکن است جرم باشد.

علاوه بر این باتوجه به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی و اصل قانونی بودن جرم و مجازات در هیچ یک از قوانین موجود چنین عنوان مجرمانه‌ای موجود نیست.

عبدالله نوری در مورد اتهام تضاد عقلانیت و دین گفت: در این مورد مقاله خرداد ۱۳۷۷/۱۲/۲۵ با عنوان "نگاهی به پروژه رهایی جریان روشنفکری دینی" از سوی تنظیم‌کننده نقل و از آن زیر سؤال بردن اساس حکومت اسلامی" قلمداد شده است. مستند به اصل ۲۳ قانون اساسی، تفتیش عقیده ممنوع است و جای شگفتی است که تنظیم‌کننده متن کیفرخواست اظهار عقیده یک شهروند را جرم تلقی می‌کند.

اتهام "تضاد عقلانیت و دین" اگر هم درست باشد، جرم نیست. برخی از متشرعین مانند مرحوم علامه مجلسی به قصور عقل فتوا دادند تا جا برای شرع باز شود.

مرحوم علامه طباطبایی با حواشی حکیمانه خود بر بحارالانوار مدعیات مرحوم مجلسی را به

نقد کشیدند. علامه طباطبایی در رد مدعای مرحوم مجلسی - در حاشیه بر احادیث مربوط به حقیقت امر - می‌نویسد: وی همه اخبار را در یک رتبه می‌بیند و همه را مناسب فهم عامه می‌شمارد - درحالی که در میان اخبار اهل بیت، سخنان درخشان و والایی هست حاکی از حقایقی که جز افهام عالی و عقول ناب به آن نمی‌رسند (علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۱، ص ۱۰۰ پانویشت)

مرحوم مجلسی در مخالفت با اهل کلام و فلسفه بدان جا می‌رسد که کار فلاسفه و متکلمین در اثبات عقول مجرده را تخطئه می‌کند و می‌نویسد: اثبتوا عقولا و تکلموا فی ذلک فضولا (علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، صص ۱۰۴-۱۰۳) و علامه طباطبایی در پاسخ ایشان می‌نویسد: «برای کسی که در بحث‌های عمیق عقلی رسوخ و ثبات قدم ندارد بهتر و احتیاط‌آمیزتر آن است که به ظاهر کتاب و اخبار مستفیضه تعلق ورزد و علم به حقایق آن‌ها را به خداوند واگذارد...» (همان، ص ۱۰۴، پانویشت) البته موضع نویسنده مقاله نه دفاع از تضاد دین و عقل، که دفاع از عقلانی کردن دین در مقام اثبات، فهم و نقد است که متأسفانه این موضوع آگاهانه یا ناآگاهانه نادیده گرفته شده است. اتهام دیگر تنظیم‌کننده متن کیفرخواست به مقاله مذکور «تصریح به نفی عبودیت خداوند و تعبد به آورده‌های مذهب که از مسلمات دین اسلام است» می‌باشد. تمام مقاله در خدمت دفاع از دینداری در سطح بالا و ایجاد رابطه بین انسان و خدا و برجیدن موانعی است که مانع عبودیت و ایمان‌ورزی می‌شود. نویسنده می‌گوید یکی از موانع خداپرستی و تجربه امر قدسی، کوس خدایی زدن برخی از آدمیان و برقراری رابطه خدایگان و بندگی میان آدمیان است و توصیه او این است که باید خدایگان زمینی را کنار گذارد تا جا برای پرستش خدای واقعی باز شود. او استبداد دینی را یکی از موانع دینداری و خداپرستی معرفی می‌کند.

تنظیم‌کننده متن کیفرخواست مخالفت نویسنده با «دین دولتی» را به معنای جدایی دین از سیاست گرفته است. نویسنده مقاله از دولتی شدن دین می‌هراسد نه از حکومت دینی. آنچه در این مقاله مردود و مذموم دانسته شده دین حکومتی است نه حکومت دینی و می‌گوید دولت حق دخالت در دین و تحمیل یک قرائت از دین به جامعه را ندارد. دین‌شناسی و تبلیغ دین کار عالمان، فقیهان، عارفان، فیلسوفان، مفسران و حوزه‌های دینی است و دولت حق ندارد دین را همچون آئین‌نامه‌هایش به قالب واحدی بریزد و به دیگران تحمیل کند. ضمن آن‌که مخالفت با «دین دولتی» نه فقط جرم نیست، بلکه وظیفه هر انسان دیندار دلسوزی است که در پی حفظ سلامت و استقلال دین است. نتیجه دین دولتی جز این نبوده و نیست که دین به صورت ابزاری برای توجیه قدرت و رفتار قدرتمندان تنزل می‌کند و درحالی که در اندیشه «دولت دینی» دین راهنمای دولت است، در

تفکر "دین دولتی" دین به صورت وسیله‌ای بی‌مقدار برای استمرار سلطه مدعیان درمی‌آید. تنظیم‌کننده متن کیفرخواست در پایان اتهام جدایی دین از سیاست را با این جمله مستند می‌سازد که «لذا تفکیک نهاد دین از نهاد دولت یکی از لوازم پروژه روشنفکری دینی است». این جمله به صراحت از استقلال نهادهای دینی (حوزه‌های علمیه، مساجد و...) از نهاد دولت دفاع می‌کند نه از جدایی دین از سیاست. سیاسی بودن احکام اسلام و جدا نبودن دین از سیاست، هیچ ارتباطی با دولتی شدن دین ندارد. دین و سیاست از یکدیگر جدا نیستند، اما دین نباید دولتی شود و علما و مراجع حوزه‌های علمیه هم کارمندان دولت نیستند. سیاست حق دخالت در دیانت را ندارد و نمی‌توان با توجه به مصالح سیاسی، دیانت را سامان داد و دین را به مطابق میل دولتیان تفسیر و قرائت کرد.

عبدالله نوری در مورد اتهام مجازات اعدام و دین اسلام گفت: تنظیم‌کننده متن کیفرخواست تیرت صفحه اول خرداد/۹/۲۳/۱۳۷۷ را بدین‌گونه نقل می‌کند: «رئیس قوه قضائیه در همایش قضایی ابعاد بین‌المللی مواد مخدر اعلام کرد مجازات اعدام ساخته حکومت است نه شرع. باید قوانین را اصلاح کرد» و آن‌گاه می‌گوید که آقای یزدی، این مطلب را نگفته است و سپس خرداد را متهم می‌کند که می‌خواهد دو مطلب دیگر را القا کند یکی این‌که در اسلام اعدام وجود ندارد و دوم این‌که قوانین جمهوری اسلامی خلاف شرع است. گرچه هیچ‌یک از این دو مطلب فوق از این تیتیر مستفاد نمی‌شود، اما آیا آقای تنظیم‌کننده متن کیفرخواست نمی‌داند که در اسلام برای مواد مخدر مجازات اعدام وجود ندارد؟ تنظیم‌کننده متن کیفرخواست در ادامه مدعی است که قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی عیناً از فقه برگرفته‌اند. اگر ایشان به‌عنوان یک مقام قضایی فرصت داشته باشد و به قانون مورد بحث (مبارزه با مواد مخدر) نگاهی افکند، متوجه خواهد شد که این قانون و بسیاری از قوانین دیگر، مصوب مجمع تشخیص مصلحت است نه مجلس شورای اسلامی و لابد ایشان اطلاع دارند که قوانین مصوب مجمع هم به مانند قوانین مصوب مجلس اجرا شده و به استناد آن می‌توان افرادی را هم به اعدام محکوم کرد. آیا اعدام‌هایی مستند به این نوع قوانین را هم می‌توان حکم اسلام دانست؟ در ضمن اگر این خبر کذب باشد، اولاً پس از آمدن خبر، آقای یزدی یا دفتر ایشان باید آن را تکذیب می‌کردند و ثانیاً موضوع مورد بحث در کتاب این همایش منتشر نمی‌شد. عین جمله این است «اعدام یک قانون شرعی نیست که نتوانیم آن را تغییر دهیم و جابه‌جا کنیم، بلکه اعدام یک قانون حکومتی است و به عبارت بهتر یک قانون قراردادی از سوی حاکم است نه یک قانون شرعی» (همایش ابعاد بین‌المللی مواد مخدر در زمینه مسائل قضایی، ستاد مبارزه با مواد مخدر. ریاست جمهوری، زمستان ۱۳۷۷، ص ۲۸۲).

سؤال‌ی که در این جا مطرح است این است که آیا دستگاه قضا برای اثبات جرم نباید به کذب بودن مطلب منتشر شده قطع پیدا کند؟ در موارد متعددی در این پرونده نسبت نشر اکاذیب به خرداد داده شده و جالب است که در تمامی موارد استناد دادگاه به شاکی است و نه بررسی واقعیت خارجی در آن مورد. با اسناد موجود مشخص می‌گردد که دادستان در مقام نشر اکاذیب برآمده است.

عبدالله نوری در مورد اتهام نسبیت حق و باطل گفت: الف. یکی از موارد اتهامی روزنامه خرداد تحت عنوان نسبیت حق و باطل معطوف به مقاله‌ای با عنوان تأملی در پیامدهای حق‌پنداری (خرداد/۱۳۷۸/۴/۲۷) است. این اتهام اساساً خلاف واقع و بی‌ارتباط با مندرجات مقدمه فوق‌الذکر است. نسبیت‌گرایی معرفتی یک چیز است و لغزش‌پذیری معرفتی چیز دیگر. در هیچ جای آن مقاله گفته نشده حقیقت نسبی است. پیام اصلی نوشتار مزبور این بود که «حقیقت آشکار نیست» و هر یک از ما باید به لغزش‌پذیری خود اذعان داشته باشیم و گمان نکنیم که حقیقت ناب را در اختیار داریم. همواره باید این احتمال را بدهیم که بخشی از سخن ما ناصواب و بخشی از سخن مخالفان ما درست باشد. مطلق بودن حقیقت ایجاب نمی‌کند که این حقیقت مطلق در اختیار گروهی از افراد باشد. به عبارت دیگر، حقیقت مطلق است اما شناخت افراد از حقیقت، مطلق نیست.

مرحوم مطهری در این موضوع می‌گویند: «جامعه ممزوجی است از خیر و شر و حق و باطل. چون انسان ممزوجی است از خیر و شر. این نزاع و درگیری حق و باطل همیشه در صحنه وجود فرد و در صحنه اجتماع حکمفرماست». (حق و باطل صدرا ۱۳۷۷، ص ۱۹) یا «باطل همچنین است که بر نیروی حق سوار می‌شود و روی آن را می‌پوشاند.» (ص ۵۰) حقیقت ناب تنها در کف با کفایت ذات کبریایی است. این مفهوم لغزش‌پذیری است نه نسبیت‌گرایی. اعتقاد به لغزش‌پذیری به هیچ وجه به معنای توهین به مقدسات یا انکار سخنان معصومین (ع) نیست. معصومین (ع) به حقیقت ناب اتصال دارند ولی وقتی حقیقت ناب در قالب یک زبان بشری تقریر می‌شود، محدودیت‌های دستوری و تعبیری آن زبان در نحوه بیان آن اثر می‌گذارند و به آن صبغه دنیوی می‌دهند و امکان قرائت‌ها و فهم‌های گوناگون از «سخن حق» را به وجود می‌آورند. اگر چنین نبود «علم تفسیر» معنایی نداشت. بنابراین وقتی می‌گوییم «حقیقت عریان نیست» به همین محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیر دنیوی اشاره می‌کنیم و گرنه کیست که در اتصال اولیاءالله به حقیقت ناب شک کند؟ در آن مقاله نه تنها چنین شکی روا نشده، بلکه به سخن معصوم (ع) نیز استناد شده و البته این استناد براساس فهم نگارنده بوده و به همین جهت عبارت «نقل به مضمون» در آن ذکر شده است. قابل توجه است که جمله‌ای که نقل شده دو گونه ترجمه شده، جمله امیر مؤمنان چنین است «فلو ان الباطل خالص من مزاج الحق خالص من لیس الباطل انقطعت عنه السن المعاندین».

در ترجمه مقاله نویس آمده است هر سخن و نظری در این جهان آمیخته‌ای از حق و باطل است و در ترجمه کیفرخواست آمده فتنه‌گران برای فریب مردم حق و باطل را به هم می‌آمیزند و از این طریق موفق به جذب نیرو می‌شوند و مناسب است ادیبی بررسی کند و نظر دهد کدام ترجمه درست است؟ ترجمه مقاله مندرج در خرداد تحت عنوان نقل به مضمون و یا ترجمه کیفرنامه نویس؟ با نگاهی سطحی می‌توان ترجمه دوم را به لحاظ ترجمه تحت‌اللفظی صحیح دانست. حال آیا اگر کسی ترجمه مندرج در کیفرخواست را صحیح نداند، می‌تواند ترجمه‌کننده را متهم به انحراف و تحریف کند؟

با وجود ده‌ها ترجمه و تفسیر در ارتباط با قرآن کریم هنوز هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که ترجمه‌ای بدون اشتباه وجود دارد. آیا وجود اشتباه در ترجمه قرآن دال بر انحراف و یا قصد تحریف ترجمه‌کننده است؟ آیا با این روش‌ها باب تحقیق و نظریه‌پردازی بسته نمی‌شود؟

ب. اتهام نسبت حق و باطل مبتنی به دو خطای مهلک است. اول یکی گرفتن دین و ارزش‌ها. دوم استنتاج نسبت دین از نسبت ارزش‌ها. معتزله و شیعه به حسن و قبح ذاتی و عقلی معتقدند. یعنی رفتارهای فاعل مختار، مستقل از شریعت، ذاتاً خوب یا بد هستند و عقل نیز مستقل از شرع، حسن و قبح آن‌ها را می‌فهمد. اما اشاعره حسن و قبح را شرعی می‌دانستند یعنی اگر شریعت چیزی را خوب یا بد محسوب نمی‌کرد خوب و بدی وجود نداشت و عقل نیز مستقل از شریعت قادر به درک و فهم فضیلت و رذیلت نیست. لذا از نظر معتزله و شیعه اخلاق و ارزش‌ها مستقل از دین‌اند ولی دین پشتوانه اخلاق و ارزش‌هاست. با توجه به مقدمات یاد شده یکی گرفتن دین و ارزش‌ها خطاست.

از طرف دیگر نسبت ارزش‌ها یک مفهوم جامعه‌شناختی است. یعنی وقتی به جوامع گوناگون و مکاتب گوناگون نگاه می‌کنیم، ارزش‌های متفاوتی را می‌بینیم. چیزی که از نظر ما خوب است از نظر مردم کشور دیگر بد است و بالعکس. لذا از نسبت ارزش‌ها به این معنا نمی‌توان نسبت حقیقت و دین را استنتاج کرد.

تنظیم‌کنندگان کیفرخواست تفاوت میان احکام دینی و ارزش‌های اجتماعی را نشناخته‌اند. زیرا ارزش‌ها عبارتند از: پایدها و نبایدهای رایج در جامعه که تبدیل به آداب و رسوم و سنن می‌شوند و بدون فرض وجود جامعه‌ای انسانی، مقوله‌ای به نام ارزش‌ها وجود ندارد. زیرا ارزش، یک پدیده اجتماعی است. احکام دینی دستوراتی هستند که صرف‌نظر از وجود یا عدم یک جامعه یا اعتقاد یا عدم اعتقاد جمعیتی به آن‌ها توسط شارع متعال جعل شده‌اند و در لوح محفوظ وجود دارند. می‌توان جامعه‌ای را تصور کرد که به دینی پایبند نیستند اما آن دین و احکامش در لوح محفوظ یا در

کتاب‌ها و منابع بشری مضبوط است و هرگاه ملتی بدان گروید این احکام به‌عنوان مقرراتی در زندگی جاری می‌شود. بنابراین ارزش‌ها ذاتاً تحول‌پذیرند چنان‌که برای مثال ازدواج در سنین بالا در یک زمان ضد ارزش و ناشایست بود و در زمانی تبدیل به ارزش می‌شود. کثرت اولاد در یک زمان ارزش و دخترداری ضد ارزش است و در زمانی دیگر معکوس می‌شود. نظام سلطنتی در زمانی ارزش است و شاعران و فقیهان می‌گویند: نه بی‌دین بود تخت شاهی به پای نه بی‌تخت شاهی بود دین به جای و یا سلطان را ظل الله می‌خوانند و در زمانی دیگر آن‌ها تبدیل به ضد ارزش می‌شوند. بدین سان می‌توان صدها مورد را فهرست کرد. اما احکام دینی وضعیتی دیگر دارند. حتی احکام دینی هم به احکام ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند و شهید مطهری توضیح می‌دهد که بسیاری از احکام متغیر هستند. سر اجتهاد نیز همین است که پا به پای تحولات جامعه نسبت به حوادث واقعه اجتهاد می‌شود. بنابراین وقتی بخشی از احکام تحول‌پذیرند، چگونه تحول‌پذیری ارزش‌ها را دین‌زدایی تعبیر می‌کنید؟ آیا می‌دانید با این سخن گرفتار انکار دین می‌شوید، زیرا تطور و تحول تاریخی ارزش‌ها به معنی پایان یک دین و پیدایش مسلک دیگر می‌شود.

علاوه بر این‌ها مراد نویسنده مقاله از «ارزش» کاربرد و منافع اشیا و پدیده‌های پیرامون است و نویسندگان کیفرخواست مالکیت و بها داشتن پدیده‌ها را با بایدها و نبایدهای اخلاقی درهم آمیخته‌اند. نویسنده مقاله مورد اتهام خود می‌نویسد: «ما در جهانی به سر می‌بریم که هیچ چیز بی‌ارزش نیست. تمام پدیده‌هایی که پیرامون ما را در بر گرفته‌اند هرکدام نیازی را برآورده می‌سازند نیازمندی متقابل و ارزشمندی‌های متقابل رابطه‌ای است که در بین ما آدمیان برقرار است». در فراز دیگری آورده است: «صرف‌نظر از این ارزش‌ها که تأمین‌کننده نیازهای بدیهی انسانند به ارزش‌های گونه‌گونی برمی‌خوریم» جالب توجه این است که این فراز مورد استناد کیفرخواست هم قرار گرفته اما به مدلول آن توجه نشده است. از این‌ها گذشته این اتهام و محتوا و مضمون مقاله که درباره ارزش‌هاست، هیچ ارتباطی به بحث حق و باطل و نسبیت یا مطلق بودن آن ندارند و در هیچ فرازی از مقاله اصولاً متعرض حق و باطل نشده است و در شگفتم که نویسندگان کیفرخواست بدون آشنایی ابتدایی با مباحث کلامی در این حیظه وارد شده و از سر کم‌اطلاعی گرفتار اتهام تراشی شده‌اند.

نویسنده کیفرخواست به دلیل کم‌اطلاعی خویش ناخواسته اتهام مربوط به نسبیت حق و باطل را متوجه خویش می‌سازد، زیرا در اعتقاد اسلامی فقط خدا مطلق است و هیچ مطلقی جز او وجود ندارد. فقهای شیعه را نیز به این دلیل مخطئه می‌خوانند که معتقدند حاصل اجتهاد فقها که با تمام وسواس خود به بیان حکم شرعی می‌پردازند «ما انزل الله» نیست. حکم خدا در لوح محفوظ است و مجتهد یا مصیب است یا مخطی، بنابراین اگر فقط ما انزل الله را حق بدانیم، بنا بر رأی فقها و



اصولین شیعه قابل دسترسی نیست و با اجتهاد صحیح احتمالاً می‌توان به آن دست یافت. ضمناً نویسندگان کیفرخواست در ارزیابی دو مقاله یادشده که دربرگیرنده مباحث علمی، فلسفی و کلامی است به ابتدایی‌ترین مبانی معرفت‌شناسی دینی و اسلامی، توجه نکرده‌اند که براساس آن اصل دین کامل و حق و مقدس است ولی فهم ما از دین کامل، حق و مقدس نیست. اصل دین دچار تغییر و تحول نمی‌شود ولی فهم ما از شریعت دچار تغییر و تحول می‌شود. حقانیت خدا و پیامبر و دین و نیز تعارض حق و باطل یک چیز است و محدودیت‌های تفاسیر و استنباط‌ها و نظریه‌های بشری ما درباره دین، چیز دیگری است. یکی از اهداف انبیا و اولیای الهی این بوده است که آدمیان را متوجه محدودیت خود کنند تا به جای بندگی خدایی نکنند و عبودیت و بندگی پیش گیرند و خود و فهم و برداشت خویش از منابع و ادله اصیل دینی را مطلق نکنند و عین حقیقت دین نینگارند و در نتیجه تحمل شنیدن انتقادات علمی درباره نظریه‌های خود را به هم رسانند و باب "تخطئه" را گشوده نگه دارند و با تصویب مطلق خود، حرکت و پویایی و باروری را از فرهنگ سرشار اسلامی که از سرچشمه‌های حق مطلق در تاریخ بشری جریان یافته است باز نگیرند.

در پایان اشاره می‌کنم که تعابیر "غرب‌زدگی" و "توطئه تهاجم فرهنگی" برای این مقالات در متن کیفرخواست نیز حاکی از رویکرد غیرحقوقی و افتادن به موضع یک مقاله‌نویس منتقد است. النهایه، از مقدماتی که کیفرخواست چیده است به هیچ وجه نتیجه دلخواه و مطرح شده حاصل نمی‌شود به خصوص که از شاخه‌ای به شاخه‌ای رفته و از بحث نسبت حق و باطل به ارزش‌ها و از آن‌جا به تمسک نابجایی به سخنان امام خمینی درباره دفاع از اسلام غلطیده و با این عبارت امام که «من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم» اتهام را پایان داده‌اند.

نوری در ادامه دفاعیات خود گفت: در مورد مقاله نسبت حق و باطل، دادستان آن را مطابق ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی پنداشته است. در این مقاله به مقدسات دینی اهانت نشده، بلکه این مقاله ناظر بر گروه‌های اجتماعی و شامل اشخاص می‌شود و توهین به این قشر نیز در قانون مشخص شده و رسیدگی به آن لازمه شاکی خصوصی می‌باشد، آن‌هم چنانچه این شاکی متضرر شده باشد.

نوری افزود: این مقاله در مقایسه حق و باطل در مسائل اجتماعی صحبت کرده و ناظر به معرفت اشخاص است. ماده ۵۱۳ و ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی توهین به مقدسات را مشخص کرده و ما نمی‌توانیم براساس برداشت شخصی حرفی را توهین تلقی کنیم. این مقاله ضدارزش نبوده، بلکه درصدد خاستگاه ارزش‌ها است و روی بحث دین‌ها حرف زده و اسمی از اسلام و تشیع و مردم ایران در آن به میان نیامده است.

در این هنگام رئیس دادگاه خواستار آخرین دفاع متهم شد. عبدالله نوری گفت: آیا آخرین دفاع در این جلسه مطرح شود و رئیس دادگاه پاسخ داد: تنها مطالب جدید را در آخرین دفاع بیان کنید.

نوری گفت: آخرین دفاع حق متهم است، شما بگویید من باید به آن‌ها بپردازم؟ قاضی گفت: فقط در آن‌هایی که سخن نگفته‌اید، باید دفاع کنید.

نوری گفت: تا جایی که من در گزارش وزارت ارشاد دیدم، بیش‌ترین روزنامه‌ای که مباحث دینی را منتشر کرده، روزنامه خرداد بوده است.

وی گفت: بحث راجع به عقل و دین که شما مطرح کردید، من فکر می‌کنم این‌جا جای آن نیست و من و هیچ‌کس معتقد نیست که با وجود عقل، دین تخطئه می‌شود.

رئیس دادگاه از وی پرسید: آیا به خط قرمزی در مطالب روزنامه‌تان معتقد بودید؟

نوری گفت: من بارها گفته‌ام که خط قرمز ما اصول قانون اساسی است که ما بر آن مبنا کار می‌کنیم.

پس از سخنان نوری، رهامی وکیل مدافع وی در جایگاه قرار گرفت تا به پرسش‌های رئیس دادگاه در خصوص آخرین دفاع پاسخ دهد.

حجت‌الاسلام رهامی در آخرین دفاع با تشکر از حوصله دادگاه در برگزاری جلسات طولانی گفت: در این جلسات مشخص شد که اکثر مطالب و اتهام‌ها، برداشت‌های شخصی از بریده‌های مطالب روزنامه بوده است و اگر کل مطالب را در نظر بگیریم، موارد مجرمانه به دست نمی‌آید.

وی همچنین با تأکید بر احراز سوءنیت در تحقق یک جرم گفت: سوءنیت برای مدیرمسئول روزنامه خرداد نوعاً وجود ندارد. رهامی سپس از دادگاه و هیأت منصفه خواست که در صدور حکم، سوابق و مشی بیست‌ساله گذشته متهم را در نظر بگیرند.

وی تأکید کرد: صدور حکم براءت موجب می‌شود که نهایتاً انتقادهای مطروحه را متوجه روزنامه خرداد بدانیم که می‌توان در ادامه کار نسبت به روش آن تجدیدنظر کرد، زیرا در حال حاضر سرنوشت یکی از فرزندان انقلاب و امام براساس مقالات دیگران تعیین می‌شود.

وی در خاتمه خواستار آن شد که از سوی دادگاه ده روز مهلت برای ارائه لایحه تکمیلی در اختیار وی قرار گیرد.

عبدالله نوری در آخرین جلسه دفاع از اتهامات خویش اجازه نیافت تا دفاعیه خود را به‌طور کامل بخواند و دفاعیه به‌طور کتبی تقدیم دادگاه شد. متن دفاعیه آخر نوری به این شرح است:

## آخرین دفاع عبدالله نوری

### تحلیل حقوقی کیفرخواست

یکم. ایرادات عمومی کیفرخواست

هرچند مبنای این دادگاه اصولاً مغایر قانون اساسی و قوانین کشور است، اما جا داشت آنچه به عنوان کیفرخواست با امضای یک روحانی صادر شده است، از حداقل استحکام حقوقی، فقهی، اخلاقی و حتی ادبی برخوردار می‌بود که مع الوصف به جهات متعدد محل ایراد و اشکال است.

۱. مطابق ماده ۱۷۰ قانون آئین دادرسی کیفری کیفرخواست باید تصریح نماید عمل متهم مطابق با چه جرمی است که در تمامی متن کیفرخواست کلی‌گویی‌هایی فاقد ارزش حقوقی شده و صرفاً در صفحه ۴۴ کیفرخواست تنظیم‌کننده با ۷ ماده از مواد قانون مجازات اسلامی این‌جانب را متهم کرده است.

۲. طبق ماده ۱۸ آئین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت «هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه یا احکام شرعی قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمین و تربیتی باشد، جرم محسوب است» قطع نظر از مغایرت این ماده با قانون اساسی، تنظیم‌کننده کیفرخواست ملزم بوده است در مستندات خود یا قوانین موضوعه را در نظر داشته باشد یا احکام شرعی را. اما ایشان هم قانون را رها کرده است و هم احکام شرعی را. چنانچه نامبرده خود را ملتزم به قوانین موضوعه می‌دانست می‌باید در تجزیه ارکان و عناصر جرائم انتسابی مشخص می‌نمود که کدام یک از آن‌ها بر مطالب خرداد صدق می‌کند. چگونه و به چه ترتیبی احراز شده‌اند اما وی خود را بی‌نیاز از استدلال و استناد دانسته است.

۳. تنظیم‌کننده در صفحه ۴ کیفرخواست مدعی شده است «گرچه در بادی امر تلاش کردم وجه صحیحی برای هر یک از مطالب منتشره پیدا کنم، ولی با کمال تأسف و قتی مجموعه مطالب روزنامه خرداد ملاحظه می‌شود، توطئه و عناد از آن استشمام می‌گردد و هیچ راهی برای حمل به صحت جز سوءنیت دیده نمی‌شود».

از مطالب خرداد کدام توطئه و عنادی استشمام می‌شود. توطئه و عناد علیه چه کسی یا چه جایی؟ چگونه کیفرخواست صادره بدون توجه به قانون و فقه چنین بی‌پروا نسبت ناروا و سنگینی به کسی می‌دهد. ایشان فراموش کرده است که کیفرخواست یک سند قضایی است و یکایک عبارات و کلمات آن باید مستند، مستدل و مطابق قانون باشد.

از همه شگفت‌آورتر به کاربردن کلمه استشمام برای اثبات سوءنیت و توطئه است. اساساً فلسفه قانون و قانون‌گذاری و سواس در اجرای قوانین قضایی جلوگیری از استشمام است که رأی قائم به

تشخیص و وهم و ظن یک فرد را می‌سازد. اگر قرار بود تنظیم‌کننده کیفرخواست از طریق استشمام جرمی را ثابت کند باید قانون و قضا به کلی تعطیل می‌شد.

۴. کیفرخواست صادره نه فقط تلاشی برای اجرای اصل صحت به عمل نیآورده، بلکه کوشیده است حتی برخلاف اخلاق قضایی به هر وسیله ناروایی متشبه شود تا چیزی علیه این جانب فراهم آورده باشد. از جمله روش‌هایی که در کیفرخواست به کار برده، روش تقطیع مطالب و بی‌توجهی به کلیت هریک از مطالب است. همچنین برای این‌که بتواند فهرستی از اتهامات علیه این جانب ردیف کند، از روش شکایت انبوه استفاده کرده است.

۵. ستاد تنظیم‌کننده در صفحه ۲ کیفرخواست به شکایات "طلاب مدرسه علمیه آیت‌الله ایروانی"، "بسیج دانشجویی" و "ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر" علیه خرداد استناد کرده که به لحاظ موازین حقوقی قابل پذیرش نیست. قطع نظر از این‌که مراکز یاد شده فاقد شخصیت حقوقی اند بر این نکته تأکید می‌نمایم که نامبردگان در موضوعات ادعایی اصولاً فاقد سمت بوده و با عنایت به مواد ۲ و ۳ و ۹ قانون آئین دادرسی کیفری نمی‌توانند "شاکی" محسوب شوند.

به نظر می‌رسد نویسنده کیفرخواست برای کاستن از بار سیاسی اقدامات خود، با بهانه قرار دادن عده‌ای شاکی درصدد ایجاد پشتوانه‌ای برای کیفرخواست خود بوده است و برای من روشن نیست که آغازکننده کدام یک می‌باشند. آیا برای تنظیم کیفرخواست از این‌ها خواسته شده شکایت بنویسند و یا براساس شکایات آن‌ها کیفرخواست تنظیم شده است. گرچه براساس مقدمه کیفرخواست مطلب اول بیش‌تر مقرون به صحت است. در همین جا لازم می‌دانم از این‌که هیچ شاکی خصوصی جز یک مورد وجود نداشته و اصولاً مردم عزیز از روزنامه خرداد شکایتی نداشته‌اند و تمامی شکایات از سوی دادسرای ویژه روحانیت تهیه و تنظیم شده است خرسندی خود را ابراز کنم.

## دوم. موارد اتهامی

### الف. شکایات خصوصی

۱. در مورد شکایت سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی

اولاً این سازمان هنوز نتوانسته دروغ بودن خبر منتشرشده را اثبات کند و تا این تاریخ خبر منتشره محمول بر صحت است.

ثانیاً در نشر اکاذیب علم ناشر بر کذب بودن ملاک جرم است.

ثالثاً آنچه خرداد از قول خبرنگار نوشته درست است و همچنان وی مصراً به صحت خبر می‌باشد و چنانچه خبر خبرنگار درست نباشد، نشر اکاذیب از ناحیه خرداد تلقی نمی‌شود.

رابعاً هیچ‌گونه لفظ ناشایست و توهین‌آمیزی علیه سازمان یا افراد آن به کار نگرفته است. از طرفی موضوع مواد ۶۰۸ و ۶۰۹ اشخاص حقیقی‌اند و سازمان مذکور یک شخصیت حقوقی است. خامساً استناد به ماده ۶۹۷ (افترا) نیز در این خصوص بلاوجه است. یادآوری می‌نماید که اصولاً چون شخصیت حقوقی نمی‌تواند مرتکب جرم شود، افترا علیه شخصیت حقوقی، موضوعاً منتفی است. بنابراین استناد شاکی و یا کیفرخواست به مواد ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۹۷ و ۶۹۸ در خصوص مورد بلاوجه می‌باشد.

۲. در مورد شکایت مدیرمسئول هفته‌نامه آزادی باتوجه به وجود مطلب منتشره در نشریه ایشان اصولاً تخلفی از سوی خرداد صورت نگرفته است. سایر موارد:

در صفحه ۴۴ کیفرخواست به استناد مواد ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۹۷، ۶۹۸، ۵۱۳، ۵۱۴ و ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی برای این جانب تقاضای مجازات شده است. اولاً به موجب صریح ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی مواد ۶۰۸، ۶۹۷ و ۶۹۸ همان قانون صرفاً با شکایت شاکی خصوصی قابل تعقیب است. در پرونده حاضر، بنا به متن کیفرخواست، شاکی دیگری وجود نداشته و بدون شکایت شاکی خصوصی ایراد اتهام به موجب مواد ۶۰۸، ۶۹۷ و ۶۹۸ فاقد وجهت قانونی است.

ثانیاً در خصوص ماده ۶۰۹ نیز قابل یادآوری است که اهانتی در مطالب خرداد نسبت به مقامات مذکور در آن ماده یا هر مقام دیگری موجود نبوده است.

بنابراین استناد به مواد ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۹۷ و ۶۹۸ به دلیل فقدان شاکی خصوصی، انتشار کذب یا توهین یا مطالب افتراآمیز مردود و فاقد وجهت قانونی است.

در مورد مواد ۵۱۳ و ۵۱۴ رکن اصلی این دو ماده مفهوم اهانت است.

اهانت به معنای ناپسندی اخلاقی و رکیک بودن عمل یا گفتار است.

اهانت دارای ضابطه عرفی است و برای احراز آن باید به فهم عرفی مراجعه کرد.

اهانت هر عمل یا گفتار غیر متعارف و رکیک است که به صورت ناحق موجب کسر آبرو و حیثیت فرد یا موضوع در انظار و افکار عامه شود.

الف. در ماده ۵۱۳ منظور از مقدسات اسلام آن دسته از مسائل و امور دینی است که مورد احترام جامعه مسلمین بوده و در ضمیر اخلاق مسلمین جایگاه قدسی دارند.

در هیچ‌یک از مطالب خرداد کم‌ترین عبارتی که العیاذبالله حاکی از اهانت به مقدسات اسلام باشد یافت نمی‌شود.

ب. در مورد ماده ۵۱۴ نیز کم‌ترین اهانتی نسبت به مقام شامخ حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه وجود ندارد.

از روش تنظیم کیفرخواست چنین استنباط می‌شود که مطالبی که با فکر و یا سلیقه کیفرنامه‌نویس تناسب نداشته گاه به‌عنوان اهانت به مقدسات اسلام و گاه به‌عنوان اهانت به حضرت امام جرم تلقی شده است.

آخرین ماده استنادی کیفرخواست ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی است. مروری بر عبارت این ماده مشخص می‌کند که برای تحقق این جرم اجتماع شرایط ذیل ضروری است:

اول. "فعالیت تبلیغی"، تبلیغ به معنای ترغیب و تشویق دیگری به انجام یا ترک کار خاص است. به تعبیر دیگر کسی که چیزی را تبلیغ می‌کند قصد دارد که مخاطب خود را به عمل کردن برطبق آنچه که تبلیغ می‌کند هدایت نماید.

دوم. واژه "علیه" در معنای متداول در زبان فارسی مرادف واژه "ضدیت" به کار می‌رود. "نظام جمهوری اسلامی ایران" عبارت است از کلیت نظام حکومتی که طی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعریف و تبیین شده است.

بنابراین باید گفت جرم موضوع ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی زمانی تحقق می‌یابد که فرد یا گروهی مردم را با تبلیغات خود به ضدیت با نظام جمهوری اسلامی ترغیب و تشویق کنند. به عبارت دیگر ماده ۵۰۰ بیان‌گر نوعی تشویق و ترغیب مردم به براندازی نظام جمهوری اسلامی است.

مواد قبل و بعد آن نیز تماماً در ارتباط با جرائمی است که در جهت ضربه زدن به نظام و امنیت ملی شکل می‌گیرد.

حال باید پرسید آیا پرسش یا نقد را می‌توان مصداق تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی دانست؟ حتی چنانچه کسی به بخشی از قانون اساسی انتقاد داشت و این انتقادات را در چارچوب منطق و روش استدلالی و تحلیلی مطرح کرد، آیا مرتکب تبلیغ علیه نظام شده و می‌توان گفت که او مردم را به ضدیت با نظام جمهوری اسلامی تشویق و تحریک کرده است؟

اگر کسی به اصل نظام جمهوری اسلامی وفادار باشد اما به برخی اقداماتی که در آن انجام می‌شود انتقاد داشته باشد، چگونه باید آرا و عقاید خود را مطرح کند که مرتکب جرم ماده ۵۰۰ نشده باشد؟

این ادعا که طرح امور تحلیلی یا نقد آنچه در عرصه حیات جامعه اتفاق می‌افتد و یا انجام وظیفه اطلاع‌رسانی تبلیغ علیه نظام محسوب می‌شود نه تنها با آنچه در تحلیل عناصر تشکیل‌دهنده ماده

۵۰۰ در تعارض کامل قرار دارد، بلکه قهراً موجب تعطیل اصل آزادی بیان به طور کلی است. چنانچه فرد یا گروهی در مسائل سیاسی و یا اجتماعی و یا سایر مسائل کشور معتقد به وجود اشکالاتی حتی در قانون اساسی بوده و با پذیرش کلی نظام جمهوری اسلامی مباحث خود را مطرح کند، نه تنها بر ضد نظام جمهوری اسلامی تبلیغ و تشویق نکرده است، بلکه می تواند در جهت تثبیت و تأمین نظام جمهوری اسلامی نیز باشد. بنابراین طرح مباحث نظری و تحلیلی انتقادی مطلقاً به عنوان تبلیغ علیه نظام محسوب نمی شود. با توضیحاتی که گفته شد، آشکار است که استناد کیفرخواست به مواد ۶۹۸، ۶۹۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۵۰۰، ۵۱۳ و ۵۱۴ کاملاً مردود بوده و به طور کلی خرداد مرتکب هیچ گونه عمل مجرمانه ای نشده است.

#### بخش دوم

پروردگارا! از تو می خواهم که جز حق بر زبانم جاری نشود. تنها رضایت خاطر تو را مدنظر قرار دهم و از غضب مخلوق نهراسم.

خداوندا! بر من منت گذار تا در دفاع از حقیقت لحظه ای بر خود تردید روا ندارم و دغدغه تعلقات و تمنیات این دنیا را از من برگیر و در برابر دیدگانم از من بزداي تا مباد که به خاطر چند صباح راحت و استراحت این دنیای فانی، حقی را ناحق کنم یا آن را مکتوم سازم و یا در دفاع از مظلومی بر خود بلرزم.

این جانب در تمامی لحظات دوران نوجوانی، جوانی و میانسالی به قدر استطاعت در طلب رضای حق و جاری ساختن حق و عدالت و جوهره دین کوشیده ام و امیدوارم به دور از ریا و خودپسندی هرآنچه که انجام یافته است، مقبول درگاه حق قرار گیرد.

ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم

ربنا تواخذنا ان نسينا او اخطائنا

این جانب کوشیده ام تا حیات خویش را در گرو دفاع از حریم اسلام، عدالت و ارزش های دین قرار دهم و امیدوارم تا آخرین لحظه حیات نیز، بر همین سبک و سیاق بمانم که نفس های این دنیا، گام هایی است به سوی مرگ، پس چرا این قدم ها و نفس ها به سوی تثبیت و اعتلای ارزش ها نباشد؟ این جانب ارائه چهره زیبا، بانشاط، مسالمت جو، رحمت آمیز و مهربان و مستدل و منطقی از دین را برای گسترش ارتباط با نسل جوان - که با کمال تأسف با رفتار بسیاری از مدعیان دین در حال فاصله گرفتن از انقلاب و ارزش ها می باشند - وظیفه اصلی خود در مقطع کنونی می دانم و عمیقاً اعتقاد دارم که:

۱. هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی شود که "حقیقت" تنها در نزد اوست.
۲. معرفت دینی امری نسبی و قرائت‌های متنوع و متکثر از دین مقدور و ممکن است.
۳. دینداری بدون اکراه و اجبار، اعتلا و تحقق جوهره دین یعنی ایمان و تجربه دینی را محقق می‌کند.
۴. هیچ خط قرمزی در طرح مباحث نظری و مسائل سیاسی جز آنچه که قانون اساسی به صراحت مشخص و تبیین کرده، وجود ندارد و هیچ مقامی، مصون از انتقاد و سؤال نیست.
۵. ایران از آن همه ایرانیان، ادای حقوق اساسی شهروندان، حق مشروع و قانونی آنان و گفت‌وگو میان همه نیروهای اجتماعی، مقوله‌ای ضروری و لازم است.
۶. در چهارچوب شرع، قانون و اخلاق سبک‌های گوناگون زندگی متصور و میسر است. هیچ‌کس نمی‌تواند و نباید سبک زندگی خود را به نام "شریعت" به دیگران تحمیل کرده، آن را قطعی بخواند.
۷. حقوق فرهنگی جزء حقوق اساسی شهروندان است و اهل فرهنگ، دیدگاه‌ها و سلیقه‌های متفاوتی دارند. فرهنگ تک‌صدایی و انحصاری نه ممکن است و نه مطلوب.
۸. حوزه فرهنگ مستقل از حیطه سیاست است و نمی‌توان با اهل فرهنگ و نظرات آن‌ها براساس موضع‌گیری‌ها و سلايق سیاسی مواجه شد.
۹. نظام حقوقی جامعه و روابط میان شهروندان و حاکمیت مبتنی بر حق حاکمیت مردم است.
۱۰. تأمین امنیت و ثبات در جامعه، جز با استیفای حقوق مخالفان ممکن و عملی نیست.
۱۱. در راستای مطالب پیش‌گفته، تأکید بر نکات زیر را ضروری می‌دانم:
  ۱۱. هیچ گروهی نباید کشور را متعلق به خود بداند و باید تلاش شود که حتی مخالفان برانداز به مخالفان قانونی تبدیل شوند.
۱۲. معیار و ملاک در مباحث سیاسی و اجتماعی امنیت و منافع ملی است نه امنیت و منافع گروهی خاص.
۱۳. سلب آزادی نشانه ضعف حکومت است نه اقتدار آن.
۱۴. افزایش و تعمیق رابطه عاطفی و احترام‌آمیز میان شهروندان و گسترش روحیه اخوت و صمیمیت میان حاکمیت و مردم از لوازم پایداری و بقای حاکمیت است.
۱۵. تملق و چاپلوسی، موجب زوال ارزش‌های انسانی و نابودی بنیان‌های نظام خواهد شد و از این‌رو، ترویج و تکریم مقوله "نقد و انتقاد" در راستای اعتلای باورها و استحکام نظام سیاسی، فوریت و ضرورت دارد. بر همین مبنا وظیفه حکومت است که افراد متملق را طرد و از منتقدان تجلیل کند و نه بالعکس.



۱۶. تنش‌زدایی با همه دولت - ملت‌های جهان براساس منافع ملی و بر مبنای اهمیت گفت‌وگوی تمدن‌ها در همه حیطه‌ها ضروری است.

ما به عنوان امانت‌های که عمیق‌ترین آموزه‌های قرآنی را میراث دیرینه خود می‌دانند و می‌توانند برترین اندیشه‌ها را در تعالیم آسمانی ارائه کنند، چرا باید از آزادی بیان و طرح آرا و اندیشه‌های متنوع بهراسیم؟ و حتی گاه دموکراسی را واردات غربی بدانیم؟

ما به عنوان مدعیان دینداری در دنیای بی‌قرار امروز نباید نسبت به تأمین و تضمین آزادی‌های مشروع شهروندان از سایرین عقب بمانیم.

قرآن می‌خواهد حتی در برگزیدن دین انتخاب‌کننده انسان باشد. آیا قرآنی که برای بشر حتی این اختیار و آزادی را قائل شده، می‌تواند با آزادی مخالف باشد؟

«قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» (۲۹، کهف) «بگو این سخن حق از جانب پروردگار شماست. هر که بخواهد ایمان بیاورد و هر که بخواهد کافر شود.» قرآن می‌خواهد انسان براساس برهان و دلیل انتخابگر باشد.

«لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة» (۴۲، انفال) «تا هر که هلاک می‌شود به دلیلی هلاک شود و هر که زنده می‌ماند به دلیلی زنده می‌ماند.» قرآن به صراحت حتی کار انبیای عظام و اولیای الهی و کتب آسمانی را «یادآوری» اعلام و تأکید فرموده که راه به سوی خدا را هر کس باید خود آزادانه بپذیرد. «ان هذه تذکره فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلاً» (۱۹، مزمل) «این تذکارتی است. پس هر که بخواهد راهی به سوی پروردگارش آغاز کند.»

از نظر قرآن اگر خدا خود می‌خواست طرح خلقت انسان را به گونه‌ای می‌افکند که همه ایمان بیاورند. «ولو شاء ربک لا من فی الارض کلهم جمیعاً» (۹۹، یونس) «اگر پروردگار تو بخواهد همه کسانی که در روی زمینند ایمان می‌آورند.»

قرآن اختلاف آرا و تفاوت عقاید را امری اجتناب‌ناپذیر دانسته است. «ولو شاء ربک لجعل الناس امه واحده ولا یزالون مختلفین» (۱۱۸، هود) «و اگر پروردگار تو خواسته بود همه مردم را یک امت کرده بود، ولی همواره گونه‌گون خواهند بود.»

قرآن در بخش‌های متعددی مخاطبان را به عقلانیت جمعی دعوت کرده و حتی خود پس از نزول از مبدا وحی، به دست تفکر و تعقل جمعی مسلمانان سپرده شده است «انا انزلناه قرآنا عربیاً لعلکم تعلقون» (۲ - یوسف) «ما بر او قرآن را به عربی نازل کرده‌ایم، باشد که شما دریابید.»

حال چگونه می‌توان تصور کرد که محدودیت برای ابزارها و نهادهای عقل جمعی را بپذیرد؟ قرآنی که حتی ما را به گفت‌وگو با کفار و اهل کتاب و منکران خدا و نبوت و معاد، فرا می‌خواند،

آن هم گفت و گویی به بهترین شیوه و تأکید می‌کند: «ادع الی سبیل ربك بالحكمه و الموغظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن...» (۱۲۵، نحل) «مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن.»

حال، چگونه روا می‌دارد که گفت‌وگوهای علمی و کارشناسی مسلمانان را جرم به حساب بیاوریم؟

امام علی ابن ابیطالب (ع) از مردم می‌خواست عملکرد مسئولان نظام را همواره با حق و حقیقت بسنجند و کورکورانه اطاعت نکنند: «فاسمعوا لله و اطیعوا امره فیما طابق الحق.» (نهج البلاغه، نامه ۳۸) «آن‌جا که حق بود، سخن او را بشنوید و از او فرمان بپذیرید.»

از نظر علی (ع) مردم می‌توانند به محض مشاهده عملکرد نادرستی از حکومت (هرچند حکومت دینی باشد) آزادانه سخن بگویند و دست به اصلاح بزنند: «انه قد کان علی الناس وال احداث احداثا و اوجد للناس مقالا فقالوا ثم تقموا فغیروا» (نهج البلاغه، خطبه ۴۳) «مردم حاکمی داشتند که بدعت‌ها را پدید آورده و زبان طعن آنان را دراز کرد. بدو خرده گرفتند و کینه کشیدند.»

مرحوم آیت‌الله شهید مطهری درباره طرز عمل مولی‌الموحدين (ع) با خوارج می‌نویسد: «زندانشان نکرد، شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد به آن‌ها نیز همچون سایر افراد می‌نگریست... در همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خودش و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبه‌رو می‌شدند و صحبت می‌کردند. طرفین استدلال می‌کردند، استدلال یکدیگر را جواب می‌گفتند... می‌آمدند در مسجد و در سخنرانی و خطابه علی اخلال می‌کردند.»

چگونه است که امام علی (ع) آن جزمیت‌های تند و تیز را تحمل می‌کرد ولی ما که خود را «شیعه» او می‌خوانیم، اظهار نظرهای کارشناسی صاحب‌نظران مستقل و منتقد خود را که به صورت سالم نیز مطرح می‌شود، بر نمی‌تابیم؟

چگونه می‌توان پیرو علی بود ولی برخلاف سیره او رفتار کرد؟ امام علی (ع) به مالک اشتر می‌نویسد رابطه حکومت با مردم تحت قلمرو، (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) باید رابطه رحمت، محبت و لطف باشد نه به سان جانوری درنده که فرصت چنگ انداختن و خوردن مردم را غنیمت بشمارد.

امام تأکید می‌کند که بدترین عاملان حکومت کسانی هستند که با تشبه به ناصحان، به پوستین خلق افتاده، به عیب‌جویی و سعایت و آزار مردم می‌پردازند. «ولیکن ابعده رعیتک منك و اشنوهم عندک اطلبهم لمعايب الناس فان فی الناس عیوباً الوالی احق من سترها فلا تکشفن عما غاب عنک منها... فاستر العوره ما استطعت... اطلق عن الناس عقده کل حقد و اقطع عنک سبب کل وتر... ولا

تجعلن الی تصدیق ساع فان الساع غاش و ان تشبه بالناصحين» (نهج البلاغه، نامه ۵۳) «و از رعیت آن را از خود دورتر دار و با او دشمن باش که عیب مردم را بیش تر بجوید که همه مردم عیب‌هایی دارند و والی از هر کس دیگر سزاوارتر به پوشاندن آن‌هاست. پس مبادا آنچه را بر تو نهان است آشکار کنی... پس چندان که توانی زشتی را بپوشان... گره هر کینه را که از مردم داری بپوشان و رشته هر دشمنی را پاره کن... در قبول گفته چنین شتاب مکن که سخن چین نرد خیانت می‌بازد، هرچند خود را همانند خیرخواهان نشان می‌دهد.»

تردیدی نیست که هر جامعه‌ای برای رشد و تکامل، پیوسته به "اصلاحات" نیاز دارد. هیچ جامعه‌ای از عفونت‌های چرکین سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی مصون نیست و نیاز به منتقدان و مصلحانی دارد که مدام با حرکت‌های اصلاح‌طلبانه از ماندن و گنبدیدن آن جلوگیری کنند. از این‌روست که در حال حاضر نوعی اجماع جهانی دربارهٔ دموکراسی، جامعهٔ مدنی، تفکیک قوا، قانونمندی اجتماعی، حقوق بشر، آزادی‌های مشروع مثل آزادی عقیده و بیان، مصونیت از تفتیش عقاید، وجود نهادها و انجمن‌های آزاد مدنی، در نزد عقلای عالم و جوامع مختلف وجود دارد. همهٔ عقلا، آزادی را یک فضیلت می‌دانند. خشونت‌گرایی را زشت می‌شمارند و اقتدارطلبی و تمامت‌خواهی در نزد عموم خردمندان نکوهیده است. همچنین است تعصب و تنگ‌نظری و نابرابری و تبعیض و...

حال اگر خدای نکرده جریاناتی، آگاهانه و یا ناخودآگاه جمهوری اسلامی را به این جهت سوق دهند، بیم آن نمی‌رود که در نزد عقلای خارج و داخل، نظام اسلامی، مخالف با اجماع پسندیده عقلا و عرف سالم و طبع سلیم شناخته شود؟

آیا برخورد با صاحب‌نظران در واقع نابود کردن اندام‌های حسی و تضعیف سیستم ایمنی پیکر جامعه نمی‌باشد؟ تو گویی که داریم چشم و گوش نظام جمهوری اسلامی ایران را از او می‌گیریم تا عیب‌های خود را نبینند و از دیگران نیز هرگز نشنود و بیماری‌ها و آلودگی‌ها در او به حالت مزمن بیاید و تهدید به زوال کند.

اگر دل ما برای پیشرفت اسلام می‌تپد بدانیم که این رویه‌ها، به چهرهٔ دینداری لطمه می‌زند. اگر برای حفظ نظام اسلامی این کارها را می‌کنیم دچار خطای سیستماتیک شده‌ایم، زیرا نظام با همین شیوه‌ها تضعیف می‌شود.

بنابراین دغدغهٔ ما نه حفظ حکومت که حفظ حقوق مردم و عدالت در میان آن‌هاست. هدف تأمین حقوق حاکمان و تحدید حقوق مردمان نیست. حکومت دینی خود را اصل و ملت را فرع نمی‌داند، بلکه احقاق حقوق مردم را اصل و خود را در چارچوب اراده ملت وسیله تحقق آن می‌داند.

آنچه اصالت دارد آرای مردم و مصالح آن‌هاست. حتی اگر به قول امام خمینی «مردم برخلاف مصالح خود نیز رأی دهند، رأی‌شان متبع است».

هرچه حکومت و حاکمان جایگاه خود را نیکوتر دریابند و طریقت خویش را نگهبان باشند، به عدالت نزدیک‌تر می‌شوند. در این دیدگاه، حکومت مشروعیت خود را از رأی مردم می‌گیرد و مستقل از رأی مردم فاقد مشروعیت حکمرانی است. رأی مردم مؤسس است و اصالت دارد و چون مردم موضوعیت دارند اگر کسی به آزادی و حقوق مسلم آن‌ها تعرض کرد، حتی اگر در پوشش وضع قانون باشد، باید جلوگیری شود. چنان‌که فصل نهم قانون اساسی می‌گوید: «هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند».

آنچه که تا به حال در کیفرخواست و دفاعیه این‌جانب نیز آمده، نشانه‌ی همین دو تفکر است. یکی حق حاکمیت را پی می‌گیرد و دیگری حق مردم را ارجح می‌نهد.

نگاهی که بر کیفرخواست حاکم است، از قرائتی بهره می‌گیرد که حکومت را اصل و حق می‌داند و با همین تفکر، حقانیت و مشروعیت نظام را در انتظار عمومی چه در داخل کشور و چه در منظر جهانی با خطری مهلک و جدی مواجه می‌سازد. حال آنکه در جهان امروز، دفاع از نظام جمهوری اسلامی نیاز به قرائتی تازه و جدی دارد.

امروزه اطلاعات سنگ‌بنای ساختمان عالم گردیده و گسترش رسانه‌ها و تبدیل شدن عالم به دهکده‌ای جهانی، علاوه بر این‌که بر ارتباطات افزوده، حق‌مداری را به ضرورتی جهانی تبدیل کرده است. در چنین جهانی است که رسانه‌ها به رکنی از ارکان مقوم نظام سیاسی بدل می‌شود و در عرض سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه قرار می‌گیرد و با تسهیل مبادله اطلاعات و شفاف‌سازی آن به اصلاحات یاری می‌رساند. روشنفکران و صاحبان معرفت در کنار رسانه‌ها مهم‌ترین عامل قدرت بخشیدن به نظام سیاسی و افزایش بقا و ایمن‌سازی آن در برابر عوامل مخرب و ویرانگرند. گسترش اطلاعات و حقوق در جهان جدید، هم‌عنان‌اند. در جهانی از جنس اطلاعات و حقوق، بی‌توجهی به گسترش جامعه مدنی، رعایت حقوق شهروندی، استفاده بی‌تبعیض و عادلانه از اطلاعات، نادیده گرفتن ضرورت‌های جهان جدید است که می‌تواند به تضعیف و در نهایت حذف نظام سیاسی بیانجامد.

چنین تصویری ما را وامی‌دارد تا برای دفاع از نظام آن را از معبر و بستر تقویت رسانه‌ها، حمایت از صاحب‌نظران و رفع تبعیض از حقوق شهروندان عبور دهیم.

اگر ماهیت گسترش اطلاعات و حقوق را نفی کنیم، حتی نمی‌توانیم از دیدگاهی که گمان می‌کنیم

خیر و مصلحت است، دفاعی اصولی به عمل آوریم.

در این حالت، به گردابی از بسته ماندن در خود و دست و پا زدن در جهانی دچار می‌شویم که تنها باید با زبان خشونت، با خود و جهانیان رابطه برقرار کنیم و چنین تصمیمی جز به انتحار سیاسی و اجتماعی نمی‌انجامد.

با کنترل و انحصار اطلاعات و معرفت نمی‌توان به سعادت و حقیقت نائل شد. همه شهروندان باید مجاز باشند مدل‌ها و الگوهای حقیقت و سعادت و راه وصول بدان‌ها را آزادانه و از طریق رسانه‌ها و فرهنگ مکتوب مطرح کنند و همگان بتوانند مدل‌های یکدیگر را نقد کنند تا شاید حقیقت رفته رفته از طریق رایزنی جمعی خود را نشان دهد.

انحصار و کنترل اطلاعات و معرفت، راه داوری اخلاقی را مسدود می‌کند. اگر آدمیان مجاز نباشند از میان راه‌های گوناگون یکی را برگزینند، چگونه مشمول تنبیه و تشویق و مدح و ذم می‌شوند؟ و چگونه بدون قصد قرب و شوق به پروردگار به خدای متعال واصل می‌گردند. مگر بدون رفتار اختیاری و آگاهانه می‌توان قصد تقرب نمود؟

در این جهان، "دانستن" برای همه افراد بشر یک "حق" است و اطلاعات جریان آزاد و بدون مانع ماهیتی فراملی یافته و به هیچ زمان و مکانی محدود نمی‌شود، همگان از فرصت برابر برای بهره‌گیری از اطلاعات برخوردارند و هرگونه پیشرفت و توسعه منوط به توسعه اطلاعات است. تا کم‌تر از دو ماه دیگر، بشریت وارد هزاره سوم می‌شود و غول‌های صنعت و دانش و تکنولوژی، سال‌هاست مسابقه گذاشته‌اند تا در آستانه هزاره سوم، دستاوردهای افسانه‌ای تمدن بشری را عرضه کنند.

امواج ماهواره در تمام نقاط جغرافیایی و در تمام ساعات شبانه‌روز بدون نیاز به انتخاب شما حضور دارند و خود را به نوعی تحمیل می‌کنند. به سواد نیاز ندارد، متحرک و سمعی و بصری و پرجاذبه است، هزینه‌ای ندارد، صرف‌نظر از علاقه داشتن یا نداشتن در تمام ساعات در خانه‌ها حضور دارند و صداها کانال رادیویی و تلویزیونی را می‌گیرند و هیچ قدرتی برای کنترل و نظارت بر آن‌ها وجود ندارد و در برخی از کانال‌ها وقیحانه‌ترین و مبتذل‌ترین برنامه‌ها را عرضه می‌کنند یا نیروهای برانداز با خصمانه‌ترین ادبیات از طریق امواج رسانه‌ای خود را به مردم عرضه می‌کنند. برای آنچه برنامه‌های تدارک دیده‌اید اگر امنیت ملی ایران زمین و پایداری نظام جمهوری اسلامی برایمان مهم است، باید به مشکلات واقعی و آفات نظام و موانع راه بیندیشیم و با تأمین آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندان مردم را در ارائه راه‌حل‌ها و نقادی‌ها و اصلاحات مدنظر آن‌ها یاری دهیم.

ملت ما یک‌صد سال است که برای آزادی و مردم‌سالاری مبارزه می‌کند. انقلاب اسلامی فرصت طلایی رهایی این ملت از ظلم و استبداد را فراهم کرد، اما ترورها، تجزیه‌طلبی‌ها و از همه ویرانگرتر

جنگ هشت ساله تحمیلی - که از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم بود - موانعی جدی در راه آرمان‌های مردم ایجاد کرد. جنگ جهانی، چهار سال طول کشید، اما در جنگ هشت ساله ایران و عراق، نه تنها بهترین جوانان کشور شهید شدند، بلکه آثار روانی ماندگار و ویرانی‌های اقتصادی فراوان برجای گذارد. امروز دیگر سرمایه‌های ما پاسخگوی نیازها نیست و به سرعت در حال پایان یافتن است.

در این شرایط، تا توانسته‌ایم از دین و مقدسات نیز هزینه کرده‌ایم. نسل جدید ما به اعتراف گزارش‌ها به‌سویی دیگر می‌رود. فقر و بیکاری بخشی از جامعه را فلج کرده است. اعتیاد همچون بلایی دامن‌گسترده و بزهکاری و فساد در لایه‌های اجتماعی و حتی مدیریت رخنه کرده است. کشوری که هر روز سرمایه‌های مادی و معنوی خود را هزینه می‌کند، دیگر تحمل تنش و خشونت را ندارد. ما در چنین شرایطی به نوعی خودزنی رسیده‌ایم و هر روز یک نفر را به محکمه و محرومیت می‌کشانیم.

دنیا با مشاهده حذف‌های پی‌درپی، دربارهٔ ما چه داوری خواهد داشت؟ آیا برداشت عمومی این نخواهد بود که جمهوری اسلامی دیگر تحمل نزدیک‌ترین اعضا و کادرهای خود را ندارد؟ تفکر حذف چون موریان‌های به جان کشور افتاده و هر روز عده‌ای را با نام‌های غریبه، غیرخودی، استحاله شده، تجدیدنظرطلب و... می‌راند و سرانجام آن نیز، نابودی کشور و عاملان این رفتارها خواهد بود. باید تفکر حذف تبدیل به اندیشه رقابت و تسلیم به آرای مردم شود.

در این شرایط هولناک، تنها راه‌گذار از این وضعیت برای کشور، التزام به حاکمیت قانون اساسی و گریز از نگاه ابزاری به قانون است. باید به فلسفهٔ قانون عنایت کرد و گرنه هر گروهی که قدرت گرفت می‌تواند هرچه را خود تصویب کرد، قانونی بداند حتی تعطیل قانون و آزادی را.

امروز، اصلاحگری تنها راه نجات ایران است. اصلاحگری به سود همه حتی به نفع مخالفان آن نیز هست. چون با این روش همه در عرصه سیاسی می‌مانند. آیا قدرت نظام در گسترش دموکراسی است یا در سرکوب آن؟ در تاریخ دنیا آیا کشورهایی که دموکراسی و آزادی و انتقاد و اعتراض را گسترش داده‌اند، ماندگارتر و نیرومندتر بوده‌اند یا آنان که کم‌ظرفیتی نشان داده و مخالفان خود را از سر راه برداشته‌اند؟ می‌خواهیم چه چهره‌ای از اسلام ترسیم کنیم. اسلام ضد دموکراسی، آزادی، انتقاد و اعتراض یا اسلام مدافع آن‌ها؟

یک‌صد و شصت سال پیش همزمان با حضور امیرکبیر در حاکمیت ایران، "میجی" در ژاپن اصلاحات را آغاز کرد و هر دو کشور وضعی مشابه داشتند. اصلاحات امیرکبیر و میجی نیز شباهت فراوانی داشت اما در ژاپن، "میجی" ماند و اصلاحات او ژاپن را که از نظر معادن، امکانات، تاریخ، فرهنگ و تمدن بر ملت ایران هیچ برتری نداشت به یک ملت ثروتمند، مقتدر و سربلند در جهان

تبدیل کرد ولی در ایران با از میان بردن جریان اصلاحاتی که با امیرکبیر آغاز شد، ملتی که سرزمینی پهناور و برترین دین و فداکارترین و باهوش‌ترین مردمان دنیا را داشت و روزی مهد علم و تمدن بود، به یک زائده نظام جهانی تبدیل شد.

اکنون فرصتی دیگر پیش آمده و ملت هوشمند ایران برخلاف همه پیش‌بینی‌های سیاست‌مداران و اندیش‌مندان ایرانی و حتی جهان در آستانه هزاره سوم با رخداد دوم خرداد فرصت دیگری برای بقا را خلق کرد.

ایران کشور ارتباط و تعامل است و نه انزوا و تشنج. فرهنگ اصیل ایرانی با تساهل و تنوع و مدارا سرشته است و نه تنگ‌نظری و خشونت. نماد واقع‌گرایی و پویایی است و نه مثال‌جزمیت و تحجر.

بگذاریم ایرانی بودن، تداعی‌کننده عقلانیت و فرزاندگی باشد و همزیستی مسالمت‌آمیز مذاهب و فرهنگ‌ها را به یاد آورد. همچنان سرزمین ابوریحان و زکریای رازی و ابن‌سینا و عمر خیام و خواجه نصیرها شناخته شود.

در خاتمه عرض می‌کنم که این‌جانب، هیچ هراسی نسبت به تصمیم شما ندارم. و چه شکوهمند است که خداوند فدیة آزادی‌خواهی و اسلام‌خواهی را به زیباترین وجه از این عبد امیدوارش پذیرا باشد.

«فأفرض ما انت قاض انما تقضى هذه الحيوة الدنيا».

«به هر چه خواهی حکم کن که تو فقط در زندگی دنیوی حکم توانی کرد.»

از عزیزانی که در جهت حمایت از این‌جانب گامی برداشتند، تشکر و قدردانی می‌نمایم و امید آن دارم که خداوند متعال به لطف خویش، محبت و عنایت آنان را جبران کند. این بنده کم‌ترین، با دلی امیدوار به فضل خداوند و اعتمادی کامل به مشیت او به این حقیقت اعتقادی عمیق دارم که خداوند متعال بندگان را به خوبی کفایت خواهد کرد لذا صمیمانه از همگان می‌خواهم که خود را به زحمت نینکنند و فرصت‌های خود را معطوف به حق و حقیقت سازند که خداوند خود دفاع بندگان را متکفل شده است.

پروردگارا! بر تو اعتماد دارم و اتکال این بنده کم‌ترین را فقط و فقط به خود مقرر فرما و امید من را از همگان قطع فرما که مخلوقات تو، همه و همه سراسر نیازند و محتاج.

«الهی ماذا وجد من فقدك و ما الذی فقد من وجدك؟»

«آن‌که ترا یافت چه چیز را از دست داد و آن‌که از تو فاصله گرفت، چه به دست آورد؟»

واخر دعواتنا ان الحمدلله رب العالمین

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

### نظر هیأت منصفه

دادستانی ویژه روحانیت با انتشار اطلاعیه‌ای حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالله نوری مدیرمسئول روزنامه خرداد را در پانزده مورد از اتهامات وارده مجرم شناخت و با اکثریت آرا وی را مستحق تخفیف ندانست.

به گزارش روابط عمومی دادگاه ویژه روحانیت اعضای هیأت منصفه مطابق قانون پیرامون موارد و مصداق‌های هریک از عناوین اتهامی و مطروحه در دادگاه پس از بحث و بررسی مفصل و شور پایانی، مدیرمسئول روزنامه خرداد را در یازده مورد با اکثریت آرا و پنج مورد به اتفاق آرا مجرم شناخت.

هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت در یک مورد به اتفاق آرا و در چهار مورد با اکثریت آرا مدیرمسئول روزنامه خرداد را مجرم ندانست.

### رأی دادگاه

دادگاه در تاریخ ۱۳۷۸/۸/۱۹ پس از مذاقه در مندرجات پرونده و دفاعیات متهم و وکیل مدافع و مطالب منتشر شده در روزنامه خرداد و با عنایت به نظریه هیأت منصفه با شرح مختصری در مورد هریک از موارد اتهامی در چهار بخش به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

بخش اول. نشر مطالب اهانت‌آمیز به احکام نورانی دین مبین اسلام و مقدسات مذهبی بر احدی پوشیده نیست که پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری قائد عظیم‌الشان حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی رحمه‌الله علیه در سال ۱۳۵۷ و تشکیل جمهوری اسلامی به دست ملت مسلمان ایران به رهبری امام(ره) به دنیا ثابت کرد که اسلام دین سیاست و حکومت است و عملاً کلیه ادعاهای استعمارگران را در خصوص این‌که دین تریاک توده‌هاست و یا توجیه‌گیر ستم بیدادگران است نقش بر آب نمود و اثبات کرد که دین فریاد و خروش علیه مستکبران بوده و اصل دوم قانون اساسی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را نفی می‌نماید.

از آغازین روزهای پیروزی انقلاب توطئه‌های زیادی برای شکستن انقلاب اسلامی ایران طراحی گردید که حمله نظامی آمریکا به طیس، کودتای آمریکایی نوژه، فعالیت گروهک‌های محارب مانند منافقین، ترور شخصیت‌های باارزش و کارآمد نظام و جنگ تحمیلی استکباری عراق علیه جمهوری اسلامی ایران از نمونه‌های بارز این توطئه‌ها محسوب می‌گردد.

استکبار جهانی که دریافته بود علت پیروزی بزرگ ملت مسلمان ایران، پایبندی این مردم به



اسلام و پیروی از رهبری نظام و ولایت فقیه است و از هیچ یک از برنامه‌های نظامی و توطئه‌های منافقین و گروهک‌ها و حصر اقتصادی خود علیه انقلاب اسلامی نتیجه‌ای نگرفته بود با برنامه جدیدی برای نابودی انقلاب به میدان آمد که مهم‌ترین بخش این توطئه جدید تهاجم یا شبیخون فرهنگی یا به عبارت دیگر تضعیف باورهای دینی و اعتقادی مردم و به فساد و تباهی کشاندن اعتقاد و اخلاق جامعه به خصوص نسل جوان می‌باشد.

در این رهگذر اضافه بر تبلیغات وسیع و متنوع از طریق وسایل ارتباطی جمعی خارجی، یا جذب و به کارگیری عوامل منزوی و سرخورده و وابسته به رژیم منحوس پهلوی و یا عناصر خودباخته و به دور از فرهنگ اصیل اسلام ناب محمدی در برخی از مطبوعات جدیدالولاده داخل کشور به گسترش دامنه این تهاجم فرهنگی پرداخت که روزنامه خرداد در همین جهت نقش قابل توجهی ایفا نموده و مرتکب جرائمی گردیده است که ذیلاً به آن اشاره می‌گردد:

#### الف. سبک زندگی

روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۸/۳/۲۰ مقاله‌ای تحت عنوان "اخلاق، شادی، سبک زندگی" درج نموده و برخلاف نص صریح احکام نورانی اسلامی و اصول متعدد قانون اساسی و قانون مطبوعات و سایر قوانین به مبانی دین اخلاق و به بعضی از مسلمات و ضروریات دین و مذهب خدشه وارد کرده و اعتقادات دینی مردم را به استهزا گرفته است.

نویسنده و منتشرکننده مقاله علی‌رغم حکم مسلم فقها در خصوص ضرورت رعایت حجاب برای بانوان که در ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز بر آن تأکید گردیده و برای مستخلف از آن مجازات تعیین شده است و علی‌رغم حکم ضروری اسلام در زمینه وجوب امر به معروف و نهی از منکر و مسؤولیت افراد جامعه در مورد تخلفات دیگران که در اصل هشتم قانون اساسی نیز مورد تأکید قرار گرفته، مسأله حجاب را امری اختیاری تلقی نموده و دخالت مسؤولان و متدینین در جلوگیری از بی‌حجابی را تعرض به آزادی فردی اشخاص محسوب و آن را به کار رضاخان در کشف حجاب تشبیه نموده است.

همچنین امر مسلم دیگر یعنی مندرج بودن تمام اعمال فردی انسان تحت یکی از عناوین احکام خمسه را انکار نموده و امور مربوط به سبک زندگی را خارج از شمول احکام خمسه و یا صرفاً جزء مباحات تلقی کرده و از این طریق به ترویج اباحیگری پرداخته است.

همچنین ضمن استهزای متدینین و جامعه مذهبی مطالب ناروایی را به مسؤولان نظام نسبت داده و آنان را متهم به تحمیل سبک زندگی خود به دیگران با استفاده از قدرت نهادهای حکومتی نموده است.

ب. تضاد عقلانیت و دین

روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۵ مقاله‌ای تحت عنوان "نگاهی به پروژه‌های جریانی روشنفکری دینی" را درج کرده است.

این مقاله ضمن نفی عبودیت خداوند و تعبد به آورده‌های مذهب که از مسلمات دین اسلام است، عقل را در برابر دین و محدودکننده رهنمودهای آن و نقدکننده دین قلمداد می‌کند و در ادامه آن نیز به ورود عقلانیت به عنوان مهمان تازه و رقابت آن با دین و سرانجام عقلانی کردن دین نه به معنی فهم و دفاع از آن بلکه زدودن و نفی برخی از مطالب آنکه برایش قابل قبول نیست معرفی می‌کند.

نویسنده در فراز دیگری از مقاله می‌نویسد: قدرت فسادآور است و قدرت مطلقه، فساد مطلقه به دنبال دارد. قدرت نیازمند مشروعیت است. چه امری بهتر از قرائت ایدئولوژیک از دین می‌تواند قدرت مطلقه را توجیه و مشروع کند. قدرت مطلقه نه تنها از دین برای توجیه مشروعیت خود سود می‌برد، بلکه دین را دولتی می‌کند و هدایت دین مردم را به دست می‌گیرد. دین‌دولتی، ابزار سلطه تحکیم قدرت یک صنف و تریاک توده‌هاست.

روزنامه خرداد با نشر این مقاله، اساس حکومت اسلامی را به عنوان "حکومت مطلقه" و منشأ فساد مطلق زیر سؤال برده و آن را حاکمیت یک صنف معرفی می‌کند که این امر در تضاد آشکار با فلسفه سیاسی اسلام به خصوص آنگونه که حضرت امام رحمة الله علیه ترسیم فرموده‌اند، می‌باشد و با آنکه امام خمینی قدس سره مکرر فرموده است که دیانت ما عین سیاست ماست، نویسنده مقاله تفکیک نهاد دین از نهاد دولت را یکی از لوازم پروژه روشنفکری دانسته است و روزنامه خرداد نیز این‌گونه مطالب مخالف موازین دینی را نشر کرده است.

ج. نسبیت حق و باطل

روزنامه خرداد در شماره مورخ ۱۳۷۸/۴/۲۷ مقاله‌ای تحت عنوان "ریشه‌های معرفتی خشونت و جنایت، تأملی در پیامدهای حق‌پنداری" به قلم علیرضا دست‌افشان با ارائه شواهد و استدلالاتی حق‌پنداری را به اصطلاح به نقد کشیده و برخلاف موازین اخلاقی و عرفی و قانون مطبوعات، زشت‌ترین و سخیف‌ترین کلمات را به کار برده و نهایتاً به نسبیت حق و باطل پرداخته و گفته است: «حقیقت آشکار نیست و انسان‌ها هر یک حظی از حقیقت برده‌اند و انسانیت آدمی مقدم بر عقاید و افکار اوست».

صرف‌نظر از این‌که خود نویسنده در این زمینه خود را حق دانسته و با این‌که در مقام رد و نفی حق‌پنداری بوده، خود دچار حق‌پنداری گشته است.

منتشرکننده مقاله خوب می‌داند که یکی از اعتقادات مسلم ادیان الهی عقیده به حقانیت خدا و پیامبر و احکام مسلم بیان شده توسط پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصومین(ع) و باطل بودن اعتقادات مغایر با عقیده حق می‌باشد و در نتیجه تعارض بین حق و باطل از اصول مسلم و بدیهی در فرهنگ دینی است. قرآن شریف می‌فرماید: ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ.<sup>۱</sup>

و باز می‌فرماید: أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حَلِيَّةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ.<sup>۲</sup>  
و نیز می‌فرماید: فَذَلِكُمُ اللَّهُ رُبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقَّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصِرُّونَ.<sup>۳</sup>  
و نیز می‌فرماید: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.<sup>۴</sup>

در آیات فوق تقابل بین حق و باطل امری مسلم دانسته شده و حق امری ثابت و پایدار و مفید به حال مردم و جامعه و باطل امری پوچ و نابودشدنی و ناپایدار و بی‌ارزش معرفی گردیده است. پیشوایان دینی بر تقابل و جدایی کامل حق و باطل تأکید نموده‌اند. امیر مؤمنان در نهج البلاغه می‌فرمایند: «حَقٌّ وَبَاطِلٌ وَ لِكُلِّ أَهْلٍ».<sup>۵</sup>

مدیرمسئول روزنامه خرداد و نویسنده مقاله اولاً این اعتقاد مسلم را منکر گردیده و از این طریق مطالبی را که به اساس دین لطمه می‌زند ترویج و منتشر نموده‌اند. ثانیاً جهت ایجاد تزلزل در اعتقادات حقه خوانندگان در مسلمات دین و حتی اصول اعتقادات با القای این مطلب که ادعای یقین کار آدم‌فریبان است، خط بطلانی بر همه حقایق جهان کشیده و نیز پیروان حق را مورد استهزا و اهانت قرار داده‌اند.

ثالثاً روزنامه خرداد به این مطلب نیز بسنده نکرده و جهت صحیح نشان دادن نظریه غیر صحیح خود در فرازی از مقاله ضمن تحریف یکی از فرمایشات مولای مستقیان حضرت علی(ع)، آن حضرت را نیز متهم به پیروی از نظریه مذکور نموده و نوشته است: «امیرالمؤمنین علیه السلام نیز قویاً جزمیت و حق‌پنداری را مردود دانسته و فرموده است (نقل به مضمون) هر سخن و نظری در این جهان آمیخته‌ای از حق و باطل است» که این خود اهانتی آشکار و افترا بی‌ناروا به حضرت امیرالمؤمنین(ع) می‌باشد.

۱. حج، ۶۲.

۲. رعد، ۱۷.

۳. یونس، ۳۲.

۴. اسراء، ۸۱.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

همچنین روزنامه خرداد در تاریخ ۱۳۷۸/۴/۳۱ اقدام به درج مقاله‌ای با عنوان "جستاری در بی‌ارزش برخی ارزش‌ها" به قلم رحمت‌الله صادقی، در جهت بی‌اعتبار نمودن ارزش‌های دینی و سست کردن عقیده مردم نموده است. نویسنده این مقاله نیز همانند نویسنده مقاله قبلی باورهای دینی جامعه در خصوص ارزش‌ها را نشانه رفته و درصدد تخریب این باورها برآمده است. نویسنده در ابتدای مقاله، منظور خود از ارزش‌ها را باورهای دینی و اعتقادی و اخلاقی جامعه تفسیر نموده و در قسمتی از مقاله می‌گوید: «کلمه ارزش در زیر خروارها معنا و مصداق و تصوراتی خام و نابخردانه مدفون شده است» و پس از اشاره به ارزش‌های مادی در مورد ارزش‌های غیرمادی می‌گوید: «فرهنگ، دین، اخلاق، هنر و ادبیات هر ملتی به همان میزان که باردار ارزش‌های حقیقی است، به همان میزان نیز شاید باردار توهمات باشد که به نام ارزش و یا فضیلت در باور و اذهان مردم آن جامعه گنجانده شده‌اند».

او سپس با اشاره به دشواری کار خود در زمینه «بی‌ارزش دانستن برخی ارزش‌ها» در فضای سیاسی فعلی با وجود مدافعان بی‌شمار ارزش‌ها می‌گوید: «مدافعان ارزش‌ها بیش از آنکه تهی مغزانه و با دستپاچگی، بی‌حوصلگی و کین‌وارگی به دفاع از ارزش‌ها بپردازند، باید تحولات تاریخی ارزش‌ها، خاستگاه تاریخی ارزش‌ها و انقراض تاریخی ارزش‌ها را بدانند» و بالأخره در پایان به همان نظریه نسبت حق و باطل برمی‌گردد و نتیجه‌گیری می‌کند «هیاهوی دفاع از ارزش‌ها از بیخ و بن سؤال‌برانگیز است. ارزش‌ها در زمان شکل می‌گیرند (یعنی هیچ عقیده‌ای که حق کامل باشد وجود ندارد) و بالندگی و ترشیدگی و گندیدگی آن‌ها هم با زمان است».

مدیرمسئول روزنامه خرداد در مسیر اهداف تنظیم‌کنندگان مقالات فوق این دو مقاله را با فاصله کم‌تر از یک هفته در روزنامه خود درج نموده که مبین سوءنیت وی در اهانت به مقدسات و ترویج مطالب خلاف اسلام و سست کردن اعتقادات دینی مردم است.

نظر به این‌که بندهای ۱ و ۷ ماده ۶ قانون مطبوعات، نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن را برای مطبوعات ممنوع نموده و به موجب ماده ۲۶ همین قانون نیز کسی که به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر نشود برطبق قانون تعزیر خواهد شد، دادستان ویژه روحانیت به خاطر انتشار مطالب فوق که مطالب مخالف موازین اسلامی و اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات مذهبی است و با لحاظ ماده ۲۷ قانون مطبوعات علیه مدیرمسئول روزنامه خرداد، کیفرخواست صادر نمود.

متهم و وکیل مدافع او در جلسه دادگاه در خصوص اتهامات فوق‌الذکر دفاعیاتی مطرح نمودند

که در صورت جلسات دادگاه مندرج است و نیز دفاعیات کتبی مشروحي در مورد یک یک اتهامات تقدیم داشتند که ضمیمه پرونده است. اجمال دفاعیات ایشان و پاسخ آن به شرح ذیل است:  
الف. متهم در دفاع از اتهامات وارده در مورد مقاله «سبک زندگی»، مطالب فراوانی خارج از موضوع و غیرمرتبط با موارد اتهامی و بعضاً با تعبیر موهن مطرح کرد، که ذیلاً به نکات مهم آن اشاره می‌شود:

۱. متهم برخلاف صریح عبارات نویسنده مقاله، ادعا می‌کند که سخن اصلی مقاله اجازه انتخاب سبک‌های گوناگون زندگی در چارچوب شریعت و احکام خمس می‌باشد که عموم دینداران جامعه بدان عامل و مدعن هستند.

۲. در فراز دیگر دفاعیه آمده است که این بحث، یک بحث جامعه‌شناسانه است و نه یک بحث فقهی که باید گفت: در بحث جامعه‌شناسانه نباید کاری به احکام خمس و حلال شمردن محرّمات و جایز شمردن محرّمات و جایز شمردن واجبات داشت و اشکال به مقاله و انتشار آن از دیدگاه مذاخلة آن در مسائل مذهبی و فقهی است.

۳. در فراز دیگری از دفاعیه می‌گوید: حتی اگر محتوای مندرج در مطبوعات نادرست باشد، باتوجه به مسأله آزادی بیان قابل توجیه است. اگر ناصوابی هم در صورت عدم خلل به مبانی اسلام در روزنامه درج شود راه آن نقد و پاسخ است و نه دادگاه و محاکمه، که مغالطه بودن این بیان کاملاً روشن است زیرا آزادی بیان امری مطلق نبوده و محدود به رعایت قانون است و در صورت تخلف از قانون از جمله تعرض به مبانی اسلام موضوع عنوان مجرمانه پیدا می‌کند که طبعاً باید از طریق دادگاه و محاکم با متخلف برخورد شود.

۴. در خصوص مسأله انکار حجاب و امر به معروف و نهی از منکر و احکام خمس دفاع قابل ذکری مطرح نشد.

ب. متهم در دفاعیات خود در بخش دفاع از اتهام مربوط به تضاد عقلانیت و دین ابتدا این مغالطه را مطرح می‌کند که طبق قانون اساسی تفتیش عقیده جرم است. بنابراین نمی‌توان اظهار عقیده یک شهروند را جرم تلقی کرد در صورتی که در این موارد، عقیده جرم دانسته نشده و تفتیش عقیده مطرح نیست بلکه به دلیل ارتکاب جرم از طریق انتشار مطالبی که قانون انتشار آن را مستوجب مجازات دانسته تحت تعقیب قرار گرفته است.

متهم در ادامه دفاع اظهار داشته است که منظور مقاله‌نویس «دفاع از تضاد دین و عقل» و نیز «نفی تعبد به آورده‌های مذهب» و «ترویج جدایی دین از سیاست» نیست که به این صورت از محتوای اصلی مقاله عقب‌نشینی کرده ولی دقت در عبارات مقاله روشن می‌کند که دفاع ایشان موجه نیست و در مقاله به این سه مطلب باطل تصریح گردیده است.

ج. متهم در دفاع از اتهام ترویج نسبییت حق و باطل ابتدا با یک مرحله عقب‌نشینی و پذیرش این‌که حق و باطل نسبی نمی‌باشند و حق مطلق وجود دارد ضمن مغالطات جدیدی بیان می‌کند که منظور مقاله اعتقاد به «نسبییت حق‌پنداری» است و نه «نسبییت حق» که لازمه سخن اخیر ایشان نفی تمام اعتقادات از جمله اعتقاد اشخاص به مبانی دینی است زیرا لازمه هر نوع «عقیده» اطمینان صاحب عقیده به آن است.

درخصوص انتشار تهمت و افترا به مولای متقیان علی علیه‌السلام مبنی بر این‌که ایشان فرموده است: «هر سخن و نظری در این جهان آمیخته‌ای از حق و باطل است» دفاع قابل‌ذکری از سوی متهم ارائه نشده است.

د. صاحب امتیاز روزنامه خرداد در دفاع از اتهامات مربوط به مقاله «جستاری در بی‌ارزش برخی ارزش‌ها» نیز به مغالطه پرداخته و می‌گوید: منظور نویسنده از طرح مسأله ارزش‌ها ربطی به مسائل دینی ندارد درحالی‌که نویسنده در مقاله خود مکرراً نسبت به شمول ارزش‌های مورد حمله از ناحیه وی به مباحث دینی و اعتقادی تصریح دارد از جمله «واژه ارزش یا ارزش‌ها در تصور مردم جامعه ما و سایر جوامع سنتی بیش‌تر باردار مسائل دینی و اخلاقی و آرمانی است». و نیز «فرهنگ، دین، اخلاق، هنر و ادبیات هر ملتی به همان میزان که باردار ارزش‌های حقیقی است، به همان میزان نیز شاید باردار توهمات باشد که به نام ارزش و یا فضیلت در باور و اذهان مردم آن جامعه گنجانیده شده باشد».

متهم در مغالطه دیگری تلاش کرده است که میان احکام دینی و ارزش‌های اجتماعی رابطه تباین برقرار کند درحالی‌که علمای اسلام متفقاً معتقدند حوزه احکام دینی وسعتی دارد که از جمله ارزش‌های اجتماعی و به تعبیر ایشان بایدها و نبایدهای رایج در جامعه را نیز شامل می‌شود. متهم در قسمت دیگر اظهار می‌دارد در اعتقاد اسلامی فقط خدا مطلق است و هیچ مطلق جز او وجود ندارد که این نیز مغالطه‌ای آشکار است زیرا با این عبارت خواسته است اعتقاد جزمی به سایر مسائل مذهبی بجز خدا را نفی کند که بطلان آن واضح است، زیرا اصل اسلام حداقل اعتقاد جزمی به «خدا و معاد و نبوت» را شامل می‌شود. به‌هرحال متهم در این چند قسمت دفاع موجهی که استدلالات متین کیفرخواست را رد کند نکرد.

وکیل مدافع متهم نیز مفصلاً به دفاع از این بخش از اتهامات متهم پرداخت که عمده مطالب وی تکرار مطالب متهم با انکار بلاوجه اتهامات یا طرح مسائل غیرمرتبط به اتهامات است و در خصوص انکار بعضی مسلمات دین و نسبت دادن مطالب خلاف واقع به ائمه معصومین و حمله و ایراد به اعتقادات مسلم مردم و اهانت به مقدسات مذهبی که مقالات مزبور به صراحت حاوی این

امور می‌باشند دفاع موجهی ارائه ننمود. ضمناً توجه وکیل مدافع در مورد این‌که نویسنده یا مدیرمسئول قصد مجرمانه نداشتند در خصوص جرائم مطبوعاتی و جبهه قانونی ندارد، زیرا برطبق قانون مدیرمسئول در هر حال مسؤولیت مندرجات روزنامه را برعهده دارد.

اعضای محترم هیأت منصفه نیز آقای عبدالله نوری را در خصوص انتشار مقاله "اخلاق، شادی، سبک زندگی" به اتفاق آرا و در خصوص مقالات "تأملی در پیامدهای حق‌پنداری"، "نگاهی به پروژه‌های جریان روشنفکری دینی" و "جستاری در بی‌ارزشی برخی ارزش‌ها" با اکثریت آرا مجرم شناخته و او را مستحق مجازات دانسته‌اند.

رأی دادگاه در خصوص نشر مطالب مخالف احکام و موازین اسلامی و اهانت به دین اسلام و مقدسات مذهبی

نظر به مندرجات پرونده و مفاد مقالاتی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، مشخص می‌گردد که در این مقالات برخی از احکام ضروری اسلام توسط نویسندگان مقالات، زیرسؤال رفته و بلکه انکار شده است و آقای عبدالله نوری مطالب مخالف موازین اسلامی و مطالب اهانت‌آمیز به دین مقدس اسلام را منتشر نموده است که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱. امر به معروف و نهی از منکر که یکی از فروع دین و از ضروریات اسلام است، در مقاله "سبک زندگی" به‌طور جدی زیر سؤال رفته و انکار شده است و کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، مورد اهانت واقع شده‌اند.

۲. حجاب که یکی دیگر از ضروریات اسلام است نیز از عداد واجبات خارج و در حوزه میباحات قرار گرفته است و قوانینی که برای جلوگیری از تظاهر به بی‌حجابی وضع شده به کار رضاشاه در کشف حجاب تشبیه گردیده است.

۳. احکام خمس و شئون آن نسبت به کلیه اعمال فردی و اجتماعی انکار شده و اباحیگری ترویج گردیده است.

۴. اعتقاد به عزاداری حضرت سیدالشهدا(ع) با این عبارت که عزاداری امام حسین(ع) را در دو ماه بلکه یک‌سال می‌دانند و به‌طور کلی شادی را در این ایام منع می‌کنند به استهزا گرفته شده است.

۵. در مقاله "نگاهی به پروژه‌های جریان روشنفکری" با قرار گرفتن عقل در برابر دین، عبودیت خداوند و تعبد به آورده‌های مذهب نفی شده و عقل، محدودکننده رهنمودهای دین و نقدکننده دین دانسته شده است.

۶. مقاله "تأملی در پیامدهای حق‌پنداری" حقایق دینی و مسلمات مذهبی را امری موهوم

وانمود و از این طریق تشکیک در داشتن هر نوع عقیده جزمی نموده و کسانی را که ادعای یقین بکنند با کلمه آدم‌فریبان مورد اهانت قرار داده است.

۷. با انتشار این مطلب که امیرالمؤمنین علی(ع) فرموده: «هر سخن و نظری در این جهان آمیخته‌ای از حق و باطل است» علاوه بر تلاش در جهت سست کردن ریشه‌های اعتقادی مردم، به مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین جسارت و اهانت شده است.

۸. با دقت در مطالب فوق روشن می‌شود که متهم در مدتی که مدیریت روزنامه خرداد را برعهده داشته با نشر مطالب متعدد از کسانی که درصدد تشکیک در اعتقادات مردم و گسترش تهاجم فرهنگی بوده و با آمیختن حق و باطل و با القای شبهه باورهای مردم را سست می‌کنند، مرتکب اقداماتی شده که مخل مبانی دینی است و عمل او از مصادیق بارز ماده ۲۶ قانون مطبوعات بوده و دادگاه با لحاظ نظر هیأت منصفه به استناد بند ۱ و ۷ ماده ۶ قانون مطبوعات و ماده ۲۶ قانون مزبور و ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته «هر کس به مقدسات اسلام و یا هریک از انبیای عظام یا ائمه طاهربین(ع) یا حضرت صدیقه طاهره(س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد، اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد». آقای عبدالله نوری مدیرمسئول روزنامه خرداد را درخصوص این اتهام به سه سال حبس محکوم می‌نماید. البته پرونده در خصوص نویسندگان مقالات فوق‌الذکر مفتوح است و دادسرای ویژه مکلف است آنان را نیز تحت پیگرد قرار داده و پس از تحقیق و تکمیل پرونده در مورد ایشان اظهارنظر نماید.

ضمناً دادستان محترم در بند ۲ بخش "ج" کیفرخواست یکی از اتهامات آقای عبدالله نوری را تشویق به مبارزه علیه برخی احکام مسلم اسلام ذکر کرده است زیرا نامبرده در تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۵ با نقل مصاحبه مسؤول خبرگزاری ایتالیا در ایران درصدد زیرسؤال بردن حکم اسلام در مورد طلاق و شرایط آن برآمده و قوانین و مقررات اسلام را کهنه و غیرقابل استفاده معرفی نموده است و نیز در بند ۴ همین قسمت نامبرده متهم به نفی مجازات اعدام در دین اسلام گردیده، زیرا در شماره ۱۳۷۷/۹/۲۳ روزنامه با نقل و تحریف سخنان رئیس قوه قضائیه آورده است «مجازات اعدام ساخته حکومت است و نه شرع و باید اصلاح شود».

نظر به این‌که هیأت محترم منصفه با توجه به دفاعیات متهم و وکیل مدافع او در جلسات دادرسی در مورد اول به اتفاق آرا و در مورد دوم به اکثریت آرا مدیرمسئول روزنامه خرداد را مجرم ندانسته‌اند، دادگاه با صرف نظر از محتوای مطالب مطروحه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب شورای انقلاب در این مورد رأی به براءت وی صادر می‌نماید.



بخش دوم. اهانت به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره  
انقلاب اسلامی ایران به حق ثمره تلاش و فعالیت و جانبازی بیش از هزارساله علمای تشیع و پیروان  
راستین اهل بیت (ع) می‌باشد که در عصر ما با رهبری احیاگر مجدد اسلام آیت‌الله العظمی امام  
خمینی قدس سره به نام جمهوری اسلامی ایران تبلور یافت. انقلاب اسلامی و نام امام خمینی  
آن‌چنان غیرقابل تفکیک گردیده‌اند که در هیچ نقطه‌ای از جهان، انقلاب اسلامی بدون نام امام  
خمینی شناخته شده نیست، زیرا که او آغازگر این نهضت بوده و هم او انقلاب را در دوران‌های  
سخت و دشوار رهبری نموده و پایه‌های آن را استحکام بخشیده و برای استمرار و دوام آن بر رکن  
رکین جمهوری اسلامی، یعنی ولایت فقیه، تکیه کرد و فریاد زد: «تا من هستم نخواهم گذاشت  
حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد. تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از  
بین ببرند. تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد. تا من هستم دست‌آیدی  
آمریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان دارم مردم در اصول همچون گذشته  
پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند».

دشمنان اسلام و انقلاب که خوب دریافته‌اند عامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اسلام، رهبری  
و اتحاد است تلاش کرده و می‌کنند که بر هر سه عامل مهم خلل وارد آورند و متأسفانه روزنامه  
خرداد به مدیرمسئولی آقای عبدالله نوری نیز همراه با صدای آمریکا و اسرائیل و گروهی از  
طرفداران آقای منتظری و جمعی از خودباختگان به غرب که کعبه‌آمال خود را در غرب جست‌وجو  
می‌کنند پس از هدف قرار دادن اعتقادات و باورهای دینی مردم، خط حضرت امام را نشانه گرفته و  
نمک‌نشناسانه ولی‌امر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی را بدعت‌گذار معرفی و اقدامات معظم‌له را  
متأثر از دیگران دانسته است.

مدیرمسئول روزنامه خرداد خوب می‌داند که سیاست نظام جمهوری اسلامی عدم شناسایی  
اسرائیل غاصب بوده و بر این سیاست همیشه افتخار نموده و این سیاست را به پیروی از امام راحل  
و رهبر کبیر انقلاب اسلامی اتخاذ نموده است و فریادهای امام راحل از سال‌های قبل از پیروزی  
انقلاب تا آخر عمر علیه رژیم نژادپرست غاصب اسرائیل در گوش اکثر مردم شهیدپرور ایران طنین  
انداخته است. امام قدس سره در مورد این غده سرطانی در منطقه می‌فرمایند: «اسرائیل باید از صفحه  
روزگار محو بشود» یا می‌فرمایند «از اسرائیل این دشمن اسلام و عرب جانبداری نکنید که این افعی  
افسرده اگر دستش برسد بر صغیر و کبیر شما رحم نمی‌کند».

متمم آقای عبدالله نوری در قبال سیاست روشن و پرافتخار نظام و امام (ره) در مورخ  
۱۳۷۷/۱۰/۲۹ در پاسخ جوابیه وزارت امور خارجه در ارتباط با بیانیه مشترک ایران و ژاپن نسبت به

صلح خاورمیانه چنین آورده است: «... تا آن‌جا که حافظه ما یاری می‌دهد برخی محافل و جناح‌ها در گذشته و اکنون برای کسب وجهه انقلابی مخالفت با روند صلح را با عنوان اساس سیاست خارجی ایران معرفی کرده‌اند و می‌کنند. امری که باعث اعمال فشار بی‌سابقه قدرت‌های بزرگ جهانی شد و زیان‌های اقتصادی نیز بر کشور ما تحمیل کرد... ظاهراً دستگاه وزارت خارجه کشور فراموش کرده است که دوم خرداد نقطه پایانی بود بر دیپلماسی زیانباری که داعیه‌داران و مجریانش در داخل کشور برای کسب مشروعیت چنان شعارهای افراطی مغایر با روند بین‌المللی می‌دادند که گویی شیر ژیان‌اند و یک‌تنه در برابر عالم قد علم کرده‌اند...»

دادستان ویژه روحانیت تهران چاپ و انتشار مطالب فوق را مقابله صریح با اهداف و آرمان امام و سیاست نظام اسلامی و اهانت به رهبر کبیر انقلاب اسلامی دانسته و به استناد ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی تقاضای کیفر نموده است.

اعضای محترم هیأت منصفه با اکثریت آرا مدیرمسئول روزنامه خرداد آقای عبدالله نوری را در انتشار مطالب فوق مجرم دانسته‌اند.

همچنین دادستان در کیفرخواست آورده است که روزنامه خرداد در شماره‌های مختلف مطالبی را در مورد نهضت غیرقانونی آزادی درج کرده از جمله در مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۱۰ می‌نویسد: «نهضت آزادی ایران با صدور بیانیه‌ای، مردم را به شرکت در انتخابات شوراهای شهر و روستا ترغیب کرد... این بیانیه گفته است: بدیهی است که ثبت نام به‌عنوان نامزد انتخابات شوراهای محلی به مفهوم تأیید سیاست‌های انحصارگرایانه یا تشتت‌آمیز حاکم بر انتخابات از سوی جناح‌های رقیب درون حاکمیت نبوده، بلکه صرفاً به منظور اعلام آمادگی و اقدام عملی برای مطالبه و استفاده از حقوق مدنی شهروندان می‌باشد...»

و در مورخ ۱۳۷۸/۱/۱۸ چنین آورده است: «نهضت آزادی ایران با انتشار بیانیه‌ای به مناسبت گرامیداشت روز دانشجو توصیه‌هایی به دانشجویان ارائه کرد که در بخشی از آن آمده است: درباره طرح مجدد بسیج دانشجویی در شرایط کنونی کشور دانشجویان به‌درستی این موضوع را درک کرده‌اند که باندهای انحصارطلب به دنبال فرصتی هستند تا با نقض استقلال جنبش دانشجویی دانشگاه‌ها را از مسیر مبارزه برای آزادی و حاکمیت ملت منحرف کنند و با ایجاد نهادهای وابسته به خود اقدام به سرکوب جنبش اصیل دانشجویی نمایند...»

دادستان ویژه روحانیت تهران مطالب فوق در روزنامه خرداد را مغایر با نظر امام راحل در نامه خطاب به وزیر کشور وقت جناب آقای محتشمی دانسته‌اند که می‌فرماید: «بسم الله الرحمن الرحیم. جناب آقای حجت‌الاسلام آقای محتشمی وزیر محترم کشور. در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی

مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همین‌طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است... در هر صورت به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آن‌ها که اگر خدای متعال عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند ملت مظلوم به‌ویژه ملت عزیز اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد و به حسب امور بسیار دیگر نهضت به اصطلاح آزادی صلاحیت برای هیچ امری از امور دولتی یا قانون‌گذاری یا قضایی را ندارند و ضرر آن‌ها به اعتبار آنکه متظاهر به اسلام هستند و با این حربه جوانان عزیز را منحرف خواهند کرد و نیز با دخالت بی‌مورد در تفسیر قرآن کریم و احادیث شریفه و تأویل‌های جاهلانه موجب فساد عظیم ممکن است بشوند از ضرر گروهک‌های دیگر حتی منافقین بیش‌تر و بالاتر است. امام رضوان‌الله تعالی علیه در پایان مرقوم فرمودند نتیجه آنکه نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن موجب گمراهی بسیاری از کسانی که بی‌اطلاع از مقاصد شوم آنان هستند می‌گردند باید با آن‌ها برخورد قاطعانه شود و نباید رسمیت داشته باشند».

در نتیجه مطالب روزنامه خرداد را در جهت مقابله با این حکم و اهانت آشکار به ساحت حضرت امام تلقی کرده و برای وی تقاضای کیفر نموده است. هیأت منصفه با اکثریت آرا آقای عبدالله نوری را در رابطه با انتشار مطالب فوق مجرم دانسته است.

در اواخر سال ۱۳۷۷ یکی از نمایندگان مجلس با اشاره به بیانات حضرت امام خمینی قدس سره در خصوص مصدق انتقاداتی را نسبت به ترویج مصدق و جبهه ملی به عمل می‌آورد. روزنامه خرداد مطالبی را ناظر به سخنان آن نماینده در مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۲ تحت عنوان "پاسخ به مفتی، هیچ ایرانی پاک‌نهادی نمی‌تواند دشمن مصدق باشد" منتشر می‌کند، در این نوشته آمده است: «... دشمنان مصدق تهمت‌های گوناگونی به او وارد آورده‌اند که بطلان همه آن‌ها آشکار شده است اما این یکی از همه بی‌پایه‌تر و نامربوط‌تر است. آری مصدق دشمنان زیادی داشت و دارد که نه دین دارند و نه وجدان و نه به هیچ اصلی جز منافع پلید مادی و قعی می‌گذارند...»

«... تاریخ و تجربه ملت ایران در این پنجاه ساله گذشته ثابت کرده است که هیچ ایرانی پاک‌نهادی نمی‌تواند با مصدق مخالف باشد و آنان که با او دشمنی می‌کنند دانسته یا ندانسته در دام یک تیره از نامردمانی که گفتم افتاده‌اند...»

دادستان ویژه روحانیت تهران با منعکس نمودن بیانات حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه در خصوص جبهه ملی که در اوایل انقلاب هنگام اسلامی کردن قوانین جزایی به مخالفت صریح و علنی با لایحه قصاص پرداخته و مردم را به مقابله و راهپیمایی علیه لایحه قصاص دعوت کرد، فرازی از سخنان حضرت امام را به شرح زیر آورده و انتشار مطالب فوق توسط روزنامه خرداد را تعرض به بیانات امام راحل و توهین به معظم‌له دانسته و تقاضای مجازات کرده است.

فرازی از بیانات امام(ره): «قضیه قصاص در جاهایی از قرآن تصریح شده است و لایحه قصاص عین مسائل قرآن است و در این راهپیمایی که مسلمان‌ها را به اصطلاح خودشان دعوت کرده‌اند، دعوت کرده‌اند که مردم قیام کنند در مقابل قرآن، مردم قیام کنند در مقابل احکام ضروریه اسلام، آن‌هایی که از بعضی جبهه‌ها هستند، تکلیفشان معلوم است آن‌ها از اول هم از آن وقتی که تأسیس شده است مسأله اسلام پیش آن‌ها مطرح نبوده است و آنچه مطرح بوده است اگر راست بگویند همان ملی‌گرایی بوده است و من در این هم شک دارم... خوب جبهه ملی تکلیفش معلوم است آن صریحاً به ضد اسلام قیام کرده... این در آن زمان بود که این‌ها فخر می‌کنند به وجود او، او هم مسلم نبود. جبهه ملی از اینرو محکوم به ارتداد است.»<sup>۱</sup>

هیأت منصفه نیز با اکثریت آرا انتشار مطالب فوق توسط مدیرمسئول روزنامه خرداد را جرم شناخته و مدیرمسئول روزنامه را مجرم دانسته است.

روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۸/۱/۲۱ طی مقاله‌ای آورده است: «... در سالی که گذشت این امکان به وجود آمد که نظرات آیت‌الله منتظری در برخی مطبوعات مطرح شود... امکان شرکت اعضای نهضت آزادی در انتخابات شوراها و طرح نظرات آیت‌الله منتظری در مطبوعات مهم‌ترین رویداد سال ۱۳۷۷ بود... بنابراین ورود نیمه رسمی نهضت آزادی و آیت‌الله منتظری به عرصه سیاسی کشور به معنای باز شدن راه برای مشارکت وسیع‌تر اقشار مختلف جامعه در امر اداره کشور است به ویژه طبق تحلیل من نیروهای نزدیک به تفکر نهضت آزادی و آیت‌الله منتظری نقش مهمی در صحنه سیاسی ایران (در میان مدت) ایفا خواهند کرد...»

همین روزنامه در مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۹ آورده است: «نظرات آیت‌الله منتظری که در پاسخ به سؤالات کتبی گروهی از مدرسین حوزه و دانشگاه بیان داشت بازتاب گسترده‌ای در رادیوهای خارجی داشت. رادیو بی.بی.سی گفت آیت‌الله حسینعلی منتظری گفته است که آغاز روابط میان ایران و آمریکا امکان‌پذیر است.»

دادستان ویژه روحانیت تهران با طرح مطالب فوق و ارائه نامه ۱۳۶۸/۱/۶ حضرت امام خمینی قدس سره به آیت‌الله منتظری که در آن نامه ایشان را از دخالت در امور سیاسی منع و از قائم‌مقامی

رهبری عزل فرمودند<sup>۱</sup> اشعار می‌دارد علی‌رغم این‌که آقای نوری که در زمان عزل آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی، سمت نمایندگی حضرت امام در سپاه را دارا بود و در اجرای فرمان امام (ره) اقدام به برچیدن موانع از اطراف منزل آقای منتظری و جمع‌آوری عکس‌های ایشان از دفاتر مختلف سپاه نموده بود و در جریان نامه ۱۳۶۸/۱/۶ امام و نیز در جریان ایجاد محدودیت برای ایشان به دنبال سخنرانی دو سال قبل قرار داشت و خود او نیز به‌عنوان وزیر کشور یکی از افراد تصمیم‌گیرنده در مورد ایجاد محدودیت برای ایشان و منع ترویج سیاسی وی توسط شورای عالی امنیت ملی بوده است، اقدام به شکستن حریم حکم امام در عدم مداخله آیت‌الله منتظری در مسائل سیاسی و نقض مصوبات شورای مزبور در عدم ترویج سیاسی ایشان نموده و در روزنامه خرداد به شدت در جهت ترویج سیاسی و طرح آقای منتظری اقدام به فعالیت کرد که هر انسان منصف و در خط امامی را به تعجب وامی‌دارد و بجاست که از ایشان پرسیده شود: «أَفَأَيْنَ مَاتَ أَوْ قُتِلَ اتَّقَبَلْتُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَيَّ عَقْبِيهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً»<sup>۲</sup> منظور این‌که بدانید اگر به گذشته برگشته و ارزش‌های انقلاب را نادیده بگیرید، فقط به حیثیت خود لطمه می‌زنید و از این کار شما هرگز ضرری به خداوند متعال و نظام مقدس اسلام وارد نخواهد شد.

نامه حضرت امام قدس سره در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶ خطاب به آقای منتظری که به تأیید مؤسسه تنظیم و نشر آثار معظم‌له رسیده است به شرح زیر می‌باشد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، جناب آقای منتظری، با دلی پرخون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان قرار گیرند. شما در...

و حتی امام (ره) در نامه‌ای خطاب به نمایندگان محترم مجلس یادآور شدند که: «... و وظیفه شرعی اقتضا می‌کرد تا تصمیم لازم را برای حفظ نظام و اسلام بگیرم لذا با دلی پرخون حاصل عمرم را برای مصلحت نظام و اسلام کنار گذاشتم ان‌شاءالله خواهران و برادران در آینده تا اندازه‌ای روشن خواهند شد سفارش این موضوع لازم نیست که دفاع از اسلام و نظام شوخی بردار نیست...» و نظر معظم‌له به خصوص نسبت به نهی آقای منتظری مبنی بر عدم دخالت در کارهای سیاسی پابرجا بود و اگر احیاناً ایشان از نهی حضرت امام نیز تخلف می‌کردند رسانه‌های جمعی خود را موظف می‌دیدند که به آن نپردازند.

متهم ضمن دفاع از موارد اتهامی در جلسه دادگاه لویج کتبی نیز تقدیم نموده است که به برخی از نکات دفاعیات وی ذیلاً اشاره می‌شود:

۱. در خصوص اتهام تبلیغ به نفع نهضت آزادی می‌گوید نهضت آزادی در هیچ دادگاهی محکوم

۱. متن نامه ذیلاً درج خواهد شد.

۲. آل عمران / ۱۴۴

نگریده و از سوی هیچ نهاد رسمی غیرقانونی اعلام نشده است، درحالی‌که امام در نامه به جناب آقای محتشمی صریحاً می‌فرمایند نهضت به اصطلاح آزادی و افراد آن چون موجب گمراهی بسیاری می‌شوند باید با آن‌ها برخورد قاطعانه انجام شود و نباید رسمیت داشته باشند. معلوم می‌شود به نظر آقای نوری نهاد رهبری، نهادی رسمی تلقی نمی‌شود و نظرات امام در این زمینه قابل قبول و اعتنای ایشان نمی‌باشد.

۲. متهم در دفاع از انتساب بدعت‌گذاری به امام از دفاع در مورد اصل اتهام یعنی اهانت به ایشان طفره رفته و در این خصوص دفاعی ارائه نداده است. البته در توجیه مقاله حاوی اتهام مزبور که دادگاه ویژه روحانیت را خلاف شرع و خلاف قانون اساسی دانسته مطالبی ارائه نموده که اجمال آن محدود کردن اختیار حضرت امام و مقام معظم رهبری است. این مطالب مخالفت آشکار با اصول قانون اساسی به خصوص اصل ۵۷ دارد و زینده کسی که مدت قابل توجهی از زندگی خود را در تصدی پست نمایندگی حضرت امام قدس سره در جهاد و سپاه به سر برده و از طرف ایشان به عضویت شورای بازنگری منصوب شده نمی‌باشد و اگر ایشان واقعاً به مطالب دفاعیه معتقد بود بایستی از قبول سمت‌های فوق اجتناب نموده و در زمان امام یا پس از فوت ایشان نظر خود را مطرح نموده باشد.

۳. متهم در دفاع از اهانت به امام ضمن تأیید و ترویج مصدق و جبهه ملی در مقاله «پاسخی به مفتری» که در آن مقاله آمده است هیچ ایرانی پاک‌نهادی نمی‌تواند دشمن مصدق باشد، ضمن اعتراف به صدور جمله «رهبر آن‌ها هم مسلم نبود» از حضرت امام، اهانت‌آمیز بودن مقاله را منکر شده است و با نقل فرازهای دیگری از سخنان امام درصدد رد جمله مزبور برآمده و تلویحاً نسبت تناقض را به امام داده است. درحالی‌که جملات نقل شده از امام یا رهبری هیچ‌کدام نافی عدم اسلام شخص مزبور نیست و به هر حال اختلاف نظر یک شخص با امام در این مسأله تاریخی نمی‌تواند مجوز اهانت به ساحت مقدس ایشان گردد.

۴. متهم در دفاع از اتهام ترویج سیاسی آقای منتظری برخلاف دستور حضرت امام و مصوبات شورای امنیت ملی، ضمن طرح مطالب غیرمربوط به اتهام، به بحث در مورد نامه ۱۳۶۷/۱/۶ امام پرداخته، گاهی در اصل صدور آن از امام القای شبهه می‌کند و گاهی قابل استناد بودن آن را انکار می‌نماید که بطلان هر دو مسأله واضح است و اگر چنین نامه‌ای نبود یا قابل استناد نبود پاسخ مورخ ۱۳۶۷/۱/۷ آقای منتظری که مبنای نامه ۱۳۶۷/۱/۸ مورد استناد متهم می‌باشد وجهی نداشت.

۵. متهم در مورد اتهام مخالفت با سیاست کلی نظام در رسمیت بخشیدن به حکومت غاصب صهیونیستی ادعا می‌کند مطالب روزنامه خرد/اد طرح مسأله عدم مخالفت با صلح بین اعراب و

اسرائیل است و نه به رسمیت شناختن آن، که روشن است طرح مسأله صلح اعراب و اسرائیل و تبلیغ آن لازمه اعتراف به موجودیت این رژیم غاصب است.

وکیل مدافع متهم نیز در ضمن دفاعیه مفصل خود به موارد فوق اشاره نموده است که بعضاً تکرار مطالب متهم می‌باشد و بعضاً غیر مرتبط با مسأله است و در مورد نسبت بدعت‌گذاری بیان داشته که بدعت هر امر نو و جدید است و لزوماً به معنی امر خلاف نیست تا از نسبت دادن آن توهین استفاده شود و به‌هرحال در خصوص اتهام اهانت به امام از طریق نسبت بدعت‌گذاری به ایشان یا غیرپاک‌نهاد دانستن معظم‌له و تبلیغ روشن و آشکار علیه افکار ایشان در مورد اسرائیل و نهضت آزادی و جبهه ملی مطالب قابل توجهی ارائه نموده است و توجیه ایشان در مورد بدعت نیز با معنی لغوی و متبادر عرفی این کلمه که به معنی ابداع مطالب جدید نادرست و نسبت دادن آن به دین است، سازگار نمی‌باشد.

هیأت منصفه با اکثریت آرا آقای عبدالله نوری را به خاطر ترویج سیاسی آیت‌الله منتظری مجرم دانسته و مستحق مجازات تشخیص داده است.

رأی دادگاه در خصوص اهانت به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره نظر به این‌که ذیل بند ۷ از ماده ۶ قانون مطبوعات، اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید را ممنوع کرده و ماده ۲۷ قانون مذکور مقرر داشته است نشریه‌ای که در آن به رهبر یا شورای رهبری جمهوری اسلامی ایران یا مراجع مسلم تقلید اهانت شود پروانه آن نشریه لغو، مدیرمسئول و نویسنده مطلب به محاکم صالحه معرفی و مجازات خواهد شد و آقای عبدالله نوری با انتشار مطالب فوق، نه تنها در راستای مخالفت و مقابله با نظرات حضرت امام راحل قدس سره در مورد رابطه با اسرائیل، نهضت آزادی، جبهه ملی و ترویج سیاسی آقای منتظری تلاش و فعالیت نموده بلکه به دلایلی که در ذیل می‌آید به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی قدس سره اهانت نموده است:

۱. بدعت‌گذار معرفی کردن امام(ره).
۲. تهمت زدن به امام دائر بر این‌که تحت تأثیر القای افراد مسأله‌دار و مرتبط با مهدی هاشمی دادگاه ویژه روحانیت را تأسیس نموده‌اند.
۳. غیرپاک‌نهاد معرفی کردن امام، ضمن تجلیل و دفاع از مصدق.
۴. استهزای حضرت امام و مسؤولان نظام در خصوص سیاست به رسمیت نشناختن اسرائیل با این تحلیل که دوم خرداد پایان دیپلماسی زیانباری است که مدعیانش شعارهای افراطی مخالف با

روند بین‌المللی داده و خود را یک‌تنه به‌مثابه شیر زیان در برابر تمام جهان دانسته‌اند. علی‌هذا باتوجه به محتویات پرونده و اقرار متهم به انتشار مطالب فوق و دفاعیات بلاوجه وی و وکیل مدافع او و احراز سوءنیت وی در انتشار این موارد باتوجه به نحوه دفاعیات او در جلسه دادرسی و اصرار بر تکرار تخلفات و با عنایت به نظر هیأت محترم منصفه که در موارد فوق با اکثریت آرا وی را مجرم و غیرمستحق ارفاق تلقی نموده‌اند به استناد بند ۷ ماده ۶ و ماده ۲۷ قانون مطبوعات و ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی و رعایت ذیل ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی که مقرر داشته در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم ارتكابی مختلف نباشند فقط یک مجازات تعیین می‌گردد و در این قسمت تعدد جرم می‌تواند از علل مشدده کیفر باشد، دادگاه وی را به تحمل دو سال حبس و لغو پروانه روزنامه *خرداد* محکوم می‌نماید و به استناد ذیل ماده ۲۶ قانون مطبوعات پرونده درخصوص نویسندگان مقالات مذکور مفتوح است و دادسرای ویژه مکلف به پیگیری موضوع می‌باشد.

ضمناً در خصوص مطالب منتشر شده در روزنامه *خرداد* در مورد برقراری ارتباط با آمریکا، نظر به این‌که هیأت محترم منصفه باتوجه به دفاعیات متهم و وکیل مدافع او در این خصوص عمل او را اهانت و افترا به حضرت امام ندانستند و نظر به براءت او داشتند، دادگاه در مورد فوق به استناد ماده ۳۸ قانون مطبوعات حکم به براءت آقای عبدالله نوری صادر می‌نماید.

بخش سوم. افترا و نشر اکاذیب به قصد اضرار به‌غیر یا تشویش اذهان عمومی دادستان محترم ویژه روحانیت تهران مطالب ذیل را که در شماره‌های مختلف روزنامه *خرداد* منتشر گردیده است نشر اکاذیب به قصد اضرار به‌غیر یا تشویش اذهان عمومی دانسته و تقاضای مجازات نموده است.

الف. روزنامه *خرداد* مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۹ با چاپ مطلبی تحت عنوان "ضاربان خبرنگار روزنامه *جهان اسلام* نیروهای حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی بودند" مصاحبه خبرنگار روزنامه *جهان اسلام* را درج و از قول او نقل کرده که نامبرده در تجمع روز یکشنبه دانشجویان توسط نیروهای مذکور دستگیر و مورد ایراد ضرب واقع شده است.

شاکلی در توضیحات خود اظهار داشته که سازمان حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی چنین اقدامی انجام نداده و روزنامه با انتشار مطالب فوق مبادرت به افترا و نشر اکاذیب علیه آن سازمان نموده است.

متهم در دفاع از خود اظهار می‌دارد که این مطلب را از روزنامه *جهان اسلام* نقل کرده است و



خبرنگار مزبور در دادسرای نظامی شکایت نموده، موضوع تحت بررسی می‌باشد.  
ب. روزنامه خرداد در تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۴ از ملت شریف ایران و دولت کریمه جمهوری اسلامی تصویر و تعریفی ارائه می‌دهد که هیچ ضدانقلابی بدتر از آن ارائه نکرده است. به قسمتی از مطلب منتشره اشاره می‌شود:

«... ما مردان توهم و توطئه هستیم در جهان سیاسی ما، همه آدم‌ها نشان از رفتاری دارند و در حال نپنهان کردن رفتار یکدیگرند. ما دیپلمات‌ها را جاسوس می‌دانیم. روشنفکران را مزدور می‌پنداریم. چپی‌ها را کودتاچی و آنارشیست می‌شماریم. و لات‌ها و ولگردها را انقلابی قلمداد می‌کنیم... در جهانی که ما توهم می‌کنیم هر جوانی فاسد است، هر زنی بالقوه مظهر شیطان است، هر میانسانی که کراوات استفاده می‌کند سلطنت‌طلب است... آنچه ما توهم می‌کنیم بیش از ما نیز کمونیست‌ها توهم کرده بودند.»

دادستان ویژه تهران از متهم سؤال می‌کند مراد شما از کلمه "ما" چیست؟ چه کسی یا کسانی این چنین فکر می‌کنند؟ و آیا انتشار این‌گونه مطالب غیر از نشر اکاذیب جهت تشویش اذهان عمومی مفهوم دیگری دارد؟ از انقلابی نامیدن لات‌ها و ولگردها چه هدفی را دنبال می‌کنید؟  
متهم در دفاع از خود با اشاره به برنامه تلویزیونی هویت اظهار می‌دارد این نوشته اشاره به برخی جریان‌های سیاسی تهیه‌کننده برنامه هویت یا توجیه‌گران آن می‌باشد، در صورتی که هیچ قرینه‌ای بر این‌که منظور نویسنده شخص یا جریان خاصی باشد وجود ندارد و کلمه "ما" همه مسؤولان و مردم را شامل می‌شود.

ج. در روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۲۳ آمده است: «... و به زعم آقایان، سازمان مسؤول قتل دگراندیشان دارای سه بخش است کمیته برنامه‌ریزی و انتخاب مقتولان، کمیته حکم شرعی و جوخه‌های مرگ... این‌که باید سه بخش سازمان پروژه را به‌طور شفاف به شهروندان اعلام کرد:

۱. کمیته برنامه‌ریزی و انتخاب مقتولان آقایان... و...

۲. کمیته حکم شرعی: آیات عظام و حجج اسلام آقایان... و...

۳. جوخه‌های مرگ.»

دادستان ویژه روحانیت پس از درج مطلب فوق در کیفرخواست افزوده است آقای نوری پس از قتل‌های اسفبار که به همت مسؤولان ذی‌ربط عاملان آن شناسایی و دستگیر شدند به‌جای کمک به پیگیری مسأله و ایجاد امنیت و آرامش در جامعه از شرایط ملت‌هپ سوءاستفاده نموده و در راستای اهداف جناحی خود به اختلافات دامن می‌زند. ایشان یا درصدد تخریب همین چهره‌هایی است که اسم برده و یا واقعاً کسانی را می‌شناسند که چنین اقداماتی را انجام داده‌اند و آن را کتمان می‌کنند.

متهم در تحقیقات گفته بود این نوشته طنز است اما در مقام دفاع از خود در جلسه دادرسی گفت چون قتل‌ها را به بعضی از طرفداران رئیس‌جمهور نسبت داده بودند او جهت این‌که پاسخی به آن افراد بدهند مطلب فوق را چاپ نموده است.

د. روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۷ اقدام به چاپ و انتشار متن یک سخنرانی نموده که ذیلاً اشاره می‌شود: «... ما امروز به بلیه‌ای دیگر دچار هستیم. افرادی فتوای ارتداد صادر و در جراید منتشر می‌کنند که هیچ صلاحیت فقهی، صلاحیت دینی ندارند. هرگز درس دین، درس شرع نخوانده‌اند... حکم غیابی صادر شود و فردی مرتد محسوب شود و بعد هم حکم اعدام برایش صادر شود حکمی که نه از طرف تشکیلات قضایی صادر شود نه به شکل علنی باشد این انصافاً بدعتی است که در زمان ما پیدا شده است و هیچ فقیهی حاضر نیست پای آن را امضا کند...»

گوینده در ادامه سخنرانی می‌افزاید: «... گاهی استناد می‌شود که پیامبر خدا(ص) دستور قتل برخی را صادر کرده و لذا این حکم سابقه داشته است... کسانی که سواد ندارند، فقه نخوانده‌اند چگونه به این نوع موارد استناد می‌کنند...»

دادستان ویژه روحانیت تهران ضمن کیفرخواست مطرح می‌کند مدیرمسئول روزنامه خرداد با انتشار این سخنرانی و طرح این مطلب کذب موجبات تشویش اذهان عمومی را علیه نظام و روحانیت فراهم نموده است.

متهم در دفاع از خود اظهار می‌دارد: مطالب سخنرانی صحیح است زیرا سه روز پس از سخنرانی کدیور بعضی آمدند و گفتند که مقتولان ناصبی بوده‌اند. دفاع ایشان مسموع نیست زیرا اولاً مطلب مورد اشاره یعنی نشر ناصبی بودن برخی از مقتولان به نقل از یک سخنران با صدور حکم اعدام تفاوت دارد.

ثانیاً نشر این مطلب به اعتراف ایشان چند روز بعد از سخنرانی منتشر شده و نمی‌تواند دلیل بر صحت مطالب آن سخنرانی و مجوز نشر آن در روزنامه خرداد تلقی شود.

وکیل مدافع متهم نیز در دفاعیات خود کلیاتی را از قبیل آزادی بیان و آزاد بودن نقل مطالب دیگران و فواید انتقاد مطرح کرده است ولی در خصوص رد اتهام نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی و مصادیق مذکور دفاع موجهی ارائه ننموده بلکه مبادرت به توجیه جرائم ارتكابی موکل خود نموده است.

هیأت منصفه پس از استماع دفاعیات متهم و وکیل او در این زمینه در خصوص شکایت دفتر حقوقی حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی و انتشار سخنرانی فوق‌الذکر در تاریخ ۱۳۷۷/۱۲/۱۷ به

اتفاق آرا و در خصوص مطالب کذب منتشره در مورد قتل‌های زنجیره‌ای<sup>۱</sup> و تحت‌عنوان "وقتی اسرار افشا می‌شود"<sup>۲</sup> متهم را با اکثریت آرا مجرم شناخت و مستحق مجازات دانست.

رای دادگاه در خصوص نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی

۱. نظر به این‌که اولاً نقل خبر از روزنامه دیگر مجوز نشر خبر دروغ نمی‌شود، ثانیاً چون برای موضوع تیر انتخاب کرده و موضوع نقل از روزنامه دیگر را نیز منعکس ننموده، در این زمینه مجرمیت او مسلم است.

۲. همچنین متهم مطالب دروغی را در خصوص قتل‌های زنجیره‌ای به جامعه القا کرده که افرادی در این زمینه حکم صادر نموده‌اند. درحالی‌که متهم بر اثبات این مطلب که کسانی مبادرت به صدور حکم قتل غیابی نموده باشند یا کسانی چنین نسبتی را به اشخاص مذکور در مقابله داده باشند و یا این‌که کسانی حکم ارتداد صادر و در روزنامه چاپ کرده باشند دلیلی ارائه ننموده است لذا از این حیث نیز متهم، مجرم می‌باشد.

۳. متهم کردن جامعه به این‌که روشنفکران را مزدور می‌پندارند و هر جوانی را فاسد و ولگردها و لات‌ها را انقلابی و هر زن را بالقوه مظهر شیطان می‌داند نیز از مصادیق نشر اکاذیب به منظور تشویش اذهان عمومی می‌باشد و از این جهت نیز نامبرده مجرم است و عمل او را در این موارد منطبق است با ماده ۳۰ قانون مطبوعات که انتشار هرگونه مطلب مشتمل بر تهمت، افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز را ممنوع کرده است. علی‌هذا دادگاه به استناد ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا اکاذیبی را اظهار نماید، یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به‌عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد، اعم از این‌که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه، علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم شود. علی‌هذا متهم را به یک‌سال حبس محکوم می‌نماید و باتوجه به احوال خاص متهم و نداشتن پیشینه کیفری با رعایت ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، مجازات مزبور را به محرومیت از فعالیت‌های مطبوعاتی به مدت پنج سال تبدیل می‌نماید».

۱. خرداد ۱۰/۲۳/۱۳۷۷.

۲. خرداد ۱۲/۱۴/۱۳۷۷.

اما در خصوص شکایت خانم رفعت بیات مدیرمسئول نشریه آزادی از آقای عبدالله نوری مدیرمسئول روزنامه خرداد مبنی بر این که اولاً روزنامه خرداد شماره مورخ ۱۳۷۸/۱/۲۶ شاکی را مجرم معرفی کرده است. ثانیاً نه تنها تکذیبیه ارسالی وی را در شماره بعد چاپ نکرده، بلکه در نوشته دیگری افترا و تهمت به وی را مجدداً مطرح کرده است. ثالثاً مبادرت به تحریف مطالب وی نموده و نیز پاسخ شاکیه را پس از چند روز با تأخیر چاپ نموده است. وکیل متهم در مقام دفاع از اتهام وارده اظهار داشته که اولاً موضوع مطرح شده ارتباط به شاکیه نداشته بلکه تعریض به قوه قضائیه داشته که شاکی نمی‌باشد و ثانیاً جوابی را که شاکیه تنظیم نموده در روزنامه چاپ گردیده و با آنکه مطالب مندرج در پاسخ شاکیه حاوی مطالب اهانت آمیز نسبت به دیگران بوده چاپ شده است. نظر به این که هیأت منصفه با اکثریت آرا مدیرمسئول روزنامه خرداد را نسبت به این شکایت مجرم تشخیص ندادند دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات او را در این خصوص تبرئه می‌نماید.

بخش چهارم. فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و توهین به مسؤولان نظام در رابطه با اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران دادستان ویژه روحانیت تهران به مواردی از روزنامه خرداد استناد نموده است که ذیلاً ذکر می‌گردد:

الف. روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۸/۲/۱۴ در گفت‌وگو با فردی از زبان وی می‌نویسد: «... همین که یک فرد در موقعیت قدرت به خاطر آنکه متهم است از قدرت خود به نفع خواسته‌های خود یا خواسته‌های ویژه غیرقانونی استفاده کرده به محاکمه کشیده می‌شود برای مردم ما که سال‌ها، ستم استبداد را تجربه کرده‌اند یک دستاورد عالی است...»

مدیرمسئول روزنامه خرداد با این که واقف است که از اول انقلاب تاکنون نظام جمهوری اسلامی مماشاتی با متخلفان در هر رده و مقامی نداشته است ولی تعبیری را به کار می‌برند که انقلاب بیست‌ساله را با استبداد نظام شاهنشاهی در یک ردیف قلمداد می‌کند.

متهم و وکیل او در مقام دفاع درصدد برآمدند تا اثبات کنند منظور از جمله «مردم که سال‌ها ستم استبداد را تجربه کرده‌اند» دوران قبل از پیروزی انقلاب است و در نتیجه نشر مطلب، تبلیغ علیه نظام محسوب نمی‌شود.

ب. روزنامه خرداد در مورخ ۱۳۷۷/۹/۱۸ می‌نویسد: «... سحابی گفت: تکامل‌های جهشی، یک‌شبه و یک‌نسله معمولاً سریع به نتیجه می‌رسد و سریع هم از مسیر خود منحرف می‌شود. نمونه آن انقلاب خودمان است سریع پیروز شد و سریع هم از جاده منحرف شده است...» در جلسه

دادرسی، متهم با شمردن برخی مشکلات و کاستی‌ها و نقل اظهارنظر برخی مسئولان بر مطلب منتشر شده مبنی بر انحراف انقلاب از مسیر خود تأکید و پافشاری نمود.

جهت روشن شدن بطلان مطالب عنوان شده و مجرمیت متهم در انتشار این مصاحبه و غیرموجه بودن دفاعیات وی در این زمینه فرازی از بیانات حضرت امام قدس سره نقل می‌گردد که در اسفندماه سال ۱۳۶۷ یعنی اواخر عمر شریف خود در مقام ارزیابی عملکرد ده‌ساله انقلاب مطرح شده است. ایشان می‌فرمایند: «در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصاً از حوادث ده سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم».

ادامه فرمایش امام تناسب بسیاری با چاپ مطالب لیبرال‌ها در روزنامه مربوط به متهم که خود را سالیان دراز پیرو خط امام معرفی کرده، دارد و گویا امام خطاب به آقای عبدالله نوری و در رابطه با همین شرایط فرموده‌اند: «نباید برای رضایت چند لیبرال خودفروخته در اظهارنظرها و ابراز عقیده‌ها به گونه‌ای غلط عمل کنیم که حزب‌الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی‌اش عدول می‌کند».<sup>۱</sup>

ج. روزنامه مذکور در مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۲۵ ضمن درج مصاحبه فردی راجع به تحلیل انقلاب اسلامی ایران، در پاسخ به روزنامه خرداد که سؤال می‌کند در حال حاضر انقلاب اسلامی به کدام یک از اهداف رسیده است، کدام اهداف در نیمه راه تحقق یافته است و کدام یک به کلی زمین مانده است، مطالبی را به صورت غیرواقع بیان کرده و نوشته است: «اما حذف صورت نظام شاهنشاهی یک سخن دیگر، ما در حذف صورت نظام شاهنشاهی موفق بودیم اما همچنانکه در انقلاب‌های دیگر هم شاهد بوده‌ایم مناسبات قدیم در صورت‌های جدید خودشان را باز تولید می‌کنند...»

و در مورد وضعیت آزادی در کشور می‌نویسد: «... در تحقق هدف آزادی ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم...»

و سپس با بیان ایجاد فضای خشن توسط نهادهای رسمی اعم از رادیو و تلویزیون رسمی، تریبون‌های اصلی و رسمی جامعه مثل نماز جمعه می‌نویسد: «... لذا ما در زمینه‌های آزادی قدم‌های زیادی برنداشتیم و اگر این دو سال اخیر نبود، می‌توانستیم بگوییم که کارنامه آزادی ما در دو دهه اخیر نمره قبولی نگرفته و این سخن دردناکی است...» و سپس با درج مطلبی پیرامون مصونیت دینی و تأثیرات آن در جامعه در روزنامه خرداد مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۲۶ با اشاره به نداشتن کارنامه درخشان در زمینه دینداری شدن مردم می‌نویسد: «... اگر ما این‌ها را در نظر بگیریم آن وقت سخن این می‌شود

که در ذهن و عمل بعضی، ما یک نظام سلطنتی داشتیم و حالا به اصطلاح یک نظام اسلامی داریم. اما همان مناسبات و هنجارها حاکم باشد کانه نظام سلطنتی اسلامی یعنی نظامی که در آن یک حاکم و اختیارات مطلق و نامحدود داشته باشد...» و همچنین اضافه می‌کند: «ما اگر این موارد را در نظر بگیریم حاصل این می‌شود که آنچه انقلاب بود مسأله تغییر نظام بود و این که ما صرفاً اسم نظام را عوض کنیم و چند خصوصیت مثل وابستگی به اجنبی و ظلم را برداریم این تحول بنیادی محسوب نمی‌شود و هیچ تناسبی با جمهوری اسلامی که ذکر کردیم ندارد و بیش‌تر یک نظام من‌درآوردی است تا جمهوری اسلامی، بنده می‌توانم به این شکل این را مطرح کنم که ما در زمینه از بین بردن بنیادهای نظام شاهنشاهی در همه زمینه‌ها مشکل داریم...»

متهم و وکیل مدافع وی در این زمینه دفاع موجهی ارائه نمودند و بیش‌تر به بیان کلیات مورد قبول مثل آزادی بیان و آزادی انتقاد پرداختند که این امور مجوز نشر این‌گونه مطالب نمی‌باشد. در مورد اصل اتهام تبلیغ علیه نظام اظهار نمودند اولاً ماده ۵۰۰ مورد استناد مربوط به گروه‌های فعال در امر براندازی نظام می‌باشد و شامل فعالیت‌های مطبوعاتی نمی‌شود و ثانیاً به نظر وکیل لازمه جرم فعالیت تبلیغی وجود استمرار در مسأله است که دقت در متن ماده بطلان هر دو ایراد را روشن می‌کند، زیرا متن ماده تصریح دارد که «هرکس علیه نظام جمهوری اسلامی یا... به هر نحو فعالیت تبلیغی نماید...» و عبارت «هر کس و هر نحو» شمول ماده را نسبت به همه موارد اثبات می‌کند.

هیأت محترم منصفه در خصوص انتشار نسبت استبداد و انحراف از مسیر، به جمهوری اسلامی (بند الف و ب) با اکثریت آرا و در خصوص زیر سؤال بردن اسلامیت و جمهوریت نظام و نفی آزادی بند ج به اتفاق آرا مدیرمسئول روزنامه خرداد را مجرم دانستند.

رای دادگاه در خصوص فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و توهین به مسؤلان نظام نظر به این که ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی هرگونه فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی توسط هر کس را جرم تلقی کرده است و روزنامه خرداد در شماره‌های اشاره شده با نشر مطالبی از قبیل نسبت دادن نظام استبدادی و انحراف از مسیر به نظام جمهوری اسلامی و بیان این که در نظام ما فقط نام عوض شده و مناسبت‌ها و خصوصیات نظام شاهنشاهی باقی مانده و در طول بیست سال در زمینه آزادی کاری انجام نشده است و بالأخره اعلام این که در زمینه از بین بردن بنیادهای نظام شاهنشاهی در همه زمینه‌ها مشکل وجود دارد، به نحو آشکار و روشن فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی نموده است. علی‌هذا با عنایت به نظر هیأت منصفه مجرمیت آقای عبدالله نوری

در این خصوص محرز است، مستنداً به ماده مذکور نامبرده را به نه ماه حبس محکوم نموده و باتوجه به اوضاع و احوال خاص متهم با عنایت به ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی حبس مزبور را به پرداخت پانزده میلیون ریال جزای نقدی تبدیل می‌نماید، ضمناً در خصوص مطلب منتشر شده در روزنامه مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۱۰ مبنی بر "ناجوانمردانه" شمردن رأی صادره علیه آقای کرباسچی با عنایت به نظر هیأت محترم منصفه که با اکثریت آرا وی را مجرم ندانستند به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات وی را تبرئه می‌نماید.

حاکم شرع دادگاه ویژه روحانیت، محمد سلیمی

### تقاضای تجدیدنظر<sup>۱</sup>

محسن رهامی وکیل عبدالله نوری در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد مقتدایی دادستان کل کشور، تقاضای وی برای تجدیدنظر در حکم عبدالله نوری را پذیرفته است.

رهامی با یادآوری این مطلب که در مقررات دادگاه ویژه پیش‌بینی خاصی در خصوص تجدیدنظر وجود ندارد، گفت: آقای نوری معتقد بود که دادگاه ویژه روحانیت صلاحیت رسیدگی به این پرونده را ندارد و باتوجه به روند محاکمه، از دادگاه ویژه تقاضای تجدیدنظر نکرد.

وکیل عبدالله نوری با اعلام این‌که به دنبال مرجع صالحی برای درخواست تجدیدنظر بوده است، افزود: طبق ماده ۲۶۸ (۳۱ سابق) قانون مجازات اسلامی، رسماً از دادستانی کل کشور تقاضای رسیدگی و نقض حکم صادره را کردم.

وی توضیح داد: نامه‌ای برای دادستان کل کشور نوشتم که آقای نوری آن را امضا کرد و روز یکشنبه ۲۸ آذر آن را به دفتر ایشان بردم.

رهامی افزود: آقای مقتدایی در ابتدا نظرشان این بود که نمی‌توانند در رأی دادگاه ویژه روحانیت نظارت کنند و تجدیدنظر در رأی صادره از سوی این دادگاه، در حوزه صلاحیت دادگستری نیست. اما سرانجام پس از دو ساعت با توضیحات من، قبول کرد که شکایت ما ثبت شود و ما هزینه دادرسی را پرداختیم و شکایت را ثبت کردیم.

### درخواست تجدیدنظر عبدالله نوری رد شد

دادستان کل کشور و دادیاران دیوان عالی کشور تقاضای عبدالله نوری برای تجدیدنظر در حکم

صادره از سوی دادگاه ویژه روحانیت درخصوص وی را رد کردند.

به گزارش روابط عمومی دادستانی کل کشور، در نظر اتفاقی دادیاران دادستانی کل کشور آمده است: گرچه روال کار دادرسی دیوان عالی کشور تاکنون عدم پذیرش اعمال ماده ۳۱ و بند ۲ از ماده ۱۸ در مورد احکام دادگاه ویژه روحانیت بوده است اما برای اتقان بیش‌تر و رعایت حقوق درخواست‌کنندگان نظریه اتفاقی قضات عالی‌رتبه دادرسی دیوان عالی کشور اعلام می‌شود.

براساس این نظریه احکام صادرة از سوی دادگاه ویژه روحانیت خارج از شمول مقررات مواد ۲۶۸ و ۲۶۹ و ۲۳۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ است. در ادامه نظریه دادیاران دادستانی کل کشور آمده است: دادگاه ویژه روحانیت دارای تشکیلات قضایی است که با دادگاه‌های عمومی و انقلاب تطابق ندارد و این دادگاه دارای آئین‌نامه خاصی است که طبق ضوابط مقرر و مشخص تنظیم و به تأیید و تصویب مقام معظم رهبری رسیده است، کار می‌کند. لهذا نمی‌تواند مشمول ضوابط آئین دادرسی و تشکیلات دادگاه‌های عمومی و انقلاب باشد.

در ادامه نظر اعضای دادرسی دیوان عالی کشور تأکید شده است، نمی‌توان قانون تجدیدنظر آرای دادگاه‌ها را به دادگاه ویژه روحانیت تسری داد.

آیت‌الله مرتضی‌مقتدایی دادستان کل کشور نیز با تأکید بر این نکته که دادگاه ویژه روحانیت مورد تأیید مراکز قانون‌گذاری کشور نیز قرار گرفته است، افزود: تا زمانی که رهبر معظم انقلاب تشخیص دهند دادگاه ویژه روحانیت به قوت خود باقی می‌ماند.

وی تصریح کرد: با توجه به استدلال‌ات مورد استناد در نظریه همکاران قضایی با درخواست اعمال ماده ۲۶۸ و ۲۶۹ برای پرونده عبدالله نوری موافقت نمی‌شود.



## رسیدگی به پرونده مدیرمسئول هفته نامه شلمچه

نام نشریه: شلمچه

مدیرمسئول: مسعود دهنمکی

شعبه رسیدگی کننده: شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، قاضی مرتضوی، هیأت نظارت بر مطبوعات

تاریخ رسیدگی: ۱۳۷۸/۹/۸

شماره دادنامه: ۵۹۲، کلاسه پرونده: ۴۲۷/۱۴۱۰/۷۷

اتهام: اهانت به یکی از مراجع تقلید، نشر اکاذیب

شاک: هیأت نظارت بر مطبوعات، استاندار آذربایجان شرقی، علی حسینی نماینده نهاوند  
رای دادگاه: لغو دائمی امتیاز نشریه، صد هزار تومان جریمه نقدی.

### خلاصه پرونده

#### شکایت هیأت نظارت بر مطبوعات از شلمچه

هیأت نظارت بر مطبوعات پس از تشکیل جلسه ای درخصوص نشریه شلمچه، تصمیم به لغو پروانه این نشریه گرفت. عیسی سحرخیز مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد: اعضای هیأت نظارت در نشست ۱۴/۱۰/۷۷ خود ضمن بررسی عملکرد مطبوعات کشور طبق ماده ۲۷ قانون مطبوعات و براساس مطالب مندرج در صفحه ۳ شماره ۴۰ نشریه شلمچه با عنوان «آقای گنجی! همان آقای سرشناس پرونده اش از ساواک بیرون آمد» با توجه به توهین مستقیم به آیت الله خویی پروانه این نشریه را لغو کرد.

متن نامه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نشریه شلمچه که نشریه از آن به عنوان تهدیدنامه نام می برد به شرح زیر است:

بعضاً مشاهده می شود در صفحه اول شلمچه تیرهایی گزینش و درج می شود که خلاف موازین اخلاقی و قانونی بوده و در برخی موارد مصداق اهانت به ارزش ها و هنجارهای مذهبی و اجتماعی است. تیر زیر از آن جمله است: «آقا اگر بگویند ماست سیاه است به قرآن ماست را سیاه می بینیم».

تیترا مذکور ظاهراً مؤید حمایت قاطع از جایگاه و شأن معنوی رهبری است که از لابه‌لای کلمات دوستانه و عاطفی مصاحبه‌شونده استخراج و در صفحه اول درج شده است، اما واقعیت امر آن است که اثرات ضدتبلیغی و تخریبی چنین تیترا کم‌تر از اهانت مستقیم نیست.

این چه خدمت به مقام معظم رهبری است که شما (ناخواسته) منطبق «ماست سیاه است» را برای توجیه ضرورت اطاعت از معظم‌له تبلیغ می‌کنید؟! آیا پاسداشت حرمت رهبری و اطاعت از آن تنها با منطقی که تیترا مذکور مُبلغ آن است سازگار است؟!

همچنین تیتراهای انتخاباتی دیگر نظیر «ملت ایران رقااص خوبی هستند» (بدون توجه به حواشی آن)، و یا «در پیوند روشنفکری دینی و غیردینی آقای خاتمی و مهاجرانی بیایند در قانون نویسندگان...» حاوی چه تأثیراتی جز تعرض به هنجارهای اجتماعی است؟! یا مثلاً در مقاله‌ای باعنوان «اصغر دیزل...» شخصیتی به نام اصغر دیزل را که نماد عنصری لابلالی و فاسد به تمام معنی است، به‌عنوان حامی انحصاری «جامعه مدنی» معرفی می‌شود و در حقیقت به‌هجو این شعار ارزشمند رئیس‌جمهوری می‌پردازد! آیا احیای صوری چنین شخصیتی فاسد و معرفی آن به‌عنوان عنصر حامی جامعه مدنی با ادعای دفاع از ارزش‌های جبهه و جنگ، تناسبی دارد؟! و یا در جای دیگر در نشریه شما آمده که جامعه مدنی یعنی رقااصی در روز عاشورا! آیا هدف این هجویات چیزی جز ادامه برخورد تخریبی با ریاست محترم جمهوری است؟

متأسفانه موارد این چنینی که خلاف مفاد مندرج در قانون مطبوعات است در شلمچه کم نیست و ذکر شمه‌ای، از آن جهت است که بکوشید از مطالب وزین و به دور از هتاکی استفاده نمایید و چنان نشود که دامنه بعضی مطالب تخریبی متوجه ارکان نظام شود. در شماره ۴۵ نیز این بار قلم را علیه حضرت امام (ره) نشانه رفته و نوشته‌اید: «گاه آن پیر فرزانه فقط و فقط به واسطه دوستان ناآگاه و خلق نابالغ مجبور به انجام کارهایی می‌شد که بعدها بدی و بدنمایی آن کار برای همه روشن می‌گشت...».

مطالب شماره ۴۹ نشریه نیز همچون گذشته انتقاد و برخورد از رئیس‌جمهوری حالت آشکاری گرفته است و در بعضی موارد به استهزا و تمسخر کشیده شده است. دو مطلب در این زمینه جلب توجه می‌کند:

۱. در صفحه نخست، دو عکس در کنار هم چاپ شده است. در یکی شهید همّت در حال سخنرانی برای رزمندگان اسلام است و در دیگری رئیس‌جمهوری در حال سخنرانی در جمع دانشجویان. بالای این دو عکس تیترا درشتی درج شده است که: «هر دو ایرانند، اما این کجا و آن کجا؟!»

مجموعه عکس‌ها و این تیترا، حالت مقایسه و تقابل را به بیننده القا می‌کند و این‌که جامعه ایران

از ارزش‌های دوران جنگ و سرداران دفاع مقدس دور شده و حضور آقای خاتمی در عکس دوم، تأکیدی است از دید دست‌اندرکاران نشریه بر وجود این تقابل.

۲. درج مطلبی با عنوان «آقای خاتمی! من یک فاشیستم» که در رابطه با سخنان رئیس‌جمهوری در دانشگاه صنعتی شریف است. در بخشی از این مطلب آمده است: «اگر محور دانستن ولایت مطلقه فقیه، به معنای فاشیست بودن است، من فاشیستم. اگر مبلغ دو چرخه‌سواری زنان و فوتبال بانوان و کت و دامن به جای چادر «مقدس» است، پس من از هر قدیسی مقدس‌ترم. اگر وزیر ارشاد می‌خواهد ارشاد کند، می‌خواهم گمراه‌ترین انسان‌ها بمانم و همواره در ضلالت باشم. اگر اعتراض به یک فرد مستبد قانون‌شکنی است، می‌خواهم تا ابد قانون‌شکن باشم... امروز می‌خواهم لااقل به اندازه فیدل کاسترو هم که شده روی عقاید پافشاری کنم. حتی اگر عقاید اشتباه باشد. چرا اشتباه؟ چون ما هم مثل او ریش داریم، به قول عزیزمان: ریش و پشم؟! مسأله ریش خیلی وقت پیش‌ها حل شده، خبر ندارید. آن زمانی که بزرگمردان کوچکی که ریش نداشتند و با شخص بی‌ریشه می‌جنگیدند. آن‌ها ثابت کردند که اگر ریش ندارند، ریشه دارند. ریشه در حق، ریشه در خون خدا داشتند».

در خاتمه یادآور می‌شود که مطلب مندرج در شماره ۴۰ شلمچه علیه یکی از مراجع تقلید برای رسیدگی به هیأت نظارت بر مطبوعات ارجاع شده است.

امید است جنابعالی و همکارانتان در بهبود فضای کلی نشریه و پرهیز از روش‌های ناصواب که مخل فضای نقد منصفانه است موفق باشید.

### جلسه دادگاه

در این جلسه محمدرضا خطیبی نژاد نماینده وزارت ارشاد به طرح شکایت علیه مسعود ده‌نمکی مدیرمسئول نشریه شلمچه پرداخت و گفت: مدیرمسئول نشریه مطلبی را با عنوان «آقای گنجی! همان آقای سرشناس پرونده‌اش از ساواک بیرون آمده» چاپ کرده است. وی گفت: در چارچوب این مطلب به ولایت فقیه توهین شده و منظور از طرح این مسأله مرحوم سیدابوالقاسم خویی بوده است. پس از صحبت‌های خطیبی نژاد، محمدرضا حسینی نماینده مردم دماوند در جایگاه حاضر و به طرح شکایت پرداخت و گفت هفته‌نامه «شلمچه» با درج خبری به دروغ ادعا کرده است که این‌جانب در مذاکرات خود با عده‌ای از نمایندگان گفته‌ام که اگر قرار باشد عده‌ای آقای عبدالله نوری را استیضاح کنند، در مقابل وزیر دیگری از جناح دیگر استیضاح خواهد شد. سپس دکتر حسن پاشازاده و کیل نجفی آذر معاون استانداری آذربایجان شرقی به طرح شکایت علیه هفته‌نامه شلمچه پرداخت و از مدیرمسئول این نشریه به دلیل نشر اکاذیب شکایت کرد.

## دفاعیات دهنمکی

پس از طرح شکایات، مسعود دهنمکی مدیرمسئول شلمچه به دفاع از خود پرداخت و گفت: خیلی خوشحال هستم، که وزارت ارشاد برای یکبار هم که شده مدعی دفاع از مقدسات شده و برای دفاع از مقدسات و مراجع و مرجعیت، شلمچه را تعطیل کرده و ما را به دادگاه کشیده است. اصل این جریان قابل تقدیر است که وزارت محترم در مقابل این مسأله حساسیت نشان داده است.

قاضی: آقای دهنمکی وزارت ارشاد دفعه اول نیست که این کار را می‌کند، در گذشته برای همین مطلب، از پنجشنبه‌ها شکایت کرده بود؟

دهنمکی: من از شما هم تشکر می‌کنم که از وزارت ارشاد حمایت می‌کنید اما ما توی همین یکبار آن هم حرف داریم. در رابطه با اتهامی که هیأت نظارت به نشریه شلمچه وارد کرده است چند نکته اساسی وجود دارد اولاً این که هیأت نظارت اگر مدعی دفاع از مقدسات و مدعی دفاع از مراجع و اجرای قانون است، باید در عمل به نحوه‌ای عمل می‌کرد که سلیقه‌ای عمل کردن در کارش به وجود نیاید ولی متأسفانه امروز به جای این که مرجع اصلی اهانت به مراجع در این جا به محاکمه کشیده شود نشریه‌ای که در مقابل این اهانت مقاومت کرده به دادگاه فراخوانده شده است. اگر چه به تعبیر تنی چند از دوستان، تعطیل کردن یک نشریه مثل اعلام خبر مرگ نشریه است و امروز هم محاکمه بعد از مرگ نشریه است. با توجه به اهمیت موضوع و این که بنده فکر می‌کنم این دفاعیاتی که ما این جا مطرح می‌کنیم با توجه به شرایط جامعه و این که این فریاد حق طلبی به جایی نمی‌رسد، زیاد فرقی نمی‌کند که بعد از یک سال امروز که سیاسی‌اندیشی و مصلحت‌اندیشی خیلی از آن‌ها اجازه بدهد که این فریاد حق طلبانه از جانب بسیاری از افراد مستقل که من این جا می‌بینمشان مورد بررسی قرار بگیرد. یکی از راه‌هایی که برای اهانت به مراجع و حمله به مقدسات و مهم‌ترین رکن نظام یعنی ولایت فقیه به وسیله دشمنان در نظر گرفته شده است، حمله مستقیم بود. که سال‌ها به وسیله روشنفکران غیردینی امتحان شد و امتحان خودش را پس داد و این‌ها در دهه دوم انقلاب با یک نگاه جدید و روش جدیدی حملات خودشان را برای حساسیت‌زدایی و زیرسؤال بردن اصل ولایت فقیه در نظام اسلامی ما آغاز کردند. به تعبیر روشنفکران اسلامی که این اسلامیت را فقط به عنوان یک پوسته و یک ظاهر عوام‌فریبانه انتخاب کرده بودند (مثل کسانی که با ملی‌گرایی نتوانستند نهضت و انقلاب را مثل سایر نهضت‌های یک صد سال اخیر مصادره کنند و واژه مذهبی را هم به آن اضافه کردند و به قول خودشان جریان ملی مذهبی را تأسیس کردند) در جریان روشنفکری هم روشنفکری اسلامی را بنا نهادند و با آن نام و تحت آن نام حمله به مقدسات را آغاز کردند. سال‌ها با دین به جنگ دین آمدند. در دهه دوم انقلاب به قول خودشان با یک نگاه درون‌نگرانه به مفهوم دین،

نسبت به هتک حرمت مقدسات و حساسیت‌زدایی از آن‌ها وارد عمل شدند و به بهانه آزادی بیان و آزادی اندیشه و آزادی قلم، حمله خودشان را آغاز کردند.

یکی از این نشریات نشریه راه‌نو است و نور چشمی حضرات وزارت ارشاد، در طول حیات خودش و امروز هم متولی و مسئول آن یکی از افرادی است که در نشریات همسو با مدیریت وزارت ارشاد قلم می‌زند و مورد حمایت حضرات هم بوده با چاپ مطلبی و شاید هم شناخت خودش و با حربه‌ای جدید با مرجعیت به جنگ ولایت آمد. ایشان با عدم شناخت خودش و پیدا کردن نکاتی که می‌تواند جالب توجه باشد برای افکار عمومی از زبان یکی از مراجع به جنگ ولایت می‌آید و در صفحه اول خودشان از قول مرحوم آیت‌الله خویی تیترو می‌کنند که در عصر غیبت، ولایت برای فقیه با هیچ دلیلی اثبات نمی‌شود، فارغ از این‌که اصلاً بیان این جمله و بیان این دیدگاه فقهی از سوی آقای خویی خود ناقص است و فقط بیان مقدمه‌ای از یک دیدگاه فقهی ایشان است. با چاپ این مطلب برای تضعیف ارکان ولایت در این کشور تلاش می‌کند و متأسفانه به جای این‌که متولیان امر، این‌جا وارد عمل شوند و بیابند مسئولیت دفاع از مقام ولایت را که خود از مراجع مسلم تقلید است به عهده بگیرند سکوت می‌کنند و از کنار آن می‌گذرند و نشریه شلمچه برای پاسخ‌گویی به این امر از این حیث که به متولیان آن نشریه بفهماند که شما نه مراجع را قبول دارید و نه ولایت را و اگر امروز به مراجع متمسک می‌شوید، فقط به خاطر این است که در تقابل ولایت بایستید، اقدام به چاپ مطلبی می‌کنند. عنوان کردند که ما از تیترو مطلب ناراضی هستیم. تیترو مطلب این است: «آقای گنجی، [مخاطب آقای گنجی است] یعنی شما آقای گنجی بخوانید، پرونده این آقای سرشناس از ساواک درآمد.» در داخل نشریه شلمچه ما دو مطلب از یکی از نویسندگان همسوی این آقای گنجی که مدیرمسئول راه‌نو است چاپ کردیم. کتابی در سال ۱۳۶۳ از سوی وزارت ارشاد همین کشور مجوز انتشار پیدا کرده است. نام کتاب «حزب قاعدین زمان» است. در داخل این کتاب صفحه ۲۹۸ دو مطلب به چاپ رسیده است. یک نامه از شاه ملعون خطاب به این مرجع عالی‌قدر به چاپ می‌رسد و از ایشان تشکر می‌کند به خاطر آن مسأله انگشتر و بعد استناد می‌کند به سخنان حضرت امام(ره) که تیترو مطلب ما عیناً برگرفته شده از متن سخنان حضرت امام(ره) است. متن سخنان حضرت امام(ره) براساس مستنداتی که من خدمت برادران و خواهرانم در هیأت‌منصفه داده‌ام در صحیفه نور، جلد ۱۵ صفحه ۴۵ عیناً به چاپ رسیده است، که حضرت امام(ره) در مورد همین جریان انگشتر تعبیراتی دارند که ما عیناً از کتاب چاپ کرده‌ایم. یعنی ما عیناً فقط یک صفحه از همین کتابی را که وزارت ارشاد این کشور مجوز انتشار داده‌اند را در نشریه مان چاپ کرده‌ایم. با این تفاوت که اسم این مرجع عالی‌قدر را در داخل نشریه خط زده‌ایم. یعنی اصلاً مشخص نیست منظور چه کسی بوده، یعنی نه در نامه شاه ملعون و نه در اصل تایپی اسمی از آقای خویی نبردییم. ما فقط

خواستیم جواب داده باشیم که اگر برای شما این مرجع می‌تواند ملاک باشد در مورد ایشان، این سند تاریخی که از قول خودتان هست وجود دارد. این مطلب در شماره ۴۰ نشریه است. متأسفانه وقتی که این‌جا بحث هیأت‌نظارت را مطرح می‌کنم به‌خاطر همین است که می‌بینم این‌جا باز هم هیأت‌نظارت برای دفاع از حریم مرجعیت نیست که شلمچه را تعطیل می‌کند. یعنی اتهام ما این نیست، اگر اعضای هیأت‌نظارت از خود من درخواست می‌کردند که شما مواردی را به ما نشان دهید که ما بتوانیم از شلمچه شکایت کنیم، خودم به آن‌ها می‌گفتم که این‌جا به آقای مهاجرانی چیزی گفتیم و آن‌جا به فلانی چیزی دیگر، شما براساس مستندات از ما شکایت کرده و شلمچه را تعطیل کنید، اما این‌که بگویند شلمچه به مراجع توهین کرده است مثل این است که بگوییم آقای مهاجرانی طرفدار آزادی بیان است! یعنی این‌قدر خنده‌دار است. آقای مهاجرانی کسی است که در هیأت‌نظارت مخالف سرسخت شلمچه بوده است. نشریه شلمچه در شماره ۴۰ به قول آن‌ها این اهانت را انجام داده و در شماره ۵۲ هیأت‌نظارت اقدام به تعطیلی آن کرده است. یعنی آقایان جرم را پیدا کرده‌اند و در آب‌نمک خوابانده‌اند که ۱۴ هفته بعد در موقع لازم شلمچه را به تعطیلی بکشاند دلیل آن هم به‌خوبی مشخص است. آقای مهاجرانی گفت که ما در همان هفته اول متوجه این مطلب و جرم آن شدیم، اما چرا ۱۰ هفته بعد اقدام کردند؟! به‌خاطر آن‌که ما به انگیزه عمل آن‌ها برسیم. آن‌ها به‌خاطر اهانت به مراجع، شلمچه را نبستند. اگر آنان دغدغه مقدسات را دارند باید توجه داشته باشند که در این کشور بارها و بارها علیه قرآن، علیه پیامبر و علیه مرجعیت در این روزنامه‌ها مطلب نوشته می‌شود و وقتی کار به دادگاه می‌کشد آقای وزیر به‌عنوان مدافعشان درمی‌آید! چطور است که این‌جا حریم مرجعیت خیلی بالاتر از حریم قرآن و پیامبر شده که آن‌ها بیایند قرآن را تحریف کنند؟ احکام قرآن و قصاص را زیر سؤال ببرند و آقای مهاجرانی بیاید فقط از حریم مرجعیت دفاع کند. مرجعیتی که دارفانی را وداع گفته‌اند و مراجع زنده هستند و مورد اهانت قرار می‌گیرند و کسی از آن‌ها دفاع نمی‌کند. پس این نشان می‌دهد که انگیزه خیرخواهانه نبوده است. حالا به فرض این‌که انگیزه خیرخواهانه بوده است. ما در شماره ۴۰ اهانت کرده‌ایم، قبول! چرا ۱۴ هفته بعد شلمچه را تعطیل می‌کنند؟! هیچ‌کس در این مملکت نیست که آن‌ها را زیر سؤال ببرد؟ به‌خاطر این‌که در آستانه جریان قتل‌ها یک‌سری می‌دانستند که نشریه‌ای به نام شلمچه است که به‌جای چراغ در صدا و سیما برای آن‌ها یک چهل چراغ درست می‌کند به همین خاطر در آن شرایط اقدام به تعطیلی شلمچه می‌کنند. چون من امیدی به بازگشایی شلمچه ندارم به این صراحت حرف می‌زنم و‌گرنه من دوست داشتم که یک حرفی بزنم که اعضای هیأت‌منصفه خوششان بیاید و دوتا معذرت‌خواهی این‌جا مطرح کنم و بگویم ما اشتباه کردیم ما نمی‌خواستیم این کار را بکنیم یا بیایم و بگوییم که یکی از اعضای هیأت‌منصفه در جایی گفته است که با تعطیلی نشریات از سوی

هیأت نظارت مخالف هستند. دیدم که ما برای ماندن در عرصه مطبوعات نیامده بودیم. آمده بودیم تا در یک شماره حرف‌های خودمان را بزنیم گرچه در این آخر در مورد این مطلب باز هم من عنوان می‌کنم، تیرتی که نشریه شلمچه به کار برده است عین جمله امام(ره) است که در صحیفه نور به کار برده شده است یعنی ما هیچ چیز به این مطلب اضافه نکرده‌ایم: «آقای گنجی بخوانید پرونده فلان از فلان جا درآمده است» مطالبی که چاپ کردیم عیناً از یک کتابی است که مجوز آن را وزارت ارشاد به ما داده است. اگر قرار است کسی در این مورد در این مملکت محاکمه شود همین جا باید دستور داده شود کسانی هم که به این کتاب اجازه انتشار داده‌اند محاکمه شوند یا کسی که این کتاب را نوشته محاکمه شود. من در قانون مطبوعات جایی ندیدم نوشته شود که چاپ مطالبی که مجوز انتشار رسمی از وزارت ارشاد دارد در مطبوعات جرم است حالا چطور شده که ما عین مطلب را از کتاب چاپ کرده‌ایم و اسم فرد خاص را از مطلب حذف کرده‌ایم شایسته تعطیلی هستیم ولی این کتاب که اهانت را کرده هنوز هم در کشور موجود است و کسانی که به اسم مرجعیت علیه ولایت توطئه می‌کنند و مطلب چاپ می‌کنند مورد تعارض قرار نمی‌گیرند، یعنی آن نشریه - راه‌نو - به محاکمه و تعطیلی کشیده نشد. به هر حال بنده متأسفم از این که می‌بینم متولیان امر فرهنگ در این جامعه سلیقه را مد نظر خودشان قرار داده‌اند نه قانون را. تا موقعی که نگاه ما به قانون سلیقه‌ای باشد - حالا ما ده تا قانون مطبوعات دیگر هم تصویب کنیم - به جایی نمی‌رسیم. ما در اجرای همین که هست هم اشکال داریم. من تمام موارد اتهامی هیأت نظارت را رد می‌کنم. هیچ اهانتی به هیچ مرجعی صورت نپذیرفته اگر هم کسی اهانت کرده این جا باید دو نفر را محاکمه کنند.

۱. نشریه‌ای که در ابتدا این مطلب را چاپ کرده است.

۲. کتابی که این مطالب را چاپ کرده است.

۳. ما در این جا درخواست صدور رأی براءت را از هیأت منصفه داریم و در کنار آن با توجه به تعطیلی یک‌ساله شلمچه درخواست خسارت از وزارت ارشاد و شخص وزیر ارشاد را به خاطر خسارت مالی و معنوی و تهمتی که با خاطر موارد بی‌اساس به نشریه شلمچه زدند، داریم.

### دفاع دهنمکی در مورد شکایت نماینده نهانوند

در ادامه دادگاه، سپس مسعود دهنمکی درخصوص شکایت مطرح شده از سوی نماینده نهانوند به دفاع از مطلب مندرج در شلمچه پرداخت و گفت: اولاً این که هیچ تکذیبیه‌ای از ایشان به دست ما نرسیده است. در دوران شلمچه و بعد از شلمچه هم هیچ تکذیبیه‌ای از ایشان به دست من نرسیده

است. حداقل ایشان می‌توانستند تلفنی تماس بگیرند و بگویند ما تکذیبیه فرستاده‌ایم و چرا چاپ نمی‌کنید؟! اگر سندی هست که ایشان نامه را به ما داده‌اند، بیایند و مطرح کنند اما دوباره می‌گوییم که هیچ تکذیبیه‌ای از آقایان به دست ما نرسید اگر هم می‌رسید چاپ می‌کردیم. البته در این مطلب هیچ اهانتی صورت نگرفته و گفته‌اند که در خبر، ایشان را مخالف ولایت معرفی کرده‌اند، که هرگز این چنین نیست. البته ایشان موضع‌گیری شتابزده را اهانت تلقی کرده‌اند. من تعجب می‌کنم اگر به کسی بگوییم که موضع‌گیری شتابزده داشته آیا اهانت است؟ اگر این لفظ اهانت آمیز است پس همه باید از همدیگر شکایت کنند. ثالثاً این نماینده محترم که جرأید را می‌خوانند باید این را می‌دانستند که ستون یک صد خبر شلمچه اخباری بود که ما از روزنامه‌های کثیرالانتشار دیگر - که در ستون اخبار مجلس خود چاپ کرده بودند - نقل کرده بودیم نه این که نام آن‌ها را ببریم ما خبر را از بین انتخاب کردیم و با یکی، دو خط تحلیل چاپ کردیم، در مورد این که «اگر استیضاح نوری انجام شود ما هم دری نجف‌آبادی را استیضاح می‌کنیم» بحث زیاد مخفی هم نیست و آن روز نیز در مجلس مطرح می‌شد. حالا آقای درّی که سهل است، بعضی از آقایان استیضاح مظفر را هم مطرح می‌کردند، یعنی بحث جناح مطرح نبود.

قاضی: سؤال یکی از اعضای هیأت منصفه این است که گفتن روزنامه کثیرالانتشار کافی نیست. مرجع روزنامه خاص چیست؟ نام ببرید. لطفاً اگر نام روزنامه را هم می‌دانید نام ببرید؟!  
ده‌نمکی: اسم روزنامه دقیقاً خاطر من نیست. حالا یا روزنامه رسالت بوده یا روزنامه سلام [خنده حضار] چون ستون اخبار مجلس در این دو روزنامه بود. روال است در نشریات که می‌نویسند نقل از فلان روزنامه، وقتی روزنامه‌ای مطلبی را می‌زند و بقیه هم آن را چاپ می‌کنند، همیشه دادگاه، روزنامه اولی را که مطلب را چاپ کرده خواهد خواست.

#### دفاع ده‌نمکی در مورد شکایت معاون استاندار

سومین شکایت مطرح شده نیز مربوط به یکی از معاونان استانداری آذربایجان شرقی بود که به مطلب «تشکیل جلسه اضطراری به خاطر یک جفت کفش دخترانه آقای استاندار!» اعتراض داشت. در این رابطه ده‌نمکی گفت: شکایت بعدی پیرامون استانداری آذربایجان شرقی است که از طرف استان... و آقای خ مطرح شده است که ما در اصل خبر نامی از استان و یا آقای نجفی آذر مطرح نکرده‌ایم که ایشان مدعی آن باشند و قصد تعیین مصداق هم نبوده است. در اصل خبر هر جا اسم استان آمده سه نقطه ذکر شده و هر جا اسم فرد آمده حرف خ ذکر شده است. می‌توان گفت که منظور ما ایشان نبوده و یا آن استان نبوده که حالا بخواهیم به شخصی افترا بزنیم و یا در مورد استانی



بخواهیم خبر را ذکر کنیم. هیچ اسمی از استان و یا فرد برده نشده است. اگر مهندس خ وجود دارد باید می‌آمد و رسماً می‌گفت که ما از او اسم برده‌ایم. ما نه اسم فرد را برده‌ایم و نه اسم استان را. ثالثاً حالا اگر اهانتی بوده که ایشان برای ما تکذیبیه فرستاده‌اند. روابط عمومی آموزش و پرورش برای ما تکذیبیه فرستاده‌اند که ما اصل تکذیبیه را در شماره بعد چاپ کرده‌ایم که توضیحات آن را هم داده‌اند. اگر دادگاه به این نتیجه رسیده که آقای خ همین آقای نجفی آذر است و استان سه نقطه هم استان آذربایجان شرقی است آن وقت من بیایم سر دفاعیات اصلی خودمان که در آن جلسه چه گذشته و جریان کفش سفید چه بوده است؟

قاضی: آقای دهنمکی شما پس ادعا دارید که معترض نجفی آذر و استان آذربایجان نشده بودید؟! دهنمکی: اگر فکر می‌کنید که افکار عمومی به این نتیجه رسیده‌اند که استان سه نقطه آذربایجان بوده باید بگویم که چنین چیزی نیست. اصل جریان برای ما ملاک است نه مصداق! اصل جریان یعنی این که آقای وزیر کشور ببیند زیردستانشان به چه نحو با مردم برخورد می‌کنند. حالا که ایشان ادعا دارند که خبر در مورد ایشان بوده من خدمت شما بگویم که: تکذیبیه ایشان بدون هیچ دخل و تصرفی چاپ شده است. اما جریان کفش سفید.

قاضی: آقای دهنمکی، درخواست هیأت منصفه این است که لطفاً متن جوابیه درج شده در نشریه شلمچه را قرائت فرمایید.

دهنمکی: متن جوابیه به این شرح است: مدیرمسئول نشریه شلمچه، سلام. احتراماً باتوجه به این که در خبر مندرج در شماره ۴۳ شلمچه ۹ آبان ماه با عنوان "جلسه اضطراری برای یک جفت کفش دختر معاون فرمانداری" مطلب برخلاف واقع به چاپ رسیده، بنابراین برای تنویر افکار عمومی و رفع هرگونه شبهه جوابیه ارسال می‌شود. خواهشمند است طبق اصل ۲۳ قانون مطبوعات نسبت به چاپ آن در اولین شماره نشریه اقدام گردد.

۱. اصل جلسه که به صورت تیتروار نوشته شده ربطی به کفش دختر معاون فرماندار نداشته، بلکه در مورد موضوع جوانان بوده و این موضوع با حضور مدیران و رئیس‌های نواحی پنجگانه آموزش و پرورش مورد بحث و بررسی قرار گرفته که با ابتکار فرمانداری تبریز به صورت هفتگی ادامه دارد.

۲. هرگونه تماس و توهین به مدیر مدرسه از سوی معاون فرماندار کذب محض است.

۳. مطالب منتسب به آقای مهندس خ (این جا خودشان هم گفته‌اند مهندس خ) کاملاً تحریف شده است زیرا سخنان ایشان در مورد حجاب و برخورد با جوانان به این صورت بوده که نامبرده نقص روابط اجتماعی را به استناد بر آیه شریف، و «انزل من القرآن ماهو شفاء» پناه بردن به قرآن و احکام نورانی اسلام دانسته و آنچه که درخصوص حجاب مطرح کرده کاملاً منتسب به کتاب حجاب

آیت‌الله مطهری بوده که در جلسه نیز به آن اشاره شده است. (پس جلسه هم بوده است) درخصوص برخورد‌های افراطی پیرامون حجاب (طالبان در افغانستان) و تحریف بعضی از نمودهای عدم رعایت کامل حجاب در جامعه توضیحاتی داده و توصیه نموده که علاوه بر درونی ساختن ارزش حجاب باید دختران جوان از خودنمایی پرهیز کنند.

۴. در خاتمه باید به استحضار مردم فهیم برسانیم که عملکرد دستگاه اجرایی به خصوص آموزش و پرورش تلاش در جهت هدایت و آشنایی دانش‌آموزان با اهداف انقلاب اسلامی و مسائل روز بوده است و نیز جهت ارتباط نزدیک‌تر با قشر جوان موظف به تشکیل جلسات مختلف توجیهی با مدیران مختلف آموزش و پرورش و حتی دانش‌آموزان بوده است و در این جلسات تلاش شده که از هرگونه افراط و تفریط در امر تعلیم و تربیت و به‌خصوص در مفاهیم مذهبی جلوگیری و بر اجرای بخشنامه‌های صادره توسط وزارت آموزش و پرورش تأکید کرد و دانش‌آموزان نیز با روش‌های منطقی به پذیرش و اجرای احکام اسلامی هدایت گردند.»

این عین جوابیه بوده که درج شده است، اگر اهانتی بوده که باید به وسیله جوابیه رفع شده باشد و افکار عمومی هم طبق قانون توجیه شده‌اند. حالا شکایت این‌ها چه بوده که به دادگاه بکشند!! آیا قانون می‌گوید اگر به کسی اهانت کردی و جوابیه را هم درج کردی، شکایت هم بکنند؟ لابد اگر شکایت هم به نتیجه نرسید او را بکشند؟! این‌طور که نیست. اگر اهانتی شده که نشده و جوابیه شما هم درج شده است. دیگر چرا شکایت کردید؟! اما در مورد اصل خبر هم حرف‌های زیادی هست. این جلسه اگر به خاطر این یک جفت کفش برگزار نشده باشد ولی این یک جفت کفش صراحتاً در جلسه مطرح شده است. وقتی آقای معاون فرماندار در عین سخنان خود مطرح کرده که به خاطر یک جفت کفش به مردم گیر ندهید یعنی چه؟! خوب یعنی من از جریان کفش دخترم گله‌مند هستم. بعد هم دو تن از معلمان در آن جلسه اعتراض کرده‌اند. متأسفانه فضا در بعضی از ادارات و... دیکتاتوری است که افراد جرأت نمی‌کنند حرف بزنند. اگر امنیت شغلی برای آن معلمان که در آن جلسه اعتراض کرده بودند، وجود داشت من آن‌ها را به این جلسه می‌آوردم.

علی‌رغم این‌که یک وزیر خوب در آموزش و پرورش است، در بعضی مناطق مدیران را قلع و قمع می‌کنند. اگر قرار است محدودیت‌ها باشد باید برای تمام افراد باشد. نباید این وسط تبعیض باشد. اگر دختر معاون فرماندار این کفش را پوشید و دختر یک کارگر هم پوشید باید قانون برای همه برابر باشد. حالا چون دختر فرماندار بوده بیایم و جلسه تشکیل دهیم.

پس دیگر جای شکایتی نیست چون جوابیه در نشریه درج شده است.

قاضی مرتضوی: آقای ده‌نمکی اگر مطالبی را به‌عنوان آخرین دفاع دارید بیان کنید!

ده‌نمکی: خیر دفاعیه‌ای نداریم. نشریه ما را بسته‌اند نوش جانشان! الحمدلله بستند. تیراژ این یکی دو برابر شد. آقای مهاجرانی به ما لطف کردند. با آن تعطیلی نعمتی برای این یکی نشریه فراهم شد. بنده معتقدم به جهت تنویر افکار عمومی اعضای هیأت محترم منصفه این مستندات ما را برای یک‌بار هم که شده مطالعه کنند، عدالت را فدای مصلحت نکنند. این مصلحت است و عدالت نیست. من متأسفم که در این مملکت عدالت فدای مصلحت می‌شود. من به یکی از مراجع زیربند مراجعه کرده‌ام و در مورد شلمچه به دیوان عدالت اداری شکایت کرده‌ام. متأسفانه وزارت ارشاد یک‌سال است که جواب دادگاه را نداده است. بعضی‌ها می‌گویند که اگر ما بخواهیم این حکم را لغو کنیم باید یکی از آن طرفی‌ها را هم لغو کنیم، وقتی که من می‌بینم استدلال‌ات بر مبنای این پایه است، دیگر من نمی‌توانم امیدی به این داشته باشم، آیا تیتراژ کردن جمله حضرت امام (ره) جرم است؟! چاپ مطالبی از کتابی که مجوز ارشاد را دارد جرم است؟! اگر جرم است، حرفی نیست شلمچه هم حاضر است که تعطیل بماند.

### نظر هیأت منصفه<sup>۱</sup>

۱. در خصوص شکایت هیأت نظارت بر مطبوعات از مدیرمسئول شلمچه مبنی بر اهانت به یکی از مراجع تقلید، اعضای هیأت منصفه به اتفاق آرا متهم را مجرم و با اکثریت آرا، نامبرده را مستحق تخفیف دانست.
۲. در خصوص شکایت معاون برنامه‌ریزی استانداری آذربایجان شرقی، هیأت منصفه با اکثریت آرا متهم را مجرم ندانست در عین حال به اتفاق آرا به مدیرمسئول هفته‌نامه شلمچه نسبت به رعایت دقیق اخلاق مطبوعاتی و حفظ حرمت اشخاص تذکر داد.

### رأی دادگاه

در این پرونده هیأت نظارت بر مطبوعات از آقای مسعود ده‌نمکی (مدیرمسئول نشریه شلمچه) اعلام شکایت نموده بدین شرح که نامبرده در شماره ۴۰ نشریه شلمچه مطلبی با عنوان "آقای گنجی! همان آقای سرشناس پرونده‌اش از ساواک بیرون آمد" علی‌رغم حفظ ظاهر و اجتناب از درج نام فرد موردنظر، به چاپ رسانیده که با توجه به شواهد و مسائل گفته‌شده مشخص است که منظور از این مطلب، آیت‌الله‌العظمی خوئی است لذا هیأت نظارت بر مطبوعات در جلسه مورخ

---

۱. حجج اسلام جعفر شبیری، ایزدپناه، آقایان واحدی، حبیب‌الله عسگرآولادی، محمد ناصری صالح‌آبادی، مرتضی لطفی، احمد پورنجاتی، علی فاضلی و خانم حمیرا حسینی یگانه.

۱۳۷۷/۱۰/۱۴ خود چاپ این مطلب را مصداق ماده ۲۷ قانون مطبوعات و اهانت به (مراجع مسلم تقلید) دانسته و ضمن لغو پروانه نشریه شلمچه مراتب را جهت رسیدگی قضایی به دادگستری اعلام نموده است. دادگاه مدافعات مدیرمسئول را در این خصوص که مطلب فوق را از کتاب "قائدین" نوشته عمادالدین باقی که توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با مجوز رسمی چاپ گردیده با این تفاوت که در کتاب مذکور نام آیت‌الله خویی صریحاً درج شده ولی در نشریه نامی از ایشان برده نشده است نقل نموده، با توجه به این که مطابق تبصره ۴ ماده ۹ قانون مطبوعات مسؤلیت یکایک مطالب چاپ شده در نشریه به عهده مدیرمسئول می‌باشد، موجه نمی‌داند و ادعای نقل مطلب از سایر مطبوعات یا کتبی که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز دریافت نموده‌اند رافع مسؤلیت قانونی مدیرمسئول در پاسخگویی به مطالب اهانت‌آمیز نخواهد بود، لذا با التفات به این که هیأت منصفه پس از استماع اظهارات شاکی و مدافعات متهم در جلسه علنی دادگاه، به اتفاق آرا متهم را در این خصوص با استحقاق تخفیف، مجرم تشخیص داده‌اند، به استناد ماده ۲۷ قانون مطبوعات حکم به لغو پروانه انتشار نشریه شلمچه به صورت دائم صادر و اعلام می‌نماید همچنین در رابطه با اعلام شکایت آقای محمدرضا علی‌حسینی (نماینده مجلس شورای اسلامی) و آقای نجفی آذر (معاون استانداری آذربایجان شرقی) مبنی بر نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی با عنایت به این که پس از طرح مراتب فوق در جلسه علنی دادگاه و استماع مدافعات مدیرمسئول، هیأت منصفه با اکثریت آرا، متهم را مجرم تشخیص نداند دادگاه به استناد ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات مصوب سال ۱۳۵۸ حکم برائت نامبرده را صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره در قسمت محکومیت ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد و در سایر موارد به استناد قسمت آخر ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات، قطعی است.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



حمیدرضا جلائی پور مدیرمسئول روزنامه جامعه در حال دفاع



دادگاه محمدرضا زائری و عزت الله سحابی مدیران مسؤل نشریه خانه و ایران فردا

۱۳۷۷/۵/۱۲ - عکاس خامسی پور



حجت الاسلام محمدرضا زائری مدیرمسئول نشریه خانه در حال دفاع ۱۳۷۷/۵/۱۲



عکاسان در حال تهیه عکس سعید مرتضوی رئیس دادگاه ۱۴۱۰ - عکاس حمیدرضا صدیقی



قاضی سعید مرتضوی در دادگاه در حال گفت و گو با لطیف صفری مدیرمسئول نشریه نشاط - عکاس

حمیدرضا صدیقی



فائزه هاشمی مدیرمسئول روزنامه زن در دادگاه ۱۳۷۷/۷/۲۹ - عکاس محمد جعفری



دادگاه مدیرمسئول روزنامه زن و جامعه سالم سمت چپ خانم هاشمی به همراه غلامعلی ریاحی

وکیل - سمت راست سیاوش گوران به همراه وکیل ۱۳۷۷/۷/۲۹ - عکاس محمد جعفری





سیاوش گوران مدیرمسئول نشریه جامعه سالم در حال دفاع ۱۳۷۷/۷/۶ - عکاس محمد جعفری



سمت راست فریدون وردی نژاد مدیرمسئول اسبق روزنامه ایران، نفر وسط حسین صفایی مدیرمسئول

سابق روزنامه ایران - عکاس امیر برزی



هرمز پوررستمی مدیرمسئول شبکه در حال دفاع



ژاله اسکویی مدیرمسئول نشریه پنجاهشبه‌ها



اعضای هیأت منصفه دادگاه مطبوعات



دو نفر سمت راست: مدیران سابق روزنامه ایران حسین ضیایی و فریدون وردی نژاد



فائزه هاشمی مدیرمسئول روزنامه زن در حال دفاع



سمت چپ ژاله اسکویی مدیرمسئول نشریه پنجمشنبه‌ها در دادگاه ۱۳۷۸/۵/۲۵ - عکاس کاووس



دادگاه هرمز پوررستمی مدیرمسئول ماهنامه شبکه. نفر وسط پوررستمی ۱۳۷۸/۵/۲۴ - عکاس کاووس

صادقو



غلامحسین ذاکری مدیرمسئول نشریه جامعه سالم سمت چپ، رمضان حاجی مشهدی وکیل سمت راست



حجت الاسلام والمسلمین محمد موسوی خوئینی‌ها مدیرمسئول روزنامهٔ سلام در حال دفاع نفر ایستاده،

حجت الاسلام والمسلمین محمد سلیمی قاضی دادگاه نفر نشسته ۱۳۷۸/۵/۳ - عکاس کهنبانی



حجت الاسلام والمسلمین موسوی خوئینی‌ها مدیرمسئول روزنامهٔ سلام در حال دفاع ۱۳۷۸/۵/۳



گفت وگویی موسوی خوئینی‌ها با قاضی سلیمی پس از خاتمه دادگاه ۱۳۷۸/۵/۳



حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها در جلسه دادگاه



سعید مرتضوی رئیس شعبه ۳۴ و ۱۴۱۰ ویژه پرونده‌های مطبوعاتی - عکاس حمید ادیب‌زاده



فریدون وردی‌نژاد مدیرمسئول روزنامه ایران در حال بازجویی ۱۳۷۹/۱/۲۱ - عکاس محمود ظهیرالدینی





دادگاه مدیرمسئول روزنامه کیهان از سمت راست حجت الاسلام روح الله حسینیان عضو هیأت منصفه،

قاضی مرتضوی و امیر هوشنگ عسگری مدیرمسئول مجله خوشه - عکاس محمد جعفری



حجت الاسلام والمسلمین رهامی در ششمین جلسه دادگاه در حال دفاع از عبدالله نوری مدیرمسئول

روزنامه خرداد / ۱۳۷۸/۸/۱۹ - عکاس حمیدرضا صدیقی



حجت الاسلام والمسلمين عبدالله نوري مدير مسؤول روزنامه خرداد در حال قرائت دفاعيه

۱۳۷۸/۸/۲۸ - عكاس حميدرضا صديقي



دادگاه حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان نفر دوم از سمت چپ شریعتمداری

۱۳۷۸/۱۰/۲۷



اعضای هیأت منصفه دادگاه مطبوعات ۱۳۷۹/۷/۴ - عکاس امیرحسام زرافشان



سمت راست نشسته قاضی مرتضوی، سه نفر ایستاده وکلای پرونده‌های مطبوعاتی از سمت چپ دکتر سیف‌زاده، دکتر جداری فروغی، دکتر احمدی ۱۳۷۸/۷/۲۴ - عکاس امیرحسام زرافشان



فائزه هاشمی مدیرمسئول روزنامه زن در حال دفاع ۱۳۷۷/۹/۱۶ - عکاس امیرحسام زرافشان



اعضای هیأت منصفه ۱۳۷۷/۵/۱۲ - عکاس خامسی پور



سعید حجاریان و کاظم شکری از سمت راست مدیرمسئول و دبیر صفحات اجتماعی روزنامه صبح امروز

۱۳۷۸/۵/۱۹ - عکاس خامسی پور



اعضای هیأت منصفه ۱۳۷۸/۵/۱۹ - عکاس خامسی پور



فریدون وردی نژاد در حال بازجویی ۱۳۷۹/۱/۲۱ - عکاس محمود ظهیرالدینی



حجت الاسلام قاضی محمد سلیمی رئیس دادگاه مدیرمسئول روزنامه سلام ۳/۵/۱۳۷۸ - عکاس کهنانی



حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان ۲۷/۱۰/۱۳۷۸ - عکاس سبحان قلی کهنانی



دادگاه حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان ۲۷/۱۰/۱۳۷۸ - عکاس کاووس صادقلو



ژاله اسکویی مدیرمسئول نشریه پنجشنبه‌ها در حال دفاع ۲۴/۸/۱۳۷۸ - عکاس محمد بابایی





مسعود دهنمکی مدیرمسئول نشریه شلمچه در دادگاه - عکاس سبحان قلی کهنبانی



قاضی سعید مرتضوی در حال بازجویی - عکاس حمیدرضا رضایی



حسین فردوس مدیرمسئول روزنامه صبح خانواده در حال دفاع ۱۳۷۷/۸/۵ - عکاس محمد جعفری



خبرنگاران پس از خاتمه بازجویی از مدیرمسئول روزنامه صبح امروز برای کسب خبر به نزد قاضی سعید

مرتضوی رفتند ۱۳۷۸/۸/۲۵ - عکاس کاووس صادقلو



احمد رضا عابدزاده به عنوان شاکی جلیل رضایی مدیرمسئول نشریه صبح ورزش در دادگاه حاضر شده

است ۱۳۷۷/۸/۴



دادگاه مدیرمسئول روزنامه گزارش روز. نماینده مدعی العموم در حال نشان دادن گزارش مورد شکایت



دادگاه مهدوی خرمی مدیرمسئول گزارش روز و روزنامه رسالت. حجت الاسلام رازینی در حال صحبت

و ارشاد مطبوعات ۱۳۷۷/۴/۱۵ - عکاس محمد جعفری



مدیرمسئول روزنامه ایران پس از آزادی از زندان. وی به دلیل عدم سپردن وثیقه یک صد میلیون ریالی از

سوی شعبه ۱۴۱۰ روانه زندان اوین شده بود ۱۳۷۸/۳/۸ - عکاس امیر برزی



دادگاه مدیرمسئول روزنامه سلام



حجج اسلام عبدالله نوری و محسن رهامی در جلسه دادگاه



خبرنگاران رسانه‌ها در حال تهیه گزارش از دادگاه عبدالله نوری



اعضای هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت (دادگاه عبدالله نوری مدیرمسئول روزنامه خرداد)

۱۳۷۸/۸/۲۸ - عکاس حاج محمدی



فتح الله جوادی مدیرمسئول نشریه اطلاعات هفتگی در حال دفاع



جلیل رضایی مدیرمسئول نشریه صبح ورزش و آدینه در حال دفاع





قاضی سعید مرتضوی در حال گفت وگو با اعضای هیأت منصفه



عزت الله سبحانی مدیرمسئول ایران فردا و حجت الاسلام محمد رضا زائری مدیرمسئول نشریه خانه



محمد سلامتی مدیرمسئول نشریة عصر ما در حال دفاع ۱۳۷۷/۶/۲۳





### عذرا فراهانی

فارغ التحصیل مقطع کارشناسی در رشته های حقوق و روان شناسی است. در طول بیش از یک دهه اخیر صاحب مقالات حقوقی، سیاسی و اجتماعی متعدد در جراید کثیرالانتشار همچون سلام، ایران، نوروز، وقایع اتفاقیه و ... می باشد.

وی سال های پی در پی است که با رای جامعه مطبوعاتی به عنوان بازرس هیات مدیره انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران انتخاب گردیده و در حال حاضر فعالیت اصلی خود را در زمینه حقوق مطبوعات متمرکز نموده است.